

ابرار • ابرسان • گردون • مبین • لرستان • حوادث • ابرار
 اده مجاهد • صبح • کیهان هوایی • ماهان
 خانواده • تکاپو • پیام دانشجو • سینما ویدئو
 روش هفته • امین زنجان • کادح • کیهان
 روش • اطلاعات • گزارش ماهانه • آذر مهر
 نوید آذربایجان • آبان • توس • همبستگی
 جمهوری اسلامی • آوای ساوه • شما • یک آزادی
 صبح ورزش • صبح خانواده • جامعه
 حریم • همشهری • خانه • پیشنهاد • نیستان
 خبر ورزشی • کار و کارگر • گل آقا • رسالت
 دوران امروز • خرداد • زن • شلمچه • خلیج فارس
 راه نو • روز هفتم • نشاط • جامعه مدنی • سلام
 جامعه سالم • درآستانه فردا • یانثار ات الحسین (ع)
 نوید صفهان • اطلاعات هفتگی • افرینش
 نام سمنان • ایران فردا • یوتو سخن • نامه فجر
 رنگ توسعه • شاخص • آوا • باور پیام امروز
 آلاش • ولایت قزوین • آزاد • نیم نگاه شیراز
 نسیم جنوب بوشهر • آینده همدان • آفتاب امروز
 سیر و سیاحت • بهار • قم امروز • آدینه
 مهر • دنیای سخن • مشارکت • شهرضا • امید جوان
 نمان • بزرگ • فکور • مبین • بیستون • هویت خویش
 پیام زنجان • آوای اردبیل • ایران • صبح ایلام
 امید زنجان • جوان • انتظار • پنجشنبه ها
 حام • امانت ارومیه • پهلوان • اخبار
 کوه • کهکشان • پیام دانشجو • آوای غرب
 نور • دنیای ورزش • میلاد • رضوان • چشمه اردبیل
 خبار اقتصاد • آوای ساوه • آفتاب امروز • بامداد نو
 صنایع بلاستکی • کیهان • افق • گزارش
 سوزادگان • بهمن • عصر ما • پیام آزادی • افکار
 سایبان یزد • زن روز • مشارکت • صبح امروز
 زنان • جبهه • هم مبین • افتخارات ملی
 شیر گنجان • گوناگون • ملت • پیام هاجر • فتح
 ندای آذربایگان • دانستی ها • طلوع زندگی

آساده و پرونده های مطبوعاتی ایران

دهه ۲۰^س

عذرا فراهانی

۱۳۷۹ - ۱۳۷۰

این مجموعه در بر دارنده اسناد و شرح مفیدی از ۲۸۰ محاکمه مطبوعاتی در سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ است که در ۱۵۰ مورد آن علاوه بر شرح مفید محاکمه، نسبت به درج متن کامل آرای صادره از سوی دادگاه های رسیدگی کننده به پرونده مورد نظر اعم از بدوی، تجدید نظر استان، دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری اقدام گردیده است و در مواردی که به هر دلیل به اصل آرا دسترسی حاصل نگردید، سعی شده است فحوای نظرات هیات منصفه و آرای صادره از دادگاه ها به نقل از نشریات معتبر آورده شود.



قیمت دوره ۳ جلدی: ۱۰۰۰ تومان

• اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران دهه ۷۰ • عدرا فراهاانی

— ۱۳۷۹

۱	۰۱۰
۲	۴۸

اشکی برای من

طی سال‌های روزنامه‌نگاری همیشه دغدغه چاپ مطالبم را داشتم و بی‌تابی‌های کودکی‌اش را، ولی هیچ وقت برای آنها اشک نریخته بودم. فکر نمی‌کردم روزگاری برای چاپ آنها به عنوان «کتاب» بایسد های‌های گریست و روزی نه چندان دور به معنای تمام و به پهنای صورتم اشک ریختم. راستش هزار سال بود که ستاره‌های اشکم را در گوشه صند و قهقه دلم کنار گذاشته بودم و در این خیال سیر می‌کردم که مدتها است بزرگ شده‌ام، سرسخت و مقاوم. با این خیال که بلاهای سال‌های دربه‌دری در روزنامه‌ها و خانه بدوشی‌ها استواری کوه را به من آموخته است و صبوری صبر ایوب را. اما تلنگر گرمای اشکم جام بلورین خیالم را در هم شکست. روزی دوست بزرگواری به نصیحت به من گفت: اگر با دردها، رنجها و مشکلات ستیزه کنی و نگذاری اشکهایت فرو افتد می‌توانی با آنها مروارید بسازی؛ ولی من گریه کردم. او گفته بود اگر این مرواریدها صیقل بخورند...؛ ولی من گریه کردم. من به برخی از دردها که نه منشاء آنها بودم و نه عصای موسی‌گونه‌ای برای شفایشان، گریه‌کردم و احساس کردم که به اشکهایم بیشتر نیاز دارم تا مرواریدها. اولش خجالت کشیدم ولی یادم آمد برای این کار پنج سال دویده‌ام، دویده‌ام و دویده‌ام. پنج سال سختی و بی‌مهری. پنج سال دشواری... شد سه جلد کتاب؛ با همه کابوسهای نوشتن، به چاپ سپردن و باز گریستن.

عذرا فراهانی

۶۵۸۹۸



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسناد و پرونده‌های

مطبوعاتی ایران

سال‌های ۷۹-۱۳۷۰

(جلد اول)

عذرا فراهانی

فراهانی، عذرا ۱۳۴۷-

اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران (سالهای ۷۹-۱۳۷۰) / عذرا فراهانی، — تهران: عذرا فراهانی، ۱۳۸۴.

ج ۳ (۱۶۸۰ ص).

ISBN : 964-06-6966-0 (دوره)

ISBN : 964-06-6963-6 (ج ۱)

ISBN : 964-06-6964-4 (ج ۲)

ISBN : 964-06-6965-2 (ج ۳)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیها.

۱. مطبوعات — ایران — اسناد و مدارک. ۲. روزنامه‌نگاری — ایران — اسناد و مدارک. الف. عنوان.

۰۷۹/۵۵

PN ۵۳۳۹ / الف ۳

۱۳۹۷ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

(۷۹-۱۳۷۰)

گردآوری و تدوین: عذرا فراهانی

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

ISBN : 964-06-6966-0

شابک ۹۶۳-۰۶-۶۹۶۶-۰

ISBN : 964-06-6966-0 ۹۶۳-۰۶-۶۹۶۶-۰ شابک

تهران: صندوق پستی ۱۸۱۹۵/۱۳۳ - عذرا فراهانی

- درآمد ○ ۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خراسان ○ ۱۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه فاراد ○ ۲۱
- رسیدگی به پرونده طراح مجله فاراد ○ ۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه گردون ○ ۲۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوای شمال ○ ۴۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار ○ ۴۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه راه مجاهد ○ ۴۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان ○ ۴۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه سلام ○ ۶۵
- رسیدگی به پرونده روزنامه نگار ○ ۶۷
- رسیدگی به پرونده روزنامه نگار ○ ۶۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه کیهان هوایی ○ ۷۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان ○ ۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه فضیلت خانواده ○ ۸۱
- لغو امتیاز روزنامه جهان اسلام ○ ۸۵
- رسیدگی به پرونده خبرنگار ○ ۹۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه تکاپو ○ ۱۰۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو ○ ۱۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت ○ ۱۱۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار ○ ۱۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه گزارش هفته ○ ۱۲۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه کادح ○ ۱۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ارزش ○ ۱۳۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اطلاعات ○ ۱۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه نیرو ○ ۱۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ارزش ○ ۱۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار ○ ۱۳۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت ○ ۱۴۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه امید ○ ۱۴۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی ○ ۱۴۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه صبح ○ ۱۴۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پهلوان ○ ۱۵۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه توس ○ ۱۵۵

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه صبح ○ ۱۵۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه سینما ویدئو ○ ۱۶۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه حوادث ○ ۱۷۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه هدف ○ ۱۷۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه گردون ○ ۱۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول مجله گزارش ماهانه ○ ۲۰۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اخبار ○ ۲۰۳
- رسیدگی به پرونده روزنامه نگار ○ ۲۰۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه سلام ○ ۲۰۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو ○ ۲۰۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه بهمن ○ ۲۱۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو ○ ۲۲۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آذر مهر ○ ۲۲۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه قرن ۲۱ ○ ۲۳۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه گزارش هفته ○ ۲۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه آدینه ○ ۲۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اخبار ○ ۲۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه افتخارات ملی ○ ۲۴۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه همشهری ○ ۲۴۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه گل آقا ○ ۲۵۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان ○ ۲۵۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه کیهان هوایی ○ ۲۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ملون ○ ۲۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه اطلاعات هفتگی ○ ۲۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه کیان ○ ۲۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ماهان ○ ۳۰۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه در آستانه فردا ○ ۳۰۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه فرهنگ آفرینش ○ ۳۰۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت ○ ۳۱۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر ○ ۳۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه تلاش ○ ۳۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه سیمای آینده همدان ○ ۳۲۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه سیر و سیاحت ○ ۳۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار ○ ۳۲۷

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه/امانت ارومیه ○ ۳۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه برزگر ○ ۳۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام زنجان ○ ۳۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه/امید زنجان ○ ۳۳۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه/ایران ○ ۳۴۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه/امید جوان ○ ۳۴۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پهلوان ○ ۳۴۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه/ارزش ○ ۳۵۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه نیستان ○ ۳۵۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه زردکوه ○ ۳۵۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها ○ ۳۵۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه مبین ○ ۳۶۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه کهکشان ○ ۳۶۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه بیک آزادی ○ ۳۶۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه دنیای ورزش ○ ۳۶۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صنایع پلاستیکی ○ ۳۶۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه توس ○ ۳۷۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر ○ ۳۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان ○ ۳۸۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صبح ○ ۳۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه روز هفتم ○ ۳۹۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه بالاثارات الحسين (ع) ○ ۳۹۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه کیهان هوایی ○ ۴۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام سمنان ○ ۴۱۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه آفتابگردان ○ ۴۱۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه شاخص ○ ۴۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه حدیث قزوین ○ ۴۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ولایت قزوین ○ ۴۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صبح ○ ۴۲۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه دنیای سخن ○ ۴۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه/ایران فردا ○ ۴۳۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه گزارش هفته ○ ۴۵۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه مبین ○ ۴۶۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه راه نو ○ ۴۶۵

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه فکور ○ ۴۶۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه/خبار ○ ۴۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه/ایران ○ ۴۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها ○ ۴۸۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه کیهان هوایی ○ ۴۹۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه توس ○ ۴۹۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه زنان ○ ۵۰۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول کیهان ورزشی ○ ۵۰۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه گزارش روز ○ ۵۰۹

جلد دوم

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جامعه ○ ۵۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت ○ ۵۶۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوای ساوه ○ ۵۷۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه شما ○ ۵۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیک آزادی ○ ۵۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی ○ ۵۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول دو هفته‌نامه عصر ما ○ ۵۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه خانه ○ ۵۹۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه پیشنهاد ○ ۶۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه نیستان ○ ۶۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر ○ ۶۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ستاره سهیل ○ ۶۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه زن ○ ۶۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه شلمچه ○ ۶۵۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه راه نو ○ ۶۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صبح ○ ۶۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه جامعه سالم ○ ۶۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه نوید اصفهان ○ ۷۰۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول اطلاعات هفتگی ○ ۷۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده ○ ۷۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح ورزش ○ ۷۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آینه ○ ۷۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه فرهنگ توسعه ○ ۷۳۱

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه *ایران فردا* ○ ۷۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *باور* ○ ۷۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *لیان* ○ ۷۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *نیم‌نگاه شیراز* ○ ۷۸۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *نسیم جنوب بوشهر* ○ ۷۸۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *آدینه* ○ ۷۹۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *ندای ولایت* ○ ۸۱۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *افق* ○ ۸۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *مهر* ○ ۸۱۹
- رسیدگی به پرونده روزنامه‌نگار ○ ۸۲۱
- رسیدگی به پرونده اعضای خانه مطبوعات *گیلان* ○ ۸۲۳
- توقیف روزنامه *زن* ○ ۸۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول *یالشارات* ○ ۸۳۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *شهرضا* ○ ۸۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه *زمان* ○ ۸۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *بیستون* ○ ۸۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه *هویت خویش* ○ ۸۳۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *ایران* ○ ۸۴۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *صبح ایلام* ○ ۸۴۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *سلام* ○ ۸۴۷
- رسیدگی به پرونده روزنامه‌نگار ○ ۸۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *جوان* ○ ۸۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *رصد مراغه* ○ ۸۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه *گاهنامه انتظار* ○ ۸۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *پنجشنبه‌ها* ○ ۸۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *تهران تایمز* ○ ۸۸۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *آئینه جنوب* ○ ۸۹۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *نشاط* ○ ۸۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه *شبکه* ○ ۹۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *ابرار* ○ ۹۱۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه *خرداد* ○ ۹۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفتهنامه *شلمچه* ○ ۱۰۳۷

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آریا ○ ۱۰۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه فردوس کویر ○ ۱۱۰۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ندای هرمزگان ○ ۱۱۰۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوای اردبیل ○ ۱۱۰۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه امانت ارومیه ○ ۱۱۰۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه قصه زندگی ○ ۱۱۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح ورزش و هفته‌نامه آینه ○ ۱۱۱۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه گلستان نو ○ ۱۱۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه گلستان ایران ○ ۱۱۱۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان ○ ۱۱۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پرتو سخن ○ ۱۱۶۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی ○ ۱۱۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده ○ ۱۱۷۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آوای غرب ○ ۱۱۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه نور ○ ۱۱۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه میلاد ○ ۱۱۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آریا ○ ۱۱۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول دو هفته‌نامه رضوان ○ ۱۱۸۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اخبار اقتصاد ○ ۱۱۸۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آفتاب امروز ○ ۱۱۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ارزش ○ ۱۲۰۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه بامداد نو ○ ۱۲۰۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه گزارش ○ ۱۲۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه پیام آزادی ○ ۱۲۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه مشارکت ○ ۱۲۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح امروز ○ ۱۲۲۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه جبهه ○ ۱۲۴۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه سیروان ○ ۱۲۴۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه هم‌میهن ○ ۱۲۴۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت ○ ۱۲۴۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ملت ○ ۱۲۵۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه گزارش روز ○ ۱۲۵۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه پیام هاجر ○ ۱۲۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه طلوع زندگی ○ ۱۲۷۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیک آزادی ○ ۱۲۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آریا ○ ۱۲۷۹

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه چشمه اردبیل ○ ۱۲۹۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ایران ○ ۱۲۹۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه بیان ○ ۱۳۰۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوا ○ ۱۳۰۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه گوناگون ○ ۱۳۴۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه میلاد ○ ۱۳۵۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوای اردبیل ○ ۱۳۵۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه قم امروز ○ ۱۳۵۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه روز درآ ○ ۱۳۵۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام نو ○ ۱۳۶۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه توانا ○ ۱۳۶۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه بهار ○ ۱۳۶۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه جوانان قروه ○ ۱۳۶۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه عنقلیب ملایر ○ ۱۳۷۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه فردای روشن زنجان ○ ۱۳۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه زن روز ○ ۱۳۷۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه افکار ○ ۱۳۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوای اردبیل ○ ۱۳۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه جهان پزشکی ○ ۱۳۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه بیداری کرمان ○ ۱۳۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه دانستنیا ○ ۱۳۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه خلیج فارس ○ ۱۳۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه گنبد کبود ○ ۱۳۹۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه جام ○ ۱۳۹۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جوان ○ ۱۳۹۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ماهان ○ ۱۴۰۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه ندای آذربادگان ○ ۱۴۰۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه عصر آزادگان ○ ۱۴۰۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه مینودر "قزوین" ○ ۱۴۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه صبح امید ○ ۱۴۱۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه میهن ○ ۱۴۲۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه سایبان یزد ○ ۱۴۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه سپیده زندگی ○ ۱۴۲۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه نشرگفتمان ○ ۱۴۳۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه فتح ○ ۱۴۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه امید زنجان ○ ۱۴۵۹

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آزاد ○ ۱۴۶۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ظلیعه ○ ۱۴۷۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه خاوران ○ ۱۴۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ستاره سهیل ○ ۱۴۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه احرار تبریز ○ ۱۴۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه نامه فجر ○ ۱۴۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر ○ ۱۴۸۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه حکمتانه همدان ○ ۱۴۹۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ایران جوان ○ ۱۴۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه پیمان یزد ○ ۱۴۹۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول گاهنامه دانش آموز ○ ۱۴۹۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه امید زنجان ○ ۱۴۹۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه همبستگی ○ ۱۵۰۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه کیان ○ ۱۵۱۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه نسیم جنوب ○ ۱۵۲۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه حدیث قزوین ○ ۱۵۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه لرستان ○ ۱۵۲۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه شمس تبریز ○ ۱۵۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه پیک چاپ ایلام ○ ۱۵۳۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه مهد آزادی ○ ۱۵۴۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه مهد آزادی ○ ۱۵۴۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه امین زنجان ○ ۱۵۴۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه نوید آذربایجان ○ ۱۵۴۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آبان ○ ۱۵۴۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه صدای ارومیه ○ ۱۵۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه حریم ○ ۱۵۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه بیستون ○ ۱۵۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه دوران امروز ○ ۱۵۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه جامعه مدنی ○ ۱۵۸۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول مبین ○ ۱۵۸۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه پیام امروز ○ ۱۵۹۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه راهیان فیضیه ○ ۱۶۰۱
- نمایه ○ ۱۶۲۷

درآمد

هم ترازو را ترازو راست کرد
هم ترازو را ترازو کاست کرد
مولوی

ثبات اجتماعی ناشی از پایان جنگ هشت ۸ ساله و متعاقباً سیاست دولت‌های وقت در دهه ۷۰ فضای باز سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را به همراه آورد که این امر بر شکوفایی مطبوعات کشور نیز بی‌تأثیر نبوده است. به طوری که در نیمه دوم این دهه حساس با روی کار آمدن دولت مشهور به اصلاحات - خاصه آن که شخصیت فرهنگی‌ای همچون سید محمد خاتمی کرسی ریاست جمهوری را عهده‌دار بودند - رشد و شکوفایی بیش‌تر رکن چهارم دموکراسی جلوه متفاوتی از دیگر مقولات اجتماعی کشور پیدا نمود.

در یکی از روزهای سال ۱۳۷۷ که به عنوان خبرنگار روزنامه سلام در جلسه محاکمه مدیرمسئول نشریه خانه شرکت کرده بودم، جرقه این کار در ذهنم زده شد که تدوین مجموعه‌ای از شرح محاکمات مطبوعاتی در سال‌های اخیر نه تنها می‌تواند به عنوان منبع ارزشمندی از وقایع قضایی - مطبوعاتی ایران مورد استفاده همگان قرار گیرد، بلکه عملکرد دستگاه قضایی و جامعه مطبوعاتی کشور در این برهه از زمان را نیز به داوری عموم خواهد گذاشت تا هم جامعه مطبوعاتی و هم دستگاه قضایی از نقد و تحلیل اهل نظر بی‌بهره نمانند. مضاف بر این که تعطیلی روزنامه سلام و تعداد دیگری از نشریات کشور از سوی دستگاه قضایی در سال‌های بعد سبب گردید تا عزم پیشین را در راستای تحقق آن مهم استوارتر نموده، ظرف مدت پنج سال با فعالیت مستمر و تحمل دشواری‌های بسیار تدوین مجموعه حاضر - که مشتمل بر اسناد و فحوائی پرونده‌های مطبوعاتی ایران در دهه ۷۰ است - را به انجام برسانم.

بدیهی است که این فعالیت، کار پژوهشگران رشته‌های مختلف در دسترسی منظم به فحوائی محاکمات مطبوعاتی را سهل گردانده و راه ایجاد وحدت رویه قضایی در تمیز جرم مطبوعاتی و

تعیین مجازات را هموار می‌کند.

این مجموعه دربردارنده اسناد و شرح مفیدی از ۲۸۰ محاکمه مطبوعاتی در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ است که در ۱۵۰ مورد آن علاوه بر شرح مفید محاکمه، نسبت به درج متن کامل آرای صادره از سوی دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به پرونده مورد نظر اعم از بدوی، تجدیدنظر استان، دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری اقدام گردیده است و در مواردی که به هر دلیل به اصل آرا دسترسی حاصل نگردید، سعی شده فحوای نظرات هیأت منصفه و آرای صادره از دادگاه‌ها به نقل از نشریات معتبر آورده شود. در مورد برخی از پرونده‌های مطرح شده در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ که موضوع شکایت از آن‌ها حائز اهمیت بود، سعی شده است تمامی اسناد و مدارک پرونده اعم از متن شکایت شاکی یا شاکیان، دفاعیات متهم، گزارش جلسه دادگاه، نظر هیأت منصفه، آرای صادره دادگاه بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور و واکنش‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اطلاعیه‌های دادگستری در خصوص موضوع آورده شود.

متأسفانه عدم همکاری بعضی از مسؤولان ذی‌ربط به هر دلیل سبب گردید تا به‌رغم تلاش‌ها و پیگیری‌های فراوان در مورد برخی از پرونده‌ها به اسناد و مدارک مورد نیاز دست نیابیم. به هر حال به قول سعدی علیه‌الرحمه:

نه در هر سخن بحث کردن رواست

خطا بر بزرگان گرفتن خطاست

با این توصیف، شرح مختصر این‌گونه پرونده‌ها با استناد به اخبار و گزارش‌های مندرج در روزنامه‌های سراسری یا نشریات محلی و خبرگزاری جمهوری اسلامی آورده شده است. مفتوح ماندن برخی از پرونده‌ها برای سال‌های متمادی هم سبب گردید تا جای نتیجه قضایی رسیدگی به آن‌ها در این مجموعه خالی بماند.

تعداد دیگری از نشریات ابتدا از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات تعطیل یا لغو امتیاز گردیده‌اند و متعاقباً پرونده آن‌ها جهت رسیدگی قضایی به دادگستری ارجاع شده که شرح این پرونده‌ها نیز به همراه اسناد و آرای مربوط آورده شده است. درعین حال اسناد مورد استفاده در این مجموعه به شرح زیر است:

۱. آرای صادره دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تجدیدنظر استان، دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری و آرای قطعی صادره دادگاه ویژه روحانیت.

۲. نظرات هیأت منصفه مطبوعاتی که در برخی از پرونده‌ها به شکل گزارش یا اطلاعیه روابط عمومی دادگستری ارائه گردیده و در تعدادی از پرونده‌ها نیز از متن آرای صادره دادگاه

استخراج شده است. در برخی از موارد نظر هیأت منصفه به نقل از اخبار نشریات معتبر آمده است. ۳. نامه‌های صادره از سوی مراجع اداری و قضایی دادگستری به هیأت نظارت بر مطبوعات در خصوص توقیف، تعطیلی و لغو امتیاز نشریات که اغلب به نقل از جراید کثیرالانتشار آورده شده است.

۴. اطلاعیه‌های هیأت نظارت بر مطبوعات در خصوص توقیف یا تعطیلی مطبوعات. ۵. متن شکایت شاکی یا شاکیان و دفاعیات مدیران مسؤول مطبوعات موضوع پرونده که از طرفین پرونده دریافت و یا به نقل از گزارش جلسات علنی دادگاه، منتشره در نشریات آورده شده است.

۶. متون مورد شکایت که به تناسب حال و اهمیت موضوع به اشکال زیر آمده شده است.

الف. متن کامل مطلب؛

ب. خلاصه مطلب؛

ج. عنوان یا تیترا مطلب.

البته جمع‌آوری اسناد و مدارک یاد شده از طریق حضور مستمر در جلسات دادگاه‌های مطبوعاتی، مراجعه به قضات دادگاه‌های مطبوعاتی، مراجعه به وکلای طرفین پرونده، مراجعه به مدیران مسؤول نشریات که از آن‌ها شکایت شده، مراجعه به شاکیان پرونده، مراجعه به اعضای محترم هیأت منصفه مطبوعاتی در ادوار مختلف، ملاقات و گفت‌وگو با روزنامه‌نگاران و استفاده از آرشیو خبرگزاری جمهوری اسلامی، دبیرخانه هیأت منصفه مطبوعاتی، روزنامه‌های آفتاب یزد (سلام)، اطلاعات، ایران، کیهان و همچنین سفر به شهرستان‌ها برای دستیابی به اطلاعات مربوط به محاکمه نشریات محلی صورت پذیرفته است.

بی‌شک مجموعه حاضر کامل نیست. کمبودها و نواقصی دارد که سعی و تلاش گردآورنده برای تکمیل آن در چاپ‌های بعدی به انضمام مجموعه‌ای دیگر مشتمل بر محاکمات مطبوعاتی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ ادامه خواهد داشت.

در خاتمه یادآوری این نکته نیز ضروری است که اثر حاضر به هیچ روی اثری تحلیلی نیست؛ چه این‌که هدف از گردآوری این مجموعه همچنان که توضیح داده شد صرفاً تسهیل دسترسی علاقه‌مندان به اسناد و مدارک مربوط به محاکمات مطبوعاتی در سال‌های دهه ۷۰ است که به تحلیل حقوقی - تاریخی وقایع این دوره نیز کمک خواهد کرد.

در پایان از آقایان سیدفرید قاسمی، عباس عبدی، داوود محمدی، کامبیز نوروزی، وحید پوراستاد، سعید نوبری، علی جهانبخشی و خانم نگین حسینی که در طول مدت گردآوری این

مجموعه همواره مرا یاری نمودند، سپاسگزارم. همچنین از آقای علی اصغر رمضانپور که با تشویق‌های دلسوزانه‌اش مانع بازماندنم به خاطر خستگی و نومیدی در طول مسیر گردید. کمک‌های بی‌دریغ قضاات محترم و شریف دادگستری از جمله حجت‌الاسلام سیدجعفر شبیری، آقایان محمد سعید، سیدحسن سیفی، عباس عباس‌نژاد، حمید محمدی، رشیدی و قضاات عزیزی که نخواستند نامی از آنها برده شود را هرگز از یاد نخواهم برد.

خانم رؤیا ریاضی مسؤول گروه اسناد و اطلاع‌رسانی و همکارانش خانم‌ها بهناز رهبر، زینب اللهیار و سعیده عبدالملکی در خبرگزاری جمهوری اسلامی، آقایان اصغر آزاددل و مجید بهروز مسؤولان واحد عکس و آرشیو و تمامی همکارانشان در روزنامه ایران، آقایان محمدرضا خطیبی‌نژاد و مرتضی محبی در معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد و آقای امیر طیرانی و همکارانش در واحد آرشیو روزنامه اطلاعات کسانی هستند که کمک‌هایشان را در پربارتر شدن این مجموعه فراموش نخواهم کرد.

هوشمندی، دقت بسیار، سرعت بالا و دلسوزی خانم مهری حسینی که کار حروف‌چینی این مجموعه را عهده‌دار بودند سبب گردید این کار در مدت زمانی کم‌تر از آنچه می‌پنداشتم به انجام برسد. در خاتمه همچنین از خانم مریم سادات نیکبخت متین که کار صفحه‌آرایی را عهده‌دار بودند سپاسگزارم.

همسر جمال خندان (وکیل پایه یک دادگستری)، رضاخندان برادر همسر، مرتضی، محمدرضا، محمد، اکرم و مریم فراهانی برادران و خواهرانم طی این مدت همراهان مهربان من بودند.

عذرا فراهانی

تایستان ۱۳۸۴

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خراسان

نام نشریه: روزنامه خراسان

مدیرمسئول: حجت الاسلام ابوالفضل موسویان

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه ویژه روحانیت تهران، قاضی حجت الاسلام علی رازینی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۰/۷/۶

اتهام: ۱. تشویش اذهان عمومی از طریق نشر و بیان مطالب کذب؛ ۲. انتشار مقاله "آفتاب آمد دلیل آفتاب" و القاء شبهه نسبت به بیانات مقام معظم رهبری؛ ۳. درج مطالب غیرعلنی دادسرا و دادگاه در پرونده فردی به نام رضا صابری و مهدی هاشمی؛ ۴. تخلف از تعهد و نقص ماده ۳۱ قانون مطبوعات؛ ۵. چهار فقره نشر اکاذیب که قبلاً در دادگستری رسیدگی و منتهی به محکومیت وی به ۲۰ ضربه شلاق گردیده و پرونده در مرحله درخواست تجدیدنظر با قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه کیفری یک ارسال شده است.

شاکای: مدعی العموم

رأی دادگاه: ۱. مدیرمسئول روزنامه خراسان در خصوص تخلف از مواد ۶، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات و به استناد ماده ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون تعزیرات به جرم نشر اکاذیب به ۲۰ ضربه شلاق و یک سال حبس محکوم شد. ۲. در خصوص اهانت به رهبری با توجه به این که مقاله توسط افراد دیگر نوشته شده و متهم قصد مجرمانه نداشته و همچنین به لحاظ فقد دلیل کافی حکم برائت متهم صادر گردید. ۳. با توجه به سوابق متهم به استناد ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی محکومیت حبس و شلاق مدیرمسئول روزنامه خراسان به مدت سه سال تعلیق شد. براساس رأی دادگاه وی باید در زمان تعلیق در قم سکونت داشته و از اشتغال در فعالیت مطبوعاتی خودداری کند.

خلاصه پرونده

در سال ۱۳۷۰ شکایات متعددی علیه انتشار برخی از مطالب روزنامه خراسان به دادگاه ارائه شد. تا این که مدیرمسئول این روزنامه در سوم شهریور ۱۳۷۰ به دلیل درج مقاله "آفتاب آمد دلیل آفتاب" به دادسرای ویژه روحانیت احضار و با تعهد عدم انتشار مطلب پیرامون موضوع آزاد شد.

پرونده این روزنامه یک ماه بعد به دلیل نقض تعهد از سوی مدیرمسئول خارج از نوبت رسیدگی و در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱ با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شد. در تاریخ اول مهرماه سال ۱۳۷۰ پرونده در دادگاه مطرح و متهم به دلیل عدم حضور هیأت منصفه از پاسخگویی خودداری کرد. لذا وقت دادگاه تجدید شد. تاریخ ۶ مهر سال ۱۳۷۰ پس از تشکیل مجدد دادگاه به رغم تذکر این نکته که طبق ضوابط جاری، دادگاه ویژه ملزم به دعوت از هیأت منصفه نمی‌باشد، متهم از پاسخگویی استنکاف نمود. لذا با توجه به وصول گزارشات در مورد جریده و دعوت به ایستادگی و مقاومت، پرونده جهت تکمیل به دادرسی اعاده و نامبرده با تشدید قرار، بازداشت شد.

در این فاصله پرونده کلاسه ۶۸/۳۸۱ دادرسی عمومی مشهد که حاوی چهار فقره شکایت علیه مدیرمسئول خراسان مبنی بر نشر اکاذیب بود، با قرار عدم صلاحیت از سوی شعبه ۱۷ دادگاه کیفری یک مشهد ارسال و سرانجام پرونده در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۶ پس از رفع نقص و صدور کیفرخواست تکمیلی و اعاده در دادگاه مطرح شد. متهم پس از استماع کیفرخواست به شرح دفاعیه تقدیمی خود و وکیل مدافعش از خود دفاع نمود که خلاصه مدافعات او به شرح ذیل است: در خصوص انتشار مقاله "آفتاب آمد دلیل آفتاب" باید بگوییم که این مقاله توهین آمیز نبوده و من قصد توهین نداشته‌ام.

مدیرمسئول روزنامه خراسان در خصوص تشویش اذهان عمومی، ارسال نامه تحریک آمیز به مطبوعات را قبول کرد. وی همچنین درج مطالب غیرعلنی محاکم را پذیرفت و قبول کرد که پس از پخش مصاحبه مهدی هاشمی مقاله‌ای در اعتراض به پخش آن مصاحبه در روزنامه خراسان درج نموده و موضوع سانسور مصاحبه را مطرح کرده و آن موقع از پخش مصاحبه به دستور حضرت امام اطلاع نداشته است.

مدیرمسئول روزنامه خراسان در مورد پرونده فردی به نام "رضا صابری" گفت: من مطالب دادگاه را مطرح ننموده‌ام بلکه نتیجه دادگاه و حکم صادره را اعلام کردم. وی در پاسخ به این که چرا در دو مورد فوق از مراجع صالحه استعلام نکرده، گفت: اگر استعلام می‌کردم بهتر بود. ولی آن زمان از نظر قانونی اشکالی نمی‌دیدم.

متن مورد شکایت: "آفتاب آمد دلیل آفتاب"

"آفتاب آمد دلیل آفتاب"، در پرتو کلام رهبری، ۱۳۷۰/۶/۳ - روزنامه خراسان نگارنده مورد انتقاد واقع شده است که به استناد سخنان اخیر رهبری پاره‌ای درد دل‌ها و اندوه‌های درون را برون فکنده و ناگفتنی‌هایی را بر زبان آورده‌ام. انتقادی که به اعتقاد حقیر چندان بی حساب

نمی‌باشد، گفته شده است. مگر شاهد نیستم که جناحی خاص با کوبیدن سنگ تبعیت از رهبری به سینه در پی حذف کامل جناحی دیگرند و مگر نه این است که سیاست‌های خارجی کشور تا از تأیید ایشان نگذرد به مرحله عمل نمی‌رسد. حال اگر مصلحت روزگار چنین اقتضا می‌کند، چه اصراری است بر این‌که درباره یکی از موضع‌گیری ایشان به وجد آییم و یک‌باره احساس کنیم که دیگر خود وارد صحنه شده‌اند و دوباره قرار است فرزندان خون داده و خون دل خورده از انقلاب نیز به چیزی انگاشته شوند و... در ادامه مطلب روشن خواهد شد که پاسخ این سؤال را نیز بایستی از رهبری بجوییم... به اعتقاد نگارنده همین مقدار که روشن شود سخنان اخیر ایشان برخاسته از دل مردم بوده و نه از سر مصلحت‌اندیشی زودگذر و مقطعی جای بسی شکر است و همین که موضع‌گیری رهبری را منطبق با ارزش‌ها و اصولی که از امام (قدس سره) آموخته‌ایم می‌بینیم و به تصریح هم می‌بینیم، بایستی جای ناامیدی جناح عافیت‌اندیش و سازشکار و نیز امیدواری حزب‌الله باشد... بگذار این نیز حجتی باشد بین ما و خدا و خلق خدا و وجدان‌های بیدار که اگر قرار باشد اصول‌گرایی و حفظ ارزش‌های مکتبی‌مان را رها نکنیم در همه جا و همیشه بایستی پشتیبان سخن حق باشیم و اگر شعارهای بحق و اصولی انقلاب را زنده و بارور و در صحنه می‌خواهیم، بایستی به هنگام و در مقاطع تعیین‌کننده و حساس انقلاب بدون یأس و دلمردگی و بدون واگذار نمودن بقیه سنگرهای انقلاب به همان‌ها که معتقدیم شایستگی قبول امانت را ندارند، اعلام موضع کنیم. باری در این قسمت به سیاست خارجی و ارزش‌های انقلاب می‌پردازیم. امام رحمة‌الله علیه در قضیه فلسطین اهمی خاصی داشتند. چه در دوران قبل از پیروزی انقلاب و چه پس از آن و فلسطین نیز به حق دین امام را بر ذمه خویش نگذاشت. انقلاب اسلامی فلسطین که فرزند اصیل رهبری‌های امام راحل است، اکنون دوران رشد و بالندگی خود را می‌گذراند و در صورت ادامه مبارزه به همین صورت روزهای درخشان و امیدبخش‌تری نیز در پیش خواهد داشت. امام(ره) در همان بیانیه تاریخی خود پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می‌فرمایند: فلسطین راه را گم کرده بود و خود راه برائت یافت و در این راه حصارهای آهنی را فروریخت و خواب بنی‌اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت و دوباره "کوکب دریه" فلسطین از "شجره مبارکه لاشرقیه و لاغربیه ما برفروخت" این سخنان در شرایطی بر زبان رهبر راهمان جاری می‌شود که به ظاهر در موقع ضعف قرار گرفته‌ایم و از سر اضطرار به پذیرش قطعنامه تن در دادیم. این امر حجتی است بر مسؤولان کشور که در دشواری‌های مبارزه هیچ‌گاه نمی‌باید ما را از اصول و آرمان‌های پذیرفته شده کشورمان دور سازد. موضع‌گیری با شکوه دیگر امام (قدس سره) صدور فتوای قتل سلمان رشدی مرتد بود که اعجاب همگان را برانگیخت و تمام تحلیل‌گران مادی‌اندیش شرق و غرب را دچار تحیر ساخت و دیدیم که چگونه جامعه اقتصادی اروپا (۱۲ کشور) سفیران خود را بازخواندند و هم به ابروی آن ابرمرد نیامد. نتیجه

این شجاعت و رشادت نیز روشن بود. یک میلیارد مسلمان دنیا در تأیید رهبر جهان اسلام به صحنه آمدند و در آن تظاهرات و حمایت‌های باشکوه را به نمایش گذاشتند در نهایت غریبان نیز سرافکننده و نادم سفر ایشان را مجدد به محل مأموریتشان گسیل داشتند ما را چه می‌شود که این راه نورانی و این سیاست الهی را سرمشق عمل خویش قرار ندهیم؟ احیا روابط با مصر و مصاحبه مطبوعاتی کاردار چه معنی دارد که می‌گوید، ما تصمیم گرفته‌ایم به عقب نگاه نکنیم؟ چرا چون به پشت سرمان نگاه کنیم؟ محکومیت پیمان کمپ‌دیوید را می‌بینیم و فرمان قاطع امام را در این زمینه... سخن این است که رهبر به تصریح هرگونه مسامحه در امر آزادی قدس را محکوم نموده و به احیا سنت حسنه اما قدس سره در سیاست خارجی تصریح می‌نماید. موضع حزب‌الله جز شادمانی و رضایت چه خواهد بود؟ واقعیت این است که تناقضی در عملکرد مسؤولان سیاست خارجی با مزامین رهبری دیده می‌شود و پاسخگویی به این شکل در حد نگارنده این سطور نیست. آنچه در این میان بایستی روشن شود، این است که رهبری از همان موضع اصیل و خط امامی به طرح مسأله پرداختند و این امر نمی‌تواند و نباید بازی سیاسی تلقی شود.

آنان که تز "ام‌القری" را چون معرکه‌گیران هر کجا علم می‌کنند و به قیمت نابودی اصل انقلاب خواستار باقی ماندن "مدینه انقلاب"!! می‌شوند بالأخره بایستی توضیح دهند که حد و مرز رعایت اصول و ارزش‌ها کجاست؟ حال که موضع صریح رهبری در مقوله فلسطین اعلام شده است آیا باز هم شاهد اجلاس چهارجانبه وزرای خارجه سعودی، ترکیه، سوریه و ایران خواهیم بود؟ آیا آنان که پس از ۱۳ سال نتوانسته‌اند سرود جمهوری اسلامی را جایگزین سرود شاهنشاهی نمایند و در مراسم اهداء جایزه به قهرمان ورزشی کشور در یک کشور خارجی موجبات آبروریزی فراهم می‌آورند. این دیپلماسی فعال را قدری هم در راه حفظ آرمان‌ها و اصول ارزش انقلاب به چرخش درخواهند آورد؟ خواسته حزب‌الله جز این نیست که طیبه انقلاب، سرافراز و برومند در عرصه‌های داخلی و خارجی بدرخشد و موجبات شادمانی مسؤولان و یأس و ناامیدی کفار و منافقان را فراهم آورد و جز این نیست که تمام راه‌ها را امام راحل هموار نموده و چراغ هدایت نیز فراراه مسؤولان روشن است. اگر کسانی قصد آن داشته باشند که این چراغ ایزدی را خاموش سازند و موجبات سوختن ریش خود را فراهم نمی‌آورند و حق راه خود را هموار خواهد ساخت.

رأی دادگاه

دادگاه ویژه روحانیت پس از ختم رسیدگی رأی خود را بدین شرح اعلام کرد:

۱. باتوجه به محتویات پرونده و اظهارات متهم در جلسه دادگاه، مجرمیت حجت‌الاسلام ابوالفضل موسویان در خصوص تخلف از مواد ۶، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات محرز گردید. لذا

پرونده روزنامه خراسان ۱۷

به استناد مواد مذکور و مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون تعزیرات و فرع پنجم از فروع ذیل نیل حد و قذف تحریرالوسیله امام رضوان الله علیه، متهم به جرم نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی به ترتیب به ۲۰ ضربه شلاق و یک سال حبس محکوم می‌شود.

۲. درخصوص اهانت به رهبری با توجه به این‌که مقاله توسط افراد دیگر نوشته شده و متهم مدعی است عدم توجه به توهین‌آمیز بودن مقاله به دلیل عدم احراز قصد مجرمانه بوده، به فقد دلیل کافی حکم به براءت وی صادر می‌شود.

۳. با توجه به خدمات وی در قبل و بعد از انقلاب و تحمل ۵ روز بازداشت که در تنبه نسبی وی مؤثر بوده، به استناد ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی محکومیت حبس و شلاق در بند یک به مدت سه سال تعلیق و طبق تبصره ذیل ماده ۴۰ مقرر می‌دارد در زمان تعلیق در قم سکونت داشته و نیز از اشتغال در مشاغل مطبوعاتی خودداری نماید. در صورت تخلف یا ارتکاب جرائم جدید محکومیت تعلیقی قطعیت خواهد یافت.

اعتراض وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نحوه تشکیل دادگاه روزنامه خراسان

در پی صدور رأی دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر محکومیت مدیرمسئول روزنامه خراسان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به نحوه تشکیل دادگاه بدون حضور هیأت منصفه اعتراض کرد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای در این زمینه اعلام کرد: در پی درج مقاله‌ای در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳ روزنامه خراسان که منجر به احضار مدیرمسئول روزنامه به دادگاه ویژه روحانیت شهرستان و احاله موضوع به دادگاه ویژه تهران گردید، روز ششم مهرماه دادگاه بدون حضور هیأت منصفه مطبوعات و به طور غیرعلنی برگزار شد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به حکم وظیفه خود به منظور حاکمیت قانون، توجه مسؤولان محترم نظام و صاحب نظران دست‌اندرکار مطبوعات و آحاد مردم مسلمان کشور را به موارد ذیل از جمله اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۴ قانون مطبوعات و مواد ۲۳ و ۲۴ قانون مذکور که بطور دقیق جرائم مطبوعاتی و نحوه با آن‌ها را مشخص کرده است، جلب می‌نماید.

۲. در جلسه مشترک ۱۳۷۰/۵/۳۱ مسؤولان قوه قضائیه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به منظور نحوه رسیدگی به جرائم ارتكابی مطبوعات تشکیل شده تأکید گردید که با توجه به صراحت مفاد قانون اساسی و قانون مطبوعات، به این جرائم می‌بایست در محاکم صالحه و با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود.

۳. به استناد ماده ۳۱ قانون مطبوعات اعضای هیأت منصفه تعیین و اسامی چهارده تن از آن‌ها در

مهرماه سال جاری اعلام گردید. بدون شک بی‌توجهی به قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه موجبات پیدایش یأس و رکود در جامعه شده و زمینه‌ساز سلب امنیت شغلی، سیاسی و اجتماعی مردم خواهد گردید و از رهگذر آن جامعه اسلامی و انقلابی ما به مشکلاتی بخصوص در عرضه فعالیت‌های فرهنگی و فکری مواجه خواهد شد.

اطلاعیه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت

یک روز پس از چاپ اطلاعیه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دادگاه ویژه روحانیت در عکس‌العمل به این اقدام جوابیه‌ای را تهیه و برای چاپ به روزنامه خراسان ارسال کرد. این روزنامه در شماره ۱۲۲۱۰ مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۰ اعلام کرد در آخرین ساعات شب گذشته که روزنامه آماده چاپ می‌شد متن جوابیه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مخابره شد که متن کامل آن عیناً درج می‌شود. اخیراً در پی اقدامات دادسرای ویژه روحانیت نسبت به پیگیری اتهامات برخی از روحانیون، اظهارات و عکس‌العمل‌هایی علیه این مرجع قضایی در پاره‌ای از جرایم و محافل ابراز شده که چون این‌گونه جو سازی‌ها در گذشته نیز از سوی متهمان و وابستگان آن بی‌سابقه نبوده و شیوه این دادسرا تاکنون رعایت متانت و پرهیز از مجازات سیاسی و حفظ حیثیت اشخاص بوده، نسبت به این‌گونه اظهارات سکوت اختیار کرده اما متأسفانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی همان مطالب را در یک بیانیه رسمی تکرار نموده است. لذا جهت رفع ابهام و روشن شدن اذهان عمومی نکاتی به شرح زیر به اطلاع امت حزب‌الله می‌رسد: ۱. با توجه به اهمیت نهاد مقدس روحانیت و جایگاه آن در نظام اسلامی به منظور حفظ سلامت آن به فرمان حضرت امام در سال ۱۳۶۶ دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت آغاز به کار کرد و از آن زمان تاکنون اقدامات مؤثری در زمینه طرد عناصر ناصالح از جامعه روحانیت، مجازات روحانی‌نمایان فاسد و مبارزه با توطئه‌های منحرفان و دین به دنیا فروشان داشته است. از جمله برخورد قاطع با باند منحرف مهدی هاشمی.

۲. مبنای مشروعیت این مرجع قضایی حکم حضرت امام و ولایت فقیه با توجه به اصول ۴ و ۵۷ قانون اساسی است. آئین رسیدگی در دادسراها و دادگاه‌ها نیز طبق موازین شرع مقدس اسلام و دستورالعمل و رهنمودهای ابلاغ شده از سوی حضرت امام و مقام معظم رهبری بوده است.

۳. این مجموعه قضایی در گذشته عملاً ثابت کرد تحت تأثیر جناح‌بندی‌ها نبوده و بدون توجه به جو سازی‌های جریان‌های سیاسی و یا وابستگان متهمان به وظیفه شرعی خود در مسیر ولایت فقیه عمل نموده است.

۴. با توجه به مبانی فوق دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت نسبت به پیگیری هر نوع تخلف

روحانیون از جمله تخلفات و جرائم مطبوعاتی آن صلاحیت دارد و در شیوه رسیدگی نیز در خصوص انتخاب وکیل، هیأت منصفه و امثال آن از مقررات خاص خود پیروی نموده و ملزم به رعایت قوانین حاکم بر سایر محاکم نمی‌باشد.

۵. دادسرای ویژه از ابتدای تشکیل تاکنون طبق روش فوق عمل نموده و هیچ‌گونه تغییر رویه‌ای در شیوه رسیدگی به تخلفات نداده است. به نظر می‌رسد جار و جنجال‌های اخیر مشکوک، دارای انگیزه‌های سیاسی و حاکی از نگرانی بعضی از افراد در مظان اتهام نسبت به اقدامات بعدی این مرجع قضایی است. در غیر این صورت آیا بهتر نبود این‌گونه افراد یا محافل به جای جو سازی ابهام‌های خود را از مراجع صالح استفسار می‌کردند.

۶. دادسرا و دادگاه به فضل خداوند متعال با متخلفان و منحرفان در هر موقعیتی که باشند با قاطعیت برخورد خواهد کرد. لذا به آن دسته از رسانه‌ها و محافل که در روزهای اخیر اقدام به انتشار مطالب غیرمسئولانه و خلاف واقع نموده‌اند اخطار می‌شود که دروغ، تهمت، اهانت، تخریب و اختلاف‌افکنی از نظر شرع انور جرم شناخته و مستوجب پیگرد قانونی است.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه فاراد

نام نشریه: فاراد

مدیرمسئول: ناصر عربها

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه انقلاب اسلامی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۱/۶/۲۵

اتهام: چاپ طرح توهین آمیز به مقام شامخ امام خمینی (ره)، اقدام علیه امنیت داخلی کشور

شاک: مدعی العموم

رای دادگاه: شش ماه حبس، ۵۰ ضربه شلاق تعزیری، لغو امتیاز نشریه فاراد

جلسه دادگاه

در جلسه دادگاه ابتدا کیفرخواست صادره قرائت شد. در این کیفرخواست ضمن اشاره به انتشار طرح مذکور، از این عمل نشریه به عنوان اقدام علیه امنیت داخلی کشور و توهین به مقام شامخ امام خمینی یاد شده است.

ناصر عربها مدیرمسئول فاراد توضیحاتی را به دادگاه ارائه کرد و سپس وکیل او در رد اتهامات وارده به مدیرمسئول نشریه، گفت: حسن کریمزاده طراح طرح مذکور قبلاً از سوی دادگاه انقلاب محکوم شده و موکل من مسلمانی متعهد و همیشه خدمتگزار اسلام و پیرو خط امام (ره) بوده است.

وکیل مدیرمسئول نشریه فاراد پیرامون چگونگی طرح مذکور در جلسه گفت: موکل من به مسؤولیت خود عمل نموده و صفحه‌ای را که فاقد عکس بود، کنار گذاشته و مطالب آن را بازبینی نمود. چون مطالب صفحه ورزشی بود، قرار می‌شود عکس یک فوتبالیست در آن صفحه گذاشته شده و به چاپ برسد. در این جا آقای کریمزاده خیانت کرده و سر عکس فوتبالیست را برداشته و طرحی از سر مبارک حضرت امام را می‌گذارد.

وکیل مدیرمسئول فاراد با اشاره به این که طراح مذکور به یک سال زندان و پرداخت ۵۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم شده، نکاتی را پیرامون شخصیت مدیرمسئول نشریه به اطلاع حاضران در دادگاه و هیأت منصفه رساند. وی با ارائه نسخه‌ای از ویژه‌نامه رایگان فاراد به مناسبت اولین

سالگرد ارتحال امام(ره) مراتب خلوص نیت و پیروی مدیرمسئول **فاراد** از مقام حضرت امام خمینی را یادآور شد.

وکیل مدافع با اشاره به ۲۰ درصد تخفیفی که عربها برای آزادگان و جانبازان شرکت‌کننده در کلاس‌های آموزشی مؤسسه خود در نظر گرفته و سایر ویژگی‌های شخصیت نامبرده تقاضای برائت وی را کرد. پس از خاتمه محاکمه، دادگاه با حضور اعضای هیأت‌منصفه^۱ وارد شور شد.

نظر هیأت‌منصفه

هیأت‌منصفه ضمن مجرم دانستن مدیرمسئول **فاراد** به علت عدم نظارت و کنترل در چاپ طرح مذکور و با توجه به اظهارات وکیل مدافع مبنی بر خدمات نامبرده از دادگاه خواست در مجازات وی تخفیف قائل شود.

رأی دادگاه

دادگاه ناصر عربها را به تحمل شش ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق تعزیری و لغو امتیاز نشریه محکوم کرد.

توضیح رئیس دادگاه نشریه **فاراد**

پس از اعلام رأی دادگاه عده‌ای به این رأی اعتراض کرده و اعتراض آن‌ها در روزنامه **کیهان** و **جمهوری اسلامی** به چاپ می‌رسد. در پی چاپ این موارد رئیس دادگاه توضیحاتی را به روزنامه **کیهان** ارسال کرد. این توضیحات به شرح ذیل است:

«اخیراً مطالبی در چند شماره روزنامه **کیهان** و **جمهوری اسلامی** عنوان گردید که از مجموع مطالب چنین استنباط می‌شود، حکم صادره در مورد مجازات طراح تصویر موهن به حضرت امام متناسب با جرم انجام یافته نیست. در این خصوص قاضی باید برابر مقررات موضوعه از جمله ماده ۲۸ اصلاح موادی از آئین دادرسی کیفری عمل و اقدام نماید که جهت مزید اطلاع عموم عین ماده ۲۸۹ به شرح ذیل عنوان می‌گردد: احکام دادگاه‌های کیفری باید مشمول و موجه بوده و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. دادگاه‌ها مکلفند حکم قضیه را در قوانین مدونه بیابند و اگر قانونی نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی مشهور و

۱. اعضای هیأت‌منصفه: صدر وائقی، گودرز افتخار جهرمی، عطاءالله مهاجرانی، محمدتقی فاضل ميبیدی، محمدجواد صاحبی، جلال رفیع و احمد مسجدجامعی.

پرونده نشریه فاراد ۲۳

معتبر حکم قضیه را صادر نماید. دادگاه نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به شکایات در دعاوی و صدور حکم امتناع ورزد. در مورد حکم مورد بحث، برابر کیفرخواست صادره علیه طراح با اشاره به جرمی که مرتکب شده اهم ادله استنادی ماده ۳ الحاق موادی به قانون نحوه حفظ آثار منسوب و مأذون است حق عدول از نصوص قانونیه ندارد و در مورد بحث هم که نص صریح قانونی موجود است (ماده ۳۰ مذکور) قاضی مبادرت به صدور حکم و مجازات متهم به حداکثر مجازاتی که درباره قانون فوق‌الذکر اشاره شده، نموده است. همچنین در قانون مشارالیه صریحاً مجازات را حداکثر به یک سال حبس و ۳۵ تا ۵۰ ضربه شلاق با ۵۰ هزار ریال تا پانصد هزار ریال و یا هر دو مجازات را تعیین نموده، قاضی مقید است که یکی از دو مجازات را تعیین نماید. در مورد محکوم علیه مورد بحث حداکثر مجازات اعم از حبس، جریمه و شلاق مورد حکم واقع شده و از ماده مزبور که به صراحت اعمال و اقداماتی را که در رابطه با توهین به حضرت امام برشمرده است رسیدگی به آن را در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب قرار داده نص قابل استنادی نیست. در این مورد که نص خاصی وجود دارد، نمی‌توان به عمومات استناد نمود. قانون مطبوعات هم حاکم بر " ما نحن فیه" نیست و چنانچه باشد صلاحیت دادگاه انقلاب را منتفی می‌سازد.

بنابراین قاضی صادرکننده حکم به تکلیف قانونی خویش عمل کرده در صورتی که اشکالی باشد، به قانون وارد است که مجازات را خفیف تعیین نموده است. بنابراین اشکال قهراً متوجه قانونگذار است نه مجری قانون و لازم است مادام که قانون نسخ نشده حرمت آن حفظ و بدان عمل شود و شخص امام نیز احترام به قانون را بر همه چیز مقدم می‌دانستند.

رسیدگی به پرونده طراح مجله فاراد

نام و نام خانوادگی: حسن کریم زاده

محل اشتغال: نشریه فاراد

سمت: طراح

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه انقلاب اسلامی

تاریخ رسیدگی: سال ۱۳۷۱

اتهام: تهیه و ترسیم طرح توهین آمیز به مقام شامخ امام(ره)، اقدام علیه امنیت داخلی کشور

شاک: مدعی العموم

رأی دادگاه: یک سال حبس و پرداخت پنجاه هزار تومان جریمه نقدی و ۵۰ ضربه شلاق (پس از

اعتراض دادستان انقلاب اسلامی متهم به ده سال حبس محکوم شد).

تشدید مجازات طراح مجله فاراد

در پی اعتراض حجت الاسلام (رئیس) دادستان انقلاب اسلامی تهران به حکم صادره در مورد طراح مجله فاراد، پرونده وی مجدداً به یکی از شعبه های دادگاه انقلاب اسلامی ارجاع شد. در اعتراضیه دادستان انقلاب اسلامی، اعتراف صریح متهم مبنی بر تعهد و آگاهی وی در طراحی های مختلف علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی یادآور و تأیید شده بود. موضوع اتهام با ماده ۳ قانون الحاقی موادی به قانون نحوه حفظ و آثار حضرت امام(ره) انطباق ندارد و باید در رأی دادگاه تجدیدنظر به عمل آید.

دیوان عالی کشور ماده مزبور را ناظر بر توزیع یا در منظر عمومی قرار دادن آثار تقلبی و موهن درباره حضرت امام(ره) می داند درحالی که موضوع اتهام طراح مجله فاراد تهیه تصویر اهانت آمیز نسبت به ساحت وجود مبارک حضرت امام(ره) می باشد. دادگاه پس از رسیدگی، متهم را به ده سال حبس محکوم کرد. طراح نشریه فاراد از سوی دادگاه بدوی به یک سال زندان و پرداخت پنجاه هزار تومان جریمه نقدی و پنجاه ضربه شلاق محکوم شده بود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه گردون

نام نشریه: گردون

مدیرمسئول: عباس معروفی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۳۵ کیفری یک - حجت الاسلام نوربخش - شعبه ۱۴۰ کیفری یک،

قاضی واعظی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۱/۹/۱۷

شماره دادنامه: ۵۵۹، کلاسه پرونده: ۳۵۹/۱۳۵/۷۱

اتهام: ۱. ارائه طریق و رهنمود جهت ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ۲. شایعه پراکنی علیه نظام

۳. توهین و اهانت به مسئولان ۴. توهین به مقام شامخ روحانیت ۵. توهین به فریضه دفاع

مقدس و حزب الله ۶. ترویج افکار شاهنشاهی

شاک: مدعی العموم

رای دادگاه: برائت و تأیید حکم در شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری یک.

جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که در شانزدهم آذرماه سال ۱۳۷۱ به ریاست حجت الاسلام نوربخش تشکیل شد،

ابتدا کیفرخواست صادره علیه عباس معروفی توسط نماینده دادستان انقلاب اسلامی قرائت گردید.

نماینده دادستانی هنگام قرائت کیفرخواست در مورد نشریه و دست اندرکاران آن گفت: «مسئولان

نشریه گردون از اولین طلایه داران تهاجم فرهنگی هستند که در مقالات خود سه محور اصلی را دنبال

می نمودند. ۱. زدودن دستاوردهای انقلاب اسلامی؛ ۲. ارائه طریق و راه و روش برای ضدیت با نظام

جمهوری اسلامی؛ ۳. ایجاد نارضایتی میان مردم و تبلیغ فرهنگ منحط شاهنشاهی».

در ادامه کیفرخواست چنین آمده: «مسئولان نشریه با اتخاذ روش‌هایی حملات خود را علیه

صدا و سیمای جمهوری اسلامی، سیاست‌های متخذه از سوی رهبر انقلاب و مسئولان رده بالای

مملکت اعمال می‌کردند. سردبیر قلم به مزد نشریه سعی در بی‌اعتبار نمودن و هتک حرمت صدا و

سیما با ژستی کارشناسانه داشته است. به عنوان نمونه در مقاله‌ای در شماره‌های ۸ و ۹ می‌نویسد با

رادیو قهر کرده‌ام چون مسئولان آن را به دست ناهلان سپرده‌اند.

متن مورد شکایت: غلط‌خوانی در رادیو

من رادیو گوش نمی‌کنم. مدت‌هاست که با این رسانه عمومی قهر کرده‌ام و علت هم جز این نیست که می‌بینم مسؤولان امر، مؤثرترین و فراگیرترین وسیله ارتباط جمعی را به دست ناهلان قوم سپرده‌اند. در این حکم، صد البته که به مدیریت‌ها و سیاست‌گزاری‌ها و برنامه‌بندی‌ها کاری ندارم بلکه روی سخنم بیش‌تر با جمعی است که به عنوان دبیر، نویسند یا گوینده در محدوده وظایف خود واسطه انتقال فکر و پیام و مطلبند. حرفی که دارم با این‌ها است...

دهه شصت چگونه گذشت؟ (شماره ۷)

... ما دهه پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌ایم. دهه‌ای که از نظر دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، همسنگ و همتایی ندارد و شاید به جرأت بتوان گفت که یکی از استثنایی‌ترین دهه‌های تاریخ ایران است. ما در این دهه، با داشتن انقلابی نوپا، سال‌ها به خاطر تجاوز به وطنمان جنگیده‌ایم، جلو سیل‌ها ایستاده‌ایم، قامت خمیده و خردشده‌مان را از زیر زلزله‌ای سنگین، به سختی استوار نگه داشته‌ایم. کوشیده‌ایم در برابر تمام این مصائب و امثال آن، با فرهنگ خود، منش خود، ایرانیت خود، سربلند بر روی پاهای چندین هزارساله خود بایستیم. تلاش کرده‌ایم در خلوت و در جمع، حضور انسانی و معنوی خود را بارور و پر بارتر پیش ببریم.

فراز و نشیب‌های فرهنگی کم‌نظیری را پشت سر گذاشته‌ایم. سال‌ها با رکود ادبی، هنری روبه‌رو بوده‌ایم و ناگهان همچون آرامش پیش از طوفان، سیل خروشنده آثار غافلگیرمان کرده است. ما پرتیراژترین کتاب را در این دهه داشته‌ایم. ما با بهترین آینده شعر و داستان این سرزمین آشنا شده‌ایم. ما از هر نظر، فراز و نشیب‌های غریبی را پیموده‌ایم. مهم‌تر از همه، ما مطرح بوده‌ایم. فرهنگ ما، آداب ما، مناسک ما و اصلیت ما، بازتاب جهانی داشته است. بیگانگان اگر چشم دیدن ما را نداشته‌اند، امروز دیگر نمی‌توانند بی تفاوت از کنارمان، فرهنگ‌مان، سرزمینمان بگذرند. دیگر نمی‌توانند بدون حضور ضمنی ما، درباره‌مان تصمیم بگیرند. ما هستیم، ما در چرخه زندگی جهان دیگر تنها یک ذی وجود نیستیم، هستیم، حضوری فعال داریم و نقشی مطرح، درخور زمانه‌مان و شایسته آیندگانی که به هر حال، پایه و اساس فرهنگ و جهان‌بینی‌شان در حال شکل گرفتن است...
... دهه "سیاه‌رنگ" بمب و راکت و کاتیوشا و خمسه خمسه و آر.پی.جی، آژیر قرمز، توجه توجه، فشار مثنای و معطلی پشت در توالی، فرار از خانه به بیابان!...

... پاییز بود که جنگ آغاز شد، بعد از ظهر غبار آلود که آژیر هوایی به صدا درآمد و با شیون نوزادی درهم آمیخته شد. به دنیا آمده بودم. پدرم پشت دیوارهای فروریخته "ترکمان‌چای" بر سر خود می‌کوفت.

باران می‌بارید که برادرانم در خرّمشهر نیم‌سوخته، با دست‌های کوچکشان راه را بر هیولای پولادین می‌بستند.

باد می‌وزید که هویزه با خاک یکسان شد. وقتی از سینه زمین شیر می‌نوشیدم...
... خواندن را در میدان‌های مین آموختم. در چهره کودکان جان‌برکف، ترکیب اوزان روح و تلطیف جسم، نثری شیوا و آراسته. شعرهای نیم‌سوخته را در کتاب گسترده بر زمین حلبچه صورت‌های آبی و بنفش، نظم‌ی وزین و درخور انسانیت!...
... این است که می‌گویم عشق اگر عشق باشد مشکلات حرف احمقانه‌ای است. باور نمی‌کنم که بی‌پولی، بیکاری و یا سرگستگی عاطفی بتواند عاشقان را از پای درآورد...

... از کسانی که در این ده سال به من زخم‌زبان زدند و می‌زنند، از تمام کسانی که در محافل خود نشستند و گفتند که او دیگر قصه نمی‌نویسد و یا فاتحه‌اش خوانده است و هنوز هم می‌گویند ممنونم از تمام کسانی که مانع کار من شدند چه در سینما و چه در قصه‌نویسی و خیال می‌کردند که اینک زنی آمده که خیال مطرح‌شدن دارد ممنونم، چرا...

... و من فرزند رنج و کار از زندگی ده‌ساله‌ام، راضی‌ام، ده سال است که می‌نویسم، از ابتدای این دهه شروع کرده‌ام، اگر به جایی نرسیده‌ام، زحمت کشیده‌ام، تلاش کرده‌ام، نشست‌ام به تماشا و به همین خاطر از خانم روانی‌پور زن لجباز و یکدنده و قلدر هم ممنونم، هرچند آسایش مرا از من گرفته و تمام این ده سال بالای سر من بوده و همین حالا هم ایستاده است روبه‌رویم و غضبناک نگاهم می‌کند تا من دوباره بگویم: باورکن نوشتن آئین من است و آن وقت اخمش باز شود و کار بعدی را رو برویم بگذارد...

... داستان‌نویسی اوج گرفت. درخشید، شکوفا شد. تجربه‌های پراچی به کار گرفت، راه‌های نوینی گشوده شد. از تجربه‌های بزرگ، نویسندگان جهانی سود جسته شد، و هرچند گاه اسیر فرم گردید ولی به هر حال برخلاف انتظار سدها را شکست و جاری شد و نیز رمان که اندوه هزارساله این دیر کهن را از خود و با خود اینان آورد افقی گسترده و باز فراراه نگاه مشتاقان نهاد. شکوفا شد. این همه تنوع و تجربه و عرضه آثار هرگز متصور نبود و بیگمان دهه آینده شاهد جرقه‌های بسیار درخشان‌تری در این زمینه هستیم. دهه هفتاد، دهه بالندگی رمان و داستان است...

دهه شصت چگونه گذشت؟ (شماره ۸ و ۹)

... ما دهه پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌ایم. دهه‌ای که از نظر دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، همسنگ و همتایی ندارد و شاید به جرأت بتوان گفت که یکی از

استثنایی‌ترین دهه‌های تاریخ ایران است. ما در این دهه، با داشتن انقلابی نوپا، سال‌ها به خاطر تجاوز به وطنمان جنگیده‌ایم، جلو سیل‌ها ایستاده‌ایم...

... پرتیراژترین کتاب را در این دهه داشته‌ایم. ما با بهترین آینده‌شعر و داستان این سرزمین آشنا شده‌ایم. ما از هر نظر، فراز و نشیب‌های غریبی را پیموده‌ایم. مهم‌تر از همه، ما مطرح بوده‌ایم. فرهنگ ما، آداب ما، مناسک ما و اصلیت ما، بازتاب جهانی داشته است. بیگانگان اگر چشم دیدن ما را نداشته‌اند، امروز دیگر نمی‌توانند بی‌تفاوت از کنارمان، فرهنگ‌مان، سرزمینمان بگذرند. دیگر نمی‌توانند بدون حضور ضمنی ما، درباره‌مان تصمیم بگیرند. ما هستیم، ما در چرخه زندگی جهان دیگر تنها یک ذی‌وجود نیستیم، هستیم، حضوری فعال داریم و نقشی مطرح، درخور زمانه‌مان و شایسته آیندگانی که به هر حال، پایه و اساس فرهنگ و جهان‌بینی‌شان در حال شکل گرفتن است...
... [و اگر نخواهیم از وحشت قالب تهی کنیم، تنها تعبیر موجه از این کابوس این است که:

۱. شوریده‌بختی، چنان در شکیبایی و ستیز ابدی و آرام و روح ما حل شده، که خود به اخلاقی دیگر - اخلاق عمومی ما - تبدیل گردیده و انگار اتفاقی نیفتاده است! ۲. فردیت و اعتزال از تاریخ و اجتماع، روح ما را به بلوغی غیرطبیعی گرایانده و توانایی‌های ویژه و شگفتی به آن بخشیده، که دشواری‌ها و شوربختی‌ها را بی‌حمایت عدالت و حقیقت به کرسی نشسته‌ای می‌تواند از سر بگذرانند. هر یک از ما رودخانه‌ای است که سرچشمه در خود دارد و خود بستر خود را می‌گزیند و می‌سازد و پیش می‌رود. و دریا، همان است که رودخانه تنها به آن رسیده است، چه باک که دیگران باتلاق یا شنزارش تصور کنند!...]

... در این دهه باز خبر - و حتی گزارش تلویزیونی - از مادرانی رسید که با شنیدن خبر مرگ فرزندان‌شان بساط سرور و پایکوبی پهن کردند، مبارک‌باد خواندند، جعبه شیرینی دست گرفتند و از در و همسایه خواستند به مناسبت چنین حادثه میمونی دهانشان را شیرین کنند - اما راقم این‌طور با چشمان خودش مادرانی را دیده بود که شیون‌کنان سینه به سنگ قبرها می‌مالیدند...

... و باز در همین دهه بود که مأموران راه و ترابری چندان فعال شدند که حتی تابلوی فاصله بعضی از شهرهای کشور همسایه را هم برای جلوگیری از سردرگمی مسافران محترم، گله به گله در بعضی جاده‌ها نصب کردند. و اما در اواخر دهه ساختن راه قدس نیز به دست مبارک استکبار جهانی و اذتاب خونخوارش آغاز شد و فعلاً در مرحله زیرسازی - دیگر از مراحل خاکبرداری و تسطیح گذشته است - قرار دارد...

نماینده دادستان در ادامه گفت: در گردون شماره ۲۶ آمده: برنامه سراب کاملاً یک‌طرفه است و فقط ایرانی‌هایی را نشان می‌دهد که در منجلاب تباهی غرب گرفتار شده‌اند ولی اگر این درست باشد مسؤول اصلی چه کسی است؟

پرونده ماهنامه گردون ۳۱

در گردون ۸ و ۹ طی گزارشی اعلام کرده: مادرانی بودند که با مرگ فرزندانسان بساط سرور گسترده و مبارک باد گفتند.

نماینده دادستان در ادامه قرائت کیفرخواست با اشاره به مواردی از مطالب از جمله پیرامون مخدوش کردن هشت سال دفاع مقدس به صورت مقالاتی تحت عنوان "دهه شصت چگونه گذشت" گفت: آن‌ها با این مقالات دفاع مقدس را تحقیر کرده‌اند. در مقاله‌ای آمده است در آن روزها که برای راهنمایی مردم تابلوی فاصله بعضی از کشورهای همسایه را قدم به قدم در خیابان‌های شهر نصب می‌کردند...

وی همچنین با اشاره به مقالاتی به قلم سیمین بهبهانی گفت: حزب‌الله و بسیجیان تحقیر شده‌اند.

پس از خاتمه قرائت کیفرخواست قاضی دادگاه خطاب به متهم عباس معروفی گفت: ۱. شما متهم به ارائه طریق و رهنمود جهت ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ۲. شایعه‌پراکنی علیه نظام ۳. توهین و اهانت به مسؤولان نظام ۴. توهین به مقام شامخ روحانیت ۵. توهین به فریضه دفاع مقدس و حزب‌الله ۶. ترویج افکار شاهنشاهی هستید، از خود دفاع کنید.

عباس معروفی با حضور در جایگاه و معرفی خود گفت: این اتهامات ساخته و پرداخته چند روزنامه‌کثیرالانتشار است و من متأسفم از این‌که امروز به خاطر اتهاماتی در این جا هستم که نیمی از آن اصولاً هیچ ارتباطی با من و گردون ندارد و به مثابه "لاله" منهای "الا الله" است. این جانب هرگز به مقام شامخ روحانیت توهین نکرده‌ام و هرگز قصد محاربه با جمهوری اسلامی را نداشته‌ام. اولین داستان مربوط به جنگ را این جانب در مجله سروش درج کرده‌ام و از ابتدای انقلاب همگام با دیگر اقشار مردم در تمام حرکت‌های مردمی شرکت داشته‌ام.

در ادامه جلسه، حمید مصدق وکیل مدافع عباس معروفی طی سخنانی اصل‌های ۱۹، ۲۰، ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ قانون اساسی را یادآور شد و با اشاره به چند بند از اتهامات وارده گفت: با توجه به این‌که بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴ اتهامات صرفاً در صلاحیت رسیدگی توسط دادگاه انقلاب است، و با توجه به اقرار به عدم صلاحیتی که دادگاه انقلاب در مورد پرونده داشته و آن را به کیفری یک اعاده کرده است جوابگویی به آن اتهامات لزومی ندارد.

طی اعلام رئیس دادگاه، دادگاه انقلاب اسلامی ضمن اقرار به عدم صلاحیت در رسیدگی به این پرونده، آن را به دادگاه‌های کیفری ارجاع داده است. وکیل مدافع در ادامه با اشاره به موارد مثال کیفرخواست که از متن مقالات گردون استخراج شده‌اند، گفت: تهیه‌کنندگان این کیفرخواست قصد ایجاد سوء تفاهم داشته‌اند. والا چطور می‌شود که از میان پنج میلیون سطر مطلب در قریب ۲۵ شماره یک مجله، با ذکر چند سطر این اتهامات را وارد کرد؟

وی به برخی اتهامات مربوط به سایر نشریات اشاره و آن‌ها را خارج از موضوع ذکر کرد و افزود: معلوم نیست منظور از افزایش حجم این پرونده چه بوده است؟ حمید مصدق در ادامه گفت: آیا با اتهامات ناروا جلوی تعالی امیدهای فرهنگ و هنر این مرز و بوم را نخواهیم گرفت؟

وی همچنین ضمن رد اتهامات دیگر گفت: آیا انتظار یک مسؤول اجرایی، انتقاد به کل رهبری باید تلقی شود؟ آیا امت شهیدپرور و قهرمان کشور را عاقلانه است که فرض کنیم با چند سطر از نشریه مأیوس گردند؟ آیا انتقاد از صدا و سیما و مسائل فنی یک برنامه تلویزیونی، انتقاد از مسؤولان بالای نظام تلقی می‌شود؟

مصدق ادامه داد: از آن‌جا که براساس قانون اساسی تفتیش عقاید ممنوع است، لذا لازم نبوده که موکل این‌جانب در هر مطلبی که درج می‌شد تمامی عقاید و نظرات خود را بیان کند. از سویی دیگر در نشریه گردون اعلام شده بود که درج مقالات به منزله تأیید آنچه گفته شده نیست. موکل این‌جانب طی دوران فعالیت خود مورد تأیید بسیاری از صاحبان قلم بوده است. خانم دانشور همسر جلال آل‌احمد گفته بود که موکل این‌جانب ادامه‌دهنده راه جلال است. پس از آن عباس معروفی متن لایحه دفاعیه خود را به شرح ذیل قرائت کرد.

متن دفاعیه مدیرمسئول مجله گردون

پیشاپیش مراتب احترام و سپاس خود را نسبت به اجرای قانون اعلام می‌کنم که برای چنین روزی چهارده ماه صبر پیشه کرده و انتظار کشیده‌ام. دوران انتظار برای من بیش از هر چیز یک دانشگاه بود و امروز هم آنچه را که باید به دست می‌آمد، به عنوان یک سند تاریخی با خود به میان مردم خواهم برد. و کاش می‌دانستید که چه شب‌هایی را در تنهایی خود گریسته‌ام و نوشته‌ام و باز انتظار کشیده‌ام. آن هم زیر ضربات تهمت و ناسزا و اهانت یکی دو روزنامه‌کثیرالانتشار که سازندگان اصلی این پرونده‌اند و خود این‌جا نیستند، فقط به این خاطر که من در آغاز سال ۱۳۷۰، پیش از همه این جنجال‌ها در گردون گفته‌ام: «این روزنامه نمی‌داند که با چسباندن هر "ایستی" به نویسندگان. مسؤولان فرهنگی و فلاسفه و اقشار ممتاز جامعه، یک "ایست" به تاریخ هنر می‌افزاید». و نیز گفته‌ام: «اگر قرار بود من باب سلیقه ادواری، بخش‌هایی از تاریخ هنر حذف شود که امروز چیزی در دست من و شما نبود. اما نباید از یاد برد که امام علی علیه‌السلام می‌گوید: «این مقام‌ها چهارروزه هستند و گرنه به تو نمی‌رسید». و باز نوشته‌ام: «و نیز متأسفم از این که عده‌ای با به دست آوردن تریبون‌های بزرگ، قصد دارند کتاب‌سوزی و خمیرسازی و حذف سانسور را به دولت و مسؤولان فرهنگی تجویز یا تحمیل کنند».

ما در برابر شما قرار داده‌اند که چه بگوییم؟ آیا ما نمی‌توانستیم در یک مرکز فرهنگ گرد آیم و دردها را بشکافیم و از کاستی‌ها بکاهیم؟ آیا ماهواره و سیاست‌های ماهواره‌ای درد مشترک ما نبوده؟ و آیا کتاب "بدون دخترم هرگز" دل همه ایرانیان را به درد نیاورد؟ این‌ها حرف‌هایی است که ما در گردون هم زده‌ایم و باز خواهیم گفت. اما آیا امروز من به این جا آمده‌ام که به خاطر خدمات فرهنگی محاکمه شوم؟ یا باید گلایه‌ها و درددل‌هایم را به شما بازگویم که چه ظلم‌هایی بر ما رفته است؟

من، عباس معروفی، نویسنده‌ای که همیشه احساس کرده‌ام تکه‌ای از پیکره ایرانم، و در برابر صبر و مقاومت و گذشت هر یک از ملت ایران ذره‌ای هم نیستم. به یاد می‌آورم آیه‌ای از خدا را و آن را بازگو می‌کنم: «خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به اهلش برگردانید و هنگامی که در میان مردم به داوری می‌نشینید به عدالت و انصاف حکم کنید».

ریاست محترم دادگاه، اعضای محترم هیأت منصفه، شما خود بهتر از من این‌گونه سخنان را می‌شناسید، و من پیشاپیش اجرای قانون را به جامعه فرهنگی ایران تبریک می‌گویم، اما متأسفم از این‌که امروز به جای همدلی و همفکری در راه سرکوب دشمنان رنگ و وارنگ بیگانه، و ریشه‌کن کردن فساد و اعتیاد و فحشا، ناچاریم پرونده‌ای را زیر و رو کنیم که نیمی از آن هیچ ارتباطی به من و نشریه‌ام ندارد و فقط برای ایجاد قطر فراهم آمده، و مابقی آن همه لاله منهای الا الله است.

گمان نمی‌کنم امروز، روز اعمال سیاست جنجال‌سازان و متشنج‌کنندگان جامعه و بی‌اعتبارکنندگان هنرمندان وطنی باشد. امروز روز اجرای عدالت است.

ای کاش فرصتی می‌بود که می‌توانستیم همه پرونده را جزء به جزء مورد بررسی قرار دهیم. سپس نتیجه کار را فقط برای ثبت در تاریخ منتشر کنیم. بیش از هر چیز این مسأله می‌توانست مردمی را که نگران اوضاع فرهنگی کشور بوده‌اند، خوشحال کند. و این تشنجات مقطعی از جامعه پاک شود. من در این آب و خاک متولد شده، همه عمر را به تحصیل و تدریس مشغول بوده، شب و روز را به نوشتن و خواندن گذرانده و قصد خدمت هنری داشته‌ام. امیدوارم بتوانم به خدماتم ادامه دهم. معروفی در خاتمه دفاعیات خود با رد موارد اتهامی خواستار صدور حکم برائت از سوی دادگاه شد. پس از خاتمه جلسه، دادگاه و اعضای هیأت منصفه وارد شور شدند.

رأی هیأت منصفه^۱

به تاریخ ۱۳۷۱/۹/۱۷ جلسه رسیدگی به اتهام آقای عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیرمسئول مجله گردون در دادگاه شعبه ۱۳۵ کیفری یک تهران با حضور اعضای هیأت منصفه تشکیل گردید.

۱. اعضای هیأت منصفه: افتخار جهرمی، احمد پورنجانی، صدر واثقی، جلال رفیع، محمدجواد صاحبی عطاءالله مهاجرانی، حجج اسلام محقق داماد و جواد فاضل مبینی.

پس از قرائت کیفرخواست و استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع نامبرده، ریاست محترم دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد. هیأت منصفه پس از بررسی موارد مطروحه در کیفرخواست و تطبیق آن با اصل مطالب چاپ شده در شماره‌های مختلف مجله گردون، با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی در محضر دادگاه و همچنین با عنایت به اظهارات متهم مبنی بر اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی و پذیرش اشتباهات محتمل در فعالیت مطبوعاتی خود و نیز با توجه به این که طرح چاپ شده بر روی جلد مجله (شماره ۱۶-۱۵) از دیدگاه‌های مختلف مورد تفسیرهای گوناگون واقع شده از دید مثبت نیز قابل ارزیابی است، مشاوره نموده و به شرح زیر اظهار نظر می‌نماید: هرچند مطالب مندرج در شماره‌های مجله گردون مذکور در کیفرخواست، در مواردی متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی نمی‌باشد، ولی در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد در کیفرخواست را ندارد، بنابراین هیأت منصفه متهم را بزهکار نمی‌شناسد.

متن کامل رأی دادگاه

دادگاه شعبه ۱۳۵ کیفری یک پس از اعلام نظر هیأت منصفه رأی خود را صادر و اعلام کرد. برابر کیفرخواست بدون شماره و تاریخ دادرسی محترم انقلاب اسلامی تهران و رأی عدم صلاحیت شماره ۲۵۹۲۲-۱۷/۶/۷۱ تهران آقای عباس معروفی ۳۴ ساله اهل و ساکن تهران سردبیر و مدیرمسئول نشریه گردون متهم گردیده به: ۱. ارائه طریق و رهنمود جهت ضدیت با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران؛ ۲. شایعه‌پراکنی علیه نظام مقدس و مسؤولان نظام؛ ۳. توهین و اهانت به جمهوری اسلامی و مسؤولان نظام؛ ۴. توهین و اهانت به مقام شامخ روحانیت؛ ۵. توهین و اهانت به فریضه دفاع مقدس؛ ۶. توهین و اهانت به حزب‌الله؛ ۷. تبلیغ و ترویج فرهنگ منحط شاهنشاهی.

صرف نظر از این که حسب صریح ماده ۱۲ قانون مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ موارد تخلف نشریات می‌بایست از طریق هیأت نظارت رأساً یا به درخواست وزیر ارشاد اسلامی و جهت پیگرد قانونی به دادگاه صالحه اعلام گردد که چنین امری در پرونده صورت نگرفته است نظر به این که اعضای هیأت منصفه به اتفاق آرا و به شرح نظریه مورخ ۱۳۷۱/۹/۱۷ مضبوط و مندرج در پرونده چنین اظهار داشته‌اند که (هرچند مطالب مندرج در شماره‌های مجله گردون مذکور در کیفرخواست، در مواردی متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی نمی‌باشد ولی در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد در کیفرخواست را ندارد بنابراین هیأت منصفه متهم را بزهکار نمی‌شناسد) علی‌هذا دادگاه به استناد ماده ۳۴ قانون مطبوعات مصوب اسفند ۶۴ و مواد

۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ متهم مذکور را از اتهامات انتسابی تبرئه می‌نماید. رأی صادره قابل تجدیدنظر در شعب همعرض است.

هیأت منصفه در تبرئه مدیر مجله گردون اتفاق نظر نداشت

در پی صدور رأی هیأت منصفه مطبوعات و صدور رأی دادگاه مبنی بر براءت مدیرمسئول نشریه گردون از اتهامات وارده، صدر و ائقی یکی از اعضای هیأت منصفه مطبوعات با ارسال نامه‌ای به مطبوعات اعلام کرد هیأت منصفه در تبرئه مدیر مجله گردون اتفاق نظر نداشته است. وی اعلام کرد این پرونده آماده طرح در دادگاه نبود و این جانب هیچ‌گونه رأیی در "نفی" یا "اثبات" اتهامات مدیرمسئول مجله گردون ابراز نداشته‌ام.

متن نامه چاپ شده عضو هیأت منصفه در روزنامه سلام^۱

۱. در تاریخ هجدهم آذرماه ۱۳۷۱ در صفحه دوم شماره ۴۵۱ آن نشریه، خبری مبنی بر این‌که طبق رأی هیأت منصفه «اتهامات وارده به مدیرمسئول نشریه گردون جرم تشخیص داده نشد» درج شده بود، که نام این جانب نیز در ردیف نام سایر اعضای محترم هیأت حاضر در جلسه دادگاه قید گردیده بود. از درج این خبر چنین برداشت می‌شد که این جانب هم نسبت به اتهام مدیرمسئول مجله گردون رأیی مشابه رأی سایر اعضای محترم داشته‌ام، در صورتی که این جانب در دادگاه مزبور، هیچ‌گونه رأیی در نفی و یا اثبات اتهامات مدیرمسئول مجله گردون ابراز نداشته‌ام و پس از چند جلسه مطالعه پرونده و مذاقه در آن، پرونده را معد طرح در دادگاه و تصمیم‌گیری ندیدم و به دلایل مذکور در دادگاه، معتقد به ادامه رسیدگی بوده‌ام.

۲. در تاریخ بیست و هشتم آذرماه ۱۳۷۱ در صفحه دوم شماره ۴۵۹ آن روزنامه، در ضمن درج رأی شعبه ۱۳۵ دادگاه کیفری یک در زمینه براءت مدیرمسئول مجله گردون، کلمات "به اتفاق آرا" آمده بود که بنا به توضیح فوق، یقیناً اشتباه است و "اکثریت آرا"^۲ صحیح می‌باشد.

با تشکر.

صدر و ائقی عضو هیأت منصفه

۱۳۷۱/۱۰/۶

۱. ۱۳۷۱/۱۰/۸ روزنامه سلام.

۲. در کتاب حاضر نویسنده بنا به رأی شماره ۵۵۹ دادگاه ۱۳۵ کیفری یک "به اتفاق آرا" را مورد استناد قرار داده است.

توضیحی برای مجله گردون درباره طرح روی جلد

پنج سال پیش دوست نازنینی (از استادان دانشگاه تهران) مهاجرت می‌کرد. شبانه او را به فرودگاه رساندم. از آنچه در ایران به جا می‌گذاشت بیش از همه نگران حال مادر بیمارش بود که او را به من سپرد و رفت.

همه شب را در فرودگاه با او گذراندم. وقتی به خانه برگشتم آفتاب تیغ می‌کشید و همان روز این نقاشی به دنیا آمد. این نقاشی نزدیک به شیوه شاگال است که خود زمانی به مناسبتی میهنش را ترک کرده بود و به همین مناسبت عنوان نقاشی هم *by by chagal* (خداحافظ شاگال) است. موضوع نقاشی اشاره به مهاجرانی دارد که در سال‌های جنگ مادر زمین‌گیرشان را هر یک به دلیلی ترک کرده‌اند. امروز که این توضیح را می‌نویسم مادر آن دوست نازنینم فوت کرده است و باور نمی‌کنم آن مادر مرده به وطن برگردد. بنابراین نقاشی موقعیت مادرانی را به تصویر کشیده است که فرزندانشان ترکشان کرده‌اند. نه تنها قصد توهین در کار نبوده است، بلکه نقاشی احساس همدردی به این مادران دارد.

پرویز کلاتتری

۲۵ مرداد ۱۳۷۵



اطلاعیه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

طی چند روز اخیر از سوی برخی روزنامه‌های کشور، به بهانه اعتراض به طرح منتشره در یکی از مجلات ماهانه، اقدام به انتشار برخی اظهارنظرها گردیده است که متأسفانه موجبات ایجاد فضای نامطلوبی را در سطح مطبوعات کشور فراهم آورده است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لازم می‌داند جهت ایفای مسؤولیت قانونی خود به منظور روشن گردیدن پاره‌ای حقایق نکات ذیل را به اطلاع عموم برساند.

۱. به دلیل پیچیدگی پدیده‌های فرهنگی و هنری، قانون، ارزیابی مثبت یا منفی و یا جرم و غیرجرم بودن مطالب مطبوعاتی را برعهده هیأت منصفه نهاده است. به موجب ماده ۴ از فصل سوم قانون مطبوعات «هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای درصدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند». از این رو هیچ اقدام خودسرانه و غیرمسئولانه‌ای برای محدودکردن فعالیت آزاد مطبوعاتی و تحریک به این امر از نظر قانون پذیرفته شده نیست.

۲. هیأت نظارت بر مطبوعات متشکل از نمایندگان قوای مقننه، قضائیه، مجریه و نیز نماینده مدیران مسؤول نشریات کشور مسؤولیت قانونی نظارت بر مطبوعات را برعهده دارد و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتار و مطالب مغایر قانون مطبوعات را به هیأت مذکور منعکس کرده و آن هیأت با توجه به موازین قانونی نحوه برخورد با تخلفات را روشن می‌کند.

۳. برداشتی که از طرح روی جلد مورد بحث صورت گرفته، لزوماً قابل قبول بسیاری از کارشناسان متعهد امور فرهنگی و هنری نیست با این وجود تنها مرجع تشخیص تخلفات هیأت نظارت بر مطبوعات است که با توجه به بررسی و گزارش‌های کارشناسی تصمیم می‌گیرد.

۴. طی روزهای اخیر توسط دو روزنامه صبح و عصر کشور، بسیار تلاش شده تا پای این وزارتخانه به مسأله‌ای کشیده شود که بیش‌تر یک غوغای مطبوعاتی به منظور تعقیب اهداف خاص سیاسی و فرهنگی بوده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان مجری سیاست‌های فرهنگی کشور، ضمن دعوت از آحاد مردم به حضور آگاهانه در صحنه‌های دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های مقدس انقلاب، توجه عموم را به رعایت و احترام به قوانین معطوف داشته، اکیداً هشدار می‌دهد به تحریکات و تحرکاتی که می‌تواند بستر سوءاستفاده از جریانات منحرف و ناسالم در ایجاد آشوب‌های اجتماعی و نهایتاً تضعیف نظام حاکمیت قانونی قرار گیرد هوشیارانه بنگرند. از همین رو ضمن احترام به احساسات پاک و مقدسی که در دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی ابراز می‌شود، حرکت‌هایی را که از مجرای قانونی بی‌گرفته نمی‌شود، محکوم می‌کند.

۵. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گزارشی از نحوه حضور و مراجعه گروهی از خواهران

مسلمان به دفتر مجله مذکور، بزرگنمایی خبری و تحریکات ناسالم ژورنالیستی و زدن اتهاماتی که اثبات آن‌ها نیازمند بررسی و رسیدگی مراجع قانونی است به هیأت نظارت بر مطبوعات ارائه خواهد کرد و نتایج آن را به منظور روشن شدن اذهان مردم به اطلاع عموم خواهد رساند.

۶. حفظ سلامت محیط فرهنگی جامعه و آزادی و صلابت اسلامی و انقلابی ایجاب می‌کند که با مسائل و ابهامات فرهنگی و مطبوعاتی به دور از جنجال‌ها و غوغاهای کاذب برخورد شده، از این‌رو ضمن احترام گذاردن به آزادی مطبوعات و قلم تمامی دست‌اندرکاران و نویسندگان مطبوعات را به رعایت، انصاف عدالت و نقد فرهنگی و مطبوعاتی به جای تحریک به خروج از مجاری و سلب امنیت فرهنگی دعوت می‌کند.

اعتراض دادستان عمومی تهران به حکم گردون

پس از صدور حکم برائت مدیرمسئول نشریه گردون، حجت‌الاسلام یونسی دادستان وقت نسبت به حکم صادره برای مدیرمسئول گردون اعتراض کرد. وی گفت: به حکم صادره توسط دادگاه کیفری یک تهران معترض هستم و به دایره اجرای احکام این دادسرا گفته‌ام پرونده را مجدداً به دادگاه عودت دهد.^۱

آیت‌الله یزدی: هیچ کس حق ندارد در مورد حکم قانونی حرف بزند

رئیس قوه قضائیه در یک کنفرانس مطبوعاتی که در دی‌ماه ۱۳۷۱ برگزار شد، در مورد حکم پرونده گردون مطالبی را مطرح نمود که این مطالب باعث موضع‌گیری یکی از روزنامه‌ها و سرانجام شکایت آیت‌الله یزدی از آن روزنامه شد.

آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه در این کنفرانس مطبوعاتی حکم صادره برای مجله گردون را مطابق قانون توصیف کرد و هرگونه اظهارنظر از سوی هر مقامی را در مورد این حکم خلاف خواند. رئیس قوه قضائیه پس از خاتمه جلسه مشترک قوه قضائیه و کمیسیون قضایی مجلس در یک کنفرانس مطبوعاتی صراحتاً تأکید کرد محکمه تکلیف پرونده مجله گردون را طبق قانون مشخص کرد و هیچ کس حق ندارد در مورد این حکم قانونی یک کلمه حرف بزند.

آیت‌الله یزدی در پاسخ به سؤالی که آیا دادستانی می‌تواند مدعی این حکم باشد و به آن اعتراض کند صراحتاً گفت: با توجه به قانون مطبوعات و حضور هیأت منصفه مطبوعات در محکمه، هیچ کس نمی‌تواند معترض حکم باشد.

۱. در مواردی که پرونده شاکی خصوصی نداشته باشد، دادستان طبق قانون می‌تواند به عنوان مدعی العموم معترض و خواستار بررسی مجدد شود.

وی گفت: این محاکمه با حضور هیأت‌منصفه مطبوعات انجام شده و هیچ کس حتی در مقام دادستانی و هر مقام دیگر نمی‌تواند بگوید چرا چنین حکمی صادر شده است. آیت‌الله یزدی هرگونه اظهارنظری در مورد افراد هیأت‌منصفه مطبوعات و عملکرد آنان را اتهام دانست و گفت: هیأت مذکور افراد و شخصیت‌های مورد تأیید نظام و معرفی شده توسط وزارت ارشاد اسلامی هستند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را متهم به خط‌بازی کند. وی تشکیل یک دادگاه مطبوعاتی با حضور هیأت‌منصفه را از افتخارات نظام جمهوری اسلامی خواند و افزود: نظام طبق قانون حرکت می‌کند و کسی نمی‌تواند این محکمه را که طبق قانون عمل کرده، تضعیف کند.

اعتراض کیهان به اظهارات آیت‌الله یزدی نسبت به رأی گردون

چندی بعد روزنامه کیهان در خصوص اظهارات آیت‌الله محمد یزدی رئیس قوه قضائیه در خصوص حکم برائت ماهنامه گردون مطلبی در ستون زیر ذره‌بین با عنوان «بالای قانون!» منتشر کرد. چاپ این مطلب باعث شد رئیس قوه قضائیه از مهدی نصیری مدیرمسئول روزنامه کیهان شکایت کند. این شکایت نصیری به دادگاه احضار و مورد اتهامی ایشان به وی تفهیم شد. مدتی بعد پرونده با رضایت آیت‌الله یزدی به بایگانی ارسال شد.

کیهان در تاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۵ در ستون زیر ذره‌بین نوشت: «آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه در ارتباط با حکم تبرئه مدیرمسئول گردون گفت: هیچ مقامی حق ندارد بالای قانون حرف بزند» الا مقام شامخ ریاست محترم قوه قضائیه که حق دارند دادگاهی را که برخلاف قانون، بدون نمایندگی دادستان تشکیل شده را قانونی بدانند و نیز برخلاف قانون که حق اعتراض به هر حکمی را برای دادیار اجرای احکام محفوظ می‌داند، بفرمایند که هیچ مقامی نمی‌تواند بر حکم دادگاه درخصوص مجله گردون بگوید چرا کند یا تند رفتید یا اعتراض بکنند!»

اگر غیر از این است که ما عرض کردیم بفرمایید و بفرمایید!

ذره‌بین چی

پاسخ قوه قضائیه به روزنامه کیهان

روابط عمومی قوه قضائیه چند روز بعد نامه‌ای به روزنامه کیهان ارسال کرد. در این نامه آمده: در مورد مطلبی که کیهان ۱۳۷۱/۱۰/۱۵ در صفحه ۲۳ در ستون زیر ذره‌بین درج گردیده به لحاظ انتقادآمیز بودن مطلب درج شده نسبت به ریاست قوه قضائیه توضیح زیر را ارسال می‌دارد تا طبق ماده ۲۳ قانون مطبوعات به درج آن اقدام شود. طبق قانون پس از ختم دادرسی بلافاصله اعضای

هیأت منصفه به شور پرداخته و درباره دو مطلب ذیل ۱. آیا متهم بزهکار است؟ ۲. در صورت بزهکار بودن مستحق تخفیف است یا خیر؟ تصمیم می‌گیرند و رأی اکثریت هیأت منصفه را کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند. سپس دادگاه براساس تصمیم مذکور رأی صادر می‌کند. در صورتی که تصمیم مبنی بر بزهکاری باشد، تطبیق عمل انتسابی با قانون و تعیین مجازات و تصمیم‌گیری درباره سایر جهات قانونی اتهام با دادگاه است. هرگاه رأی دادگاه بر مجرمیت باشد، در حدود مقررات قانونی قابل فرجام است. نتیجه این‌که تشخیص بزهکاری یا عدم بزهکاری متهم در جرائم مطبوعاتی بر عهده هیأت منصفه است و دادگاه براساس نظر آن‌ها انشای رأی می‌کند.

با این وصف مطلب مندرج در آن روزنامه ناشی از عدم توجه یا ناآگاهی نویسنده محترم به ضوابط قانونی است و به جاست که بعد از این به معنای همان جمله‌ای که ریاست قوه قضائیه نقل کردند بیش‌تر توجه نمایند. "هیچ مقامی حق ندارد بالای قانون حرف بزند".

گردون مجدداً تیرنه شد

دادگاه کیفری یک تهران با تأیید نظر هیأت منصفه مطبوعاتی بار دیگر عباس معروفی را از اتهامات وارده تیرنه کرد.

در پی اعتراض و تقاضای تجدیدنظر از سوی دادیار اجرای احکام نسبت به رأی صادره از شعبه ۱۳۵ دادگاه کیفری یک تهران، شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری یک تهران پرونده عباس معروفی مدیرمسئول ماهنامه گردون را تحت رسیدگی قرار و پس از آن اقدام به صدور رأی نمود.

متن رأی دادگاه ۱۴۰ کیفری یک تهران

به تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ در وقت فوق‌العاده شعبه ۱۴۰ کیفری یک تهران پرونده کلاسه فوق تحت نظر قرار گرفت و با ملاحظه اعتراض، اعتراض و محتویات پرونده به شرح زیر رأی صادر می‌نماید. رأی دادگاه درخصوص تقاضای تجا.ب. نظر از سوی دادیار محترم اجرای احکام نسبت به دادنامه شماره ۷۱/۹/۱۸-۵۵۹ صادره از شعبه ۱۳۵ کیفری یک تهران درخصوص اتهام آقای عباس معروفی مبنی بر توهین و اهانت به جمهوری اسلامی و مسؤولان نظام و غیره با توجه به نظر هیأت منصفه نامبرده فوق را از اتهامات وارد تیرنه نمود.

دادگاه با توجه به محتویات پرونده اشکال و ایرادی بر دادنامه وارد نمی‌داند، لذا آن را عیناً تأیید می‌نماید. مقرر است پرونده از آمار کسر و به مرجع مربوط ارسال شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوای شمال

نام نشریه: آوای شمال

مدیرمسئول: فروزان کامیار (یدالله نوایی)

شعبه رسیدگی‌کننده: دادگاه شعبه ۳۴، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۱/۱۰/۲۸

شماره دادنامه: ۱۵۴، کلاسه پرونده: ۴/۳۴/۷۵

اتهام: اشاعه فحشا

شاک: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان

رای دادگاه: تعطیلی نشریه، صدور رأی برائت در اسفندماه ۱۳۷۵.

خلاصه پرونده

هفته‌نامه آوای شمال چاپ رشت در پی چاپ عکس نیمه عریان یک زن هنرپیشه در صفحه ۲ شماره ۱۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۶ تعطیل شد.

اخوان معاون اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان گفت: این هفته‌نامه به دنبال چاپ این عکس در بخش صفحه سینما و پس از بررسی‌های به عمل آمده و همچنین بنا به خواست مدیر نشریه، تعطیل شد.

وی افزود: در کار مدیرمسئول نشریه هیچ‌گونه عمدی نبوده و مسئول صفحه یاد شده به دلیل سهل‌انگاری از کار مطبوعاتی برکنار شد. این هفته‌نامه در شماره بعد رسماً از مردم و مسئولان عذرخواهی کرد.

جلسه دادگاه

در جلسه‌ای که در سال ۱۳۷۵ تشکیل شد، مشاور امور اجتماعی قوه قضائیه طی شکایتی اعلام کرد: مدیرمسئول نشریه آوای شمال مبادرت به چاپ عکس زنی که در حال تراشیدن ریش مردی است، نموده که این برخلاف شئونات اسلامی است.

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

اعضای هیأت‌منصفه پس از استماع مدافعات مشتکی‌عنه با اکثریت آرا نامبرده را مجرم تشخیص نداد. اما تذکر به وی را لازم دانستند. بر همین اساس دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به‌استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۰ شورای انقلاب با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت‌منصفه حکم برائت مشارالیه را صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار

نام نشریه: روزنامه ابرار

مدیرمسئول: محمد صفی زاده

شعبه رسیدگی کننده: دادسرای عمومی تهران، شعبه بازپرسی ۲۲

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۱/۱۱/۱۱

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت و افترا

شاکلی: وزیر صنایع

رای دادگاه: صدور قرار منع پیگرد.

خلاصه پرونده

مدیرمسئول روزنامه ابرار در تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۱۱ به دستور حجت الاسلام یونسی دادستان عمومی وقت و در پی شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی به دادگاه احضار شد. روابط عمومی دادسرای عمومی تهران اعلام کرد: علی رغم تذکرات شفاهی دادسرای عمومی تهران و شعب بازپرسی و دایاری رسیدگی کننده به اتهامات روزنامه ابرار و تذکر به مدیرمسئول این روزنامه درخصوص رعایت شؤون اخلاقی، عفت قلم، هتک حرمت و حیثیت افراد حقوقی و حقیقی متأسفانه این روزنامه بدون مدارک مستند و قابل قبول اقدام به درج متعدد مطالب علیه افراد حقیقی و حقوقی نموده است که با اعلام شکایت از سوی دادستان عمومی تهران مدیر آن روزنامه به دادسرا احضار شد.

شکایت وزارت صنایع

محمدهادی نژادحسینیان وزیر صنایع سنگین در نامه ای به دادستان تهران اعلام کرد: روزنامه ابرار در شماره ۲۴۱۱۹۴ آذرماه ۱۳۷۱ تحت عنوان "یادداشت اقتصادی" مطالبی را درباره کارخانجات نورد آلومینیوم اراک از شرکت های تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران درج نموده و ضمن بیان برخی مطالب خلاف واقع، اتهاماتی از قبیل: فروش غیرقانونی، فروش اموال دولتی به ثمن بخش و کاهش سود کارخانه جهت پایین آوردن قیمت فروش آن به مدیران دولتی شرکت

مذکور و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران وارد نموده است. از آن‌جا که فروش سهام شرکت‌های دولتی و از جمله شرکت مذکور، مستند به مصوبات هیأت وزیران و ناش از سیاست‌های اقتصادی قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و نشر مطالب خلاف واقع و بی‌اساس در این رابطه، نه تنها باعث تشویش اذهان عمومی و دل‌سرد شدن مسئولان و در نتیجه‌کنندگی روند اجرایی سیاست‌های قانونی کشور خواهد شد، بلکه موجبات نگرانی بخش‌های غیردولتی در سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی کشور را فراهم می‌آورد. لذا با عنایت به مراتب فوق تقاضای رسیدگی سریع به موضوع و مجازات مسببین فوق قوانین جاریه را دارد.

صدور قرار منع پیگرد^۱

دادستانی تهران پس از بررسی شکایت وزیر و بازجویی از مدیرمسئول ابرار در پاسخ به این وزارت‌خانه اعلام کرد: مدیرمسئول در مراجعه به دادسرا در دفاعیات خود مستندات ارائه نمود که در بدو امر به نظر می‌رسد قیمت به فروش رفته نازل‌تر از قیمت واقعی کارخانجات مزبور می‌باشد که با بررسی‌های به عمل آمده و اخذ نظریه مسئولان محترم آن وزارت‌خانه مبنی بر اعلام شرایط موجود و وضعیت فعلی صنایع تحت مدیریت دولتی و عدم استقبال بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری در امر صنعت و با عنایت به رعایت تشریفات قانون بورس در انجام معامله مزبور و عدم رقیب متقاضی با شرایط بهتر، صرف‌نظر از میزان نرخ فروش و ماهیت خریداران، اتهامی متوجه مسئولان وزارت مزبور نخواهد بود و با توجه به توضیحات فوق مندرجات جریده فوق‌الاشاره مصداق تهمت و افترا نداشته نهایتاً پرونده با قرار منع پیگرد مختومه گردیده است.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه راه مجاهد

نام نشریه: راه مجاهد

مدیرمسئول: لطف‌الله میثمی

شعبه رسیدگی‌کننده: دادگاه ویژه روحانیت، شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۲/۲/۶

شماره دادنامه: ۱۴۲، کلاسه پرونده: ۲۶/۳۴۷۵

اتهام: طرفداری و تبلیغ آیت‌الله منتظری

شاک: دادستان دادگاه ویژه روحانیت

رای دادگاه: صدور حکم برائت در سال ۱۳۷۶.

خلاصه پرونده

نشریه راه مجاهد در اردیبهشت سال ۱۳۷۲ به دلیل انعکاس اخبار، وقایع قم و مطالبی راجع به آیت‌الله منتظری از سوی دادگاه ویژه روحانیت توقیف شد. لطف‌الله میثمی مدیرمسئول نشریه در خصوص توقیف راه مجاهد گفت: در تاریخ ۱۳۷۲/۱/۱۸ چند نفر از مأموران دادگاه ویژه روحانیت بدون تذکر قبلی با یک حکم جهت بازرسی و پلمب دفتر نشریه، به منزل شخصی این جانب آمدند. چون دفتری نداشتم آن‌ها به آدرس مندرج در نشریه مراجعه کرده و پس از بازرسی از آن‌جا مقداری کتاب، مقالات و نوار ضبط‌صوت و یک دستگاه تایپ را با خود بردند و در منزل را پلمب کاغذی زدند ولی پس از آن هیچ حکم یا نامه‌ای هم درباره وضعیت نشریه به ما ابلاغ نکردند.

روز ۱۳۷۲/۱/۲۲ طی نامه‌ای به مرجع قانونی خود یعنی مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد شرح ماجرا را نوشتم و کسب تکلیف کردم. مسؤولان اظهار بی‌اطلاعی کرده و اقدام به نوشتن نامه‌ای به دادگاه ویژه روحانیت نموده و توضیح خواستند ولی متأسفانه پاسخی به این نامه داده نشد.

بعد از برداشتن پلمب از درب منزل با حجت‌الاسلام حسینیان دادستان دادگاه ویژه روحانیت ملاقات نموده و نامه‌ای در اعتراض به اقدام دادگاه به ایشان داده و گفتم: چرا پس از ۱۲ سال خدمات فرهنگی قانونی، بدون یک تذکر تلفنی یا کتبی دست به این کار زدید. ایشان توضیح داد: انعکاس

حوادث بهمن ماه سال ۱۳۷۱ قم در آخرین شماره علت توقیف نشریه است. پس از آن چندین بار با هیأت نظارت تماس گرفتیم که گفتند جواب دادگاه ویژه روحانیت در راه است و خواهد رسید. لذا هیأت نظارت تصمیم‌گیری در این خصوص را به آینده موکول کرد.

رأی دادگاه

درخصوص گزارش منضم علیه آقای لطف‌الله میثمی مدیرمسئول نشریه راه مجاهد که حسب اعمال تبصره ۱ از ماده ۱۳ آئین‌نامه داسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت به این شعبه ارجاع گردیده مبنی بر طرفداری و تبلیغ آیت‌الله منتظری توسط نشریه مذکور بعد از تصمیم رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی، دادگاه با بررسی مجموع محتویات پرونده و ملاحظه نشریه مورد شکایت و با التفات به مدافعات مشتکی عنه که جانباز ۷۰ درصد بوده و نابینا نیز می‌باشد و از مطالب درج شده هیچ‌گونه تبلیغی مستفاد نمی‌گردد و صرفاً مطالب فقهی و یا سخنرانی‌های نامبرده را چاپ نموده‌اند علی‌هذا به جهت عدم انتساب بزهی به نامبرده مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی حکم براءت وی را صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص اعلام شکایت نامبرده علیه حسینیان مبنی بر توقیف غیرقانونی مجله صرف‌نظر از اعلام گذشت بعدی نامبرده و قابل گذشت بودن موضوع به جهت عدم انتساب بزهی حکم براءت نامبرده صادر و اعلام می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان

نام نشریه: روزنامه کیهان

مدیرمسئول: مهدی نصیری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۶۹ کیفری دو تهران قاضی اشراق، شعبه بازپرسی حجت الاسلام

حیدری قاسمی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۲/۶/۱۰ لغایت ۱۳۷۲/۹/۲۹^۱

اتهام: افترا به قضات دادگستری، هتک حرمت و حیثیت، نشر اکاذیب و چاپ مقاله‌های توهین آمیز
شاکای: رئیس سابق دادگستری اسلام آباد، عبدالمهدی "آ"، صدا و سیما، برخی از قضات دیوان عالی
کشور، غلامحسین سالمی عضو کانون نویسندگان سابق.

رأی دادگاه: رأی برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

روزنامه کیهان از این محاکمه به عنوان اولین محاکمه مطبوعاتی مهدی نصیری نام برده و آن را
سومین محاکمه مطبوعاتی پس از انقلاب نامید و گفت: محاکمه کیهان سومین محاکمه مطبوعاتی
است. اولین و دومین محاکمه مربوط به گردون و فاراد بود که منجر به تبرئه گردون شد.
کیهان همچنین از شکایت قوه قضائیه از مهدی نصیری خبر داد.^۲

اولین بازجویی از مدیرمسئول کیهان به دنبال شکایت فردی به نام عبدالمهدی "آ" یک
سرمایه دار سرشناس صورت گرفت. "آ" به دنبال درج مقاله‌ای در کیهان مورخ ۱۳۶۹/۸/۲۹ که به
صدور حکم تخلیه ساختمان تجاری مرکز تحقیقات صدا و سیما اعتراض کرده بود، شکایتی به
دادسرای عمومی ارائه کرد و مدعی شد مورد اتهام و افترا قرار گرفته است.

کیهان در خبری که در تاریخ ۱۳۷۲/۷/۱۱ به چاپ رسید اعلام کرد: شکایت آقای "آ" دو سال پیش
تسلیم دادسرا شد و پس از رسیدگی در یکی از شعب بازپرسی دادسرای عمومی منجر به صدور قرار

۱. از آن جا که محاکمه مدیرمسئول روزنامه کیهان از تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱۰ لغایت ۱۳۷۲/۹/۲۹ ادامه پیدا کرد،

این محاکمه با تغییر اعضای هیأت منصفه مصادف شد.

۲. اعتراض کیهان نسبت به اظهارات آیت الله یزدی در خصوص رأی برائت نشریه گردون.

منع پیگرد شد. به دنبال صدور این قرار پرونده نزد یکی از دادیاران اظهارنظر فرستاده شد که دادیار مزبور با صدور قرار منع پیگرد مخالفت کرد و مجدداً خواستار رسیدگی به شکایت عبدالمهدی "آ" شد. در پی این مخالفت پرونده مذکور بار دیگر در ماه گذشته به جریان افتاد و در شعبه ۳۲ بازپرسی مورد رسیدگی قرار گرفت.

دومین محاکمه مطبوعاتی مدیرمسئول کیهان که در شعبه ۱۶۹ برگزار شد، مربوط به شکایت رئیس دادگستری اسلام‌آباد مبنی بر درج خبری در اعتراض به جلب و محاکمه غیرقانونی خبرنگار کیهان در اسلام‌آباد بود که این شکایت در سال ۱۳۶۹ تسلیم دادرسی عمومی تهران شد.

شکایت صدا و سیما و عضو کانون نویسندگان سابق

کیهان در خصوص شکایت‌هایی که یک هفته بعد مجدداً منجر به احضار مدیرمسئول کیهان شد، خبر داد و گفت یکی از این شکایت‌ها مربوط به صدا و سیما و دیگری از غلامحسین سالمی یکی از اعضای کانون ضدانقلابی نویسندگان است. صدا و سیما در پی درج مقالاتی در اعتراض به پخش ناقص و مثله شدن یک سریال "خنجر و شقایق" شکایت کرد و غلامحسین سالمی نیز عضو کانون نویسندگان به دنبال درج مقاله "ویت‌کنگ‌های کافه‌نشین" علیه کانون مزبور شکایتی تسلیم دادسرا نمود. به دنبال درج مقاله "ویت‌کنگ‌های کافه‌نشین" در کیهان چند تن از اعضای کانون نویسندگان از جمله سیمین بهبهانی و رضا براهنی نیز شکایتی را علیه کیهان تسلیم قوه قضائیه کردند.

شکایت یک قاضی دادگستری

۱۸ روز پس از طرح اولین شکایت، مهدی نصیری بار دیگر به دلیل شکایت یک قاضی دادگستری به دادرسی عمومی تهران احضار و به دایاری شعبه ۱۲ پاسخ داد. شکایت قاضی مزبور در مورد خبری بود که در تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۲ در صفحه حوادث کیهان پیرامون دو باند تهیه و پخش مشروبات الکلی چاپ شده بود.

در خبر کیهان آمده بود که این باند برای دومین بار با ۴۴۳۵ بطر انواع مشروبات خارجی دستگیر شدند. این افراد چهل روز پیش نیز به جرم پخش مشروبات الکلی به پنج تا ۵۰ هزار تومان جریمه محکوم شدند. خبرنگار کیهان در پایان خبر خود از این‌که اعضای باند مذکور در بار اول مجازات کمی را متحمل شدند اظهار تأسف کرده بود. قاضی صادرکننده رأی نیز اظهار تأسف خبرنگار را اهانت به خود و دخالت در امر قضا دانسته و خواستار مجازات مدیرمسئول کیهان شد.

اعلام رضایت رئیس سابق دادگستری اسلام‌آباد از مدیرمسئول کیهان

دو ماه پس از اولین محاکمه کیهان رئیس سابق دادگستری اسلام‌آباد طی یک تماس تلفنی با

پرونده روزنامه کیهان ۵۱

مدیرمسئول کیهان اعلام کرد شکایت خود را پس گرفته است و مراتب را کتباً طی نامه‌ای به دادگاه کیفری ۲ شعبه ۱۶۹ اعلام خواهد کرد.

حسن سلیمانی رئیس سابق دادگستری ایلام و نماینده وقت مردم کنگاور در مجلس شورای اسلامی گفت: من این شکایت را سه سال پیش در زمان مسؤل ولیم در دادگستری مطرح کرده بودم و طی این مدت هم پیگیر نبودم و از طریق روزنامه‌ها متوجه شدم پرونده به جریان افتاده است.

مشروح جلسه دادگاه و دفاعیات مدیرمسئول کیهان

در جلسه دادگاهی که در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۲۹ در شعبه ۱۶۹ کیفری دو تهران به ریاست قاضی اشراق برگزار شد، ابتدا آقای گرانیامه وکیل مدافع عبدالمهدی "آ" علت طرح شکایت از سوی موکل خود را تشریح کرد و گفت: آقای "آ" که از بنیان کارهای خیر می‌باشد به منظور توسعه یک مسجد و به جهت خریداری ملکی که در مجاورت این مسجد و درگرو بانک تجارت بوده، با بانک مذکور تماس می‌گیرد و با خریداری حقوق بانک، مالک ملک مذکور می‌شود و موکل بنده به منظور تقاضای تخلیه این ملک که در اوایل انقلاب توسط سازمان صدا و سیما تصرف شده است، به مسؤلان این سازمان مراجعه نموده و تقاضای خود را مطرح می‌کند که این مذاکرات چندین سال به طول می‌انجامد و نتیجه‌ای به دست نمی‌آید. پس از مراجعه به دادگستری و تشکیل پرونده، حکم تخلیه ملک صادر ولی به دلیل عدم تخلیه از سوی سازمان، پلیس قضایی در قضیه دخالت کرده و ملک به طور کامل تخلیه می‌شود.

پس از تخلیه ملک، روزنامه کیهان در مورخ ۱۳۶۹/۸/۲۹ مبادرت به چاپ مطلبی تحت عنوان "نگذاریم ارزشهای انقلاب طعمه "آ" شود" نمود و با به کار بردن عبارات‌های زشت و توهین‌آمیز از قبیل زالوصفت، گرگ‌ها و گذاشتن نام موکل بنده در گیومه و برجسته نمودن نام او، موکل بنده را مورد تهمت، افترا و توهین قرار می‌دهد.

روزنامه کیهان مجدداً در مورخ ۱۳۶۹/۸/۳۰ مطلب دیگری را به چاپ می‌رساند که در مقابل کلمه فرهنگ علامت سؤال قرار می‌دهد و در مقام هتک حیثیت موکل بنده برمی‌آید.

آقای مهدی نصیری با توجه به این موارد درصدد عذرخواهی هم برنیامده و علی‌رغم این که در مرحله بازپرسی اظهار داشت که قصد اهانت به شخص آقای "آ" را نداشته‌ایم ولی هر بار نام ایشان را در گیومه قرار داده و در شماره‌های اخیر موکل بنده را تحت عنوان سرمایه‌دار معروف معرفی می‌نماید. آقای "آ" از نوادگان امام موسی بن جعفر (ع) بوده و طبق شجره‌نامه معروفیت ایشان محرز است.

وی در پایان اظهارات خود با اشاره به موارد ذکر شده از دادگاه تعقیب و مجازات آقای مهدی نصیری را درخواست نمود.

داریوش اشرافی به نمایندگی از سوی سازمان صدا و سیما که یکی از شکات مدیرمسئول روزنامه کیهان بود اظهار داشت: این روزنامه در تاریخ‌های ۲۳، ۲۵ و ۲۸ آبان ماه سال گذشته با چاپ مقالات و نامه سرگشاده مبادرت به نشر اکاذیب و هتک حرمت مسؤولان و کارکنان زحمتکش صدا و سیما نموده و سعی می‌نماید به گونه‌ای عملکرد مثبت این سازمان را که در طی مدت جنگ تحمیلی به اعتراف دوست و دشمن نقش عظیم و غیرقابل مقایسه با سایر رسانه‌ها را در تهییج احساسات عمومی و تشویق اقشار مختلف برای حضور در جبهه و نمایش صحنه‌های ایثار و مقاومت بسیجیان و جان برکفان ارتشیان و پاسداران را داشته است، زیر سؤال ببرد.

نماینده صدا و سیما در ادامه ضمن اشاره به این‌که این سازمان زیر نظر ولایت فقیه و شخص مقام رهبری اداره شده و بلندگوی نظام اسلامی می‌باشد گفت: سازمان صدا و سیما پس از چاپ این مطالب درصدد برآمد جوابیه‌ای را به روزنامه ارسال دارد که این جوابیه در روزنامه کیهان به چاپ رسید ولی در کنار آن، این روزنامه مبادرت به چاپ جوابیه‌ای در این رابطه می‌نماید و محرز می‌شود که بین نویسندگان مقالات در روزنامه یک هماهنگی وجود دارد.

همچنین از سوی دست‌اندرکاران برنامه‌های جنگی سازمان و تهیه‌کننده روایت فتح نیز جوابیه‌ای تهیه و به روزنامه کیهان ارسال می‌شود که متأسفانه این روزنامه از درج آن‌ها برخلاف قانون مطبوعات خودداری می‌نماید.

وی در پایان نشر اکاذیب، هتک حرمت و حیثیت ریاست سازمان و سایر دست‌اندرکاران زحمتکش برنامه‌های جنگی را از دلایل و عناوین شکایت از آقای نصیری ذکر کرد.

یکی دیگر از شکات پرونده آقای غلامحسین سالمی عضو کانون نویسندگان بود که اظهار داشت: متأسفانه حرمت قلم، به دست ایشان شکسته و در مقاله‌ای نسبت به بنده تهمت‌های ناروا زده شد. از جمله به من ایرانی مسلمان که سالمی هستم و تکیه خرم شهری‌های مقیم تهران روی کاکل من می‌گردد، تهمت می‌زنند و مرا به مائوئیست سه‌جانبه متهم می‌کنند لذا در این رابطه از آقای نصیری تقاضا می‌کنم مستندات خودشان را به دادگاه ارائه دهند.

وی ادامه داد: من جز در راه مبارزه با سانسور مبارزه‌ای نکرده و روی پای خود ایستاده و اجاره‌نشین می‌باشم و از راه قلم نیز به جایی نرسیده‌ام و چون درج این مقاله در روزنامه کیهان حیثیت مرا مخدوش کرده از این روزنامه و شخص آقای نصیری و مهدی جباری نویسنده مقاله که نتوانسته‌ام ایشان را بشناسم که واقعاً ایرانی است یا خیر، شکایت داشته و تقاضای رسیدگی دارم. سپس ریاست دادگاه در خصوص نامه آقای مهدی نصیری و وکیل وی که به دادگاه ارسال شده

بود توضیح داد و گفت: ایشان طی لایحه‌ای به صلاحیت دادگاه ایراد گرفته و به لحاظ این‌که متهم تحصیل علوم دینی داشته، دادگاه ویژه روحانیت را صالح دانسته‌اند که دادگاه با توجه به اینکه ایراد متهم و وکیل ایشان مغایر با اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۱۶ آئین‌نامه داسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌باشد و از طرفی اولین پرونده اتهامی متهم مورد شکایت آقای عبدالمهدی "آ" در سال ۱۳۶۸ با قرار عدم صلاحیت به دادرسی ویژه روحانیت ارسال گردیده، جهت رسیدگی به دادرسی تهران اعاده و مضافاً به این‌که داسرا در جنب دادگاه بوده و در طول مدت رسیدگی در دادرسی عمومی تهران ایرادی به عمل نیامده، ایراد عنوان شده از طرف متهم و وکیل مدافع ایشان مردود اعلام می‌گردد.

آن‌گاه متن کیفرخواست که به موارد شکایت‌های متعدد از جمله افترا به قضات دادگستری و چاپ مقاله‌های توهین‌آمیز اشاره شده بود، توسط نماینده دادستان قرائت شد. سپس مهدی نصیری در دفاع از خود گفت: در چاپ مقاله مورد شکایت "آ" به هیچ‌وجه نظر به خودخواهی نبوده بلکه جهت‌گیری آن حمله به سرمایه‌داران و سرمایه‌داری و گوشزد نمودن خطر آنان برای ارزش‌های انقلاب بوده است. بنابراین در ابتدا لازم است توضیح دهم حمله به سرمایه‌داری و سرمایه‌داران نه تنها جرم محسوب نمی‌شود، بلکه یک وظیفه دینی، انقلابی و به تبع آن مطبوعاتی است. نگاهی به تعالیم قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و نیز رهنمودهای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری به وضوح مؤید این نکته است که سرمایه‌داری و سرمایه‌داران همیشه مورد اتهام و حمله بوده‌اند.

نصیری سپس به چند آیه و روایت در این زمینه اشاره کرد و گفت: با توجه به این مطالب از نظر قرآن و سنت هیچ‌گاه تخطئه سرمایه‌داران و وهن آنان، جرم و اتهام محسوب نمی‌شود. وی در ادامه گفت: ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه خوب است بدانند که نگارش این مقاله به دنبال تخلیه ساختمان مرکز تحقیقات صدا و سیما صورت گرفت که حکم آن را آقای "آ" از دادگاه حقوقی گرفته و بنا بر گزارش صدا و سیما ساختمان را به وجهی غیراصولی تخلیه کرده بود. ساختمانی واقع در میدان محسنی و جزء اموال مصادره شده از طاغوتیان و مربوط به بنیاد مستضعفان که در رهن بانک تجارت بوده و بانک آن را طی یک معامله به مبلغ ۱۲/۵ میلیون تومان به آقای "آ" فروخت و هنگامی که آقای "آ" در سال ۱۳۶۹ حکم تخلیه این ساختمان را گرفت، قیمت آن براساس قیمت کارشناسان دادگستری ۱۶۰ میلیون تومان برآورد شده بود. علاوه بر این‌که مبلغی بیش از ده میلیون تومان هم بابت اجرت‌المثل از صدا و سیما دریافت نمود.

ضمناً برای بنده در این‌جا یک سؤال اساسی از دستگاه قضایی کشور وجود دارد و آن این‌که

ریاست محترم قوه از یک سو بعد از تبرئه مدیرمسئول نشریه موهن گردون در دادگاه، در دیدار با مدیرعامل تعاونی مطبوعات کشور، سخن از آزادی و امنیت داشت، گفت: «باید همه افشاری که به امور مطبوعاتی می‌پردازند از کارگر چاپخانه تا عکاس و نویسنده و طراح، از تأمین کافی و دلگرمی متناسب با حرفه فرهنگی خود بهره‌مند باشند تا بتوانند وظیفه سنگین و ظریف اشاعه فرهنگ دانش و آگاهی در جامعه را با آسایش خیال پیگیری کنند.»

اما از سوی دیگر وقتی کیهان مقاله‌ای را علیه سرمایه‌داری و سرمایه‌داران درج می‌کند، علیه بنده شکایت می‌شود. این شکایت بارها از سوی اداره نظارت و پیگیری قوه قضائیه مورد پیگیری قرار می‌گیرد و پشت سر هم تقاضای تسریع در رسیدگی و ارسال نتیجه می‌شود. مگر معلوم نبوده که اتهام آن نشریه اهانت به مقدسات دینی و حضرت امام و خانواده شهدا و ارزش‌های انقلاب و نیز ستایش از سرمایه‌دار پلیدی چون هژبر یزدانی بوده است و اتهام بنده حمله به سرمایه‌داری و سرمایه‌داران؟

لازم می‌دانم یک نکته را صمیمانه با ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه در میان بگذارم و آن این‌که اگرچه شخصاً از محکومیت و مجازات واهمه ندارم و اصولاً مجازات شدن به خاطر حمله به سرمایه‌داران را افتخار، حسنه و ثواب برای خود می‌دانم، اما از یک موضوع شدیداً خوف دارم و آن این‌که مبادا محکومیت من منجر به ایجاد شبهه و سؤال در ذهن بسیاری از مردم و جوانان حزب‌اللهی و انقلابی شود که در نظام اسلامی روزی شاهد تبرئه مدیرمسئول نشریه‌ای موهن به مقدسات و حامی فردی چون هژبر یزدانی بوده‌اند و روز دیگر در سومین دادگاه مطبوعاتی از همین دست، شاهد محکوم شدن مدیرمسئول روزنامه‌ای که جرمش حمله به سرمایه‌داران بوده است.

من آقای "آ" را نمی‌شناسم اما اخلاق سرمایه‌داری و حس سیری‌ناپذیری ثروتمندان این جامعه را می‌شناسم و می‌دانم که در سر چه خواب‌هایی برای تنها نظام مقدس و مردمی دنیا، دیده‌اند. با هیچ سرمایه‌داری هم خورده حساب شخصی ندارم اما براساس مبانی دینی و انقلابی‌ام وظیفه خود می‌دانم که در حد توانم با خطر سرمایه‌داری و اشرافیت که پیوسته در کمین هر نهضت الهی و انبیاپی است، مقابله کنم و بنابر وصیت امام راحل و مقام معظم رهبری نگذارم انقلاب به دست نامحرمان بیفتد.

در پایان یک بار دیگر توجه شما اعضای محترم هیأت منصفه را به بخش‌هایی از سرمقاله مورد شکایت جلب می‌کنم تا روشن شود که آن را با چه حس و انگیزه‌ای نوشته‌ام. فزازهایی از مقاله:

«بارها گفته‌ایم که باید برای این بی‌بند و باری اقتصادی فکری کرد و اسب سرکش و وحشی

تکاثرتطلبی را لجام زد و نیز پرسیدیم چرا تاکنون حتی یکی از مفسدان و اخلال‌گران اقتصادی به چوبه دار سپرده نشده است؟ سال گذشته در همین ایام که قیمت سبب‌زمینی به سرعت افزایش یافت و کاملاً مشخص بود که دلیلی جز یک حرکت منسجم و متشکل از سوی دلالان بزرگ ندارد، این سؤال را مطرح کردیم که چرا نباید لااقل اسامی عوامل اصلی ایجاد این افزایش قیمت که اغلب دستگیر شده بودند، اعلام شود؟

با همه این‌ها، هنوز احساس و بلکه با تمام وجود لمس می‌کنیم که باید این سؤال‌ها، هشدارها و فریادها تکرار شود. همچنان باید در بین مسؤولان، دست‌اندرکاران و جناح‌های رادیکال! و لیبرال! و تندرو! و کندرو! و چپ! و راست! و میانه! به دنبال گوش‌های شنوا و دل‌های دردمند بگردیم. همچنان باید در جست‌وجوی کسانی باشیم که حتی برای یک لحظه هم صلح، فقر و غنا، سازش سرمایه‌داری و اسلام و آشتی فقه و تکاثر را باور نکرده‌اند. کسانی که مبارزه با اسراف و پول‌پرستی تنها لقلقه زبانشان نیست و شعارهای مقدس ضد سرمایه‌داری را اهرمی برای کسب قدرت سیاسی و به در کردن رقیب سیاسی خود از صحنه (اگرچه آن رقیب از طبقه مستضعف و متدین جامعه باشد) نمی‌خواهند.

کسانی که حاضر باشند به خاطر تقدس آرمان ضد سرمایه‌داری و تکاثر، حتی هم‌خطی‌های خود را که احياناً در عمل و زندگی شخصی‌شان به رفاه و تجمل گراییده‌اند، طرد کنند.

کسانی که نه تنها خود جزء "جناح بنزسواران!" نیستند بلکه اگر حتی بهترین دوستانشان بدون توجیه امنیتی و حفاظتی، بنزسوار شدند، به آن‌ها تذکر داده و در صورت عدم تأثیر دست به انشعاب عقیدتی و سیاسی بزنند.

ای کاهش یک "جناح خالص و یکدست ضد سرمایه‌داری" هم داشتیم جناحی که ثابت کند واقعاً درد، آری درد ضد سرمایه‌داری دارد و با همه توان و موجودیت خود در جهت تحقق آرمان‌های عدالت‌خواهانه اسلام، امام و رهبر انقلاب بکوشند و با تفکرات و سلیقه‌های حامی سرمایه‌داری سر ستیز داشته باشند.

شکایت آقای سالمی

در مورد پرونده شکایت آقای غلامحسین سالمی خوب است ابتدائاً به تاریخچه کانون نویسندگان که آقای سالمی عضو آن بوده‌اند اشاره نمایم.

کانون نویسندگان در سال ۱۳۴۶ به همت زنده‌یاد جلال آل‌احمد فعالیت خود را به عنوان تشکیلی در مخالفت با رژیم پهلوی آغاز کرد. از همان آغاز این کانون به دلیل حضور برخی از نویسندگان با گرایش‌های چپ یا راست، با اختلافاتی درونی دست به‌گیریان شد. مرگ نابه‌هنگام

جلال آل احمد موجب گشت که کانون تا حدود زیادی فلسفه اولیه خود را از دست بدهد و هدایت کانون به دست نویسندگان لائیک و حتی متمایل به رژیم شاه بیفتد. در همین ایام بود که فرح پهلوی - و به قول برخی از همین آقایان شهبانوی هنرپرور! - از فرصت استفاده کرد و سردمداران کانون را به حضور خود فرا خواند.

این دیدار نقطه عطفی در کانون نویسندگان بود تا آنکه غالب اعضای آن به عنوان اهرم فعال فرهنگی رژیم شاه عمل کنند و عمده آثار خود را متمرکز در مذهب ستیزی و گرایشات الحادی و لائیک نمایند که می توانست بهترین خدمت را به تثبیت پایه های رژیم پهلوی نماید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که انواع و اقسام گروهک های سیاسی فعالیت خود را آغاز کردند آقایان کانون نویسندگان نیز که بسیاری شان در خارج بودند و پس از پیروزی نزول اجلال فرموده بودند، مثل آقایان براهنی، شاملو و ساعدی، فرصت را غنیمت شمرده و مجدداً فعالیت تشکیلاتی منسجم خود را آغاز کردند. اما این بار با حال و هوایی کاملاً سیاسی و طلبکارانه که مشی براندازی نظام کاملاً در فعالیت های آنان هویدا بود. اعضای محترم هیأت منصفه، ریاست محترم دادگاه مقاله "ویت کنگ های کافه نشین" و کانون نویسندگان در شرایطی چاپ شد که برخی از نشریات، راه اندازی مجدد کانون نویسندگان را با این سوابق زمزمه می کردند و معلوم است که از این کوزه چیزی جز ضدیت با انقلاب و نظام تراوش نمی کند و جالب است گفته شود که مقاله "ویت کنگ ها..." خشم برخی محافل ضد انقلاب خارجی و حتی صدای آمریکا را برانگیخت و این رادیو از درج مقاله به عنوان این اقدام ضد دموکراتیک یاد کرد.

بد نیست اشاره کنم که اخیراً باز همین زمزمه ها از طریق برخی نشریات و نیز رادیوی بی.بی.سی - که طی هفته گذشته گفت و گوی متعددی را با اعضای کانون ترتیب داده است - تکرار می شود. و باز همه شواهد حکایت از آن دارد که کانون نویسندگان در صدد رویارویی جدی با نظام جمهوری اسلامی در پوشش کارهای فرهنگی است.

باقر پرهام (از طرفداران اقلیت) در گفت و گویی با مجله گردون گستاخانه ولایت فقیه را هم ردیف با شاه قرار می دهد و مخالفت با آن را از اصول مسلم آزادی بیان، ذکر می کند. وی می گوید: «آزادی بیان فقط به این نیست که با شاه مخالفت کنیم یا با ولایت فقیه، معنی اش این است که اگر در بین خودمان کسی آمد و یک حرف نادرستی زد، حق داشته باشیم از او هم انتقاد کنیم.»

حال شکایت آقای سالمی این است که چرا از وی به عنوان مائوئیست فعال سه جهاتی نام برده شده. سؤال من این است که آیا نفس عضویت در چنین کانونی، بدتر از هر گرایش و نسبتی نیست؟ لذا بنده به هیچ وجه نه تنها درج آن مقاله را اتهام و جرم نمی دانم، بلکه از آن به عنوان یکی از مؤثرترین مقالات کیهان علیه مهاجمان فرهنگی، دفاع می کنم و جزء حسنات خود و کیهان می دانم.

از این که بگذریم آقای سالمی گویا فراموش کرده‌اند که در آغاز انقلاب اسمشان را پای چه اعلامیه‌هایی گذاشته‌اند که بنده در اینجا به دو نمونه آن اشاره می‌کنم:

یکی از این اعلامیه‌ها مربوط به دفاع از گروهک تجزیه طلب و وابسته خلق ترکمن است که در سال ۱۳۵۸ جنگ گنبد را به راه انداختند و درصدد تجزیه مناطق ترکمن نشین ایران برآمدند. این اعلامیه به دنبال کشته شدن چهار تن از سردمداران این گروهک از سوی گروهی از نویسندگان که اغلب عضو کانون بودند، صادر شد و اسم آقای غلامحسین سالمی هم در پای آن است.

در بخشی از این اعلامیه آمده است: «کشتار وحشیانه چهار تن از رهبران کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن، که یادآور کشتار ۴ تن از زندانیان سیاسی و رزمندگان خلق در زندان اوین به دست جلادان شاه خائن است، نشان دیگری از توطئه مستمر و خائنانه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی علیه خلق‌های قهرمان ایران است.

مردم ایران به خوبی می‌دانند که چنین جنایاتی نه تصادفی است و نه بی سابقه، زیرا در این یک ساله با ابعاد و اشکال گوناگون این توطئه در هر گوشه کشور روبه‌رو بوده‌اند.

مردم ایران به خوبی می‌دانند که کشتار بی رحمانه خلق ترکمن را همان عواملی تدارک دیده‌اند که از ماه‌ها پیش با هجوم به روزنامه‌های مترقی و نهادهای دموکراتیک و حمله به نیروهای انقلابی کردستان، خوزستان، بندر انزلی، زاهدان، بروجرد، قائمشهر، شیراز، تهران و... چهره‌های دیگری از جنایات خود را به نمایش گذاشته‌اند.

مردم ایران به خوبی می‌دانند که هرگونه تلاش برخی از ارگان‌های مسئول حکومت، برای تصادفی جلوه دادن این جنایت هولناک، چیزی نیست جز کوششی بی نتیجه و بی شرمانه در منحرف کردن اذهان خلق.

مردم ایران به خوبی می‌دانند که هرگونه پرده‌پوشی و سکوت درباره این فاجعه، ناشی از عمق جنایت است و علی‌رغم همه گزارش‌های مجعول، انتشار خبرهای دروغ و بی‌ثمر و سانسور مفتضحانه رادیو و تلویزیون و مطبوعات، به قضاوت درست خویش پایبندند. مردم ایران، همان‌گونه که حقایق کشتار جزنی، خوشدل و همزمانشان را آشکار کردند، به یقین عاملان قتل فجیع توماج و یارانش را نیز رسوا خواهند کرد.

ما گروهی از نویسندگان، شاعران، محققان و مترجمان ایران، براساس همین قضاوت و یقین خلقمان، از هیچ تلاشی در راه افشای حقایق مربوط به این جنایت فروگذار نمی‌کنیم.

ما ضمن محکوم کردن تلاش‌هایی که به منظور قلب حقایق و تحریف خبرها صورت می‌گیرد به مسؤولان دولتی هشدار می‌دهیم که دوران کتمان، فریب و سکوت سپری شده است.

ما از آقای رئیس‌جمهور، که اکنون اعتبار واقعی مخالفت‌هایشان با سانسور، در گرو روشن کردن

حقایق مربوط به این جنایت، دستگیری، محاکمه علنی و مجازات مسببین آن است، مصرانه می‌خواهیم که از توطئه خائنانه قتل این چهار تن (که به نوشته مطبوعات، پیش از تحمیل جنگ بر خلق ترکمن، توسط سپاه پاسداران دستگیر شده و به زندان اوین منتقل شده بودند) پرده بردارند و حاکمیت قانون و آزادی‌های دموکراتیک و صداقتی را که به گفته خود جویای آنند، در معرض قضاوت مردم قرار دهند.»

اعلامیه دیگر که بدتر و مفتضح‌تر از اعلامیه فوق است در حمایت از کاندیداهای گروهک چریک‌های فدایی خلق و سازمان منافقین می‌باشد. متن اعلامیه چنین است: «پشتیبانی گروهی از نویسندگان از کاندیداهای سازمان چریک‌های فدایی خلق و کاندیداهای عضو سازمان مجاهدین خلق.

از آن‌جا که قیام شکوهمند خلق‌های قهرمان میهن‌مان را که در بهمن ۱۳۵۷ به واژگونی نظام ضد خلقی پهلوی انجامید، نتیجه منطقی مبارزه تاریخی مردم ایران در طریق احقاق حقوق دموکراتیک خود می‌دانیم و از آن‌جا که تحقق آرمان‌های قیام را به منظور استقرار مناسبات عادلانه اجتماعی در گرو مبارزه برای تثبیت حقوق کار و دموکراسی (آن‌گونه که خلق بدان چشم دارد) و برابری کامل حقوق زن و مرد و حق خودمختاری خلق‌ها بر بستر ایرانی آزاد و مستقل، در پیوندی ناگسستنی با مبارزات ضدامپریالیستی خلق‌مان ارزیابی می‌کنیم و از آنجا که هماهنگی نیروهای مترقی و انقلابی جامعه در این برهه از حیات بر فراز و فرود سیاسی ایران را یک ضرورت می‌شناسیم، ما گروهی از نویسندگان، شاعران، محققان و مترجمان ایران ضمن محکوم کردن طرح دو مرحله‌ای انتخابات، پشتیبانی خود را از کاندیداهای «سازمان مجاهدین خلق ایران» و نیز «دکتر منوچهر هزارخانی» عضو کانون نویسندگان ایران اعلام می‌داریم و نیروهای مترقی جامعه را به پشتیبانی از این کاندیداها که بیانگر خواست‌ها و آرمان‌های خلق ایران‌اند، فرا می‌خوانیم.»

به راستی چه پاسخی در برابر آن همه تسامح و غمض عین در مورد این قانون‌شکنی‌ها داریم؟ آیا دلسوختگان انقلاب و اسلام می‌پذیرند که با وجود آن همه تسامح، بنده به خاطر دفاع از انقلاب و افشاگری علیه مهاجمان فرهنگی این‌گونه قاطعانه بازجویی و محاکمه شوم؟ اعضای محترم هیأت منصفه! ریاست محترم دادگاه! آخرین سؤال از همه دلسوختگان این نظام و انقلاب این است که: به کجا می‌رویم؟

دفاعیه در مورد شکایت صدا و سیما

بیش از یک سال پیش سه تن از هنرمندان به نام‌های آقایان نادر طالب زاده، محمد صدری و رضا برجی برای تهیه فیلمی مستند از اوضاع بوسنی و هرزگوین همراه با هیأت آیت‌الله جنتی عازم آن

کشور شدند و این درحالی بود که با گذشت ماه‌ها از جنگ بوسنی، صدا و سیما هیچ خبر و فیلم مستقلی در این مورد نداشت و همه اخبار و فیلم‌های خود را از ماهواره دریافت می‌کرد.

این برادران با مرارت، سختی و تحمل خطرات فراوان در متن مناطق درگیری حضور یافته و ساعت‌ها فیلم که بیانگر عمق فاجعه و ماهیت و ابعاد شگفت‌آور این درگیری است را تهیه کردند که بنده خود در هفته آخر سفر این برادران به آن‌ها ملحق شدم و شاهد بخشی از فداکاری‌هایشان بودم. پس از بازگشت گروه به ایران، این دوستان به همراه شهید بزرگوار، سیدمرتضی آوینی کار تدوین و آماده‌سازی را آغاز و در یک تلاش شبانه‌روزی سریالی ده قسمتی آماده کردند که نریشن فیلم را شهید آوینی به سبک و سیاق فیلم‌های روایت فتح خود تحریر و با صدای دلنشین خواند.

در تماسی که حوزه هنری با صدا و سیما داشت، مدیر شبکه اول سیما برای پخش این سریال که «خنجر و شقایق» نام گرفته بود، اعلام آمادگی کرد. فیلم‌ها ارسال شد و بعد از مدتی کش و قوس، با کمال ناپاوری همه شاهد بودیم که این سریال به صورتی مثله شده و آمیخته با برخی از فیلم‌های ماهواره‌ای که بخش‌های جالب‌تر آن حذف شده بود، از سیما پخش شد و این درحالی بود که نریشن فیلم و صدای شهید آوینی کاملاً حذف و کم‌ترین نامی از تهیه‌کننده، کارگردان و گروه فیلمبرداری و شهید آوینی برده نشد و به‌عنوان کاری از خبرنگاران صدا و سیما پخش شد.

این کار صدا و سیما در واقع یک دروغگویی آشکار و برخورد غضب‌آلود و چندش‌آور با چند تن از هنرمندان مخلص، بسیجی و فداکار بود که مع‌الاسف یکی از بهترین آثاری که تاکنون در سطح دنیا و از نگاه ایران اسلامی درباره بوسنی ساخته شده بود، به آرشیو و بایگانی سپرده شد.

به دنبال این رویداد مقالاتی در روزنامه کیهان در اعتراض به این مسأله به چاپ رسید و جالب این است که بدانید مقاله‌ای که عمده‌تاً مورد شکایت صدا و سیما بوده، به قلم شهید آوینی نگاشته شد. همچنین دستخط آن شهید و اصل مقاله موجود است و تازه بنده بعضی از تندی‌های آن مقاله را که از سر درد و اندوه نوشته شده بود، گرفتم.

اینک بخش‌هایی از مقاله شهید آوینی را با عنوان «چگونه خنجر بر پشت شقایق نشست» برای حضار محترم می‌خوانم تا روشن گردد که این مقاله به چه انگیزه‌ای در کیهان درج گردید: «به هر تقدیر داستان سریال خنجر و شقایق از این قرار است که در هفته دوم مردادماه سال جاری دفتر مقام معظم رهبری به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اطلاع دادند که می‌تواند اکیپی را برای فیلمبرداری به همراه هیأت اعزامی به بوسنی و هرزگوین بفرستد.

به واحد ارتباطات بین‌الملل دفتر مقام معظم رهبری مراجعه و خود را به عنوان نمایندگان حوزه هنری معرفی کردیم. ایشان نخست موافقت نکردند و گفتند که قرار است خبرنگارانی از صدا و سیما به همراه هیأت اعزام شوند. ما ناامید از سفر به بوسنی و هرزگوین بازگشتیم و در جست‌وجوی راهی

بودیم که هر طور هست خودمان را به آن خطه برسانیم. اما روز بعد از دفتر با ما تماس گرفتند که می‌توانید بروید.

... آقایان وقت آن رسیده است که برهان ارائه کنید وگرنه در پیشگاه امت محاکمه خواهید شد. وقت آن رسیده است دلیل خود را ارائه کنید که چرا دست به این کار زده‌اید وگرنه بسیجیان از شما نخواهند گذشت.

... در جواب به شمارهٔ دوازده از شما می‌پرسیم کدام یک از فیلم‌هایی که شما از ماهواره‌ها ضبط و برای مردم پخش می‌کنید توانسته است نظر مسلمانان را درباره این نسل‌کشی فجیع روشن کند؟ در کدام یک از این فیلم‌های ماهواره‌ای مصاحبه‌ای با فرماندهان محور عملیاتی مسلمانان بوسنی و هرزگوین علیه صرب‌ها وجود داشته که در آن فرمانده هنگام بردن نام امام خمینی (س) گریسته است؟

در کدام یک؟ جواب بدهید، آقایان روابط عمومی جواب بدهید!

کدام ماهواره و یا فیلمبردار غربی و شرقی تاکنون نشان داده که مردم مسلمان در شهر محاصره شدهٔ گورازده چگونه زندگی می‌کنند، چه می‌گویند و برای چه می‌جنگند و استقامت می‌ورزند؟ شما دو دقیقه فیلم که توسط خبرنگاران در سارایوو فیلمبرداری شده باشد را به ما نشان دهید، ما همه حرفهای مان را پس می‌گیریم.

تازه مگر شما اجازه دادید که ما شش قسمت باقی‌مانده سریال را که حاوی فیلم‌هایی بسیار زیبا و روایتی و تکان‌دهنده از درون حلقه محاصره است پخش کنیم که چنین قضاوت می‌کنید؟ در برنامه‌های سیما مردم تصور گورهای دسته‌جمعی و ناله کودکان و آتش زدن منازل را... تماشا کرده‌اند. بله! این فیلم‌ها را که خبرنگاران خارجی از دیدگاه صرب‌ها گرفته‌اند، شما چه کرده‌اید؟ شما آنید که رستم پهلوان بود!

در شمارهٔ ۱۳ هم که بر ما منت گذاشته‌اید از این‌که تصاویر مثله شده فیلم‌های مستند ما را به شیوهٔ فیلم‌های خبری خودتان پخش کرده‌اید و لابد انتظار هم دارید که ما از شما تشکر کنیم؟ برای اطلاع امت عزیز می‌گوییم که مجموعهٔ "خنجر و شقایق" آن‌طور که ما ساخته و تحویل مدیر شبکه اول داده بودیم، از زیباترین مستندهایی است که در این چهارده ساله بعد از انقلاب ساخته شد. ما که خودمان فیلمبرداران و سازندگان، برنامه‌های روایت فتح بوده‌ایم می‌دانیم که چه کرده‌ایم، شما اگر جرأت دارید سریال را آن‌طور که ما مونتاژ کرده‌ایم، برای مردم پخش کنید تا واقعیت روشن شود.

... و اما درباره تهمت‌هایی که در شمارهٔ شانزده به ما زده‌اید. خدا را شکر که همه می‌دانند ما چگونه برای روایت فتح فیلمبرداری می‌کردیم. فقط در این باره یک جمله می‌گوییم و درمی‌گذریم

چراکه آنچه را خدا در این باره می‌داند چه بهتر که از بندگان ناسپاس پنهان بماند. وقتی این نسبت‌ها را که صدا و سیما به ما داده بود، می‌خواندیم یکی از افراد گروه که از بچه‌های روایت فتح هم بود، گفت خدا شاهد است شش ماه در افغانستان در کنار مجاهدین بودیم و فیلم می‌گرفتیم و هیچ پولی جز همان ماهی شش هزار تومان که حقوقمان بوده دریافت نکردیم. وقتی از افغانستان بازگشتیم، گذشته از آن همه سختی، رنج و حتی اسارت که خداوند بخیر گذراند، آنچه برایمان باقی ماند یک بیماری یرقان بود و ترکش‌هایی که در بدن داشتیم. در این سفر هم نمی‌گوییم که چگونه روی به راه نهادیم و چگونه زندگی کردیم تا آقایان در شرمندگی نمانند و راهی برای طفره رفتن داشته باشند.

آقایان! ما برای ساختن سریال تعطیلات نوروزی که به شمال نرفته بودیم، به بوسنی و هرزگوین رفته بودیم به جبهه‌های پرخطری که کسی جز با اعتقاد به معاد و برای رضای خدا نمی‌تواند پا در آن بگذارد.

آقایان برای تبرئه خودشان مردم را به یک گفته از حضرت امام (س) ارجاع می‌دهند حال آن‌که یار و همراه حضرت امام (س) و جانشین به حق ایشان اکنون در میان ماست و ما بارها و بارها نظرات ایشان را درباره سیما و برنامه‌های گهربار! آن شنیده‌ایم. چه کسی می‌تواند ادعا کند که نظر حضرت امام (س) جز آن بوده که آیت‌الله خامنه‌ای (حفظ‌الله) فرموده‌اند؟

اگر شما در اندیشه تبلیغ نهضت رو به رشد اسلامی در کشورهای جهان و در میان مردم جهان از لبنان و فلسطین گرفته تا کشمیر... نیستید، ما حاضریم همان‌گونه که روایت فتح را ساختیم، باز هم به کشمیر و افغانستان و لبنان و... برویم به شرط آن‌که شما فیلم‌های ما را کامل پخش کنید. آن وقت اگر حتی اسمی هم از ما، جهاد، سپاه و حوزه هنری در میان نباشد، عیبی ندارد. بسم‌الله!

سخن آخر این‌که: آقایان عزیز! اگر راست می‌گویید و بر مدعیات خود اصرار می‌ورزید و در گفته‌های خود صادق هستید، سریال خنجر و شقایق را همان‌گونه که در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی مونتاژ شده پخش کنید تا مردم خود در صحت و سقم گفته ما قضاوت کنند.

گروه سازندگان سریال ده قسمتی خنجر و شقایق

مهدی نصیری در ادامه گفت: بنده فکر می‌کنم با آن تجلیل‌هایی که صدا و سیما از شهید آوینی به عمل آورد (البته بعد از شهادت ایشان و الا برخورد صدا و سیما با آقای آوینی قبل از شهادتشان حدیث دیگر است) باید بپذیرید که درج آن مقاله در کیهان جرم محسوب نمی‌شود بلکه کاری در دفاع از عده‌ای هنرمند متعهد و مظلوم بوده است.

دفاع از شکایت برخی از قضات دیوان عدالت اداری

مهدی نصیری در این رابطه گفت: آنچه دربارهٔ ابطال آرای صادره از سوی هیأت‌های هفت‌نفره واگذاری زمین در کیهان درج شد و مورد شکایت قضات قرار گرفت، عیناً به نقل از آقای مهندس اسداللهی رئیس سازمان اراضی شهری بود و مطلبی نبود که کیهان آن را جعل کرده باشد. دلیل حسن‌نیت کیهان هم این است که توضیحات بعدی آقای اسداللهی که به نوعی تصحیح حرفهای‌شان محسوب می‌شد و نیز جواییه روابط عمومی دیوان عدالت اداری در فردای همان روز در کیهان چاپ شد. البته دیوان آن روز هرگونه شکایتی از کیهان را هم تکذیب کرده بود.

باید به این موضوع نیز توجه کنیم که درج آن خبر در شرایطی بود که احکام صادره در مورد ابطال آرای هیأت‌های هفت‌نفره، مورد تذکر و ناخرسندی مقام معظم رهبری قرار گرفته و این مسأله به مسؤولان محترم قوه قضائیه نیز ابلاغ شده بود.

در ادامهٔ جلسه مهندس اسداللهی رئیس سابق سازمان زمین شهری که به عنوان متهم این پرونده حضور داشت، در دفاع از خود گفت که صحبت‌های من متوجه قضات محترم دیوان عدالت اداری نبوده، بلکه مربوط به بعضی از وکلا بوده است و قصد توهین نداشته‌ام.

در ادامهٔ جلسهٔ دادگاه پروندهٔ شکایت رئیس سابق دادگستری اسلام‌آباد غرب مطرح شد که مهدی نصیری در دفاعیات خود اظهار داشت: واقعاً رسیدگی به این پرونده مسألهٔ عجیبی است و دلایل آن هم این‌که:

اولاً. اگر قرار قانونی در این‌جا نقض شده باشد، این از سوی دادگستری اسلام‌آباد بوده که برخلاف نص صریح قانون مطبوعات خبرنگار کیهان را جلب، بازجویی، محاکمه و محکوم کرده است. چرا که مدیرمسئول روزنامه در این موارد باید مورد سؤال و بازپرسی قرار بگیرد نه خبرنگار.

ثانیاً. شاکی محترم گفته که کیهان افترا زده. افترا چیست؟ افترا این است که کیهان صدور حکم را که تعلیقی بوده، قید و تعلیقی آن را حذف کرده است. در حالی که در متن خبر برای دو سه بار قید تعلیقی آورده شده و به جهت اختصار تنها از تیر خبر حذف شده بود.

ثالثاً. شاکی محترم با بنده تماس گرفت و گفت: بنده این شکایت را چهار سال پیش مطرح کرده و دیگر هم آن را دنبال نکردم و نمی‌دانم که برای چه الان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. ضمن این که ایشان رضایت مکتوب خود را برای ما ارسال و وکیل بنده آن را به رئیس محترم دادگاه ارائه کرده است. رابعاً. اساساً بنده هنگام درج آن خبر سردبیر کیهان بودم و هنوز به عنوان مدیرمسئول که باید

طی تشریفات قانونی به وزارت ارشاد معرفی می‌شدم، معرفی نشده بودم! علی‌رغم توضیحات نصیری نمایندهٔ دادستان اعلام کرد که رضایت شاکی مانع از رسیدگی به پرونده نیست و چون جرم جنبهٔ عمومی دارد، باید مورد رسیدگی قرار گیرد.

مهدی نصیری در پاسخ اظهار داشت: البته این حرف که دادستان به عنوان مدعی العموم به یک‌سری از جرائم رسیدگی کند، حرف بسیار درست و مبتیایی است ما چرا تنها در مورد بنده و این پرونده اجرا می‌شود؟ و چرا با استفاده از این اصل، با این همه جرائم عمومی که در عرصه‌های مختلف از جمله در برخی نشریات صورت می‌گیرد، برخوردی نمی‌شود؟

پس از پایان دفاعیات مهدی نصیری، وکیل وی عباسعلی عرب یارمحمدی در جایگاه قرار گرفت و ضمن اعلام این‌که لایحه‌ای را قبلاً تنظیم و به ریاست دادگاه تقدیم داشته، در مورد شکایت آقای «آ» و صدا و سیما مطالبی را مطرح کرد. سپس با درخواست یک تن از اعضای هیأت منصفه از رئیس دادگاه از آقای سالمی خواسته شد که اگر توضیحی درباره اظهارات مدیرمسئول کیهان دارد، مطرح کند.

آقای سالمی به جایگاه آمد و گفت: در مورد اعلامیه‌هایی که شخص بنده امضاء نموده‌ام یک کلام در رد نظام مقدس اسلامی نبوده است اگر غیر از این بود، گردن من زیر تیغ آقای نصیری!

وی افزود: آن اعلامیه در مورد گنبد، اعتراض به سانسور خبری بوده و در مورد حمایت از کاندیداهای چریک‌های فدایی خلق، که در آن زمان هیچ منعی برای حمایت از سازمان مجاهدین آن روز و منافقین امروز و چریک‌های فدایی وجود نداشته بود و به همین دلیل عده‌ای از اعضا کانون از کاندیداتوری آقای دکتر منوچهر هزارخانی حمایت و آن اعلامیه را امضا کردیم.

وی در پایان اظهاراتش گفت: در مورد لغو انتشار اندیشه آزاد تا به امروز هیچ اطلاعیه‌ای صادر نشده است.

در پایان جلسه آقای محمدی نماینده دادستان نیز طی سخنان کوتاهی جو دادگاه را یک جو عمومی و عادی و نه سیاسی خواند و متذکر شد که دادگاه سیاسی دادگاه جدایی است.

وی طرح اتهامات وارده به مهدی نصیری را در دو بخش یکی مربوط به ارگان و نهادها، تشویش اذهان عمومی، اتهام به قضاوت و بدبین نمودن مردم و دیگری در رابطه با هویت افراد و زیرسؤال بردن آنان ذکر کرد و گفت: کجای شرع و قانون این اجازه را می‌دهد که این‌گونه حقوق افراد تضييع شود، ماده ۳۰ قانون مطبوعات نیز یک چنین اجازه‌ای را به نشریه‌ای نمی‌دهد که این‌گونه مطالب کذب و افترا را درج نماید. تشکیل دادگاه در روزنامه درست نیست و شما عالمانه مرتکب جرم شده‌اید. وی از مدیرمسئول روزنامه کیهان خواست که مدارک و مستندات خود در مورد آقای سالمی را به دادگاه ارائه دهد.

نماینده دادستان در پایان اظهاراتش با اشاره به ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات و ماده ۳۰ قانون مطبوعات و بند ۶ قانون مطبوعات و نیز ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی متذکر شد: با توجه به مطالب درج شده در پرونده در گناهکاری متهمان صراحت داشته و تقاضای توجه دادگاه و

هیأت منصفه به مطالب پرونده را دارم.

جلسه دادگاه ساعت ۱۲ خاتمه یافت و اعضای هیأت منصفه پس از دو ساعت بحث و گفت‌وگو ادامه شور را به فردا موکول و سپس رأی خود را اعلام کردند.

رأی هیأت منصفه^۱ و دادگاه

اعضای هیأت منصفه با مطالعه پرونده‌های مطروحه و متن شکایت شکات و مدافعات وکلای آنان و با توجه به دفاعیات متهم، مشاوره نموده نظر خود را به شرح زیر اظهار و اعلام می‌نماید: هرچند محتوای برخی از مطالب روزنامه کیهان (موضوع شکایت مندرج در پرونده) مغایر موازین اخلاقی و شؤون مطبوعاتی است، اما از نظر هیأت منصفه، براساس اعتقاد اعضای هیأت به لزوم حراست از حریم آزادی مطبوعات و نیز با توجه به قصد و انگیزه متهم که محرک وی در انتشار مطالب مذکور بوده و با عنایت به امکان پاسخگویی شکات به انتقادات مطروحه در روزنامه کیهان، متهم فوق‌الذکر (بنا به رأی اکثریت اعضا) بزهکار شناخته نشد.^۲

دادگاه بنا به نظر اعضای هیأت منصفه رأی برائت مدیرمسئول روزنامه کیهان را صادر کرد.

انتخاب اعضای جدید هیأت منصفه

در آذرماه سال ۱۳۷۲ اعضای جدید هیأت منصفه انتخاب شدند.

آقایان عطاءالله مهاجرانی معاون امور حقوقی ریاست جمهوری در مجلس، هادی مروی رئیس محکمه انتظامی قضات، جلال رفیع، مهدی هادوی، جعفر شبیری، احمد علیزاده دادستان دیوان محاسبات و عضو شورای نگهبان احمد پورنجاتی به عنوان اعضای اصلی و دکتر حسین مهرپور عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، دکتر رضا داوری، حجت‌الاسلام کریمی معاون رئیس قوه قضائیه، دکتر سیدمحمد صدر عضو شورای سیاستگذاری صدا و سیما، مرتضی نبوی و غلامحسین الهام به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند.

۱. آقایان احمد پورنجاتی، هادی مروی، غلامحسین الهام، جلال رفیع، مهدی شبیری، هادوی و عطاءالله مهاجرانی.

۲. موافقان تبرئه: احمد پورنجاتی، هادی مروی، غلامحسین الهام و جلال رفیع.

مخالفان تبرئه: شبیری. در مورد شکایت آقای آ^۱ متهم را بزهکار می‌دانم.

مهدی هادوی: با توجه به این‌که اسلام به حفظ حیثیت مسلمانان و کسانی که در اطاعت حکومت اسلامی هستند، تأکید دارد نسبت به شکایت آقایان آ^۱ و سالمی، متهم را بزهکار می‌دانم و در سایر موارد با نظر اکثریت موافقم.

عطاءالله مهاجرانی: این جانب متهم را در موضوع پرونده آقای آ^۱ بزهکار می‌دانم.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه سلام

نام نشریه: روزنامه سلام

مدیرمسئول: حجت الاسلام والمسلمین محمد موسوی خوئینی‌ها

شعبه رسیدگی‌کننده: دادگاه ویژه روحانیت تهران، حجت الاسلام قاضی محمد سلیمی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۲/۶/۱۳

اتهام: نسبت دادن امور خلاف به قصد تشویش اذهان عمومی، انتشار مطالب دروغ
شاکلی: دکتر نجفی وزیر آموزش و پرورش، حجت الاسلام جزایری امام جمعه اهواز، واعظ طبسی
رأی دادگاه: مدیرمسئول روزنامه سلام به اتهام نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر مجرم و با رعایت
جهات مخففه به محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه سلام و سلب صلاحیت کار
مطبوعاتی به مدت سه سال محکوم شد. همچنین محکومیت وی به استناد ماده ۲۵ قانون
مجازات اسلامی به مدت پنج سال تعلیق گردید.

خلاصه دادگاه

محاکمه غیرعلنی محمد موسوی خوئینی‌ها ۱۳ شهریور سال ۱۳۷۲ در دادگاه ویژه روحانیت و با
حضور اعضای هیأت منصفه^۱ برگزار شد.

در این جلسه پس از قرائت کیفرخواست، دادستان ویژه روحانیت موارد اتهامی متهم را تهمت،
افترا و نسبت دادن امور خلاف واقع به قصد تشویش اذهان عمومی به وسیله درج و انتشار مطالب
دروغ و اکاذیب علیه دکتر نجفی وزیر آموزش و پرورش، حجت الاسلام جزایری امام جمعه اهواز و
ناصر واعظ طبسی ذکر کرد و گفت: با توجه به ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات اسلامی که نسبت دادن امر
خلاف واقع علیه اشخاص حقیقی یا حقوقی به قصد تشویش اذهان عمومی را جرم و نسبت‌دهنده
را مستحق مجازات دانسته اتهامات وارده علیه متهم محرز است. لذا به استناد شکایت شکات
مدارک موجود در پرونده و مواد ۶ و ۳۰ قانون مطبوعات و اطلاق ماده ۲۹ تشکیل دادگاه‌های کیفری
یک، دو، دیوان عالی کشور و ماده ۱۴۱ قانون مطبوعات و فتوای حضرت امام خمینی در مکاسب

۱. حجج اسلام عمید زنجانی، ابوترابی، محمدی عراقی، محمود دعایی، نظام‌زاده و تقوی.

محرمه از دادگاه تقاضای صدور حکم قانونی را دارم. سپس هر یک از شکات لایحه خود را تقدیم دادگاه نمودند. پس از استماع اظهارات متهم، دادگاه اعلام تنفس نمود.

با وساطت اعضای هیأت منصفه در مدت تنفس شکات قبول کردند در صورتی که مدیرمسئول روزنامه سلام ضمن عذرخواهی و پوزش و درج تکذیبیه پیرامون تهمت‌هایی که به آنان نسبت داده و به نحوی خسارات وارده به آنان را جبران کند، اعلام رضایت نمایند. با اعلام این مطلب و درخواست هیأت منصفه از دادگاه قرار شد جلسه نهایی و مشورتی دادگاه با هیأت منصفه به وقت دیگری موکول شود.

همچنین قرار شد در صورت حصول رضایت شکات مراتب کتباً جهت اقدامات قانونی به دادگاه اعلام شود.

روزنامه سلام در پی انتقاداتی که از یکی از نمایندگان مجلس کرده بود، طی مطلبی نماینده مزبور را جوان جاهل خوانده بود.

چند روز بعد دادگاه ویژه روحانیت رأی خود را در مورد مدیرمسئول روزنامه سلام اعلام کرد. براساس رأی دادگاه حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها به اتهام نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر مجرم و با رعایت جهات مخففه به محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه سلام و سلب کار مطبوعاتی به مدت سه سال محکوم شد که محکومیت وی به استناد ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی به مدت پنج سال تعلیق گردید.

رسیدگی به پرونده روزنامه‌نگار

نام روزنامه‌نگار: عباس عبدی

روزنامه محل اشتغال: روزنامه سلام

سمت: عضو شورای سردبیری روزنامه

اتهام: اقدام علیه امنیت ملی به واسطه تشویش اذهان عمومی و توهین به مقامات

شعبه رسیدگی‌کننده: دادگاه انقلاب شعبه اول

تاریخ: ۱۳۷۲/۶/۴

شاک: مدعی العموم

رای دادگاه: یک سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق

متهم پس از تحمل هفت ماه زندان انفرادی و یک ماه زندان عمومی تبرئه شد.

خلاصه پرونده

مهندس عباس عبدی در سال ۱۳۷۲ از سوی وزارت اطلاعات دستگیر شد. وی پس از محاکمه از سوی دادگاه انقلاب به اتهام تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی به یک سال حبس و چهل ضربه شلاق محکوم شد. با اعتراض به حکم صادره و پس از تحمل ۸ ماه زندان، وی در پایان فروردین ۱۳۷۳ از زندان آزاد شد.

شعبه ۳۲ دیوان عالی پس از رسیدگی به اعتراضیه وی، نامبرده را از اتهامات تشویش اذهان عمومی و ایراد تهمت تبرئه کرد و پرونده را برای رسیدگی مجدد و رفع نقایص آن در خصوص اقدام علیه امنیت داخلی کشور به دادگاه انقلاب ارجاع داد. شعبه اول دادگاه انقلاب، پرونده را برای رسیدگی به یکی از شعبه‌های دیگر ارجاع داد. ولی شعبه مذکور با ذکر غیرقانونی بودن این ارجاع پرونده را برای رسیدگی به شعبه اول عودت داد.

شعبه اول پس از رسیدگی مجدد حکم بر عدم صلاحیت دادگاه انقلاب داد و دادگاه مطبوعات را برای رسیدگی صالح دانست. شعبه ۳۴ دادگاه عمومی پس از رسیدگی به نفع دادگاه انقلاب از خود رد صلاحیت کرد و پرونده برای اظهارنظر به شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال شد. دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که اقدام علیه امنیت ملی در پرونده مورد نظر اتهام مستقلی

نبوده بلکه به تبع دو اتهام دیگر بوده و چون دو اتهام دیگر از سوی دیوان عالی کشور نقض بلاارجاع و متهم از حیث آن‌ها تبرئه شده لذا صلاحیت دادگاه‌های عمومی را در رسیدگی به موضوع تأیید کرده است. در نتیجه شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران در سال ۱۳۷۶ و در وقت فوق‌العاده تشکیل و با استناد به تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات مهندس عبدی را از اتهامات وارده مبرا دانست و حکم تبرئه وی را صادر کرد.

رسیدگی به پرونده روزنامه‌نگار

نام روزنامه‌نگار: [...]

روزنامه محل اشتغال: روزنامه کیهان

سمت: خبرنگار

اتهام: انتشار خبر کذب، افشای مطالب محرمانه و طبقه‌بندی شده

شعبه رسیدگی‌کننده: دادسرای شهرستان ساری و شعبه ۱۶۹ دادگاه کیفری ۲ تهران

تاریخ: اردیبهشت سال ۱۳۷۲

شاکس: شرکت خوش‌نوش (تولید نوشابه)

رای دادگاه: رای برائت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

روزنامه کیهان با چاپ خبری در اردیبهشت ۱۳۷۲ از وجود سم در نوشابه شرکت خوش‌نوش خبر داد. خبرنگاری که این خبر را تهیه کرده بود از سوی دادسرای شهرستان ساری احضار و پس از بازجویی به زندان منتقل شد. سه روز بعد خبرنگار با قید ضمانت آزاد و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه ۱۶۹ کیفری ۲ تهران ارسال شد. شعبه مذکور خبر مندرج در روزنامه کیهان مبنی بر وجود سم در نوشابه شرکت خوش‌نوش را از صحت لازم برخوردار دانست و خبرنگار کیهان را تبرئه کرد.

در متن حکم دادگاه با اشاره به اظهارات خبرنگار و منبع موثقی که خبر را در اختیار خبرنگار قرار داده و تطبیق این اظهارات با نامه مدیریت شرکت خوش‌نوش در خصوص کشف مواد سمی در نوشابه و تحقیقاتی که توسط مراجع ذی‌ربط در این مورد صورت گرفته و این‌که موضوع جنبه محرمانه و طبقه‌بندی شده نداشته است و انتشار آن بلامانع بوده، خبرنگار کیهان را از اتهام وارده مبرا دانست.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه کیهان هوایی

نام نشریه: کیهان هوایی

مدیرمسئول: عباس سلیمی نمین

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۹۹ دادگاه کیفری دو، قاضی سیدحسن سیفی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۲/۱۲/۱۵

اتهام: تهمت، افترا

شاکلی: سعید رجایی خراسانی، علی اکبر سعیدی سیرجانی

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

روزنامه کیهان آذرماه ۱۳۷۲ درخصوص شکایت سعیدی سیرجانی از مدیرمسئول کیهان هوایی نوشت: «پرونده شکایت سعیدی سیرجانی از مدیرمسئول کیهان هوایی علی رغم تقاضای منع پیگرد بازپرس پرونده بار دیگر از سوی معاون دادستان به جریان افتاد. به دنبال درج مقاله ای در کیهان هوایی در نقد مطلبی از سعیدی سیرجانی "درج شده در روزنامه اطلاعات" وی به دادسرا شکایت کرده و بدون ارائه پاسخ به کیهان هوایی کار را به راهروهای دادگستری کشاند. پرونده شکایت سیرجانی از مدیرمسئول کیهان هوایی از سال ۱۳۶۸ گشوده شد اما پس از مدت ها علی رغم چندبار بازپرسی، اخیراً کار رسیدگی به گونه ای جدی از سوی دادگستری آغاز شده است.

سلیمی نمین از سال ۱۳۶۹ تاکنون چهار بار به دادگاه احضار شده است.»

مشروح جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که با حضور اعضای هیأت منصفه^۱ در شعبه ۱۶۹ برگزار شد، ابتدا رجایی خراسانی گفت: در مقاله ای که روز چهارشنبه ۱۳۶۹/۸/۹ در نشریه کیهان هوایی نوشته شده آیه

۱. حجج اسلام شبیری، مؤثر همدانی، هادی مروی و آقایان علیزاده، غلامحسین الهام، مرتضی نبوی و احمد پورنجاتی.

«اشدء علی الکفار رحماء بینهم» در عنوان مقاله به صورت مُحَرَف «رحماء علی الکفار و اشدء بینهم» درج شده و مرا از مصادیق آن قرار داده بود و همچنین مرا از جمله افرادی که اشدء با مسلمین و مؤمنین و رحماء با کفار هستند، برشمرده است.

رجایی خراسانی سپس افزود: عبارتی که در آن نشریه به کار رفته این‌گونه است: «این روزها شاهد اظهارنظرها و عملکردهایی از سوی افراد و جریان‌های سیاسی موجود در سطح جامعه هستیم که متأسفانه در آن‌ها صفت اصلی نیروهای مسلمان و معتقد به انقلاب که همان نشان دادن نرمی و دوستی نسبت به خودی‌ها و دشمنی نسبت به دشمنان، در آن‌ها این صفت وجود ندارد».

«رجایی خراسانی از جمله کسانی است که چنین عملکردی دارد».

من خیلی متأسفم که کسی مرا به عنوان غیراسلامی و ناقض احکام شریفه قرآن معرفی کند. وی سپس به بیان ادعای دیگر خود پرداخت و گفت: مطلب دیگری که در مقاله‌شان آورده‌اند این است که من در مجلس شورای اسلامی برخلاف شؤونات عمل می‌کنم. شاید در این‌جا ایشان از طرف رئیس مجلس صحبت کرده‌اند. چون این‌که اعضای مجلس چگونه عمل می‌کنند و این‌که چه کسی در مورد نحوه برخورد و آداب کار نمایندگان اظهارنظر می‌کند، این در مجلس و آئین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده و رئیس و هیأت‌رئیس مجلس هستند که باید تصمیم بگیرند که آیا من به شؤونات یا برخلاف شؤونات عمل کرده‌ام.

اگر کسی بیايد موضع سیاسی یا یک مقاله مرا نقد کند، این بسیار ارزنده و آموزنده است. ولی اگر شخصیت مرا به جای مواضع سیاسی من نقد کند، این بازی با حیثیت من و درنهایت انجام گناه است.

رجایی خراسانی در پاسخ به این سؤال دادرس دادگاه که مطابق ماده ۲۳ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ به شما حق داده شده که در مدت مقرر به مقاله مورد اعتراض پاسخ دهید تا در همان نشریه و همان ستون درج شود، آیا شما از این حقتان استفاده کردید یا خیر، گفت: در صورتی علاقه‌مند بودم استفاده کنم که یک ایرادی بر مطلبی گرفته شده باشد اگر به من اهانت شده باشد، به نظر من در موضع اهانت دادگاه باید رسیدگی کند.

سپس عباس سلیمی نمین به دفاع از خود پرداخت و گفت: آقای رجایی خراسانی به چند نکته اشاره کردند. اول مسأله تحریف آیه کریمه بود، فکر می‌کنم هر نویسنده یا آشنا به امر مطبوعات با خواندن مقاله نویسنده ما به خوبی این قضیه را دریابد که ذکر آیه کریمه قرآن به آن ترتیب صرفاً هشدار دلسوزانه به یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی است. یعنی عباراتی که ذیل این تیتر آمده طبیعتاً به صراحت عنوان کرده که دوستان ما جابه‌جا نکنند. یعنی این جابه‌جایی را که نویسنده با تیتر انجام داده این یک نوع هشدار است.

سلیمی نمین در ادامه دفاعیات خود افزود: چیزی که من بیش تر مایل بودم آقای رجایی خراسانی (که نویسنده ما را متهم به تحریف کردند و اتهامی که به ایشان بیان کردند) نام می بردند مصادیق و موارد آن مقاله بود.

نویسنده ما مصادیقی را ذکر کرده، این که ایشان در مجلس شورای اسلامی به عنوان بارزترین فرد در برخورد با جناح مقابل است، این که تنها فرد و نماینده ای بودند که عنوان کردند که ما به طور هماهنگ جلسه مجلس در مورخ ۱۳۷۰/۸/۸ را تعطیل کردیم و نمی خواستیم جلسه تشکیل شود. این برخلاف تعهدی است که نمایندگان محترم مجلس نسبت به موکلین خود دارند. مردم آن ها را به مجلس اعزام نکردند که در برابر سایر اعضا و جریانات فکری دیگر، مجلس را به انحلال بکشاند. نویسنده ما تذکری داده که شما مسائل و اختلاف داخلی خودتان را می توانید دوستانه و برادرانه حل کنید نه این که با این صراحت و با این تندی بپذیرید که بله ما رسماً هماهنگ بودیم که این جلسه را به انحلال بکشانیم تا آن جریانی که می خواهد کاری را در مجلس انجام بدهد، موفق نشود. این حرکت و این جریان در مجلس به رهبری آقای رجایی خراسانی با اظهاراتی که ایشان با یک رسانه آمریکایی داشتند مقارن بود که طی آن ایشان برخورد بسیار نرمی با یک برخورد سیاسی آمریکا داشت. خوب طبیعی است که نویسنده ما بگوید، آقای رجایی خراسانی اشتباه نکنید!

به نظر من کسی که به گفته خود، مقالات زیادی را به مطبوعات داده، متعجبم که دادگاه را تنها راه برخورد خود با مطبوعات بدانند.

سلیمی در رابطه با اتهام دیگر خود گفت: یک نکته دیگری ایشان تذکر دادند که ما در مقاله ایشان را "واقعیت دردناک" معرفی کرده ایم.

من جمله را از روی مقاله برای ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه می خوانم. ببینید اصلاً از این جمله ما تلقی می شود که آقای رجایی خراسانی با آن سوابقی که برای خودشان ذکر کردند، از آن برداشت می کنند. جمله ما این است: «نگاهی به این مواضع و مقایسه آن با عملکرد ایشان در مواجهه با جناح های داخلی نظام، از این واقعیت دردناک حکایت دارد که افعال ایشان در برابر خودی ها و دوستان انقلاب علی رغم این که ممکن است آنان نیز دچار خطاها و اشتباهاتی در اعلام مواضع و عملکردشان باشند، به شیوه ای برخورد می کنند که باید با دشمنان این گونه مواجه شد.»

وی سپس افزود: ما واقعیت دردناک را در نوع برخورد بین جناح ها خواندیم نه با شخص. اصلاً این تلقی مغایر با آن تلقی است که جناب آقای رجایی خراسانی به محضر عزیزان ارائه دادند. سپس سلیمی نمین لایحه دفاعیه خود را در جلسه دادگاه قرائت کرد. وی در قسمتی از دفاعیات خود اظهار داشت: مطلبی که شاکی بدون طی کردن مراحل قانونی مطبوعاتی از آن به قوه قضائیه

شکایت می‌برند، پیرامون اظهارات ایشان با تلویزیون سی.بی.اس آمریکا به نگرارش درآمده بود. در این گفت‌وگو آقای رجایی خراسانی رأی مثبت ایالات متحده به قطعنامه سازمان ملل در رابطه با یکی از کشتارهای مسلمانان در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را مورد ستایش قرار داده و آن را یک چرخش مهم و سازنده در سیاست خارجی این کشور خوانده بود. وی گفت معتقد است اکنون بهترین فرصت حاصل شده تا مقامات ایالات متحده منافع خود را از منافع اسرائیل جدا سازند. مشارالیه تصریح کرد که واشنگتن در حال گشایش یک دریچه جدید و سازنده در خاورمیانه است. وی همچنین اضافه کرد که ایران در قبال این حرکت آمریکا واکنش مثبت نشان خواهد داد و این بهترین چیزی بود که تهران از واشنگتن انتظار داشت، اکنون گذشت زمان خود بهترین ملاک را برای قضاوت در مورد ساده‌پنداری یا برخورداری از یک بینش و تحلیل عمیق در این اظهارات در اختیار همگان قرار داده است.

سلیمی سپس افزود: در تفسیر سیاسی کیهان هوایی آنچه بیش از همه مدنظر بوده، برخورد بسیار تند آقای رجایی خراسانی با صاحبان افکار متفاوت با ایشان در مجلس شورای اسلامی بود. این‌گونه استقبال ایشان از یک بازی سیاسی آمریکا و نادیده گرفتن وجوه اشتراک نمایندگان جناح مقابل و یکسره بر آنان تاختن و دفاع جدی از به تعطیلی کشاندن جلسه علنی ۱۳۶۹/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی از سوی جناحی که مشارالیه به آن تعلق داشت، انگیزه اصلی انتقاد دلسوزانه کیهان هوایی از ایشان بود.

در زمان تحریر مطلب مورد شکایت، برخی جریان‌ها در مجلس برخوردهای کاملاً حذفی با یکدیگر داشتند و بر سر از رسمیت انداختن مجلس از سوی جناح اقلیت در مجلس سوم اظهارات تندی رد و بدل می‌شد که در آن میان آقای رجایی بیش از دیگران در این درگیری‌ها ایفای نقش می‌کرد.

تقارن اظهارات سطحی‌نگرانه ایشان پیرامون عدم رأی منفی به قطعنامه‌ای علیه اسرائیل از سوی آمریکا در شورای امنیت، موجب شد که مفسر کیهان هوایی از سر دلسوزی از مشارالیه بخواهد که جای دوستان و دشمنان را عوض نکنند. هرچند این هشدار ساده مطبوعاتی بر آقای رجایی خراسانی ظاهراً گران آمده که ایشان بدون تمسک به قانون مطبوعات و استفاده از حق پاسخگویی و ارائه توضیح روشن‌گرانه در برابر رسالت مطبوعاتی ما، صرفاً پیگرد قضایی را مؤثر تشخیص داده‌اند. سینی دادرس دادگاه شعبه ۱۹۹ در رابطه با شکایت علی‌اکبر سعیدی سیرجانی گفت که وی در جلسه حاضر نشده لیکن نامه‌ای به صورت طنز فرستاده که البته صراحتاً انصراف خود را از شکایت اعلام نکرده است. بنابراین نمی‌توان آن را گذشت از شکایت تلقی کرد.^۱

۱. به دنبال درج مقاله‌ای در کیهان هوایی در نقد مطلبی از سعیدی سیرجانی وی به دادسرا شکایت کرد.

سپس سلیمی نمین دفاعیات خود را در رابطه با شکایت سعیدی سیرجانی تقدیم دادگاه کرد. وی در قسمتی از دفاعیات خود گفت: چندی پیش که موضوع احضار این جانب به بازپرسی و صدور قرار منع تعقیب و مخالفت دادیار دادستانی و اصرار به ادامه تعقیب و پیگرد قانونی در بیرون از مرزهای میهن اسلامی، در میان جریان‌های وابسته به بیگانگان در آمریکا با سرور زایدالوصفی مطرح شده بود، یکی از هواخواهان گمنام میهن اسلامی مقیم این کشور مطلبی در این زمینه نوشت و به روزنامه کیهان ارسال کرد. این مطلب در شماره ۱۴۹۲۲ مورخ ۱۳۷۲/۸/۳۰ در آن روزنامه به طبع رسید. این هموطن دلسوخته در نوشته خود درباره علی اکبر سعیدی سیرجانی به نکته بسیار جالبی اشاره کرده بود که بر دل هر خواننده بی‌غرضی می‌نشست. او نوشته بود: مدارک و شواهد معتبر حاکی‌اند که علی اکبر سعیدی سیرجانی در مسافرت‌های خود به خارج، هیچ فرصتی را برای ایراد تهمت و افترا به میهن اسلامی از دست نمی‌دهد، حتی از اتهام آدم‌کشی نیز ابایی ندارد، آن وقت همین شخص به عنوان یار "دارا" (هواخواه نظام جمهوری اسلامی) در داخل کشور با قیافه حق به جانب و مظلومانه، علیه مدیرمسئول کیهان هوایی - نشریه‌ای که به صد یک آنچه را که او بر ضد فرهنگ این مرز و بوم نوشته - پاسخ داده، به طرح شکایت در ساحت عدل اسلامی می‌پردازد و با لطایف‌الحیل و مظلوم‌نمایی زمینه ناراحتی، گرفتاری و موجبات اتلاف وقت و تصدیع دستگاه قضایی را تدارک می‌بیند.

درباره مطالبی که آقای سعیدی سیرجانی به عنوان تهمت و افترا علیه خود تلقی کرده و به استناد آن‌ها به طرح دعوی شکایت در دستگاه قضایی علیه این جانب - مدیرمسئول کیهان هوایی - پرداخته، نکته درخور توجه این است که مطالب مورد استناد ایشان، اصولاً ربطی به کیهان هوایی ندارد.

نشریه کیهان هوایی از یک نوشته مبسوط چندصفحه‌ای در مورد سوابق و وابستگی‌های شاکی متعلق به یک مرجع رسمی و معتبر، فقط چند سطر نقل کرده و همین چند سطر مورد استناد اساس شکایت وی را تشکیل داده است.

پیش از آن‌که به معرفی مرجع مطلب منقول و صلاحیت قانونی آن بپردازیم، لازم است نخست اشاره‌ای مجمل به عملکرد و تراوش‌های قلمی سعیدی سیرجانی و همکاری‌های وی با جریان‌های ضد میهنی و وابسته در خارج کشور شود که عموماً در جهت تخطئه مبارزات حق طلبانه مردم ایران بوده و دستاویز رادیوهای بیگانه و مخالف اسلام و روزنامه‌هایی قرار گرفته که با حمایت و هزینه سازمان‌های جاسوسی نظیر "سیا"، "موساد" و... علیه مبارزات استقلال طلبانه ملت ایران راه‌اندازی شده‌اند و سپس دلایل واهی بودن شکایت وی علیه این جانب به عرض دادگاه محترم برسد.

با مروری گذرا بر نوشته‌های علی اکبر سعیدی سیرجانی نفی تفکر دینی، ضدیت با فرهنگ مردم،



شیفتگی به آئین‌های خسروانه و فرهنگ غرب که از تعهدش به ساواک نشأت می‌گیرد در تمامی مکتوبات وی به وضوح و آشکارا قابل رؤیت و شناسایی است.

آثار منظومی چون "سیه چرده‌ای لاغراندامکی" در تعریف و تبلیغ مواد افیونی "خداناشناس" و "هذیان" در بیان مطلب کفرآمیز و موهن علیه ذات اقدس باری تعالی و... از جمله تراوش‌های ذهنی شاکی است که به منظور حمله به اعتقادات، بی‌حرمتی و به سخره گرفتن و استهزای ارزش‌های اسلامی مردم مسلمان کشورمان طبع و منتشر شده‌اند.

شاکی که به دستگاه قضایی کشور، به عنوان ملجا تظلم و دادخواهی متوسل شده و اقامه دعوی و شکایت می‌کند، به هنگام مسافرت‌های خود به خارج کشور این دستگاه را به صراحت به زیر سؤال می‌برد. او در اعلامیه‌ای که در شماره ۱۰۴۵ جمعه اول آذرماه ۱۳۷۰ در روزنامه *ایران تایمز* - که با حمایت مالی "سیا" در واشنگتن دی.سی منتشر می‌شود - در رابطه با ممنوعیت پخش کتاب‌های خود در ایران می‌نویسد: «... در حکومت اسلامی زدن داغ کفر و ارتداد، بر پیشانی افراد و صدور حکم اعدام، آسانتر از روزه داشتن و نماز گزاردن است.»

آن وقت همین فرد در ایران، به دستگاه قضایی نظام جمهوری اسلامی ایران ملتجی می‌شود و برای اثبات ادعاهای موهوم خود به این دستگاه توسل می‌جوید. لازم به توضیح است که نقل مطالب این اعلامیه کذایی بارها دستاویز حملات نشریات وابسته به اشرف پهلوی، نظیر *کیهان سلطنت طلب* یا *نیمروز* و... قرار گرفته است.

مجموعه آثار و نوشته‌های آقای سعیدی سیرجانی متأثر از طرز تفکر و خطسیر مشخصی است که همه اهل قلم مخالف اسلام و فرهنگ بیگانه‌ستیز کشور، در طیف وسیعی با توسل به همین شیوه به مقابله با عملکرد، اهداف و آرمان‌های دینی نظام برخاسته‌اند.

طبق اطلاعی که از نمایندگان *کیهان هوایی* در آمریکا، فرانسه و انگلیس به دفتر نشریه رسیده مقالات و کتاب‌های سعیدی سیرجانی با انگیزه ستیز و مقابله با فرهنگ کشور و تفکر دینی زیر عنوان «ادبیات مقاومت ایران» به صورت سلسله مقالات در روزنامه‌ها و نشریات فارسی‌زبان وابسته چاپ و مایه گمراهی و انحراف ذهنی ایرانیانی می‌شود که از اوضاع داخلی ایران بی‌خبرند یا اخبار و اطلاعات خود را از رسانه‌های بیگانه به دست می‌آورند.

کیهان هوایی، تنها نشریه‌ای است که در تیراژ وسیع برای خنثی‌سازی مطالب مغرضانه و تبلیغات خلاف واقع نشریات وابسته فارسی‌زبان خارجی به مقابله جدی برخاسته است و تیرهای تهمت و افترا نیز از همین جریانات به سوی پرتاب می‌شوند.

سلیمی در قسمتی دیگر از لایحه خود افزود: این جانب بنا به مسؤولیت خطیر مطبوعاتی و دفاع از کیان اسلامی و دستاوردهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، از بررسی آثار و نوشته‌های آقای

پرونده کیهان هوایی ۷۷

سعیدی سیرجانی و گزارش خبرنگاران کیهان هوایی در خارج کشور بر این باور دست یافته‌ام که ایشان بدون آن که به التزام و اصالت هنر و تعهد هنرمند بیندیشند و احساس صدق و صفا نسبت به فرهنگ اصیل این دیار داشته باشند، به اعتقادات مذهبی و آرمان‌های ملی مردم سرزمینی که از شیر پستان تا کهنسالی از نعماتش بهره‌مند بوده، بی‌حرمتی نشان می‌دهند و برای مخدوش کردن چهره این مردم نستوه در انظار جهانیان، هرچه در چنته دارند نثار می‌کنند.

اگرچه به ظاهر طرف دعوی آقای سعیدی سیرجانی کیهان هوایی است، ولی درحقیقت مواضع برحق ملت ایران است که دقیقاً نشانه‌رویی شده است. سعیدی سیرجانی وقتی که از جنجال آفرینی‌های خود در مطبوعات جیره‌خوار خارجی طرفی نیست، این بار با طرح یک دعوی باطل و واهی قصد دارد با مظلوم‌نمایی، کیهان هوایی را در عرصه مطبوعات جهانی به محاکمه بکشد. او، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را به بازی گرفته و در اعماق وجودش، در جمع یارانش حتی در آثار و نوشته‌ها و مصاحبه‌هایش با رادیوهای بیگانه، کلیت نظام جمهوری اسلامی را نفی می‌کند.

مسئلاً قضات شریف و اعضای آگاه و پاکدامن هیأت منصفه بر این نکات واقفند و در صدور رأی جانب انصاف، حق و عدالت را خواهند گرفت.

متن مورد شکایت سعیدی سیرجانی از کیهان هوایی: روزنامه کیهان در آبان سال ۱۳۷۲ مطلبی با عنوان نامه وارده به قلم فردی به نام م.ح. واحدی را به چاپ می‌رساند. نویسنده ابتدا در خصوص احضار مدیرمسئول کیهان هوایی و صدور قرار منع تعقیب از سوی بازپرسی اشاره کرده و بعد می‌گوید چنین روندی طبیعی است. او سپس ادامه می‌دهد در میان اوراقی که در آرشیو خصوصی خود ضبط کرده‌ام، یک آگهی بلندبالایی از سعیدی سیرجانی است تحت عنوان استمداد سیرجانی از هموطنان مقیم آمریکا که روز جمعه اول آذرماه ۱۳۷۲ در شماره ۱۰۴۵۰ روزنامه ایران تایمز، که از سوی جواد خاکپور در واشنگتن دی‌سی منتشر می‌گردد، چاپ شده بود.

سعیدی سیرجانی با قیافه حق به جانب در این آگهی مدعی شده بود نه مرد سیاست است نه هوادار حزب و فرقه‌ای و نمی‌داند که عیب نوشته‌هایش چیست که حکومت اسلام (!) (او حتی اکراه داشته که نام جمهوری را در مجله خود به کار گیرد، آن وقت در مراجع قضایی همین نظام، طرح شکایت می‌ریزد)، با وی چنین و چنان می‌کنند و مانع توزیع ۱۵ جلد از کتاب‌هایش می‌شوند که با صرف هفت میلیون و نهصد هزار تومان از زمستان ۱۳۶۸ در صحافی و چاپخانه تلبار شده است.

او در همین اطلاعیه از هموطنان مقیم آمریکا می‌خواهد در ازای خرید هر نسخه از کتاب اسفندیار بیچاره که در آمریکا چاپ می‌شود، مبلغ پنجاه دلار به شماره حساب بانکی که باز کرده است، بریزند و مژده می‌دهد که کتاب را به امضای خود توشیح فرموده و برای پرداخت‌کننده خواهد فرستاد. با این

ترفند رندانه و شگرد تازه کلاهبرداری او نه فقط مبالغی گزاف از جیب هموطنان خود می‌رباید (از قرار هر دلار ۱۶۰ تومان، قیمت هر جلد کتاب متجاوز ۸۰۰۰۰ ریال می‌شود که هزینه انتشار اعلامیه‌های ضد رژیم می‌نماید، جز ربودن مفهوم دیگری ندارد) بلکه نظرگردانندگان سازمان جاسوسی را نیز عامدانه به سوی خود جلب می‌نماید تا از این آدم مستعد خیانت، برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود سود جویند.

از سوی دیگر اساطیر باستانی ملت ایران را به مسخره می‌گیرد و ساده‌لوحانه چنین تصور می‌کند که اگر از اسفندیار روئین‌تن اسطوره باستانی ایرانیان، اسفندیار بیچاره‌ای بسازد با این تغییرات کج‌اندیشانه، تصویر ناهنجاری از جمهوری اسلامی در ذهنیت خواننده جا خواهد گرفت.

سعیدی سیرجانی که در آن آگهی کذایی نخست مدعی شده که نه مرد سیاست است و نه هوادار حزب و فرقه‌ای، بلافاصله اضافه کرده است: در کشوری که زدن داغ کفر و ارتداد بر پیشانی افراد صدور حکم اعدام به مراتب آسان‌تر از روزه داشتن و نماز گزاردن است، چه اصراری است که با زجرکش کردن نویسنده‌ای از وجاهت حکومتشان بکاهند.

نویسنده در بخش دیگری می‌نویسد: بافت همه آثار و نوشته‌های سعیدی سیرجانی ضدیت آشکار با مبانی جمهوری اسلامی است. نسل جوان ایرانی مقیم آمریکا را که پیشینه‌ای از قلمزنی‌های وی و رابطه پنهانی‌اش با دستگاه‌هایی چون ساواک در حافظه خود ندارد، به انحراف و اغوا و گمراهی می‌کشاند و آنان را که مشتاقانه در آرزوی بازگشت به وطن هستند، مأیوس، دل‌سرد و ناامید می‌کند. من مطالب مندرج در کیهان هوایی را که بخش اصلی آن افشاگری هموطنان مقیم خارج می‌باشد به دقت خوانده و آن‌ها را با نوشته‌های هدفمند، نیشدار و تفرقه‌انگیز سعیدی سیرجانی سنجیده‌ام، با قاطعیت به این نتیجه رسیدم که پاسخ یک درصد آنچه را که او نوشته، داده نشد.

وی در خاتمه می‌نویسد: وقتی فردی چنین گستاخانه علیه جمهوری اسلامی قلم را همچو شمشیر تیز به چرخش درمی‌آورد و با مظلوم‌نمایی و اشک‌ریزی تمساح‌وار علیه صادق‌ترین افراد به طرح دعوی می‌پردازد و دادستانی به پیگیری جدی شکایت او برمی‌خیزد، باید به مظلومیت جمهوری اسلامی و سرنوشت مدافعان راستین آن در سنگر عقیده و جهاد گریست. م.ح. واحدی

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

پس از ختم جلسه، دادگاه و اعضای هیأت‌منصفه وارد شور شدند.

هیأت‌منصفه پس از شور عباس سلیمی‌نمین مدیرمسئول کیهان هوایی را از اتهامات وارده میرا دانست. دادگاه کیفری دو براساس نظر هیأت‌منصفه مبنی بر عدم مجرمیت مدیرمسئول کیهان هوایی، رأی برائت وی را صادر نمود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان

نام نشریه: کیهان

مدیرمسئول: مهدی نصیری

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه کیفری دو تهران

تاریخ رسیدگی: فروردین ۱۳۷۳

اتهام: افترا، اهانت و نشر اکاذیب

شاک: یکی از نظامیان رژیم پهلوی، اداره ثبت و اداره کل اقتصاد و دارایی آذربایجان شرقی
رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

اولین شکایت علیه کیهان

اولین روزهای سال ۱۳۷۳ پس از خاتمه تعطیلات نوروزی با شکایت یکی از نظامیان رژیم پهلوی علیه مدیرمسئول کیهان، مهدی نصیری به دادگاه احضار شد.

روزنامه کیهان که از این شاک به عنوان میلیاردر شیرازی نام می برد، خبر داد: شکایت این سرمایه دار شیرازی در ارتباط با درج خبری در کیهان مورخ ۱۳۶۹/۶/۱۴ صورت گرفته است. کیهان در تاریخ مزبور از بازگرداندن صدها میلیون تومان اموال مصادره شده از عامل رژیم سابق، عزیزالله سنمار خبر داده بود.

عزیزالله سنمار در شکایت خود ذکر عنوان مصادره اموال و عامل رژیم سابق را افترا و اهانت به خود دانسته و خواستار تعقیب و مجازات مدیرمسئول کیهان شد.

کیهان در خاتمه خبر خود درخصوص این شاک نوشت: سنمار از درجه داران ذی نفوذ و سرشناس ارتش شاه در شیراز است که پس از پیروزی انقلاب به دنبال شکایت گروهی از مردم و کشاورزان در کوهک فارس از سوی دادسرای انقلاب شیراز دستگیر و اموالش توقیف شد.

سنمار پس از چند سال در سال ۱۳۶۹ موفق می شود که بیش از یک میلیارد تومان اموال خود را که در اختیار بنیاد مستضعفان بود، رفع توقیف کرده و میلیون ها تومان نیز از مستأجران محروم و مستضعف ساکن در آپارتمان های توقیفی طلب غرامت نماید.

دو شکایت دیگر علیه کیهان

چند روز بعد دو شکایت دیگر از سوی سازمان ثبت و اداره کل اقتصاد و دارایی آذربایجان شرقی علیه مدیرمسئول کیهان به دادسرا ارائه شد. سازمان ثبت در ارتباط با درج مطلبی پیرامون "پدیده رشوه و ضرورت برخورد با آن" و اداره کل اقتصاد و دارایی آذربایجان شرقی در ارتباط با مقاله‌ای پیرامون ضعف مدیریت و سهل‌انگاری در اخذ مالیات از برخی صنوف تبریز از مدیرمسئول کیهان شکایت کرد.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

دادگاه کیفری دو تهران پس از تشکیل جلسه و رسیدگی به سه مورد شکایت علیه مهدی نصیری به اتفاق اعضای هیأت منصفه^۱ وارد شور شد. این هیأت پس از شور به اتفاق آرا رأی به عدم مجرمیت مهدی نصیری داد. دادگاه کیفری دو تهران براساس نظر هیأت منصفه رأی برائت مهدی نصیری را صادر کرد.

۱. حجج اسلام روح‌اله حسینیان، جعفری شبیری، آقایان مرتضی نبوی، احمد پورنجاتی، دکتر غلامحسین الهام، علیزاده و مهدی هادوی.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه فضیلت خانواده

نام نشریه: فضیلت خانواده

مدیرمسئول: محمود بهارستان

شعبه رسیدگی کننده: هیأت نظارت بر مطبوعات، شعبه نوزدهم دیوان عدالت اداری، قاضی

سیداحمد مقیمی بناکی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۳/۴/۶ - ۱۳۷۹/۲/۲۸

شماره دادنامه: ۲۶۰، کلاسه پرونده: ۹۷۰/۷۷/۱۹

اتهام: اشاعه فحشا و انتشار عکس و تصویر خلاف عفت عمومی

شاکی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (هیأت نظارت بر مطبوعات)

رای دادگاه: لغو امتیاز نشریه - سال ۱۳۷۹ دیوان عدالت اداری تصمیم هیأت نظارت بر مطبوعات

مبنی بر لغو پروانه نشریه را ابطال می کند.

خلاصه پرونده

هیأت نظارت بر مطبوعات در پنجاهمین جلسه دوره چهارم خود در مورخ ۱۳۷۳/۴/۶ محمود بهارستان مدیرمسئول نشریه فضیلت خانواده را به دلیل چاپ عکس آقای شهریار یکی از کارمندان صداوسیما و به استناد بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات به لغو پروانه نشریه محکوم می کند. تصمیم هیأت نظارت توسط نامه شماره ۱۲۴/۲۰۰۷ مورخ ۱۳۷۳/۴/۶ دبیرخانه هیأت به محمد بهارستان ابلاغ می شود.

شش سال بعد دیوان عدالت اداری با توجه به شکایت وکیل شاکی، پرونده را مورد بررسی قرار داده و تصمیم هیأت نظارت را ابطال می کند.

رای دیوان عدالت اداری

ملخص شکایت آقای اکبر زرین قلم به وکالت از آقای دکتر محمود بهارستان مدیرمسئول نشریه فضیلت خانواده به طرفیت وزارت ارشاد اسلامی (هیأت نظارت بر مطبوعات) ابطال تصمیم مورخ ۱۳۷۳/۴/۶ هیأت نظارت بر مطبوعات در خصوص لغو پروانه نشریه فضیلت خانواده و همچنین

ابطال نامه اداری شماره ۱۲۴/۲۰۰۷ مورخ ۱۳۷۳/۴/۶ دبیرخانه هیأت نظارت که به موجب تصمیم مذکور نشریه فضیلت خانواده حسب دلایل مندرج در آن تعطیل گردیده، می‌باشد اداره مشتکی عنه علی‌رغم ابلاغ نسخه ثانی شکایت و ضمائم در تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۸ و متعاقباً پیگیری موضوع و ایضاً ابلاغ مراتب جهت تسریع در ارسال پاسخ که در مورخ ۱۳۷۸/۷/۶ به رؤیت دبیرخانه اداره کل مطبوعات داخلی رسیده از ارسال پاسخ امتناع نموده و با وصف دعوت از آن مرجع جهت معرفی نماینده‌ای در جلسه ۱۳۷۹/۲/۲۸ به ارسال لایحه شماره ۲۰۰۲ مورخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۲ مضبوط در پرونده اکتفا نموده و در آن اشعار داشته موضوع رسیدگی به نامه در دستور کار جلسه آینده هیأت محترم نظارت بر مطبوعات قرار دارد و پس از طرح پرونده نشریه فضیلت خانواده در جلسه مذکور نتیجه جهت استحضار سریعاً ارسال خواهد شد که با توجه به مجموع اوراق پرونده و عنایت به صراحت ماده ۱۴ قانون دیوان عدالت اداری و مدارک ابرازی از سوی آقای وکیل و توضیحات مأخوذه از مشارالیه به شرح صورتجلسه ۱۳۷۹/۲/۲۸ و التفات به این‌که رسیدگی به کلیه جرائم مندرج در فصل ششم از قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ خاصه از ماده ۲۴ به بعد در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است و می‌بایست مدیرمسئول نشریه متخلف به محکمه صالحه معرفی و به اتهام یا اتهامات انتسابی به وی با حضور هیأت منصفه رسیدگی و اتخاذ تصمیم گردد. ثانیاً چاپ عکس و عنوان کردن مطالبی از آقای شهریار با توجه به این‌که مشارالیه فاقد هرگونه سابقه کیفری می‌باشد و از سویی حالیه نیز از کارکنان تلویزیون جمهوری اسلامی و شومن موفق هستند در زمره اشاعه فحشا و منکر نیست و انتشار عکس‌ها و تصویر خلاف عفت عمومی نبوده بالاخص این‌که نامبرده در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۷۲/۵/۵ تقدیم مقام معظم رهبری داشته، مورد تفقد و عطفت اسلامی معظم‌له قرار گرفته‌اند. ثالثاً هیأت نظارت بر مطبوعات فقط در زمینه جرائم احصا شده در ماده ۲۲ قانون مطبوعات در صورتی حق لغو پروانه نشریه متخلف را دارد که موضوع اتهام اهانت به رهبری و یا شورای رهبری و یا مراجع مسلم تقلید باشد. در صورتی که در مانحن‌فیه چنین اتهامی به موکل آقای وکیل منتسب نشده. رابعاً هیأت نظارت برخلاف موارد مندرج در فصل ششم قانون مطبوعات از تاریخ ۱۳۷۳/۴/۶ یعنی زمان لغو امتیاز نشریه فضیلت خانواده تاکنون نسبت به معرفی مدیرمسئول این نشریه در محکمه صالحه اقدامی معمول نداشته و موکل آقای وکیل در این فاصله زمانی بلا تکلیف باقی مانده است. خامساً هیأت نظارت در بند ۲ جلسه ۱۳۷۳/۴/۶ در مورد چاپ عکس بهروز و ثوقی در نشریه‌ای دیگر صرفاً به تذکری اکتفا جسته و در بند همین جلسه نسبت به چاپ عکس و عنوان کردن مطلبی از آقای شهریار آن را اشاعه فحشا تلقی و مبادرت به لغو پروانه می‌نماید!؟

پرونده نشریه فضیلت خانواده ۸۳

بنا به مراتب شکایت وارد تشخیص و حکم به ورود در رسیدگی و ابطال بند ۳ تصمیم پنجاهمین جلسه از چهارمین دوره هیأت نظارت بر مطبوعات که در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۶ مبنی بر لغو پروانه نشریه فضیلت خانواده به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی دکتر محمود بهارستان شده صادر و اعلام می‌گردد. این رأی ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابلیت تجدیدنظر در یکی از شعب تجدیدنظر را داراست.

لغو امتیاز روزنامه جهان اسلام

نام نشریه: جهان اسلام

مدیرمسئول: حجت الاسلام سیدهادی خامنه‌ای

شعبه رسیدگی کننده: (هیأت نظارت بر مطبوعات)، دیوان عدالت اداری قاضی موسوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۳/۱۱/۲۰، ۱۳۷۶/۱۲/۱۳

شماره دادنامه: ۳۱۰-۷۴۸۱۸، کلاسه پرونده: ۲۴/۳۴/۷۴

شماره دادنامه: ۲۷، کلاسه پرونده: ۲۱/۷۱/۱۹

اتهام: نقض بندهای ۵، ۷ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات

شاکی: هیأت نظارت بر مطبوعات

رای دادگاه: لغو امتیاز روزنامه، دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۷۶ نظر هیأت نظارت را لغو کرد.

دلایل لغو امتیاز روزنامه جهان اسلام

روزنامه سلام در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۷۳ با اعلام خبر جلوگیری از چاپ و انتشار روزنامه جهان اسلام نوشت: مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طی ارسال نامه‌ای به مدیریت چاپخانه چاپ‌گستر اعلام کرد، به استناد بند «ه» ماده ۷ قانون مطبوعات از چاپ، عرضه و توزیع روزنامه جهان اسلام خودداری کنند.

سلام در این خبر چنین ادامه داد: گفته می‌شود علت این تصمیم اداره مطبوعات داخلی وزارت ارشاد به خاطر درج مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین محتشمی و چاپ مطلبی در مورد لاکربی می‌باشد.

روزنامه رسالت نیز عصر همان روز به نقل از خبری از هیأت نظارت بر مطبوعات اعلام کرد: روزنامه جهان اسلام به دلیل کمی تیراژ و نیز کمبود کاغذ، این اواخر مطالب جنجالی و توهین آمیزی درج کرد. از جمله آن مصاحبه سرتاپای تناقض و اهانت آمیز آقای علی اکبر محتشمی است.

روزنامه ایران نیز چند روز بعد یعنی در ۲۹ بهمن ماه دلایل لغو امتیاز روزنامه جهان اسلام را به نقل از اشعری معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نوشت: متأسفانه به رغم وظیفه دینی، انقلابی و ملی که تمام مدعیان دوستی با انقلاب و مردم در زمینه‌سازی حضور هرچه بیش تر

و بهتر آحاد ملت در جشن‌های سالگرد پیروزی انقلاب و به ویژه در راهپیمایی ۲۲ بهمن به عهده داشتند، روزنامه جهان اسلام با درج مطالب توهین‌آمیز به بالاترین مسئولان نظام، پرداختن به برخی اختلافات جزئی در مراکز مختلف و کنایه‌های اهانت‌آمیز به ارزش‌های اسلام و انقلاب، سعی در متزلزل ساختن افکار عمومی و رخنه در صنوف یکپارچه مردم نموده است.

معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این خصوص ادامه داد: روزنامه جهان اسلام که با برخورداری از اموال عمومی، انتخاب نامی چنین و اتخاذ شعارهای تند، وظیفه‌ای سنگین‌تر در حفظ پایه‌های اعتماد مردمی و تقویت وحدت ملی - را که به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی رسالت اساسی مطبوعات به شمار می‌رود - به دوش گرفته بود، در موارد متعدد از حدود قانونی خویش پا فراتر نهاده و تذکراتی نیز از سوی اداره کل مطبوعات داخلی دریافت نموده بود.

با این حال متأسفانه روند نامطلوب این جریده راهی جز مقابله با قانون‌شکنی باقی نگذاشت و هیأت نظارت بر مطبوعات، به رغم عدم تمایل قلبی به ناچار و به اتفاق آرا براساس قانون مطبوعات رأی به لغو امتیاز انتشار این روزنامه داد.

وی در مورد مستندات قانونی هیأت نظارت برای لغو امتیاز این روزنامه گفت: بند «ه» ماده ۶ قانون مطبوعات به منافع و حیثیت جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد.

واقعیت این است که روند مطالب منتشره در این روزنامه خصوصاً اظهاراتی که در مصاحبه‌های اخیر روزنامه جهان اسلام مشاهده می‌شود، تداعی‌کننده جریان تبلیغات مسموم بیگانگان علیه ایران اسلامی است.

اشعری افزود: در بحث‌های مطرح شده در این روزنامه، به جای پرداختن به انتقاد اصولی، بیش‌تر گرایش به اعتراضی عوام‌فریبانه است. جالب این است که این سلسله مصاحبه‌های یأس‌آور دقیقاً از روز ۱۲ بهمن و آغاز جشن و شادمانی ملی آغاز می‌شود که این خود شاهد دیگری از مواضع نشریه است.

انصافاً بعضی از مطالبی که این نشریه نام انتقاد را بر آن می‌گذارد، با شروطی که در فصل حقوقی مطبوعات برای انتقاد شمرده می‌شود، منطبق نیست.

وی اعلام کرد: در تبصره ماده ۳ قانون مطبوعات آمده است: «انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب است» حالا شما و اذهان عمومی جامعه قضاوت کنید آیا نوع برخوردی که با مسئولان طراز اول مملکت، همان‌هایی که بارها از طرف حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب مورد پشتیبانی و تأیید قرار گرفته‌اند، برخوردی انتقادی است

یا توهین آمیز و تخریبی؟ که این خود مصداق بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات است که به صراحت می‌گوید: «افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند... ممنوع است.»

اشعری گفت: وقتی رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های اولین نماز جمعه ماه مبارک رمضان به طور مفصل، مستدل و تاریخی راجع به سیاست‌های استکباری آمریکا و انگلیس سخنرانی می‌فرمایند مواضع نشریات ما به ویژه روزنامه‌ها چگونه باید باشد؟ استفاده از شگردهای ژورنالیستی و چاپ مطالبی سخیف در کنار آن بیانات، طوری که به شکلی سمبلیک به آن بیانات طعنه بزند چه معنایی دارد؟ به خصوص وقتی که این موارد تکرار هم بشود، حتی در کنار هم گذاشتن مطالب راجع به انگلستان چه چیزی جز تیره جهانخواران می‌تواند باشد؟ که این نوع برخوردها در مصاحبه‌های روزنامه نیز دنبال شده است.

جالب این است که مدیرمسئول روزنامه قبل از لغو پروانه با برخی از اعضای هیأت نظارت تماس گرفته و تأکید داشتند که این موارد را خود من قبل از چاپ ندیده بودم و الاً اجازه نمی‌دادم که چاپ شود.

طبق تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات، مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد، برعهده مدیرمسئول است. حالا اگر مدیرمسئولی بخواهد از مسئولیت خود شانه خالی کند، این نمی‌تواند مورد قبول واقع شود. یعنی اصلاً جا دارد به همین دلیل با نشریه برخورد شود. اشعری در پاسخ این سؤال که آیا اصولاً هیأت نظارت، صلاحیت قانونی برای اخذ چنین تصمیم را دارد، گفت: بله، قانون مطبوعات در ماده ۱۰ ضمن مشخص کردن اعضای هیأت نظارت در تبصره ۲ می‌گوید: «جلسات هیأت با حضور دوسوم اعضا رسمیت یافته و تصمیمات متخذه با اکثریت مطلق اعضا معتبر خواهد بود.»

وی افزود: با دقت در عبارت فوق متوجه می‌شویم «تصمیمات متخذه» در مورد نشریات مطلق و محدودیتی برای آن بیان نشده است.

متن ماده ۱۲ قانون مطبوعات می‌گوید: «هیأت نظارت رأساً یا به درخواست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، موارد تخلف نشریات را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در صورت لزوم جهت پیگرد قانونی تقاضای کتبی خود را به دادگاه صالح تقدیم می‌دارد.»

وی افزود: «هیأت نظارت که متشکل از جمعی افراد آگاه به مسائل حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد این تصمیم را طبق وظیفه و دقیقاً براساس قانون اتخاذ کرده، حالا اگر افرادی برداشت دیگری از قانون دارند یا شبهه و تردیدی وجود دارد معلوم است که چون تفسیر قانون به

عهده مجلس محترم شورای اسلامی است، می‌توانند از آن طریق اقدام کنند». وی در پایان گفت: «ضمن تشکر و قدردانی از هوشیاری و حمایت‌های بی‌دریغ امت مسلمان و انقلابی که در چند روز اخیر در تماس‌های مکرر و از طرق مختلف ابراز شده به اطلاع عموم می‌رسانیم که موارد تخلف روزنامه جهان اسلام براساس ماده ۲۷ قانون مطبوعات به همراه نویسندگان مطالب به محاکم صالحه معرفی خواهند شد».

ماجرای لاکربی از زبان حجت‌الاسلام محتشمی، جهان اسلام ۱۳۷۳/۱۱/۱۲

روزنامه جهان اسلام در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۷۳ در گفت‌وگویی پنج ساعته با حجت‌الاسلام محتشمی چنین گزارش می‌دهد: «حجت‌الاسلام محتشمی در یک گفت‌وگوی پنج ساعته با جهان اسلام جزئیات تازه‌ای از سقوط هواپیمای پان آمریکن در منطقه لاکربی و عاملان انفجار آن را افشا کرد.» در این گفت‌وگو که به مناسبت شانزدهمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران در تهران ترتیب داده شده بود، وی در زمینه‌های مختلف توسعه اقتصادی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی، اهداف انقلاب امام(ره)، ارزیابی عملکرد مسؤلان اجرایی در راستای اهداف امام، سیاست خارجی ایران در چرخش روند سازش اعراب و اسرائیل، ریاست جمهوری، مجلس آینده و موضوعات دیگر سخن گفت. وی در بخشی از سخنان خود به جزئیات تازه‌ای در خصوص انفجار هواپیمای پان آمریکن بر فراز شهرک لاکربی و دلایل انفجار و عاملان اصلی آن اشاره کرد. وی گفت او هیچ ترسی از آمریکا و اسرائیل ندارد بلکه آنان هستند که از وی وحشت دارند.

روزنامه ادامه این گفت‌وگو را به شماره‌های آینده یعنی ۱۵، ۱۷ و ۱۹ بهمن ماه موكول می‌کند که در آخرین شماره یعنی ۱۹ بهمن ۱۳۷۳ ادامه مصاحبه با محتشمی به چند روز آینده موكول می‌شود ولی از فردای همان روز امتیاز جهان اسلام توسط هیأت نظارت بر مطبوعات لغو می‌شود.

□ ادعای دخالت ایران در حادثه لاکربی رد شد

جهان اسلام در ۱۶ بهمن ماه می‌نویسد: وزیر امور خارجه انگلیس این ادعای یکی از نمایندگان پارلمان آن کشور را که می‌گوید ایران احتمالاً در حادثه انفجار لاکربی دخالت داشته است، بی‌اساس خواند.

هواپیمای آمریکایی پان آمریکن در سال ۱۹۸۸ در جریان بمب‌گذاری بر فراز لاکربی اسکاتلند منفجر شد.

لیبی تاکنون از تحویل دو تبعه خود به این کشورها خودداری کرده و می‌گوید باید آن‌ها در یک کشور بی‌طرف محاکمه شوند.

یک نماینده حزب کارگر مجلس عوام انگلیس به تازگی با تکیه بر یک گزارش آمریکایی مدعی شده است ایران در ماجرای لاکربی دست داشته است.

واگلاس هرو وزیر امور خارجه انگلیس عوام در پاسخ به این ادعا گفت: هیچ مدرکی که نشان دهد این تئوری‌ها دارای پایه و اساس هستند به دست نیامده است.

وی گفت: منشاء سند اطلاعات آمریکا یک منبع ناآزموده است (یک ایرانی فراری) که اطلاعات دست‌دوم یا سوم می‌دهد.

در ادامه این گزارش آمده است فیلم مستندی که چندی پیش اختصاصاً برای محافل مطبوعاتی لندن به نمایش درآمده از دست داشتن عوامل سازمان جاسوسی آمریکا در انفجار لاکربی پرده برداشت. این فیلم مستند نشان می‌دهد که سازمان سیا هواپیمای پان آمریکن را منفجر کرد تا از مراجعت دو مأمور خود که تهدید کرده بودند علیه فعالیت‌های غیرقانونی سیا در قاچاق مواد مخدر افشاگری خواهند کرد، رهایی یابد.

نماینده حزب کارگر در پارلمان انگلیس به این موضوع اشاره کرد و گفت: دو مأمور اداره اعمال قانون مواد مخدر آمریکا در بمب‌گذاری لاکربی کشته شدند و آمریکایی‌ها مخفیانه و سریع جنازه آن‌ها را از محل حادثه بردند.

شکایت مدیرمسئول روزنامه جهان اسلام به دیوان عدالت اداری^۱

حجت‌الاسلام هادی خامنه‌ای که در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان در دانشگاه حضور پیدا کرده بود، راجع به شکایت خود به دیوان عدالت اداری گفت: لغو امتیاز روزنامه جهان اسلام که بدین صورت انجام شده جنبه قانونی ندارد و رسیدگی به چنین مواردی، طبق قانون باید در دادگاه و با حضور هیأت منصفه بررسی شود.

وی گفت: با اطلاعی که از خبر لغو امتیاز روزنامه به دست آوردیم و با پیگیری که در این مورد به عمل آمد، مشخص گردید که طرح این موضوع و تصمیم‌گیری در رابطه با آن توسط دو تن از وزرا (وزیر کشور و وزیر ارشاد) صورت گرفته و این افراد با در دست داشتن اوراقی از روزنامه و طرح سلسله مطالبی بی‌ارتباط به هم، از جمله مصاحبه حجت‌الاسلام محتشمی، آن را تهدیدی برای امنیت ملی و مفاد آن را توهین به مقام رهبری دانسته‌اند و بنابراین استدلال نویسنده، گوینده و مسؤول این مصاحبه‌ها را محکوم نموده‌اند.

وی افزود: حتی اگر موارد خلاف روزنامه روشن بود و به اثبات می‌رسید، باید توسط مرجع قانونی رسیدگی می‌شد. این‌طور نیست که دو وزیر شخصاً خود قانون تعیین کرده و هیأت دولت نیز به عنوان کارشناسان مسائل قضایی نظر دهند تا امتیاز روزنامه لغو شود. در عین حال هیأت نظارت چون برای این کار توجیه قانونی نداشته، خواستار تشکیل فوری جلسه هیأت نظارت بر مطبوعات شده‌اند تا این تصمیم از قبل تعیین شده توسط این هیأت قانونی باشد.

حجت‌الاسلام سیدهادی خامنه‌ای در مورد تماس تلفنی خود با مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد گفت: پس از باخبر شدن از موضوع طی تماسی که با مدیرکل مطبوعات داخلی گرفته شد، ایشان عنوان کردند که بهتر است خود شما طی مصاحبه‌ای با مطبوعات علت تعطیلی روزنامه را مشکلات مالی اعلام کنید زیرا وجود چنین اتهامی برای شما مناسب نیست، که البته با مخالفت بنده روبه‌رو شد و حاضر به گفتن چنین حرفی نشدم.

وی در ادامه گفت: البته چون دیوان عدالت اداری تنها مرجع رسیدگی به یک تصمیم اداری است، شکایتی از طرف ما به این مرجع ارسال شده است.

وی گفت: ما مدت‌ها در انتظار این اقدام بوده‌ایم زیرا فشارهای مالی که طی این چند سال به روزنامه وارد می‌شد، نشان‌دهنده این بود که نسبت به این روزنامه و موجودیت آن تصمیمات منفی و شدیدی وجود دارد که کم کردن سوبسید از آن موارد می‌باشد.

سیدهادی خامنه‌ای افزود: برخی طرح مسأله لاکربی در این روزنامه را تهدیدی بر علیه امنیت ملی قلمداد کرده‌اند در صورتی که طرح این موضوع می‌توانست افشاگری علیه اسرائیل و اقدامات زشت این رژیم و روشن شدن حقایق مربوط به این حادثه باشد. این در حالی است که مسؤولان از این موضوع اطلاع داشته‌اند.

برخی نیز مطالبی را که ارتباطی به رهبری نداشته و صرفاً انتقاد مستقیم از رئیس‌جمهور و دولت بوده، انتقاد از رهبری قلمداد کرده‌اند، در صورتی که نظرات فرد مصاحبه‌شونده (حجت‌الاسلام محتشمی) در زمینه‌های مختلف منطبق با نظرات رهبری است.

وی گفت: این روزنامه می‌توانست در جریانات کشوری مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری مجلس و مسائل مختلف دیگر مؤثر و دارای نقش باشد. طبیعی است کسانی که مخالف تفکر و عقاید ما هستند مایل نبودند این روزنامه به حیات خود ادامه دهد. ما برای اطلاع از موارد اتهام و جزئیات آن، طی نامه‌ای از وزارت ارشاد خواسته‌ایم تا موارد را برای ما روشن نمایند ولی تاکنون هیچ‌گونه جواب کتبی یا شفاهی به دست ما نرسیده است.

در این جلسه همچنین حجت‌الاسلام محتشمی به سوالات یکی از دانشجویان مبنی بر این‌که

پرونده روزنامه جهان اسلام ۹۱

«چرا شما مسؤولان مملکت را به انحراف از خط امام متهم کرده‌اید؟» گفت: البته چنین انتقادی راجع به برخی از مسؤولان وجود دارد، نه همه آن‌ها. باید گفت هم اکنون افرادی وجود دارند که جزء سردمداران نظام هستند ولی در زمان حیات امام راه ایشان را قبول نداشته‌اند اما امروزه بنابر دلایلی و بنا بر مصالح خود سنگ ولایت فقیه را به سینه می‌زنند، قطعاً چنین افرادی الان نیز رهبری را قبول ندارند و با این روش فقط به دنبال کنار زدن رقبای خود از عرصه سیاست می‌باشند.

توضیحات رئیس دیوان عدالت اداری

روزنامه سلام در تیرماه ۱۳۷۴ با درج خبری تحت عنوان توضیحات جدید پیرامون پرونده روزنامه جهان اسلام نوشت: تاکنون خبرهای گوناگونی درخصوص شکایت مدیرمسئول روزنامه در دیوان عدالت اداری مطرح شده است. سلام سپس متن گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین فردوسی‌پور را به چاپ رساند و از قول رئیس دیوان عدالت اداری نوشت: «یک نامه دوستانه از مدیرمسئول روزنامه به من رسیده و به معاونت قضایی ارجاع شده که پاسخ داده شد اگر شکایت دارید باید آن را در اوراق رسمی دیوان بنویسید و امضا کنید و مدارک را نیز ضمیمه نمایید که تاکنون پاسخی نداده‌اند. بنابراین برخلاف اظهارات ایشان در سخنرانی‌ها که دیوان عدالت اداری به شکایت ما رسیدگی نمی‌کند، باید گفت روزنامه جهان اسلام در دیوان عدالت اداری پرونده ندارد.»

به دنبال درج این خبر در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱، جوابیه‌ای از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای مدیرمسئول روزنامه جهان اسلام به دفتر روزنامه سلام ارسال شد که در آن ضمن رد مطالب مطروحه از سوی دیوان عدالت اداری، آمده بود: «این جانب در تاریخ ۱۳۷۴/۱/۱۴ شکایتی در اوراق رسمی نوشتم و شخصاً امضا کردم و امضای این جانب تصدیق گردید. سپس نامه را شخصاً به دیوان عدالت اداری بردم و پس از ورود به دفتر، رسید آن را هم دریافت نمودم.» پس از گذشت یک هفته از درج این تکذیبیه در شماره روز ۱۳۷۴/۴/۳ روزنامه سلام توضیحی از سوی ریاست دیوان به دفتر روزنامه رسید که متن آن بدین شرح است:

مدیرمسئول محترم روزنامه سلام

ضمن سلام، در پی مصاحبه خبرنگار آن روزنامه با این جانب، جوابیه‌ای از طرف مدیرمسئول روزنامه جهان اسلام درج شده که لازم است توضیح زیر را برابر مقررات قانون مطبوعات در همان صفحه و با حروف مشابه در اولین شماره بعد از وصول نامه درج فرمایید.

به طوری که مطلب مندرج در روزنامه شماره ۱۱۷۲-۱۳۷۴/۴/۱ حکایت دارد، در خصوص این

نشریه گفته شده که روزنامه جهان اسلام در دیوان عدالت اداری پرونده ندارد و این سخن مطابق مندرجات دفاتر کل، ثبت عرایض دیوان عدالت اداری می‌باشد، چرا که این دفاتر براساس مشخصات شکات تنظیم می‌شود. پرونده‌ای که به شماره ۳۴۳-۱/۱۴-۱۳۷۴ نویسنده محترم بدان اشاره کرده‌اند، مربوط به شکایت روزنامه جهان اسلام نیست بلکه شاکی پرونده آقای سیدهادی حسینی خامنه‌ای و طرف شکایت نیز اعضای هیأت نظارت بر مطبوعات و وزیر ارشاد اسلامی می‌باشد و هم اکنون برابر مقررات دیوان عدالت اداری در شعبه مطرح رسیدگی است. بنابراین روزنامه جهان اسلام در دیوان به عنوان شاکی شناخته نمی‌شود و پرونده‌ای نیز ندارد بالاخص که با ابطال پروانه انتشار، چنین نشریه‌ای وجود ندارد تا بتواند شاکی تلقی شود.

شکایت علیه اعضای هیأت نظارت بر مطبوعات

سیدهادی خامنه‌ای چندی بعد شکایتی علیه اعضای هیأت نظارت بر مطبوعات تسلیم دادگاه شعبه ۳۴ کرد و خواستار رسیدگی در این زمینه شد.

اعضای هیأت نظارت عبارت است از: آقایان اشعری معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، حسین انتظامی مدیرکل مطبوعات وزارت ارشاد، علمی معاونت امور مجلس در وزارت کشور و ضرغامی معاونت امور مجلس در وزارت کشور.

نامه جهان اسلام به رئیس قوه قضائیه

هشت ماه پس از توقف انتشار و لغو امتیاز روزنامه جهان اسلام، شورای سردبیری این روزنامه با ارسال نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضائیه خواستار رفع توقیف از این روزنامه شدند.

روزنامه سلام با چاپ بخشی از این نامه نوشت: مسؤولان وزارت ارشاد و هیأت نظارت گرچه تلاش نموده و می‌نمایند تا به طریقی برای خود شأن قضایی قائل شوند ولی با استناد به اطلاق و منطوق ماده ۱۲ قانون مطبوعات، هیأت نظارت رأساً صلاحیت اتخاذ تصمیم خصوصاً در حد لغو امتیاز یک نشریه را نداشته و مکلف است خود و یا به درخواست وزیر ارشاد موارد تخلف نشریه و مدیرمسئول را جهت پیگیری قانونی به دادگاه صالح تقدیم نماید، چرا که احراز جرم یا تخلف و یا تفکیک عمل مجرمانه از تخلف و اعمال مجازات صرفاً در صلاحیت مراجع قضایی می‌باشد.

براساس اصل ۳۲ قانون اساسی، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد، چگونه است که علی‌رغم گذشت بیش از هشت ماه از اجرای

فرمان و منتسب نمودن اتهامات گوناگون علیه مسؤولان این روزنامه، بدیهی ترین حق آن‌ها که تفهیم اتهام و آگاهی از مصادیق اتهام است، پایمال شده و هنوز مدیرمسئول روزنامه نه اتهام خود را می‌داند و نه این‌که چگونه وی را مجرم شناخته و صدور حکم نموده‌اند.

فرهیختگان می‌دانند که مطبوعات یکی از ارکان مهم در حقوق اساسی ملت‌ها شناخته شده که شاید بتوان گفت بخش عمده‌ای از حقوق مردم در گرو آزادی مطبوعات جامعه عمل می‌پوشد و هر نوع خدشه و فشاری بر مطبوعات، موجبات تضییع حقوق ملت را فراهم خواهد آورد.

در کشور ما بحمدالله ساده‌ترین جرائم اعم از حقوقی و کیفری دارای مسیری مستقل، معین و تابع تشریفات آئین دادرسی است و حق دفاع برای مدعی علیه و متهم باید طی شود و عدم رعایت هر یک از مراحل آن موجب خدشه در رأی دادگاه و دادرسی خواهد بود. به طور قطع هر نوع برخورد با مطالب مطبوعات باید تابع تشریفات قضایی باشد و از اصول قانونی و آئین دادرسی بهره جوید، در صورتی که به گونه‌ای دیگر عمل شود، آنگونه که در خصوص روزنامه جهان اسلام شده، عملی جز تداخل قوه قهریه در عدالتخانه نمی‌توان به‌شمار آورد.

شورای سردبیری جهان اسلام در قسمت دیگری از نامه خود چنین نوشته‌اند: مواد ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون مطبوعات و وظایف هیأت نظارت بر مطبوعات را مشخص کرده و در هیچ کجا اشاره و یا تصریح به حق هیأت مذکور در لغو امتیاز و تعطیلی و مجازات نشریات را ندارد. با عنایت به صراحت قانون اساسی بدیهی است که سکوت قانون مطبوعات در این خصوص، به دلیل روشنی وظایف قوه قضائیه و اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌باشد که حق رسیدگی و صدور حکم عادلانه در کف قضا نهاده است.

لذا هیأت نظارت بر مطبوعات به فرض انطباق اصل ۹۰ آن با معیارهای حقوق اساسی، بیش از یک دستگاه صرفاً اداری و اجرایی نیست و بنابر تعریف قانونی قوای سه‌گانه، قائده تفکیک قوا و اصل استقلال قوه قضائیه کم‌ترین اجازه‌ای برای مداخله به هیأت نظارت بر مطبوعات در این امور نمی‌دهد، لذا این رویه ناصحیح اگر ادامه یابد می‌تواند موجب لطمات فراوان به بنیادهای حقوق اساسی ملت و نظام اسلامی شود.

آنچه مسلم است این روزنامه از ابتدای شروع به کار در مسیر مسؤولیتی که مطبوعات در روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح شناخت مردم، ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی و مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری برعهده دارند، قدم برداشته و سعی نموده به وظیفه‌ای که در مقابل انقلاب شکوهمند اسلامی و خون پاک شهدا و ملت فداکار ایران دارد عمل نموده و تمام تلاش خود را در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی به کارگیرد و از هیچ

فداکاری در راه حفظ مصالح عالی‌ه نظام و منافع ملی کشور فروگذاری ننموده و همواره مرزبندی دقیق و ظریف منافع و مصالح نظام اسلامی از اشخاص و صاحبان قدرت را جدا کرده و به این مهم بسیار توجه مبذول داشته و دارد. بدون شک نقش ارزنده و تلاش غیرقابل انکار حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای در تحکیم مبانی انقلاب اسلامی و اصول ارزش‌های آن و اساس ولایت فقیه در طول سال‌های مبارزاتی ایشان در گذشته و حال بر کسی پوشیده نیست و به نظر ما شایسته نیست که اکنون یاران و دوستان قدیم در وادی شیفتگی خدمت از قدرت استفاده نامناسب بنمایند.

در بخش پایانی نامه آمده است: عالی‌جناب، در این نامه تلاش ما بر این بوده تا حقایق استوار و اصول متقن قانون را فقط مطرح و حتی الامکان تلاش نماییم تا در وادی بازی‌های پشت پرده سیاست و قدرت وارد نشویم و شأن قضا را به این‌گونه مباحث آلوده نسازیم.

اکنون وضعیت حقوقی و قضایی پرونده روزنامه جهان اسلام از روشنی کافی برخوردار است و شورای سردبیری این روزنامه امیدوارند که راهگشای قوه قضائیه در اعمال کامل عدالت باشند.

هدف این مکتوب ابتدا احساس تکلیف در انجام وظیفه نسبت به مسؤولیت خطیری است که دستاوردهای انقلاب اسلامی و ارواح مطهر شهدا و امام راحل بر دوششان نهاده است. انقلابی که رهبر آن بزرگ‌ترین مبارز آزادی و مدافع صادق عدالت در دنیای پر زر و زور کنونی بوده است.

ثانیاً، به منزله اتمام حجتی است با مقامات قضایی کشور، چراکه تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ زندگی پرفراز و نشیب مردم این کشور شاهد و گواه صادقی بر عملکرد همه ما و همه دستگاه‌های اجرایی خواهد بود. همان دستگاه‌هایی که بنیان‌گذار عالی‌قدر این نظام تقاضا و توصیه‌های اینچنین برای مسؤولان آن دارد که: (از متصدیان امور در جمهوری اسلامی خصوصاً قشر روحانی تقاضا دارم که در تدبیر امور کشور و حل و فصل قضایا تحت تأثیر گروه‌گرایی و طرفداری از قشری و مخالفت با قشری دیگر قرار نگرفته و با عدل اسلامی و عطف متوقع از جمهوری اسلامی با مردم و مراجعان رفتار و حکومت اسلامی را در انتظار واژگونه جلوه ندهند و از سوء رفتار و کاغذبازی‌های رژیم سابق شدیداً احتراز نمایند).

عالی‌جناب، ما معتقدیم برای این‌که این نوشته سندی در تاریخ مطبوعات انقلابی کشور باقی بماند و زاویه‌ای صواب برای همیشه به‌شمار آید، بهترین روش آن است که در نظام قضایی اسلامی موضوع با عدالت متوقع از جمهوری اسلامی حل گردد.

به هر حال آنچه باید در این نوشتار به عرض می‌رسید نوشته شد و رجاء واثق داریم که آن را با سعه صدر مطالعه نموده و دستورات لازم مبنی بر رسیدگی هرچه سریع‌تر به شکایت صاحب امتیاز

و مدیرمسئول محترم روزنامه جهان اسلام را به دیوان عدالت اداری شعبه نوزدهم و مجتمع قضایی ویژه شعبه ۳۴ صادر خواهید فرمود.

رأی دادگاه در مورد شکایت مدیرمسئول جهان اسلام علیه هیأت نظارت

متهمان: ۱. آقای علی اکبر اشعری معاون مطبوعات وزارت ارشاد ۲. آقای حسین انتظامی مدیرکل مطبوعات وزارت ارشاد ۳. آقای علی اشتری معاونت امور مجلس وزارت کشور ۴. آقای عزت الله ضرغامی معاونت امور مجلس وزارت کشور.

گردشکار: آقای سیدهادی حسینی خامنه‌ای شکایتی علیه آقایان علی اکبر اشعری، حسین انتظامی، علی اشتری و عزت الله ضرغامی دایر بر ممانعت از حق نشر روزنامه جهان اسلام و نشر اکاذیب تقدیم نموده و پس از ثبت به کلاس فوق و اجرای تشریفات قانونی در وقت فوق العاده جلسه دادگاه به تصدی امضاکننده ذیل تشکیل است. با بررسی محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به این شرح مبادرت به صدور رأی می نماید:

رأی دادگاه

درخصوص شکایت آقای سیدهادی حسینی خامنه‌ای علیه آقایان علی اکبر اشعری، حسین انتظامی علی اشتری و عزت الله ضرغامی دایر بر ممانعت از حق نشر روزنامه جهان اسلام و نشر اکاذیب با عنایت به مجموع اوراق، محتویات پرونده و به لحاظ فقدان ادله اثباتی و عدم اقناع وجدان قضایی و اصل اصالة البرائه رأی بر براءتشان صادر و اعلام می نماید. رأی صادره در حدود مقررات قابل رسیدگی به اعتراض می باشد.

ارسال نامه به رئیس جمهوری

مسئولان روزنامه جهان اسلام به مناسبت نخستین سالگرد تعطیلی این روزنامه با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهوری خواستار رفع بلا تکلیفی و تعطیلی این روزنامه شدند.

در بخشی از این نامه آمده است: یک سال از تعطیلی روزنامه گذشته و در طی این مدت تمام تلاش‌ها برای یافتن پاسخی مستدل و قانونی به این تضییع حق با سکوت و بی تفاوتی روبه‌رو شده است.

در این نامه از آقای هاشمی رفسنجانی خواسته شده که نسبت به رفع تضییع غیر عادلانه حقوق یک نهاد فرهنگی، اقدام لازم مبذول دارد.

اعتراض شورای سردبیری روزنامه جهان اسلام درباره ادامه تعطیلی این روزنامه^۱

شورای سردبیری روزنامه جهان اسلام در نامه‌ای با عنوان "گزارش به ملت"، از مسؤولان کشور خواستند به "ظلمی" که در این ۱۵ ماه تعطیلی بر روزنامه رفته است، رسیدگی کنند. در این نامه آمده است: پانزده ماه از تعطیلی سؤال برانگیز روزنامه جهان اسلام گذشته و هنوز یک سؤال بی‌پاسخ مانده است، چرا؟ به چه دلیل و با چه انگیزه‌ای این روزنامه تعطیل شد و چرا همه ارگان‌ها شخصیت‌ها و نهادهای حقوقی قانونی از پاسخ به این سؤال سر باز می‌زنند؟ جرم این روزنامه چیست؟ در چه محکمه‌ای محکوم شده است؟

از لحظه‌ای که قلم را بر کاغذ روزنامه به حرکت درآوردیم نه به دنبال پول و نه قدرت، نه خواهان شهرت بودیم و نه مدافع ناحق، هدفمان اصلاح نابه‌هنجاری‌ها، نابه‌سامانی‌ها و کمک به پیروان راستین انقلاب و عاشقان امام بود که البته با بضاعت کم و فرصت مختصر، رضایت خدا و مردم را جست‌وجو کردیم و ناسپاس نیستیم.

در پیچ و خم آنچه تجربه کردیم، آموختیم که شرف انسان و حقیقت ایمان به خدا مشروط به حق‌طلبی است و در این راه زخم اتهام‌ها، بی‌حرمتی‌ها و بی‌توجهی‌ها را به جان خریدیم و لحظه‌ای نکوشیدیم که برای رسیدن به ساحل عافیت پا در لگام خودفریبی و دیگرفریبی بگذاریم که اگر این‌گونه بودیم، اکنون جایگاه دیگری داشتیم و همچون بسیاری از کسانی که طی هفده سال گذشته بر مدار خواست قدرت خواهان چرخیدند به مال و منال، شهرت و عافیت، حمایت و همدلی دست می‌یافتیم.

خوب می‌دانیم که حق‌جویی با عافیت‌طلبی سنخیت ندارد، خوب می‌دانیم که وقتی گوشی برای شنیدن صدای حق‌طلبی نیست، کوفتن میخ بر سنگ است، خوب می‌دانیم که در هیاهوی قدرت اگر اهل معامله نباشی، هزاران اتهام را باید به جان بخری و افسوس نمی‌خوریم که چرا از غافله پرهیاهوی شهرت و قدرت بازمانده‌ایم.

در این گزارش آمده است: بارها از مسؤولان محترم قوای مجریه، قضائیه و عالی‌رتبگان مملکت اسلامی ایران خواسته‌ایم به ظلمی که بر ما رفته است، دآوری و رسیدگی کنند. اگر خلاقی مرتکب شده‌ایم، بیان کنند، قانون را اجرا کنند. ما راضی به رضای حقیق و بر قانون گردن می‌گذاریم. اما در این ۱۵ ماه هیچ کس حتی نگفت که به چه جرم محکوم شده‌ایم و به چه دلیل از حق انسانی، الهی و قانونی خود محروم شده‌ایم. به که بگوییم که در جامعه ما لیبرال‌ها، سرمایه‌دارها و خیلی از کسانی که نه دغدغه انقلاب دارند و نه نگران جامعه و اسلام و ایران‌اند از امکانات لازم برای بیان

اندیشه‌های خود برخوردارند. اما گروهی از حزب‌اللهی‌های بسیجی و کسانی که عمر خود را وقف انقلاب کرده‌اند، پاسداری از اسلام و مردم ستم‌دیده ایران را عاشقانه دنبال کرده‌اند، حق این را ندارند که در جهت اصلاح نابه‌سامانی‌ها کلامی بر زبان جاری سازند.

لغو نظر هیأت نظارت از سوی دیوان عدالت اداری

دو سال و هشت ماه پس از تعطیلی روزنامه جهان اسلام، احمد بورقانی معاون امور مطبوعات و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خبر داد که روزنامه «جهان اسلام» می‌تواند مجدداً منتشر شود.^۱

وی گفت: با توجه به این‌که دیوان عدالت اداری رأی هیأت نظارت بر مطبوعات مبنی بر لغو پروانه انتشار روزنامه جهان اسلام را ملغاً کرده است، بنابراین روزنامه مزبور می‌تواند مجدداً منتشر شود.^۱

بورقانی ادامه داد: به دنبال صدور حکم دیوان عدالت اداری در اوایل سال جاری، مدیریت وقت امور مطبوعاتی وزارت ارشاد به عنوان شورای نظارت بر مطبوعات اقدام به صدور نامه‌ای به دیوان عدالت اداری مبنی بر تقاضای تجدیدنظرخواهی حکم صادره و ادامه توقیف جهان اسلام را می‌نماید. پس از تعیین معاون مطبوعاتی جدید در وزارت ارشاد رأی مورد نظر بلااثر اعلام شده و بدین ترتیب روزنامه جهان اسلام می‌تواند از این پس منتشر شود.

رأی شعبه ۱۹ دیوان عدالت اداری

آقای سیدهادی حسینی خامنه‌ای با تقدیم دادخواست شکایتی به‌طرفیت هیأت نظارت بر مطبوعات موضوع شکایت اعتراض به تصمیمات مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۱۹ پروانه انتشار روزنامه جهان اسلام لغو گردیده مطرح نموده است. معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ طی شماره ۱۲/۳۹۸۱-۱۶/۶/۷۲ تشخیص مصادیق نشریه مغایر با اصول مصرح در قانون را به استناد ماده ۱۲ و بند ه ماده ۱۷ قانون مطبوعات و به تجویز تبصره ۳ ماده ۱۰ همان قانون در صلاحیت هیأت نظارت بر مطبوعات و خارج از شمول مقررات ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری است توقیف نموده است. با توجه به محتویات پرونده و پاسخ طرف شکایت و توضیحات نماینده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۲ و من جمله مندرجاً تصاویر روزنامه‌های مورد استناد نظر به این‌که لغو پروانه انتشار روزنامه جهان اسلام به

۱. طی نامه ۷۶/۷/۲۶-۴۸۵۱-۲۴ هیأت نظارت مبنی بر لغو امتیاز روزنامه‌کان لم یکن شد.

موجب تصمیم مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۹ هیأت نظارت بر مطبوعات به استناد بندهای ۵، ۷ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات صورت گرفته و حال آنکه اولاً مطالب مندرج در روزنامه‌های مورد استناد از مصادیق تخلفات مندرج در بند ۷ ماده ۶ قانون مطبوعات نمی‌باشد. ثانیاً قانونگذار تنها در ماده ۲۷ قانون مطبوعات در صورت تخلف نشریه لغو پروانه آن را تجویز نموده است. ثالثاً در مورد تخلفات موضوع بندهای ۵ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات هیچ‌گونه اشاره‌ای به لغو پروانه نشریه نشده است. بنا به مراتب فوق‌الاشعار شکایت شاکی وارد حکم به ورود شکایت و بطلان تصمیم مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۸ هیأت نظارت بر مطبوعات صادر و اعلام می‌گردد. این رأی ظرف ده روز پس از ابلاغ در صورت اعتراض قابل رسیدگی شکلی در شعبه تجدیدنظر دیوان عدالت می‌باشد.

رسیدگی به پرونده خبرنگار

نام خبرنگار:

روزنامه محل اشتغال: هفته‌نامه قوس

سمت: خبرنگار

اتهام: انتشار خبر کذب و ساختگی

شعبه رسیدگی‌کننده: دادگستری قروه

تاریخ رسیدگی: سال ۱۳۷۳

شاک: مدعی العموم

رای دادگاه: سه سال انفصال از حرفه خبرنگاری، ۷۴ ضربه شلاق.

خلاصه پرونده

در بررسی جرائم مطبوعاتی و محکومیت‌های روزنامه‌نگاران و خبرنگاران شاید این مورد یکی از موارد جالبی باشد که در تاریخ مطبوعات به ثبت می‌رسد. خبرنگاری برای بالا رفتن تیراژ نشریه‌اش اقدام به چاپ خبری کذب می‌کند. "مادری در شهرستان قروه شش فرزند خود را به قتل می‌رساند". این خبرنگار در توضیحات اولیه پس از دستگیری ضمن اعتراف به بی‌اساس بودن خبر، انگیزه خود را افزایش تیراژ و فروش بیش‌تر هفته‌نامه ذکر کرد.

دادگاه پس از بررسی، این خبرنگار را به جرم نشر یک خبر ساختگی و بی‌اساس به ۷۴ ضربه شلاق و انفصال از حرفه خبرنگاری محکوم کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه تکاپو

نام نشریه: تکاپو

مدیرمسئول: سکینه حیدری

شعبه رسیدگی کننده: (هیأت نظارت بر مطبوعات) شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: اسفند ۱۳۷۳/۱۲/۲۳

شماره دادنامه: ۴۳۸، کلاسه پرونده: ۱۲۹/۱۴۱۰/۷۷

اتهام: درج مطالب غیراخلاقی و ابتذال مطبوعاتی

شاکی: هیأت نظارت بر مطبوعات

رای دادگاه: لغو امتیاز نشریه، صدور قرار منع پیگرد در سال ۱۳۷۸ در شعبه ۱۴۱۰.

خلاصه پرونده

هیأت نظارت بر مطبوعات در تاریخ اسفند ۱۳۷۳ ماهنامه تکاپو به مدیرمسئولی سکینه حیدری را مورد بررسی قرار داد و براساس بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات تصمیم به لغو امتیاز آن گرفت. در بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات آمده: نشریات در صورت اشاعة فحشا، منکرات، انتشار عکس‌ها، تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی لغو امتیاز می‌شوند. هیأت نظارت بر مطبوعات اعلام کرد: این تصمیم به دلیل درج شعر مبتذلی از «رضا براهنی» در نشریه تکاپو صورت گرفته است.

شعر مورد شکایت

شکستن در چهارده قطعه نو برای رؤیا و عروس مرگ^۱
با چشم سرخ فیل که از روی برگ می‌گذرد
با کودک آتش گرفته روی رود قدیمی

۱. مجله تکاپو شماره ۱۳ - آبان و آذر ۱۳۷۳ - رضا براهنی.

در ایستگاه مرگ که اندام‌های مرا تنها با بهار آینده می‌خواهد
امروز در کمال شجاعت سپیده‌دم بارید
با چشم سرخ فیل که از روی برگ می‌گذرد
با جنگلی به شکل سازهای بادی آتش که می‌وزد
با دست‌های کاهکی که از هند، هند خجسته برمی‌خیزد، فریاد می‌زند
که من اگرچه همین نیز با
و خواب ایستاده که توفان گنج نهفته را برساند به سطح آب
و در به روی پنجره من خسته
ساحل از زیر پای زمان می‌کشد عقب همه در دریا و چادرها بر روی موج‌ها
هم خانه‌گاهی با کوسه‌ها در اصطبل‌های نهان در آب‌ها
و نه همان که شاید را می‌بیند و یکی از آن‌ها که می‌جهد از روی من
می‌گیرمش سرخ فیل که از روی برگ می‌گذرد
نه بی با بی بانه بابی نه بانه بابا
(۲)

دستی شبیه پنجره با رگ‌های توری آوازی از تو را که در پرنده
کشیده پرده بر چهره‌ای که یشم شبکلاهش نیز
یک روز هم پدرم این جا از روی برگ‌ها و برهنه بی‌آن‌که با بهشت
و میوه محبوب دندان‌هایم ماه با گازها که من از رویش
و فوج بوسه که بیگانه
و انسانی با چشم‌های گالینکور
و گر او را اقلیدسی که از تنگه‌های تند ببوسم گفتم
مثل شرع هیچ چیز
ساکت، دف از شکم عالم عبور کرد و مصر به اهرام گفت بلند
بیدی که روی سینه من طاس شد و داغ مثل یخ
حالا اگر نبوسی‌ام من در گذشته هم نبودم
دف ایستاده روی قله آن که بلندترین است
هرمس و صادقی انگشت‌های ارتجالی خود را در هم تنیده‌اند در اطراف این هیرم و ماه با گازها که من
از رویش

(۳)

وقتی که او بشکه را با شمشیرش دو نیم کرد و من خواب بودم
و یک درشکه با اسب‌های سبزش در سطر دوم این شعر بر کناره ما ایستاده بود
بیدار هم نشدم
در نیمی از بشکه یک عدد مست تماشا می‌کردند
و نیمه دیگر ارکستر بود که دیوانه‌وار مثل موج به صخره در ابدیت مکرر می‌کوفت
و من خواب بودم آن‌ها تماشا می‌کردند
بیدار هم نشدم
من بشکه دو نیم بودم

(۴)

وقتی که برگ‌های علامت را بر روی خاک‌های دیوار غربال می‌کردم گفتم بیا مرا ببوس
من لب نداشتم
برگشتم دیوار نیمه تمام از چشمم بالا رفت
در پنجره شب نام بود ما می‌دویدیم
و ماه مثل شبگردی به دور خود می‌چرخید
و من با برادرم بودم و شما؟ از یک هزاره دیگر بودید با زبان پوپک‌ها با هم معاشقه می‌کردید
مهمان‌ها را بر بال خود سوار کردیم و در درونشان به گردش بردیم

(۵)

پدرم صد سال پیش مرد
صد سال دیگر من مرده‌ام و مادرم هم مرده
دنیا عوض شده نیویورک صد بار از نیویورک زمان ما بلندتر شده
در تبریز یک مورچه به سرعت بیمار می‌دود
و مقبره مثل همیشه از شعرا خالی است
حالا بگو نه؟

از زیر شبکلاه چشمان "شهریار" شما را تشخیص می‌دهد

(۶)

مردی مرا هماره به بوی تو می‌دواند
زیباست فصل کبوتر به چابهار

قولنج کلمه پیچاپیچی است که در نخاع شعر به قنناق می‌رسد
حالا نگو که شهر مرا آفتاب می‌رواند
یک زن نمی‌رواند

مرا به او بخواه‌انید شخصاً مرا نمی‌خواهد

(۷)

گفت

تنگ شراب راه، مستی ابریشم راه، ماهی نه متن چشم در زیر پای زن را
و راه زعفران تند دوید بر آسمان بشقاب چینی کاشی را
بردار

و بیار

او کیست که این‌ها را می‌گوید

او کسی است که این‌ها را می‌آورد

معنای زندگی این‌هاست

(۸)

طبلی تنها که کاملاً خالی باشد

و پوستش خشکیده باشد

و نابینا هم باشد

فریاد دارد

شش از هوا خالی کن تا فریاد باشی

(۹)

حالا که روز و شبم در چراغ سرخ جهان می‌دوانی ام دیوانه‌وار

می‌آورانی ام در پیش خویش و بعد از خویش می‌روانی ام

دیگر چه چیز برایم مانده به جز این که می‌دوانی ام، می‌آورانی ام و می‌روانی ام؟

جز طبل سینه که چیزی برایم نمانده

حالا که حالا حالا حالا که

(۱۰)

یک عده آن حقیقت روشن را می‌گویند

یک عده آن حقیقت ناگفته را می‌گویند

من آن حقیقت ناگفتنی را می‌گویم

این را

(۱۱)

مرا به دیدن جسمانی تو هیچ نیازی نیست
چنان پرّم من از تو که بیش تر شبیه شوخی زیبایی هستم
و عصر باز خانواده بینایی به خواستگاری ام آمد
و خواستگار، جوان و شقّ و رَق، و گل به دست، که من گفتم
شما که ریش مرا دیده‌اید
و مادرم گل‌ها را گرفت، گذاشت در گلدان و گفت چرا با جوان عاشق، شوخی؟
و چادرش را به روی شانهم انداخت و شربت و شیرینی گرفت و لبخند زد
چنان پرّم من از تو که دیگر
و خواستگار بی‌مقدمه فریاد زد، قلم و کارت بلانش و مهر!
و گریه کرد دلم سوخت چون او عاشق بود
و مادرم گفت، مسأله پیچیده است، جهیزش حاضر نیست
برادر بزرگ‌ترش رفته هند که طوطی و، بودا بیاورد
و خواستگار نامه‌ای از کنسول فرانسه به من داد که در اصفهان سفر می‌کرد
و عینک و کلاه خود به سر داشت
و خواهر کوچک‌ترم از لای پرده می‌خندید، چه ناز بود! هنوز سیم به دندان داشت
و صورت پدر خواستگار در آینه، انعکاس عینک و ابرو بود
و چشم‌هایش را به صورت من بیچاره دوخته بود و همز بود
و من بلند شدم، اُریب توی آینه، رفتم
و از هزار بندر و دریاچه عبور کردم
و بادبان‌های کشتی‌ها را به نام تو افراشتم
و رفتم از دکلی بالا، نشستم سر آن
و بوی دریا می‌آمد و عطرنان نهنگان عاشق را نسیم می‌آورد
و خواستگار که شکل بحر خزر بود پیش می‌آمد، تمام ساحل و جنگل را به دست داشت
و گریه کرد و فریاد زد شبیه من
پرّم من از تو چنان پر که دیگرم به دیدن جسمانی تو هیچ نیازی نیست

و مادرم که چشم نامحرم را دور دید، چادرش را برداشت و روی عرشه کشتی به رقص درآمد
بقیه برگشتند

(۱۲)

من می‌پریم نشستن من بر گل، معنایی از غسل
و از ایلخچی تا عاشوراده تمامی جنگل و جاده و ساحل قورق شده
وقتی که شیشه ماشین را پایین کشیده‌اید و می‌گویید چقدر هوا گرم است!
ما نیش می‌زنیم شما داد می‌زنید و دریا بی‌اعتنا به ساحل می‌گوید
هزاران کندو را امواج برده‌اند
پاهای بچه‌ها و زن گاهگاهی طعم مدفوع ما را دارند و شما آن را می‌لیسید
گاهی برادران من از شکم ماهی سفید بیرون می‌آیند
و مادران ما در آب‌های خزر خون می‌خورند که این بچه‌های ما کجا رفتند
من کارخانه پرنده‌ای از تولید به مصرف هستم
مدفوع ناب مرا بر سر سفره، عروس به داماد می‌خورند داماد به عروس و همه می‌خندند
وقتی که من پرواز می‌کنم می‌خوابم آواز هم که می‌خوانم می‌خوابم
وقتی تشنه‌ام، یا می‌مکم یا نیش می‌زنم یا دفع می‌کنم
و آب بحر خزر صد هزار کندو بالا رفت همین دیشب
امشب هزاره هزارم زنبور است
دریا از نسل ما کوچکتر است
دیشب شما عروسی کردید حالا بگیرید! من نیش می‌زنم پاداش انگشت‌های غسل
آب را و کافور را ترکیب می‌کنند
گل می‌چکد به روی نمی‌دانم
پس حاضری تو و تولد من در باران
گل می‌چکد
و از زمین پرتاب می‌روم یا می‌پریم
و عمه من در مفرغ و پایروس می‌خوابید
از دوست داشتنی‌تر از با نیست
خوردم به خواب دوش مرا خواب خورده‌ای گل می‌چکد
حالا دو روز تربت من در راه است

با آب کافی هم عاشق شدن را پدیده بودم
غسل گنجشک با تگرگ روی تیر چراغ برق
گل می چکد، کبوتر می گوید یکشنبه، یا یکشنبه
باهم که دوست داشتنی تر از از نیست
وقتی مرا به سمرقند هم نخواهد برد
حالا دیگر بلند شو برویم وقت خوابیدن است
حالا که وقت نداریم سال آینده می خوابیم
و حالا مادر مرا می زاید
و صورت مثالی لجن از بیضه هایم آویزان است
حالا که وقت نداریم سال آینده به دنیا می آییم
شش روز مانده به پایان برج بلدرچین
و شب پره از شب به روی پله شب دیگر پرید که گفتند شب پره
و مفرغ و پایروس در عمه زار صبح سمرقند
وقتی کنیزک را آماده می کنند تا مولوی و طوطی و تاجر، همراه نی، بعد از نماز دست بیفشانند
نرسید برقصید، من هم کنار شما خواهم رقصید حالا مرا بسازید
من ساخته شدنی هستم

(۱۳)

من را بیاوران

من را بخوابان

بر روی جاده ابریشم و در کنار حفره گنجشکی

لالایی لاله از لب های این پیرمرد جوان را به خرناسه ابدی می برید یا می براند

خرناسه در قلمرو خرسی نیست در قلمرو انسان است

موهای تو در تارهای حنجره ام گیر کرده اند از خواب می پرانی ام

حالا مرا دوباره بخوابان

در زیر آفتاب بخوابان

از دیگران جدا بخوابان

تنها بخوابان

در کنار حفره گنجشکی بخوابان

و در بهار بخوابان
از پشت سر بیا و نگاهم کن و روز و شب نگرانم باش آنگاه
بی دغدغه مرا بمیران این جا همین جا
من اهل هند رفتن و این حرف‌ها نیستم
تو هند را بیاور این جا همین جا
و در بهار و در کنار حفره گنجشکی
وقتی که بوی نیمروی تو می پیچید
و پارچ آب از یخ تازه شب‌نم می گیرد
این جا آری همین جا مرا بخوابان
رفتم که رفتن من عین رفتن من باشد
و فرق داشته باشد با رفتن آن دیگران
حالا تو فرق روح مرا با ناخن‌هایت واکن
من عاشق فرق سرم
و پارچ آب را بر خاک تازه بریزان می بینم تو را هم می بینم
آن سو ترک کنار درخت ایستاده‌ای و می درخشی در اشک
و بازگشت من است این به سوی بی بازگشتگی
دیگر نیاوراندم او سوی تو
من را بخوابان
آینه را هم بر روی من بخوابان
اغمای آن سوی مردن چقدر جز به جزیی شدن دارد!
حالا من از تو می روم و تو می روانی ام
از هر چه از، از هر چه گرچه، تو می روانی ام
تقسیم من به سوی نیست شدن مثل خواب زبان که در سکوت صداهاست
حالا به روز حالا به شب حالا به هر چه روز و شب
و بیست و چار ساعت من یک جا تمام شد
حالا من می تراوم دستی مرا به سوی هیچ چیز می تراواند
تکرار می شوند صداها ی خیس تراوش
حالا کسی مرا می شاشد بر کهکشانشان

شاشی که از تراوش من پاشیده شاداکه کهکشان
من را بخوابان
من را بیاوران
من مثل شعر تقطیع می شوم سوی پرنده‌های تطبیقی
من هیچ چیز را به سوی هیچ آواز هیچ
زنبیلی از زیانۀ زیبایی در کنج حفره گنجشکی و هیچ
استخری از طراوت پاشیدن در شیشه شکسته
حالا ببین چقدر گم شدنم را فهمیده‌ام
می‌آوراندم اکنون به سوی خویش
صافم به شکل لیس که بی حس می‌آوراندم
و ذره مرا در ذره‌های آن دیگران فرو کرده حتی خود او هم این را می‌گویاند
از گه گذشته‌ام حالا به سوی آن چه لجن را به شکل رنگ به خورشید می‌کشاند، خوابیده‌ام
حالا تو هر چه هستی من آن هستم من را بخوابان
و این لحاف آینه را هم به روی من بخوابان
و ناگهان صدای گفتن او می‌آید و مرا می‌گویاند
این چیزها را که حالا گفته می‌گویاند
او کیست؟ آن کسی که مرا می‌گویاند
من را بخوابان من را بیاوران و بخوابان
بی‌بازگشتگی‌ام را کامل کن دیگر بیاوران خوابیده‌ام دیگر
ای آوراننده! ای آوراندگی من را دیگر بیاوران

آذر و دی ۷۲ - تهران

از کتاب خطاب به دیوانه‌ها

رأی دادگاه

در خصوص شکایت خانم سکینه حیدری علیه هیأت نظارت بر مطبوعات دایر بر لغو پروانه نشریه تکاپو نظر به این‌که شکایت شاکیه در دیوان عدالت اداری مردود اعلام شده و نسخه‌ای از رأی دیوان ضمیمه گردیده است، لذا دادگاه با عنایت به جمیع محتویات پرونده به لحاظ فقد دلیل کافی و عدم احراز وقوع بزه قرار منع پیگرد صادر و اعلام می‌دارد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو

نام نشریه: پیام دانشجو

مدیرمسئول: حشمت‌الله طبرزدی

شعبه رسیدگی‌کننده: هیأت نظارت بر مطبوعات، دادگاه شعبه ۳۴ قاضی رشیدی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۵/۹

شماره دادنامه: ۳۸۴-۷۶/۱۲/۶

اتهام: تخلف از بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات. نشر اکاذیب، افتراء، اهانت شاکی: هیأت نظارت بر مطبوعات، عبدالحمید محتشم، شهرداری تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، سازمان صنایع و وزارت معادن و فلزات، محمود کمالی توسلی، علی شکرریز، افشار فرمانده نیروی مقاومت بسیج و چند شاکی خصوصی.
رای دادگاه: توقف انتشار پیام دانشجو، صدور حکم برائت.

جلسه دادگاه

شش ماه پس از توقف انتشار هفته‌نامه پیام دانشجو، اولین جلسه دادگاه حشمت‌الله طبرزدی در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران با حضور هیأت منصفه برگزار شد. در این جلسه^۱ شاکیان طبرزدی از جمله شهرداری تهران، بنیاد جانبازان و مستضعفان، وزارت معادن و فلزات و سازمان صنایع و چند شاکی خصوصی به طرح شکایت خود پرداختند.

اولین شاکی که از متهمان اختلاس بانک صادرات بود، گفت: این هفته‌نامه مطالب کذب در مورد من چاپ کرده که باعث شده آبرو و حیثیت من در بازار و محله از بین برود، لذا تقاضای مجازات مدیرمسئول نشریه را دارم.

طبرزدی در مورد شکایت این فرد گفت: من از ایشان معذرت خواهی می‌کنم. ولی اگر ایشان قبلاً اعتراض خود را به دفتر ارسال می‌کردند ما حتماً آن را چاپ می‌کردیم تا مسأله حیثیتی برای وی

۱. قبل از رسمیت پیدا کردن جلسه طبرزدی خطاب به نماینده شهرداری (شاکی) گفت: بهتر نیست شهرداری به جای این همه هزینه تبلیغاتی برای مردم، خدمت کند و حداقل راه‌ها و جاده‌ها را تمیز کند که با بارش برف، رفت و آمد مختل نشود و همه مردم از جمله هیأت منصفین بتوانند به موقع برای برگزاری دادگاه حاضر شوند.

ایجاد نشود.

سپس نماینده حقوقی شهرداری موارد اتهامی مدیرمسئول پیام دانشجو را برشمرد و گفت: ما از طبرزدی به اتهام افترا، هتک حرمت و نشر اکاذیب شکایت داریم. وی گفت: در یکی از شماره‌های این نشریه با سوتیتری آورده‌اند که کرباسچی خواهان تعطیلی پیام دانشجوی بسیجی شد، همچنین این هفته‌نامه، روزنامه را غیرقانونی شناخته است، چرا که در مطلبی آورده (... مسؤل روزنامه غیرقانونی همشهری...).

در جایی دیگر آورده‌اند: مردم تهران معتقدند که ۸۰ درصد گرانی زاییده عملکرد کرباسچی است. این نشر اکاذیب است نه آمار، نه سنجش افکار. جایی دیگر شهرداری را متهم به حیف و میل... کرده‌اند. چند نقطه یعنی چه؟ آیا منظورش بیت‌المال نبوده است؟ یا از شهرداری تهران به عنوان یک نیروی مالی، امنیتی در سطح تهران نام می‌برند، لذا براساس ماده ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون تعزیرات تقاضای مجازات برای متهم را دارم.

پس از آن وکلای محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد جانبازان به اعلام شکایت از مدیرمسئول نشریه پرداختند. یکی از وکلای محسن رفیق‌دوست در شماره‌های متعدد مرتکب نشر اکاذیب علیه موکل بنده، در جریان اختلاس ۱۲۳ میلیاردی از بانک صادرات شده است. در جایی مطرح کرده که محسن رفیق‌دوست به همراه سیف مدیرعامل بانک صادرات هماهنگ می‌کنند که مطلب به بیرون درز نکند و تهدید می‌کند هر کس آن را افشا کند با من طرف است.

محسن رفیق‌دوست با حضور در جایگاه شکایت دیگری را علیه طبرزدی مطرح نمود و گفت: ادعای این نشریه که هیأت مدیره شرکت پخش نو وابسته به بنیاد، پدر و برادرخانم بنده هستند کذب محض است. اگر چنانچه طبرزدی بتواند هرگونه سرنخ بین شرکت پخش نو و خانواده همسر را اثبات کند، از شکایت خود صرف‌نظر خواهم کرد.

وکیل رفیق‌دوست در ادامه شکایت موکلش گفت: این هفته‌نامه قصد داشت موکل بنده را ترور شخصیت کند. او گفته پدر و برادر خانم محسن رفیق‌دوست در شرکت پخش نو بوده و در آن‌جا مواد فاسد را پخش می‌کردند.

در ادامه جلسه رسیدی قاضی شعبه ۳۴ دادگاه عمومی اسامی دیگر شاکیان را که در جلسه حضور نداشتند قرائت کرد. شاکیان دیگر طبرزدی عبارتند از سرتیپ پاسدار افشار، سعید مجیدی تهرانی (یکی از محکومان در پرونده اختلاس بانک صادرات)، وزارت صنایع، مهندس علی شکرریز.

پس از قرائت لیست شاکیان غایب، رئیس دادگاه از مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو خواست با حضور در جایگاه از اتهامات خود دفاع کند.

طبرزدی در ابتدا از رسالت مطبوعات سخن گفت و ادامه داد: من مدیرمسئول نشریه‌ای هستم

که به‌طور غیرقانونی تعطیل شده است. وی در دفاع از خود نسبت به شکایت "ز" یکی از متهمان پرونده اختلاس بانک صادرات از او عذرخواهی کرد و گفت: اگر او قبلاً اعتراض خود را کتباً به دفتر نشریه ارسال می‌کرد طبق قانون مطبوعات آن را درج می‌کردیم تا مسأله حیثیتی برای او ایجاد نشود.

طبرزدی در مورد شکایتی که از سوی نماینده حقوقی شهرداری تهران مطرح شد، گفت: ما بحث غیرقانونی بودن همشهری را از خودمان در نیاوردیم. این بحث توسط یکی از نمایندگان مجلس مطرح شد، حتی روزنامه رسالت نیز دو بار این مطلب را عنوان کرد.

روزنامه همشهری با استفاده از دو تا سه میلیارد تومان از بودجه مردم تشکیل شد، بودجه‌ای که باید صرف اصلاح چاله‌های تهران می‌شد.

طبرزدی در مورد این که مردم ۸۰ درصد گرانی را به شهرداری نسبت می‌دهند، گفت: این هم چیزی نیست که ما گفته باشیم. ما در کارمان آمارگیری داریم. شما هم می‌توانید آمارگیری انجام دهید. آن وقت خواهید دید ۸۰ درصد هستند یا بیش‌تر! در سراسر کشور این نظر را دارند که برنامه و عملکرد شهرداری تهران الگویی برای سراسر کشور شده است.

این‌که شهرداری تهران نیروی امنیتی است باید بگویم شهرداری تهران با افراد کوچه و خیابان درگیری‌های زیادی داشته و برخی از شهرداری‌ها آدم هم کشته‌اند. عیب بزرگی که شهردار تهران دارد این است که پول کلانی در اختیار دارد. این که پول‌ها از کجا آمده صحبتی نیست. ولی وقتی هیأتی نباشد تا نظارت کند، به جای آن‌که پول خرج پایین شهر شود، به طور طبیعی مفسده‌انگیز خواهد شد.

شهرداری تهران به قیمت این که تابلوهای ران نصب کند، نام امام و شهدا را پاک کرد و به جای آن تبلیغ زرق و برق را مطرح کرد. آن وقت گفتند: چهره شهر عوض شده است.

طبرزدی سپس در مورد دفاع از شکایتی که محسن رفیق‌دوست و وکیل او مطرح کرده بودند گفت: قبل از این جریانات در مخیله بنده هم نمی‌گنجید که آقای محسن رفیق‌دوست چه مثبت و چه منفی در پرونده اختلاس بانک صادرات نقشی داشته باشند.

اولین مطالبی که ما نوشتیم حتی مرتضی رفیق‌دوست را متهم نیاوردیم، بلکه گفتیم طرف کلاهبردار آن‌ها از اعتبارشان استفاده می‌کرده است.

آوردن نام محسن رفیق‌دوست به دنبال نام مرتضی رفیق‌دوست به این دلیل بود که کسی مرتضی را نمی‌شناخت. ایشان باید از ما تشکر هم بکنند.

مدیرمسئول پیام دانشجو در ادامه گفت: پس از آن ما هر موردی را که در مقالات آوردیم یا آنچه

را که نیاوردیم، برای آن دلیل داریم و آن‌ها را به دادگاه ارائه خواهیم نمود. وکیل محسن رفیق‌دوست پس از اظهارات طبرزدی در دادگاه گفت: طبرزدی علاوه بر جرائم قبلی، افترا و نشر اکاذیب، جرم دیگری را هم مرتکب شده و آن اختفای دلایل و مدارکی است که از آن نام می‌برد. او باید همان موقع که دادگاه بانک صادرات به پرونده‌ای به آن مهمی رسیدگی می‌کرد دلایل خود را ارائه می‌داد.

طبرزدی بنا به دستور رئیس دادگاه آنچه را که به عنوان مدارک از آن‌ها نام برد، از جمله گزارش حراست بانک را به دادگاه ارائه کرد و در پاسخ به وکیل رفیق‌دوست گفت: عین این مدارک را، دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده اختلاس در دست داشت.

محسن رفیق‌دوست در پایان جلسه دادگاه گفت: گزارش رئیس حراستی که اخراج شده، نمی‌تواند مستند باشد اگر کوچک‌ترین چیزی ثابت شد، من شکایت را پس می‌گیرم. قاضی شعبه ۳۴ دادگاه عمومی ساعت ۱:۳۰ دقیقه به دلیل عدم حضور تعدادی از شاکیان، ختم جلسه را اعلام و رسیدگی به پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

دومین جلسه رسیدگی به پرونده طبرزدی

دومین جلسه محاکمه علنی مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو پس از دو ساعت تأخیر به دلیل عدم حضور هیأت منصفه در تالار مجتمع قضایی مرکز تشکیل شد.

در این جلسه چند تن دیگر از شاکیان شکایت خود را از حشمت‌الله طبرزدی مدیرمسئول پیام دانشجو مطرح کرده و خواستار مجازات وی شدند. همچنین چند تن دیگر از شاکیان از جمله سرتیپ افشار و علی شکرریز در این جلسه نیز حضور نداشتند.

در ابتدا عبدالحمید محتشم مدیرمسئول نشریه یالثارات الحسین شکایت خود را مطرح کرد و گفت: پیام دانشجو در یکی از شماره‌های خود از نشریه ما به عنوان نشریه‌ای بی‌نام و نشان یاد کرده نشریه‌ای که فقط دارای یک شماره صندوق پستی است.

شاکی بعدی توسلی مدیرعامل شرکت پاسارگاز بود که او نیز در دادگاه حضور نداشت. وکیل مدافع توسلی در اعلام شکایت از جانب موکلش گفت: نشریه پیام دانشجو موکل بنده را به شرکت در باند اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات متهم و وی را فردی چپاول‌گر ثروت ملت، سفیر کلیتون و جنایتکار معرفی کرده و سپس همین شماره توهین‌آمیز از نشریه را با پست سفارشی برای موکل بنده ارسال داشته است.

شکایت بعدی از سوی مهندس علی شکرریز مدیرعامل شرکت ملی فولاد بود که به دلیل عدم

حضور وی شکایت توسط قاضی قرائت شد. در شکایت شکرریز آمده که پیام دانشجو او را به شرکت در باند اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی متهم کرده است.

پس از قرائت شکایت شاکیان حشمت‌الله طبرزدی به دفاع از خود پرداخت. وی در ابتدا با اشاره به رسالت مطبوعات گفت: ورود مطبوعات به مسائل جامعه با نیت خیرخواهانه است. بنده هم با نیت خیر وارد مسائل جامعه شدم. بنده به عنوان طبرزدی هیچ وقت نباید بیایم راجع به اختلاس حرف بزنم، بلکه آنچه که مرا به این جا کشانده وظیفه مطبوعاتی و دینی‌ام بوده است. وقتی مطبوعه‌ای وارد این مسائل می‌شود نیازمند حمایت است که نه تنها از ما حمایت نشد بلکه پیام دانشجو را به صورت غیرقانونی توقیف کردند. با این کار باید رسالتی را که برعهده ما است با دست و پای بسته انجام دهیم.

طبرزدی در رابطه با شکایت عبدالحمید محتشم گفت: آنچه که ما در مورد نشریه *یالثارات الحسین* نوشتیم، تحلیلی ۴ صفحه‌ای بود که این تحلیل‌ها و بحث‌ها در مطبوعات جرم نیست. اگر بخواهیم هر روزه سر این مسائل درگیر شویم، امکان تحلیل در روزنامه‌ها از بین می‌رود. مدیرمسئول نشریه *پیام دانشجو* در رابطه با شکایت شکرریز گفت: اگر ایشان بتواند ثابت کند شکرریزی که ما در مطلب مورد نظر آوردیم ایشان بوده‌اند، مطالبی داریم که بعداً مطرح خواهیم کرد. در غیر این صورت شکرریز در جامعه زیاد است.

طبرزدی سپس به دفاع از شکایتی که از سوی وکیل توسلی مدیرعامل شرکت پاسارگاز مطرح شده بود، پرداخت و گفت: این که برای وی نشریه‌ای پست شده است به ما ربطی ندارد. اما این که ما از وی به عنوان فردی فراماسونر یاد کردیم، صحیح نیست. بحث کمال توسلیان چند جا آورده شده آن‌گونه که از متن نامه برمی‌آید از ایشان به عنوان یک رابط استفاده می‌شد که باند اختلاس از او استفاده کرده است. طبرزدی در ادامه گفت: نویسنده نامه در دادگاه حضور دارد چنانچه لازم باشد، او در نزد هیأت منصفه حاضر خواهد شد و شهادت می‌دهد او چون در یک نهاد مشغول فعالیت است. نمی‌خواهم نامش در مطبوعات مطرح شود.

حشمت‌الله طبرزدی در مورد شکایت شهرداری که جلسه قبل مطرح شد، در دنباله دفاعیاتش گفت: این که شهردار تهران باعث گرانی‌ها بوده اولاً باید بگویند چند میلیارد جهت راه‌اندازی روزنامه *همشهری* هزینه شده است.

ثانیاً ما در برخی از اقلام به شدت در مضیقه هستیم. مثل سیمان و فولاد میلگرد. سؤال این است که هزینه‌هایی که آقای کرباسچی برای ساختن این همه ساختمان‌سازی و تجارتخانه صرف می‌کند از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. ممکن است کرباسچی بگوید که مربوط به درآمدهای عادی و طبیعی

است. این پول می‌آید و به صورت انحصاری منابع سیمان و فولاد را در اختیار خودش قرار می‌دهد. همچنین کارهای عمرانی ضرور و غیرضرور و تجملی را به شکل انحصاری در اختیار قرار دادن و بالطبع سیمان، آهن و... گران خواهد شد و باعث بالا رفتن قیمت زمین و خانه می‌شود.

مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجوی سپس به دفاع از شکایتی که سر تیپ افشار راجع به بسیجی اعدام شده مطرح کرده بود، پرداخت و گفت: اولاً نامه‌ای که در پیام دانشجوی درج کردیم تحت این عنوان بود "نامه یک بسیجی به خدا" که دوستان آن مرحوم، شکل‌آبادی آمدند و خواستند نامه را چاپ کنیم. صحبت دوستان شکل‌آبادی این بود که او مطمئن است اعدام می‌شود و فقط می‌خواهد فریادش به ملت برسد. مدتی صبر کردیم با اصرار دوستان ایشان و اطلاعاتی که از اصفهان به دست آوردیم با تغییراتی نامه را چاپ کردیم پس از آن شکل‌آبادی اعدام شد و بعداً مطرح کردند که اگر نامه چاپ نمی‌شد، ایشان را اعدام نمی‌کردند.

متأسفانه آقای افشار به جای این که وظیفه خود را خوب انجام دهد و نگذارد او اعدام شود، آن را به گردن ما انداخت. وقتی بسیج تبدیل به یک نیروی درختکار شود وظایف دفاع از ارزش‌ها را انجام نخواهد داد.

ما از افشار خیلی متعجب هستیم اگر قرار است کسی شاکمی باشد باید خانواده شکل‌آبادی شاکمی باشند. اگر دادگاه لازم بداند نامه خانواده شکل‌آبادی را قرائت کنم. طبرزدی سپس به قرائت بخشی از نامه پرداخت و گفت: «محمد راکشتند چه مطلب چاپ می‌شد و چه نمی‌شد. چند بار او را بالای دار بردند، چقدر از طرف سپاه اصفهان رفتیم تا این که پدر مصطفی طناب را از گردن او برداشت ولی مادرش شروع به گریه کرد. پدر مصطفی گفت ۲۰ روز باید فرصت دهیم... بعداً او را اعدام کردند. طبرزدی در ارتباط با آخرین شکایت متعلق به محسن رفیق‌دوست مسائلی را پیرامون باند اختلاس ۱۲۳ میلیاردی از بانک صادرات مطرح کرد و گفت با امضای چک ۱۵۰ میلیون تومانی از سوی محسن رفیق‌دوست چپاول آغاز شد.

بنده به عنوان خبرنگار رفته تحقیق کردم محسن رفیق‌دوست تضمین داده بود فاضل خداداد مرد خوبی است. ارتباط فاضل را با بنیاد برقرار کرد که همه را محسن رفیق‌دوست باید جوابگو باشد. حشمت‌الله طبرزدی در مورد شرکت پخش نو و این که بستگان محسن رفیق‌دوست در آنجا با بنیاد مشغول فعالیت بودند، گفت: محسن رفیق‌دوست بنیاد جانبازان را به بنگاه املاک خود، دوستان و بستگان تبدیل کرده است.

طبرزدی یکی از شهودی را که بستگان رفیق‌دوست در بنیاد مشغول فعالیت بودند به دادگاه معرفی کرد.

یزدی یکی از رؤسای اسبق بازرسی بنیاد که سال ۱۳۶۸ به این سمت منصوب شده بود با

حضور در جایگاه گفت: بنده نه به عنوان شاهد بلکه به پاس وجه اشتراکی که بین من و طبرزدی وجود دارد، او برادر دو شهید است و من برادر سه شهید، لذا دیدم فشارهایی بر این فرد مؤمن وارد است، من نه سیاسی هستم و نه چیز دیگر. ممکن است به طبرزدی هم به لحاظ حقوقی ایرادات وارد باشد ولی از آن‌جا که رفیق دوست گفت چنانچه طبرزدی ثابت کند هر کدام از اقوام من در بنیاد سمتی داشتند من شکایت را پس می‌گیرم، من از این تریبون می‌گویم که ایشان شکایت خود را پس بگیرند.

مسائل دیگری وجود دارد که جایش اینجا نیست. به آقای رفیق دوست می‌گویم به این مسائل دامن نزنند. مسأله را تمام کنید بد جوی به وجود آمده است.

در خاتمه جلسه رشیدی دادرس علی‌البدل خطاب به طبرزدی گفت: اتهام شما نشر اکاذیب است، اگر مطلبی به عنوان آخرین دفاع دارید بگویید.

طبرزدی گفت: ما در چارچوب قانون به وظیفه مطبوعاتی خود عمل کردیم و با یک نیت خیرخواهانه وارد مسائل اجتماعی شدیم و افتخار خود می‌دانیم که در دفاع از ارزش‌ها و حقوق اسلامی ایستاده‌ایم. من اتهامات وارده نسبت به خود و هیأت تحریریه هفت‌نامه پیام دانشجو را رد می‌کنم.

جلسه دادگاه ساعت ۱۰:۳۰ خاتمه یافت و هیأت منصفه وارد شور شد.

رای هیأت منصفه و دادگاه

روابط عمومی دادگستری کل استان تهران اعلام کرد: پس از ختم دادرسی این پرونده، اعضای هیأت منصفه در یک جلسه چهار ساعته به بررسی شکایات شاکیان و مدافعات مدیرمسئول نشریه پیام دانشجو پرداختند که در نهایت با نظر اکثریت، رای به برائت متهم صادر کردند.

دادگاه در خصوص شکایت محمد کمالی توسلی، محمدسعید مجیدی، محمدرضا شریعتمداری، شکرریز، اداره حقوقی سازمان صنایع ملی، عبدالحمید محتشم، علیرضا افشار و علی فروزانی علیه حشمت‌الله طبرزدی دایر به نشر اکاذیب، افترا، اهانت با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده و با توجه به اظهارات و مدافعات متهم خصوصاً نظریه اکثریت اعضا محترم هیأت منصفه که به لحاظ عدم احراز سوءنیت وی را مجرم ندانسته، لذا با توجه به اصل برائت رای بر برائت متهم از اتهامات انتسابی صادر می‌نماید. درخصوص شکایت دو شاکی خصوصی دیگر مبنی بر نشر اکاذیب و افترا با توجه به اعلام رضایت شاکیان قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت

نام نشریه: رسالت

مدیرمسئول: مرتضی نبوی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۹۶ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۵/۳۰

اتهام: نشر اکاذیب، افترا

شاکي: شهرداری تهران، شاکي خصوصی

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

جلسه دادگاه

شهرداری تهران در خصوص چاپ مطلبی تحت عنوان "شهرداری تهران و توزیع مواد مخدر" از مدیرمسئول روزنامه رسالت شکایت کرده است.

در جلسه دادگاه نماینده حقوقی شهرداری تهران گفت:

شهرداری اقدام به توزیع و کشت گل زینتی شقایق نموده و موضوع توسط دو نفر از کارشناسان وزارت دادگستری بررسی شد. آن‌ها اظهار نظر کردند که گل‌های آزمایش شده از نوع خشخاش نیست. مرتضی نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت در دفاع از خود گفت: خبر کشت خشخاش توسط شهرداری تهران در اطراف حرم امام و پارک قائم در خبرنامه شماره ۴۵ قوه قضائیه درج شده و این خبرنامه واجد خصیصه‌های صلاحیت رسمیت و قطعیت می باشد.

در این خبرنامه ذکر شده که امحای خشخاش پس از تحقیقات جامع و با همکاری نیروی انتظامی شهری و دادسرای انقلاب صورت پذیرفت و همچنین از تعدادی از گرزهای تیغ زده شده آن شیرۀ تریاک استحصال شده است.

در این خبرنامه آمده که با دستور مقام قضایی به نیروی انتظامی منطقه شهری در اولین فرصت و بدون فوت وقت بوته‌های خشخاش با تنظیم صورتجلسه معدوم گردد. دادسرای شهری و نیروی انتظامی و اداره کل روابط عمومی قوه قضائیه مرجع این خبر هستند.

شاکي دوم که به خاطر چاپ مطلبی تحت عنوان "حکایت ساختمان شماره ده طالقانی"

شکایت کرده بود، در جلسه دادگاه حضور نداشت. با این حال مدیرمسئول روزنامه رسالت گفت: در این مطلب نسبت پرداخت رشوه به شاکی داده نشده است. شاکی با این حال جوابیه‌ای فرستاد چون منطبق با مواد قانون مطبوعات نبود و در آن صفات ناپسند به خبرنگار ما نسبت داده شده بود جوابیه را عودت دادیم تا تعدیل شود که این کار انجام نشد.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه پس از خاتمه جلسه به اتفاق رئیس دادگاه وارد شور شد. این هیأت با توجه به اظهارات متهم در خصوص شکایت شهرداری، وی را بزهکار ندانست. دادگاه با ملحوظ نظر قرار دادن نظریه هیأت منصفه و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات رأی بر برائت مدیرمسئول روزنامه رسالت صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار

نام نشریه: ابرار

مدیرمسئول: غفور گرشاسبی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۹۶ دادگاه‌های عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۵/۳۰

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: فرماندار سابق پارس آباد مغان و قاضی دادگاه پارس آباد

رأی دادگاه: رأی براءت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

در این پرونده فرماندار سابق پارس آباد مغان و قاضی دادگاه همین شهر در خصوص درج خبر حمل گندم یا غارت بیت‌المال از مدیرمسئول ابرار شکایت کرده‌اند. ابرار با انتشار گزارشی از خبرنگار خود در پارس آباد مدعی شده که سر خبرنگار آن روزنامه به جرم افشای یک اختلاس و به ناحق توسط مسؤلان شهر تراشیده و در شهر گردانده شد. غفور گرشاسبی مدیرمسئول روزنامه ابرار نشر اکاذیب را رد کرد و گفت: خبرنگار این روزنامه به علت نشر این خبر تحت تعقیب قرار گرفت.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه پس از شور، نظر بر عدم مجرمیت و بزهکاری مدیرمسئول ابرار نظر داد. بنا به نظر هیأت منصفه دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب، رأی بر براءت متهم صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه گزارش هفته

نام نشریه: گزارش هفته

مدیرمسئول: علی مهدوی خرم

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۴۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی اشراق

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۵/۳

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت و افترا

شاکی: وزارت فرهنگ و آموزش عالی و دکتر معین

رأی دادگاه: شش ماه حبس و محرومیت از مشاغل مطبوعاتی به مدت یک سال.

جلسه دادگاه

در جلسه دادگاه نماینده وزارت فرهنگ و آموزش عالی با استناد به چاپ مطلبی در نشریه و درج عناوینی چون تهیه صورتحساب‌های ساختگی، دادن باج، حیف و میل در اموال بیت‌المال و نشر اکاذیبی چون گماشتن افراد نالایق، کارشکنی در مراکز علمی و واگذاری بورسیه براساس مواد قانون تعزیرات خواستار مجازات مدیرمسئول شد.

در ادامه جلسه مرتضی کاویانی وکیل خانم دکتر نسرین حکمی رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی با اخطار این‌که این نشریه شخصیت موکل مرا زیر سؤال برده با ذکر مدارج علمی و فعالیت‌های موکلش به دفاع از او پرداخت و خواستار مجازات مدیرمسئول نشریه گزارش هفته شد.

مدیرمسئول نشریه گزارش هفته نیز در مقام دفاع از خود گفت: هدف ما زیرسؤال بردن شخص نبوده بلکه بحث عملکرد مورد نظر ماست و ما معتقدیم اگر مدیری تخلف کرده باید مطرح شود و درج آن مطالب براساس احساس وظیفه و مستند بوده است و حتی در یک مورد دیوان محاسبات کشور پرونده را تحت بررسی دارد.

رئیس دادگاه در این خصوص از متهم سؤال کرد: ملزکة شما در خصوص این موارد چه بوده و آیا مستند شما نتیجه بررسی دیوان بوده یا این‌که قبل از آن اقدام به چاپ مطلب کرده‌اید؟ مدیرمسئول گزارش هفته پاسخ داد ما قبل از بررسی دیوان اقدام به چاپ کردیم.

۱۲۴ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

رئیس دادگاه گفت: شما در مقامی نبودید که اقدام به بررسی کنید و مجوزی برای انتشار نداشتید. با ختم رسیدگی این پرونده، هیأت منصفه وارد شور شد.

رای دادگاه

دادگاه پس از رسیدگی، مدیرمسئول گزارش هفته را به استناد اصل ۲۲ قانون اساسی و مواد ۳۰، ۳۱ و ۳۴ قانون مطبوعات و مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون تعزیرات و با رعایت اصل ۲۲ و ۲۵ قانون مجازات اسلامی به ۶ ماه حبس و محرومیت از مشاغل مطبوعاتی به مدت یک سال محکوم کرد. مدت محکومیت حبس از تاریخ اتمام محرومیت از مشاغل مطبوعاتی برای مدت سه سال تعلیق می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه کادح

نام نشریه: کادح

مدیرمسئول: حسبی الله علی طاهری

شعبه رسیدگی کننده: هیأت نظارت بر مطبوعات، شعبه ۱۳ دیوان عدالت اداری، قاضی متقیان

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۴/۴ - ۱۳۷۷/۴/۲۵

شماره دادنامه: ۷۹۳-۷۵/۵/۶، کلاسه پرونده: ۹-۱۴۰۳/۷۴ ف

شماره دادنامه: ۳۷۳، کلاسه پرونده: ۱۳۳۰/۷۴

اتهام: ۱. رواج ابتذال و اشاعه منکرات در قالب داستان نویسی، ۲. ایجاد اختلاف بین برگزیدگان

سیاسی - فرهنگی منطقه، ۳. فاش نمودن اسناد و اوراق دولتی و بعضاً محرمانه، ۴. افترا و

توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی، ۵. استفاده از عناصر معاند و دگراندیش، ۶. جوسازی

و ایجاد توهم مبنی بر وجود سانسور و نفی آزادی بیان و قلم

شاک: هیأت نظارت بر مطبوعات

رای دادگاه: لغو امتیاز نشریه از سوی هیأت نظارت و لغو تصمیم هیأت نظارت از سوی دیوان

عدالت اداری در سال ۱۳۷۷.

خلاصه پرونده

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۴ اعلام کرد:

۱. پرونده هفته نامه کادح با توجه به تخلفات مکرر مدیرمسئول نشریه و بی توجهی به تذکرات

متعدد این اداره کل در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۲ در هیأت محترم نظارت بر مطبوعات مطرح و به

اتفاق آرا پروانه انتشار نشریه لغو گردید.

تخلفات اعلام شده از سوی هیأت فوق عبارتست از:

۱-۱. رواج ابتذال و اشاعه منکرات در قالب داستان و حادثه نویسی مبتذل.

۱-۲. ایجاد اختلاف بین برگزیدگان سیاسی - فرهنگی منطقه.

۱-۳. فاش نمودن اسناد و اوراق دولتی و بعضاً محرمانه.

۱-۴. افترا و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی و بعضاً هتک حرمت نوامیس محترمه.

- ۵-۱. استفاده از عناصر معاند و دگراندیش و ترویج و تبلیغ آثار آن‌ها.
- ۶-۱. جو سازی و ایجاد توهم مبنی بر وجود سانسور و نفی آزادی قلم و بیان.
۲. پس از تعطیلی نشریه، مدیرمسئول به منظور فضا سازی غیرمسئولانه در منطقه علیه تصمیم هیأت نظارت بر مطبوعات، به تحرکات و اقداماتی متوسل شده است.

نامه مدیرمسئول به وزیر ارشاد

احتراماً و با پوزش از تصدیع و به اختصار موارد ذیل را جهت بررسی و اعلام نظر، به اطلاع می‌رساند:

۱. در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۴ اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان طی نامه شماره ۵۳۵۳ اطلاع داد که هیأت نظارت بر مطبوعات در جلسه مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۲ خود رأی به لغو امتیاز نشریه کادح داده و مقتضی دانسته است که ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ مذکور نسبت به عودت کارت مدیرمسئولی و پروانه انتشار نشریه کادح، اقدام لازم را معمول دارم.

۲. این جانب این نامه را صحیح فرض کرده و در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۹ جهت تحویل مدارک مذکور به دبیرخانه هیأت محترم نظارت بر مطبوعات به تهران آمدم. متأسفانه در بازگشت به رشت، همکاران با تأسف بسیار اعلام کردند که: «دفتر هفته نامه کادح به درخواست و با پیگیری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان توسط واحد اماکن نیروی انتظامی پلمب شده است».

۳. نظر به این که روز قبل هم در غیاب این جانب به چنین قصدی اقدام شده بود، اما به اصرار همکاران کادح مأموران این امر را به ۱۳۷۴/۴/۱۹ موکول کرده بودند، این جانب طی نامه شماره ۱۷۰۴ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۹ به دبیرخانه هیأت مذکور این «نظر ویژه؟!» آن اداره کل را در میان گذاشتم و اضافه نمودم که محل دفتر کادح تنها مختص به کادح نیست و واحدهای دیگری هم در آن فعالیت دارند.

۴. متأسفانه به منظور تخریب و جهت اجتماعی کادح، فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان بدون توجه به توضیحات همکاران باقی مانده کادح و واحدهای مذکور و در مقابل احساسات جریحه دار شده آنان دفتر کادح و مراکز دیگر را پلمب می‌کنند و گویا مراسم فیلمبرداری هم داشته‌اند.

آقای وزیر! گمان می‌کنم جناب عالی در بین مدیران محترم مسؤول هفته نامه های فرهنگی و اجتماعی خارج از استان تهران با حقیر و خصوصیاتم بیش از سایر عزیزان آشنا باشید!

این جانب با لحاظ کردن مصالح ویژه منطقه و نظام از «جریان سازی های» معمول و متداول در ارتباط با اعلام تعطیلی کادح بدون هیچ خبر و اطلاع قبلی هیأت محترم نظارت در منطقه مان

جلوگیری کرده‌ام. سیاست من تلاش برای توجیه مردم خوب و شریفی است که به کادح علاقه‌مندند و هرگز حاضر نیستم به قیمت کادح و بسیار بالاتر از آن با نظر و با دست خود نسبت به تضعیف معتقداتم در ارتباط با نظام و اسلام عزیز عمل کنم. بنابراین به جناب عالی اطلاع می‌دهم:

الف. به هر اشکالی که از سوی اداره کل مطبوعات داخلی تاکنون به این جانب وارد شده، پاسخ لازم را داده‌ام و عدم وصول اشکال بعدی‌شان را در همان مورد حمل بر اقتناع‌شان کرده‌ام و هرگز عدم اقتناع‌شان از پاسخ‌هایم را دریافت ننموده‌ام.

ب. هرگز از هیأت محترم نظارت هیچ خبر، تذکر، اطلاع یا اعتراضی را دریافت نکرده‌ام تا بدانم اساساً با چه مشکلی آن‌جا روبه‌رو هستم.

ج. این امکان بود که نظرات گروه‌های بسیار زیادی اعم از متخصص‌های مختلف علمی مدیریتی، خدماتی، تولیدی، فرهنگی، اجرایی، نهادی و... را تهیه و ضمیمه نمایم، اما آقای وزیر هرگز اجازه نداده‌ام تا سوءاستفاده‌ای از تعطیلی کادح، این پرتیراژترین هفته‌نامه فرهنگی و اجتماعی کشور توسط گروه‌های فشار به عمل آید. اما کم‌تر از این‌که حق داشته باشیم که پرسیم، مستندات قانونی تعطیلی کادح چه بوده است؟ جناب عالی یا نماینده تام‌الاختیار شما به عنوان یک عضو این هیأت باید بتوانید روشن کنید که دلایل مستند تعطیلی کادح چه بوده است؟ سؤالی در ذهنم است که آیا صحبت‌های صریح من با شما در رشت در این تصمیم مؤثر بوده یا نه؟ آیا واقعاً آن وزارت‌خانه به همین سادگی پذیرفت که این همه سفره همکاران کادح از سال گذشته تاکنون و این همه تلاش گسترده ما تعطیل گردد؟ اگر جواب شخص جناب عالی را داشته باشم یا از طریق شما جواب آن هیأت محترم را، قلباً متشکر خواهم بود. زیرا تاکنون نه از اداره کل مطبوعات داخلی حسب رویه چندین ماهه گذشته‌اش و نه از معاونت محترم مطبوعاتی شما و نه از هیأت محترم نظارت بر مطبوعات برای سؤال خود پاسخی دریافت نکرده‌ام.

شکایت مدیرمسئول هفته‌نامه کادح به مراجع قضایی

علی طاهری مدیرمسئول نشریه کادح پس از پیگیری ماجرای تعطیلی نشریه از مدیرکل ارشاد گیلان شکایت کرد. وی همچنین شکایت دیگری را در دیوان عدالت اداری مطرح نمود.

رأی دادگاه شعبه نهم دادگاه عمومی رشت

در خصوص شکایت آقای علی طاهری علیه مدیرکل اداره ارشاد گیلان دایر بر نشر اکاذیب منتشره در صفحه ۳ روزنامه سلام مورخ ۱۳۷۴/۶/۱۸ و صفحه ۱۴ روزنامه همشهری مورخ ۱۳۷۴/۶/۱۸

درخصوص علل تعطیلی هفته‌نامه کادح نظر به اظهارات آقای سیداحمد فرحناک نماینده تعرفه شده از سوی اداره کل فرهنگ و ارشاد استان گیلان به شرح صورت مجلس مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۳ که اعلان خبر از سوی اداره متبوعه را تکذیب نموده و از ناحیه شاکی نیز دلیلی که مثبت ادعای وی باشد ارائه و ابراز نگشته است. فلذا دادگاه حکم به برائت مشتکی عنه صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان است.

رأی دیوان عدالت اداری

نظر به این‌که اساس خواسته شاکی نقض رأی مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳ هیأت نظارت بر مطبوعات می‌باشد که به موجب رأی مزبور نشریه کادح به اتهام دلایل مندرج در آن تعطیل گردید که با بررسی محتویات پرونده و ملاحظه مفاد لایحه جوابیه شماره ۱۲/۵۹۵۸-۲۲/۱۰/۷۶ و نیز مندرجات متن دادخواست تقدیم و مدارک پیوست و دیگر قراین موجود نتیجتاً نظر به این‌که اولاً رسیدگی به کلیه جرائم احصاء شده در فصل ششم از قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ از ماده ۲۴ به بعد در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است که مدیرمسئول نشریه متخلف به محکمه صالحه معرفی و به جرائم اعلامی با حضور هیأت منصفه رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد شد. ثانیاً بعضی از اتهامات انتسابی در لیست مرقوم (بند ۳) مربوط به اشخاص است که معرفی و رسیدگی دادگاه صالح منوط به اعلام شکایت شاکی خصوصی است که در مانحن‌فیه آثاری از شکایت شاکی خصوصی مشاهده نگردیده. ثالثاً هیأت نظارت بر مطبوعات فقط در خصوص جرائم مقرر در ماده ۲۷ قانون مطبوعات در صورتی حق لغو پروانه نشریه متخلف را دارد که موضوع اتهام اهانت به رهبری و یا شورای رهبری و یا مراجع مسلم تقلید باشد، درحالی‌که در عناوین اتهامات مندرج در رأی معترض‌عنه و اتهامات انتسابی به شاکی چنین اتهامی به شاکی نسبت داده نشده است و رسیدگی به آن‌گونه اتهامات همان‌گونه که قبلاً بیان شده در صلاحیت دادگاه صالح می‌باشد که با حضور هیأت منصفه تشکیل و لغو پروانه امتیاز نشریه متخلف نیز از جمله کیفرهایی است که در صورت استحقاق توسط همان دادگاه صالح تعیین و اعلام می‌گردد. رابعاً برخلاف مصرحات مقرر در مواد قانونی فصل ششم قانون مطبوعات، هیأت نظارت بر مطبوعات از سال ۱۳۷۴ یعنی از زمان لغو امتیاز نشریه کادح تاکنون نسبت به معرفی مدیرمسئول نشریه کادح در محکمه صالح اقدامی به عمل نیاورده است و شاکی در این مدت طولانی سرگردان و بلا تکلیف باقی مانده است. علی‌هذا به دلایل فوق‌الاشعار به نظر می‌رسد که هیأت عالی نظارت بر مطبوعات نسبت به اتهامات مندرج در لیست اتهامی نسبت به شاکی حق لغو پروانه امتیاز نشریه کادح را نداشته است و این اقدام برخلاف

پرونده نشریه کادح ۱۲۹

قانون حاکم بر مطبوعات صورت گرفته، بر همین اساس شکایت وارد تشخیص و حکم به ورود شکایت دائر بر لغو تصمیم مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۲ هیأت عالی نظارت بر مطبوعات درخصوص لغو پروانه امتیاز نشریه کادح صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره طبق ضوابط قابل تجدیدنظر است.

رئیس شعبه سیزدهم دیوان عدالت اداری، تقیان

چند روز بعد (۱۳۷۷/۹/۱) رئیس شعبه دیوان عدالت با ارسال نامه‌ای به هیأت نظارت بر مطبوعات قطعی بودن رأی را اعلام کرد. این نامه به این شرح است:

ریاست محترم هیأت نظارت بر مطبوعات

احتراماً، پیرو دادنامه شماره ۳۷۲-۷۷/۴/۲۵ صادره در پرونده کلاسه ۱۳۳۰/۷۴/۱۳ مربوط به شکایت آقای علی طاهری که در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۵ به آن هیأت ابلاغ و به علت عدم تجدیدنظرخواهی قطعیت حاصل نموده مقتضی است مفاد حکم قطعی دیوان را اجرا و نتیجه را اعلام فرمایید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ارزش

ام نشریه: ارزش

مدیرمسئول: علی نظری

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۱۴۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی اشراق

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۵/۳۰

تهام: نشر اکاذیب، تهمت و افترا

شاک: مدیرمسئول هفته‌نامه‌های نیرو و دنیای ورزش و مسئولان سابق تربیت بدنی

رأی دادگاه: شش ماه حبس و محرومیت دائمی از مشاغل مطبوعاتی، دادگاه تجدیدنظر شش ماه

حبس رابه سه سال تعلیق و محرومیت دائمی را به یک سال محرومیت کاهش داد.

خلاصه پرونده

شعبه ۱۴۴ دادگاه عمومی تهران پس از ختم جلسه دادرسی علی نظری مدیرمسئول هفته‌نامه ارزش را به استناد اصل ۲۳ قانون اساسی و مواد ۳۰، ۳۱ و ۳۲ قانون مطبوعات و مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون تعزیرات اسلامی و با رعایت مواد ۴۷ و ۴۸ قانون مجازات اسلامی به شش ماه حبس و محرومیت دائم از مشاغل مطبوعاتی محکوم کرد.

پس از اعتراض علی نظری به رأی صادره، پرونده به دادگاه تجدیدنظر^۱ ارسال شد. این دادگاه پس از رسیدگی، محرومیت دائم علی نظری از فعالیت‌های مطبوعاتی را به یک سال تبدیل کرد. همچنین شش ماه حبس وی را به صورت دو سال تعلیق درآورد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اطلاعات

نام نشریه: اطلاعات

مدیرمسئول: حجت الاسلام سید محمود دعایی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۱۲

اتهام: نشر اکاذیب و اهانت

شاکی: نیروی انتظامی

رأی دادگاه: رأی برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

نیروی انتظامی به دلیل چاپ مطلبی با عنوان "جناب سرتیپ لطفاً توی صف" از مدیرمسئول روزنامه اطلاعات شکایت کرده است. این روزنامه از این که در شهر بازی سر نوبت سوار شدن به دستگاه های تفریحی، یک سرتیپ نیروی انتظامی بدون صف سوار شده، انتقاد کرده است. دادگاه شعبه ۳۴ پس از خاتمه رسیدگی با هیأت منصفه وارد شور شد و رأی بر برائت مدیرمسئول روزنامه اطلاعات داد.

رئیس شعبه ۳۴ در رأی خود با عنایت به محتویات پرونده و دفاعیات مدیرمسئول روزنامه و نظریه اعضای هیأت منصفه به لحاظ فقدان ادله اثباتی دائر بر نشر اکاذیب و اهانت مقاله مذکور را انتقادی اعلام و نویسنده را فاقد سوء نیت دانست.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه نیرو

نام نشریه: نیرو

مدیرمسئول: محمد پرویزی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۱۱

اتهام: نشر اکاذیب، ایراد تهمت و افترا

شاکي: علی نظری مدیرمسئول نشریه ارزش

رای دادگاه: باگذشت شاکي قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

توضیح: علی رغم تلاش برای تکمیل پرونده متأسفانه، هیچ مطلبی به دست نیامد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ارزش

نام نشریه: ارزش

مدیرمسئول: علی نظری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۱۱

اتهام: نشر اکاذیب

شاکلی: "دادرس" مدیر سابق تیم فوتبال سایپا
رای دادگاه: با توافق طرفین پرونده مختومه شد.

خلاصه پرونده

در این پرونده شرکت سایپا در شکایت خود اعلام کرد: این هفته نامه مطلبی با عنوان "سایپا قطب غیر قابل انکار فوتبال ما" را به چاپ رساند.

مطلب چاپ شده و عکس های آن در تمجید از تیم فوتبال سایپاست. پس از مدتی نامه ای از سوی این نشریه به مدیریت تیم سایپا ارسال و در آن خواستار دریافت دو میلیون ریال برای چاپ مطلب فوق شد. در پی عدم پرداخت مبلغ، نشریه مبادرت به چاپ نشر اکاذیب علیه تیم سایپا کرد. پرونده در جلسه دادگاه با توافق طرفین مختومه شد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار

نام نشریه: ابرار

مدیرمسئول: غفور گرشاسبی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۱۲

اتهام: نشر اکاذیب

شاک: فرماندار شهرستان ورامین

رای دادگاه: عدم دستیابی به رای دادگاه.

خلاصه پرونده

در پی انتشار گزارشی تحت عنوان اعتراض جانبازان هیأت مدیره شیر و لبنیات ناب ورامین به تخریب قسمتی از آن کارخانه در روزنامه ابرار، فرماندار شهرستان ورامین از مدیرمسئول روزنامه ابرار به اتهام نشر اکاذیب اعلام شکایت کرد.

غفور گرشاسبی مدیرمسئول وقت ابرار با حضور در دادگاه گفت: در پی چاپ این مطلب فرماندار ورامین بیش از نیم صفحه پاسخ مطلب مذکور را ارسال کرد که عین آن به چاپ رسید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت

نام نشریه: رسالت

مدیرمسئول: مرتضی نبوی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۱۲

شماره دادنامه: ۴۰۰، کلاسه پرونده: ۴۲۷/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، انتساب اعمال ناروا، افترا

شاکلی: فرماندار شهرستان ورامین، فردی به نام "ح.ح"، رئیس اداره آموزش و پرورش منطقه زرنند

ساوه، شرکت کابا وابسته به شهرداری، کرباسچی شهردار تهران، نیروی انتظامی

رای دادگاه: حکم برائت صادر شد.

خلاصه پرونده

۱. در پی انتشار گزارشی تحت عنوان اعتراض جانبازان هیأت مدیره شیر و لبنیات ناب ورامین به تخریب قسمتی از آن کارخانه در روزنامه رسالت، فرماندار شهرستان ورامین از مدیرمسئول روزنامه مذکور به اتهام نشر اکاذیب و انتساب اعمال ناروا به خود، شکایت کرد.

مدیرمسئول روزنامه رسالت با حضور در دادگاه گفت: عمل روزنامه صرفاً درج آگهی جانبازان بود و ما در تهیه و تنظیم آن نقشی نداشتیم. صحت و سقم آگهی به عهده تهیه کننده و ارسال کننده می باشد و فرمانداری ورامین در این زمینه اقدام کرده است.

۲. شاکلی دیگر روزنامه رسالت فردی به نام "ح.ح" است که به اتهام نشر اکاذیب از مرتضی نبوی شکایت کرد و گفت: روزنامه رسالت در مورخ ۷ دی ماه ۱۳۷۱ طی مطلبی اعلام کرده بود که یکی از اساتید علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز به بهانه آموزش زبان انگلیسی، فیلم مستهجنی را در مقابل دیدگان دانشجویان دختر و پسر به معرض نمایش قرار داده است.

در بخش دیگری از این مقاله نیز استاد مذکور به داشتن ارتباط مستمر با کنسولگری وقت آمریکا در تبریز متهم شده است.

در پایان این مقاله از دانشگاه آزاد تلویحاً خواسته شده نامبرده از آن دانشگاه اخراج شود.

شاکی اظهار داشت: پیش از شکایت، جوایه‌ای به آن روزنامه فرستادم ولی روزنامه از درج آن خودداری کرد. در مورخ ۱۳۷۲/۵/۲۵ مجتبی همدانی مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با ارسال نامه‌ای به مدیرمسئول روزنامه رسالت، از وی خواستار ارائه دلایل عدم چاپ پاسخ و یا اقدامات دیگر انجام شده در آن خصوص شد.

آقای نبوی در مقام دفاع اظهار داشت: «اصلاً در مقاله مذکور، نه تلویحاً و نه تصریحاً ذکری از شاکی به میان نیامده و معلوم نیست وی خود را به چه استدلالی مصداق مضمون و محتوای این مقاله دانسته است.

۳. رئیس اداره آموزش و پرورش منطقه زرنند ساوه نیز علیه مدیرمسئول روزنامه رسالت شکایت کرد و گفت: روزنامه رسالت در شماره ۲۵۵۲ مورخ ۱۰ آبان ۱۳۷۳ در صفحه ۱۳ خبری تحت عنوان «فعالیت‌های آموزشی هنرستان فنی حرفه‌ای شهرستان زاویه زرنند ساوه به حالت تعلیق درآمد» درج کرده بود.

در ابتدای این مقاله آمده: «باتوجه به موافقت مدیرکل فنی حرفه‌ای استان مرکزی در خصوص شروع فعالیت‌های آموزشی هنرستان فنی حرفه‌ای شهرستان زاویه زرنند ساوه، مسؤول آموزش و پرورش منطقه از ادامه این روند جلوگیری کرده است.»

صبحی در شکوائیه خود اعلام کرد: «تیترا خبر به گونه‌ای نوشته شده که گویا هنرستان در آن مکان فعال بوده و مسؤولان کنونی آموزش و پرورش از روند آن جلوگیری کرده‌اند... این در حالی است که ساختمان مذکور هیچ استفاده آموزشی پس از انقلاب نداشته و حدود ۱۰ سال در اختیار جهاد سازندگی بوده و پس از آن در تصرف تعاونی روستایی بوده که نهایتاً مقرر شد تخلیه شود ولی تا زمان تهیه خبر مذکور تخلیه صورت نگرفته بود و اساساً هنرستانی وجود نداشته تا مسؤولان از فعالیت آن جلوگیری نمایند.»

۴. شرکت کابا وابسته به شهرداری تهران در شکایت از مدیرمسئول روزنامه رسالت اعلام کرد: «این روزنامه در شماره ۲۳۷۱ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۵ در صفحات اول و پانزدهم طی دو ستون مجزا مطلبی تحت عنوان «به کار شهرداری و به کام شرکت خصوصی متعلق به برخی کارکنان شهرداری» درج نموده که سراسر کذب محض و خلاف واقع است. مطالب منعکسه به نقل از یک مقام آگاه اعلام شده که متأسفانه در مذاکره تلفنی با روزنامه مذکور، مقامات آگاه منجزاً و صریحاً معرفی نشدند. قسمتی از مطالب خلاف واقع روزنامه مذکور چنین است: روزنامه به نقل از مدیریت این شرکت آورده «نمایشگاه عرضه مستقیم کالا مزخرف است و یا در جایی دیگر اعلام نموده که مدیریت شرکت در پست‌های سازمانی قبلی شهرداری تخلفاتی داشته است.»

پرونده روزنامه رسالت ۱۴۳

آقای نبوی اعلام کرد: «... اگر در مورد مدیرعامل شرکت به عنوان یک شخص حقوقی مطلبی قید گردیده که خلاف واقع باشد شخصاً باید اقامه دعوی نماید. مسأله حیثیتی و آبرویی مدیرعامل به عنوان شخص حقیقی، متعلق به خود شخص می‌باشد نه شخص حقوقی و کانون بازنشستگان و کانون مذکور سمتی به عنوان متولی یا وصی یا قیم یا وکیل نسبت به ایشان در پرونده ندارد».

۵. کرباسچی شهردار تهران به عنوان شاکی دیگر نبوی در بخشی از شکوائیه خود اظهار داشت: «در صفحه ۱۴ روزنامه رسالت منتشره در روز پنجشنبه مورخ ۱۳۷۲/۵/۲۸ مقاله‌ای تحت عنوان "شهرداری ملک ۲۸ ساله مرا به زور غصب کرد" به چاپ رسیده که صرف‌نظر از درج ادعاهای خلاف واقع در متن مقاله که پاسخ آن مشروحاً جهت اطلاع عموم به آن روزنامه ارسال گردیده نویسنده در مقدمه‌ای مفصل با انتساب اعمال غیرقانونی و اقدامات مجرمانه به شهرداری تهران و تهمت و افترا به کارکنان و مسؤولان شهرداری سعی در مخدوش نمودن اذهان و تحریک نمودن احساسات عمومی علیه مسؤولان و کارکنان شهرداری تهران نموده است».

آقای نبوی در این خصوص گفت: «شکایت شهرداری اساساً خالی از دلیل و ناشی از استنباط شخصی و عدم پذیرش ایراد و انتقاد دلسوزانه است».

۶. نیروی انتظامی شاکی دیگر نبوی در یکی از شکایت‌های خود اعلام کرد که روزنامه رسالت در شماره ۲۲۳۷ مورخ ۱۴ مهرماه ۱۳۷۲ طی مقاله‌ای تحت عنوان "توهین و ضرب و شتم یک جانباز توسط مأمور راهنمایی و رانندگی" مبادرت به نشر اکاذیب کرده است. در شکوائیه دیگر نیروی انتظامی آمده: روزنامه رسالت در شماره مورخ ۱۳۷۳/۳/۳ در گزارشی تحت عنوان "در حاشیه پلمب تعدادی از حجره‌های کالا در میدان محمدیه" مطالبی را به استناد خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از سرهنگ محسنی مسؤول پلمب انبارهای مذکور به چاپ رسانده است.

نیروی انتظامی در شکوائیه خود ضمن تکذیب این مصاحبه انتشار آن را باعث لطمه زدن به اقدامات مستمر این نیرو در راستای مبارزه با کالای قاچاق و تضعیف روحیه مأموران تلقی کرده است.

آقای نبوی در دفاعیه خود اظهار داشت که منبع خبر، خبرگزاری جمهوری اسلامی بوده و روزنامه بدون هیچ دخل و تصرفی مبادرت به چاپ آن کرده است.

رأی دادگاه

درخصوص شکایت شکات علیه مدیرمسئول روزنامه رسالت مبنی بر نشر اکاذیب و توهین، با توجه به طرح شکایت توسط شکات و وکیل آن‌ها و استماع مدافعات مشتکی عنه پیرامون شکایات

وارد در حضور اعضا محترم هیأت منصفه، بعد از ختم جلسه و اعلام کفایت اعضا محترم هیأت منصفه پس از شور و بررسی‌های لازم در خصوص شکایت شهردار محترم تهران به جهت این‌که روزنامه رسالت عیناً نطق آقای زادسر نماینده جیرفت را به چاپ رسانیده و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن ننموده و همچنین در خصوص شکایات دیگر نماینده شهرداری، به جهت این‌که مستند مشتکی عنه دستور تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی بوده، نامبرده را مجرم تشخیص ندادند و همچنین موارد عنوان شده توسط شرکت کابا و آقای "ح.ح" را نیز در حد جرم مطبوعاتی ندانستند، علیهذا دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضا محترم هیأت منصفه و مجموع پرونده، حکم برائت مشارالیه را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و به استناد ماده مذکور قطعی است.

رسیدگی به پرونده مدیر مسؤول هفته نامه امید

نام نشریه: هفته نامه امید

مدیر مسؤول: سیاوش پورقاسمی نجف آبادی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۱۲

شماره دادنامه: ۸۱-۸/۳/۷۶، کلاسه پرونده: ۱۲۱/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: دفتر حقوقی صدا و سیما، جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شهردار تهران

رای دادگاه: در خصوص شکایت شهرداری رای برائت صادر شد.

خلاصه پرونده

۱. در مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۱ مدیر دفتر حقوقی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی با تقدیم شکوائیه ای به دادستان عمومی وقت تهران اعلام کرد: «نشریه امید مکرراً با نشر مطالب کذب مبادرت به ایراد تهمت و افترا علیه مسؤولان و کارگزاران این سازمان کرده و موجبات تشویش اذهان عمومی را فراهم نموده است. از جمله این نشریه در شماره های ۱۴۷ مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۳، ۱۵۲ مورخ ۱۳۷۲/۹/۲۵، ۱۵۳ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۵، ۱۵۴ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۲ و شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۹ ضمن انتشار مطالبی سراسر کذب و توهین آمیز به ریاست و سایر کارگزاران این رسانه، مبادرت به ایراد تهمت دزدی، رابطه نامشروع، حیف و میل ارزشهای خارجی، مسائل سوء اخلاقی و غیره نموده است.»

۲. نماینده حقوقی شهرداری تهران از مدیر مسؤول هفته نامه امید به اتهام نشر اکاذیب شکایت کرد و گفت: در مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۹ و در شماره های ۲۰۸، هفته نامه امید مبادرت به انتشار مطلبی با عنوان «چاه ویل شهرداری» نموده است که در این مطلب به استناد اظهارات یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی (که نام برده نشده) انتشار روزنامه همشهری را غیرقانونی دانسته و اعلام داشته که مسؤولان وزارت ارشاد کلیه امکانات چاپ را به «چاه ویل» روزنامه شهرداری (همشهری) ریخته اند.

۳. جمعی از نمایندگان استان خوزستان در مجلس شورای اسلامی با ارسال شرحی به ریاست قوه قضائیه کاریکاتور چاپ شده در ۱۶ خرداد ۱۳۷۳ هفته‌نامه امید را ضمن تفرقه‌آمیز خواندن این اقدام، توهین به برادران عرب‌زبان تلقی کرده و خواستار برخورد با مدیرمسئول آن هفته‌نامه شده‌اند.

جلسه دادگاه

در پی این شکایت‌ها سیاوش پورقاسمی در دادگاه حاضر و در خصوص کاریکاتور و طرح مذکور گفت: اصولاً هیچ موردی چه له و چه علیه هموطنان عرب‌زبان ما وجود ندارد و طرح مزبور نیز چنین مطلبی را حکایت نمی‌کند. وی در خصوص دلایل چاپ طرح مذکور اعلام داشت: در آن روزها موضوع ادعای امارات در خصوص سه جزیره ایرانی خلیج فارس و حمایت‌های عربستان از این ادعا و از سوی دیگر کارشکنی سعودی‌ها درباره اعزام حجاج ایرانی موضوع روز بود. با این پیشینه، نشریه امید با طرح مزبور تلویحاً فهد، حاکم غاصب عربستان را مورد اهانت قرار داده و به او تاخته است. وی همچنین اظهار داشت «درج عبارت "از بیخ عرب" نیز کلاً ریشه در استعارات و کنایات زبان فارسی دارد و هیچ ارتباطی با عرب‌ها و عرب‌زبان‌ها ندارد. اما مطلب مهم این است که اولاً ما در شماره بعد توضیحی در این خصوص چاپ کردیم که هرگونه سوء تعبیر و تلقی نادرست را بزداید. پس از آن چند ماه بعد یکی از نمایندگان خوزستان به نام آقای جاسم جادری در نطق قبل از دستور خود بدون هیچ بحث قبلی یکباره هفته‌نامه امید را به همگامی با منافقین متهم می‌کند که پس از آن ما طی جوابیه‌ای مطالب ایشان را محکوم کردیم و حتی درصدد شکایت بودیم که با وساطت برخی دوستان موضوع سوء تفاهم پایان یافته تلقی شد و ظاهراً همه چیز تمام شد... و هیچ قصدی جز آنچه بیان شد یعنی تحقیر آل سعود و فهد در این طرح مدنظر نبوده و طرح مزبور نیز چنین تداعی نمی‌کند، منتهی نحوه تلقی و طرز برداشت از هر اثر فکری به انحاء مختلف می‌تواند باشد...»

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه مدیرمسئول نشریه امید را در خصوص شکایت شهرداری و شهردار تهران مجرم تشخیص نداد ولی با توجه به تندى قلم، وی را مستحق تذکر دانست.

دادگاه به استناد نظر هیأت‌منصفه و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸

وی را تبرئه کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی

نام نشریه: روزنامه جمهوری اسلامی

مدیرمسئول: حجت الاسلام مسیح مهاجری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی محمد سعید

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۱۳

شماره دادنامه: ۷۴-۷۴/۶/۲۲، کلاسه پرونده: ۴۰/۳۴/۷۴

شماره دادنامه: ۷۲/۱، کلاسه پرونده: ۴۷۲/۳۴/۷۴

اتهام: توهین، نشر اکاذیب

شاکی: "ر.ق"، اداره حقوقی دانشگاه شهید بهشتی

رای دادگاه: براءت و قرار موقوفی تعقیب در خصوص شکایت دانشگاه.

خلاصه پرونده

روزنامه جمهوری اسلامی در ستون نامه‌های وارده، نامه‌ای تحت عنوان "وضعیت موقوفات ابو محمد رازی و دست‌های نامریی" به نقل از ۱۸۴ امضاء چاپ کرده بود که مورد اعتراض فردی به نام "ر.ق" قرار گرفت. شاکی معتقد است این مطلب باعث هتک حیثیت مشارالیه شده است.

رای دادگاه

در خصوص شکایت آقای "ر.ق" علیه روزنامه جمهوری اسلامی دایر به توهین و نشر اکاذیب، با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده نظر به این که حسب مدافعات مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی که طی لایحه‌ای ارسال گردیده، عنوان شده که نامی از شاکی به میان نیامده و نظر به این که شکایت شاکی نیز از نشریه مذکور در رابطه با معرفی افرادی است که طومار را امضا نموده‌اند و براساس آن روزنامه جمهوری اسلامی اقدام به درج مطالبی با عنوان موقوفات ابو محمد رازی و دست‌های نامرئی نموده، علی‌هذا دادگاه به لحاظ فقد ادله اثباتی و عدم اقناع وجدان قضایی رای بر براءت آقای مسیح مهاجری مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی صادر و اعلام می‌دارد.

۱۴۸ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

درخصوص شکایت اداره حقوقی دانشگاه شهید بهشتی به لحاظ گذشت شاکی و نظر به قابل گذشت بودن موضوع شکایت مستنداً به ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می‌گردد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه صبح

نام نشریه: هفته‌نامه صبح

مدیرمسئول: مهدی نصیری

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۷/۱۲

شماره دادنامه: ۷۷، کلاسه پرونده: ۳۴۱۷۰/۷۴/ب/۲۹

اتهام: نشر اکاذیب

شاکلی: شهرداری تهران و سازمان تعزیرات حکومتی

رای دادگاه: رای برائت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

در این پرونده شهرداری تهران به دلیل چاپ مطلبی در شماره اول سال ۱۳۷۴ از مدیرمسئول نشریه صبح شکایت کرده است. شهرداری تهران در شکایت خود اعلام کرده خبر جرمه فروشگاه رفاه به جرم گرانفروشی مورد تکذیب شهرداری و روابط عمومی سازمان تعزیرات حکومتی است. پس از ختم جلسه هیأت منصفه وارد شور شد و مدیرمسئول هفته‌نامه صبح را مجرم ندانست.

رای دادگاه

در خصوص شکایت محمدرضا شریعتمداری به نمایندگی از شهرداری تهران علیه مهدی نصیری مدیرمسئول صبح، دائر به نشر اکاذیب در مورد نشر خبر جرمه فروشگاه رفاه به جرم گرانفروشی نظر به این‌که اصل خبر در پیام دانشجو به چاپ رسیده و نشریه صبح تحلیل آن را منتشر ساخته و با عنایت به جامع اوراق و محتویات پرونده و به لحاظ فقد ادله اثباتی بر توجه اتهام و عدم اقناع وجدان قضایی رای بر برائت صادر و اعلام می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پهلوان

نام نشریه: هفته‌نامه پهلوان

مدیرمسئول: محمدعلی طاق‌داریانی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی محمد سعید

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۶/۲۸

اتهام: نشر اکاذیب

شاک: رئیس فدراسیون فوتبال، یکی از مربیان تیم ملی کشتی، شاک‌ی خصوصی به نام "ح - ج"،

مدیرمسئول هفته‌نامه ارزش، مدیرمسئول هفته‌نامه نیرو

رای دادگاه: پرداخت ۷۰,۰۱۰ ریال جزای نقدی.

خلاصه پرونده

علی نظری مدیرمسئول هفته‌نامه ارزش در شکوائیه خود علیه مدیرمسئول نشریه پهلوان گفت: «این‌جانب علی نظری ملقب به علی کوثر به اطلاع می‌رسانم نشریه پهلوان در شماره ۲۵۶ مورخ سه‌شنبه ۱۳۷۲/۱۲/۲۴ در یادداشت سردبیر، تهمت‌های ناروایی را مثل سوءاستفاده‌چی، متکدی، زدن ماسک بچه مسلمان، گرفتن موافقت اصولی، چک‌های نقدی ۵۰ هزار تومانی، حواله اتومبیل، وام بلاعوض، ارتباط غیراخلاقی، جمع کردن عناصر معلوم‌الحال و سلطنت‌طلب و توده‌ای، فداره‌بند، شعبان بی‌مخ و... به این‌جانب نسبت داده است. لذا از آقای محمدعلی طاق‌داریانی مدیرمسئول هفته‌نامه مذکور شکایت و تقاضای رسیدگی دارم.»

مدیرمسئول هفته‌نامه نیرو نیز علیه هفته‌نامه پهلوان اعلام شکایت کرد. در بخشی از شکوائیه محمد پرویزی مدیرمسئول هفته‌نامه نیرو آمده: «آقای غلامحسین زمان‌آبادی صاحب امتیاز هفته‌نامه پهلوان در جریان سومین دادگاه ویژه مطبوعات مطالبی را به نشریه نیرو نسبت داده‌اند که صحت نداشته و متأسفانه عیناً در مطبوعات مختلف کشور هم انتشار یافته است. لذا از مدیرمسئول هفته‌نامه مذکور شکایت و تقاضای رسیدگی دارم.»

در جلسه دادگاهی که در ۲۷ شهریورماه برگزار شد، ابتدا شاکیان شکایت‌های خود را مطرح کردند.

سپس قاضی محمد سعید نشر اکاذیب، تهمت و افترا از سوی این نشریه علیه مرحوم "ح.ج"، داریوش مصطفوی، رئیس فدراسیون فوتبال و کاظم غلامی یکی از مربیان تیم ملی کشتی را از عناوین اتهامی متهم عنوان کرد.

غلامحسین زمان‌آبادی صاحب امتیاز نشریه **پهلوان** در دفاع از این نشریه گفت: مطالب عنوان شده از سوی "ح.ج" و کاظم غلامی درخصوص این‌که نشریه **پهلوان** علیه آنان مطالبی را به چاپ رسانده، درست نبوده و این نشریه هیچ‌گاه نامی از آنان به این صورت نبرده است. وی درخصوص این مطلب که هفته‌نامه **پهلوان** اکاذیبی را علیه رئیس فدراسیون فوتبال به چاپ رسانده است، گفت: قبل از چاپ این مطلب در نشریه **پهلوان**، روزنامه **نیرو** آن را درج کرده بود، قصد نشریه **پهلوان** تنها دفاع از ایشان در مقابل مطلب عنوان شده در نشریه **نیرو** بوده است.

به نوشته هفته‌نامه **پهلوان**، رئیس فدراسیون فوتبال و یکی از مربیان تیم فوتبال در مراسمی که باشگاه آرات به مناسبت حضور تیم فوتبال ارمنستان در ایران در محل باشگاه مذکور برگزار کرده بود، شرکت داشته است.

در بخشی از این نوشته آمد که در مراسم مذکور نوشابه‌های یک و یک صرف می‌شده است. محمدعلی طاق‌داریانی مدیرمسئول هفته‌نامه **پهلوان** نیز با رد هرگونه افترا علیه داریوش مصطفوی گفت: در مطلب درج شده در نشریه **پهلوان** رئیس فدراسیون فوتبال متهم نشده بلکه از حضور ایشان در این مراسم دفاع شده است.

رئیس فدراسیون فوتبال نیز در شکوائیه خود در این دادگاه مطلب درج شده در نشریه **پهلوان** را توهین‌آمیز و قابل سؤال دانست و خواستار رسیدگی به این موضوع شد.

در جلسه دادگاه شاکی خصوصی حضور نداشت.

به دنبال دفاعیات مدیرمسئول و صاحب امتیاز هفته‌نامه **پهلوان**، هیأت‌منصفه برای اعلام نظر خود وارد شور شد.

نظر هیأت‌منصفه

هیأت‌منصفه پس از شور به اتفاق آرا مدیرمسئول هفته‌نامه **پهلوان** را در ارتباط با شکایت رئیس فدراسیون فوتبال مجرم شناخت، لیکن با توجه به سابقه مدیرمسئول یاد شده جرم وی را مستحق تخفیف دانست.

رأی دادگاه

در خصوص اتهام محمدعلی طاق‌داریانی مدیرمسئول نشریه پهلوان دایر به نشر اکاذیب در مورد آقای داریوش مصطفوی رئیس فدراسیون فوتبال در شماره ۳۱۸ نشریه پهلوان در قسمت یادداشت‌های سردبیر تحت عنوان "سرمونی آن هم چه سرمونی‌ای" نظر به جامع اوراق پرونده و قرائن و امارات موجود در آن مخصوصاً شکایت شاکی و اظهارات و مدافعات متهم که تلویحاً دلالت بر گناهکاری‌اش دارد، با عنایت به نظریه اعضا هیأت منصفه که متهم را گناهکار تشخیص دادند، متهم به پرداخت ۷۰,۰۱۰ ریال جریمه نقدی محکوم می‌شود.

در خصوص شکایت آقایان "ح.ج." دایر به اهانت و نشر اکاذیب با توجه به نظر هیأت منصفه و محتویات پرونده و به لحاظ فقد ادله اثباتی و عدم اقناع وجدان قضایی رأی بر برائت متهم صادر می‌شود.

در خصوص شکایت علی نظری مبنی بر نشر اکاذیب، از آن‌جا که هیأت منصفه با اکثریت آرا مدیرمسئول پهلوان را مجرم تشخیص ندادند، فلذا دادگاه حکم برائت مدیرمسئول هفته‌نامه پهلوان را صادر می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه توس

نام نشریه: روزنامه توس

مدیرمسئول: محمدصادق جوادی حصار

شعبه رسیدگی کننده: دادرسی شعبه ۴۰ دادگاه عمومی مشهد، قاضی امینی، دادگاه تجدیدنظر، قاضی پوراسلامی، مستشار صدیقی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۷/۲۸

شماره دادنامه: ۲۵۲۵-۷۵/۱/۱۴ و ۹۴/۲۷-۷۵/۳/۲۷-۷۵ کلاس پرونده: ۷۴-۷۵۹-۷

اتهام: انتشار تحقیقات قضایی در مرحله تحقیق، افترا نسبت به یکی از اعضای هیأت منصفه

شاک: معاونت سیاسی امنیتی استانداری خراسان

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

دادگستری مشهد با استناد به مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات با صدور حکمی از ۲۷ مهر ۱۳۷۴ از انتشار روزنامه توس جلوگیری کرد. مأموران دادگستری و نیروی انتظامی ضمن مراجعه به روزنامه حکم دادگستری را به جوادی حصار نشان داده و کلیه درهای دفتر روزنامه را پلمب کردند. جوادی در این رابطه گفت: شاکي خصوصي نداشته‌ام و تنها شاکي معاونت سياسي امنيتي استانداری خراسان بود که این شکایت نیز پس گرفته شد.

متن کامل رأی دادگاه

درخصوص اتهام آقای محمدصادق جوادی حصار مدیرمسئول روزنامه توس داور به ارتکاب جرائم و تخلفات مطبوعاتی به شرح مندرج در یک جلد گزارش شش صفحه‌ای محرمانه بدون امضا که هویت گزارش دهنده نیز معلوم نیست تحت عنوان: "توس روزنامه صبح مشهد از آغاز تا به این جا" که آقای محمدرضا محسنی معاون محترم سیاسی امنیتی استانداری خراسان طی شماره ۳/۱۱۴۱۲ م - ۷۳/۶/۸ خطاب به ریاست محترم کل دادگستری خراسان نوشته‌اند: با سلام، یک جلد گزارش واصله که نگاهی است به سوابق مؤسسان و مسؤولان روزنامه محلی توس و تخلفات این روزنامه

از آغاز انتشار تاکنون به پیوست ایفاد می‌گردد، خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به قانون مطبوعات هیأت منصفه مطبوعات تشکیل جلسه داده و مراتب مورد بررسی و رسیدگی قرار گیرد. صرف نظر از این که ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مقرر می‌دارد: در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست - که در این پرونده نه تنها کسی طرح شکایت نکرده بلکه معاون سیاسی و امنیتی استاندارد نیز طی شماره ۳/۷۸۲۸۹-۳/۷۸۲۸۹-۳/۷۸۲۸۹ اعلام نموده‌اند: این جانب شکایت خصوصی نداشته و گزارش ارسالی در خصوص روزنامه توس صرفاً جهت بررسی و طرح در جلسه هیأت منصفه مطبوعات بوده است و مطابق ماده ۱۲ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ هیأت نظارت رأساً به درخواست وزیر ارشاد اسلامی موارد تخلف نشریات را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در صورت لزوم جهت پیگرد قانونی تقاضای کتبی خود را به دادگاه صالح تقدیم می‌دارد - که تشریفات قانونی مزبور انجام نشده است - دادگاه با توجه به مجموع محتویات پرونده (اعم از مدافعات متهم و اظهار نظر اعضای هیأت منصفه در جلسه ۱۳۷۴/۷/۲۹ و نامه شماره ۳/۱۴/۱۹۹۷۴ مورخ ۱۳۷۴/۸/۸ مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان و غیره) چون دلیل کافی بر بزهکاری نامبرده وجود ندارد به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم برائت مشارالیه را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر مرکز استان می‌باشد.

متن رأی دادگاه تجدیدنظر

ملاحظه می‌شود در پرونده دو نوع اتهام برای آقای محمدصادق جوادی حصار مطرح شده، یکی انتشار تحقیقات قضایی که طبق قانون، انتشار آن در مرحله تحقیق ممنوع بوده مستزاع از ماده ۲۹ قانون مطبوعات و دیگری افترا نسبت به یکی از اعضای محترم هیأت منصفه به نام آقای جلیل موفق مستزاع از ماده ۳۰ قانون مذکور. اکنون با بررسی محتویات پرونده و مدافعات و اظهارات متهم و شاکی در لوایح خود و در جلسات دادگاه بخصوص مفاد برگ ۴ پرونده که مطالب منتشر شده در روزنامه توس و منشأ پیدایش هر دو اتهام شده، چنین به نظر می‌رسد که اولاً مطلب منتشر شده در روزنامه اتهامات خود مدیرمسئول روزنامه است از قبیل نحوه اخذ مجوز انتشار روزنامه توس. درج نام یکی از هنرپیشه‌های قبل از انقلاب، درج اشعار خاص غنایی و... و ارتباطی به ماده ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات ندارد و نمی‌تواند مورد از مصادیق آن باشد. ثانیاً مطالب منتشر شده به لحاظ این که غیرعلنی بودن دادگاه اعلام نشده بلکه اصل بر علنی بودن آن می‌باشد، در نتیجه ذکر و نشر مطالب مذکور تحت عنوان مذاکرات غیرعلنی محاکم و یا تحقیقات قضایی نمی‌گنجد. لذا از

مصادیق ماده ۲۹ قانون فوق‌الذکر نیز نمی‌تواند باشد و در مورد دوم (افترا نسبت به یکی از اعضای هیأت منصفه) صرف‌نظر از این‌که در مطالب منتشر شده نام شاکی ذکر نشده با توجه به اظهارات خود شاکی در برگ ۳ پرونده که حاصل آن این است که در جلسه دادگاه بر عدم حضور شاکی یعنی معاونت سیاسی استانداری اعتراض شده و ریاست محترم دادگاه اشاره به جنبه عمومی بودن قضیه نمود که نیازی به شاکی خصوصی ندارد و هیأت منصفه این مطلب را تأیید نمودند و یکی از اعضا هم موارد اتهام را مطرح نمود، همین تأیید موجب چنین توهمی شده که جمله هیأت منصفه مطبوعات مدعی روزنامه توس منتشر شود که با این وصف مورد با ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات تطابق ندارد زیرا در این ماده اشاره شده هر کس به قصد اضرار به غیر و تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی اکاذیبی را اظهار نماید یا اعمالی را برخلاف حقیقت نسبت بدهد، مرتکب جرم شده درحالی که در مطالب منتشر شده طبق اظهارات خود شاکی و تأیید خود هیأت محترم منصفه موجب سوءبرداشت گردیده، بنابراین با توجه به مطالب فوق‌الذکر اعتراض و تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه آقای محمدصادق جوادی حصار از رأی شماره ۷۴/۸/۷-۵۸-۲۳۹۰ دادگاه عمومی مشهد شعبه ۴۰ با بند ۲ و ۴ ماده ۶۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب منطبق است. لذا ضمن نقض حکم مذکور با توجه به مطالب مذکور نسبت به اتهام اول به لحاظ عدم تحقق جرم و در مورد دوم به لحاظ فقد عنصر سوءنیت ناشی از عملکرد خود هیأت منصفه حکم به برائت وی صادر می‌گردد. این حکم قطعی است.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه صبح

نام نشریه: هفته نامه صبح
مدیرمسئول: مهدی نصیری
شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی محمد سعید
تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۷/۲۱
شماره دادنامه: ۲۵۲، کلاسه پرونده: ۱۰۱۴
اتهام: نشر اکاذیب، توهین و افترا
شاکای: شرکت تبلیغاتی کارپی و سازمان زیباسازی وابسته به شهرداری، مرتضی الویری، داوود تاجران، اداره کل حقوقی شهرداری تهران
رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

۱. شکایت مدیرعامل شرکت کارپی

کامران کاتوزیان مدیرعامل شرکت سابق کارپی اعلام کرد: هفته نامه صبح متهم است به این که در شماره ۲۴ مطالب توهین آمیز همراه با افترا علیه مدیران شرکت را به چاپ رسانده و ادعا کرده که عناصری دارای سوء سابقه و وابسته دست اندرکار و گرداننده شرکت کارپی می باشند.

۲. شکایت مدیرعامل سازمان زیباسازی

حشمت الله فرهنگ مدیرعامل سازمان زیباسازی شهرداری تهران نیز مهدی نصیری مدیرمسئول هفته نامه صبح را متهم به افترا، توهین و نشر اکاذیب نسبت به مدیران سازمان زیباسازی نموده است. آقای فرهنگ گفت: هفته نامه مذکور در شماره ۲۳ مورخ ۱۳۷۴/۶/۲۸ خود در مقاله ای تحت عنوان "در پس پرده تبلیغات شهری چه می گذرد" مطالبی موهن و غیرواقعی به مدیرعامل و سایر مدیران سازمان نسبت داده است.

فرهنگ به چند مورد از نشر افترا و اکاذیب اشاره کرد و گفت:

الف. هفته نامه صبح در صفحه ۱۱ خود، صدور مجوز، نظارت و کنترل بر شرکت ها و کانون های تبلیغاتی را در صلاحیت وزارت ارشاد دانسته و در عین حال آثار عدم کنترل فرضی را متوجه سازمان

زیباسازی کرده و در این راستا از هیچ تهمت و افترا و توهینی فروگذار نکرده است.

ب. در صفحه ۱۲ نیز هفته‌نامه مذکور با عنوان "سازمان زیباسازی و قراردادهای تجاری" صریحاً و تلویحاً به مدیرعامل سازمان موارد کذبى را نسبت داده است.

ج. در همین صفحه آمده درآمدهای کلان تبلیغاتی و شاید دلایلی دیگر باعث شده شهرداری هرگونه تخلف آن‌ها را نادیده گرفته و... که با به کار بردن جمله "و شاید دلایل دیگر" افترا و اهانت وارد کرده است.

د. همچنین در پاراگراف چهارم، سازمان متهم شده که از شرکت کارپی امتیازاتی را گرفته تا شرکت مزبور بتواند انحصار محل‌های خوب تهران را همچنان در اختیار داشته باشد و به این ترتیب از فعالیت و رشد شرکت‌های معتقد به نظام جلوگیری به عمل آمده است.

ه. در صفحه ۱۲ نشریه از بروز اختلاف میان شرکت کارپی و بلاغ نور و کشیده شدن موضوع به مراجع قضایی و شهردار تهران خبر داده که ظاهراً قضیه جهت فروکش نمودن جو و بر ملا نشدن برخی مسائل، به نفع شرکت بلاغ نور پایان می‌یابد.

حشمت‌الله فرهنگ هر یک از مطالب فوق‌الاشعار را نمونه بارز افترا و تهمت به خود و سازمان زیباسازی به عنوان یک شخصیت حقوقی دانست و خواهان تعقیب مدیرمسئول هفته‌نامه صبح شد.

۳. شکایت مرتضی الویری

براساس شکایت مهندس الویری هفته‌نامه صبح در شماره ۵۱ مورخ ۱۳۷۵/۲/۴ در صفحه آخر کاریکاتوری تحت‌عنوان طرح هفته به چاپ رسانده که طی آن در ذیل تصویر الویری جمله‌ای به نقل از وی زیرنویس شده به این مضمون که سیاست‌های اقتصادی باز سیاست‌های باز سیاسی را هم طلب می‌کند.

الویری گفت: درج کاریکاتور بدون تردید نشانه نیت سوء مسئولان نشریه مذکور برای نیل به اغراض سیاسی، مبنی بر ایجاد سوء تعبیر و تشویش اذهان خوانندگان آن نشریه نسبت به این جانب است. وی گفت: جمله منقول از این جانب نه در مقام سیاست‌گذاری بلکه به‌طور بدیهی تنها در مقام اظهار یک نظریه مرتبط با برنامه‌ریزی اقتصادی و آن نیز به نوبه خود از حیث ارائه نظر به عنوان یک کارشناس مسائل اقتصادی دارای مسئولیت در این زمینه عنوان شده است و لاغیر.

الویری گفت: مفهوم و منظور این جانب از ذکر جمله مزبور این بود که تحقق سیاست‌های اقتصادی باز از طریق جذب و به‌کارگیری امکانات مردم و مشارکت تمام آحاد جامعه در صورت پیش‌بینی و تحقق سیاست‌های عمومی متناسب با این موضوع امکان‌پذیر خواهد بود و مشارکت وسیع مردم در عرصه‌های اقتصادی کشور منوط به اطمینان خاطر آن‌ها از اجرای عادلانه قانون و داشتن امنیت اقتصادی و تضمین ثبات اقتصادی از طریق قانون مصوب می‌باشد درحالی که محتوای کاریکاتور، نظر این جانب مبنی بر رابطه با آمریکا از طریق کیش را می‌رساند.

۴. شکایت دفتر حقوقی شرکت مخابرات ایران

براساس این شکایت هفته‌نامه فوق با درج گزارشی کذب در مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۲۳ اتهام ارتشاء چندین میلیون دلاری را به مدیران خرید شرکت مخابرات ایران وارد نموده که به این وسیله حیثیت و اعتبار کارکنان این سازمان را مخدوش ساخته است.

۵. شکایت شرکت نار

هفته‌نامه صبح در شماره ۲۳ مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۷۴ با چاپ مطلبی تحت عنوان "در پس پرده تبلیغات شهری چه می‌گذرد" نوشت: «انجمن بین‌المللی تبلیغات دارای ماهیت امپریالیسم و صهیونیست است... از شرکت‌های همکار و مروجان انجمن بین‌المللی تبلیغات در ایران که نقش اساسی در تبلیغ و عادی‌سازی نام انجمن بین‌المللی تبلیغات و سپس تأسیس دفتر و دبیرخانه غیرقانونی انجمن در ایران نموده از شرکت نار می‌توان نام برد... شرکت نار متعلق به یک انگلیسی به نام آلن کوردیر است که یک فرد تبلیغاتی بوده و شرکت را به نام همسر خود مینا بینا خواهر سیما بینا خواننده زن رژیم گذشته ثبت کرده و خود در پشت پرده به کنترل اوضاع می‌پردازد... از دیگر شرکای این تشکیلات می‌توان از کامیار اهری مدیرعامل و فارغ‌التحصیل انگلستان (پسر دکتر اهری داروساز معروف در ایران) نام برد... نمایندگان شرکت‌های فوق از جمله امرالله فرهادی، گلنار راسخ، دکتر منصور احسان و چند تن دیگر به عنوان نمایندگان انجمن در ایران در کنفرانس مشترک و انجمن بین‌المللی تبلیغات در دبی در ژانویه ۱۹۹۴ و همچنین کنگره جهانی دوسالانه انجمن بین‌المللی تبلیغات در بارسلون اسپانیا شرکت کرده و حتی با برخی از مسؤولان آمریکایی در آن‌جا دیدار و گفت‌وگو داشتند...»

۶. شکایت اداره کل حقوقی شهرداری تهران

براساس این شکایت، نشریه صبح در شماره ۲۸ مورخ ۱۳۷۴/۸/۲ در گزارشی تحت عنوان "اظهارات یک عضو مؤسسه نگین پیک علیه شهرداری تهران و شرکت کارپی" اقدام به نشر اکاذیب علیه شهرداری تهران نموده است.

براساس این شکایت صرف‌نظر از درج ادعاهای خلاف واقع در متن گزارش، نویسنده با انتساب اعمال غیرقانونی و اقدامات مجرمانه به شهرداری تهران سعی در مخدوش کردن اذهان و تحریک نمودن احساسات عمومی علیه شهرداری تهران کرده است.

در بخشی از گزارش مزبور به نقل از یکی از اعضای مؤسسه نگین چاپ اعلام شده: «از طریق روابط عمومی شهرداری تهران مدیر پروژه کتاب اول با تهدید و ارعاب به ما گفت اگر انتشار کتاب یک راهنمای عمومی شهر تهران را تکذیب نکنید از طرف وزارت اطلاعات تحت تعقیب قرار می‌گیرید...»

شهرداری تهران و شرکت کارپی مرتکب خلاف شده و ضمن جعل عنوان اقدام به تبلیغ کتابی می‌کنند که بنا به اظهارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اصلاً وجود خارجی ندارد... خوشبختانه دفتر ریاست محترم جمهوری به طریق قانونی وارد قضیه شده و یکی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی نیز شکایت ما را مورد توجه قرار داده است... چرا درحالی‌که کتابی تحت عنوان کتاب اول وجود خارجی ندارد در بخش آگهی‌های سیمای جمهوری اسلامی تبلیغ می‌شود؟...»

شهرداری تهران در این زمینه معتقد است چاپ کتاب مستلزم اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد و تبلیغات کتاب احتیاجی به اخذ مجوز ندارد، به همین دلیل هفته‌نامه صبح را متهم به نشر اکاذیب کرده است.

جلسه دادگاه

جلسه محاکمه مهدی نصیری با حضور اعضای هیأت منصفه در ۲۴ شهریور ۱۳۷۵ برگزار شد. در ابتدای جلسه شاکیان به طرح شکایت‌های خود پرداختند.

ابتدا مرتضی الویری دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری و صنعتی کشور اظهارات خود را در خصوص شکایت از مدیرمسئول نشریه صبح بیان کرد.

الویری در قسمتی از اظهارات خود خطاب به هیأت منصفه و رئیس دادگاه گفت: در مصاحبه‌ای که بنده سال گذشته با روزنامه اخبار داشتم، این مطلب را عنوان کردم که حتی ایرانیانی که به نظام اعتقادی ندارند در سرمایه‌گذاری در مناطق آزاد تجاری بر سرمایه‌گذاران خارجی ارجح هستند، ولی نشریه صبح با انتخاب تیتري مغایر با متن گفت‌وگو، عنوان کرده که به گفته بنده ایرانیانی که به نظام اعتقاد ندارند، می‌توانند در مناطق آزاد سرمایه‌گذاری کنند که این مطلب خلاف واقع و کذب است.

الویری در قسمت دیگری از اظهارات خود گفت: در زمینه لزوم سالم‌سازی فضای سیاسی، با مطبوعات مصاحبه‌ای داشتم و در این گفت‌وگوها توضیح دادم که بازسازی سیاسی از نظر من مشارکت مردم در سرنوشت کشور است و همین‌طور در زمینه سیاست خارجی در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۷۵/۱/۲۸ با روزنامه سلام داشتم، عنوان کردم که به چند دلیل ما نیازی به برقراری رابطه با آمریکا نداریم.

نصیری در دفاع از خود درخصوص این شکایت گفت: مطلب مورد شکایت حاصل یک استنتاج کلی از مصاحبه‌های داخلی و خارجی آقای الویری است.

وی افزود: ایشان در مصاحبه‌هایشان مکرراً از فضای باز سیاسی و اقتصادی سخن به میان آورده و نویسنده مقاله از نوع تلقی وی از مفهوم فضای باز سیاسی و اقتصادی، این‌گونه نتیجه‌گرفته که وی تمایل دارد با آمریکا از تباطؤ برقرارشود. این دیدگاه بارها توسط دوستان و همفکران ایشان نیز مطرح شده است.

نصیری در پاسخ به سؤال هیأت منصفه مبنی بر این‌که چرا بعد از چاپ مصاحبه آقای الویری با روزنامهٔ سلام، نقطه‌نظرات وی در زمینه سیاست خارجی که در این روزنامه به چاپ رسیده، در نظر گرفته نشده، در پاسخ گفت: من این مصاحبه را نخواندم و از محتویات آن بی‌اطلاعم.

در ادامه، شکایت شرکت مخابرات ایران از نشریهٔ صبح مورد رسیدگی قرار گرفت. براساس این شکایت، مدیرخريد شرکت مخابرات به اختلاس چند میلیون دلاری متهم شده است. نصیری در دفاع از خود گفت: در این مورد از برخی منابع موثق مطلع شدیم که یکی از دست‌اندرکاران مؤثر شرکت مخابرات به اتهام اختلاس دستگیر شده است. خبرنگار ما طبق روال عادی مطبوعات با مدیرکل روابط عمومی تماس گرفت و خواستار تأیید یا تکذیب این خبر شد، اما پاسخی دریافت نکرد. این عکس‌العمل انفعالی از طرف مخابرات، صحت خبر را برای ما مشخص کرد. وی همچنین درخصوص این شکایت گفت: مطبوعات اگر اجمالاً دریافت کنند که خبری وجود دارد و از کانال‌های رسمی نتیجه نمی‌گیرند به درج خبر مجاز هستند.

وی در پاسخ به سؤال رئیس دادگاه مبنی بر این‌که آیا اخباری که در این ارتباط به دست آورده‌اید از منابع موثق بوده یا خیر، گفت: به نظر ما این منابع موثق بودند و ما با اطمینان خاطر به درج این مطلب اقدام کردیم.

در ادامهٔ جلسه شکایت مدیرعامل سازمان زیباسازی شهرداری تهران تحت‌عنوان نشر اکاذیب مطرح شد. گفتنی است نصیری در مرحله اولیه دادرسی در دفاع از خود عنوان کرده بود که این سازمان حمایت‌کننده شرکت‌های تبلیغاتی غیرقانونی و علاوه بر آن مروج کالاهای خارجی است. وی در جلسهٔ دادگاه در دفاع از خود به ذکر مواردی از فتوای یکی از آیات عظام در مورد حرمت کالاهای خارجی در زمان مشروطه پرداخت.

در ادامهٔ جلسه شکایت معاونت حقوقی شهرداری تهران به دلیل نشر اکاذیب مورد رسیدگی قرار گرفت. نشریهٔ صبح ضمن چاپ مطلبی ادعا کرده بود که مؤسسه تبلیغاتی «نگین پیک» که چندی پیش اقدام به تهیه و چاپ راهنمای تجاری و عمومی شهر تهران کرده، از طرف شهرداری تهدید شده که به کار خود در زمینه چاپ و نشر این کتاب ادامه ندهد. همچنین شکایت داوود تاجران شهردار منطقهٔ ۲۰ تهران نیز در جلسهٔ دادگاه مطبوعات مطرح شد.

تاجران در خصوص شکایت خود گفت: در نشریهٔ صبح مطالبی خلاف واقع درج شده مبنی بر این‌که شهرداری منطقهٔ ۲۰ درصدد تخریب قبور قبرستان امامزاده عبدالله است.

وی افزود: شورای تأمین شهرستان تصمیم به بهسازی قبور امامزاده عبدالله گرفت و شهرداری به عنوان مجری این طرح وارد عمل شد و صحبت تخریب قبور صحت ندارد.

مهدی نصیری پیشتر از آن در خصوص شکایت شرکت تبلیغاتی کارپی گفته بود: «تنها در صورت

محاكمه شرکت‌های کارپی و عوامل میدان‌دهنده آن حاضر در دادگاه از خود دفاع کنم و الا سکوت خواهم کرد.» نصیری در ادامه جلسات دادگاه طی نامه‌ای به دادگاه شعبه ۳۴ اعلام کرد: در شرایطی که عوامل تخریب فرهنگ و هجمه به ارزش‌های دینی و انقلابی در عرضه تبلیغاتی شهری و دیگر عرصه‌ها مورد کمترین مؤاخذه‌ای قرار نگرفته‌اند، محاكمه خود را به عنوان مدیرمسئول نشریه‌ای که دست به افشای این عوامل زده تنها بخشی از چهره صاحبان برخی از شرکت‌های تبلیغاتی را افشا کرده، به هیچ‌وجه منطقی و اصولی نمی‌دانم. مفهوم و اثر قهری این محاكمه این است که عوامل هجوم فرهنگی و مرتبط با مجامع فرهنگی و تبعیض استکباری احساس امنیت بیش‌تری کرده و منتقدان و مبارزه‌کنندگان علیه این هجوم احساس ناامنی و فشار نمایند. لذا بنده در اعتراض بر این امر تا پیش از آن که صاحبان شرکت‌های افشاشده به ویژه شرکت کارپی و عوامل میدان‌دهنده به این شرکت‌ها مورد محاكمه قرار نگیرند، علی‌رغم حضورم در دادگاه سکوت خواهم کرد و سخنی در دفاع از خود نخواهم گفت. در صورتی که عوامل یاد شده به دادگاه فرا خوانده شده و محاكمه شوند نسبت به تمام آنچه به عنوان افشاگری در نشریه صبح آمده دفاع خواهم کرد.

رأی هیأت منصفه

هیأت منصفه مطبوعات با استماع شکایات مطروحه به وسیله اداره حقوقی شرکت مخابرات شرکت‌های تبلیغاتی کارپی و نار، اداره کل حقوقی شهرداری تهران، مدیرعامل شرکت زیباسازی آقایان الویری و تاجران به شرح مطروحه در پرونده و اظهارات در دادگاه و دفاعیات متهم، وارد شور شد و پس از بررسی جامع شکایات، نظر به هدف و رسالت مطبوعات در نهی از منکر، متهم را مجرم شناخت، لکن هیأت منصفه به منظور تعدیل قلم از حیث نحوه انتقاد، خصوصاً از اشخاص حقیقی وی را مستحق تذکر شفاهی دانست.

رأی دادگاه

درخصوص اتهام مهدی نصیری مبنی بر نشر اکاذیب موضوع شکایت مدیرعامل شرکت سابق کارپی و حشمت‌الله فرهنگ مدیرعامل سازمان زیباسازی شهرداری تهران، شرکت مخابرات مدیرعامل شرکت نار، اداره کل حقوقی شهرداری تهران، داوود تاجران شهردار منطقه ۲۰ با توجه به طرح شکایت در جلسه دادگاه و استماع دفاعیات متهم اعضای هیأت منصفه پس از شور نامبرده را من‌الحیث‌المجموع مجرم تشخیص نداده و وی را مستحق تذکر دانستند. لذا دادگاه با استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب و اکثریت نظریه هیأت منصفه حکم براءت نامبرده را صادر و اعلام نمود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه سینما ویدئو

نام نشریه: هفته نامه سینما ویدئو

مدیرمسئول: ابوالقاسم طالبی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی محمد سعید

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۸/۱۴

شماره دادنامه: ۲۶۴-۷۴/۹/۲۸.

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت و افترا به سیما

شاکی: محمدمهدی حیدریان مدیرعامل سیمافیلم

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

در مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ محمدمهدی حیدریان مدیرعامل سیمافیلم وابسته به صدا و سیما جمهوری اسلامی با تقدیم شکوائیه ای به رئیس دادرسی عمومی سابق تهران ضمن استناد به دو مطلب منتشره در شماره های اول و دوم نشریه سینما ویدئو، آن را توهین و افترا به مسؤلان سیمافیلم دانسته و با استناد به بند ۸ ماده ۶ فصل چهارم قانون مطبوعات خواستار برخورد قانونی با مدیرمسئول هفته نامه مذکور گردید.

در پی این شکایت ابوالقاسم طالبی، مدیرمسئول و سردبیر مجله سینما ویدئو با ارسال دفاعیه ای به بازپرس وقت شعبه ۳۳ اعلام کرد: «مطالب مورد شکایت، طنز بوده و اصولاً طنز و کاریکاتور مطالب را بزرگتر و به شکل غیرواقعی نشان می دهند... مضافاً اگر توهینی صورت گرفته بود چرا مدیرعامل سیمافیلم طبق قانون مطبوعات جوابیه ارسال نداشته تا به چاپ برسانیم...»

در مورخ ۱۳۷۴/۳/۱۶ حیدریان با تقدیم شکوائیه ای به رئیس شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران مجدداً به درج دو مطلب در شماره های ۱۴ و ۱۵ نشریه مذکور اشاره و آن را مطالبی خلاف واقع و ایراد افترا و تهمت علیه مسؤلان سیمافیلم تلقی کرده و خواهان برخورد با مدیرمسئول نشریه شده است.

جلسه دادگاه

در تاریخ ۱۳۷۴/۹/۲۰ دادگاه برای رسیدگی به شکایت مهدی حیدریان با حضور هیأت منصفه^۱ تشکیل جلسه داد. در ابتدا قاضی محمد سعید شکوائیه شاکی را در رابطه با اولین و دومین پیش‌شماره و شماره ۱۵ سینما ویدئو قرائت کرد و گفت: علی‌رغم تماس مکرر و اطلاع قبلی به شاکی نه خود ایشان و نه وکیلشان در جلسه حضور ندارند. پس از قرائت شکوائیه طالبی مدیرمسئول سینما ویدئو به دفاع از خود پرداخت و گفت: شکوائیه آقای حیدریان از ستون طنزی است که به شایعات پیرامون هنرهای تصویری و دست‌اندرکاران آن می‌پرداخته و بیش‌تر شبیه کاریکاتور است و کسی نمی‌تواند به چاپ کاریکاتوری که خلاف شؤونات اسلامی نیست اعتراض کند، آن هم در پیش‌شماره یک نشریه تخصصی.

پیش‌شماره هر نشریه عبارت است از اولین قدم‌ها در جهت ایجاد یک جریان. مانند کودکی که تازه می‌خواهد زبان بگشاید و کلمات را ناقص می‌گوید و معمولاً تعداد کمی هم منتشر و برای افراد فرهنگی مختلف ارسال می‌شود. آن‌ها مطالعه و اشتباهات را گوشزد می‌کنند. آقای حیدریان و همفکرانش می‌خواستند در قدم‌های اول گلوی مرا بفشارند که سخن‌های اول را نگوییم. در این مملکت ۴۰۰ نشریه، روزنامه، ماهنامه و... منتشر می‌شود، چطور است که به یک پیش‌شماره تخصصی گیر می‌دهند آن هم نه به مطالب بلکه به ستون طنز که به دلیل پیش‌شماره بودن غلط‌آمیزی هم دارد.

مطلب دیگری که به ذهنم می‌رسد این است که قرار بود من عبرت دیگران باشم. گوشم را بکشند تا بقیه حساب کارشان را بکنند. چون من نمونه خوبی برای عبرت دیگران بودم، ده‌ها فیلمنامه سینمایی، سریال تلویزیونی، کارگردانی فیلم ۱۶ میلی‌متری و ویدئو سینمایی ۳۵ میلی‌متری را در کارنامه دارم. گذشته‌ای روشن و سوابقی انقلابی داشته‌ام لذا اگر چنین موردی را سر جایش بنشانیم، دیگر کسی جرأت انتقاد نخواهد داشت. ده‌ها مقاله استدلالی، تحلیلی و مصاحبه در نشریه‌ام داشته‌ام که ای کاش از یکی از این مطالب شکایت می‌کرد تا با فیلم‌ها و مدارک آن به دادگاه می‌آمدم. اما چه کنم که از چند خط طنز که روی هم چهار انگشت به لحاظ حجم نمی‌رسد، شکایت شد. البته در همان زمان که این مطالب به چاپ رسید یکی از مسؤولان سینما که در دادگاه هم حضور دارند تلفنی مرا توبیخ کردند و من به ایشان گفتم شنیده‌ام می‌خواهید نشریه را تعطیل کنید اگر چنین است بگویید خودم تعطیل کنم، مبادا آبروریزی شود. ایشان فرمودند چنین حرفی صحت ندارد و مقداری راهنمایی کردند و من فکر کردم جریان پایان یافت. اما دیدم شکایت کردند. البته ان‌شاءالله خیر است ولی اگر نشود چند خط طنز نوشت دیگر نمی‌دانم چگونه باید نشریه منتشر کرد.

۱. رازینی، علیرزاده، پورنجانی، نظام‌زاده، مروی، اشعری، آیت‌الله عمید زنجانی.

قاضی محمد سعید سؤال کرد: این که با طنز می شود هر مطلبی را که گفت، شما از کجا آورده اید؟ آیا با طنز می شود هتک حرمت کرد؟

طالبی گفت: قطعاً هر مطلبی را نمی شود گفت. مطلبی که آبرو و حیثیت افراد را ببرد، نمی توان نوشت، کدام هتک حرمت؟ کدام نشر اکاذیب؟

قاضی گفت: من قسمتی از مطلب را می خوانم. «شایعه ساز: گفته می شود با به کمی پایین و بالا کردن و آب بستن به سریال می شه حق امام حسن (ع) را خورد آن چنانکه چهار پنج تا ملک درست حسابی توی خیابان فرشته می شه خرید.

مدیرمسئول گفت: ان شاء الله دروغه. این قدرها کشکی نیست، حساب داره، کتاب داره، ناظر و...» قاضی گفت: در پیش شماره اول در همین ستون نوشتید:

«شایعه ساز: می گویند عده ای با نفوذ در سیمافیلیم توانسته اند با پر کردن فرم های مختلف به عنوان تجهیز شرکت و استودیوهای خود ده ها میلیون وام تبصره ۳ بگیرند.

مدیرمسئول: خُب تبصره ۳ مال همین کارهاست.

شایعه ساز: نکته این جاست که این وام ها را همان هایی گرفته اند که همیشه همه وام ها را می گیرند. همان هایی که گفتیم در سیمافیلیم و تبصره ۳ نفوذ کرده اند و همان می کنند که در فارابی کرده اند.

مدیرمسئول: دو ما تلویزیون مسئول دارد و اولاً ان شاء الله دروغ است.

شایعه ساز: خبر دقیق دارم که دو و نیم میلیارد تومان از سه میلیارد تومان تبصره ۳ صدا و سیما به اشخاص واگذار شده و اکثراً به همان کسانی دادند که...

مدیرمسئول حرف او را قطع می کند.

مدیرمسئول: سوماً قرار نبود پول را نگه دارند ترشی تبصره ۳ بیندازند. خُب باید واگذار شود. اولاً این که می گویند کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد مال کوزه گران خسیس است. می خواهند

کوزه های نو خود را بفروشند. دو ما فدای سر سه نفری که مسؤل کمیسیون تبصره ۳ سیما هستند. همه پول های کشور فدای سر آنها، چهار ما ان شاء الله دروغ است.»

قاضی گفت: آیا این شایعات در جامعه بوده، اگر بوده کجا بوده، آیا نویسنده آن را می ساخته؟

طالبی گفت: نویسنده این ستون خود من هستم و شایعات را نه می ساختم و نه ساخته شده و از جایی می رسید، این که می گویند شایعه را دشمن می سازد و عامی می پذیرد یا برعکس، را نیز نمی دانم فقط آنچه در مجامع و گروه های فیلمساز می شنیدم نه عین مطلب را بلکه روح مطلب را به شکلی که بتوان سامان داد و مدیرمسئول هم بتواند جواب قانع کننده ای در قالب طنز بدهد درمی آوردم و می نوشتم.

طالبی در آخرین دفاع خود گفت: به هرحال اگر قرار شد ادامه دهم خط مشی مجله همان سینمای

آرمانی، دینی و اعتراض به لیبرالیسم در سینما و هنرهای تصویری است.

متن مورد شکایت - پیش شماره اول ۲۱ آذر ۱۳۷۳: ان شاء الله دروغ است

«ان شاء الله دروغ است ستون طنزی است که از این پس همه هفته به شایعاتی که ان شاء الله دروغ است می پردازد. این که چقدر شایعات راست است یا دروغ به توضیح کسانی نیاز دارد که شایعه اطراف آن‌هاست. همه شایعات را دروغ محض می دانیم و آرزوی زبانی داریم که ان شاء الله دروغ است. آقای مدیر خیر دارید بعضی از فیلم‌ها در خارج با دو برداشت فیلمبرداری شده‌اند؟ یکی با حجاب و دیگری بی حجاب. اولی برای اکران ایران و دومی برای خارج و... مدیرمسئول: ان شاء الله دروغ است.

شایعه‌ساز: شنیده‌اید بعضی از تشریحات سینمایی داستان فیلم‌هایی را که در شبکه قاجاق وجود دارد، خلاصه نویسی کرده و با عنوان و مشخصات چاپ می‌کنند. مدیرمسئول: ان شاء الله دروغ است. معاونت مطبوعاتی بیدارتر از این حرف‌هاست. شایعه‌ساز: می‌گویند عده‌ای با نفوذ در سیمافیلم توانسته‌اند با پر کردن فرم‌های مختلف به عنوان تجهیز شرکت و استودیوهای خود ده‌ها میلیون وام تبصره ۳ بگیرند. مدیرمسئول: خوب تبصره ۳ مال همین کارهاست دیگر!

شایعه‌ساز: نکته این‌جاست که این‌ها را همان‌هایی گرفته‌اند که همیشه همه‌ها را می‌گیرند همان‌هایی که گفتم در سیمافیلم و تبصره ۳ نفوذ کرده‌اند و همان می‌کنند که در فارابی کردند. مدیرمسئول: دوماً تلویزیون مسئول دارد، اولاً ان شاء الله دروغ است. شایعه‌ساز: می‌گویند مدیران مؤسسه رسانه‌های تصویری حقوق‌های کلان می‌گیرند. مدیرمسئول: دوماً حقوق مدیرعامل فارابی را نمی‌دانی اولاً ان شاء الله دروغ است. شایعه‌ساز: خبر دقیق دارم ۲/۵ میلیارد تومان از ۳ میلیارد تومان تبصره ۳ صدا و سیما به اشخاص واگذار شده و اکثراً هم به همان کسانی داده‌اند که...

مدیرمسئول حرف او را قطع می‌کند: سوماً قرار نبود پول را نگه دارند ترشی تبصره ۳ بیندازند. خوب باید واگذار شود. اولاً این‌که می‌گویند کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد، مال کوزه‌گران خسیس است که می‌خواهند کوزه‌های نوی خود را بفروشند. دوماً فدای سر سه نفری که مسئول کمیسیون تبصره ۳ هستند. همه پول‌های کشور فدای سر آن‌ها. چهارماً ان شاء الله دروغ است. شایعه‌ساز: می‌گویند هفته‌نامه سینما ویدئو... مدیرمسئول حرف او را قطع می‌کند: برای ما هم...؟!«

متن مورد شکایت - پیش شماره دوم، ۲۹ آذر ۱۳۷۳:

شایعه‌ساز: چیه چرت مبارک حسابی پاره شده چرا چشم‌غره می‌ری، خُب قیافه‌ات داد می‌زنه که شایعه صحت دارد.

مدیرمسئول: دوباره شروع کردی؟

شایعه‌ساز: ببخشید. اصلاً به من ربطی ندارد که فارابی و سیمافیلم و هفته‌نامه سینما و دیگران راجع به پیش‌شماره اول سینما ویدئو چی گفتند؟ (کمی سکوت)
مدیرمسئول: چی گفتند؟

شایعه‌ساز: دیدی تنت میخاره. عرض شود بنیادی‌ها گفتند مجله به این مزخرفی تا حالا ندیدیم. سیمافیلمی‌ها حسابی بهت خندیدند که ما پروژه‌های بزرگمون، همان‌هایی که می‌شه آب بهش بست و دقیقه‌ای حساب کرد را دادیم به دوستان، تو هر چی می‌خواهی قلم بزن کی به کیه؟ فعلاً ما آن می‌کنیم که در دوازده سال گذشته با سینما کردیم. و اما هفته‌نامه سینما، دور هم جمع شدند و سینما ویدئو را گذاشتند وسط و صد تا غلط تایپی ازش گرفتند و بعد از هر غلط همگی خندیدند و می‌گفتند ای بی‌سوادها شماها که بلد نیستید مگه مجبورید.

مدیرمسئول: اولاً ان‌شاءالله دروغه. دوماً تو بنیاد فارابی هم چهار تا آدم باسواد پیدا می‌شه که قدر زر را بشناسد، سوماً کسی به کسی هست. چهارماً بچه‌های هفته‌نامه سینما هم حق داشتند بخندند اگه نخندند، چکار کنند.

شایعه‌ساز: حرف به این جاها تمام نشد. حضرت والا هفته‌نامه سینما ۱۳۸ شماره داده حتی یک نفر شاکی نشد. هنوز شماره اولت را ندادی همه از دستت کلافه‌اند، اصلاً شایع شده که می‌خوان در مجله را گِل بگیرند. می‌خوان از دستت شکایت کنند. کاریکاتور هنرمندان را می‌زنی، فکر کردی این‌ها هم معاون اول رئیس‌جمهور و وزیران دیگر و مقامات عالی نظام هستند که بشه کاریکاتورشون را کشید. بیچاره‌ات می‌کنند.

مدیرمسئول: ان‌شاءالله دروغه، کسی با ما کاری نداره، اما مطمئن هستم از طرف خوانندگان در مجله را گِل می‌زنن.

شایعه‌ساز: صنار بده آش به همین خیال باش. این جماعت طرفدار سینما ذائقه‌شون سال‌هاست تنظیم شده و فکر می‌کنی به حرف‌های هشت من نه شاهی تو علاقه نشان می‌دن؟

مدیرمسئول وسط حرف شایعه‌ساز می‌پره و با صدای بلند: شایعه‌ساز دروغگو و فضول بهت اجازه نمی‌دهم به خوانندگان من توهین کنی. اگر حرف حسابی باشه، آدم‌های حسابی زیادند که بخوانند و نقد کنند و حظ ببرند.

شایعه‌ساز: ان‌شاءالله دروغه.

مدیرمسئول: حالا جای منو می‌گیری. فکر کردی با این شایعات و توپ و تشرها از میدان در می‌رم. کور خوندی. ان‌شاءالله دروغ است را خودم می‌گم مجله‌ام را هم چاپ می‌کنم. همه هنرمندان واقعی هم می‌دانم که خوششون می‌یاد.

شایعه‌ساز: ان‌شاءالله دروغه.

مدیرمسئول: لاله الا الله... عجب‌گیری افتادیم پاشو برو شایعات را بساز. شایعه‌ساز: شوخی کردم، چرا ناراحت می‌شوی. راستی شنیدی بزرگ‌ترین پروژه سیمافیلم داره به سرنوشت پروژه عظیم جنگ نفتکش‌ها تبدیل می‌شه، ده‌ها میلیون، صدها نفر شاکی، فیلم سرکاری و... مدیرمسئول: یعنی چی؟

شایعه‌ساز: فرض کن بادکنک هی بادش کنند و بعد بزرگ‌تر از بادکننده هم می‌شه حالا آقای... مدیرمسئول وسط حرفش می‌پره: اسم نیار غیبت می‌شه.

شایعه‌ساز: گفته می‌شه با یه کمی پایین بالا کردن و آب بستن به سربال حق آقا امام حسن (ع) را خورد. آنچنان که چهار پنج تا ملک درست حسابی توی خیابان فرشته می‌شه خرید.

مدیرمسئول: ان‌شاءالله دروغه. اینقدرها کشکی نیست. حساب داره کتاب داره، ناظر و... شایعه‌ساز: هم کتاب‌ها را از بازار خریدند و هم حسابدار از خودشونه.

مدیرمسئول: ان‌شاءالله دروغه، ضمن این که از سیمافیلم با آن بافت غیر این‌ها و غیر آن‌ها توقعی نیست. می‌تونم حدس بزنم پروژه عظیم بعدی تو کیسه چه کسی قرار می‌گیره.

شایعه‌ساز: خبر موثق دارم. از جمله جلسه به‌طور کلی سری که همه هم‌قسم شدند بهت آگهی ندن تا ورشکست شی بری دنبال کارت.

مدیرمسئول: ان‌شاءالله دروغه.

شایعه‌ساز: همه به هم قول دادن خبرهای سینما را بهت ندن، خبرهای جشنواره فجر را دو روز بعد برات بفرستن، خبرنگارانت رو تحویل بگیرن.

مدیرمسئول: ان‌شاءالله دروغه، هرچند اگر راست هم باشد مهم نیست. اول خدا بعد هم خوانندگان ما را تحویل بگیرند، کافیه.

نظر هیأت‌منصفه

هیأت‌منصفه پس از خاتمه جلسه دادگاه وارد شور شد و اعضای هیأت‌منصفه پس از بررسی متهم را مجرم شناختند.

رأی دادگاه

درخصوص اتهام ابوالقاسم طالبی مدیرمسئول سینما ویدئو دائر به اهانت و نشر اکاذیب موضوع شکایت محمد حیدریان سرپرست مؤسسه سیمافیلم با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده و نظر اعضای هیأت‌منصفه رأی بر برائت متهم ابوالقاسم طالبی صادر می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه حوادث

نام نشریه: هفته نامه حوادث

مدیرمسئول: علی آقامحمدی

شعبه رسیدگی کننده: هیأت نظارت بر مطبوعات و شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۸/۱۵

تاریخ لغو امتیاز: ۱۳۷۳/۳/۲۳

اتهام: درج مطالب خارج از روش های تصویبی نشریه

شاکی: هیأت نظارت بر مطبوعات و عده ای از اهالی حصیرآباد اهواز

رأی دادگاه: لغو امتیاز

خلاصه پرونده

در این پرونده گروهی از اهالی حصیرآباد اهواز از مدیرمسئول هفته نامه حوادث شکایت کرده اند. در بخشی از نامه ای که عنوان گروهی از اهالی حصیرآباد اهواز در ذیل آن نگاشته شده و برای دفتر مقام معظم رهبری و ۱۴ مرجع قضایی و انتظامی و مطبوعات کشور نیز ارسال شده آمده: «در جریده ای به نام حوادث در شماره ۲۶ مورخ شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۷۱ مطلبی در مورد حصیرآباد اهواز درج گردیده که از حصیرآباد با الفاظ مستهجن از جمله "محلّه کشیف حصیرآباد اهواز" و "برای رفتن به حصیرآباد نیاز به مجوز دادستانی می باشد" یاد شده است.

با توجه به این که محل مزبور در سال های پیش از انقلاب تاکنون تفاوتی با محلات دیگر اهواز و یا شهرهای دیگر ندارد و تعداد بسیاری شهید، آزاده، مفقودالاثّر و معلول تقدیم انقلاب نموده از مدیرمسئول و نویسنده مطلب مزبور شکایت داشته و تقاضای برخورد مناسب و قانونی با آنان را داریم»

متعاقباً در مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۵ هفته نامه حوادث در شماره ۳۷ خود در توضیح کوتاهی اعلام کرد که از درج مطلب مذکور قصد هیچ گونه اهانتی به اهالی منطقه مذکور را نداشته است.

آقای آقامحمدی مدیرمسئول حوادث علی رغم احضارهای مکرر از حضور در شعبه سابق بازپرسی و نیز دادگاه عمومی شعبه ۳۴ خودداری کرد.

مطلب مورد شکایت: گفت‌وگوی حوادث با مادر "سیمین"، "سوسک سیاه" سقاباشی

مادر "سیمین" به "حوادث" می‌گوید: شبی که «سیمین» را خواهرش برای خریدن مجله به بیرون می‌فرستد، در مسیر بازگشت ربوده می‌شود.

به گفته مادر، کیوسک روزنامه‌فروشی ۳۰۰ متر با خانه فاصله داشته و حتی روزنامه‌فروش دست "سیمین" را گرفته و برای بازگشت به خانه از عرض خیابان عبور می‌دهد.

مادر می‌گوید: آن شب من از خرید عروسی که قرار بود فردایش برای خواهر "سیمین" برگزار شود، باز می‌گشتم، دیدم "سیمین" نیست. گفتند برای خرید مجله رفته است. عصبانی شدم و گفتم: چرا بچه‌ام را این وقت شب بیرون فرستاده‌اید؟! نیم ساعت که گذشت نگران شدم. سراغ روزنامه‌فروش رفتم. بعد از آن، خانه‌های تمام دوستان و آشنایان را زیر پا گذاشتم ولی خبری از "سیمین" نبود. سریعاً به کلانتری محل رفتیم و سپس تمام بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی را سرزدیم. خبرگم شدن "سیمین" را دایی‌اش هم که آن زمان افسر آگاهی بود شنید و پیگیر پرونده‌اش شد.

مادر "سیمین" اضافه می‌کند: در همان زمان بود که "التفات مفیدی" به جرم بچه‌دزدی دستگیر می‌شود. او در بازجویی اولیه اعتراف می‌کند که "سیمین" را دزدیده و به حصیرآباد اهواز برده است. کارآگاهان به حصیرآباد اعزام می‌شوند اما دست خالی بازمی‌گردند. من درخواست ملاقات با "التفات" را می‌کنم.

در اولین برخورد، "التفات" به مادر "سیمین" می‌گوید: "سیمین" را در حصیرآباد به... فروخته‌ام.

مادر و پدر "سیمین" خودشان راهی حصیرآباد اهواز می‌شوند. در آن زمان رفتن به حصیرآباد نیاز به مجوز دادستانی داشت. دادستان اهواز آنان را از رفتن به حصیرآباد برحذر می‌دارد. اما والدین "سیمین" امیدشان را با جست‌وجو در حصیرآباد گره زده‌اند. محله کثیف آن روز حصیرآباد هم زیر پا گذاشته می‌شود. مأموران همگی عکس‌های "سیمین" را در جیب دارند، اما همه دست خالی بازمی‌گردند.

مادر "سیمین" ادامه می‌دهد: آگهی گم شدن "سیمین" را به روزنامه‌ها دادیم. از آن پس ده‌ها تلفن مشکوک به ما شد. می‌گفتند مبلغی پول با خودتان بیاورید و "سیمین" را ببرید، اما به مأموران اطلاع ندهید. ما سر همه قرارها رفتیم، اما آن‌ها نیامدند. ما حتی برای یافتن "سیمین" به فال‌بین و آئینه‌بین و دعانویس هم متوسل شدیم. درحالی که "التفات" برای گمراه ساختن مأموران آن‌ها را به دبی هم فرستاده بود.

پرونده نشریه حوادث ۱۷۳

«التفات» در جریان رسیدگی به پرونده‌اش به دزدیدن ۲۲ دختر بچه اعتراف کرده و به ۲۰ سال زندان محکوم می‌شود. مادر نیز تا آن روز، همدان، دزفول، اصفهان، مشهد و حتی مکه و مدینه را زیر پا می‌گذارد. در قشم و کیش و بندرعباس هم هیچ کس نشانی از «سیمین» ندارد. مادر «سیمین» بار دیگر با «التفات» ملاقات می‌کند. ملاقات مجدد مادر و بچه دزد، ۱۳ سال پیش بود.

مادر می‌گوید: وقتی «التفات» را دوباره دیدم، موهایش سفید شده بود. از او خواستم باز از «سیمین» من بگوید. اما او گفت: من به دزدیدن ۲۲ بچه اعتراف کرده‌ام. اگر «سیمین» تو را هم دزدیده بودم، به آن هم اعتراف می‌کردم. من اصلاً «سیمین» تو را ندزیده‌ام. مادر اضافه می‌کند: دادستان در دادگاه از من خواست در مورد سرنوشت «التفات» نظر بدهم. من گفتم: کارش را یکسره کنید. اگر او کسی را نکشته، به سر ۲۲ بچه معصوم بلاهایی آورده که از مرگ بدتر است. چرا او باید در زندان از بیت‌المال روزگارش را بگذراند.

مادر رو به خبرنگار ما می‌کند و می‌افزاید: همین پیش پای شما نزد یک فال‌بین رفته بودم. او می‌گوید که «سیمین» ازدواج کرده و دو بچه دارد. فقط جایش مشخص نیست.

خبرنگارمان می‌پرسد: اگر الان «سیمین» را ببینید می‌شناسید؟ می‌گوید: بله، می‌شناسمش. «سیمین» بچه ششم من بود. آن وقت‌ها «سیمین» را همه کاسب‌های محل می‌شناختند. بیش‌ترین خرید خانه را «سیمین» می‌کرد. کاسب‌ها اسم «سیمین» مرا «سوسک سیاه» گذاشته بودند. «سیمین» هنگامی که ربوده شد، دانش‌آموز کلاس سوم ابتدایی مدرسه شعله خیابان سقاباشی بود.

مادر می‌گوید: حالا اگر خانواده‌ای بیاید بگوید: ما بچه نداشتیم، «سیمین» تو را نگهداشته بودیم هیچ شکایتی نخواهم کرد. فقط دلم می‌خواهد «سیمین» را دوباره ببینم.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه هدف

نام نشریه: هفته نامه هدف

مدیرمسئول: سیداصغر ملاسعیدی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی محمد سعید

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۸/۱۴

شماره دادنامه: ۳۳۳-۷۴/۱۱/۱۹، کلاسه پرونده: ۵۳/۳۴/۷۴.

اتهام: نشر اکاذیب و اهانت

شاکی: پرویزی مدیرمسئول هفته نامه نیرو، محمدمهدی لاریجانی

رأی دادگاه: قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

خلاصه پرونده

در این پرونده پرویزی مدیرمسئول هفته نامه نیرو علیه مدیرمسئول هفته نامه هدف شکایت کرد. در بخشی از شکوائیه پرویزی آمده: فردی به نام علی بهارستانی طی مقاله ای در شماره ۳۵۳ مورخ ۱۳۷۱/۷/۱ نشریه هدف، بدون این که کمترین سابقه شناخت و آشنایی با ایشان داشته باشم، اکاذیب و اتهامات زیر را به این جانب نسبت داده که کذب محض می باشد: «بچه فسقلی مطبوعات گندم نماي جو فروش، وقاحت نامه نیرو...، مداح و چاپلوسی، غرب زده و کوچک کوچک زاده، در کشورهای اجنبی درس نفاق آموخته، دل و جان به فرمان یزدی آمریکایی و قطب زاده خائن، جای قلمتان که به دنبال اربابانتان فضاحت آفریده اند، مست و پاتیل بوده اید، اگر اسلاف و اجداد اصیل داشتید... در یوزگی فرنگ، دون صفت قداره کش پاخطی.» لذا خواستار تعقیب کیفری مشارالیها می باشم.

رأی دادگاه

دادگاه در خصوص اتهام سیداصغر ملاسعیدی مدیرمسئول نشریه هدف دائر به اهانت و نشر اکاذیب با عنایت به گذشت شکات آقایان پرویزی و لاریجانی قرار موقوفی تعقیب صادر می کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه گردون

نام نشریه: ماهنامه گردون

مدیرمسئول: عباس معروفی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی محمد سعید

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۱۰/۱۸

شماره دادنامه: ۲۹۳-۷۴/۱۱/۲، کلاسه پرونده: ۳۴-۳۲۱/۷۴

اتهام: نشر مطالب مستهجن، مصاحبه با افراد ضدانقلاب، چاپ مطالب مروج فساد و فحشا

شاکلی: مهدی نصیری، جمعی از شهروندان تهرانی و بسیج ثارالله

زای دادگاه: ۲۰ ضربه شلاق، شش ماه حبس تعزیری، لغو پروانه نشریه و ممنوعیت از انجام فعالیت

مطبوعاتی به مدت دو سال - برائت درخصوص اشاعه فحشا و منکرات.

خلاصه پرونده

در پی چاپ مطالبی در شماره‌های ۳۱ و ۳۲ ماهنامه گردون شکایتی از سوی مهدی نصیری و عده‌ای از شهروندان تهرانی با عنوان نیروهای حزب الله و بسیج دانشجویی ثارالله علیه عباس معروفی مدیرمسئول ماهنامه گردون به دادگاه ارائه شد.

شاکیان اعلام کردند: شماره‌های ۳۱ و ۳۲ نشریه گردون با درج مطالبی از قول باقر پیرهام (عضو کانون نویسندگان سابق) به مقام شامخ ولایت توهین کرده است.

شاکیان ضمن اعتراض به درج این مطلب آن را اهانت به رهبری و مراجع مسلم تقلید دانسته‌اند.

پس از ارائه این شکایت به مراجع قضایی و تشکیل پرونده، عباس معروفی مدیرمسئول ماهنامه گردون به دادگاه احضار شد. وی پس از دو ساعت که به سؤالات قاضی سعید پاسخ می‌داد، از رئیس دادگاه دو هفته تقاضای وقت (استمهال) نمود تا دفاعیات خود را آماده نماید.

مشروح دادگاه

دو هفته پس از احضار عباس معروفی، جلسه محاکمه او در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران به ریاست قاضی محمد سعید و با حضور اعضای هیأت منصفه برگزار شد.

در این جلسه فیروز اصلانی به نمایندگی از ستاد بسیج ثارالله و ستاد انصار حزب‌الله، مدیرمسئول نشریه گردون را به نشر مطالب مستهجن، مصاحبه با افراد ضدانقلاب و چاپ مطالبی که مروج فساد است، متهم کرد.

وی با بیان این‌که مجله گردون در راستای تهاجم فرهنگی دشمن گام برمی‌دارد، اظهار داشت: پس از زمینگیر شدن گروهک‌های ضدانقلاب و آشکار شدن ماهیت تروریستی آنان این گروهک‌ها با تغییر تاکتیک خود در عرصه فرهنگی علیه نظام جمهوری اسلامی جبهه جدیدی گشوده‌اند و هدف آنان القای اندیشه‌های مغایر با تفکر دینی در مطبوعات است که در این راستا شیخون فرهنگی دشمن معنا و مفهوم می‌یابد.

وی با تأکید بر این‌که سهل‌انگاری در مقابله با انواع تهاجم فرهنگی دشمن خسارات جبران‌ناپذیری برجای خواهد گذاشت، اظهار داشت: نشریه گردون با گرداندگی روی صحنه آقای عباس معروفی یکی از مجلاتی است که در راستای عملکرد ضدانقلاب فرهنگی حرکت می‌کند و آگاهانه یا ناآگاهانه در اجرای تاکتیک سلسله جنبانان تهاجم فرهنگی دشمن و استکبار جهانی عمل می‌کند.

اصلانی با اشاره به مواردی از مطالب غیراخلاقی مندرج در مجله گردون مانند داستان "سوج" و داستان "پسرم با واقعیات آشنا می‌شود" گفت: نشریه گردون مطالب خلاف عفت عمومی را منتشر و روابط آزادانه بین دختر و پسر را تشویق و ترغیب می‌کند که این‌ها نمونه بارز ترویج فحشا و منکرات است که قانون مطبوعات انتشار مطالب خلاف عفت عمومی را ممنوع کرده است.

وی با بیان این‌که نشریه گردون با مطرح کردن عناصر ضدانقلاب به امت حزب‌الله دهن‌کجی می‌کند، گفت: مندرجات نشریه گردون نشان می‌دهد که این مجله با گروهک‌های ضدانقلاب مانند فدایی خلق و حزب توده مرتبط بوده و به نوعی سعی در تبریته آنان داشته است.

نشریه گردون با عناصر ضدانقلاب منافق مانند غلامحسین ساعدی که تجمع ضداستکباری مردم در مقابل لانه جاسوسی آمریکا را مسخره و تعابیر زشتی نسبت به انقلاب داشته و یا با افرادی مانند باقر پرهام که به مقام ولایت اهانت و آن را با شاه مقایسه کرده است مصاحبه کرده و از زبان آنان به ارزش‌ها و مقدسات مردم اهانت کرده است.

وی گفت: حدود آزادی تا کجاست؟ آیا آزادی به معنای این است که به ارزش‌های ملت توهین،

فحشا و منکرات اشاعه و به مقام ولایت فقیه اهانت شود؟!

وی افزود: مجله گردون صریحاً بسیجیان را مورد اهانت قرار داده و از دفاع جانانه رزمندگان

اسلام در هشت سال دفاع مقدس چهره سیاه تصویر کرده است. آیا این آزادی است یا سوءاستفاده از آزادی؟

اصلاحی با اعلام این‌که عباس معروفی در شماره ۵۲ نشریه با چاپ عکس غلامحسین ساعدی و مطالب وی عملاً از یک فرد ضد آرمان‌های مردم حمایت و به ترویج افکار ضدانقلابی وی پرداخته است، به تشریح سوابق باقر پرهام پرداخت و گفت: گردون با چاپ ایده و نظر وی عملاً به مقام ولایت فقیه توهین کرده است.

وی گفت: پرهام جزء کسانی بود که در سال ۱۳۵۸ با امضای اعلامیه‌ای به اتفاق گروهی از هم‌پالکی‌های خود عملاً از منافقین و چریک‌های فدایی خلق پشتیبانی کرد.

پرهام همچنین در سال ۱۳۶۹ در اطلاعیه‌ای خطاب به پارلمان اروپا با توهین به نظام جمهوری اسلامی ایران، آن را رژیم تروریستی و قرون وسطایی معرفی کرده است.

وی گفت: مدیرمسئول گردون با درج دیدگاه‌های ضدارزشی و ضد مردمی افراد ضدانقلابی چون غلامحسین ساعدی و پرهام از این دیدگاه‌ها حمایت کرده است. ساعدی در سال ۱۳۶۵ در نشریه خود به نام "الغیاء" که هم‌اکنون در خارج منتشر می‌شود، در مصاحبه‌ای با دانشگاه هاروارد تحت عنوان تاریخ شفاهی ایران به مقدسات مردم شهیدپرور توهین کرد. وی گفت: معروفی با چاپ یک رمان در شماره ۴۸ و ۴۹ نشریه گردون به رزمندگان جان‌برکف و جانبازان، این اسطوره‌های ایثار و مقاومت اهانت کرده است.

اصلاحی سپس به مواردی از ترویج ابتذال در این نشریه پرداخت و با عذرخواهی از حضار به نشانی مطالب اشاره کرد.

سپس مهدی نصیری مدیرمسئول هفته‌نامه صبح ضمن مطرح کردن شکایت خود از مدیرمسئول مجله گردون، خواستار برخورد قاطع با نشریاتی شد که به مقدسات دین و مردم اهانت می‌کنند و فرهنگ ابتذال را در جامعه ترویج می‌دهند.

وی گفت: نشریه گردون فرهنگ الحاد و ابتذال را ترویج و به مقام ولایت فقیه، نظام جمهوری اسلامی و فرهنگ ایران اهانت کرده و به پل ارتباطی بین عناصر قلم‌به‌دست داخلی و ضدانقلاب و فراری تبدیل شده است.

آقای نصیری درحالی که عکس یک زن نویسنده بی‌حجاب را که در مجله گردون منتشر شده بود به رئیس دادگاه و اعضای هیأت منصفه مطبوعات نشان می‌داد، مواردی از مطالب منتشر شده در این مجله را که به آرمان‌های انقلاب اسلامی توهین شده بود را قرائت کرد.

سپس عباس معروفی مدیرمسئول نشریه گردون در دفاع از اتهامات خود مبنی بر نشر مطالب

مستهجن، مصاحبه با افراد ضدانقلاب و چاپ مطالب مروج فساد و فحشا گفت: در سال‌های اخیر از یک سو قانون مطبوعات ما را غرق امید کرده و از سوی دیگر افرادی که خود را منزّه می‌دانند، مدعی العموم می‌شوند و به سرکوبی ادبیات معاصر می‌پردازند! وی افزود: این افراد با ایجاد فضای زور و تحمیل عقاید خود به مسئولان با جو سازی‌های دروغین موضوعی را مطرح می‌کنند تا عده‌ای را لگدمال نمایند. پس از دفاعیات معروفی رئیس دادگاه از وی سؤالاتی مطرح کرد و از او خواست به سؤالات پاسخ دهد.

قاضی گفت: شما به گونه‌ای صحبت کردید که گویی مدافع شعارهای انقلاب اسلامی هستید. آیا نمونه‌هایی برای اثبات گفته‌های خود دارید؟

معروفی در پاسخ گفت: مجله گردون اولین مجله‌ای بود که از نظر ادبی و فرهنگی با کتاب مبتذل "بدون دخترم هرگز" مبارزه و اعلام کرد که بتی محمودی به مذهب و فرهنگ ما توهین کرده است. قاضی پرسید: هدف شما از درج مطالب مربوط به مسائل جنسی در مجله گردون چه بود و از به کار بردن کلمات غیراخلاقی در نشریه گردون چه اهدافی را دنبال می‌کردید؟

معروفی پاسخ داد: اگر با این ذهنیت پیش روید، نباید اجازه انتشار هیچ رمانی داده شود! مواردی که به عنوان خلاف عفت عمومی از سوی شکات مطرح شده اگر از متن رمان حذف شود، رمان باقی نمی‌ماند. در داستان‌ها معمولاً کلماتی مانند "بوسیدن" وجود دارد و اگر چهار کلمه و این‌طور چیزها نباشد، اصلاً داستان به وجود نمی‌آید!

قاضی پرسید: شما در خصوص اتهامات ترویج الحاد و ابتذال، تحقیر رزمندگان و اهانت به ولایت فقیه از خود دفاع نکردید؟

معروفی پاسخ داد: احترام به ولایت فقیه برای من یک امر واجب است و به آن احترام می‌گذارم ولی روند زمان تعیین‌کننده مطالب نشریه است.

آخرین جلسه رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه گردون

در آخرین جلسه رسیدگی به اتهامات عباس معروفی قاضی دادگاه از وی خواست تا نحوه ارتباط و آشنایی خود را با آقایان پرهام و صادق چوبک و هوشنگ گلشیری توضیح دهد.

معروفی مدیرمسئول هفته‌نامه گردون گفت: من با تمام نویسندگان و کسانی که کتاب‌هایشان منتشر می‌شود ارتباط دارم. آن‌ها دوستان من هستند و صاحب کتاب. من هم مطالب آن‌ها را چاپ می‌کنم. چرا که لیست افراد ممنوع‌القلم را هنوز اعلام نکرده‌اند.

سپس حمید مصدق وکیل مدیرمسئول نشریه گردون به دفاع از موکل خود گفت: قانون مطبوعات مشخص کرده است که چه کسانی و در چه مواردی حق شکایت دارند. در جرائم عمومی نیز هیأت نظارت بر مطبوعات مسؤول بررسی است. طبق ماده ۲۰ قانون مطبوعات هیأت نظارت یا وزیر ارشاد می تواند شکایت را در مراجع قانونی مطرح کند.

وی گفت: مطالبی که در دادگاه مطرح شد، مطالبی است که قبلاً مورد بررسی قرار گرفته و خوشبختانه موکل من از موارد اتهامی تبرئه شده است.

در این دادگاه یک شکایت بیش تر نبود آن هم مقاله ای که پرهام نوشته و در آن مطلبی خطاب به روشنفکران بود که در آن مقاله واژه ولی فقیه در کنار واژه شاه قرار گرفته، اصل شکایت این بوده که در جلسات قبل آقایان آمدند مسائلی را که در شماره ۱ تا ۲۰ نشریه گردون مطرح شده بود مجدداً بیان کردند. اصولی که شاکیان مطرح کرده اند در هیچ جای قانون جرم محسوب نمی شود.

وی افزود: حرف من این است که کار روشنفکر فقط انتقاد به شاه یا ولایت نیست. مصدق با اشاره به این که حتی در قرآن هم نام پادشاهان و انبیا در کنار هم آورده شده، چنین اتهامی را واهی دانست.

وی گفت: ماده ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات دقیقاً مشخص کرده که هر کس به دین مبین اسلام و مقدسات توهین کند، یا نشریه ای به رهبر و مراجع مسلم تقلید اهانت کند، می توان علیه او اعلام جرم کرد.

وکیل ادامه داد و گفت: آیا ذکر واژه ولایت فقیه در کنار واژه شاه جرم محسوب می گردد؟ اگر جرم است به چه استنادی شاکیان آن را ذکر کرده اند؟

مصدق در مورد بخش دیگری از شکایت مطرح شده علیه موکل خود گفت: اگر شاکسی تحت عنوان جمعی از شهروندان دست به شکایت زده، چرا بیش تر از یازده نفر پای ورقه را امضا نکرده اند؟ آیا می توان این یازده نفر را نماینده میلیون ها ایرانی دانست.

سپس رئیس دادگاه در رابطه با دفاعیات وکیل مدافع عباس معروفی گفت: لازم است چند نکته را توضیح دهم: این که بعد از تشکیل دادگاه های عام، مقداری از اختیارات دادستان به رئیس دادگستری و مقداری به رئیس دادگاه ها واگذار شد. از جمله حق تعقیب جرائم عمومی. در این مورد برخلاف آنچه که ذکر شده مطلب قرار دادن شاه با ولایت فقیه نبوده، منظور شاکیان مقایسه این دو باهم بوده، در واقع این ها را باهم تلفیق کرده اند و یکی دانسته اند.

مورد دیگر این که پرونده ای که بیان شد سال ۱۳۷۱ مختومه و معروفی تبرئه شد ما خواستیم آن را به ما ارائه دهند.

رئیس دادگاه سپس در مورد چگونگی نمایندگی یکی از شاکیان از طرف ستاد بسیج دانشجویی ثارالله توضیحاتی را ایراد و پس از آن از متهم آخرین دفاع را اخذ کرد.

عباس معروفی در آخرین دفاع از خود گفت: من هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. اتهام من شاکی خصوصی ندارد. اگرچه مسائلی که ما مطرح می‌کنیم شاید به مذاق برخی‌ها خوش نیاید ولی مطالب آن خارج از چارچوب قانون هم نیست. چرا اختلاف سیستم را دعوی جهانی جلوه می‌دهند. آیا این کار آن‌ها نتیجه‌ای جز شکستن ایرانیان در جهان خواهد داشت؟

این‌ها اصرار دارند به جهانیان بگویند ما بالغ نشده‌ایم و قانون خودمان را قبول نداریم. من در هیچ حزب و سازمانی وارد نشده‌ام، فقط در عرصه ادبیات کار کرده‌ام، چرا به عنوان یک چریک فدایی و مروج فساد معرفی شده‌ام؟

اگر تبرئه شدم از شاکیان می‌خواهم به این آتش‌سوزی‌ها پایان دهند. در کجای دنیا مرسوم است در جلسه دادگاه مدیرمسئول نشریه‌ای، مدیرمسئول نشریه‌ای دیگر را به خاطر اختلاف سلیقه محاکمه کند؟ من به خاطر عشق به ادبیات، آدم‌ها، به خاطر نوشتن و به خاطر این‌که با جریان سیاسی جور نیستم، محاکمه می‌شوم.

به هر حال می‌خواهم رویه دادگاه بر مدار قانون بچرخد. گرچه می‌دانم جرمی مرتکب نشده‌ام، ولی رأی دادگاه هرچه باشد می‌پذیرم. اگر تبرئه شوم می‌نویسم و به قانون وفادار می‌مانم، اگر چنین نشد، همچنان به قانون وفادار خواهم ماند.

نظر هیأت منصفه

پس از خاتمه جلسه دادگاه، اعضای هیأت منصفه^۱ و رئیس دادگاه وارد شور شدند. این هیأت پس از بررسی محتویات پرونده عباس معروفی را مجرم تشخیص داده و او را مستحق تخفیف ندانست. پس از اظهار نظر اعضای هیأت منصفه قاضی محمدسعید اقدام به صدور رأی کرد.

متن کامل رأی دادگاه

درخصوص اتهام آقای سیدعباس معروفی مدیرمسئول نشریه گردون دائر به اهانت به مقدسات دینی و آرمان‌های انقلاب اسلامی و اهانت به بسیجیان، رزمندگان و جانبازان دفاع مقدس ایران و نشر اکاذیب، نشر و ترویج فساد و منکرات در نشریه مربوطه، با عنایت به جامع اوراق و محتویات

۱. حجت الاسلام رازینی، علی اکبر اشعری، احمد پورنجاتی، مرتضی نبوی، علیزاده، هادی مروی.

پرونده مخصوصاً نظر به اعلام آقایان مهدی نصیری و بهرامی‌راد و شکایت آقای فیروز اصلانی به نمایندگی از ستاد ناحیه مقاومت بسیج دانشجویی ثارالله در محضر دادگاه و نیز مشاهده و ملاحظه و قرائت مطالب مندرج در نشریات گردون از جمله سرمقاله مندرج در شماره ۴۸-۴۹ نشریه مذکور به قلم متهم و نشر اکاذیبی تحت عنوان خنده‌های کمیاب و افسردگی که در شماره ۵۱ گردون درج گردیده و این مقاله موجب تحلیل و بهره‌برداری رادیو اسرائیل در تاریخ ۱۳۷۴/۸/۳۰ و انتشار در **کیهان سلطنت طلب** چاپ لندن مورخ ۱۳۷۴/۹/۲ گردیده و اهانت به بسیجیان و رزمندگان و جانبازان دفاع مقدس در سرمقاله شماره ۵۲ **گردون** به قلم متهم و مقاله‌ای تحت عنوان "کمان بی‌رنگ" مندرج در شماره ۴۸-۴۹ و درج مقالاتی تحت عناوین "تعهد هنر، مرگ هنر است" در شماره ۲۹-۳۰ و "عفت قلم و آداب سانسور" در شماره ۴۶-۴۷ و چاپ و نشر اشعاری چون "در زیر چادری از ابر" و "جمهوری زمستان" از خانم‌ها سیمین بهبهانی و فرشته ساری و شعر مندرج در شماره ۴۲ از آقای محمد قاسم‌زاده و با عنایت به نظر اعضای هیأت منصفه بدین شرح با توجه به اعلام جرم‌های مطرح شده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع ایشان و نظر به بی‌پروایی نشریه گردون در اهانت به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی، هیأت منصفه وی را مجرم دانسته و مستحق تخفیف در مجازات نمی‌داند و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بنا علی‌هذا دادگاه با انطباق عمل متهم با مواد ۱۴۱ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ و رعایت ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را از جهت اهانت به تحمل ۲۰ ضربه تازیانه و از لحاظ نشر اکاذیب به شش ماه حبس تعزیری و از باب تنمیم حکم صادره با ملحوظ نمودن ماده ۲۸ قانون مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ و رعایت ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی رأی به لغو پروانه نشریه گردون و ممنوعیت از انجام فعالیت مطبوعاتی به مدت دو سال صادر و اعلام می‌دارد و در مورد اتهام دیگر متهم دائر به اشاعه فحشا و منکرات با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده به لحاظ فقد ادله اثباتی و اصاله البرائت رأی بر برائتش صادر و اعلام می‌نماید. این رأی در حدود مقررات قابل رسیدگی به اعتراض در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

حکم دادگاه مدیرمسئول نشریه گردون یک حکم قطعی و قانونی است

کیهان در ۳۰ بهمن ماه نوشت: علی‌اکبر اشعری معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار ما با اعلام این مطلب افزود: محتوای پرونده‌ای که از این نشریه در اداره کل مطبوعات داخلی است، خودگویای این مطلب است که اداره کل مطبوعات مرتب با مدیرمسئول نشریه گفت‌وگوهایی داشته و حتی تذکرات و اخطارهای کتبی نیز در خصوص خلاف‌هایی که این نشریه

مرتب شده برای وی ارسال کرده و اخیراً نیز همزمان با آن که مسأله لغو امتیاز در دادگاه مطرح بود در جلسه هیأت نظارت بر مطبوعات موضوع لغو امتیاز نشریه گردون مطرح شده ولی چون این پرونده در دادگاه نیز در دست رسیدگی بود، هیأت نظارت ترجیح داد که صبر کند تا دادگاه به یک نتیجه‌ای برسد.

وی در پاسخ به این سؤال که علی‌رغم آن که از مدت‌ها پیش اعتراضات و شکوائیه‌هایی در اعتراض به روش نشریه گردون بوده چرا در مورد لغو پروانه نشریه یاد شده به موقع اقدام نشده است، گفت: حق با شماست ولی ما هم باید قبل از هر اقدام بازدارنده‌ای وظیفه امر به معروف را به کمال می‌رساندیم و معتقد بودیم و هستیم که باید مراحل وظیفه امر به معروف و نهی از منکر طی شود تا بتوان نشریه‌ای را لغو امتیاز کرد. در مورد نشریه گردون هم تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا مدیرمسئول این نشریه روش خودش را اصلاح کند، اما متأسفانه همان‌طور که دیدیم به شیوه نامطلوب خود ادامه داد.

تقاضای تجدیدنظرخواهی

پس از اعلام محکومیت عباس معروفی وکلای او تقاضای تجدیدنظرخواهی کردند. شیرین عبادی و حمید مصدق وکلای مدیرمسئول نشریه گردون با ارسال لایحه‌ای به شعبه ۳۴ دادگاه، تقاضای تجدیدنظرخواهی کردند. متن کامل این لایحه به شرح ذیل است:

ریاست محترم دادگاه

درخصوص دادنامه شماره ۲۹۳ مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۲ صادره از شعبه ۳۴ مجتمع قضایی ویژه که به آقای حمید مصدق احد از وکلای متهم ابلاغ شده است معترض بوده و تقاضای تجدیدنظر می‌گردد. ایرادات به شرح زیر است:

الف. ایراداتی که به شیوه دادرسی وارد است:

۱. آقای سعید ریاست محترم شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران که رأی معترض عنه را صادر کرده‌اند قبلاً به عنوان بازپرس شعبه ۳۳ در همین پرونده دخالت داشتند که پس از تشکیل دادگاه‌های عمومی نامبرده به عنوان رئیس دادگاه انتخاب شده‌اند و طبق رویه موجود در دادگستری، قضاتی که قبلاً در دادرسی سابقه رسیدگی به پرونده‌ای را داشته‌اند، حق رسیدگی مجدد و صدور رأی را ندارند. چه جمع مدعی (بازپرس یا نماینده دادستان) و قاضی در فرد واحدی خلاف اصول مسلم دادرسی است و مشخص نیست که چگونه این اصل مهم فقط در مورد آقای عباس معروفی رعایت نشده است؟

۲. ماده ۳۴ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ دستور داده است که به جرائم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود اما در قانون مذکور و آئین‌نامه اجرایی آن سخنی از هیأت منصفه، ترکیب و نحوه انتخاب و شیوه رسیدگی به میان نیامده است و چون در ماده ۳۶ قانون مطبوعات قید شده که: «از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر ملغی است...» و چون مواد مربوط به هیأت منصفه مندرج در قانون قبلی مطبوعات که در سال ۱۳۵۸ به تصویب رسیده بود مغایرتی با قانون جدید مطبوعات ندارد، بنابراین باید در مبحث هیأت منصفه به قانون مطبوعات قبلی یعنی مصوب ۱۳۵۸ مراجعه شود. طبق ماده ۳۴ قانون اخیرالذکر: «اعضای هیأت منصفه موظف‌اند که در جلسات دادگاه تا ختم جلسات آن حضور یابند». متأسفانه چند تن از اعضای محترم هیأت منصفه فقط در جلسه آخر دادرسی حاضر شدند و در جلسات اول و دوم حضور نداشتند و بدون استماع سخنان شاکیان و مدافعان متهم و وکیلش، فقط در جلسه آخر نظر دادند که «متهم گناهکار است و مستحق ارفاق نمی‌باشد».

این موضوع یعنی عدم حضور اعضای هیأت منصفه در تمامی جلسات دادرسی، مورد تأیید آقای سعید ریاست محترم شعبه ۳۴ دادگاه عمومی نیز قرار گرفته است و ایشان در مصاحبه‌ای که در روزنامه کیهان مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۷۴ درج شده است به این مطلب معترف هستند. (روزنامه مذکور به عنوان مستند شماره ۱ تقدیم می‌گردد).

۳. پرونده با شکایت آقایان مهدی نصیری و فیروز اصلانی و ناصر بهرامی تشکیل شده است و نامبردگان با استناد به مصاحبه آقای باقر پرهام در شماره ۳۱-۳۱ مجله گردون مدعی گردیده‌اند که مقایسه ولایت فقیه با رژیم سلطنتی توهینی به ولایت فقیه و مقدسات سیاسی و دینی ملت ایران است. صرف‌نظر از این‌که این مطلب مورد اعتراض مقامات مسؤول کشوری قرار نگرفته است (در این باره مفصلاً بعداً بحث خواهد شد) اساساً در رأی صادره نفیاً یا اثباتاً نسبت به آن اظهار نظر نشده است و نتیجه این شکایت مشخص نیست و از طرفی دیگر در جلسات دوم و سوم دادرسی فی‌البداهه شکایات جدیدی از قبیل توهین، اشاعه فحشا مطرح شده است و به متهم و وکیل وی فرصت کافی جهت دفاع و جمع‌آوری دلایل داده نشده است، بنابراین شیوه دادرسی صحیح نبوده و باید محاکمه تجدید شود.

ب. اعتراضات ماهوی

به رأی صادره ماهیتاً اعتراضاتی به شرح زیر وارد است:

۱. اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب آزادی مطبوعات چنین مقرر داشته است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی

باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

بنابراین حدود و ثغور آزادی مطبوعات و جرائم مطبوعاتی و شیوه دادرسی بایستی طبق قانون خاصی که ناظر به مطبوعات است مشخص و معین گردد و شأن نزول اصل ۲۴ قانون اساسی نیز احترام به مطبوعات و رسالت آنان است. بنابراین در جرائم مطبوعاتی نمی‌توان به قوانین مجازات که ناظر به عموم افراد و نه فقط مطبوعات است، استناد نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک بار در سال ۱۳۵۸ و بار دیگر در سال ۱۳۶۴ قانون مطبوعات تهیه و به تصویب قوه مقننه رسید و این بدان معناست که به جرائم مطبوعاتی باید طبق قوانین خاص رسیدگی شود و تعیین مجازات گردد و به عبارتی قانون عام (قانون مجازات اسلامی) نمی‌تواند ناسخ قانون خاص (قانون مطبوعات) گردد. بنابراین استناد دادگاه صادرکننده رأی به قانون مجازات اسلامی خلاف اصول است و نتیجتاً:

اولاً- حکم دادگاه مبنی بر توهین به افراد به استناد ماده ۸۶ و نشر اکاذیب به استناد ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی صحیح نیست.

ثانیاً. در رأی دادگاه به ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی اشاره شده است که ناظر به جرائم مربوط به وزرا و مقامات و مأموران دولتی است و به هیچ وجه شامل اتهامات مطروحه علیه آقای عباس معروفی نبوده و نشان از بی‌توجهی دادگاه دارد.

ثالثاً. ممنوعیت از انجام فعالیت مطبوعاتی به مدت دو سال به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مورد اعتراض است، زیرا در این مورد باید به قانون مطبوعات مراجعه شود که چنین مجازاتی در آن مشاهده نمی‌شود.

۲. تبصره ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ مقرر می‌دارد که: «رسیدگی به جرائم موضوع ماده ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ تابع شکایت شاکی خصوصی نیست». از مفهوم مخالف این تبصره چنین استنباط می‌گردد که رسیدگی به سایر جرائم مطبوعاتی احتیاج به شاکی خصوصی دارد. ریاست محترم دادگاه

آقای عباس معروفی به چه کسی توهین کرده است که به ۲۰ ضربه شلاق محکوم شده؟ شاکی کیست؟ از محتویات پرونده و اظهارات شاکیان و رأی دادگاه چنین استنباط می‌شود که یکی از اتهامات ایشان «اهانت به بسیجیان، رزمندگان و جانبازان دفاع مقدس» است که در سرمقاله شماره ۵۲ به قلم نامبرده و در داستانی تحت عنوان «کمان بی‌رنگ» در شماره ۴۹-۴۸ به قلم آقای سعید رحیمی مقدم در مجله گردون درج شده است.

شاکی خصوصی در این اتهام کیست؟ آیا آقای فیروز اصلانی که به نمایندگی از ستاد ناحیه مقاومت بسیج دانشجویی ثارالله در دادگاه حاضر و اتهاماتی را عنوان نمودند، شاکی خصوصی

هستند؟ آیا ستاد مذکور جنبه قانونی و شخصیت حقوقی ثبت شده دارد که به عنوان شاکی خصوصی بتواند نماینده‌ای به دادگاه اعزام نماید؟ آیا حفظ احترام و شأن انقلابی بسیجیان و رزمندگان صرفاً بر دوش چند دانشجوی جوان و جویای نام است؟ آقای سعید رحیمی مقدم نویسنده داستان "کمان بی رنگ" طی نامه‌ای که به عنوان مستند شماره ۲ تقدیم می‌گردد شخصاً جانباخته بوده و ضمن توضیح مفصلی که درخصوص مقاله خود داده‌اند با اعتراض به محکومیت آقای معروفی مسؤولیت نوشته خویش را شخصاً تقبل کرده‌اند.

در سرمقاله شماره ۵۲ که مورد شکایت قرار گرفته و به قلم آقای معروفی است، ایشان صراحتاً عنوان نموده‌اند: «من مخلص همه این بچه‌ها هستم اما لازم است نخست بگویم اصولاً ما با جنگ مخالفیم، ثانیاً که ما جنگجو نبودیم حتی بلد نبودیم تفنگ دستمان بگیریم، ثالثاً مگر جنگجویان نمی‌جنگیدند که ایران بماند و ما بنویسیم که ایران مانده است؟ از این گذشته یادتان نمی‌آید که اولین داستان جنگ را در همان روزهای نخست نوشتیم و چاپ کردیم؟....»

ریاست محترم دادگاه، اعلام اخلاص و ارادت به بسیجیان و رزمندگان آیا توهین به آنان است؟ مخالفت با جنگ آیا توهین به رزمندگان است؟ آیا فراموش شده که این جنگ به ایران تحمیل گردید؟ و ما نمی‌جنگیدیم که کشوری را بگیریم یا غنیمتی به دست آوریم، ما فقط از سرزمین اسلامی مان در مقابل زورگویی متجاوز دفاع می‌کردیم؟ چگونه ممکن است کسی که به شهادت تاریخ مطبوعات، اولین داستان درباره جنگ و مظلومیت و ایثار رزمندگان را نوشته است، قصد توهین به جانبازان و رزمندگان را داشته باشد؟

چیزی نمی‌توان گفت جز آن که: «برو این دام بر مرغ دگر نه...»

اتهام دیگر آقای معروفی درج گزارشی تحت عنوان "خنده‌های کمیاب و افسردگی" در شماره ۵۱ مجله گردون است که به قول شاکیان که عیناً مورد استناد دادگاه نیز می‌باشد، مورد سوءاستفاده رادیو اسرائیل و کیهان سلطنت طلب قرار گرفته است و به همین علت به جرم نشر اکاذیب به شش ماه حبس محکوم گردیده است.

ریاست محترم دادگاه، باید توجه کنید که صرف نظر از آن که هیچ یک از مقامات مسؤول دولتی در این پرونده شکایتی طرح نکرده‌اند و نتیجتاً شاکی خصوصی وجود نداشته و طرح شکایت از ناحیه چند نفر از شهروندان محترم نمی‌تواند قانونی و صحیح باشد، اساساً زمانی جرم "نشر اکاذیب" صادق است که کذب بودن مطلب درج شده، در محضر دادگاه به اثبات برسد. آیا چنین امری را به اثبات رسانده‌اند؟ که مدعی نشر اکاذیب هستند؟

مطلب دیگر ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی که مورد استناد دادگاه قرار گرفته است، چنین

مقرر می‌دارد: «هر کس به قصد اضرار به غیر و یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه، مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید... به حبس از یک ماه تا دو سال یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» شرط تحقق این ماده صرف نظر از این که شامل جرائم مطبوعاتی نمی‌گردد آن است که ثابت شود: به قصد تشویش اذهان عمومی بوده است؟ آیا این امر در دادگاه به اثبات رسیده است؟ مسلماً خیر.

ریاست محترم دادگاه، بحث روان‌شناسی درباره علل افسردگی در اجتماع ما آیا نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی است؟ اگر مطلبی از مجله یا روزنامه‌ای در رادیو اسرائیل خوانده شود، گناه نویسنده چیست؟ در رادیوی مذکور به کرات مطالبی از روزنامه‌های کثیرالانتشاری چون اطلاعات، کیهان، رسالت، ایرار و... خوانده شده است، پس باید همه سردبیران را به این جرم به حبس محکوم نمود؟ مسلماً خیر.

۴. در رأی دادگاه به مقالات "تعهد هنر، مرگ هنر است" به قلم آقای محمد محسن سازگارا مندرج در شماره ۲۹-۳۰ و "عفت قلم و آداب سانسور" به قلم آقای هوشنگ گلشیری مندرج در شماره ۴۶-۴۷ و شعر "چادری از ابر" اثر خانم سیمین بهبهانی و "جمهوری زمستان" سروده خانم فرشته ساری مندرج در شماره ۴۲ اشاره شده است. بدون آن که نوع جرم ناشی از درج آنان در متن رأی مشخص گردد، فقط چون در رأی صادره به ماده ۲۸ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ نیز اشاره گردیده است، با حدس و گمان و از روی قرینه و شواهد و با کمک از نیروی تخیل می‌توان استنباط نمود که جرم ناشی از درج آن‌ها مشمول ماده فوق است که مقرر می‌دارد: «انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود».

ریاست محترم دادگاه، کدام یک از اشعار یا مقالات نام برده شده خلاف عفت عمومی است؟ اگر گفته شود تعهد هنر، مرگ هنر است آیا عفت عمومی جریحه دار می‌گردد؟ اگر با دیدی عارفانه به طبیعت و مظاهر آن از قبیل ابر و خورشید نگاه بشود، خلاف عفت است؟ اگر زیبایی خورشید که از لابه لای ابرها نورافشانی می‌کند ستایش شود تشویق به فحشا است. یک بار دیگر شعر "در زیر چادری از ابر" را تکرار می‌کنم: "در زیر چادری از ابر با آفتاب خوابیدم - خندید و گفت می‌سوزی گفتم چه باک و خندیدم" آیا خوابیدن در آفتاب و ستایش زیبایی آن خلاف عفت عمومی است؟

یا شاید هم مقاله آقای هوشنگ گلشیری در باب عفت قلم و آداب سانسور از دید دادگاه محترم

خلاف عفت شناخته شده است؟

آیا مخالفت با سانسور، عفت عمومی را جریحه دار می‌کند؟

ریاست محترم دادگاه! اگر هر جمله‌ای را خلاف عفت عمومی بدانیم، یکسره باید دیوان شعر مفاخر ادبی کشورمان را از جمله حافظ، سعدی، نظامی، عبید زاکانی و ایرج میرزا و غیره را بسوزانیم که مبادا عفت کسی لکه‌دار شود؟ آیا چنین عملی صحیح است؟ این شیوه دادرسی ما را به کجا می‌برد؟

۵. مجازات دیگر آقای عباس معروفی لغو پروانه به استناد ماده ۲۸ قانون مطبوعات است. لغو پروانه انتشار به استناد ماده مذکور فقط در صورتی جایز است که متهمی: «اصرار بر انتشار عکس‌ها، تصاویر و مطالب عفت عمومی» نماید و به عبارت دیگر اگر فردی به علت تخطی از ماده ۲۸ قانون مطبوعات حداقل یک بار قبلاً در اثر شکایت آقای مهدی نصیری به دادرسی جلب شده بودند از کلیه اتهامات وارده تبرئه شدند و این حکم معترض‌عنه اولین حکم محکومیت نامبرده است. بر دادگاه بدوی چگونه محرز شده است که آقای معروفی اصرار بر ارتکاب جرم دارند که این چنین قاطعانه حکم لغو پروانه مجله گردون را صادر کرده‌اند؟

۶. مطابق تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات: «صاحب امتیاز در قبال خط‌مشی کلی نشریه مسؤول است و مسؤولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ برسد و دیگر امور در رابطه با نشریه به عهده مدیر مسؤول است.»

معنا و مفهوم این تبصره چنین است که مدیر مسؤول حق ندارد مطالبی را بدون درج امضا و یا از افراد گمنام و یا با اسامی جعلی منتشر کند و از این طریق اگر جرمی اتفاق افتاده باشد از مسؤولیت قانونی خود شانه خالی کرده و اجرای عدالت را حواله به افراد مجعول و یا گمنامی نماید که دسترسی به آنان ممکن نیست. اما اگر نویسندگان مقالات همه از افراد سرشناس و ساکن ایران باشند چه؟ باید دادگاه به آنان فرصت دهد تا در جلسات دادرسی حضور یافته و از آثار قلمی خود دفاع کنند و درحقیقت مدیر مسؤول مجله با نویسندگانی که به خاطر درج مقالاتشان ادعا می‌شود جرمی اتفاق افتاده است، مسؤولیت مشترک دارد. متأسفانه این امر بدیهی در پرونده مطروحه رعایت نشده است و آقای عباس معروفی صاحب امتیاز مجله گردون فقط تنها متهم پرونده بوده و نویسندگان و شعرای صاحب نامی چون هوشنگ گلشیری، محمد محسن سازگارا، فرشته ساری و سیمین بهبهانی به دادرسی دعوت نشده و فرصت دفاع نیافته‌اند.

هر یک از افراد فوق در نامه‌ای خطاب به دادگاه (که فتوکپی آن‌ها به پیوست تقدیم می‌گردد) ضمن دفاع از آثار خود مسؤولیت قانونی آن را شخصاً تقبل نموده‌اند تا شائبه گناهکاری

مدیرمسئول مجله‌ای که به علت درج آثارشان به حبس و شلاق محکوم شده است، را از اذهان پاک کند.

ریاست محترم دادگاه! با توجه به مراتب فوق حکم صادره مبنی بر محکومیت آقای عباس معروفی صاحب امتیاز مجله گردون به شش ماه حبس و تحمل ۲۰ ضربه شلاق و لغو پروانه و دو سال ممنوعیت از فعالیت مطبوعاتی برخلاف قانون و عدالت بوده و ضمن تقاضای فسخ دادنامه بدوی صدور حکم برائت موکل مورد استدعاست.

دادگاه تجدیدنظر

پرونده نشریه گردون با این درخواست به شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر ارسال شد. دادگاه اعلام کرد چون لایحه اعتراض و تجدیدنظرخواهی در مهلت قانونی تقدیم دادگاه نشده، لذا رأی شعبه ۳۴ قطعی و غیرقابل تجدیدنظرخواهی است.

بار دیگر وکلای عباس معروفی لایحه‌ای را تنظیم و این بار به شعبه ۲۲ تجدیدنظر ارسال کردند که متن این لایحه به شرح ذیل است:

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر

محترماً - در مورد پرونده کلاسه ۶۰۵/۷۴ که منجر به صدور قرار رد رسیدگی در تاریخ ۱۳۷۵/۱/۱۶ گردیده است به استحضار می‌رساند: حکم محکومیت آقای عباس معروفی در تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۲۱ به آقای حمید مصدق (احد از وکلای محکوم علیه) ابلاغ قانونی شده است. لایحه تجدیدنظرخواهی در تاریخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۲ طی شماره ۴۷۲ تقدیم دادگاه صادرکننده رأی (شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران) شده و چون مهلت تجدیدنظرخواهی طبق ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، بیست روز پس از تاریخ ابلاغ رأی می‌باشد و طبق ماده ۶۱۴ قانون آئین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «مواعیدی که ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام است، روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جزء مدت محسوب نمی‌شود» بنابراین تجدیدنظرخواهی در مهلت مقرر در قانون به عمل آمده است و در نتیجه قرار رد رسیدگی برخلاف قانون می‌باشد و به استناد بند ۱ از ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به آن معترض بوده تقاضای تجدیدنظر در قرار صادره و توجه به لایحه تجدیدنظرخواهی و فسخ حکم محکومیت موکل مورد استدعاست.

یکی از مطالب مورد شکایت:

کمان بی رنگ

خمپاره‌ها بر طبل زمین می‌کوفتند و درختچه‌ها در آتش می‌سوختند. من میان آتش و انفجار در فکر نسیم بودم و هرچه از وحشت و هیجان لبریز می‌شدم نیازم به تجسم قیافه‌اش قوی‌تر می‌شد. کاش عکسی از او همراهم بود، کاش برای خداحافظی به دیدنش رفته بودم، از فرمان جدیدی که با بی‌سیم ابلاغ شد من تنها این عبارت را که در تمام دستورات مشترک بود توانستم بفهمم: «به حول و قوه الهی شما وظیفه دارید...» مابقی به رمز بود و بی‌معنی به نظر می‌رسید.

چند دقیقه بعد ما برای پدافند تپه‌های آزاد شده به راه افتاده بودیم. در رویارویی با سیاهی متراکم شب این وحشت به جانم افتاده بود که این دیگر آخرین گام‌هاست. این راه، راهی است که مرا به دورتر می‌برد و به انتها می‌رساند. دلم می‌خواست برگردم و جا پاهایم را بر خاک بیگانه ببوسم.

این جمله مرتب توی ذهنم تکرار می‌شد که «کمان بی‌رنگ مرا خمپاره‌ها ترسیم می‌کنند» خواستم با تکمیل آن شعری بسازم مگر شادی خلق آن از وحشتم بکاهد اما هجوم صدای انفجار نمی‌گذاشت. از زوزه خمپاره‌ها اعصابم تیر می‌کشید و از انفجارهای پیاپی دلم فرو می‌ریخت. باز خوب است که شب عملیات خمپاره ۶۰ کم‌تر می‌زنند که وقتی روی سرت افتاد تازه متوجهش می‌شوی. گلوله‌های دیگر با هیاهویشان آنقدر فرصت می‌دهند تا به خاک افتی، سینه‌ات را به زمین بچسبانی و با اعصاب فشرده منتظر بمانی تا فرو افتد. افتاد؛ چند قدمی من، بلند می‌شویم اما نه همگی، صف ما توی تاریکی مثل رشته تسبیح بود اگر پاره می‌شد پراکنده می‌شدیم. به سرعت جای نفر جلویی‌ام را پر می‌کنم.

هیچ کس حرفی نمی‌زد. یعنی نای حرف زدن نداشت، تنها آرمان از من پرسید: «باز که تو برعکس همه کمرت را به خاکریز و صخره می‌چسبانی».

«من یکی ترجیح می‌دهم بمیرم تا قطع‌النخاع شوم. زندگی چه ارزشی دارد وقتی تو کنترل ادراک خودت را هم نداشته باشی و دیگر این‌که»

از خستگی باقی جمله را رها کردم و باز به فکر نسیم فرو رفتم. چند تا منور کوهستان را روشن کرد. با خودم گفتم لابد از تماشای آنچه خراب کرده‌اند و آن‌هایی که کشته‌اند لذت می‌برند زیر نور منور متوجه شدم لباس‌های خونی‌ام آغشته به ماده غریبی است که شاید مغز نفر جلویی‌ام باشد. یک بار دیگر هم مغز آدم را دیده بودم، بچه که بودم کامیونی زد به یکی از همشاگردی‌هایم و مغزش ریخت وسط خیابان، آن وقت فکر می‌کردیم شعرهایی که هم‌کلاسی‌ام از بر کرده حالا کف خیابان

پهن است و ماشین‌های بزرگ روی آن عبور می‌کنند. باز این جمله از ذهنم گذشت که «کمان بی‌رنگ مرا خمپاره‌ها ترسیم می‌کنند» راستی توی ذهن جلویی‌ام چه می‌گذشت؟ به چه فکر می‌کرد؟ چه آرزویی؟ حالا هر چه بود به لباس‌های من کشیده شده بود و شاید کف پوتینم. چقدر پایم سنگین شده بود. بالاخره رسیدیم.

«برادرها از این جا به بعد دشمن است هر کسی را بدون اخطار بزنید.»

دو به دو این جا و آن جا پناه گرفتیم. من و آرمان باهم بودیم. آرمان بچه باصداقتی بود. همیشه دور من می‌چرخید تا به قول خودش مستفیض شود. اگر حرف نمی‌زدیم خوابمان می‌گرفت. پس از یک سکوت ممتد پرسیدم: «تو چطور خداحافظی کردی؟»

«بی‌خبر اوادم. بابام نمی‌گذاشت. می‌گفت تو تنها پسر منی اگه طوریت بشه ما نابود می‌شیم.» باز هم پرسیدم: حتی سؤال‌های تکراری. آرمان که داشت چرت می‌زد هر سؤال را به اختصار جواب می‌داد و دوباره ساکت می‌شد.

«تعریف کن حرف بزنی به چیزی بگو تا خوابمان نبره، اصلاً قصه بلدی قصه بگو.»

آرمان با معصومیت تمام شروع کرد به قصه گفتن: قصه‌ای بچه‌گانه از مو طلایی و خرس‌ها. در آن شب پروحشت مرگبار شنیدن این قصه به خنده‌ام انداخت که ناگهان... به کلی گیج شدم، انگار از تمام بدنم جریان برق عبور کرد، اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که این مزه مرگ است. با صدایی که خودم نشنیدم فریاد زدم «یا زهرا» و سپس با لحن دردآلودی که بیش‌تر در خودم پژواک یافت نسیم را صدا زدم. به بدنم دست کشیدم. سالم بودم، تنها یکی از گوش‌هایم از اصابت موج آسیب دیده بود. اما باز میان تاریکی می‌شد صدای فوران خون را شنیدم.

آرمان دمر افتاده و کمرش زخم بزرگی برداشته بود. حتی اگر زنده می‌ماند دیگر از کوهی بالا نمی‌رفت و بچه‌دار نمی‌شد. دلم اصلاً برایش نسوخت. فقط احساس کردم که بین مان فاصله افتاد و بیگانه شدیم.

برای گریز از آتشبار سنگین دشمن در سنگری پناه گرفتم که یک جنازه در آن افتاده بود. برای زنده ماندن می‌بایست بوی تعفن آدم را تحمل می‌کردم. سخت بود، سخت، اگر نسیم نبود خفه می‌شدم. بدون تصمیم، میان تاریکی دزدانه لباس‌های چرکین از چربی آب‌شده جنازه را کاویدم.

چند ساعت بعد در هوای آزاد، در سپیده‌دمی که رنگ سرب و خاکستر داشت یافته‌های خود را واری کردم. چند دینار عراقی، یک کارت شناسایی به خط و زبان عربی و دیگر؛ عکس دختری که شباهت عجیبی به نسیم من داشت.

بخشی از مطلب مورد شکایت:

خنده‌های کمیاب و افسردگی؛ پرسه‌ای در بازار سیاه شادی

شادمانی‌ها چه شد؟

... آنچه امروز در تمام زمینه‌های اشاره شده در جامعه ما دیده می‌شود، افزایش اعتیاد، طلاق، جرم و جنایت، خودآزاری و دیگرآزاری و از همه مهم‌تر ناشاد بودن عمومی مردم جامعه ما، در شهری که شهردار آن با تمام وجود به زیباسازی آن پرداخته، شادمانی احساس نمی‌شود. خیابان‌هایی که شب نداشت، گاه غروب آن هم به شب می‌زند. نه تنها مردمی که در چنگال فشار اقتصادی دست و پا می‌زنند، حتا آنان که خانه‌های بزرگ شمال شهر، استخر اختصاصی، ویلای شمال و امکان سفر به داخل و خارج را هم دارند دم از افسردگی می‌زنند. دکتر سالمی می‌گوید: همه بیماران افسرده‌ای که به من مراجعه می‌کنند فقیر و درمانده اقتصادی نیستند، بسیاری از آن‌ها کلافگی محسوس دارند که ناشی از محیط زندگی و چندگانگی در آن است.

یکی از نویسندگان ما که اخیراً از سفر شمال آمده گفته است: روزی که ما در جاده چالوس به سمت دریا می‌رفتیم (اواخر مردادماه) نفس جاده زیبای کندوان از ترافیک گرفته بود. گروه‌های مختلف مردم با انواع وسایل حمل و نقل از پیکان‌ها و ژیان‌های اسقاطی گرفته تا اتومبیل‌های آخرین سیستم با شتابی حیرت‌انگیز به سمت دریا، جنگل و رودخانه هجوم می‌بردند، اما یک روز بعد، نه در شهرکی که ما سکونت داشتیم و نه در جنگل، و نه در کنار دریا شور و هیجان احساس نمی‌شد. قیافه‌ها همچنان افسرده و مضطرب بود. حتی جوان‌ها که با گستاخی و خیره‌سری به موسیقی مورد علاقه خود گوش می‌کردند، شادابی مخصوص حضور در چنین اماکنی را نداشتند. در یک داروخانه داخل شهر چالوس، داروفروش با صدای بلند به جمعیت می‌گفت: اکسازپام نداریم، دیازپام نداریم، کسی برای این قرص‌ها معطل نشود...!

شادمانی‌ها چه شد؟

در ساحل دریای زیبای خزر مادری به بچه‌های خود نصیحت می‌کند: دریا مستی دارد، آب مستی دارد مواظب باشید این مستی شما را گول نزند.

در میان جمعیتی که توی جنگل سی سنگان بساط چای برپا کرده‌اند، مرد میانسالی می‌گوید: دیشب تلویزیون را نگاه می‌کردم. میهمان برنامه که مرد دانشمندی بود از زیبایی‌های جنگل و زندگی شادمانه، تماشای دار و درخت سبز، سبز، سبز حرف می‌زد که: جنگل‌ها را نابود نکنید، انسان به این فضا، به این محیط زیست احتیاج دارد. بروید جنگل را از نزدیک ببینید، آن‌جا انسان از زیبایی‌های طبیعت دچار چنان حالی می‌شود که هر چه غم و غصه دارد فراموش می‌کند. تماشای رودخانه،

جنگل و دریا ریشه بیماری‌های افسردگی را می‌خشکاند، انسان افسرده را شادمان می‌کند. طبیعت خداوندی معجزه می‌کند. قرص‌های آرامش‌بخش را دور بریزید، شفای شما زندگی در دامان طبیعت است. اما نویسنده ما می‌گوید: نه در کنار دریا، نه در بستر رودخانه‌های چالوس و هراز، و نه در سواحل دریای خزر، نه در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب (که همه جا بزن و بکوب بود) بلکه در حد شادمانی‌های طبیعی که به انسان شهری در چنین اماکنی دست می‌دهد، به ندرت دیده‌ام.

دکتر مریم سلوکی می‌گوید: پاسخ خیلی ساده است. وقتی در سواحل دریا افرادی با فرم لباس نظامی همه چیز را زیر نظر دارند، چگونه می‌خواهید واکنش روانی و فوری به انسان دست ندهد. برخورد با مأموران و انتظامات یعنی این‌که تو مرتکب جرم و خطایی شده‌ای و یا می‌خواهی بشوی. در روان‌شناسی جدید و سواس زیادی وجود دارد که این برخوردها تا حد امکان کم و کم‌تر بشود، در عرف یک جامعه سالم مأمور انتظامی برای دفع فساد است. برای مبارزه با جرم است. من بیماری داشته‌ام که از دیدن پلیس می‌ترسید، چون در کودکی شاهد صحنه‌ای بودم که پلیس‌ها یک دزد را دستگیر کرده و در انتظار کتکش می‌زده‌اند. حضور گسترده پلیس آن‌هم با چنین حجمی که حتی در کنار دریا هم با لباس فرم به گشت‌زنی می‌پردازند به بهداشت روانی لطمه می‌زند. خوشبختانه امسال مأموران گشت سواحل دریا اسلحه به دست نداشتند، کاری که به غلط در سال‌های پیش انجام می‌گرفت. از دید مثبت کم‌شدن این قبیل مأموران در جاده‌ها و مخصوصاً در فصل سفر تفریحی عمومی مردم ایران، قابل توجه است. آن‌ها که امسال به سفر تفریحی رفته‌اند از آن صحنه‌ها خیلی کم دیده‌اند. صحنه‌هایی که جابه‌جا اتومبیل تو را متوقف کنند و زندگی تو را در برابر چشمان بچه‌های خردسال زیر و رو کنند.

اما این کار مثبت باید گسترده شود. مردم باید به مأموران انتظامی احترام بگذارند، آن‌ها را حامی خود بدانند، نیروی انتظامی یعنی این‌که تو امنیت داری، نیروی انتظامی یعنی دوستی که از طرف دولت مأمور است به تو کمک کند. مداخله نیروی انتظامی در همه امور، حتی در کنار دریا نه تنها آن احساس را از تو می‌گیرد، بلکه ناخواسته نگرانی در تو ریشه می‌دواند که در هر حال این گروه زحمتکش را خصم خود بدانی و مهاجم خود بشماری... آن‌هم مأمورانی که عموماً در زمینه رفتاری شایسته با عامه مردم خوب تعلیم ندیده‌اند...

یکی از متون مورد شکایت:

حضور خلوت انس

ای سنگ! چند بار شده باشد که دستگاه‌های حفار خواب تو را به هم زده‌اند؟ و چند بار تیغه تراکتور

از کنار شقیقه تو گذشت؟ اما تو همچنان خفتی و کشف نشدی. افسانه‌ات مصون ماند حال آن‌که در سیاهی مغزت دریا حضور داشت و خونش از سیاهرگ خاک فواره کش، به جانب خورشید می‌جهید... شاید کسی ندانست ای سنگ خوش تراش هر بار طی این سده‌های ملول دریافتی که تیشه کاوشگری، گاو آهن کشاورزی دارد به خوابگاه تو نزدیک می‌شود خوف تو بیشتر بود یا اشتیاق تو... اما کدام فاجعه قتال‌تر از مته‌ای بلند که در چشمخانه تو فرو رفت؟ به اشک‌دان خاطره‌هایت رسید و سال‌هاست که نفت خام از آن فوران می‌کند.

م.ع. سپانلو

ایزاک مک ماینر می‌نویسد: «انسان زمین را شخم می‌زند تا خودش را بیابد.» و من به این فکر بودم که شهردار، تهران را شخم زد تا تهران زیبای ما از زیر تل خاک در آید.

دوستی می‌گفت: «چقدر تهران قشنگ شده. این بزرگراه‌ها، تمیز بودن، درختکاری، رنگ‌آمیزی. سالن‌های ورزشی و نمایشی، می‌بینی؟»

گفتم: «ما که در سال ۱۳۶۹ گفتیم: سلام آقای شهردار. البته قرار نیست که بنشینیم و هی ازش تعریف کنیم. یک نفر وظیفه‌اش را شناخته و با شهامت پای همه چیز ایستاده. من فکر می‌کنم سرش را زیر انداخته و کارش را انجام داده است.»

گفت: «نگاه کن...»

قبلاً دیده‌ام. لازم نیست تو به من بگویی. همه دیده‌اند مترو به زودی راه می‌افتد، اگر خدا بخواهد و بارانی بیارد، دیگر پوست پرتقال و کلنگ و کارگر و اتوبوس بر سطح شهر شناور نیست، هیچ ماشینی هم بر سرشاخه‌ها سوار نمی‌شود، حتی می‌توانم بگویم دیگر کسی را سیلاب خفه نمی‌کند. خیابان‌ها تعریض می‌شوند، نگاه کن، عقب‌نشینی ساختمان‌ها را خوب نگاه کن. ساختمان‌ها به سرعت عقب می‌نشینند که شهر زیبا شود و ما به راحتی در خیابان‌ها به دنبال یک لقمه نان بدویم. کسی آمده است که به دویدن ما کمک می‌کند، کسی راه را باز کرده است که ما بتوانیم به همه شیفتهای کاری برسیم و نانمان را به غفلت نخوریم.

«وقتی بچه بودم، عرض خیابان برآیم زیاد بود و هرچه می‌دویدم به آن سو نمی‌رسیدم و ماشینی از دور به قصد کشتن من می‌آمد، و من از لای دندان‌های کلیدشده‌اش می‌گریختم...»

اگر سال‌ها قبل، شهر و شهرنشینی و تمدن و آینده را می‌شناختند آیا خیابان‌هایی به این تنگی بنا می‌کردند که شهردار ما امروز دستور عقب‌نشینی ندهد؟ آیا اگر می‌نشستند و به جای صدور پروانه ساختمان، کمی فکر می‌کردند، ما به این روز می‌افتادیم؟ مسأله، بسیار مهم‌تر از این حرف‌هاست. همیشه همین‌طور بوده است. مدام باید برگردیم تا اشتباهات گذشته را جبران کنیم.

زمان به سرعت می‌گذرد. تاریخ ورق می‌خورد و ما سال‌ها پیر و خسته و شکسته می‌شویم. با موهای سفید، چشم‌های کم‌سو، و قوسی که بر انداممان افتاده است؛ کارنامه‌ی جوانی‌مان را مرور می‌کنیم. به جای نامعلومی چشم می‌دوزیم و می‌نویسیم: تصویری که از ایران آن روز می‌دیدم، پرنده‌ای بود به شکل مورب. با بالی در عرش، و بالی در اعماق سوخته زمین. یک بار با مترقی‌ترین و متمدن‌ترین افکار، و یک بال که فاشیستی‌ترین افکار را با خود داشت. ایران سرزمین حیرت بود. ایران سرزمین حیرت است. وادی چندم است؟

شاید هم شکل پرنده نبود. شکل کانگورویی بود که بچه از شکمش سر درآورده بود و این بچه می‌خواست مادرش را بخورد. مادرش غمگین بود. در حلقه‌ی گرگ‌ها محاصره شده بود و گرگ‌ها می‌خواستند که این جسم خاکی را لقمه لقمه کنند و در دهان گنده‌شان بگذارند. زمان، زمان لقمه‌های کوچک بود و ما کوچک بودیم. هر چه قانون اساسی و قوانین دیگر بر آزادی و بزرگ‌منشی تأکید می‌کردند، بچه کانگورو با ذهنیت کودتایی خود بیش‌تر موجب وحشت می‌شد. بی‌توجه به حلقه‌ی گرگ‌ها، دست به حرکاتی می‌زد که زینده ایران، فرهنگ و تاریخ ما نبود. تلاش می‌کرد که همه مردم جهان ما را به عنوان آتش‌افروز، گانگستر و تروریست بشناسند. بعضی از مدیران نشریات می‌خواستند وکیل مجلس بشوند و من دلم نمی‌خواست. نمی‌دانستم اگر من هم مخالف باشم کاری از پیش می‌برم. هرگز نگذاشتم این افراد به پارلمان کشوری وارد شوند که هرچه دارد از فرهنگ و ادب و هنر دارد. همیشه فکر می‌کردم اگر آدم‌های این‌چنینی مصدر امور می‌بودند، آیا چیزی به عنوان تمدن اسلامی وجود داشت؟...

... یادم هست آن روزها کسی از من پرسید: «زمانی که بچه‌های بسیجی در جبهه‌ها شهید می‌شدند، شما چه کار می‌کردید؟»

گفتم: «ما فقط می‌نوشتیم».

گفت: «چرا نرفتید اسلحه بردارید و همراه آن‌ها در جبهه‌ها بجنگید؟»

گفتم: «من مخلص همه این بچه‌ها هستم. اما لازم است نخست بگویم اصولاً ما با جنگ مخالفیم. ثانیاً ما که جنگجو نبودیم، حتی بلد نبودیم تفنگ دستمان بگیریم. ثالثاً مگر جنگجویان نمی‌جنگیدند که ایران بماند و ما بنویسیم که ایران مانده است؟»

از این گذشته یادتان نمی‌آید که اولین داستان جنگ را در همان روزهای نخست نوشتیم و چاپ کردم؟ سندش را هم دارم. اما من از شما سؤالی دارم. حالا که سال‌های سال گذشته، می‌خواهم بدانم شما بالای میدان آزادی، بالای موزه رضا عباسی، بالای میدان بوعلی همدان و شاید بگویم بالای همه موزه‌ها، یک تیربار کار نگذاشته بودید؟»

با صراحت گفت: «چرا، چرا، حتماً».

گفتم: «برای چی؟»

گفت: «حُب، این‌ها مفاخر ملی ما هستند، میراث فرهنگی...»

گفتم: «چرا یکی از این تیربارها بالای خانه شاملو نگذاشته بودید. چرا یکی بالای خانه سیمین دانشور؟ می‌دانید که سال‌هاست - از آن زمان موشکباران - سقف خانه‌اش ترک خورده و هنوز که هنوز است زیر طاق ایوان ترک دارد. مگر ما میراث فرهنگی ایران نیستیم؟ چرا هیچ وقت از ما حمایت و دفاع نکردید؟ چرا ما را در آن همه سختی و گرفتاری و فشار، حتی به امان خدا رها نکردید و گذاشتید که دیگران هر چه فحش و ناسزا را نثارمان کنند؟»

سبزی‌فروشی را که هرکسی بلد است، اما میلیون‌ها هزینه می‌شود، سال‌ها وقت می‌برد تا کشوری نویسنده، سینماگر، نقاش و فیلسوف تحویل جامعه‌اش دهد. بسیار خونِ دل‌ها صرف می‌شود، بسیار اشک‌ها می‌ریزد، بسیار سخت است، سخت.

چرا وقتی یک روزنامه‌نگار یا نویسنده یا فیلسوف خارجی به ایران می‌آید، همه شب در خانه سفیر کشورش میهمانی می‌داد، اما ما ایرانی‌ها نام سفیر کشورهایی را که می‌رفتیم بلد نبودیم و نیز آن‌ها ما را نمی‌شناختند؟ آیا وقتی هنرمندان ما افتخاری در جهان کسب کردند، پرچم ایران به اهتزاز درنیامد؟ قانون به قدری که ما بتوانیم انتقاد و اعتراض کنیم به ما حق داده بود و شاید برای بقای خودش به گونه‌گونی اندیشه‌ها نیاز داشت.

ایزاک مک‌مایر می‌گوید: «ارزش میراث فرهنگی یک ملت برابر است با ارزش پرچم آن ملت.» و من باز پرسیدم یادتان هست، آن سال‌ها وقتی کسی می‌خواست یک گل‌دان راغه، یا گل‌دان گلی را از کشور خارج کند، عصمتش را به خاک می‌کشیدید و میراث فرهنگی را به موزه بازمی‌گردانید، و چه به حق. اما آیا ما به اندازه یک گل‌دان گلی ارزش نداشتیم که ما را حفظ کنید و نگذارید که ما را بشکنند؟

نه مأوایی، نه بازنشستگی و بیمه‌ای، نه اعتباری، و نه حتی کانونی که زیر سقف آن با یک استکان چای خستگی‌مان را بگیریم.

امروز که سال‌ها گذشته، اگر سرفرازیم، یا سرافکنده، همه چیز به میزان تحمل، رنگارنگی و گونه‌گونی اندیشه‌های آن زمان مربوط است. هرچه کاشته‌ایم، می‌درویم.

ما وارث زمینیم، آن را شخم می‌زنیم، تا تندیس‌های زیبایی از زیر تل‌های خاک و خاکستر سر فراز کنند.»

یکی دیگر از متون مورد شکایت:

تعهد هنر، مرگ هنر است؟

..... چهارم: تکلیف بحثی به نام هنر متعهد قاعداً براساس بخش‌های قبلی نوشته روشن است ولی از باب توضیح و اوضاحت چند سطری به این عارضه پرداختن نیز لازم به نظر می‌رسد. معمولاً آنان که صحبت از هنر متعهد می‌کنند کم‌تر مطرح می‌سازند که تعهد به چه چیز یا چه کسی؟ و این واژه کم‌تر تعریف شده است ولی به طور خلاصه هنر متعهد را هنری می‌دانند که در خدمت بیان اهداف و یا روش‌های یک ایدئولوژی باشد. شاید مارکسیست‌ها بیش از همه به این واژه پرداخته‌اند و ایدئولوژی مارکسیستی را که مدعی حمایت از طبقه کارگر و اقشار خلقی بوده است زمینه اصلی تعهد هنرمندان جلوه داده‌اند و هر اثری را غیر از آنچه به اهداف حزب کمونیست برمی‌گشته است بورژوازی یا خرده‌بورژوازی قلمداد کرده‌اند و یا دقیق‌تر بگوییم هر هنرمندی را که به حزب و گروه آنان دلبستگی نداشته است خائن به طبقه کارگر قلمداد کرده‌اند و متعلق به طبقات غیر خلقی دانسته‌اند و قلم بطلان بر آثارش کشیده‌اند و با تکیه بر شعارهای انقلابی و ظاهر فریب موفق شدند که این دغدغه را به درون هنرمندان نیز تسری دهند و شاید این مهم‌ترین عاملی باشد که روسیه مولد غول‌های هنری با ظهور انقلاب بلشویکی از هر زایشی عقیم می‌شود الا در سال‌های آخرین حیات نظام کمونیستی که جمعی از روشنفکران توانستند خط روشنی با شعارهای حکومت کمونیستی بکشند و لاقبل‌گریبان عقل و احساس خود را از درگیری با چارچوب‌های تنگ مارکسیستی خلاص کنند و با باور کردن ضد مردمی و انسان‌گش بودن نظام مارکسیستی توانستند لاقبل نوعی از هنر مقاومت را در برابر حکومت جبار کمونیستی شکل دهند.

هنر متعهد مرگ هنر است. هنر متعهد، ساختن چارچوبی تنگ برای هنرمند است که تنها در آن قفس تنفس کند. هنر متعهد اگرچه با شعارهای ظاهری و عقل‌فریب توأم است، اما پس از مدتی معمولاً به صورت مدیحه‌سرایی هنرمند برای قدرت‌مداران جامعه استحاله می‌یابد و هنرمندی مزدور و سفارش‌پذیر را می‌طلبند که دیگر هنرمند نیست بلکه به‌به‌گویی نوک‌صفت است. هنر متعهد که معمولاً معلول جوامع ایدئولوژیکی است که تمام جامعه را در قالب تنگ ایدئولوژی‌ها می‌خواهند، به صورت حصاری عمل می‌کند که ناقض آزادی هنرمند است و اکثراً ناقض امنیت او نیز می‌شود. و اگر دستگاه تبلیغی حکومت خوب عمل کرده باشد می‌تواند تقدیر اجتماعی از هنرمند آزاده و راستین را نیز سلب نماید - اشتباه نشود می‌توانیم هنرمند متعهد داشته باشیم ولی هنر متعهد فاجعه است - می‌توان متوقع هنرمندانی مؤمن و معتقد به مکتبی خاص بود. می‌توان

هنرمندانی متعلق و در خدمت این طبقه یا آن طبقه داشت. می توان متوقع هنرمندانی بود که در سلوک اخلاقی و اجتماعی خویش سالم و پاک زندگی کنند یا نکنند. ولی به محض آن که بخواهیم حاصل کار این هنرمند یعنی هنرش را در چارچوب خاصی (با نام تعهد هنری) تعریف کنیم ابتدای به بند کردن احساس و عقل او در همان چارچوب و قفس است و اگر مرغ احساس هنرمند آزادانه و به خصوص بدون دغدغه درونی نتواند بر هر شاخساری که خود می خواهد بنشیند (و مطمئناً این خواسته جدا از شخصیت هنرمند نیست) آنگاه است که مطمئن باشید هنرمند از زایش باز می ماند و به سرعت به سمت خلق آثار بدون عمق و قالبی سوق پیدا می کند. و به زودی نیز ابزار دست همان صاحبان قدرتی می شود که آن چارچوب ها را به عنوان تعهد هنر تعریف کرده اند و اگر آن قدرت مداران با مردم هم در تضاد باشند مآلاً در چشم مردم نیز خوار شده و مطرود اجتماع خود خواهند گردید.

طرح این سؤال در وضعیت کنونی ایران و این که وضعیت معرفت و هنر در جامعه چگونه است و آیا عوامل رشد و تعالی مهیا است و یا این که رو به سوی قهقهرا یا سکون دارد، سؤالی به جا است که حق هر انسان متعلق به این جامعه است.

.....

یکی از مطالب مورد شکایت:

”در زیر چادری از ابر“

(سیمین بهبهانی)

در زیر چادری از ابر با آفتاب خوابیدم
خندید و گفت: «می سوزی» گفتم: چه باک! و خندیدم.
دستش چه شعله ای می زد! چشمش چه آتشی می ریخت!
حیران و خیره، رویش را می دیدم و نمی دیدم
آغوش آتشینش را بر من گشود و سرتا پا
بیرون ز خود، نهان در او، از تاب عشق لرزیدم
انگار گفت: «می ترسی؟» گفتم که «ترس و من؟ هیئات! تا عشق سوی من آمد، تنها ز ترس ترسیدم»
یک بوسه بود و دلکش بود، گیرم میان آتش بود
سرتا پا شرم گشتم: روشن شدم، درخشیدم
ز شعله ساختم بستر، شد ذره خام خاکستر

۲۰۰ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

توفان گرفت در جانم آشفتم و پرسیدم
اینک غبار ویرانم، گرد جهان شتابانم
اما خوشم که می‌دانم تنها عروس خورشیدم

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول مجله گزارش ماهانه

نام نشریه: گزارش ماهانه

مدیرمسئول: ابوالقاسم گلباف

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی محمد سعید، شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر، قاضی شریفی، قاضی شریف پور

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۹/۱۹

شماره دادنامه: ۲۷۲، کلاسه پرونده: ۳۰۸/۳۴۵/۷۴

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۶۲، کلاسه پرونده: ۶۲۴/۲۲/۷۵

اتهام: نشر اکاذیب علیه شرکت کود شیمیایی، وزارت کشاورزی، هتاکی نسبت به نشریه صبح شاکی: شرکت پخش کود شیمیایی و تولید سم، وزارت کشاورزی و مهدی نصیری
رای دادگاه: تبدیل سه ماه حبس تعزیری به سه میلیون ریال جزای نقدی از سوی دادگاه تجدیدنظر.

خلاصه پرونده

در جلسه دادگاه ابتدا روح الله آریا مدیر پخش کود شیمیایی و تولید سم با طرح شکایت خود گفت: ابوالقاسم گلباف در شماره ۲۱ مورخ شهریورماه ۱۳۷۲ در صفحه ۶ تحت عنوان "در خبرها نیامده بود که" مبادرت به درج و نشر اکاذیب علیه شرکت پخش کود شیمیایی و تولید سم کرده است. سپس نماینده وزارت کشاورزی با طرح شکایت وزیر از خبر این مجله در همان ستون، نسبت به نشر اکاذیب، تهمت و افترا علیه وزارت کشاورزی و رئیس تحقیقات کشاورزی اعلام جرم کرد و خواستار رسیدگی و مجازات مدیرمسئول نشریه گزارش ماهانه شد.

در ادامه این جلسه، شکایت مهدی نصیری مدیرمسئول نشریه صبح از مطالب درج شده علیه این نشریه در گزارش ماهانه مردادماه ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴ مطرح شد. وی گفت: هتاکی نشریه گزارش ماهانه بی سابقه است حتی دشمنان اسلام را نیز با این الفاظ قلمداد نمی کنند.

در ادامه جلسه رئیس دادگاه از گلباف مدیرمسئول و صاحب امتیاز مجله گزارش ماهانه خواست به شکایات مطرح شده پاسخ گوید.

وی در مورد شکایت آریا گفت: این مطلب از روزنامه رسالت نقل قول شده و نقل قول کفر

۲۰۲ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

نیست و قصد توهین به کسی نبوده و دید روزنامه نیز دید تخریبی نبوده و در مورد وزارت کشاورزی نیز قصد هتک حرمت و توهین نبوده است. پس از اتمام جلسه اعضای هیأت منصفه وارد شور شدند.

رأی دادگاه

درخصوص اتهام آقای ابوالقاسم گلباف مدیرمسئول نشریه گزارش ماهانه دائر به نشر اکاذیب با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده مخصوصاً اعلام نظر اعضای محترم هیأت منصفه که به شرح برگ جداگانه ضمیمه پرونده می‌باشد و ضمن آن متهم را گناهکار تشخیص و مستحق تخفیف ندانسته‌اند و با توجه به شکایت شکات و نحوه اظهارات و عدم وجاهت مدافعات متهم در جلسه، دادگاه وی را گناهکار تشخیص و مستنداً به ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات به سه ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید. این رأی در حدود مقررات در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران قابل اعتراض می‌باشد. دادگاه شعبه ۲۲ تجدیدنظر استان سه ماه حبس را به سه میلیون ریال جزای نقدی تبدیل کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اخبار

نام نشریه: روزنامه اخبار

مدیرمسئول: احمد صفایی فر

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۱۱/۶

شماره دادنامه: ۳۲۸-۷۴/۱۱/۹، کلاسه پرونده: ۱۰۷۴/۳۴/۷۴.

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: رئیس دانشگاه صنعتی امیرکبیر

رای دادگاه: به لحاظ گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

رای دادگاه

درخصوص شکایت دانشگاه صنعتی امیرکبیر علیه مدیرمسئول روزنامه اخبار دائر به نشر اکاذیب با عنایت به گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می شود.

رسیدگی به پرونده روزنامه نگار

نام روزنامه نگار: ایرج جمشیدی

روزنامه محل اشتغال: ابرار

سمت: خبرنگار

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ مجتمع قضایی ویژه، قاضی محمد سعید

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۱۱/۱۶

شماره دادنامه: ۳۳۶-۷۴/۱۱/۱۹، کلاسه پرونده: ۱۶۱/۳۴/۷۴.

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: حسین محلوچی

رای دادگاه: پرداخت سیصد هزار ریال جزای نقدی.

رای دادگاه

درخصوص شکایت آقای حسین محلوچی علیه آقای ایرج جمشیدی دایر به نشر اکاذیب در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی با عنایت به جامع اوراق و محتویات پرونده مخصوصاً گزارش ارسالی از خبرگزاری جمهوری اسلامی و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده گناهکاری وی محرز بوده و عملش منطبق با ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات است. لذا دادگاه به استناد ماده مارالذکر و رعایت تبصره ۱۷ از قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب یازدهم بهمن ۱۳۶۸ وی را به پرداخت مبلغ سیصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می نماید. این رای ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه های تجدیدنظر استان تهران خواهد بود.

رسیدگی به پرونده مدیر مسوول روزنامه سلام

نام نشریه: روزنامه سلام
مدیر مسوول: حجت الاسلام سید محمد موسوی خوئینی‌ها
شعبه رسیدگی کننده: دادگاه ویژه روحانیت
تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۱۲/۱۵
اتهام: نقض فرمان امام (ره)، تشویش اذهان عمومی
شاکای: دادستان ویژه روحانیت
رای دادگاه: توقیف روزنامه به مدت دو روز.

خلاصه پرونده

حجت الاسلام محسنی اژه‌ای دادستان ویژه روحانیت دلایل توقیف روزنامه سلام را در شانزدهم اسفندماه ۱۳۷۴ در یک مصاحبه خبری اعلام کرد. محسنی گفت:
روزنامه سلام به اتهام نقض فرمان امام خمینی (ره) و تشویش اذهان عمومی توقیف شده است.
موسوی خوئینی‌ها مدیر مسوول سلام در دی ماه ۱۳۷۲ به دلیل نقض فرمان امام خمینی و تشویش اذهان عمومی علیه نهادها و مسؤولان نظام به محرومیت از مدیریت مسوولی این روزنامه و سلب صلاحیت کار مطبوعاتی به مدت سه سال محکوم شد.
دادستان ویژه روحانیت گفت: با توجه به سوابق خوئینی‌ها و به جهاتی این دادسرا به استناد ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مدت محکومیت وی را به پنج سال تعلیق کرد.
حجت الاسلام محسنی در خصوص توقیف دو روزه سلام گفت: متأسفانه بعد از صدور این حکم روزنامه سلام بار دیگر مرتکب تخلفاتی شده که در این دادسرا در حال رسیدگی است. حدود دو الی سه ماه پیش با دعوت از حجت الاسلام خوئینی‌ها به دادسرا تذکراتی به وی داده شد. به رغم تذکرات به مدیر مسوول سلام این روزنامه در شماره ۱۳۸۳ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۵ دو مطلب که یکی از آن‌ها نقل قول‌هایی در مورد فرمایشات رهبر معظم انقلاب از سوی فرد دیگری بود و نیز مطلبی را که خلاف واقع به دفتر مقام معظم رهبری نسبت داده بود، درج نمود.
وی افزود: در مطلب مندرج در شماره ۱۳۸۳ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۵ آمده بود که جلسه هیأت

نظارت با حضور فردی از اعضای دفتر مقام معظم رهبری تشکیل شد. انتشار این مطالب در حالی است که بارها از سوی رهبری به صورت شفاهی و کتبی از رسانه‌ها خواسته شده بود که به دلیل حساسیت و اهمیت مطالب مربوط به جایگاه ولایت فقیه، نشریات حق انتساب هیچ‌گونه مطلبی به رهبر معظم انقلاب یا دفتر ایشان را بدون اخذ تأییدیه ندارند.

حجت‌الاسلام محسنی‌گفت: روزنامه‌سلام برای چندمین بار آن هم در شرایط حساس مقطع انتخابات و با وجود انتشار اطلاعیه‌ دفتر مقام معظم رهبری مبنی بر تکذیب هرگونه شایعه دخالت مقام ولایت در تأیید یا رد صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس پنجم، اقدام به درج مطلب عاری از حقیقت در کنار اطلاعیه‌ دفتر رهبری نمود.

بر این اساس روزنامه‌سلام به مدت ۲ روز ۱۶ و ۱۷ اسفندماه از طرف این دادسرا توقیف شد. پس از سپری شدن مدت مذکور و تا زمان رسیدگی به پرونده‌ تخلفاتی این روزنامه، انتشار سلام ادامه خواهد یافت.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو

نام نشریه: پیام دانشجو

مدیرمسئول: حشمت‌الله طبرزدی

شعبه رسیدگی‌کننده: هیأت نظارت بر مطبوعات، شعبه ۳۴ قاضی رشیدی، شعبه ۱۲ دیوان عدالت اداری

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۴/۵/۹ لغو امتیاز - ۱۳۷۴/۱۲/۶ جلسه محاکمه

شماره دادنامه: ۳۸۴، کلاسه پرونده: ۱۸۳/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، هتک حرمت، افترا

شاکلی: خانم «ن - ق»، آقای «ج - خ» سرتیپ علیرضا افشار فرماندهی نیروی مقاومت بسیج سپاه، علی فروزانی و خواجوی به وکالت از محسن رفیق‌دوست و بنیاد مستضعفان، اداره حقوقی سازمان صنایع ملی ایران، مصطفی شوقی به وکالت از مهندس علی شکرریز، محمودرضا شریعتمداری به نمایندگی از غلامحسین کرباسچی، سعید مجیدی تهرانی، محمود کمالی
توسلی.

رای دادگاه: رای برائت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده^۱

هیأت نظارت بر مطبوعات با ارسال فکسی به مؤسسه کیهان (چاپخانه هفته‌نامه پیام دانشجو) مبنی بر این‌که مطالب عنوان شده در این نشریه مغایر با اصول مندرج در قانون مطبوعات است، با استناد به بند «ه» ماده ۷ قانون، درخواست عدم نشر چاپ و توزیع نشریه فوق را کرده است.

مهندس طبرزدی صاحب امتیاز و مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو در گفت‌وگوی تلفنی با خبرنگار ما در پاسخ به این سؤال که آیا علت توقیف هفته‌نامه به شما اطلاع داده شده یا خیر گفت: تا این لحظه هیچ اطلاعی در این زمینه به ما داده نشده است.

مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو در پاسخ به این سؤال که علت توقیف هفته‌نامه از نظر شما چیست، گفت: با توجه به اطلاعات واصله احتمال می‌دهیم علت جلوگیری از انتشار هفته‌نامه

مربوط به پرونده آقای محسن رفیق‌دوست و صحبت‌های پیرامون آن باشد. وی افزود: در یکی از روزنامه‌های عصر در دو روز گذشته تلاش شده بود به نحوی مطالب کذبى در ارتباط با انعکاس حکم آقای رفیق‌دوست به این هفته‌نامه نسبت داده شود که ما مطالب آن روزنامه را بی‌ارتباط با تصمیم اخیر هیأت نظارت بر مطبوعات نمی‌دانیم و در واقع یک هماهنگی پنهان بین اتهامات آن روزنامه علیه هفته‌نامه و این حکم اخیر دیده می‌شود. وی در پاسخ به این سؤال که آیا در گذشته از سوی هیأت نظارت یا وزارت ارشاد به شما تذکر قبلی داده شده است یا خیر گفت: در گذشته تنها یک مورد تذکر کتبی به ما دادند که در شماره ۳۲ آن را درج کردیم. در آن تذکر به دروغ ادعا کرده بودند که به ما تذکرات متعدد داده‌اند در صورتی که این‌طور نبوده و ما می‌دانستیم که این یک بهانه برای تعطیلی هفته‌نامه است. وی افزود: ما در گذشته در یک مرحله توقیف موقت یک شماره را داشتیم و در مرحله بعد حمله به دفتر هفته‌نامه بوده که متأسفانه هیچ‌گونه واکنشی از سوی همین هیأت نظارت دیده نشد. وی گفت: در پی آن تذکر کتبی سهمیه کاغذ ما را قطع کردند و با توجه به اخبار رسیده از محافل خودشان، یک ناامنی برای ادامه کار ما ایجاد کرده بودند در صورتی که ما به‌غیر از حقایق و دفاع از خط امام، ارزش‌های انقلاب و دفاع از نظام اسلامی و همچنین افشای دزدی‌ها و ناهنجاری‌ها هیچ جرم دیگری نداشتیم.

خلاصه جلسه دادگاه

جلسه رسیدگی به شکایت محسن رفیق‌دوست و شهرداری تهران از حشمت‌الله طبرزدی مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو در روز ۱۳۷۴/۱۱/۱۷ در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران برگزار شد.

در ابتدا محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان در شکایت خود، این هفته‌نامه را به انتشار اخبار گوناگون و کذب درباره خود در جریان اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات متهم کرد و گفت: در این گزارش‌ها مرا به دخالت در اختلاس متهم کرده‌اند، در حالی که هیچ نقشی در ماجرای اختلاس نداشته‌ام.

مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو از گزارش‌های انتشار یافته دفاع کرد و گفت: برای تمامی گزارش‌های خود مدرک لازم را دارم.

در این هنگام وکیل محسن رفیق‌دوست گفت: آقای طبرزدی دو جرم را مرتکب شده است. یکی تهمت به رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان و دیگری عدم ارائه مدارک مورد ادعا به دادگاه رسیدگی

به اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی از بانک صادرات.

طبرزدی در پاسخ گفت: مدارک مربوطه را به دادگاه ارائه کردم.

شاکی دیگر پرونده شهرداری تهران، در شکایت خود انتشار اخبار و گزارشاتی پیرامون غیرقانونی بودن روزنامه همشهری از سوی هفته‌نامه پیام دانشجو را مطرح کرد و گفت: روزنامه همشهری دارای مجوز قانونی است.

مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو در پاسخ گفت: من همچنان بر حرف خودم باقی هستم و معتقدم روزنامه همشهری با بودجه شهرداری و از محل درآمدهای مردمی تأمین می‌شود و صدور مجوز برای آن غیرقانونی است.

رای دادگاه

دادگاه پس از دو جلسه محاکمه رای مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو را صادر کرد. متن کامل رای به شرح ذیل است:

درخصوص شکایت شکات ردیف ۱ الی ۹ به اسامی محمد کمالی توسلی، محمدسعید سعیدی تهرانی، محمودرضا شریعتمداری به نمایندگی از طرف غلامحسین کرباسچی، مصطفی شرقی به وکالت از طرف مهندس علی شکرریز، اداره حقوقی سازمان صنایع ملی ایران، عبدالحمید محتشم، علی فروزانی و احمد خواجوی به وکالت از طرف بنیاد مستضعفان و محسن رفیق‌دوست و سرتیپ علیرضا افشار علیه آقای حشمت‌الله طبرزدی فرزند ابوالفضل مدیرمسئول نشریه پیام دانشجو دایر به نشر اکاذیب، افترا، اهانت، با عنایت به جمع‌آوری و محتویات پرونده و با توجه به اظهارات و مدافعات متهم خصوصاً نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه که به شرح برگ جداگانه ضمیمه پرونده می‌باشد متهم موصوف را به لحاظ احراز سوءنیت مجرم ندانسته‌اند بنا علی‌هذا دادگاه با توجه به اصل براءت رای بر براءت متهم از اتهامات انتسابی صادر و اعلام می‌نماید و درخصوص شکات ردیف ۱۰ و ۱۱ آقای جواد "چ - خ" و خانم "ن - ق" و خانم نسرین قره‌داغی علیه متهم موصوف دایر بر نشر اکاذیب و افترا با عنایت به محتویات پرونده و توجهاً به اعلام رضایت و گذشت شکات و قابل‌گذشت بودن موضوع به موقوفی تعقیب اظهارنظر می‌گردد. رای صادره ظرف مهلت ۲۰ روز پس از ابلاغ در محاکم تجدیدنظر استان قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد.

نظر دیوان عدالت اداری^۱

براساس رأی دیوان عدالت اداری، لغو امتیاز نشریات توسط هیأت نظارت بر مطبوعات غیرقانونی است.

به دنبال شکایت مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو درخصوص لغو امتیاز این نشریه توسط هیأت نظارت بر مطبوعات، دیوان عدالت اداری این اقدام هیأت نظارت بر مطبوعات را غیرقانونی اعلام کرد. در رأی شعبه ۱۲ دیوان عدالت اداری در این خصوص آمده است: نظر به این‌که امتیاز نشریه مذکور به استناد بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات لغو گردیده ولی در ماده استنادی اختیاری به هیأت نظارت جهت لغو امتیاز جراید و نشریات داده نشده، علی‌هذا شکایت از این حیث وارد و حکم به ابطال تصمیم معترض‌عنه صادر و اعلام می‌گردد.

گفتنی است هفته‌نامه پیام دانشجو حدود یک سال و نیم پیش با رأی هیأت نظارت بر مطبوعات توقیف شد و رسیدگی به پرونده آن در دیوان عدالت اداری نزدیک به یک سال به طول انجامید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه بهمن

نام نشریه: هفته نامه بهمن

مدیرمسئول: عطاءالله مهاجرانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۲۰۱ دادگاه عمومی تهران، حجت الاسلام قدیانی، شعبه ۱۸ دادگاه

تجدیدنظر، قاضی عباس نژاد، مستشار فخرالدین حیدرنیا

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۴/۴

شماره دادنامه: ۲۷۷-۷۵/۴/۱۰، کلاس پرونده: ۷۸۲-۲۰۱/۷۴

شماره دادنامه: ۶۰۶، کلاس پرونده: ۱۸/۷۵-۵۸۵ ت.

اتهام: افترا، نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی

شاکی: جامعه روحانیت مبارز تهران، مدیرمسئول روزنامه رسالت

رای دادگاه: پانصد هزار ریال جزای نقدی و یک سال محرومیت از تصدی مسئولیت مطبوعاتی،

درخصوص شکایت جامعه روحانیت با توجه به انصراف شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

دادگاه تجدیدنظر؛ رای محرومیت یک ساله از تصدی مسئولیت مطبوعاتی را نقض کرد.

مشروح رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه بهمن

جلسه محاکمه و رسیدگی به اتهامات سیدعطاءالله مهاجرانی مدیرمسئول هفته نامه بهمن در چهارم

تیرماه ۱۳۷۵ در سالن اجتماعات مجتمع قضایی مرکز با حضور اعضای هیأت منصفه^۱ به ریاست

حجت الاسلام جعفر قدیانی رئیس شعبه ۲۰۱ تهران برگزار شد.

در این جلسه ابتدا حجت الاسلام قدیانی اتهامات مطروحه علیه مهاجرانی را مطرح و ابراز

داشت: آقای مهاجرانی متهم به نشر اکاذیب، افترا و هتک حرمت علیه جامعه روحانیت مبارز تهران

و مدیرمسئول روزنامه رسالت آقای مهندس مرتضی نبوی است.

نشریه بهمن در شماره ۴ خود اعلام کرده که جناح راست سنتی از یکی از نمایندگی های اتومبیل

۱. نواب، احمد پورنجاتی، روح الله حسینیان، علی اکبر اشعری، سیدجعفر شبیری، عمید زنجانی، علیزاده و

خارجی در ایران خواسته تا مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال برای انتخابات هزینه نماید و مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان نیز پرداخت شده است.

همچنین در هفته‌نامه بهمن شماره ۹ صفحه اول مقاله‌ای به قلم یوسفعلی میرشکاک درج شده که اتهامات بسیاری را متوجه شکات کرده است. در این مقاله به اصطلاح جناح راست سنتی متهم شده که طرفدار خفقان، گرسنگی و استبداد است و کم‌ترین شأنی برای رأی و نظر اهل تفکر و فرهیختگان قائل نیست.

در ادامه همین مقاله آمده: جناح راست سنتی دو آرمان اصلی دارد: مالکیت بی‌حد و حصر خصوصی و حاکمیت بخشیدن به اخلاق دینی و غلبه کامل را نیز برای تحقق این دو آرمان می‌خواهد.

همچنین هفته‌نامه بهمن در ادامه آورده است: تصور ذهنی جناح راست سنتی از حکومت اسلامی چیزی جز سلطنت سرمایه‌داری و خفقان عمومی نیست. در ادامه مقاله به تمسخر جمهوری اسلامی نظیر رجم، سنگسار کردن می‌پردازد و آن را ادیبانه و به ظاهر از سر دلسوزی هجو می‌نماید.

رئیس دادگاه در ادامه یادآور شد آقای مهندس نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت اعلام کرده است: مراد هفته‌نامه بهمن و مقاله میرشکاک از جناح راست سنتی و تمام اتهامات مذکور جامعه روحانیت و روزنامه رسالت می‌باشد.

رئیس دادگاه سپس گفت: در تحقیقات انجام شده آقای مهاجرانی هیچ‌گونه دلیل و مدرکی دال بر دریافت کمک هزینه تبلیغاتی توسط جناح راست از نمایندگی اتومبیل‌های خارجی در ایران ارائه ننموده است. وی سپس از آقای مهاجرانی خواست برای دفاع از اتهامات وارده در جایگاه بایستد و از خود دفاع کند.

مهاجرانی با ذکر مقدمه‌ای مبنی بر این که چنین سخنانی در فضای رقابتی انتخابات امری طبیعی است، نشر هرگونه افترا و نشر اکاذیب علیه روزنامه رسالت را تکذیب کرد و گفت: اگر تفسیر و تحلیل نشر اکاذیب است، پس همگان مجرم‌اند. منطبق آقای مرتضی نبوی در شکوائیه‌ای که تقدیم دادگاه نموده، چنان است که با استفاده از آن باید گفت همه مفسران کتاب، سنت، فقه، کلام، فلسفه و عرفان که طبیعتاً اختلاف آرای فراوانی در میانشان هست هر یک نسبت به دیگری نشر اکاذیب می‌کنند! عجیب است که آقای مرتضی نبوی با سابقه روزنامه‌نگاری و مدیریت مسؤلی یک روزنامه، این چنین خود را نسبت به نشر و نقد سیاسی ناآگاه و ناملتفت نشان می‌دهد و در این راه هم از ساده‌ترین اصول اخلاقی تغافل می‌کند و هم از بدیهی‌ترین و آشکارترین ضوابط قانونی تجاهل...

شاکی همه تلاش خود را که هیچ انطباقی با ساده‌ترین مبانی حقوقی و قانونی ندارد به کار می‌گیرد تا به نحوی از انحاء مطالب استنادی را منطبق با شرایط مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون تعزیرات جلوه دهد، حال آن که خود، حداقل به عنوان کسی که سابقه روزنامه‌نگاری دارد، از نادرستی ادعاهای خود به خوبی مطلع است.

مهاجرانی سپس لایحه دفاعیه خود را به شرح ذیل قرائت کرد و گفت: آقای مرتضی نبوی طی شکوائیه خود با نقل مطالبی از هفته‌نامه بهمن و تفسیر غیرمنطقی و نادرست خود، ادعاهایی کرده که جز کذب محض نیست و بر این اساس اتهامات ناروایی به این جانب وارد نموده است. شاکی با کنار هم قرار دادن چند جمله، بر آن است که «هر جای هفته‌نامه بهمن علیه راست سستی جهت‌گیری کذبی شده طبعاً روزنامه رسالت را نیز دربر می‌گیرد». اگرچه این ادعا به شرح آتی مقرون به صحت نیست، ولی سؤال اصلی این است که اصولاً در خلال مطالب بهمن چه جرمی روی داده که متوجه روزنامه تحت مدیریت شاکی باشد یا نه؟

در این خصوص توجه دادگاه محترم را به نکات ذیل جلب می‌نمایم:

۱. موارد ادعایی شاکی کلاً عاری از حقیقت و خلاف واقع است. به خصوص حکماً و موضوعاً غیرقابل انطباق با ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات بوده و خارج از حوزه شمول آن است. از شرایط و ارکان جرم مندرج در ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات (افترا) آن است که امری که به دیگری نسبت داده می‌شود، مطابق قانون جرم باشد. به عبارت دیگر مفتری کسی است که دیگری را تحت سایر شرایط ماده ۱۴۰ موصوف «متهم به ارتکاب جرم» اعلام کند. مطالب نشریه بهمن ارتکاب چه عمل مجرمانه‌ای را به روزنامه رسالت نسبت داده؟ کدام یک از مطالب استنادی شاکی در مقام بیان وقوع یک جرم یا اسناد یک فعل مجرمانه به شخص یا اشخاص معین یا حتی نامعین بوده است؟ شاکی با تغافل و تفسیر به رای و بدون توجه به ارکان ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود» سعی در قلب واقعیت و ایراد اتهامات ناروا از جمله افترا به این جانب دارد که مسلماً با توجه به موارد یاد شده مردود است.

۲. شاکی، با استفاده از همان سیاق تغافل و تفسیر به رأی و با تشبث به هر حیث که توانسته مطالب ادعایی مورد استناد خود را از مصادیق ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات نیز قلمداد و این جانب را متهم به نشر اکاذیب و هتک حرمت روزنامه رسالت می‌کند. در این مورد نیز توجه مقام محترم ریاست و اعضای هیأت منصفه را به موارد ذیل جلب می‌نمایم:

اولاً: در مطلب موسوم به «۲۰۰ میلیون کمک هزینه» که در ستون «در سایه خبر» در بهمن

شماره ۴ منتشر شده، هیچ اشاره‌ای ولو کنایی به روزنامه رسالت نشده و روزنامه مذکور، سلباً و ایجاباً به دلیل عدم توجه موضوع در مانحن فیه مدخلیتی ندارد. لذا به دلیل نبود هرگونه اشاره صریح یا تلویحی به روزنامه رسالت در این مطلب، شکایت شاکی مردود است.

ثانیاً: آقای مرتضی نبوی، همچنان با استخراج چند جمله از یکی از سرمقاله‌های هفته‌نامه بهمین (شماره ۴)، مدعی نشر اکاذیب توسط این هفته‌نامه علیه روزنامه رسالت است. شاکی در شکوائیه خود، بی‌محابا و بدون توجه به ساده‌ترین اصول و قواعد اخلاقی و قانونی، خود را در مقام قضاوت قرار داده، بدون ارائه هرگونه دلیل و مدرکی ابراز می‌دارد این مطالب با سوءنیت تنظیم شده‌اند. با توجه به اصل براءت ایشان می‌باید دلایل و مدارک خود را برای اثبات وجود سوءنیت در چاپ این مطالب ارائه کند.

شاکی همه تلاش خود را که هیچ انطباقی با ساده‌ترین مبانی حقوقی و قانونی ندارد، به کار می‌گیرد تا به نحوی از انحاء و برخلاف حقیقت، مطالب استنادی را منطبق با شرایط مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون تعزیرات جلوه دهد، حال آن‌که خود، حداقل به عنوان کسی که مدتی سابقه روزنامه‌نگاری دارد، از نادرستی ادعاهای خود به خوبی مطلع است.

مطابق با شرایط و ارکان ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات، نشر مطالب کذب علیه دیگری جرم محسوب می‌شود. آنچه احتمال صدق و کذب در آن راه دارد، "خبر" است نه تفسیر. در تفسیر هر فرد می‌تواند ارزیابی و داوری خود را از طرز سلوک رفتار و گفتار دیگران ابراز نماید و این امر از خصوصیات حتی از مقتضیات ذاتی امور روزنامه‌نگاری و مطبوعاتی است. به عنوان مثال اگر کسی معتقد باشد مثلاً فلان مقررات بازرگانی برای توسعه کشور مناسب نیست و آن را زیانبار قلمداد کند، آیا با انتشار ارزیابی خود، نشر اکاذیب کرده است؟ یا مثلاً اگر کسی در مقالات یا سخنرانی‌های خود تفکرات دیگری را تجزیه، تحلیل، نقد و بررسی کند و آن‌ها را ناصحیح تلقی کند، باید او را مرتکب نشر اکاذیب دانست؟ نشر اکاذیب به اتفاق و اجماع حقوق‌دانان و قضات یعنی انتشار با سوءنیت اخبار دروغ و وقایع خلاف واقع. راست و دروغ یا صدق و کذب، اوصاف امر واقع‌اند نه امور اعتباری و تفسیر و تحلیل یعنی اعتبار کردن بعض مفاهیم از امور واقع. به عنوان مثال موجودیت گروه و کارهایی که می‌کند امر واقع است اما تفسیر و تحلیل فواید و مضار آن گروه و شیوه‌های رفتاری آن، از امور اعتباری‌اند و هر کس ممکن است بسته به وضعیت خود آن‌ها را به صورتی خاص تفسیر کند. مدلول ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات در عبارت اظهار اکاذیب یا انتساب اعمال خلاف واقع به دیگری صرفاً و مطلقاً راجع به امر واقع است نه امر اعتباری مانند تحلیل، تفسیر، نقد و امثال این‌ها. کافی است شاکی که خود به فعالیت مطبوعاتی اشتغال دارد و به خوبی با مسائل مطبوعاتی آشناست، مطالب روزنامه تحت مدیریت خود و سایر مطبوعات را از نظر بگذراند و انبوه مقالاتی

را که در امور سیاسی، هنری، فکری، اجتماعی و حتی ورزشی و امثال اینها منتشر شده مطالعه کند تا به یاد بیاورد که اگر تفسیر، تحلیل، اختلاف آرا در بررسی‌ها و تحلیل‌ها، نشر اکاذیب است، پس همگان مجرم‌اند. منطبق آقای مرتضی نبوی در شکوائیه‌ای که تقدیم دادگاه نموده، چنان است که با استفاده از آن باید گفت همه مفسران کتاب، سنت، فقه، کلام، فلسفه و عرفان (که طبعاً اختلاف آرای فراوانی در میانشان هست) هر یک نسبت به دیگری نشر اکاذیب می‌کند!

این عبارت هفته‌نامه بهمن که «برخی جریان راست سنتی را به تمامت‌خواهی و انحصارطلبی موصوف یا متهم می‌کنند، شیوه رفتار این گروه و سلوک روزنامه رسالت آن سخنان را اثبات کرد» جز یک عبارت ساده نیست که در چارچوب مسائل سیاسی و نشر سیاسی بدون خرج از جاده ادب، رفتار ایشان را به داوری می‌گذارد.

شاکی همچنین مدعی است اگر خواجه شیراز می‌گوید «صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد» و در مطلب نشریه بهمن در نقد سیاسی خود از این مصراع استفاده می‌شود، علیه روزنامه تحت مدیریت ایشان نشر اکاذیب شده و با همین منطبق این عبارت را نشر اکاذیب می‌داند که «به گمانم اهانت به مجلس و جسارت بزرگ در واقع سپری است که یک جریان سیاسی در پشت آن پنهان شده است. مثل روزه ماه مبارک رمضان که سپر جهنم است.» کجای این عبارت نامی از روزنامه رسالت به میان آمده و اصولاً چه خبر کذب و عمل خلاف واقعی را نشر می‌دهد؟

عجیب است که آقای مرتضی نبوی با سابقه روزنامه‌نگاری و مدیریت مسؤلی یک روزنامه این چنین خود را نسبت به نثر و نقد سیاسی ناآگاه و ناملفت نشان می‌دهد و در این راه هم از ساده‌ترین اصول اخلاقی تغافل می‌کند و هم از بدیهی‌ترین و آشکارترین ضوابط قانونی تجاهر.

النهاية با توجه به مراتب بالا و عنایت به این‌که اولاً مطالب استنادی شاکی متضمن اسناد هیچ جرمی و به هیچ شخصی یا مقامی نیست و ثانیاً نام روزنامه رسالت در مطالب مذکور به میان نیامده و ثالثاً کلیه مطالب مذکور در چارچوب عرف جاری روزنامه‌نگاری و با حسن‌نیت کامل نگاشته شده‌اند، رد شکایت شاکی و صدور رأی مبنی بر براءت این‌جانب مورد تقاضاست.

جنابان آقایان معزی و شریفیان از طرف ستاد انتخابات جامعه روحانیت مبارز تهران طی شکوائیه‌ای مطلب منتشره در ستون «در سایه خبر» بهمن شماره ۴ تحت عنوان ۲۰۰ میلیون کمک هزینه، این مطلب را به عنوان نشر اکاذیب تلقی نموده که در این خصوص موارد ذیل را به استحضار می‌رساند:

۱. جامعه روحانیت مبارز تهران که از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی توسط علمای مبارز و گرانقدر کشور پایه‌گذاری شده مورد احترام آحاد افراد کشور است. با این حال، گرچه حرمت این جامعه و اعضای محترم آن قابل بحث و مناقشه نیست، اما از آن‌جا که جامعه روحانیت مبارز

تهران در مراجع قانونی ذی‌ربط به ثبت نرسیده از حیث ضوابط و قواعد حقوق و قوانین جاری کشوری فاقد شخصیت حقوقی است و نمی‌تواند تحت‌عنوان «جامعه روحانیت مبارز» به عنوان یک شخصیت حقوقی در پرونده امر طرفیت داشته باشد.

۲. علاوه بر این، چنانچه دادگاه محترم معتقد به قابلیت طرح شکایت توسط جامعه روحانیت مبارز باشد، از آن‌جا که این جامعه دارای سازمان مخصوص به خود و سلسله مراتب سازمانی و اساسنامه مخصوص به خود می‌باشد، هرگاه این جامعه قصد طرح شکایت داشته باشد، می‌بایست مطابق با اساسنامه خویش توسط مقام‌هایی که طبق آن اساسنامه برای چنین امور صلاحیت دارند، مبادرت به چنین اقدامی نماید. لذا جناب آقای معزی که به ادعای نمایندگی جامعه روحانیت مبارز اقدام به طرح شکایت علیه هفته‌نامه بهمن نموده، می‌بایست دلیل مدیریت و مدرک نمایندگی خود از سوی جامعه روحانیت مبارز را به محضر دادگاه تقدیم نماید. در غیر این صورت شکایت ایشان به دلیل فقد سمت محکوم به رد است.

۳. در هر حال جهت تنویر دادگاه محترم در خصوص مطلب متنازع‌فیه اشعار می‌دارد که این مطلب در ستونی موسوم به «در سایه خبر» درج شده بود. چنان‌که در بهمن شماره یک صفحه ۳ صراحتاً در مورد این ستون توضیح داده شده که «گفت‌ها و شنیده‌های انتخاباتی خبر نیست، بلکه در سایه خبر است. سایه خبر ممکن است پس از گذشت چند روز یا چند هفته پورنگ شود و به خبر تبدیل گردد و نیز ممکن است کم‌رنگ و محو گردد». مطالب این ستون صرفاً انعکاس اخباری بود که به طرق مختلف پیرامون انتخابات در کشور جریان داشت. مطالب این ستون کاملاً بی‌طرفانه و فارغ از علائق و سلائق سیاسی و نظایر آن تنظیم می‌شد و سعی تمام بر این بود که این ستون به‌عنوان آینه تمام‌نمای مسائل حاشیه‌ای انتخابات عمل کند. طبیعی است حجم وسیع اخبار و اطلاعات انتخاباتی و سرعت جابه‌جایی آن‌ها در طول مدت کوتاه فعالیت‌های انتخاباتی که اهمیت حیاتی در زندگی سیاسی جامعه اسلامی دارد و حتی تغییر اخبار از هنگام کسب خبر تا زمان درج و چاپ آن در یک نشریه، مشکلات اجتناب‌ناپذیری را در امور روزنامه‌نگاری پدید می‌آورد ولی آشکار است که این نوع مشکلات و تغییرات از مقتضیات ذاتی این حرفه بوده و هیچ یک مقرون به سوءنیت و قصد اضرار نیست. چنان‌که در همان شماره ۴ نشریه بهمن و در همان ستون (در سایه خبر)، خبری مبنی بر عدم داوطلبی آقای دکتر مصطفی معین درج شد که بعداً در عمل با داوطلبی ایشان این خبر تکذیب شد. در هر حال آنچه مسلم و محرز است در درج این مطلب، اعم از آن‌که مقرون به واقعیت باشد یا نباشد، هیچ‌گونه قصد اضرار و یا سوءنیتی در میان نبوده است. نگاهی به نشریات در طول فعالیت‌های انتخاباتی داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی به وضوح بیان‌گر آن است که

حرکت تمامی مطبوعات کشور با هر جهت‌گیری سیاسی و مرامی به خوبی موجب آن شد که انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در فضایی گرم، پرشور و با مشارکت فعال امت مسلمان و به نحوی بی‌سابقه برگزار شود و نشریه بهمن نیز به نوبه خود این افتخار را دارد که در کنار سایر نشریات کشور در ایجاد این محیط فعال، آگاه و پرشور انتخاباتی سهمی را ادا کرده است.

۴. النهایه ضمن تأکید مجدد بر مواردی که در لایحه قبلی در مورد این مطلب مطرح گردید و عدم ذکر نام جامعه روحانیت مبارز در متن مطلب و با عنایت به مراتب بالا، صدور رأی مبنی بر رد شکایت مورد تقاضاست.

در ادامه جلسه دادگاه حجت‌الاسلام قدیانی خطاب به آقای مهاجرانی گفت: اولاً در مورد جامعه روحانیت احتیاجی به ثبت در وزارت کشور و نظایر آن نیست، زیرا دادگستری ملزم به رسیدگی به شکایات افراد اعم از حقیقی و حقوقی است. این جا مرجع تظلمات است، هر کسی که شکایت کند به آن رسیدگی می‌شود. بنابراین استدلال شما درست نمی‌باشد. ثانیاً آقای نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت قبلاً توضیحات مفصلی دادند که منظور آقای مهاجرانی از راست سنتی و ارگان آن همان جامعه روحانیت و روزنامه رسالت می‌باشد و شما این تعبیر را از نشریه عصر ما اخذ کرده‌اید. مهاجرانی در پاسخ به رئیس دادگاه گفت: درست است بهمن در بعضی مقالات خود از این عبارت استفاده کرده ولی منظور ما جامعه روحانیت نبوده است.

رئیس دادگاه پرسید: اگر منظور شما از راست سنتی، جامعه روحانیت مبارز تهران نیست، پس مصداق آن را چه کسی یا چه کسانی می‌دانید؟

مهاجرانی پاسخ داد: رسالت و آقای نبوی.

در ادامه این جلسه آقای حسینیان یکی از اعضای هیأت منصفه از رئیس دادگاه خواست تا از آقای مهاجرانی پرسد، مگر رسالت و آقای نبوی کاندیدا داشته‌اند تا نیاز به ۵۰۰ میلیون تومان هزینه انتخاباتی باشد؟

آقای مهاجرانی گفت: خبری دست همکاران ما رسید و در سایه خبر درج شد و نام فردی را نمی‌دانستند!

رئیس دادگاه گفت: جواب سؤال داده نشد. به نظر شما اگر در سایه خبر، خبرهای غیرمهم درج شده و به زعم شما اهمیت خبری نداشته، فرض می‌کنیم در همان ستون و در همان سایه خبر افتراقی علیه شما می‌شد، مثلاً خبری می‌رسید آقای مهاجرانی اختلاس بزرگی مرتکب شده، آیا باز هم افترا بوده یا نبوده است؟

مهاجرانی گفت: اگر روزنامه می‌نوشت و سوءنیت نداشت، ایرادی نداشت. این مطلب در فضای خاص سیاسی و رقابت‌های انتخاباتی نوشته شده است.

در این هنگام رئیس دادگاه پس از دریافت یادداشتی که فردی آن را روی میز قرار داد اعلام کرد: یادداشتی از سوی حجت‌الاسلام امامی کاشانی دبیرکل جامعه روحانیت مبارز به دادگاه ارسال شده که طی آن جامعه روحانیت مبارز شکایت مطرح شده علیه بهمن را پس گرفته است. سپس رئیس دادگاه اکثر مطالب میرشکاک را قرائت کرد و گفت: به نظر من در این مقاله به حدود اسلامی اهانت شده است. مثلاً در این مقاله آمده اگر نیازمند و فقیری براساس فقر زنا کند، مانعی ندارد و اگر دزدی کرد، نباید حد بخورد.

مهاجرانی در خصوص این موضوع گفت: تعبیرها از مطالب مختلف است. رئیس دادگاه گفت: اهانت به حدود اسلامی از طریق میرشکاک، عین همان مخالفت‌هایی است که اوایل انقلاب منافقین و ضدانقلابیون علیه قوانین و حدود اسلامی داشته‌اند.

نظر هیأت منصفه

۱. در خصوص شکایت جامعه روحانیت مبارز نسبت به مندرجات ستون "در سایه خبر" هفته‌نامه با توجه به اعلام گذشت شاکی، هیأت فارغ از اظهار نظر است.
۲. نسبت به شکایت آقای مرتضی نبوی، نظر هیأت با اکثریت آرا نظر به براءت دارد.
۳. در خصوص مقاله یوسفعلی میرشکاک، اکثریت اعضا به سبب مندرجات اهانت‌آمیز آن، متهم را مجرم می‌شناسد ولی به اتفاق آرا با توجه به سوابق متهم وی را مستحق تخفیف می‌دانند.

متن کامل رأی دادگاه

باتوجه به شکایت شاکی (جامعه روحانیت مبارز)، محتویات پرونده، اظهارات و دفاعیات متهم مجرمیت وی در مورد ایراد افترا و نشر اکاذیب نسبت به شاکی محرز لیکن با توجه به اعلام انصراف شاکی از شکایت خود به استناد ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب متهم در این مورد صادر و اعلام می‌گردد.

و اما شکایت مدیرمسئول روزنامه رسالت، با توجه به نظریه هیأت منصفه محترم و عدم کفایت دلایل احراز نگردیده رأی به براءت نامبرده صادر و اعلام می‌گردد. اما اتهام اخیر متهم مبنی بر تشویش اذهان عمومی با چاپ مقاله خطابه‌هایی از چشم‌انداز وحشت، با عنایت به محتویات پرونده، متن مقاله، کافی نبودن دفاعیات متهم و نیز با توجه نظریه هیأت منصفه محترم از نظر دادگاه محرز و مسلم است لذا به استناد تبصره ۴ ماده ۹ و ماده ۲۶ قانون مطبوعات و ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به پانصد هزار ریال جزای نقدی و به استناد ماده

۱۹ قانون مجازات اسلامی به یک سال محرومیت از تصدی مسئولیت مطبوعاتی محکوم می‌گردد. این رأی ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

پس از ابلاغ رأی به مدیرمسئول هفته‌نامه بهمن وی نسبت به رأی صادره اعتراض و تقاضای تجدیدنظر کرد.

رأی دادگاه تجدیدنظر

نظر به این‌که اعضای هیأت منصفه حاضر در جلسه مورخ ۱۳۷۵/۴/۴ شعبه ۲۰۱ دادگاه عمومی تهران با اکثریت آرا آقای سیدعطاءالله مهاجرانی مدیرمسئول هفته‌نامه بهمن را از حیث انتشار مقاله مندرج در شماره ۹ مورخ دوازدهم اسفندماه ۱۳۷۴ هفته‌نامه مذکور با عنوان خطابه‌هایی از چشم‌انداز وحشت، مجرم تشخیص داده‌اند، بنابراین دادگاه رسیدگی‌کننده به اتهام انتسابی به حکم قانون مکلف به تبعیت از نظریه هیأت منصفه بوده و از این حیث بر دادنامه تجدیدنظر خواسته اشکالی مترتب نیست و نظر به این‌که انطباق عمل ارتكابی با ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات (مجازات اسلامی) نیز در حیطه اختیار دادگاه بوده این امر نیز بدون ایراد به نظر رسیده و اعتراضات تجدیدنظرخواه مردود اعلام می‌گردد و نظر به این‌که تعیین کیفر جزای نقدی با اعمال ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و رعایت کیفیات مخففه نیز اشکال قانونی ندارد لذا تجدیدنظرخواهی مؤثر در مقام نمی‌باشد لیکن بر دادنامه معترض‌عنه این اشکال وارد است که هیأت منصفه به شرح نظریه ابرازی متهم را مستحق تخفیف در مجازات تشخیص داده و شعبه ۲۰۱ دادگاه عمومی تهران نیز بر همین مبنا رعایت ماده ۲۲ قانون اخیرالذکر را ضروری دانسته بنابراین اعمال ماده ۱۹ قانون مذکور و صدور حکم به محرومیت از حقوق اجتماعی که در واقع علاوه بر مجازات اصلی مورد نظر قانون‌گذار بوده و نوعی تشدید کیفر محسوب می‌گردد و با رعایت تخفیف مجازات مغایر و مخالف است زیرا دادگاه نخستین براساس تشخیص و نظر هیأت منصفه مجازات مذکور در ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات (حبس از یک ماه تا دو سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق) را به پرداخت مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی تبدیل و تخفیف داده و متعاقباً تجدیدنظرخواه را به یک سال محرومیت از تصدی مسئولیت مطبوعاتی محکوم کرده است که این مبنا با رعایت تخفیف درباره مشارالیه قابل جمع نیست. بنا به مراتب مرقوم به لحاظ این‌که هیأت منصفه علی‌رغم مجرم تشخیص دادن آقای عطاءالله مهاجرانی، رعایت تخفیف در مجازات را درباره وی تصویب نموده لهذا اعمال ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی را که از لحاظ قانون‌گذار کیفری علاوه بر مجازات اصلی و برای متهم مجازات

۲۲۲ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

مذکور و تشدید آن بوده با نظریه هیأت منصفه مغایر تشخیص و تجدیدنظرخواهی را از این حیث مدلل و ثابت دانسته و به استناد بند ۴ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با حذف مجازات یک سال محرومیت از تصدی مسئولیت مطبوعاتی از دادنامه تجدیدنظر خواسته و اصلاح آن به ترتیب فوق حکم بر تأیید و استواری دادنامه مزبور صادر و اعلام می‌دارد. رأی قطعی است.

رسیدگی به پرونده مدیر مسؤول هفته نامه پیام دانشجو

نام نشریه: هفته نامه پیام دانشجو

مدیر مسؤول: حشمت الله طبرزدی

شعبه رسیدگی کننده: هیأت نظارت بر مطبوعات، شعبه ۳۷ دادگاه عمومی تهران، قاضی ارجمندی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۲/۳۱

اتهام: تخلف از بندهای ۱، ۴ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات پرده‌داری به خدمتگزاران جمهوری اسلامی، متهم کردن ریاست جمهوری به داشتن رابطه با آمریکا، توهین به جامعه روحانیت، درج مطالبی کذب که باعث مانور رسانه‌های بیگانه شده، ایجاد جو ناسالم و بدبینی در جامعه

شاکی: شرکت تعاونی تولیدکنندگان پسته رفسنجان، بنیاد مستضعفان و جانبازان، سازمان زندان‌ها، وزارت آموزش و پرورش، محمد هاشمیان، محسن رفیق دوست، محسن هاشمیان، ولی الله سیف و علی اکبر صالح

رای دادگاه: لغو پروانه، ده میلیون ریال جزای نقدی و پنج سال محرومیت از اداره نشریه به عنوان مدیر مسؤول یا صاحب امتیاز

بیانیه هیأت نظارت

پروانه انتشار هفته نامه پیام دانشجو از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات به استناد بندهای ۱، ۴ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات لغو شد.

دبیرخانه هیأت نظارت بر مطبوعات با صدور بیانیه‌ای علت ابطال پروانه انتشار نشریه پیام دانشجو را بدین شرح اعلام کرد: در دوران سرنوشت ساز بازسازی و در دوره‌ای که مردم قهرمان ایران با تحمل ریاضت لازمه این دوران با دولت همکاری می‌کنند این هفته نامه با طرح موضوعات یأس آور و غالباً واهی و اتهام ناروا به چهره‌های خدوم ملت، خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های استکباری فراهم می‌کرد. پس از برگزاری دادگاه رسیدگی به تخلفات این نشریه که با حضور هیأت محترم منصفه مطبوعات برگزار شد، مدیر مسؤول این نشریه به دادگاه تعهد کتبی مبنی بر پرهیز از روش‌های مذموم ژورنالیستی و تصحیح رویه گذشته خود داد و متعاقب آن پروانه این نشریه در

هیأت محترم نظارت بر مطبوعات مطرح شد و این هیأت با احترام به رأی دادگاه و همچنین اخذ تعهدات شفاهی از مدیرمسئول مبنی بر رعایت قانون و حرمت شرعی شهروندان، با ادامه انتشار این نشریه موافقت کرد. اما متأسفانه هفته‌نامه پیام دانشجو علی‌رغم تعهدی که در پیشگاه قانون داده بود و انتظاری که از آن می‌رفت، به روش غیراصولی گذشته خود ادامه داد و هیأت نظارت بر مطبوعات علی‌رغم میل باطنی خود پروانه نشریه را باطل نمود.

مشروح دادگاه

مدتی پس از این که نشریه پیام دانشجو برای دومین بار از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات توقیف شد، پرونده حشمت‌الله طبرزدی مدیرمسئول آن برای رسیدگی به شعبه ۳۷ دادگاه عمومی تهران ارسال و دادگاه به ریاست قاضی ارجمندی و با حضور اعضای هیأت منصفه تشکیل جلسه داد. در ابتدای جلسه قاضی دادگاه با اشاره به سابقه هفته‌نامه پیام دانشجو گفت: اتهام‌های این نشریه، پرده‌داری به خدمتگزاران جمهوری اسلامی، متهم کردن ریاست محترم جمهوری به ارتباط داشتن با آمریکا، توهین به جامعه روحانیت و درج مطالبی کذب که باعث مانور رسانه‌های بیگانه شده و در خاتمه ایجاد جو ناسالم و بدبینی در جامعه می‌باشد.

قاضی دادگاه در ادامه از شاکیان خواست تا در جایگاه حضور یابند. ابتدا مدرسی، وکیل محسن هاشمیان با اشاره به مطالبی که به نقل از جمعی کشاورزان و اعضای تعاونی پسته رفسنجان به چاپ رسیده، گفت: تمام موارد اشاره شده کذب است و حتی از نظر قانونی نیز این موارد اگر هم صحیح باشد، رسیدگی به آن باید توسط مقام‌های قضایی صورت گیرند.

قاضی دادگاه در ادامه از حشمت‌الله طبرزدی خواست تا در خصوص شکایت محسن هاشمیان از خود دفاع کند.

مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو گفت: ورود این‌جانب به این بحث‌ها که باعث شکایت آقایان شده با توجه به قانون مطبوعات بوده و رسالت مطبوعاتی بنده این را حکم می‌کرده است. وی در ادامه گفت: علاوه بر این، من به عنوان یک مسلمان، پیرو ولایت فقیه، فرزند انقلاب و برای این که خون دوستان و برادران شهیدم را که برای انقلاب ریخته شده پاس بدارم و برای دفاع از ارزش‌های انقلاب این رسالت سنگین را به دوش کشیدم. من بر اساس تعهد شرعی و حسن‌نیت قلم زده‌ام و در این رابطه از هر آنچه در نشریه آمده، از خود و نشریه و دوستانم دفاع می‌کنم. وی گفت: قسمت اعظم مطالبی که در نشریه درج شده، دارای اسناد و مدارک است و درخصوص پرونده پسته رفسنجان از دادگاه فرصت می‌خواهیم تا مدارک و مستندات را ارائه کنیم.

قاضی دادگاه پرسید: آیا افترا زدن و اهانت کردن به رئیس جمهوری جزء رسالت شماست؟ طبرزدی گفت: ما برای توهین و افترا وارد مطبوعات نشده‌ایم و قصد اهانت به رئیس جمهوری و افترا زدن هم نداشته‌ایم.

در ادامه جلسه دادگاه وکیل بنیاد مستضعفان به طرح شکایت موکل خود پرداخت و گفت: در شماره‌های ۵۴، ۵۵ و ۵۶ مطالبی تحت عنوان غارت بیت‌المال، تاراج و چپاول به چاپ رسیده که در آن اشاره‌ای به فروش دو قطعه زمین به آقایان ده‌بزرگی و علی‌اکبر صالحی با تخفیف ۲۰ درصد شده است و نیز اشاره شده که آقای علی‌اکبر صالحی با جناب آقای محسن رفیق‌دوست می‌باشد که باید گفت: اولاً یکی از خریداران زمین آقای علی‌اکبر صادقی بوده و هیچ ارتباطی به آقای علی‌اکبر صالحی ندارد. دوم این‌که تخفیفی که داده شده طبق اختیارات این بنیاد صورت گرفته است.

وکیل بنیاد مطالب نقل شده از "دزاشیبی" در هفته‌نامه پیام دانشجو مبنی بر شکنجه ایشان در بنیاد را رد کرد و گفت: دادگاه انقلاب به پرونده دزاشیبی رسیدگی کرده است.

در ادامه جلسه، علی‌اکبر صالحی با اعلام شکایت از هفته‌نامه پیام دانشجو گفت: در پی انتشار یک مطلب کذب، ۵۰ سال سابقه و حیثیتم از بین رفت لذا از قاضی دادگاه تقاضای رسیدگی دارم. حشمت‌الله طبرزدی در دفاع از خود گفت: در ارتباط با اشتباه به چاپ رسیدن نام آقای علی‌اکبر صالحی باید بگویم از سوی ایشان جوابیه‌ای به ما ارسال شد و در شماره آخر که توقیف شد، آن را به چاپ رسانده بودیم. اما باید بگویم که ادعای حیثیت را حق ایشان می‌دانم و هرگونه که قانون حکم دهد، مطیع آن هستم.

مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو ادامه داد: در خصوص فروش دو ملک، اگر به گزارش تحقیق و تفحص مجلس توجه کنید، متوجه ۳۲ مورد خلاف در بنیاد می‌شوید.

قاضی دادگاه پرسید: در تحقیق و تفحص مجلس لفظ غارت، تاراج و چپاول نیامده است.

طبرزدی گفت: عنوان را نیاورده ولی وسعت این تخلف آمده است.

قاضی گفت: شما با این کار دشمن را خوشحال کرده‌اید. اگر خلافی را مشاهده می‌کردید باید به مقام‌های قضایی گزارش می‌دادید.

طبرزدی گفت: پس با توجه به این، جایگاه و وظیفه مطبوعات چیست؟ اصولاً افشاگری و روشنگری از مطبوعات شروع می‌شود. از جمله افشاگری اختلاس ۱۲۳ میلیاردی.

قاضی گفت: اما خارجی‌ها سوءاستفاده می‌کنند.

طبرزدی گفت: ما می‌گوییم آقایان تخلف نکنند تا خارجی‌ها هم سوءاستفاده نکنند.

قاضی دادگاه ادامه رسیدگی به اتهام‌های مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو را به علت درخواست فرصت برای ارائه دلایل به صبح روز بیست و یکم خرداد موکول کرد.

جلسه دوم

قاضی دادگاه در ابتدای جلسه از وکیل شرکت تعاونی پسته رفسنجان خواست تا دادخواست خود را به دادگاه ارائه دهد. وکیل شرکت تعاونی پسته رفسنجان گفت: پیام دانشجو در شماره ۵۶ خود نه تنها به حرمت اشخاص، بلکه به ۵۱ هزار تن از اعضای این تعاونی نیز اهانت کرده است و این اقدام نشریه ضربه‌ای غیرمستقیم به شرکت تعاونی پسته رفسنجان می‌باشد. در این جو که مبارزه اقتصادی علیه ایران از سوی آمریکا وجود دارد، این اقدام چه معنایی خواهد داشت؟

قاضی دادگاه پرسید: آیا جوابیه‌ای طبق قانون مطبوعات به دفتر نشریه ارسال کرده‌اید؟ وکیل جواب داد: الزامی در ارسال جوابیه ندانستیم و به نظر ما نشریه پیام دانشجو صلاحیت چاپ جوابیه را نداشت. وی در خاتمه گفت: به طور کلی با نشر اکاذیب در این نشریه ضرر و زیان به این شرکت تعاونی وارد شده و مدیرمسئول آن باید جواب‌گو باشد.

در ادامه جلسه حشمت‌الله طبرزدی مدیرمسئول پیام دانشجو گفت: بنا به قانون تمامی مطبوعات در درج مطالب آزادند و ما در نشریه خود انتقاد سازنده کرده‌ایم که حق مطبوعات است. وی در ادامه گفت: لغو انتشار پیام دانشجو غیرقانونی بوده و طبق قانون می‌بایست هیأت نظارت پس از تصمیم به لغو انتشار، پرونده پیام دانشجو را به دادگاه ارجاع می‌کرد و دستور لغو از سوی مراجع قضایی صادر می‌شد.

وی در خصوص مطالبی که در دادگاه مورد بحث قرار گرفت، گفت: تمامی مطالب ما جنبه انتقادی داشته و هیچ نقدی بر عملکرد ریاست جمهوری و شخصیت ایشان نبوده، بلکه شخصیت ایشان برای ما محترم است و نباید به طوری تبلیغ شود که انتقادهای ما با شخصیت ریاست محترم جمهوری ارتباط داشته است. بحث پسته رفسنجان باید از شخصیت ایشان جدا شود.

طبرزدی در ادامه در خصوص شکایت نماینده شرکت تعاونی پسته رفسنجان گفت: تمامی مطالبی که نوشته شده، با علم به صحت آن و با مدارک موجود چاپ شده و قبل از این که این مطالب چاپ شود تحقیقات انجام گرفته است.

وی افزود: نامه‌ای که با امضای برخی از کشاورزان برای ما ارسال شده است، موجود می‌باشد اما به علت این که اعلام اسامی آن‌ها برایشان مشکل ساز نباشد، اسامی را اعلام نخواهم کرد. دادگاه می‌تواند در هر مورد که شک بر آن داشت با تعیین کارشناس در آن خصوص تحقیق به عمل آورد. قاضی دادگاه در خاتمه جلسه پس از شنیدن اظهارات وکیل بنیاد مستضعفان، ادامه محاکمه را به هفته آینده موکول کرد.

سومین جلسه

حشمت‌الله طبرزدی مدیرمسئول نشریه پیام دانشجو در پاسخ به وکیل رئیس سابق بانک صادرات گفت: اولاً طبق قانون مطبوعات اگر مطلب انتقادی نوشته شود، علی‌القاعده باید آن طرف هم جوابیه خود را برای نشریه بفرستد، اگر چاپ نشد، بعد اقدام قانونی کند. متأسفانه از سال ۱۳۷۳ تا زمان انتشار نشریه هیچ مورد شکایت و توضیحی از آقای سیف به دست ما نرسید. من تعجب می‌کنم که بحث به این مهمی را به عنوان نشر اکاذیب مطرح می‌کنند. انصافاً اگر چنین اعتقادی داشتند چرا در اولین شماره توضیح خودشان را نفرستادند. این خودش مسأله است. بعد از لغو غیرقانونی نشریه در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲ این شکوائیه می‌رسد. آقای سیف و بانک صادرات باید برای خوانندگان توضیح می‌دادند و افکار عمومی را روشن می‌کردند. ایشان به جای تنویر افکار، مرتب تماس می‌گرفتند و می‌گفتند که با ما مذاکره کنند و ما نپذیرفتیم تا این‌که بحث اختلاس تمام شد. وی ادامه داد: در جلسه‌ای در دانشگاه از آقای سیف سؤال کردیم که علت اقامت دائمی شما در دبی چیست؟ گفتند که چون زیاد به دبی می‌روند، این است که برگ اقامت داشته‌اند.

نکته دیگر این‌که بحث‌های اختلاس قبل از تشکیل دادگاه است و این بحث‌ها در مجلس بعدها به عنوان مبارزه با منکر مطرح شد. ضمن این‌که اگر نشریه‌ای وارد چنین بحثی می‌شود، باید واقعاً از آن تشکر هم کرد. ما هیچ کدام مسائل را از خودمان منتشر نکردیم.

وی افزود: بحث افترا و تهمت نیست، بحث استفهامی است. بنده این اتهامات را نمی‌پذیرم. در ادامه جلسه رئیس دادگاه خطاب به مدیرمسئول نشریه پیام دانشجو گفت: اتهامی که متوجه شما هست، تفهیم شد، اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی به شرحی که شکات مطرح کرده‌اند. از خودتان دفاع کنید.

متهم در بخشی از سخنانش گفت: با توجه به رسالت مطبوعاتی بند "ب" ماده ۲، ما براساس نیت خیرخواهانه مطلبی چاپ کرده‌ایم و مجموعاً ما به عنوان یک انجمن اسلامی و بچه‌های بسیجی اعتقادمان بر این است که بروز منکرات هر چند که از سوی مراکز و منابعی باشد که ممکن است قدرت هم داشته باشند، باید با آن برخورد شود. انصافاً نیتی هم که داشتیم بر این اساس بوده و توهین به غیر و نشر اکاذیب نبوده است. اگر شکات جوابیه‌شان را می‌فرستادند طبق قانون مطبوعات درج می‌کردیم. وی افزود: دفاع از آرمان و حقوق شرعی نظام اسلامی جزو اهداف ما بوده است. لذا از دادگاه تقاضای برائت از اتهامات را دارم.

رئیس دادگاه گفت: به عنوان آخرین دفاع، از خودتان دفاع کنید.

مدیرمسئول نشریه پیام دانشجو گفت: مطلب دیگری ندارم.

رأی هیأت منصفه

هیأت منصفه وارد شور شده و پس از بررسی سوابق قبلی نشریه پیام دانشجو و با عنایت به تعهد قبلی مدیرمسئول نشریه مبنی بر حرکت بر مبنای اصول صحیح و قانونی مطبوعات، روند کلی نشریه را حاوی اکاذیب و ایجاد تشویش عمومی دانسته و از این حیث مدیرمسئول این نشریه را مجرم شناخته لیکن با اکثریت آرا رأی به تخفیف مجازات وی دادند.

رأی دادگاه

بر اساس رأی صادره از شعبه ۳۷ دادگاه عمومی مجتمع قضایی ویژه تهران، حشمت‌الله طبرزدی مدیرمسئول هفته‌نامه پیام دانشجو با استناد به ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات در خصوص نشر اکاذیب و ایجاد تشویش اذهان عمومی، به تحمل یک سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از اداره نشریه به عنوان مدیرمسئول یا صاحب امتیاز محکوم شد.

در ادامه این رأی تصریح شده است که با توجه به نظریه هیأت منصفه مطبوعات دائر بر اعمال تخفیف در مجازات مشارالیه و با عنایت به وضع خاص، سوابق جبهه و عضویت در خانواده شهدا، با استناد به بندهای ۳ و ۵ ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی در خصوص اعمال کیفیات مخفیه، متهم به پرداخت ده میلیون ریال به عنوان جزای نقدی بدل از حبس مقرر در حق صندوق دولت محکوم می‌شود. در رأی دادگاه همچنین در خصوص شکایت مدیرکل حقوقی و املاک وزارت آموزش و پرورش و سازمان زندان‌ها به طرفیت از طبرزدی دائر بر نشر اکاذیب و با توجه به مجموع محتویات پرونده و مذاقه در شکایت آموزش و پرورش نظر به این‌که موضوع شکایت، ایراد اتهامات ناروا به وزیر آموزش و پرورش و چند تن از مسؤولان آن وزارت‌خانه بوده، چون شکایت مزبور کاملاً جنبه خصوصی داشته و نیازمند طرح شکایت خصوصی از سوی شکات مذکور است و از طرفی شاکی یا وکیل از ناحیه شکات در جلسات متعدد دادگاه حاضر نشده و به دادگاه معرفی نگردیده‌اند، لذا با اعلام عدم استماع شکایت مطروحه از سوی مدیرکل حقوقی و املاک آن وزارت‌خانه و بررسی‌های به عمل آمده در خصوص شکایت سازمان زندان‌ها در این خصوص بزهی را منتسب به طبرزدی ندانسته و با ملاحظه اصل برائت و رعایت اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی حکم به برائت نامبرده صادر و اعلام می‌شود.

همچنین رأی صادره به جز بخش برائت ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران است.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه آذر مهر

نام نشریه: آذر مهر

مدیرمسئول: رحیم سعید دانش

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۵/۱

کلاس پرونده: ۱۰/۳۴/۷۵، شماره دادنامه: ۱۶۳.

اتهام: نشر اکاذیب و جو سازی در انتخابات

شاکی: دکتر زالی نماینده سابق مردم کرج در مجلس

رای دادگاه: یک میلیون ریال جزای نقدی و محرومیت از اداره نشریه و صاحب امتیازی هر نشریه دیگر.

خلاصه پرونده

در جلسه ای که روز ۱۳۷۵/۵/۱ در شعبه ۳۴ برگزار شد، دکتر زالی نماینده سابق مردم کرج در مجلس شورای اسلامی از مدیرمسئول نشریه به دلیل نشر اکاذیب اعلام شکایت کرد. این جلسه به دلیل عدم حضور مدیرمسئول نشریه آذر مهر برگزار نشد.

رای هیأت منصفه

به گزارش روابط عمومی دادگستری استان تهران در پی شکایت عباسعلی زالی علیه مدیرمسئول نشریه آذر مهر هیأت منصفه مطبوعات رأی خود را به شرح زیر اعلام کرد: «در خصوص شکایت آقای عباسعلی زالی علیه مدیرمسئول نشریه آذر مهر مبنی بر افترا و نشر اکاذیب با توجه به این که مدیرمسئول نشریه مزبور در دادگاه حضور نیافته و لایحه ای نیز ارسال ننموده و نماینده حاضر در دادگاه فاقد سمت وکالت از متهم بوده و اصالتاً نیز نمی تواند مدیرمسئول باشد، با توجه به قانون مطبوعات که مدیرمسئول را در دادگاه های مطبوعاتی مسئول می شناسد، لذا با توجه به عدم استماع دفاعیات متهم، هیأت منصفه مطبوعات اظهار نظر را پس از تجدیدنظر جلسه دادگاه و تمهید فرصت پاسخ برای متهم مرجح می داند.»

رأی دادگاه

دادگاه پس از تجدید جلسه رأی خود را به شرح ذیل صادر کرد: مدیرمسئول نشریه آذر مهر به اتهام نشر اکاذیب و جو سازی در انتخابات به استناد ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات و با التفات به بندهای ۳ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی با ملحوظ نظر داشتن کیفیات مخففه از جهت موقعیت خاص خانوادگی به یک میلیون ریال جزای نقدی و محرومیت از اداره نشریه و صاحب امتیازی هر نشریه دیگری محکوم شد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه قرن ۲۱

نام نشریه: قرن ۲۱

مدیرمسئول: فرشته کریمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۵/۱

اتهام: افترا

شاکلی: دکتر زالی نماینده سابق مردم کرج در مجلس

رای دادگاه: پرداخت دویست هزار تومان جزای نقدی

خلاصه پرونده

در جلسه دادگاه زالی نماینده مردم کرج در مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: نشریه قرن ۲۱ با ادعاهای واهی در انتخابات مجلس ششم به وی افترا زده است. وی سپس به درج مقاله‌ای با عنوان "۱۲۲ میلیون تومان" اشاره کرد.

رای هیأت منصفه و دادگاه

هیأت منصفه مطبوعات در خصوص شکایت عباسعلی زالی علیه نشریه قرن بیست و یکم چنین اعلام نظر کرد:

«در خصوص شکایت آقای عباسعلی زالی علیه نشریه قرن بیست و یکم، مبنی بر افترا و نشر اکاذیب با توجه به ملاحظه متن موضوع مندرج در نشریه و نیز استماع اظهارات شاکلی و استماع دفاعیات متهمه خانم فرشته کریمی مدیرمسئول نشریه، هیأت با اکثریت آرا مشارالی‌ها را نسبت به درج مقاله موسوم به "۱۲۲ میلیون تومان" مجرم می‌شناسد، لکن اکثریت اعضا نامبرده را مستحق تخفیف تشخیص می‌دهند.»

دادگاه پس از اعلام نظر هیأت منصفه، فرشته کریمی مدیرمسئول نشریه قرن بیست و یکم را به دویست هزار تومان جزای نقدی محکوم کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه گزارش هفته

نام نشریه: گزارش هفته

مدیرمسئول: مهدوی خرمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران - قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۵/۱

شماره دادنامه: ۲۱۲-۷۵/۵/۷، کلاسه پرونده: ۴۲۲/۳۴/۷۴.

اتهام: نشر اکاذیب، ایراد افترا

شاکی: نسرين حکمی، کیهان هوایی، دادسرای سابق انقلاب اسلامی، مجید نریمان

رأی دادگاه: صدور رأی برائت.

رأی هیأت منصفه و دادگاه

هیأت منصفه مطبوعات نظر خود را در خصوص شکایت علیه مدیرمسئول نشریه گزارش هفته به این شرح اعلام کرد:

«در خصوص اتهامات منتسب به آقای مهدوی خرمی مدیرمسئول نشریه گزارش هفته، هیأت منصفه با بررسی متون منتشره موضوع شکایت و استماع مدافعات متهم در خصوص شکایت خانم نسرين حکمی با توجه به قرار دادگاه مبنی بر «اعتبار امر مختومه» نسبت به موضوع شکایت، هیأت فارغ از اظهار نظر است و در خصوص شکایت کیهان هوایی، دادسرای سابق انقلاب اسلامی و آقای انصاری فرد متهم را مجرم ندی شناسد.»

دادگاه در خصوص شکایت خانم نسرين حکمی، عباس انصاری فرد و نماینده دادگاه انقلاب اسلامی و مدیرمسئول کیهان هوایی علیه مدیرمسئول هفته نامه گزارش هفته مبنی بر نشر اکاذیب و ایراد افترا با توجه به مجموع اوراق پرونده و اعلام گذشت آقای رهبرپور ریاست دادگاه انقلاب و با توجه به مدافعات متهم در جلسه دادگاه و نظریه اعضای هیأت منصفه که نامبرده را با اکثریت آرا مجرم تشخیص ندادند، رأی بر برائت متهم صادر و اعلام کرد.

دادگاه همچنین در خصوص شکایت مجید نریمان با توجه به گذشت شاکی حکم برائت صادر نمود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه آدینه

نام نشریه: آدینه

مدیرمسئول: غلامحسین ذاکری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۶/۱۱

شماره دادنامه: ۴۹۳، کلاسه پرونده: ۳۴۲/۱۴۱۰/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: سازمان سنجش آموزش کشور

رای دادگاه: رای برائت صادر شد.

خلاصه پرونده

سازمان سنجش آموزش کشور در شکایتی علیه مدیرمسئول مجله آدینه اعلام کرد: مجله آدینه در شماره ۸۵-۸۴ خود در بخشی از مطلبی تحت عنوان "آزادی علمی و نظام‌های آموزشی بسته" چنین نوشته است: «همه استادانی که در این دوره‌ها تدریس می‌کنند می‌دانند که فهرستی که به وزارت علوم فرستاده می‌شود با فهرست‌هایی که از طرف وزارت علوم بازمی‌گردد یا از طرف وزارت علوم اعلام می‌شود، تفاوتی فاحش دارد. نام عده‌ای از قبول‌شدگان از فهرست آن حذف و نام داوطلبانی با ویژگی‌های مشخص که در امتحان ورودی مردود شده یا اصلاً در امتحان شرکت نکرده‌اند به آن اضافه می‌شود...»

در این شکوائیه آمده است: درج این مطلب برخلاف حقیقت و نشر اکاذیب است و موجب سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به یک سازمان رسمی دولتی و مسؤولان آن می‌باشد.

غلامحسین ذاکری مدیرمسئول نشریه آدینه با حضور در شعبه بازپرسی اعلام کرد: نویسنده مقاله از اساتید دانشگاه می‌باشد که آمادگی دارد مدارکی در اثبات ادعای خود ارائه دهد. وی با دیدی کارشناسانه انتقاداتی را از سیستم گزینش دانشجو با هدف ارتقای علمی کشور مطرح کرده است.

نماینده حقوقی سازمان سنجش آموزش کشور نیز با حضور در شعبه بازپرسی اعلام کرد که سازمان مذکور اساساً جوابیه‌ای برای نشریه مذکور ارسال نکرده و اصولاً اجباری به این امر نداشت

و هدف از این شکایت این است که در صورتی که نویسنده مقاله ادله‌ای دال بر اثبات ادعای خود دارد، ارائه دهد.

رای دادگاه

در خصوص اتهام غلامحسین ذاکری مدیرمسئول مجله آدینه موضوع شکایت آقای حسین رحیمی مبنی بر نشر اکاذیب با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده و اظهارات شاکی و مدافعات مشتکی عنه در جلسه علنی دادگاه با حضور اعضای هیأت منصفه، از آنجا که اعضای محترم هیأت منصفه مدیرمسئول را در خصوص شکایت شاکی با اکثریت آرای مجرم تشخیص ندادند، فلذا دادگاه به تکلیف مقرر در ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی حکم برائت وی را صادر و اعلام می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اخبار

نام نشریه: روزنامه اخبار

مدیرمسئول: احمد صفایی فر

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی، شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۶/۲۷

شماره دادنامه: ۱۵۶، کلاسه پرونده: ۹۰/۳۴/۷۵

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت، افتراء، اشاعة فحشا

شاکی: مدیرکل امور حقوقی وزارت راه و ترابری، هفته نامه نیرو، مدعی العموم، تربیت

بدنی، استانداری یزد، هیأت نظارت بر مطبوعات، مدیرکل ارشاد یزد

رای دادگاه: در خصوص شکایت مدیرکل امور حقوقی وزارت راه و ترابری پنج میلیون ریال جزای

نقدی در حق دولت، شش ماه محرومیت از اداره روزنامه اخبار یا هر روزنامه دیگر به عنوان

مدیرمسئول. در خصوص شکایت های تربیت بدنی، مدیرمسئول هفته نامه نیرو، اداره کل

فرهنگ و ارشاد اسلامی یزد و استانداری یزد که اعلام گذشت کرده اند، به استناد اصل ۳۷

قانون اساسی حکم براءت صادر می شود. دادگاه تجدیدنظر رای دادگاه ۳۴ را تأیید کرد.

خلاصه پرونده

۱. شکایت اداره حقوقی وزارت راه و ترابری

براساس شکایت مذکور، مدیرکل امور حقوقی وزارت راه و ترابری

مطلب مندرج در شماره ۱۴۸ مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۱۰ روزنامه اخبار تحت عنوان "نکند کسی از راه و

ترابری ناراحت شود" را به عنوان نشر اکاذیب و ایراد تهمت و تشویش اذهان عمومی علیه وزارت

راه و ترابری تلقی کرده و افزوده: این روزنامه انتساب حادثه فوت سه تن از کارکنان صدا و سیما و

تصادفات دیگر را تسبیحاً به وزارت راه و دست اندرکاران آن نسبت داده است در صورتی که حادثه

مورد بحث اصلاً در جاده نبوده و در اثر سقوط اتومبیل خبرنگاران صدا و سیما به استخر این سازمان

به وقوع پیوسته است.

در بخشی از مطلب روزنامه‌ی اخبار آمده: «سه نفر از کارکنان صدا و سیما در حادثه رانندگی جان باختند، نکند کسی در راه و ترابری ناراحت شود. سه خانوار به عزا نشستند، نکند در راه و ترابری کسی مضطرب شود... کودکانی بی‌پدر و یتیم مانده‌اند... نکند میز مدیر، میز رئیس، میز وزیر کمی جابه‌جا شود...»

در بخش دیگری از این مطلب آمده: «... جاده‌های کشور حدیث مکرر مرگ و خون شده، حدیث غمبار کودکان بی‌پدر شده، همسران بی‌شوی و مادران داغ‌دیده شده است. جاده‌های بین شهری، بزرگراه‌های درون شهری مهلکه‌ای شده‌اند، برای مسافران، فکری باید کرد...»

۲. شکایت سازمان تربیت بدنی

مدیرکل حقوقی و املاک سازمان تربیت بدنی از روزنامه‌ی اخبار به خاطر درج مطلبی تحت عنوان «عیاریاشی» در شماره ۳۵ خود به عنوان نشر اکاذیب و متهم نمودن مجموعه ورزشی آزادی و سازمان تربیت بدنی به حیف و میل اموال دولتی از جمله یک دستگاه اتومبیل پاترول و تفریط در نگهداری اموال دولتی از جمله یک دستگاه اتومبیل آمبولانس شاکس و مدعی است: نوشته مذکور فاقد دلیل بوده و از بنیان کذب است. وی از دادگاه تقاضا کرد با مدیرمسئول روزنامه مذکور به جهت نشر اکاذیب و ایراد افترا و تشویش اذهان عمومی وفق مقررات برخورد شود.

در مطلب «عیاریاشی» آمده: «گفت چه نشسته‌ای، آقای عیاریاشی یکی از آفازاده‌های سرپرست مجموعه ورزشی بزرگ، وقتی تک‌چرخ با پاترول سازمان زد و موتورش را مثل جگر ما سوزاند، یک و نیم میلیون تومان روی دست سازمان گذاشت و جالب این‌که مبلغ بدون چک و چانه پرداخت شد...»

۳. شکایت مدیرمسئول نشریه نیرو

محمد پرویزی مدیرمسئول نشریه نیرو در خصوص مطلب مندرج در شماره ۱۸۱ مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۹ تحت عنوان «حمایت از حامیان قانون» که در روزنامه اخبار در پاسخ به مقاله‌ای تحت عنوان «آرزوی صحت و سلامت مزاج» در نشریه نیرو انتشار یافته، از مدیرمسئول روزنامه اخبار به عنوان نشر اکاذیب، ایراد تهمت و توهین‌هایی چون بلاهت، جهالت، رذالت، نفاق، استعمار، صاحبان افکار مغشوش، عقاید نادرست و غیرمنطقی، تنگ‌نظری، عناد و... شاکس و خواستار پیگرد قانونی نامبرده شد.

در بخشی از مطلب روزنامه اخبار که مورد شکایت مدیرمسئول نشریه نیرو قرار گرفته آمده:

«... متأسفانه در جامعه مطبوعاتی ما به خصوص جامعه مطبوعات ورزشی بعضاً رگه‌هایی از افکار مغشوش به چشم می‌خورد و فضایی را به وجود آورده که جامعه شریف و محترم مطبوعات ورزشی را از مواهب نظام ارزشی و متین محروم ساخته‌اند. در این فضا آنچه هست، سوء تفاهم است و بدبینی. زیاده‌خواهی است و عصبیت و خودمداری است و نفاق افکنی. در این فضا فحاشی، هتاک، بی‌حرمتی، اسائه ادب، قلدری، از قلم شمشیر دودم ساختن برای به کرسی نشاندن عقاید و باورهای غلط حاکمیت دارد...»

۴. شکایت استانداری یزد

شکایت چهارم در ارتباط با چاپ مطلبی در شهریور ۱۳۷۴ تحت عنوان «می‌خواهید باور کنید، نمی‌خواهید تحقیق کنید» انجام گرفته است.

مشاور حقوقی و امور مجلس استانداری یزد اعلام کرد: درج این مطلب علاوه بر ایراد تهمت، نشر اکاذیب و افترا علیه مدیران استانداری یزد موجب تشویش اذهان و سلب اعتماد عمومی شده است.

شاکی گفت: در مطلب فوق مسائلی مانند:

- فروش اتومبیل‌های استاندار به ثمن بخش و زیر قیمت کارشناسی به مدیران استاندار
- پرداخت حق ایاب و ذهاب ماهانه به مدیران بیش از مبلغ اقساط ماهانه خرید اتومبیلشان
- تمرد و سرپیچی از رهنمودهای امام راحل و مقام معظم رهبری مبنی بر خوی و منش ساده و پرهیز از تجمل‌گرایی
- تشکیل جلسه در اولین شب رحلت جان‌گداز تنها یادگار امام توسط مدیران و مسؤولان استاندار و خرید اتومبیل‌ها در شب مذکور با ثمن بخش به این استانداری نسبت داده شده است.

۵. شکایت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد

اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی از مدیرمسئول روزنامه اخبار به دو دلیل شکایت کرده است:

۱. به استناد مصوبه بیست و یکمین جلسه دوره پنجم هیأت نظارت بر مطبوعات مورخ ۱۳۷۴/۶/۲۷ به جهت فروش جداگانه ویژه‌نامه یزد و اعلام استقلال آن در قسمت «باران سلام» صفحه دوم ویژه‌نامه پاییز ۱۳۷۴
۲. به استناد مطلبی تحت عنوان «از کنگره تا نمایشگاه» که فعالیت‌های پرارزش فرهنگی استان را که مورد تأیید مقام وزارت قرار گرفته زیر سؤال برده است.

۶. شکایت مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد

حسین انتظامی مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد نیز به سه دلیل از احمد صفایی فر شکایت کرد.

۱. به دلیل درج مطلبی در شماره ۲۵۵ مورخ ۱۳۷۵/۳/۳ روزنامه اخبار که در مورد مشکلات روزنامه اخبار در ارتباط با تهیه کاغذ نوشته شده. انتظامی معتقد است این مطلب نشر اکاذیب و جو سازی غیراصولی و غیرصادقانه برای جلوه دادن کمبود کاغذ است.

۲. مدیرمسئول روزنامه اخبار همچنین متهم شده که با استفاده از تیتري تحت عنوان "رهبر انقلاب: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از رفیق بازی و خطبازی بپرهیزد" به تحریف سخنان مقام معظم رهبری پرداخته است. انتظامی در این مورد گفت: روابط عمومی دفتر مقام معظم رهبری نسبت به این گزینش نادرست تیتري به روزنامه اخبار تذکر داده است.

۳. مطلبی تحت عنوان "خانه در دشتی، محله‌ای در خانه‌ای" که در شماره ۹۰ مورخ ۱۳۷۴/۷/۳۰ روزنامه اخبار به چاپ رسید، در جلسه هیأت نظارت مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و از مصادیق اشاعه فساد تشخیص داده شد و مطابق ماده ۱۲ قانون مطبوعات به دادگستری استان تهران اعلام تا وفق ماده ۲۸ همان قانون رسیدگی شود.

پس از تکمیل تحقیقات احمد صفایی فر مدیرمسئول روزنامه اخبار در دادگاه حاضر و از اتهامات وارده به خود دفاع کرد. سپس هیأت منصفه وارد شور شد. اعضای این هیأت پس از بررسی شکایات‌ها، اظهارات و دفاعیات متهم به اتفاق آرا وی را مجرم تشخیص دادند. این اعضا همچنین مدیرمسئول روزنامه اخبار را مستحق تخفیف در مجازات تشخیص دادند.

رأی دادگاه

دادگاه با توجه به اظهارات نماینده وزارت راه و ترابری و قرائت سایر اتهامات معنونه خطاب به متهم در حضور اعضای محترم هیأت منصفه و توضیحات نماینده اداره کل مطبوعات داخلی در محضر دادگاه، مبنی بر جو سازی غیراصولی متهم نسبت به جلوه دادن کاذب کمبود کاغذ روزنامه مذکور و عدم ابراز دفاع موجه از طرف متهم در مراحل تحقیقات مقدماتی و جلسه دادگاه و با التفات به نظریه اعضای محترم هیأت منصفه که به اتفاق آرا به شرح صورت جلسه تنظیمی منضم پرونده پس از شور و بررسی‌های لازم با احراز انتساب بزه، مجرمیت وی را در خصوص اظهارات مذکور اعلام نمودند و دیگر قرائن و شواهد و دلایل موجود حسب مجموع محتویات پرونده و اظهارات مقرون به اقرار متهم مجرمیت وی را ثابت و محرز تشخیص و به استناد مواد ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی

(تعزیرات) بند ۲ قانون مطبوعات مصوب ۶۴ و بند ۲ ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی و رعایت مواد ۱۷ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی و رأی وحدت رویه شماره ۷۲/۷/۱۵-۵۹۰ هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور و با ملحوظ داشتن نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه دال بر استحقاق متهم به تخفیف در مجازات به استناد بندهای ۳ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی آقای احمد صفایی فر را به پرداخت پتج میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی و از جهت تتمیم مجازات تعزیری نامبرده را به شش ماه محرومیت از اداره روزنامه به عنوان مدیرمسئول روزنامه اخبار یا هر روزنامه دیگری محکوم می نماید. در خصوص سایر شکایات مطروحه از طرف سازمان تربیت بدنی تهران، مدیرمسئول نشریه نیرو، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی یزد و استانداری یزد که متعاقباً طی نامه شماره ۱/۱۸۴۸۱۰ مورخ ۱۴/۵/۱۳۷۴ اعلام رضایت نموده، مبنی بر نشر اکاذیب و ایراد افترا با توجه به نظر اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه به شرح صورتجلسه منضم پرونده که پس از بررسی لازم نامبرده را در خصوص مواد مذکور مجرم نمی دانند، به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی حکم براءت وی در خصوص سایر شکایات مطروحه صادر و اعلام می شود.

تقاضای تجدیدنظر خواهی

مدیرمسئول روزنامه اخبار به رأی صادره اعتراض و پرونده به شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر ارسال شد. دادگاه پس از رسیدگی رأی صادره از شعبه ۳۴ را تأیید کرد. سپس صفایی فر سپس با ارسال لایحه ای به دادستان کل کشور تقاضای اعمال ماده ۳۱ را نمود.

لایحه تقاضای رسیدگی مجدد مدیرمسئول روزنامه اخبار

حضرت آیت الله مقتدایی

دادستان محترم کل کشور

سلام علیکم

رأی صادره از شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران که به استناد مواد ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات و بند ۲ ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، این جانب را مجرم و تبعاً محکوم شناخته و مع الاسف در شعبه ۲۳ دادگاه محترم تجدیدنظر استان تهران نیز مورد تأیید قرار گرفت، علاوه بر جهات مندرج در لایحه معطوفی مذکور در بالا از جهات مشروطه ذیل نیز مورد ایراد و اشکال به نظر می رسد:

۱. اگرچه دادرس محترم در متن دادنامه صادره حکم بر محکومیت این جانب به استناد مواد ۱۴۱ و بند ۲ ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) صادر کرده اما در هیچ جای دادنامه استدلالی مبنی بر چگونگی احراز بزه‌های موضوع مواد استنادی توسط این جانب را ابراز نداشته و مشخص نکرده است که عنصر معنوی (سوءنیت خاص) و عنصر مادی هر یک از جرائم مذکور چگونه و به چه کیفیتی توسط این جانب محقق شده و نیز دادرس محترم چگونه آن‌ها را احراز کرده است. این نحوه انشای رأی علاوه بر این که مغایر با اصول دادرسی و حراست از آزادی‌های فردی و اجتماعی است، ضمناً خلاف با نص صریح اصل ۱۶۶ قانون اساسی (احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده) می‌باشد.

۲. مشخص نیست "جو سازی غیراصولی" که دادرس محترم در متن دادنامه به آن استناد کرده و آن را جزء شکایت یکی از شاکیان دانسته، در کدام یک از قوانین کیفری به عنوان جرم شناخته شده است؟ آیا اصولاً عنوان مجرمانه "جو سازی غیراصولی" در قوانین موجود وجود دارد؟ مسلماً این قسمت از رأی مغایر اصل ۱۶۹ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی است.

۳. برای صحت استناد دادرس محترم به ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در پرونده حاضر، لازم است انتشار خبر دروغ (به عنوان عنصر مادی جرم) و قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا تشویق مقامات رسمی (به عنوان سوءنیت خاص و عنصر معنوی جرم) توأمان تحقق یافته باشند. مطابق با اسناد و مدارک موجود، کلیه مطالب و موضوعاتی که در دادنامه معترض عنه موضوع حکم قرار گرفته، منطبق با واقع بوده است که روزنامه اخبار بنا به رسالت و مشی مطبوعاتی خود و بدون این که هیچ‌گونه سوءنیت خاص در میان باشد، اقدام به درج آن‌ها کرده است. آشکارا پیداست که هرگاه قضات محترم دادگاه نخستین و دادگاه تجدیدنظر دقت و امعان نظر به پرونده می‌نمودند، مشخص می‌شد مطالب استنادی مطلقاً منطبق با ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات نیست.

۴. ایراد مزبور به نحوه انطباق یکی از مطالب استنادی دادنامه معترض عنه (تحت عنوان "خانه دردشتی") با بند ۲ ماده ۱۰۳ قانون تعزیرات نیز کاملاً وارد است. موافق با بند ۲ ماده ۱۰۳، «کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید» مجرم بوده به مجازات مذکور در صدر همین ماده محکوم است. بر این اساس تشویق و موجبات فساد و فحشا جرم شناخته شده که متأسفانه در این قسمت دادنامه نیز اصول اولیه حقوق کیفری مورد عنایت دادرسان محترم قرار نگرفته است. مستنبط از اصول عمومی حقوق کیفری تشویق موضوع بند ۲ ماده ۱۰۳ عبارت است از اقدام توأم با سوءنیت به منظور ایجاد شوق، میل و رغبت مؤثر در دیگری به نحوی

که وی را برای اقدام به فساد و فحشا راغب و مایل نماید. بدیهی است که هر نقل خبر یا اعلام مطلبی تشویق و ترغیب نیست. انبوه گزارش‌ها و اخبار در مورد انواع جرائم، کجروی‌ها و غیره که در سطح بین‌المللی یا داخلی روی می‌دهد، همواره در نشریات متعدد درج شده و می‌شود. آیا گزارش یا خبر مربوط به یک اختلاس یا قتل، سرقت، تجاوز، حبس یا کلاهبرداری، یا جنایات جنگی و قتل عام که در تمامی نشریات به چاپ می‌رسد، به معنای تشویق (یا بدتر از آن) موجبیت در ارتکاب این جرائم است؟

مطلب مورد بحث (گزارش "خانه در دشتی") همچون صدها گزارش اجتماعی دیگر که به‌طور روزمره در نشریات کشور به چاپ می‌رسد، بیان روزنامه‌نگارانه‌ای است که به طرح یک مشکل اجتماعی پرداخته و در جست‌وجوی راه‌حلی برای آن است. این قبیل گزارش‌ها نه فقط اصولاً تشویق به فساد نیستند، بلکه در اغلب موارد، تشویق مردم و مسؤولان به دفع فساد از جامعه است. کما این‌که به‌خصوص در سالیان اخیر اغلب این نوع گزارش‌ها در نشریات مختلف کشور موجبات جلب توجه مسؤولان و اقدامات آن‌ها برای رفع مشکلات شده است. خصوصاً آن‌که توجه فرمایند، امروزه اطلاع‌رسانی از جمله مهم‌ترین وظایف مطبوعات بوده و جزء لاینفک ذات کار مطبوعاتی است. لذا، دادنامه صادره در این قسمت نیز مخدوش می‌باشد.

۵. شعبه ۲۳ دادگاه محترم تجدیدنظر استان تهران، به نامه شماره ۳۳/۲۳۲۴ مورخ ۱۳۷۵/۵/۲۷ وزارت راه و ترابری (از شاکیان پرونده) که متضمن اعلام انصراف صریح و قطعی از شکایت مطروحه بوده هیچ‌گونه ترتیب اثری نداده است.

۶. قطع نظر از این‌که بنا به موارد گفته شده جرمی از ناحیه این‌جانب واقع نشده، مجازات‌های تعیین شده در دادنامه صادره نیز محل اشکال و نقض است زیرا: بنا به تصمیم هیأت محترم منصفه، این‌جانب مستحق تخفیف دانسته شده‌ام و بر همین مبنا و با توجه به سوابق این‌جانب با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی اقدام به انشای رأی نموده، بنابراین اعمال ماده ۱۹ قانون مذکور و صدور حکم مبنی بر محرومیت این‌جانب از حقوق اجتماعی که در واقع علاوه بر مجازات اصلی مورد نظر قانون‌گذار بوده و نوعی تشدید کیفر محسوب می‌شود و با رعایت تخفیف مجازات مغایر و مخالف است.

مقام محترم دادستانی کل کشور؛

واقعیت این است که هیچ‌گونه جرمی توسط این‌جانب که سال‌های فراوانی از عمر خود را در خدمت به جامعه و نظام مقدس جمهوری اسلامی قرار داده‌ام روی نداده است و چنین آزایی، خصوصاً زمانی که در باب امور مطبوعاتی و خدمت‌گزاران فرهنگ این جامعه باشد، شایسته نظام

جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی آن نیست. النهایه با توجه به موارد بالا و اشکالات اساسی متعدد وارد بر رأی و مستنداً به ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صدور دستور مبنی بر تجدید رسیدگی به پرونده مورد تقاضاست. همچنین خواهشمند است به منظور جلوگیری از تضییع حقوق این جانب ، دستور توقیف عملیات اجرایی دادنامه معترض عنه را صادر فرمایند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه افتخارات ملی

نام نشریه: هفته نامه افتخارات ملی

مدیرمسئول: جلال غنی زاده

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی سعید مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۶/۳۰

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت و افترا

شاکی: مدیرکل آموزش و پرورش استان خراسان، شهردار تهران

رای دادگاه: صدور رأی براءت در مورد شکایت آموزش و پرورش و قرار موقوفی تعقیب در مورد شکایت شهردار.

شکایت شاکیان

الف. شکایت مدیرکل آموزش و پرورش استان خراسان

حیدری مدیرکل آموزش و پرورش استان خراسان در شکایتی نسبت به دو مطلب نشریه افتخارات ملی تحت عنوان "سؤالی از مدیرکل آموزش و پرورش استان خراسان" و "ریاکاری هم حدی دارد"، مدیرمسئول این نشریه را به نشر اکاذیب و تهمت متهم کرده است.

در بخشی از مطلب سؤالی از مدیرکل آموزش و پرورش استان خراسان آمده است:

«... از چهار پنج سال قبل آقای مدیرکل خودسر آموزش و پرورش استان خراسان با گذاردن اتاق، دفتر و دستک، تلفن، میز و صندلی در اختیار دو سه نفر انگشت شمار بدون کسب مجوز از وزارت کشور خواستند به اصطلاح کانونی در اداره مربوطه به وجود بیاورند که صد البته ایشان قصد خیری ندارد بلکه شاید بتوانند از این چند نفر بازنشسته در مواقع خاصی بهره برداری کنند که باید گفت این راکور خوانده اند... مدیرکل آموزش و پرورش و قعی به نامه استاندار خراسان نگذاشته کما فی السابق گاهی به نام کانون اسلامی معلمان بازنشسته و زمانی به نام جامعه اسلامی پیشکسوتان به کار خود ادامه می دهد و...»

همچنین در بخشی از مطلب این نشریه تحت عنوان "تظاهر و ریاکاری هم حدی دارد" آمده:

«یکی از مدیران کل متظاهر و ریاکار اداره‌ای که به هر نحوی قصد خودنمایی بیش‌تری دارد، دست به کارهای عجیب و غریبی می‌زند که واقعاً تماشایی است. تظاهر و ریاکاری این بابا نه تنها کار را خراب‌تر می‌کند که بیش‌تر مردم به حرکت سالوس‌صفتانه او پی برده و بالأخره نتیجه این می‌شود که حتی همکارانش برای او به اصطلاح منبر پروند... این پدر آمرزیده در محلی مبادرت به سخنرانی می‌کند که بلافاصله دستور می‌دهد که در اتاق‌ها را ببندند که حضرت صاحب‌الزمان که در مجلس سخنرانی ایشان حضور دارند از اتاق خارج نشوند...»

ب. شکایت شهردار تهران

شهردار تهران در شکوائیه خود آورده است: «... هفته‌نامه افتخارات ملی در شماره ۴۲۵ مورخ ۱۳۷۵/۲/۹ خود در مطلبی تحت‌عنوان "اخبار و مطالب جراید داخلی" ضمن تحلیل مطالب هفته‌نامه‌های پیام دانشجویی و ری صریحاً و در پاره‌ای از موارد به صورت تلویحی مطالبی مشتمل بر الفاظ رکیک، تهمت و نسبت‌های توهین‌آمیز در مورد این‌جانب منتشر نموده است... در قسمتی از مطلب منتشره در قالب عباراتی نظیر "سوءاستفاده از حمایت‌های قانونی توسط شخص شهردار وقت" و "تخلفات شهردار با اتکا به حمایت‌های رئیس‌جمهوری" یا "اخذ باج سیل و سرکیسه نمودن مردم" و عباراتی شبیه به این عملاً موجبات تشویش اذهان عمومی و هتک حیثیت این‌جانب را فراهم نموده است...»

در بخشی از مطلب هفته‌نامه مذکور آمده: «... هفته‌نامه ری: یکی از کارشناسان شهرداری تهران که حاضر نشد نامش درج شود گفت: متأسفانه پیمانکارانی که با شهرداری تهران در خصوص آسفالت و روکش خیابان‌ها همکاری می‌کنند، آسفالت مرغوبی به کار نمی‌برند که این امر با بارندگی شدید چند هفته اخیر کاملاً آشکار شد. افتخارات ملی: اگر شهرداری به کار و وظیفه اصلی پردازد و در سیاست‌بازی و نقشه برای خالی کردن جیب مردم درمانده و پرکردن جیب خودشان و برج‌سازان و غارت‌گران فضاها سبز تهران نقشی نداشته باشند، این حرف‌ها زده نخواهد شد.»

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

پس از تکمیل تحقیقات اولیه و رسیدگی به موارد اتهامی مدیرمسئول افتخارات ملی، هیأت‌منصفه وارد شور شد. این هیأت اعلام کرد در خصوص شکایت کرباسچی نظر به گذشت شاکی هیأت فارغ از اتخاذ تصمیم است و در خصوص شکایت حیدری مدیرکل آموزش و پرورش استان خراسان متهم را مجرم نمی‌شناسد. براساس این نظر دادگاه در خصوص شکایت کرباسچی قرار موقوفی تعقیب را صادر و در خصوص شکایت دوم رأی برائت صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه همشهری

نام نشریه: روزنامه همشهری

مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۷/۹

شماره دادنامه: ۳۲۳، کلاسه پرونده: ۴۲۴/۴۳/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، توهین و اهانت، تشویش اذهان عمومی

شاکتی: نیروی انتظامی، روح الله محلوجی، نماینده مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی،
”الف. ر“ احمد ناطقی سردفتردار، دژیان مرکز، انصار حزب الله، محمدهادی ابوالقاسمی

نقاش

رای دادگاه: رای براءت صادر می شود.

خلاصه پرونده

شکایت نیروی انتظامی

۱. اولین شکایت نیروی انتظامی مربوط به چاپ مطلبی تحت عنوان ”مشاغلی که مردم به آنها اعتماد ندارند“ در مورخ ۱۳۷۲/۶/۸ این روزنامه است.

در این مطلب که به ارائه آماری در مورد میزان اعتماد و عدم اعتماد مردم نسبت به مشاغل گوناگون اختصاص دارد، میزان اعتماد افراد مورد مصاحبه نسبت به نیروی انتظامی ۲۱ درصد و میزان عدم اعتماد ۹ درصد ثبت شده است.

نیروی انتظامی مدعی است که این آمار موجبات هتک حیثیت ناجا را فراهم آورده و نتیجه ای جز بی اعتمادی و تشویش اذهان عمومی در پی نداشته است.

مدیرمسئول روزنامه همشهری با حضور در شعبه ۳۴ در پاسخ به شکایت مطروحه اظهار داشت: «... مطلب مذکور نتیجه آمارگیری و نظرسنجی از حدود ۵۰۰ نفر از مردم بوده که بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در نتایج، درج شده و در درج این مطالب هیچ گونه قصد و غرضی در ارتباط

با تضعیف گروهی و یا متصدیان مشاغل خاصی که در خصوص آن‌ها نظرسنجی شده در کار نبوده است... طبق ماده ۳ قانون مطبوعات (فصل سوم) انعکاس نظرات، انتقادات سازنده و پیشنهادهای و توضیحات مردم، از حقوق مطبوعات است. مطبوعات همان‌گونه که زبان مسئولان در انعکاس مطالب و اخبار بوده، زبان مردم در بیان نظرات و پیشنهادهای آنان نیز می‌باشند و انعکاس نظرات مردم و احیاناً انتقادات آن‌ها را نمی‌توان صرفاً به تضعیف تعبیر کرد...»

نیروی انتظامی در دومین شکایت خود اعلام کرد: روزنامه همشهری در مورخ ۱۳۷۴/۹/۱۱ گزارشی تحت عنوان "ایست سنج ما و دیگران" مطالبی را به مأمور راهنمایی و رانندگی نسبت داده که خلاف واقع بوده و حیثیت این نیرو را خدشه‌دار کرده است.

۲. گزارش مورد شکایت نیروی انتظامی مربوط به نصب و راه‌اندازی پارکومترها در حاشیه خیابان‌های تهران توسط شهرداری است. در ابتدای این گزارش آمده:

«... هنوز از حضور مجدد پارکومترها در شهر تهران زمان چندانی نمی‌گذرد، ولی عده‌ای با هدف انحصاری کردن توقفگاه‌های مقابل مغازه و منزل خود می‌کوشند به گونه‌ای مانع از حضور این پارکومترها شوند. با این حال عده‌ای دیگر نیز به این دستگاه‌ها که از سرمایه ملی تأمین شده‌اند خسارت وارد می‌کنند...»
در ادامه گزارش آمده:

«... یک مأمور اداره راهنمایی و رانندگی می‌گوید: اگر فردی خودروی خود را در مقابل پارکومتر پارک کند و سکه‌ای در آن نیندازد، به منزله این است که فرد خودرو را در محل مطلقاً ممنوع پارک کرده و جریمه می‌شود...»

کرباسچی مدیرمسئول همشهری در این خصوص به دادگاه گفت: «... چنانچه در مقاله مورد بحث ملاحظه گردد تصدیق می‌شود که در مقاله کوچک‌ترین مطلبی که به حیثیت نیروی انتظامی خدشه وارد آورد و دربردارنده عنوان نشر اکاذیب باشد وجود ندارد و هرآنچه به نگارش درآمده در چارچوب رسالت و حقوق مطبوعات بوده و مطلبی که به طور مستقیم و غیرمستقیم موجب توهین و هتک حرمت مأموران صدیق و زحمتکش راهنمایی و رانندگی باشد درج نشده و به نظر می‌رسد شکایت به عمل آمده واهی است...»

۳. نیروی انتظامی در سومین شکایت خود اعلام کرد:

روزنامه همشهری در تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۶ مبادرت به درج خبری تحت عنوان "توقف موتورسیکلت در ۲۲ گذرگاه جدید هسته مرکزی شهر ممنوع شد" نموده و در متن خبر درخصوص توقیف و انتقال موتورسیکلت‌های متخلفان اظهار نظر کرده است. با عنایت به مفاد بند ۱۲ ماده ۸ قانون نیروی

انتظامی جمهوری اسلامی و ماده ۱۴۴ آئین نامه راهنمایی و رانندگی که ممنوعیت توقف وسایل نقلیه در محل های غیرمجاز و اخذ جرائم رانندگی و برخورد با متخلفان را برعهده ناجا محول می نمایند، لذا این گونه اقدامات شهرداری دخالت مستقیم در وظایف ناجا بوده، از این رو نیروی انتظامی جمهوری اسلامی از مسؤولان اقدام کننده درج خبر به اتهام مذکور شکایت و تقاضای تعقیب کیفری آنان را می نمایند.

۴. نیروی انتظامی در چهارمین شکایت خود اعلام کرد:

این روزنامه با درج مطلبی تحت عنوان "با گلوئی کوچک، اما صدایی رسا" از عملکرد عوامل راهنمایی و رانندگی در رابطه با جلوگیری از تردد اتومبیل های دودزا انتقاد کرده است. در بخشی از این مطلب آمده: «... در حال حاضر تنظیم موتور و معاینه فنی حداقل کاری است که برای کاهش آلودگی خروجی موتورسیکلت ها باید انجام داد. خوشبختانه برای این دو، قانون مناسبی هم از سوی مجلس محترم شورای اسلامی تصویب شده اما به ندرت مشاهده گردیده مأموران اتومبیل یا موتورسیکلتی را به خاطر نداشتن معاینه معتبر متوقف کرده باشند. اگر بچه ها پرسند چرا مأموران رانندگان اتومبیل های فاقد برجسب معاینه فنی و تنظیم موتور را متوقف نکرده اند و آنان را مجبور به رعایت قانون نمی کنند پاسخی برایشان نخواهیم داشت...»

نیروی انتظامی در شکایت خود آورده است:

۱. از جمله افرادی که در شهر بزرگ تهران زندگی می کنند و از آثار ناگوار هوای آلوده و پردود تهران رنج می برند و مستقیماً در معرض آلودگی قرار دارند پرسنل زحمتکش و ایثارگر راهنمایی و رانندگی تهران بوده که روزانه چندین ساعت در تقاطع ها و خیابان های پرتردد به ایفای وظیفه شاق و خطیر کنترل ترافیک در بدترین شرایط زمانی چه در سرمای سخت، برف و باران زمستانی و چه در گرمای شدید و طاقت فرسای تابستان مشغولند.

۲. خطاب الفاظی نظیر "به ندرت مشاهده می شود..." به عوامل زحمتکش راهنمایی و رانندگی نشان از عدم آگاهی و توجه مسؤولان و تنظیم کنندگان مقاله در امر کارآیی و کنترل وسایط نقلیه دودزا در سطح شهر تهران به وسیله پرسنل می باشد و آمار عملکرد عوامل در این رابطه کاملاً گویا و خلاف نوشته ها را ثابت می کند و در این راستا پرسنل نیروی انتظامی به وظایف محوله کاملاً آشنا و مسلط می باشد.

۳. چنانچه سازمان ترافیک و شهرداری استان تهران و ادارات تابعه واقعاً به تلطیف هوای تهران توجه دارند لازم است بدو اتوبوس ها و مینی بوس های تحت پوشش خود را از نظر تنظیم موتور و دستگاه های آلاینده هوا معاینه فنی نمایند و از دودزا بودن آن ها جلوگیری کرده که این عمل نیاز به

میلیاردها تومان پول دارد.

۴. ایجاد محدوده ممنوعه طرح ترافیک نیز یکی از مصوبات مهم و اثربخش در راستای دستیابی به هوای پاکیزه در شهر تهران می‌باشد که سازمان ترافیک عامل انواع رویه‌های پول‌ساز از جمله فروش روزانه مجوز ورود به محدوده ممنوعه و بالا بردن سالانه تعداد وسایل نقلیه مجاز به تردد در داخل این محدوده است.

مدیرمسئول روزنامه همشهری در دفاع از این شکایت گفت: «... اولاً متن مندرج در روزنامه مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۱۱ در پاسخ فراخوان کودکان کودکان تهرانی در مبارزه با آلودگی هوا توسط روابط عمومی سازمان حمل و نقل و ترافیک تهران تهیه و ارائه گردیده و چنانچه نیروی انتظامی نظر به وجود توهین یا افترا یا خلاف واقع یا انتقاد در متن درج شده دارند، می‌بایستی در اجرای قانون مطبوعات جوابیه خود را ارائه می‌دادند تا چاپ شود.

ثانیاً مطلب یاد شده مصداق ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات نیست زیرا در ماده مذکور، قصد از ارکان وقوع جرم می‌باشد درحالی که در درج و چاپ این مطلب به هیچ وجه قصد اضرار یا تشویش در اذهان عمومی به عنوان عنصر معنوی تشکیل‌دهنده جرم در کار نبوده و تنها نظرات سازمان ترافیک که در لیبیک به اقدام کودکان در حفظ محیط زیست صادر شده را جهت تأیید این حرکت ملی و سازنده منتشر نموده است...»

۵. آخرین شکایت نیروی انتظامی مربوط به چاپ مطلبی با عنوان «دزدها یک راننده را کشتند» می‌باشد که در این رابطه فرمانده منطقه انتظامی قزوین در شکایتی علیه کرباسچی اعلام کرد: «... در تاریخ ۱۳۷۵/۱/۲۴ پس از اعلام مشاهده جسدی در رودخانه روستای ملاعلی بلافاصله اقدامات لازم معمول و پرونده با عنوان «فوت مشکوک» تحت رسیدگی قرار گرفت. با هماهنگی مرجع قضایی هویت محمدرضا میرخوند چگینی شناسایی شد، ولی تاکنون علت مرگ از سوی پزشکی قانونی تعیین نشده است و خودروی پیکان مورد اشاره روزنامه همشهری برابر اعلام خانواده متوفی سه روز قبل از حادثه در اختیار وی بوده و دقیقاً دلایلی مبنی بر سرقت خودرو وجود ندارد بنابراین عنوان نمودن قتل و سرقت خودرو توجیه قانونی نداشته و نتیجه‌ای جز ایجاد رعب روانی ندارد...»
خبر روزنامه مذکور چنین است:

«دزدها یک راننده را کشتند. قزوین خبرنگار همشهری: عده‌ای ناشناس در قزوین پس از قتل یک جوان ۲۵ ساله به نام محمدرضا میرخوند خودروی مقتول را که یک پیکان قرمز رنگ به شماره ۲۱۲۲۷ مشهد است به سرقت برده‌اند. مقتول با این اتومبیل در مسیر قزوین - کوهین به حمل و نقل مسافر اشتغال داشته است.»

دومین شاکی همشهری: روح الله مخلوجی

وی مدعی است که سال‌ها به‌عنوان شکسته‌بند مشغول به کار بوده و این کار را از اجداد خود به ارث برده است. مخلوجی گفت:

... محل کار من توسط دادسرای ویژه امور پزشکی به اتهام دخالت در امور پزشکی پلمب شده و روزنامه همشهری بدون این‌که حکمی در مورد من صادر شود این خبر را مورد استفاده قرار داده است.

توضیح این‌که شاکی مدعی است شخصیت‌های تراز اول کشور که نامشان در دفترچه سپاس‌نامه‌هاست، از وی تقدیر کرده‌اند.

پیرو ادعاهای شاکی دادگاه از دادسرای سابق مواد غذایی، دارویی و پزشکی درخواست ارسال پرونده مورد ادعا را نموده که در پرونده ارسالی حدود پنجاه نفر از مراجعان اعلام داشته‌اند که برای معالجات ارتوپدی خود به فرد یاد شده مراجعه و علی‌رغم پرداخت هزینه‌هایی تا مبلغ چند ده هزار تومان، از معالجات خود نتیجه‌ای نگرفته و بعضاً با اعمال متهم (در پرونده دادسرای سابق) دچار تشدید بیماری نیز شده‌اند.

شکایت نماینده مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی

براساس محتویات این پرونده نورالدین نوعی اقدم مشاور وزیر آموزش و پرورش (نماینده فعلی مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی) از روزنامه همشهری به اتهام نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی، توهین و اهانت شکایت کرد. وی در شکوائیه خود اظهار داشت:

«... درحالی‌که از برادرم محمدعلی نوعی اقدم به‌عنوان یکی از اعضای باند کلاهبرداری و متهم فراری در روزنامه فوق نام برده شده که وی هیچ ارتباطی با باند دستگیر شده نداشته است... رقبای من از مطالب منتشره در روزنامه فوق‌الاشعار کپی گرفته و آن را در سراسر حوزه انتخابیه اردبیل پخش کرده‌اند...»

توضیح: در خبر تقریباً یکسانی که در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، همشهری و کار و کارگر بهمن ماه به چاپ رسیده بود، محمدعلی نوعی اقدم به‌عنوان کلاهبردار هشتاد میلیون تومانی معرفی و از مردم خواسته شده تا در صورت داشتن شکایت از وی به شعبه ۱۷ دادگاه عمومی تهران مراجعه نمایند.

شکایت فردی به نام "الف. ر"

براساس محتویات پرونده شخصی شاکی نسبت به درج خبری تحت عنوان "تبانی مرگبار" که در

روزنامه همشهری مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۴ چاپ شده شکایت کرد.

خبر مذکور که در صفحه حوادث این روزنامه به چاپ رسیده شرح جریانی است که طی آن زنی به نام "م" به همراه جوانی به نام سعید، شوهر "م" را در یک شب زمستان از پای درمی آورند. شاکی که پدر "م" است اظهار داشته خبر فوق خلاف واقعیت محتویات پرونده است و چون پرونده در مراحل دادرسی است روزنامه نباید اقدام به چاپ این خبر می‌کرد. مسؤول امور حقوقی روزنامه همشهری در پاسخ به این شکایت گفت: «... خبر مذکور بنا به اطلاعات موثق اخذ شده از دادسرای (سابق) عمومی کرج بوده که در آن هیچ‌گونه تحریفی از سوی همکاران به عمل نیامده است...»

شکایت احمد ناطق

فردی به نام احمد ناطق یکی از سردفتران تهران شاکی دیگر روزنامه همشهری، مدعی است روزنامه مذکور در مورخ ۱۳۷۳/۳/۷ در خبری تحت عنوان "احضار یک سردفتر به بازپرسی" که سراسر جعلی است، شئونات و حیثیت وی را زیر سؤال برده و حتی بیش از پنجاه میلیون خسارات مادی و معنوی را متوجه وی نموده است.

در خبر همشهری آمده: «یک سردفتر اسناد رسمی به اتهام ۱۰۱ مورد تخلف از مقررات تحت تعقیب قرار گرفت و به بازپرسی احضار شد. دکتر احمد ناطق سردفتر اسناد رسمی شماره ۴۶۸ که فعلاً مفقودالاثراست، متهم به تخلف از مقررات کانون سردفتران و قانون مربوط به تخلفات و جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه‌ای است. بازپرسی شعبه چهارم دادسرا طی حکمی غیابی به نامبرده اخطار کرده که هرچه زودتر خود را به بازپرسی معرفی کند...»

روزنامه همشهری در پاسخ به این اتهام اظهار داشت: «... اولاً مطلب مورد شکایت به استناد آگهی احضار بازپرس محترم شعبه چهارم دادسرای عمومی تهران مندرج در روزنامه ابرار مورخ ۱۳۷۳/۳/۲ تنظیم شده و خبر منطبق با آگهی صادره بوده و خلاف واقع نمی‌باشد. ثانیاً در اعتراض آقای دکتر ناطق به متن خبر فوق، این روزنامه مبادرت به چاپ جوابیه ایشان در تاریخ ۱۳۷۳/۳/۱۱ نموده است...»

شکایت دژبان مرکز

روزنامه همشهری در تاریخ ۱۳۷۳/۹/۳۰ صفحه ۱۶ خود در ستونی تحت عنوان "دقت کنید مرور یک زندگی" نامه یک زندانی را به چاپ رسانده که این زندانی خود را هنرمند معرفی و اظهار داشته

اسیر یک فرد کلاهبردار شده و زندگی وی به یغما رفته و از مردم تقاضای کمک کرده است. فرمانده دژیان مرکز در مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۵ با ارسال شکوائیه‌ای به سرپرست دادسرای وقت عمومی ناحیه ۵ تهران اعلام کرد:

«زندانی مذکور به نام "م.الف" جمعی معاونت اداری ستاد پدافند نهاجا متهم به خیانت در امانت و صدور چندین فقره چک بلامحل می‌باشد که از بدو ورود به ندامت‌گاه نیروهای مسلح به انحاء مختلف و ابراز تمارض از جمله ابتلا به سرطان مری به بهداری ندامت‌گاه و سپس به بیمارستان ۵۰۲ ارتش اعزام و بستری شده و به علت ایجاد سر و صدا و سلب آسایش سایر بیماران و عدم رعایت مقررات جاری از بیمارستان ترخیص و به ندامت‌گاه اعاده گردید.

وی در زمان بستری بودن در بیمارستان از موقعیت خود سوءاستفاده نموده و بدون رعایت آئین‌نامه زندان‌ها، گزارشی کذب و عوام‌فریبانه تنظیم و با معرفی خود به عنوان هنرمند انجمن خوشنویسان ایران به وسیله یکی از بستگان درجه یک ملاقات‌کننده‌اش به روزنامه صبح همشهری ارسال و روزنامه مذکور نیز بدون تعمق گزارش نامبرده را عیناً درج کرده است. روزنامه مذکور مجدداً در مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۷ نیز با آگاهی از موقعیت گزارش‌دهنده و بدون رعایت ضوابط و قوانین زندان‌ها مبادرت به درج مطالب و خواسته‌های خلاف واقع وی جهت اطلاع خوانندگان نموده و در راستای گزارش متهم، فردی نیز به منظور کمک به وی به ندامت‌گاه مراجعه که به محض اطلاع از وضعیت متهم با توجه به اتهامات انتسابی از اعطای مساعدت امتناع ورزید.»

شکایت انصار حزب‌الله

انصار حزب‌الله با شکایت علیه مدیرمسئول روزنامه همشهری اعلام کرد: «... در پی اتفاقی که در سینما قدس تهران به وقوع پیوست روزنامه همشهری به درج اخباری چون حمله به تماشاچیان از جمله یک زن باردار نمود که کذب و خلاف واقع می‌باشد که عمدتاً با هدف بدبین کردن اذهان عمومی نسبت به حزب‌الله و مشوش نمودن چهره مدافعان انقلاب صورت می‌پذیرد. علاوه بر آن که انعکاس منفی قضیه خود به خود موجب زیرسؤال رفتن ارگان‌های قضایی و انتظامی کشور نیز شده است.»

شکایت محمدهادی ابوالقاسمی

در این شکایت محمدهادی ابوالقاسمی که فردی است نقاش به دلیل چاپ بدون مجوز پوستر وی بانام "محراب عشق"، از سوی روزنامه همشهری اعلام شکایت کرد.

ابوالقاسمی مدعی است: «... من این نقاشی را برای شرکتی به نام نشر پوستر کشیده‌ام که پس از چاپ آن در روزنامه همشهری مدیر این شرکت قراردادم را لغو و مرا مورد مؤاخذه قرار داد... حتی بعد از اعتراض به روزنامه همشهری برای چاپ این اثر هنری، روزنامه مزبور در تاریخ ۲۶ بهمن ماه ۱۳۷۴ آن را مجدداً چاپ کرده است...»

نظر هیأت منصفه

طی جریان دادرسی نیروی انتظامی از پنج شکایت خود علیه روزنامه همشهری انصراف داد و دژبان مرکز نیز اعلام رضایت کرد.

پس از خاتمه جلسه دادگاه قاضی مرتضوی و اعضای هیأت منصفه وارد شور شدند. این هیأت پس از بررسی موارد شکایت و دفاعیات غلامحسین کرباسچی در خصوص شکایت ابوالقاسمی مبنی بر چاپ پوستر نقاشی و ایراد ضرر به پدیدآورنده‌اش، شکایت را جرم مطبوعاتی نمی‌شناسد. بدیهی است که این نظر هیأت منافی مطالبه خسارت محتمل وارده به شاکی نیست و حق شاکی در این خصوص قابل پیگیری است.

در مورد شکایت اقدم و ناطق هیأت منصفه متهم را مجرم نمی‌شناسد. با توجه به اعلام گذشت بقیه شکات هیأت منصفه رأی بر برائت مدیرمسئول روزنامه همشهری داد.

رأی دادگاه

در خصوص شکایت شکات محمدهادی ابوالقاسمی، دکتر احمد ناطق، آقای حیدری مدیرکل آموزش و پرورش خراسان، نماینده مردم اردبیل در مجلس غلامحسین کرباسچی مدیرمسئول روزنامه همشهری مبنی بر نشر اکاذیب، با توجه به طرح شکایت شکات در جلسه دادگاه با حضور اعضای هیأت منصفه و استماع مدافعات مشتکی عنه، اعضای هیأت پس از ختم جلسه، شور و بررسی لازم با اکثریت آرای نامبرده را نسبت به شکایت مذکور مجرم تشخیص ندادند. لذا دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب و با در نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای هیأت منصفه حکم بر برائت مشارالیه صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص سایر شکایات مطروحه با عنایت به گذشت شکات و قابل گذشت بودن موارد معنونه رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر و اعلام می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه گل آقا

نام نشریه: هفته نامه گل آقا

مدیرمسئول: کیومرث صابری فومنی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۶/۳۰

اتهام: توهین و تخریب شخصیت

شاکی: محسن رفیق دوست

رای دادگاه: رای براءت صادر ولی مدیرمسئول مستحق تذکر شناخته شد.

خلاصه پرونده

در این پرونده محسن رفیق دوست از مدیرمسئول نشریه گل آقا به اتهام توهین و تخریب شخصیت خود شکایت کرد و اظهار داشت: «... نشریه گل آقا در شماره هشتم سال ششم مورخ ۱۳۷۴/۲/۲۸ در صفحه هفتم تحت عنوان "یادداشت های روزانه محسن رفیق دوست" بدون هیچ ملاحظه، پروا، دلیل، بینه شرعی و قانونی یک صفحه تمام، امور و اعمالی واهی، موهوم و مجرمانه را به این جانب منتسب داشته که با هیچ یک از رسالت های برشمرده شده در ماده ۲ قانون مطبوعات مطابقت ندارد و فاقد جنبه ها و اوصاف مثبت مذکور در ماده ۳ این قانون از قبیل سازنده بودن، رعایت موازین اسلامی، مصالح جامعه، منطق، استدلال، پرهیز از توهین و تخریب می باشد و همان طور که خود در فراز روز جمعه این نوشته آورده این جانب را دستاویز هواها و هوس ها و اغراض نابخردانه خود قرار داده است علی هذا بنا بر مراتب مشروح فوق، علیه مدیریت مسؤول و سردبیر این نشریه آقای کیومرث صابری فومنی اعلام جرم و شکایت می نمایم...»

در بخشی از "یادداشت های روزانه محسن رفیق دوست" آمده:

«... دوشنبه: اخوی آمد دفتر و گفت محسن جان، وضع مالی خراب است، حتی پول تو جیبی هم ندارم. با توجه به مصاحبه ای که با کیهان کرده بودم گفتم: (داداش، تو که می دانی، حتماً در روزنامه هم خوانده ای. من که دیناری حقوق از این تشکیلات نمی گیرم. زندگی من از کسب خودم تأمین می شود، شرمنده ام. خیلی ناراحت شد. نخواستم رویش را زمین اندازم. دست کردم توی جیبم و ۴۳

میلیارد تومان به او دادم و گفتم، فردا هم سری به من بزن...»

احمد خواجوی وکیل آقای رفیق دوست با حضور در دادگاه ضمن بیان مجدد اظهارات موکلش در پاسخ به این سؤال که با توجه به این که نشریه گل آقا طنز می باشد، چه اظهاری دارید؟ گفت: «... صحیح است نشریه گل آقا طنز است ولی اولاً در قانون استثنایی نسبت به گل آقا قائل نشده. ثانیاً در قالب طنز دشمنان و هتاکان آبرو و حیثیت افراد را بر باد می دهند و برای فرار از مجازات مستمسکشان هم طنز است، در عین این که به اهداف شوم خود رسیده و اشخاص را ترور شخصیت می نمایند. چه بسا این مطالب را در حالت غیرطنز نمی توانست بیان کند ولی در قالب طنز به نظر خودش راحت و بدون تصور مجازات عنوان کرده و آبروریزی و ترور شخصیت نموده و خلاصه این که قالب طنز معافیت از مجازات و تعقیب را موجب نمی شود...»

کیومرث صابری طی لایحه به دادگاه اعلام کرد: «... در سال ۱۳۶۳ در موسم حج نماینده حضرت امام خمینی (ره) که از حضور بنده در مدینه مطلع شده بودند به جهت اطلاع از سابقه این جانب در کار نویسندگی و طنزپردازی از بنده خواستند در بعثه حضرت امام مستقر شوم و در کار انتشار خبرنامه‌ای که برای حجاج ایرانی منتشر می شد به مسئولان آن کمک کنم. این جانب که به مدت دوازده سال از کار طنز کناره گرفته بودم به توصیه نماینده حضرت امام (ره) نخستین اثر طنز خود را در دوره جدید که بعدها به طنز گل آقایی معروف شد و هست، در جوار تربت رسول خدا برای خبرنامه حج نوشتم و توفیق ادامه آن را در جوار کعبه هم در آن سال و در سال بعد از آن پیدا کردم. در دی ماه ۱۳۶۳ و در بازگشت از حج به توصیه و درخواست نماینده حضرت امام در مؤسسه اطلاعات ستونی به نام "دو کلمه حرف حساب" با امضای گل آقا در صفحه ۳ روزنامه بنا نهادم که از سال ۱۳۶۹ با انتشار نشریات گل آقا تداوم یافت. گواهی اهل فن که به کرات در رسانه‌های گروهی ایران و جهان منتشر شده کار این جانب را تحولی در طنز فارسی و نقطه عطفی در تاریخ ادبیات ایران به حساب آورده است. افتخار حضور در محضر امام خمینی (ره) و دریافت هدیه از دست مبارک ایشان، تشویق و تأیید مکتوب و شفاهی مقام معظم رهبری، تأییدیه مکتوب حضرت آیت الله یزدی ریاست محترم قوه قضائیه که کار این جانب را نوعی از حکمت تلقی فرموده‌اند، شهادت مکتوب همسر حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا خمینی از قول حضرت امام که قدرت قلم را ستوده‌اند، فقط یک افتخار شخصی و فردی برای این جانب نیست، بلکه تأیید شاخه‌ای از ادبیات کهنسال فارسی، یعنی طنز است که قلم این جانب و نشریات گل آقا که منتشر می کنم در دوره معاصر شاخص آن است. سید محمد علی جمالزاده پدر داستان نویسی نوین ایران در حیطة تخصص خود که جنبه جهانی دارد، طنز نجیب و عنیف و اصولی گل آقایی را ستوده است و مرحوم علی اکبر کسمائنی

از چهره‌های شاخص مطبوعات ایرانی طنز گل آقا را با عالی‌ترین آثار طنز جهان برابر و گاه برتر دانسته است. این جانب ترجیح داده و می‌دهم که مستندات ادعاهای فوق در اوراق و صحایف مربوط به تاریخ ادبیات بی‌همتای فارسی منعکس شود اما اگر لازم دانسته شود که این مستندات که از زبان و قلم ده‌ها شخصیت صاحب‌نام عرصه فرهنگ و ادب ایران و جهان درباره گل آقا و طنز گل آقایی جاری شده است از طریق انعکاس در دادگاه به صفحات تاریخ منتقل شود این جانب مخالفتی با آن ندارم اگر چه بیم آن را دارم که همین مختصری هم که عرض شود به حساب خودخواهی و خودپسندی این جانب منظور شود. آنچه مسلم است ده‌ها دانشجوی ایرانی به توصیه استادان ادبیات فارسی طنز گل آقایی را موضوع رساله‌های خود در سطح لیسانس و فوق‌لیسانس و بالاتر قرار داده و برخی از آنان رساله‌های خود را به پایان برده و با نمرات عالی موفق شده‌اند. اگر اکنون در میهن اسلامی ما ایران طنز را هنری فاخر و نوعی از حکمت و جدا از مقوله فکاهی، هزل، هجو و امثال آن می‌دانند نه از بابت این است که گل آقا در یازده سال اخیر ده‌ها بار طنز را چنین تعریف کرده بلکه از این بابت است که گل آقا در عمل به این تعریف وفادار مانده است. تحقیر، توهین، تمسخر، مخدوش کردن شأن انسان که خلیفه‌الله است در طنز و به طریق اولی در طنز گل آقایی که در دوره معاصر به عفت و نجابت و پاکی شناخته شده جایی نداشته، ندارد و نخواهد داشت. نه تنها در مقاله‌ای که مورد شکایت قرار گرفته، که در جمیع آثار این جانب که بخشی از آن در سه جلد چاپ و منتشر شده و در نشریات گل آقا که دوره آن تا این تاریخ به پانزده جلد رسیده، اگر شأنی و افتخاری باشد، در این است که عاری از تحقیر، اهانت، هجو و هزل بوده است. گل آقا، قلمی را که در جوار خانه خدا به دست گرفت، می‌دانست انسان «احسن تقویم» خلق شده است. ما این را بارها در نشریات گل آقایی اعلام کرده و سربلندیم که تا امروز از آن عدول نکرده‌ایم. این جانب اطمینان دارم که اگر شاکی محترم موضوع شکایت را شخصاً با این جانب در میان می‌گذاشت با توضیحات بنده قانع می‌شد زیرا شبیه مقاله‌ای که مورد شکایت ایشان است بارها درباره شخصیت‌های سیاسی، دینی، فرهنگی و علمی کشورمان در نشریات گل آقا به چاپ رسیده و اگر به ندرت مورد گلایه کسی قرار گرفته با توضیحات این جانب به توافق و برادری و دوستی ختم گردیده است...»

رأی هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

دادگاه پس از خاتمه رسیدگی با هیأت‌منصفه وارد شور شد. این هیأت مدیرمسئول نشریه گل آقا را با توجه به عدم سوءنیت و انگیزه‌های انتقادی نشریه مجرم نمی‌داند، لیکن به دلیل این که کیفیت ابراز

مطلب تا حدودی از طنز متعارف و مورد انتقاد جامعه اسلامی فراتر رفته ایشان را مستحق تذکر می‌داند.
دادگاه با توجه به نظر هیأت منصفه رأی بر براءت کیومرث صابری مدیرمسئول گل آقا صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان

نام نشریه: روزنامه کیهان

مدیرمسئول: حسین شریعتمداری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۷/۲۴

شماره دادنامه: ۴۳۰، کلاسه پرونده: ۱۰۳۴/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، هتک حرمت و حیثیت

شاکلی: (۱۶ مورد شکایت از سوی اشخاص حقوقی و ۷ مورد شکایت از سوی اشخاص حقیقی) نیروی انتظامی، شرکت مخابرات، شکایت جمعی از نویسندگان کشور، شهرداری تهران، بیمارستان مهرداد، شهرداری مشهد، معاونت عمرانی، استانداری زنجان، سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان، نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی، رانندگان تاکسی یزد، شهرداری سراوان، رئیس اداره کل بازرگانی کرج، اعضای انجمن ادبی گلستان، شکایت بانک سپه‌مازندران، فرمانداری قم و چند شاکلی خصوصی
رأی دادگاه: رأی برائت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

۱. شکایت "ع.پ"

نامبرده که کارمند داروخانه قصر شیرین واقع در خیابان... تهران است، نسبت به درج خبری تحت عنوان "صاحب و کارمند داروخانه قصر شیرین به دادگاه ویژه جرائم پزشکی و دارویی معرفی شدند" از صفحه حوادث مورخ ۱۳۷۴/۵/۱۰ کیهان شکایت کرده است.

شاکلی مدعی است:

«... خبر روزنامه کیهان برخلاف صورت جلسه تنظیمی از سوی بازرسان سازمان تعزیرات بوده و درج خبر قبل از صدور رأی دادگاه به صورت غرض آلود با چاپ عکس، موجب هتک حیثیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای من شده و جملات به شکلی تهیه گردیده که خواننده تصور می‌کند

من یک قاچاقچی بزرگ هستم...»

شاکی مدعی است جوابیه‌ای در این زمینه تهیه کرده و به کرات برای روزنامه کیهان فرستاده که بعد از پیگیری‌های زیاد موفق به دریافت جواب نشده است. همچنین دکتر "م.ب" مدیر داروخانه قصرشیرین نیز با ارسال نامه‌ای به مدیرمسئول روزنامه کیهان از اقدام روزنامه شکایت و اعلام کرده در صورت عدم تصحیح خبر به مراجع قضایی شکایت خواهد کرد.

۲. شکایت شرکت مخابرات

براساس این شکایت، روزنامه کیهان در خبری که به نقل از یکی از خوانندگان روزنامه به نام "ش" به چاپ رسیده مدعی شده دلالت با گرفتن مبلغ ۳۰۰ هزار تومان از دارندگان فیش تلفن سیار، اقدام به تهیه و تحویل آن در مدت کم‌تر از یک هفته می‌کند.

شرکت مخابرات در شکایت خود اظهار داشت: «... این روزنامه مسؤولان شرکت مخابرات را به همکاری با دلالتان متهم نموده که مطابق با واقعیت نبوده و کذب می‌باشد. از آن‌جا که واگذاری تلفن‌های مورد بحث به محض حصول امکانات مطابق با ضوابط و مقررات انجام گرفته و می‌پذیرد و شرکت مخابرات ایران چنین رابطه‌ای با دلالتان و سایرین نداشته و ندارد، درج این‌گونه مطالب موجب مشوش نمودن اذهان عمومی و وارد آمدن لطمه شدید به حیثیت شرکت متبوع که یک شرکت قانونی و دولتی می‌باشد و نتیجه آن نهایتاً لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به دولت جمهوری اسلامی ایران خواهد شد...»

۳. شکایت عده‌ای از نویسندگان کشور

اکبر گنجی در شکایتی از روزنامه کیهان اعلام کرد:

«... روزنامه کیهان در مورخ ۱۳۷۴/۵/۳ در حاشیه نامه ۱۰۷ تن از شخصیت‌های فرهنگی کشور به ریاست جمهوری مطالبی مشتمل بر توهین، افترا و خلاف واقع به این‌جانب آن به چاپ رسانده و در توضیح روز بعد به نحو بدتری این اتهامات را تکرار کرده است...»

براساس آنچه در پرونده مضبوط است نامبرده از سوی عمادالدین باقی، شهلا شرکت، حسین قاضیان، جلیل رضایی، محمد جواد مظفر، سعید پورعزیزی و سپیدحسن حسینی این شکایت را مطرح کرده است.

۴. شکایت شهرداری تهران

شهرداری تهران نیز نسبت به درج خبری تحت عنوان "کمک ده میلیون تومانی شهرداری تهران به یک نماینده مجلس شاه" در شماره ۱۵۳۰۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۱ روزنامه کیهان، از مدیرمسئول این نشریه شکایت کرد. شهرداری تهران در متن شکایت خود آورده:

«... هرچند خبر مذکور از سوی روابط عمومی شهرداری تکذیب شده و موضوع فقط پیشنهادی از سوی فروشنده بوده که آقای کرباسچی هم آن را رد کرده است، روزنامه کیهان با چاپ این خبر خواسته القا شبهه نماید...»

به نوشته کیهان تابلوی مذکور از سوی محسن دولوکه ابتدا نقاش آفیش های سینما بوده و پس از آن با به راه انداختن مجله طنز کاریکاتور در نهایت سر از مجلس شورای ملی درآورد نقاشی شده و گفته می شود در تابلوی فوق تصویر تمامی نخست وزیران ایران از زمان مشروطیت تا انقراض دودمان پهلوی ترسیم شده است.

۵ الی ۷. شکایت نیروی انتظامی

۱. در شکایت اول، نیروی انتظامی مدیرمسئول روزنامه کیهان را متهم به نشر اکاذیب نسبت به مأموران این نیرو کرده است. در این شکایت آمده: «روزنامه کیهان در ۲۲ دی ماه ۱۳۷۳ نوشت: حدود ساعت ۱۰:۳۰ بعدازظهر زمانی که من در منزل حضور نداشتم سه مرد مسلح با این ادعا که مأمور مبارزه با مفاسد اجتماعی هستند قصد ورود به منزل ما را داشته اند اما با ممانعت پسر و مطلع شدن همسایگان ناکام مانده، فرار کردند. نکته قابل توجه این که متعاقب این ماجرا پسر و بار با ناحیه انتظامی ۲۵ تهران بزرگ تماس گرفت ولی آن ها اصلاً در محل حاضر نشده اند...»

از تاریخ چاپ این مطلب از طریق بازرسی ناحیه انتظامی تهران بزرگ طی ۹ فقره با مکاتبه از مؤسسه کیهان تقاضای اعلام مشخصات گزارش کننده صورت گرفته اما روزنامه کیهان در این زمینه پاسخی نداده است.

۲. شکایت دوم نیروی انتظامی به دلیل درج خبری در روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۷۵/۵/۱۸ تحت عنوان "مبارزه با بی عدالتی و رفع تبعیض" است.

در بخشی از این گزارش که نیروی انتظامی مدعی است موجب هتک حرمت مأموران آن نیرو شده، آمده: «... تعجب ندارد این که در پاسگاه ها و جاده های بین شهری و سر چهارراه ها عده ای حق حساب بگیرند، یک کارمند مگر چقدر حقوق می گیرد که کفاف زندگی آن ها را بدهد. این است که گاهی عده ای مجبور می شوند از طریق دریافت حق حساب از رانندگان متخلف گذران امور کنند...»

۳. نیروی انتظامی در شکایت سوم خود نسبت به درج و متعاقباً تکذیب یک آگهی تقدیر و تشکر از فرمانده منطقه انتظامی مرکزی، جانشین وی و فرمانده حوزه انتظامی ۱۴ توسط روزنامه کیهان، از مدیرمسئول این نشریه شکایت کرده است. براساس این شکایت، روزنامه کیهان در شماره ۷ شهریور ۱۳۷۳ خود مراتب تقدیر و تشکر تعدادی از گروه‌ها، دستجات و هیأت‌های اسلامی از نامبردگان فوق را به چاپ رسانده و سپس در پانزدهم شهریور آگهی مزبور را به نقل از همان گروه‌ها تکذیب کرده است.

۸. شکایت خانواده "سی.م.ی"

روزنامه کیهان در شماره مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۳ در خبری تحت عنوان "مردی در کلاردشت خودکشی کرد" نوشت که آقای "سی.م.ی" با خوردن قرص سمی اقدام به خودکشی کرد و در بیمارستان چالوس جان سپرد.

خانواده متوفی در شکایت خود اظهار داشته‌اند که علت مرگ "سی" مسمومیت حاد بوده و دکتر مشخص نکرد که این امر خودکشی بوده یا خیر؟

خانواده متوفی بدو از نماینده روزنامه کیهان در کلاردشت شکایت نموده که پرونده از دادگاه حقوقی دو مستقل کلاردشت با قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگستری تهران ارسال گردید.

۹. شکایت "م-ش"

نامبرده از مدیرمسئول روزنامه کیهان به دلیل درج نام وی در ردیف متهمانی که با شهردار منطقه ۱۲ تهران رابطه نامشروع داشته، شکایت نموده است.

وی با ضمیمه کردن حکم دادگاه در این خصوص اظهار داشت: «... این روزنامه مرا به داشتن رابطه نامشروع با شهردار منطقه ۱۲ تهران و استفاده از نوارهای مبتذل و ماهواره به مردم معرفی نموده که در این راستا باعث هتک حرمت و حیثیت خانوادگی من شده درحالی که من هیچ‌گونه ارتباط نامشروع با نامبرده نداشته و از نوارهای مبتذل و ماهواره هرگز استفاده ننموده‌ام. البته دادگاه پس از رسیدگی این‌جانبه را به پنجاه ضربه شلاق محکوم نموده که به حکم صادره اعتراض کرده‌ام... و نوارهای ویدئویی هم مبتذل نبوده و در این خصوص به مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم شده‌ام و در مورد ماهواره به لحاظ این‌که ماهواره‌ای وجود نداشته تیرئه گردیده‌ام. لذا تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه کیهان را دارم زیرا قبل از تصمیم دادگاه باعث هتک حیثیت من شده است...»

۱۰. شکایت "ص.م"

نامبرده مدعی است: «... روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۷۴/۱/۳۱ یک آگهی به چاپ رسانده که معلوم نیست آگهی است یا بیانیه یا اطلاعیه یا سوگنامه یا فحش نامه... این اطلاعیه بر علیه طایفه خاصی تهیه شده و باعث تفرقه گردیده است...»

در آگهی مورد ادعای "ص.م" آمده است: «خالو عطا - ناباورانه فاجعه نبودنت را پذیرا گشتیم و آنچه بار اندوهمان را افزون کرد، کردار نابخردانه و بیدادگرانه ناکسانی بود که در بودنت مظلومیت را باور نداشته و حتی بر اندک ماندهات ترحمی نداشته و اشکی نریختند ولی در نبودنت در صدر مجلس سوگت با رخساری زرد، شرمسار از کردارشان و با زبانی مملو از تزویر و ریا داد دلسوزی سر می دادند، داغ ننگ همچون مرکبی بر تارکشان ابدی، روانت شاد، یادت ماندگار باد. "ح.ح" و...»

"ص.م" می گوید با توجه به این که من در مجلس ختم مذکور در صدر مجلس نشسته بودم عبارات مزبور متوجه این جانب است. "ح.ح" (آگهی دهنده) در قبال این اتهام اظهار داشت که در متن آگهی مذکور شخص معینی مدنظر نبوده و فقط احساسات انسانی خود را بیان کرده است. محمدعلی صادقی نماینده روزنامه کیهان در شهرستان سقز هم اعلام کرد به وظیفه معمولی خود به عنوان نماینده عمل کرده و آگهی را برای چاپ به روزنامه کیهان فرستاده و شخصاً به کسی اهانت نکرده است.

با ارجاع این شکایت به دادگاه، شعبه سوم دادگاه عمومی سقز با این استدلال که در متن آگهی از کسی نام برده نشده و شاکی دلیل کافی ارائه نداده که نشان دهد متن مذکور متوجه وی بوده و مسئولیت انتشار هم متوجه مدیرمسئول روزنامه است نه نماینده روزنامه، قرار منع پیگرد صادر کرده است. شاکی تجدیدنظرخواهی نموده و اظهار داشته عمل متهمان از مصادیق ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات است.

متعاقباً پرونده به شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان ارسال شد. این دادگاه ضمن نقض حکم دادگاه بدوی چنین حکم داده است: «... چون حسب اقرار متهم شاکی دوست صمیمی و پسردایی متوفی و در مجلس عزا جزء سوگواران بوده و از مجموعه اظهارات متهم و قرائن کار به دست می آید که دوستان و بستگان سوگوار متوفی در آگهی کذایی مدنظر بوده اند، اتهام آقای "ح.ح" دایر بر نشر اکاذیب و اهانت محرز و عملش با مواد ۱۴۱ و ۸۶ قانون تعزیرات منطبق می باشد. بنابراین به استناد مادتين مذکور و با رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل ۴۰ ضربه شلاق محکوم می گردد. در مورد عمل آقای محمدعلی صادقی نماینده روزنامه کیهان در سقز با توجه به این که حتی خواننده خالی الذهن و ناآشنا با مطبوعات با خواندن این آگهی متوجه می شود که قصد اهانت و تحقیر اشخاص معینی در بین بوده و نماینده کیهان با سالها کار مطبوعاتی و

شناخت بافت اجتماعی شهر سقز و خصوصاً شناختن آگهی‌دهنده و عزاداران بهتر از هر کس از چنان مقصودی مطلع بوده و با این وصف که انتشار آگهی را تسهیل نموده، عملش معاونت در بزه‌های مذکور محسوب، لذا به استناد همان مواد و با رعایت ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی به تحمل ۳۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود و چون با توجه به کبر سن و حیثیت فرهنگی استحقاق تخفیف دارد به استناد ماده ۲۲ قانون اخیر مجازاتش به پرداخت سیصد هزار ریال جزای نقدی تبدیل می‌گردد. در مورد مدیرمسئول روزنامه که شاکی طبق مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات از او شکایت کرده با توجه به محل وقوع بزه به صلاحیت رسیدگی دادگاه عمومی تهران قرار عدم صلاحیت صادر می‌گردد. این رأی قطعی است.»

۱۱. شکایت بیمارستان مهاد

براساس شکایت این بیمارستان، روزنامه کیهان در شماره ۱۵۲۰۶ مورخ ۱۳۷/۸/۱۹ اقدام به انتشار گزارشی تحت عنوان «گزارش ویژه از مشکل بیماران یک بیمارستان» علیه بیمارستان مهاد نموده است.

در بخشی از این گزارش می‌خوانیم: «... مقصر اصلی کیست؟ هنوز هیچ کس نمی‌داند؟! اما آن‌هایی که داغ عزیزی را در دل دارند، بی‌مبالاتی، سهل‌انگاری و... پزشکان معالج، پزشکان بیهوشی و مسئولان بیمارستان مهاد را مقصر می‌دانند و مسئولان و پزشکان این بیمارستان نیز به راحتی خود را تبرئه می‌کنند. در این میان فقط نظریه دادگاه تعیین‌کننده خواهد بود تا حقی از کسی ضایع نشود. گزارشی که می‌خوانید درد دل همسر و مادرانی است که همسر و فرزندان‌شان را در بیمارستان مهاد از دست داده‌اند و حالا پرونده‌شان در انتظار رسیدگی دادگاه است... رئیس دادگاه شعبه ۱۸ کیفری ۲ تهران در مورد رسیدگی به پرونده طفل گمشده و یا مرده اعلام می‌دارد مسئولان بیمارستان باید روشن نمایند که چرا و چگونه طفل را بلاصاحب اعلام داشته‌اند. ثانیاً بهشت‌زرها جواز دفن شماره... را تأیید نکرده و اعلام داشته فوت شده به این سازمان اعلام نشده است...»

در متن شکایت بیمارستان مهاد آمده: «... روزنامه کیهان در شیوه متداول خود هنگام درج اخبار مربوط به متهمان به قتل عمد، سرقت، اختلاس، احتکار و غیره هویت کامل متهمان مذکور را درج نمی‌نماید، اما در گزارش منتشره هویت بیمارستان مهاد را که مرکز فعالیت علمی و پزشکی بیش از ۶۰ نفر از عالی‌ترین پزشکان متخصص و فوق تخصص کشور می‌باشد و بعضاً نیز به علت داشتن عالی‌ترین مدارج علمی عضو برجسته‌ترین مراکز علمی و درمانی جهان هستند و هر ساله از آن‌ها به عنوان شخصیت‌های علمی و پزشکی دعوت می‌گردد، درج نموده است... بیمارستان مهاد جوایبه‌ای جهت درج در آن روزنامه تسلیم دبیرخانه روزنامه کیهان نموده که متأسفانه به رغم تکلیف

قانونی، روزنامه کیهان از انتشار آن امتناع ورزیده است...»

روزنامه کیهان یک ماه بعد از درج این مطلب این‌گونه نوشت: «... در پی درج گزارشی از بیمارستان مهرداد، جوایه‌ای از سوی این بیمارستان ارسال شد که قسمت اعظم این جوایه یک و نیم صفحه‌ای هیچ ارتباطی به موارد مطروحه در گزارش نداشت و روزنامه را متهم به جو سازی نموده است... به هر حال به خاطر احترام به مسؤولان این بیمارستان قسمتی از پاسخ ارسالی که به صورت خیلی کلی به جزء کوچکی از مطالب مطروحه اشاره دارد درج می‌گردد. بیمارستان مهرداد نوشته است: «موارد ادعایی مندرج در روزنامه کیهان در ارتباط با اشخاص حقیقی بسیار معدود می‌باشد که از جهات قانونی نیز شخصیت آن‌ها منفک از شخصیت حقوقی بیمارستان مهرداد است. در صورتی که در ارتباط با آن اشخاص مواردی در مراجع قضایی مطرح باشد بدیهی است اشخاص مذکور با عنایت به حقوقی که قانون برای آن‌ها تعیین نموده است لزوماً از خود دفاع و مراجع قضایی نیز باتوجه به صلاحیت قانونی که دارا می‌باشند، مبادرت به اتخاذ تصمیم مقتضی خواهند نمود. لذا شایسته نبود روزنامه کیهان در آن گزارش با شیوه جنجالی مبادرت به ایجاد جوئی نامطلوب نماید تا این جو تحت الشعاع رسیدگی‌های منطقی و قانونی مراجع محترم قضایی قرار گیرد.»

۱۲. شکایت شهرداری مشهد

شهرداری مشهد نسبت به خبری که به نقل از وزیر صنایع در شماره ۲۳۶۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۱۶ روزنامه کیهان منتشر شد اعلام شکایت کرد.

براساس خبر روزنامه کیهان وزیر صنایع در جریان دیدار از شهرک صنعتی توس مشهد ضمن انتقاد از عملکرد بعضی شهرداری‌ها گفت: برخی از اقدامات شهرداری‌ها در مورد شهرک‌های صنعتی نوعی باج‌خواهی است.

کیهان به نقل از وزیر صنایع افزود: «... اجازه نخواهیم داد مقامی به نام شهرداری جلوی سرمایه‌گذاری در امر صنعت را بگیرد. وزیر صنایع با اشاره به درخواست پانصد میلیون تومانی شهرداری مشهد از شهرک صنعتی توس مشهد این اقدام را غیرقانونی توصیف کرد و گفت اگر شهرداری زور دارد برود از دلان و کسانانی که سودهای بادآورده به دست می‌آورند باج‌خواهی کند...»

۱۳. شکایت معاونت عمرانی استانداری زنجان

معاونت عمرانی استانداری زنجان نیز نسبت به خبر مورخ ۱۳۷۵/۵/۲۱ روزنامه کیهان تحت عنوان «اجرای طرح عظیم سبزه‌میدان زنجان متوقف شد» از مدیرمسئول این نشریه شکایت کرد. کیهان در گزارش خود مدعی شد که طرح عظیم سبزه‌میدان زنجان با صدور دستورالعملی از

سوی معاونت عمرانی استانداری زنجان متوقف شده است. کیهان در این گزارش عدم اجرای طرح مزبور را ناشی از اختلاف استانداری با شهرداری زنجان عنوان کرده است. استانداری مذکور در متن شکایت خود آورده: «... اولاً اجرای طرح مزبور از زمان شروع آن تاکنون به طور مداوم و مستمر ادامه داشته و هیچ‌گاه متوقف نشده ثانیاً معاونت این استانداری هرگز فرمان و دستوری مبنی بر توقف طرح صادر ننموده است...»

۱۴. شکایت سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان

اصغر نهارندیان سفیر سابق جمهوری اسلامی در جمهوری آذربایجان در شکوائیه خود اعلام کرد: «روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۷۳/۹/۲۱ این جانب را متهم به «اشتغال به امور بازرگانی و تجاری خارج از حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک» و «تسامح در انجام محوله» در دوران مأموریت باکو نموده و با تکرار عبارات «فراخوانی» و ذکر «پیش از پایان مأموریتش به تهران فرا خوانده شد» سعی در القای بیش‌تر این مطلب کرده است.

۱۵. شکایت «الف.ب» و «ع.ک»

شکات که دارای یک باشگاه بدن‌سازی به نام پرواز هستند، راجع به درج خبری در شماره ۱۵۶۵۹ مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۷۵ روزنامه کیهان تحت‌عنوان «کشف مواد نیروزای تقلبی از مسوول یک باشگاه بدن‌سازی» شکایت نموده‌اند. شاکیان با پیوست رأی شعبه ۳۳ دادگاه انقلاب اسلامی تهران در خصوص برائت خود از بزه انتسابی، خواهان محکومیت مدیرمسوول روزنامه کیهان به دلیل انتشار اکاذیب و هتک حرمت خود شده‌اند.

۱۶. شکایت «س.خ»

وی در شکایت خود اعلام کرد: «... نشریه کیهان در مورخ ۱۳۷۴/۶/۱۶ اقدام به چاپ مطلبی تحت‌عنوان پشت دیوار ندامت توسط شخصی به نام مهذب نموده که متأسفانه برخلاف رسم امانتداری و روزنامه‌نگاری و ضوابط مدون قانون مطبوعات می‌باشد... مطلب مزبور سراسر افترا و دقیقاً برای هتک حیثیت و از بین بردن آبروی خانوادگی بنده نوشته شده و متأسفانه به محض درج مطلب سراسر کذب و افترا در روزنامه، از اقصی نقاط تهران و شهرستان‌ها دوستان و اقوام به واسطه صریح‌بودن مطالب روزنامه که با ذکر آدرس و مشخصات این جانب و خانواده‌ام صورت گرفته بود، اقدام به سؤال و تفحص در باب چگونگی درج این مقاله نمودند...»

۱۷. شکایت نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی

براساس محتویات پرونده نورالدین نوعی اقدم مشاور وزیر آموزش و پرورش (نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی) از روزنامه کیهان به اتهام نشر اکاذیب، تشویش اذهان، توهین و اهانت شکایت و در شکوائیه خود اعلام داشت: «... درحالی از برادرم محمدعلی نوعی اقدم به عنوان یکی از اعضای باند کلاهبرداری و متهم فراری در روزنامه فوق نام برده شده که وی هیچ ارتباطی با باند دستگیر شده نداشته است... رقبای من از مطالب منتشره در روزنامه فوق الاشعار کپی گرفته و آن را در سراسر حوزه انتخابیه اردبیل پخش کرده اند...»

۱۸. شکایت رانندگان تاکسی یزد

جمعی از رانندگان تاکسی یزد به دلیل چاپ خبری از سوی روزنامه کیهان در مورد درآمد رانندگان تاکسی در یزد و افزایش کرایه تاکسی در این شهرستان شکایت نموده اند. شایان مدعی اند روزنامه کیهان در خبر کذب خود نوشته «یک راننده تاکسی در یزد روزانه هشت هزار تومان درآمد دارد و نرخ کرایه ها را از ۸۰ ریال به ۱۵۰ ریال افزایش داده اند. درحالی که این میزان درآمد صحت ندارد و کرایه ها از ۸۰ ریال به ۱۰۰ ریال تغییر یافته است.»

۱۹. شکایت شهرداری سراوان

شهردار سراوان نسبت به خبری که روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۶ درج کرده شکایت و اعلام کرد: «... روزنامه کیهان در خبری تحت عنوان "تلفات و خسارات توفان و سیل در نیستان و بلوچستان" منتشر کرده و مسأله عدم حضور مسؤولان امور شهری جهت گفت و گو با خبرنگار روزنامه کیهان و عدم دسترسی به شهردار سراوان جهت ایجاد هماهنگی و کمک رسانی در رابطه با جاری شدن سیل را عنوان نموده که عاری از واقعیت و نوعی توهین به زحمات شبانه روزی مسؤولان بوده و باعث دلسردی مسؤولان و خدمت گزاران مردم این منطقه محروم است...»

۲۰. شکایت رئیس اداره بازرگانی کرج

ابوالفضل متولی باشی رئیس اداره بازرگانی کرج نسبت به خبری تحت عنوان "دستور وزیر بازرگانی برای رسیدگی به تخلفات متعدد رئیس اداره بازرگانی کرج" در صفحه ۱۷ مورخ ۱۳۷۳/۴/۵ شکایت کرده است. وی در بخشی از شکایت خود نوشت: «... با عنایت به این که اکثر موارد و عناوین منعکس در گزارش از قبیل سوء استفاده مالی و اداری، ایجاد جو رعب و وحشت و غیره اتهاماتی می باشد که روزنامه کیهان علیه این جانب مطرح و نسبت داده و از طرفی هیچ یک از موارد مندرج در

گزارش صحت نداشته و اکاذیبی است که صرفاً جهت تشویش اذهان عمومی و به قصد اضرار به این جانب در روزنامه منتشر گردید، لذا شکایت خود را از مدیر مسؤول این نشریه اعلام می‌نمایم...»

۲۱. شکایت اعضای انجمن ادبی گلستان

سید کاظم حمیدی دبیر انجمن ادبی گلستان در خصوص انتشار مطلب "قضیه جنایت سرهنگ و طیبات سعدی" که در ستون "گذری و نظری" مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۷۳ روزنامه کیهان به چاپ رسیده شکایت و اعلام کرد:

«... جهت تشکیل انجمن ادبی برای شیرازی‌های مقیم تهران به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (امور قلم) مراجعه کردم. آن‌ها اجازه شفاهی دادند تا بعداً مجوز صادر کنند. اولین جلسه در تاریخ یکشنبه دوم مرداد ۱۳۷۳ تشکیل شد که عده‌ای از شعرا و سخنوران شیرازی و سایر شعرای مقیم تهران حضور داشتند. هفته‌نامه ندای قومس که مدیر آن در این انجمن شرکت داشت در روزنامه خود شرحی راجع به این انجمن نوشت که بعداً روزنامه کیهان مرا جنایتکار معرفی و از من هتک حرمت و حیثیت نمود...»

۲۲. شکایت بانک سپه مازندران

بانک سپه مازندران شکوائیه‌ای به شرح ذیل تقدیم دادگاه کرد:

«... روزنامه کیهان در شماره مورخ ۱۳۷۳/۴/۷ در صفحه حوادث، خبری تحت عنوان دستگیری چند تن از مدیران کل و کارمندان سازمان‌های دولتی مازندران به جرم رشوه‌خواری درج نموده که در متن خبر ابتدائاً نام سرپرست بانک سپه استان قید شده لذا با عنایت به این‌که عمل ارتشاء مربوط به ماه‌ها قبل و در رابطه با سرپرست سابق این بانک می‌باشد و به کرات خبر آن در جراید چاپ گردیده لذا درج مجدد خبر به صورت کلی و بدون توضیح به حیثیت و اعتبار بانک و شخص سرپرست فعلی بانک لطمه وارد آورده و موجب مخدوش شدن افکار عمومی گردیده است...»

۲۳. شکایت فرمانداری قم

فرمانداری قم به اتهام نشر اکاذیب از مدیرمسئول کیهان شکایت و اعلام کرد: روزنامه کیهان در شماره ۱۵۱۱۳ مورخ ۱۳۷۵/۵/۱ در صفحه ۱۷ در بخشی از ستونی به نام "سخنی با فرماندار جدید قم" اقدام به نشر اکاذیب کرده است و نویسنده مقاله نه تنها قداست شهر مقدس علم و اجتهاد قم را نادیده گرفته، بلکه اساس امنیت عمومی شهر را زیر سؤال برده است.

جلسه دادگاه

حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان با حضور در شعبه ۳۴ مجتمع قضایی شهید بهشتی در خصوص شکایت شکات مطالبی را مطرح کرد. شریعتمداری ضمن دفاع از حریم مطبوعات و حرمت قلم در مورد شکایت جمعی از نویسندگان کشور گفت: در این جا جای شاکی و متهم عوض شده است. چرا مراجع مربوطه به این تخلف آشکار رسیدگی نمی کنند. اما وقتی روزنامه‌ای احساس وظیفه می کند برای دفاع از حریم اسلام، فرهنگ اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد گود می شود، تازه او را زیر سؤال قرار می دهند.

مدیرمسئول کیهان ضمن تشریح ماجرای سخترانی دکتر سروش در انجمن سیاست خارجی آلمان در کلن گفت: این خبر از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی از کلن گزارش شد، با این مضمون که دکتر سروش در یک اجلاس محرمانه در انجمن سیاست خارجی آلمان سخترانی دارد و از ورود خبرنگاران به این محل جلوگیری می کنند. قبل از این ماجرا، موضوع را به عنوان یک خبر درج کرده بودیم. ولی در این وضعیت متوجه شدیم عده‌ای موضوع خاصی را بهانه قرار داده و در مورد آن علیه کل نظام جو سازی می کنند. ما به عنوان یک تکلیف احساس کردیم که باید وارد میدان شویم و این حرکت موازی را که به اعتقاد ما برای پوشش دادن به ماجرای پنهان کلن مطرح شده بود، علنی کنیم. آقایان بعد از این ماجرا تلاش کردند که خبرگزاری جمهوری اسلامی ماجرا را تکذیب کند ولی خبرگزاری حاضر به تکذیب نشد.

شریعتمداری افزود: علاوه بر این، شکایت مورد اشاره از اساس نیز باطل و بی مورد است زیرا کیهان در مقاله خود از کسی اسم نبرده. بسیار مایل هستیم آقایان بیابند در مورد کار خطایی که انجام داده اند پاسخ بگویند.

سرپرست مؤسسه کیهان سپس در پاسخ به شکایت نیروی انتظامی و اعتراض این نیرو به درج سه مطلب جداگانه در کیهان گفت: شکایت اول نیروی انتظامی در مورد مطلب چاپ شده در ستون کیهان و خوانندگان وارد نیست، زیرا در این ستون تلفنی، خوانندگان کیهان نظرات و پیشنهادات خود را مطرح می سازند که پس از تأیید تلفن کننده اقدام به چاپ می شود. نیروی انتظامی می تواند جوابیه‌ای بفرستد تا مطابق معمول درج شود.

شکایت دوم نیروی انتظامی در مورد چاپ آگهی تقدیر و تشکر عده‌ای از چند افسر عالی رتبه آن نیرو بود. به دنبال چاپ این تقدیر و تشکر تکذیبیه‌ای از سوی آگهی دهنده در روزنامه کیهان چاپ شد که ظاهراً این فرد از سوی نیروی انتظامی احضار و به او تأکید کرده بودند که چرا چنین کاری کردی و باید حتماً تکذیب این تقدیر چاپ شود. چاپ این آگهی تقدیر و تشکر در زمانی بوده که ظاهراً قرار بوده آن افسران عالی رتبه از سمت خود برکنار شوند و به همین خاطر نیروی انتظامی از

چاپ آن آگهی ناراحت شده و بعد هم خودشان آگهی‌دهنده را وادار به تکذیب کرده‌اند. حال اگر ناهماهنگی در نیروی انتظامی وجود دارد چه ارتباطی به ما دارد؟! ما حتی به خاطر حفظ اعتبار نیروی انتظامی از چاپ آگهی سوم این فرد جلوگیری کردیم. نمی‌دانم چرا ما در این میان مورد اتهام قرار گرفته‌ایم؟!

مدیرمسئول کیهان در مورد شکایت سوم نیروی انتظامی پیرامون گزارش روز کیهان گفت: شکایت نیروی انتظامی به گزارش «مبارزه با بی‌عدالتی و رفع تبعیض» بوده است. هرچند دلم نمی‌خواهد به خاطر خدماتی که آقایان انجام می‌دهند این موضوع را مطرح کنم، ولی چون شکایت شده چاره‌ای جز طرح ماجرا نیست.

وی افزود: گزارشگر ما در جریان تهیه گزارش در خلال این موضوع به مواردی از رشوه‌گیری توسط برخی از مأموران در پاسگاه‌ها برخورد می‌کند. چیزی که متأسفانه مرسوم است و نمی‌شود منکر شد. رسالت مطبوعات اجازه نمی‌دهد که از کنار این کاستی‌ها بی‌تفاوت بگذریم.

رئیس دادگاه گفت: آیا شما تأیید این موضوع را گرفتید و چاپ کردید؟

مدیرمسئول کیهان گفت: آقای رئیس دادگاه، گزارش، خود نوعی تحقیق است. چرا که تحقیق علمی، روش‌ها، راه‌های متفاوت و متنوعی دارد از جمله آن‌ها تحقیق میدانی است. در این روش تحقیق‌کننده در صحنه و میدان کار حاضر می‌شود و نظرات و دیدگاه‌های افراد متفاوت را دریافت کرده و گزارش می‌کند. این همان کاری است که به نوعی گزارشگر روزنامه انجام داده. در این‌گونه موارد، برای آن که میزان صحت گزارش ارزیابی شود می‌توان آن را تکرار کرد و من برای آن که صحت و سقم گزارش کیهان برای دادگاه مشخص شود، پیشنهاد می‌کنم که این گزارش یک بار دیگر تکرار شود و یکی از مأموران دادگاه به اتفاق بازرس ویژه نیروی انتظامی با لباس مبدل و خبرنگار کیهان به چند پاسگاه مراجعه کنند و نتیجه را برای استحضار دادگاه بیاورند. اگر نتیجه به دست آمده با گزارش کیهان انطباق داشت بایستی به ما حق بدهید که حقایق را نوشته‌ایم.

مدیرمسئول کیهان در ادامه ضمن تقدیر از خدمات نیروی انتظامی گفت: پرسنل نیروی انتظامی خدمات فراوانی را انجام داده و می‌دهند. اما این به آن معنا نیست که اگر کاستی و خللی در کار وجود داشته باشد مطرح نشود.

سرپرست مؤسسه کیهان همچنین در پاسخ به شکایت نماینده حقوقی شرکت مخابرات در مورد مطالبی در ستون کیهان و خوانندگان مبنی بر این که دلالت آن با دریافت ۳۰۰ هزار تومان ظرف یک هفته تلفن موبایل در اختیار افراد قرار می‌دهند، گفت: مورد شکایت مخابرات به درج مطالبی از قول یک خواننده در ستون کیهان و خوانندگان مربوط می‌شود. این ستون درد دل مردم را چاپ و درج می‌کند. روال روزنامه هم بر این است که در صورت ارائه پاسخ، در همان ستون جوابیه‌ها چاپ شود.

این‌که می‌فرمایند ما پاسخ را چاپ نکرده‌ایم صحت ندارد و آقایان کم‌دقتی کرده‌اند زیرا ما در همان ستون پاسخ مخابرات را چاپ کرده‌ایم.

رئیس دادگاه گفت: البته، صرف چاپ توضیح یا جوابیه، موارد کیفری را رد نمی‌کند. آیا شما دلیل و مدرکی دارید؟

شریعتمداری گفت: اگر شما دلیل و مدرک مکتوب می‌خواهید که دلالتان رسید نمی‌دهند. اگر منظور شما بررسی ماجرا و تحقیق در مورد صحت و سقم است که این مسأله دیگری است.

در این جلسه همچنین شکایت یکی از کارکنان داروخانه قصر شیرین از خبر روزنامه کیهان تحت عنوان «صاحب و کارمند داروخانه قصر شیرین به دادگاه ویژه جرائم پزشکی و دارویی معرفی شدند» مطرح شد و مدیرمسئول کیهان پاسخ داد که این خبر از سوی ستاد انصار ناحیه شمال تهران که یک منبع رسمی و قانونی بوده در اختیار روزنامه قرار گرفته است.

مدیرمسئول کیهان در پاسخ به شکایت خانواده «ی.م.ی» مبنی بر این که مرگ مرحوم «ی.م.ی» مسمومیت بوده و وی خودکشی نکرده است، گفت: چنانچه اشتباهی در چاپ این خبر رخ داده باشد حاضر به جبران و چاپ توضیحات این خانواده هستیم. قرار نیست و خداپسندانه هم نیست که اگر خطایی از روزنامه سر زده باشد از خطا نیز دفاع کنیم.

شریعتمداری در پاسخ به شکایت شهرداری مشهد در مورد اظهارات وزیر صنایع گفت: شهرداری اگر از چاپ سخنان آقای وزیر که برخی از شهرداری‌ها را به باج‌گیری متهم کرده، مکدر باشد، باید از ایشان شکایت کند، روزنامه عین اظهارات وزیر را چاپ کرده است.

مدیرمسئول کیهان در پاسخ به شکایت یکی از شکات در مورد چاپ مطلبی در ستون پشت دیوار ندامت گفت: در این سرگذشت هیچ اشاره‌ای به نام و مشخصات فرد یا افراد خاصی نشده است.

شریعتمداری در پاسخ به شکایت سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان گفت: من در این باره سخنی نمی‌گویم. از آنجایی که این فرد خاطی توسط وزارت محترم امور خارجه احضار و از سفارت عزل شده است از دادگاه محترم درخواست می‌کنم از اداره تخلفات وزارت امور خارجه علت احضار پیش از موعد و عزل ایشان را استعلام نمایند.

وی در پاسخ به شکایت جمعی از رانندگان تاکسی یزد در این شهر مبنی بر افزایش نرخ تاکسی گفت: شکایت‌کنندگان همان کسانی هستند که به میل خود نرخ کرایه تاکسی را در شهر یزد افزایش داده‌اند. آیا این عده دلیلی غیر از ادعای خویش ارائه کرده‌اند؟ پاسخ این سؤال را بایستی از مردم جویا شد و نه از افزایش‌دهندگان قیمت‌ها؟

در این جلسه همچنین شکایات معاونت عمرانی استانداری زنجان، یکی از باشگاه‌های ورزشی،

نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس، بانک سپه مازندران و فرمانداری قم مطرح شد و لازم به ذکر است که هیچ‌یک از شکات در دادگاه حضور نداشتند. در عین حال شریعتمداری به شکایت آن‌ها پاسخ داد.

در پایان جلسه دادگاه مدیرمسئول کیهان به‌عنوان آخرین دفاع گفت: شکر و سپاس خدای را که به ما نعمت آزادی عطا فرمود و به برکت اسلام مرزهای ظریف آزادی مشخص شد. روزنامه‌نگاری اگر با رسالتی توأم باشد که باید باشد، راه رفتن بر مرزهای طریق حق و باطل است. البته برخی دیگر از امور نیز چنین هستند. مثل قضاوت و... اما تفاوتی که روزنامه‌نگاری با بقیه دارد این است که در این‌جا از حرکت‌گریزی نیست و سرعت لازمه کار است.

مدیرمسئول کیهان افزود: رسالت مطبوعات بسیار فراتر از پرداختن به مسائل جزئی است. خوشحال می‌شدم مثلاً کسانی بازخواست می‌کردند که چرا به فلان معضل نپرداخته‌اید و... به هر حال باید نگاه دقیق‌تری به روزنامه و روزنامه‌نگاری داشت. هفت شاکی دیگر مدیرمسئول کیهان نسبت به شکایت‌های خود اعلام گذشت کردند.

نظر هیأت‌منصفه

هیأت‌منصفه با استماع شکایت شکات حاضر در دادگاه و بررسی مستندات شکاتی که در جلسه حضور نیافتند و با توجه به دفاع متهم، پس از ختم رسیدگی وارد شور شده و با اکثریت آرا متهم را مجرم نمی‌شناسد، لکن با توجه به نحوه انعکاس خبر فوت "ی.م.ی" که قابلیت اضرار معنوی به خانواده دارد، توصیه به جبران خبری به نحو ممکن می‌نماید.

رأی دادگاه

در خصوص اتهام حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان مبنی بر نشر اکاذیب موضوع به طرح شکایات وارده در جلسه مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۳ دادگاه با حضور اعضای محترم هیأت‌منصفه و استماع و مدافعات مشتکی‌عنه نسبت به یکایک شکایات و ارائه دلایل و مدارک و مستندات اعضای محترم هیأت‌منصفه پس از ختم جلسه و شور مذاکرات لازم با اکثریت آرا نامبرده را من‌حیث‌المجموع مجرم تشخیص ندادند. بنا علی‌هذا دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب با ملحوظ نظر دادن نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت‌منصفه حکم برائت نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه کیهان هوایی

نام نشریه: کیهان هوایی

مدیرمسئول: عباس سلیمی نمین

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۸/۷

شماره دادنامه: ۴۲۰، کلاس پرونده: ۹۷۴/۳۴/۷۴

شماره دادنامه: ۴۱۹، کلاس پرونده: ۴۱۳/۳۴/۷۵

اتهام: نشر اکاذیب، افتراء، تهمت، تشویش اذهان عمومی

شاک: شهردار تهران (کرباسچی)، دو تن از مدیران سابق روزنامه همشهری، شهرداری تهران، رجائی

خراسانی، آستان قدس رضوی، اصغر نهاوندیان، سازمان ایرانگردی و جهانگردی

رای دادگاه: دو میلیون ریال جزای نقدی.

خلاصه پرونده

شکایت های مطرح علیه مدیرمسئول کیهان هوایی

۱. شهردار تهران و دو تن از مدیران سابق روزنامه همشهری در ارتباط با درج خبری تحت عنوان "استعفای معاون مدیرمسئول روزنامه همشهری" در مورخ ۱۳۷۴/۷/۲۶ از مدیرمسئول کیهان هوایی شکایت کرده اند.

متن مورد شکایت:

«مهدی کرباسچی قائم مقام مدیرمسئول و یکی از بنیان گذاران روزنامه همشهری وابسته به شهرداری تهران از سمت خود در این روزنامه استعفا کرد. این استعفا درحالی صورت می گیرد که در تاریخ ۶ مهرماه جاری مأموران اداره منکرات قم به ساختمان روزنامه همشهری رفته و عکاس روزنامه آفتابگردان را به اتهام تجاوز به یک دختر سرگردان دستگیر کردند. چند ماه پیش از این حادثه نیز مدیران اداری و فنی و خدمات روزنامه همشهری به علت تخلفات اخلاقی از این روزنامه

اخراج شده بودند. م. ق. خبرنگار روزنامه همشهری نیز که قبلاً در روزنامه اطلاعات کار می‌کرد به دلیل فساد اخلاقی چندی پیش از این روزنامه اخراج شده بود. مهدی کرباسچی در تماس با کیهان هوایی استعفای خود در این رابطه را انکار و آن را صرفاً به خاطر خستگی زیاد از کار اعلام کرد. نامبرده پسرعموی شهردار تهران غلامحسین کرباسچی مدیرمسئول هر دو روزنامه همشهری و آفتابگردان می‌باشد...»

در متن شکایت مشاور حقوقی شهردار آمده است: «... درج این‌گونه مطالب چه محملی می‌تواند داشته باشد. فرض به صحت مطلب، (انتشار) این مطالب تا روشن نشدن آن، جرم تلقی می‌گردد... به نظر می‌رسد که برای خوشحال کردن خارجیان مبادرت به درج این اخبار می‌کنند... عکاس مورد بحث هیچ‌گونه ربطی به محیط کارش ندارد و این امر نمی‌توانسته در استعفای مهدی کرباسچی تأثیر بگذارد... اخراج تعدادی از مسؤولان روزنامه همشهری به علت رابطه نامشروع کذب محض است و...»

ر. ک. رئیس سابق خدمات روزنامه همشهری در شکایت خود نوشت: «... در طول سه ساله دوران خدمت صادقانه خود نه تنها هیچ‌گونه تخلف اخلاقی یا اداری نداشته‌ام، بلکه در موارد متعدد به دلیل جدیت و حسن انجام کار مورد تشویق نیز قرار گرفته‌ام... در خبر مذکور سخن از اخراج مدیر خدمات این روزنامه به دلیل تخلفات اخلاقی بوده است حال آن که طبق گواهی پیوست بنده بنا به تقاضا و میل شخصی خود استعفا نموده‌ام...»

همچنین م. ب. مدیر امور اداری اسبق روزنامه همشهری که اینک قائم مقام مدیرعامل پیام همشهری است نیز اعلام داشت: «... از آن جا که در اثر درج خبر فوق اذهان عده کثیری از خوانندگان آن نشریه که از سمت بنده در روزنامه همشهری و موقعیت اجتماعی من مطلع هستند مخدوش و مکدر شده است و به منظور اعاده حیثیت و جلوگیری از تکرار چنین اعمالی به حریم موقعیت و حیثیت و شرافت... تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول هفته‌نامه کیهان هوایی را دارد...»

۲. شهرداری تهران در شکایت دیگری نسبت به درج خبری تحت عنوان "کمک ده میلیون تومانی شهرداری تهران به یک نماینده مجلس شاه" در شماره ۱۵۳۰۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۱ کیهان هوایی، از مدیرمسئول این نشریه شکایت کرد. در این خبر آمده شهرداری تهران یک تابلوی نقاشی را از محسن دولو نماینده ورامین در مجلس رژیم گذشته خریداری کرده است. شهرداری تهران در متن شکایت خود آورده: «... هرچند خبر مذکور از سوی روابط عمومی شهرداری تکذیب شده و موضوع فقط پیشنهادی از سوی فروشنده بود که آقای کرباسچی هم آن را رد کرده، لذا با چاپ آن با سوءنیت خواسته‌اند القای شبهه نمایند که گویا شهرداری پس از اعتراضات محافل فرهنگی تابلوی

کذایی را پس داده است...»

۳. رجایی خراسانی نسبت به مطلبی تحت عنوان پالتوی دشمن نما راکن به بر در شماره ۱۱۴۰ مورخ چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۷۴ شکایت کرده است.

وی در شکایت خود آورده: «... کیهان هوایی با نشر این‌گونه اکاذیبی که حدود ده سال پیش توسط اف.بی.آی طراحی شد و در آن ایام وسیله جو سازی و اهانت در اختیار منافقین و نشریات ضدانقلاب خارج از کشور قرار داد، باعث سلب حیثیت این‌جانب شده و از آن مقام قضایی خواهشمند است دستور فرمایند نشریه مزبور را به جرم افترا، تهمت، نشر اکاذیب و اقدام برای مسلوب‌الحیثیه کردن این‌جانب تحت تعقیب قانونی قرار دهند.»

۴. آستان قدس رضوی نیز از درج خبری تحت عنوان «حکایت آن ظاهر و باطن» در ستون طنز سیاسی شماره ۱۱۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۶ شکایت و اعلام کرد:

«... موضوع مفقود شدن درخواست آقای صفی‌الدین که در بخش آخر مطلب چاپ شده به عدم ثبت بعضی از نامه‌ها به علت گستردگی کار دفتر نماینده ولی فقیه ربط داده شده و به آن اشاره شده از مصادیق بارز کذب محض بوده و مؤکداً یادآور می‌شود که اساساً چنین درخواستی وجود خارجی نداشته است. ثانیاً درخصوص تعویض استاندار خراسان موضوع مطلب مندرج در صفحه ۸ که به‌طور مشخص تصمیم مذکور مرتبط با حوزه اختیارات وزیر محترم کشور و دولت خدمتگزار است و علی‌الاصول و منطقیاً هیچ‌گونه ارتباط با قرابت سببی سرپرست استانداری خراسان با تولید عظمای آستان قدس رضوی از آن مستفاد نمی‌گردد، اما به نحو بارزی حاکی از قصد و اقدام در ایجاد بدبینی و تشویش افکار عمومی و فضا سازی مناسب به منظور توجیه و ارضاء غیر منطقی انگیزه‌ای مشکوک و ناصواب در وارد آوردن اتهام شبهه‌انگیز و منفعلانه به شخصیتی خدوم، شریف و مردمی است...»

۵. اصغر نیاوندیان سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان در شکایتی از مدیرمسئول کیهان هوایی نوشت: «... هفته‌نامه کیهان هوایی مطلبی تحت عنوان «به دلیل مشارکت غیرمستقیم در برخی از فعالیت‌های اقتصادی سفیر سابق ایران در باکو قبل از پایان مأموریت به تهران فراخوانده شد» درج کرده، که نمونه بارز افترا، اهانت، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی است و علی‌رغم درج توضیحات روابط عمومی وزارت خارجه در متن خبر، از اصلاح تیتراژ گمراه‌کننده خود ابا نموده است...»

محمد رضا محسنی شاکی دیگر پرونده کیهان هوایی در شکایت خود اعلام کرد:
«نشریه کیهان هوایی در شماره ۱۱۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۶ در ستون طنز سیاسی با انتشار مقاله‌ای

تحت عنوان "حکایت آن ظاهر و باطن" به این جانب به عنوان سرپرست استانداری خراسان توهین نموده است.

در طنز مذکور مطالب کذب و خلاف حقیقت به قصد تشویش اذهان عمومی و اضرار به نماینده عالی دولت در پهناورترین و حساس‌ترین استان کشور تصریحاً نسبت داده شده تا این فکر را در جامعه القا نماید که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تنها روابط است که کارساز می‌باشد نه ضوابط و مقررات. حتی از این باب اتهامی ناروا و ناصواب و سنگینی به شخصیت برجسته نظام یعنی آیت‌الله واعظ طبسی (نماینده محترم مقام معظم رهبری و تولیت عظمای آستان قدس رضوی) وارد شده، لذا به منظور اعاده حیثیت و جلوگیری از تکرار چنین اعمالی به حریم موقعیت، حیثیت، شرافت و... تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول **کیهان هوایی** را دارد.

آخرین شاکی **کیهان هوایی** وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت (مهندس میرسلیم) است.

جلسه دادگاه

در جلسه‌ای که در تاریخ هفتم آبان ماه برگزار شد، عباس سلیمی نمین مدیرمسئول **کیهان هوایی** در خصوص شکایت شهرداری تهران گفت: با دولو نماینده ورامین در رژیم گذشته تماس گرفته شد. او فروش این تابلو را تأیید کرد. درحالی که مسئولان شهرداری اظهار بی‌اطلاعی کردند. اگر شهرداری از همان ابتدا موضوع مخالفت کرباسچی را با این معامله مطرح می‌کرد، ما این خبر را چاپ نمی‌کردیم، ولی عدم همکاری شهرداری باعث چاپ این خبر شد.

سلیمی نمین درخصوص شکایت آستان قدس رضوی گفت: گرایش خطرناکی که جامعه باید از آن برحذر باشد، خویشاوندگرایی است که متأسفانه ما در بعضی از مراکز کشور شاهد این مطلب هستیم. آیا اگر این مطلب در مطبوعات نقد شود، مغایرتی با مصالح نظام دارد!؟

در جلسه دیگری که در تاریخ اول بهمن ۱۳۷۵ برگزار شد، عباس سلیمی نمین به دفاع از اتهامات دیگر خود پرداخت. وی درخصوص شکایت مدیرعامل سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی و داشتن سوءسابقه وی گفت: ما درصدد برآمدیم تا گزارشی از عملکرد این سازمان برای انعکاس در خارج از کشور تهیه کنیم که توجه ما به آنچه در سازمان می‌گذشت، جلب شد.

قائم‌مقام وزارت ارشاد نامه‌ای به بشیری‌بُد نوشته که وی تشکیلاتی را برای انجام امر به معروف و نهی از منکر سازمان دهد. بشیری‌بُد فردی را انتخاب می‌کند که با افتخار خود را مسئول حزب رستاخیز شهرستان طنز معرفی می‌کند.

بشیری‌بُد عضو کنفدراسیون اتریش بود که قبل از انقلاب علیه انجمن اسلامی دانشگاه‌های اروپا فعالیت می‌کرد.

سلیمی افزود: افرادی که در سازمان کنار گذاشته شدند، افرادی سالم بودند و به جای آن‌ها افرادی ناسالم که دارای پرونده قضایی هستند به کار گمارده شدند.

نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه پس از شور نظر خود را اعلام کرد.

«این هیأت در خصوص شکایت «ر.ک» مدیر سابق خدمات نشریه همشهری مبتنی بر انتساب روابط غیراخلاقی در متن انگلیسی یکی از شماره‌های آن نشریه با توجه به انتساب صریح مطالب غیراخلاقی هرچند نام شخصی ذکر نشده ولی نظر به این‌که با توجه به سمت، منصوب به شاکی بوده، متهم را مجرم تشخیص داده ولی وی را مستحق تخفیف می‌داند.

هیأت منصفه در خصوص شکایت میرسلیم و بشیری‌بُد و آستان قدس رضوی، شهردار تهران و سعید رجایی خراسانی متهم را مجرم نمی‌داند.»

رأی دادگاه

دادگاه نیز چند روز بعد اقدام به صدور رأی کرد و عباس سلیمی نمین را در خصوص شکایت «ر.ک» مدیر سابق خدمات نشریه همشهری به پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد. دادگاه در خصوص شکایت رجایی خراسانی مدیرمسئول کیهان هوایی را با توجه به نظر هیأت منصفه، مجموع اوراق پرونده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب تبرئه کرد.

دادگاه همچنین در خصوص شکایت آستان قدس رضوی مبنی بر نشر اکاذیب و توهین، مدیرمسئول کیهان هوایی را به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب تبرئه نمود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ملون

نام نشریه: هفته نامه ملون

مدیرمسئول: محمد محسن سازگارا

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۹/۱۲

شماره دادنامه: ۳۶۲ کلاسه پرونده: ۲۸/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: ایرج فاضل رئیس سابق سازمان نظام پزشکی، مهندس ترکان وزیر راه و ترابری

رای دادگاه: حکم برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

شکایت شاکیان

۱. مهندس ترکان نسبت به درج مطلبی در شماره ۲۴ صفحه دوم نشریه ملون تحت عنوان «آقای وزیر مردم باشعورند» شکایت و اعلام کرد: در بخشی از مطلب «آقای وزیر...» نوشته شده: «در یک نمایش تلویزیونی وزیر راه و ترابری اظهار داشت: چه خبره مردم این قدر می گویند بنزین دو برابر شده؟ دلار در مملکت ما ۴۰۰ تومان است و ما بنزین را نیم سنت گران کرده ایم. آقای وزیر لازم است به اطلاع شما برسانیم که نرخ دلار را هم افرادی بی لیاقت تر و بی کفایت تر از شما به مرز ۴۰۰ تومان و ۴۳۰ تومان رسانده اند...» ترکان در بخشی از شکوائیه نوشت: «... نویسنده ای به نام حسین یمشاه در این نوشته صراحتاً به شخص وزیر راه و ترابری و به طور ضمنی با ذکر جمله «نرخ دلار را هم افرادی بی لیاقت تر و بی کفایت تر از شما...» به تمامی اعضای هیأت دولت و دیگر مسئولان عالی رتبه مملکتی اهانت کرده و هتک حرمت روا داشته است...»^۱

۱. توضیحات دبیرخانه هیأت منصفه: «در پی انتشار این مطلب، برخی رادیوهای بیگانه از جمله رادیو رژیم صهیونیستی با استناد به این خبر مطالب مغرضانهای را علیه جمهوری اسلامی منتشر کردند.»

۲. دکتر ایرج فاضل رئیس سازمان نظام پزشکی ایران نیز در شکایتی علیه مدیرمسئول هفته‌نامه ملون به خاطر درج مطلب "علت کمبود سم گیاهی مشخص شد" علیه این نشریه اقامه دعوی کرده است. در بخشی از این مطلب آمده: «... این رویداد پزشکی در پایتخت و زیر گوش وزیر بهداشت و درمان و غیره و رئیس نظام پزشکی به وقوع پیوست. خیر مزبور به این صورت بود که بیماری در بیمارستان به علت تزریق سم گیاهی به جای داروی بی‌هوشی؟! جان خود را از دست داد. به گفته ناظران ناآگاه در پی اعتراض پزشکان این بیمارستان، آقای دکتر فاضل در محل حاضر و با توپ و تشر پزشکان را وادار به سکوت نموده و فرمایش فرمودند در این مملکت که جان آدمیزاد به اندازه یک برگ چغندر نمی‌ارزد، چنین اتفاقاتی اشکالی ندارد، ما می‌خواستیم این سم را برای برگ چغندر مصرف کنیم که اشتباه شده و به این بیمار تزریق نموده‌ایم!...»

دکتر فاضل در شکایت خود اعلام کرد: «این نشریه مطالبی تحت‌عنوان حضور این‌جانب در محل، در آن هفته‌نامه درج کرده که قویاً تکذیب و تقاضای رسیدگی و مجازات فرد مخبر خیر را به عنوان نشر اکاذیب، برابر قوانین مربوطه دارد. امید است با پیگیری و دستورات قاطع و اوامر صادره آن جناب سببی فراهم آید تا از درج این‌گونه خبرها که چیزی جز سلب اعتماد مردم به جامعه پزشکی و بالعکس ندارد، جلوگیری شود.»

مشروح رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه ملون

دادگاه رسیدگی به پرونده نشریه ملون ۱۲ آذرماه در شعبه ۳۴ مجتمع قضایی ویژه برگزار شد. در این جلسه ابتدا شاکیان به طرح شکایت پرداختند. سپس قاضی مرتضوی رئیس دادگاه از محمدمحسن سازگارا خواست به دفاع از خود بپردازد. سازگارا در پاسخ به اتهام اول گفت که این روال تمام نشریات طنز است و آقای دکتر فاضل یا نامه‌ای را که برای شکایت امضاء کرده‌اند، نخوانده‌اند و یا اصلاً تاکنون نشریه طنز نخوانده‌اند. وی در ادامه با توجه به طنز بودن نشریه و صحت داشتن اصل خبر اتهام را غیروارد دانست و در خصوص اتهام دوم گفت: اولاً بنده خود را یکی از کادرهای انقلاب اسلامی ایران می‌دانم و معلوم نیست دلم برای انقلاب بیش از آقای وزیر راه و ترابری نسوزد. ثانیاً وقتی آقای وزیر می‌گویند چرا مردم می‌گویند بنزین گران شده، تلویحاً به مردم توهین کرده‌اند. اگر آقای وزیر راه و ترابری از درج این جمله شخصاً دلخور شده‌اند، بنده هم شخصاً از ایشان عذرخواهی می‌کنم. به خصوص که سلیقه خود من هم این نبوده و نیست که چنین لغاتی را به کار ببریم. ولی ایشان مدعی الدوله هستند و به عنوان وکیل دولت شکایت دارند. بنده هم مدعی‌الملة هستم و سؤال می‌کنم که آیا شش هزار درصد کاهش ارزش پول ملی نشانه لیاقت و کفایت است؟ بنابراین لطفاً واژه لیاقت و کفایت را تعریف کنید. ضمن آن که در متن چنین کاهشی در

پول کشور چند نکته نهفته است: نخست آن که تولید ناخالص داخلی سرانه کشور به نرخ ثابت سال ۱۳۶۱ در سال ۵۶، معادل ۳۶۶,۹۱۵ ریال بوده، یعنی عملکرد اقتصاد کشور را نشان داده و به ازای هر ایرانی ۳۰ درصد کاهش نشان می‌دهد. از سوی دیگر نقدینگی کشور از ۲,۰۹۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به بیش از ۶۰ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۷۳ رسیده و در سال ۱۳۷۵ از مرز ۸۰ هزار میلیارد ریال گذشته یعنی ۴۰ برابر شده است. در نتیجه اگر شاخص خرده‌فروشی قیمت‌ها را در سال ۱۳۶۹ صد بگیریم، در سال ۱۳۵۶ تنها ۱۳ بوده. در حالی که در سال ۱۳۷۳ از مرز ۲۵۰ گذشته است و در سال ۱۳۷۵ همین شاخص ۴۸۴ را نشان می‌دهد. یعنی بیش از ۳۰ برابر شدن قیمت‌ها که با توجه به عدم افزایش متناسب درآمد خانواده‌ها می‌توان فهمید که چه بار سنگینی بر دوش مردم است. این عملکرد چیزی نیست که این طور طلبکار مردم باشیم. بنده هم به عنوان یکی از مسؤولان سابق این مملکت مشمول این حرف‌ها می‌شوم. بنده و هر کس دیگری نه به عنوان یک کادر انقلاب اسلامی و نه به عنوان یک روزنامه‌نگار، بلکه به عنوان یک شهروند این مملکت حق داریم که از عملکرد مسؤولان انتقاد کنیم و بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی و سوءمدیریت آنان را مطرح کنیم. مسؤولان نیز بهتر است به جای شکایت، درصدد پاسخگویی برآیند و با اتکا به آمار و ارقام عملکرد خود را مطرح کنند تا لااقل زمینه رشد و ارتقای ملت را فراهم آورند.

نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه پس از بررسی شکایت دکتر ایرج فاضل و مهندس ترکان از سازگارا مدیرمسئول هفته‌نامه ملون و بررسی دفاعیات متهم اعلام کرد: «در مورد شکایت دکتر ایرج فاضل، رئیس وقت سازمان نظام پزشکی، انتقاد مطروحه موضوع شکایت را طنز شناخته و متهم را مجرم نمی‌شناسد. در مورد شکایت ترکان نیز هیأت منصفه با اکثریت آرا متهم را مجرم نمی‌شناسد، لیکن نگارش عبارات را متناسب با انتقاد متعارف مطبوعاتی ندانسته و از این حیث تذکر به متهم را لازم می‌داند.»

رای دادگاه

درخصوص اتهام محمدمحسن سازگارا مبنی بر نشر اکاذیب و توهین موضوع شکایت ترکان وزیر راه و ترابری و دکتر فاضل رئیس سازمان نظام پزشکی با توجه به شکایت شکات در دادگاه و استماع مدافعات مشتکی عنه، اعضای هیأت منصفه با اکثریت آرا به شرح بین‌الهالین اتخاذ تصمیم نمودند. (هیأت با بررسی پرونده و موضوع شکایت وزیر راه و دکتر فاضل پس از استماع دفاعیات متهم در خصوص شکایت وزیر راه با اکثریت آرا متهم را مجرم نمی‌شناسد، لکن نگارش عبارات را متناسب با انتقاد مطبوعاتی نمی‌داند و از این حیث تذکر به متهم را لازم می‌داند. در مورد شکایت دکتر فاضل

۲۸۲ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

رئیس وقت سازمان نظام پزشکی هیأت منصفه انتقاد مطروحه موضوع شکایت را طنز شناخته و متهم را مجرم نمی‌شناسد.)
لذا دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب با نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای هیأت منصفه رأی برائت نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه اطلاعات هفتگی

نام نشریه: اطلاعات هفتگی

مدیرمسئول: فتح الله جوادی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۸/۱۵

شماره دادنامه: ۶۴، کلاسه پرونده: ۱۱۴/۲۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب

شاک: نیروی انتظامی

رای دادگاه: حکم برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

براساس شکایت نیروی انتظامی اطلاعات هفتگی در شماره ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳ در مطلبی تحت عنوان "هر چیز که خوار آید، یک روز به کار آید" با چاپ تصویری از اتومبیلی که بر چرخ آن قفل مخصوصی توسط عوامل نیروی انتظامی زده شده دلیل استفاده از این گونه قفل ها را تأمین کسر بودجه نیروی انتظامی اعلام داشته است.

متعاقباً سر تپ دو پاسدار ابوالفتحی فرمانده ناتب با ارسال شکوائیه ای اعلام کرد: «به طور معمول از طریق دادسرا یا دادگاه های محترم و شعبات اجرا، تعداد قابل توجهی تأمین اموال به خصوص توقیف خودرو به ناحیه انتظامی تهران بزرگ واصل می شود که بعضاً با مشاهده مأمور، مالک مراجعه نکرده و به ناچار بایستی از طریق انتقال خودرو به محل دیگری نگه داری و تا تصمیم قضایی از حرکت وی جلوگیری شود. این عمل به وسیله عوامل راهنمایی معمول نمی شود. تعداد قفل های یاد شده در اختیار آگاهی قرار گرفته تا در صورت مشاهده اتومبیل هایی که دارای پرونده یا سابقه پیگیری می باشند با نظر مقام قضایی متوقف گردد. مطالب مندرج در اطلاعات هفتگی نیشدار و غیر واقعی بوده و چه بسا ایشان یا مخبر و گزارشگر اگر مراجعه و حتی با یک تلفن جویای مسأله می شد پاسخ مقتضی به وی داده می شد.»

دبیرخانه هیأت منصفه گزارش می دهد که فتح الله جوادی تا مدت های مدیدی علی رغم

احضارهای مکرر به شعبه مربوطه مراجعه نکرد تا این‌که در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۱۹ در دادگاه حاضر شد و گفت: «مطلب چاپ شده در شماره مورد نظر در صفحات طنز "دستپخت عدسی" که دارای سیاق طنز می‌باشد، چاپ شده و با توجه به روال این صفحات معلوم است که نویسنده قصد تضعیف نهاد یا ارگانی را نداشته و در مورد مطلب هم تصور این بوده که زدن قفل مزبور بر روی اتومبیل به خاطر اخذ جریمه و تنبیه بقیه مخاطبان است تا منبعدر اماکن ممنوع اتومبیل پارک نکنند... با این‌که انتظار می‌رود تحمل مسؤلان در رابطه با طنز و مطالب طنز که معمولاً با مطالب جدی، مقالات و خبرها تفاوت ماهوی دارد بیش از این باشد. در هر حال بهترین و شایسته‌ترین نحوه برخورد با این موضوع تهیه جوابیه مناسبی در این رابطه و ارسال آن به دفتر مجله می‌بود و اکنون نیز در صورتی که این نیرو جوابیه‌ای ارسال دارد برای نشان دادن حسن نیت مجله به انقلاب، نظام و نهادهای قانونی نظام آن را چاپ خواهیم کرد...»

رأی دادگاه

در خصوص شکایت ناحیه انتظامی تهران بزرگ علیه مدیرمسؤل اطلاعات هفتگی مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به این‌که شاکی پس از اعلام شکایت با وجود دعوت جهت اخذ توضیح حاضر نگردیده و متهم در دو مرحله دفاعیات خود را مبنی بر سوء تفاهم و نداشتن سوء نیت ابراز داشته بنا علی‌هذا با توجه به محتویات پرونده و مندرجات شکایت شاکی به جهت فقد عنصر معنوی جرم و عدم احراز سوء نیت حکم برائت نامبرده صادر و اعلام می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه کیان

نام نشریه: ماهنامه کیان

مدیرمسئول: رضا کفاش تهرانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۹/۱۲

شماره دادنامه: ۳۶۱، کلاسه پرونده: ۳۰۳/۳۴/۷۵

اتهام: جعل

شاکي: مدعی العموم، انصار حزب الله

رای دادگاه: رای براءت صادر می شود.

خلاصه پرونده

نشریه کیان در شماره ۳۰ خود مطلبی تحت عنوان "نامه پنج اسلام شناس و شرق شناس برجسته جهان به رئیس جمهوری اسلامی ایران" را به چاپ رساند که نام پروفیسور حامد الگار را به عنوان یکی از امضاءکنندگان این نامه معرفی کرد.

در این نامه قید شده که جان سروش و نویسندگان متفکر در ایران در خطر است، لذا از رئیس جمهوری خواسته اند حافظ جان ایشان باشد. مدتی بعد حامد الگار در گفت و گو با روزنامه کیهان امضای چنین نامه ای را تکذیب کرد و حجت الاسلام رازینی (مدعی العموم) از مدیرمسئول این نشریه به اتهام جعل امضاء شکایت کرد.

متن نامه مورد شکایت که در نشریه کیان با چاپ و به امضای افرادی چون خانم آنه ماری شیمیل، عبدالعزیز ساجادینا، محمد ارغوان و محمود ایوب رسیده بود، به شرح ذیل است:

حضرت رئیس جمهوری آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی

باخبر شدیم که دکتر عبدالکریم سروش عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و یکی از محققان بنام آن کشور وقتی که می خواست برای دانشجویان انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران در یازدهم اکتبر ۱۹۹۵ سخنرانی کند مورد حمله گروهی قرار گرفت. همچنین باخبر شدیم که در ماه جولای ۱۹۹۵ وی در اصفهان دچار حادثه مشابهی گردید.

بسیار تکان‌دهنده و دل‌سردکننده است که بشنویم روشنفکران و متفکران ایران دچار حوادثی می‌شوند، آن هم در کشوری که انقلابش تحت‌عنوان آزادی و دموکراسی صورت پذیرفته و قانون اساسی‌اش به صراحت آزادی بیان را یکی از عناصر لازم و ذاتی انقلاب ایران شمرده است. این هم مایه تأسف است که چنین حرکات غیرقانونی و حرمت شکستن در محدوده دانشگاه رخ دهد که در آن باید قداست تعلیم و تعلم و مبادله آرا به هر قیمتی حفظ شود.

ما محققان به شدت نگران فزونی گرفتن این‌گونه اعمالیم و بر جان محققانی چون دکتر سروش خائفیم و معتقدیم که اگر اقدامات پیشگیرانه صورت نیندد این حرکت‌ها شدت و فزونی خواهد یافت و حیات روشنفکری در ایران را به خطر خواهد افکند.

در این دوران حساس پس از انقلاب که نشاط روشنفکری باید بالا گیرد و آینده ایران را درخشان‌تر کند، تهدید جانی روشنفکران و متفکران اجتماعی مانع بزرگی در راه فعالیت‌های کسانی است که باید در راه احیای فکری ایران مشارکت نمایند.

ما امضاءکنندگان این نامه از شما و از دولت ایران می‌خواهیم که مسئولیت تام حفظ جان و سلامت دکتر سروش و دیگر روشنفکران ایرانی را به‌طور علنی و صریح به عهده گیرید. ما محترمانه از شما می‌خواهیم که علیه کسانی که آن اعمال خشونت‌آمیز غیرقانونی را مرتکب شده‌اند، اقدامات قانونی لازم را به عمل آورید و به همه ایرانیان اطمینان دهید که دولت شما حامی قانون اساسی است و مواد مربوط به آزادی بیان و رعایت حقوق افراد در ایران را به‌طور کامل اجرا می‌نماید.

اعلام خبر احضار مدیرمسئول کیان در یک مصاحبه مطبوعاتی

هفدهم مرداد ۱۳۷۵ معاون رئیس دادگستری استان تهران در یک مصاحبه مطبوعاتی خبر از احضار مدیرمسئول نشریه کیان به دادگاه داد.

روزنامه کیهان عصر همان روز بخش‌هایی از این مصاحبه مطبوعاتی را اعلام کرد و نوشت: در پی جعل امضای پروفیسور حامد الگار، مدیرمسئول نشریه کیان به دادگاه احضار شد.

رمضان رنجبر معاون رئیس دادگستری استان تهران و سرپرست مجتمع قضایی ویژه در این گفت‌وگو از احضار رضا تهرانی مدیرمسئول نشریه کیان خبر داد و گفت: در پی جعل امضای پروفیسور حامد الگار توسط نشریه کیان، رضا کفاش تهرانی به عنوان متهم به دادگاه احضار و پس از تحقیقات رسیدگی به اتهامات نامبرده در روزهای آینده آغاز خواهد شد.

مشروح دادگاه

دادگاه رسیدگی به پرونده نشریه کیان روز دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۷۵ در شعبه ۳۴ مجتمع قضایی ویژه کارمندان دولت برگزار شد. در این جلسه ابتدا قاضی مرتضوی گفت: براساس مندرجات پرونده، دادگستری تهران به عنوان مدعی العموم از مدیرمسئول نشریه کیان به اتهام نشر اکاذیب و جعل عنوان شکایت کرده است. نشریه کیان در شماره ۳۰ خود مطلبی تحت عنوان "نامه ۵ اسلام شناس و شرق شناس برجسته جهان به رئیس جمهوری اسلامی ایران" را چاپ کرده و نام پروفیسور حامد الگار را به عنوان یکی از امضاکنندگان این نامه معرفی کرده است. نشریه کیان از جانب حامد الگار نامه‌ای به رئیس جمهوری نوشته که جان سروش و نویسندگان متفکر در ایران در خطر است، لذا از رئیس جمهوری خواسته‌اند حافظ جان ایشان باشند. در صورتی که حامد الگار نوشتن چنین نامه‌ای را تکذیب کرده‌اند. لذا آقای رازینی به عنوان جعل امضا از مدیرمسئول این نشریه شکایت کرده‌اند. قاضی مرتضوی افزود: شکایت دوم از سوی انصار حزب الله است که آنها مدعی هستند نشریه به فقه و فقها اهانت کرده و آزادی را زیرسؤال برده است.

سپس قاضی دادگاه از رضا تهرانی مدیرمسئول نشریه کیان خواست با حضور در جایگاه از موارد اتهامی خود مبنی بر جعل عنوان و نشر اکاذیب دفاع کند.

دفاعیات مدیرمسئول کیان

رضا تهرانی پس از حضور در جایگاه گفت: من در آغاز شرح کوتاهی از سوابق خود بدهم تا شنوندگانی که اطلاع کمی از بنده دارند مطلع شوند، چون برخی روزنامه‌ها آن قدر علیه نشریه کیان و گردانندگان آن مطلب نوشتند که گویی عده‌ای از مغرب‌زمین آمده‌اند تا به قول آنان علیه مقدسات بنویسند.

در مورد سوابق قبل از انقلاب خود باید بگویم که من چهار بار به اتهام فعالیت علیه رژیم شاه به زندان افتادم. برادرم در درگیری با ساواک شهید شد. بعد از انقلاب اولین فعالیت من در مرکز آموزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. سپس به اتفاق چند تن از دوستان، با آقای رخ‌صفت حوزه هنری را که امروزه به نام حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی معروف شده بنیان‌گذاری کردیم و اولین بار یک نهاد هنری اسلامی تأسیس شد. سپس به مدت پنج سال در زمان آقای خاتمی نماینده حضرت امام در مؤسسه کیهان و سپس در دوره شهید شاهچراغی مدیرمسئول آن روزنامه شدم و بعد از شروع اختلاف نظرها با آقای اصغری، سرپرست سابق این مؤسسه، به کیهان فرهنگی منتقل شدم. پس از وقوع برخی تحولات که به تعطیلی ۱۵ ماهه این مجله منجر شد، از این مؤسسه بیرون رفتم و در سال ۱۳۷۰ مجله کیان را تأسیس کردم.

بنابراین بنده خود را یکی از کادرهای انقلاب می‌دانم، البته اگر این نکته ارزشی باشد - که من آن را ارزش می‌دانم - چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، تمامی انگیزه‌هایم دینی بود. چه آن وقت که مبارزه می‌کردم و چه حال که نشریه کیان را منتشر می‌کنم. بنده در این جا از مجله کیان دفاع می‌کنم و می‌گویم که این نشریه در خدمت دین و اهداف دینی است، و نه فرد. در مورد موضوع اتهام، یعنی جعل و تشویش اذهان عمومی لایحه‌ای تهیه کردم که برای دادگاه محترم قرائت می‌کنم.

الف. در مورد اتهام جعل

۱. به عنوان یکی از بدیهیات امور کیفری، برای تحقق هر جرم، اجتماع عناصر مادی و معنوی مذکور در قوانین کیفری ضروری است و در واقع هرگاه حتی یکی از عناصر مادی یا معنوی تحقق نیافته باشد، اصولاً جرمی واقع نشده است. با این حال ملاحظه می‌شود در شکایتی که از سوی دادگستری محترم استان تهران مطرح شده، به این امر بدیهی و مهم بذل عنایت نشده است. بنده در این جا نکته‌ای را یادآور می‌شوم. موضوع امضای آقای الگار به وسیله روزنامه کیهان، روز ۱۶ مرداد مطرح شد. شانزدهم مرداد تقریباً دو ماه از انتشار مجله کیان [شماره ۳۰] می‌گذشت و تا آن موقع در هیچ جا و حتی هیچ یک از همین روزنامه‌های مخالف هم که علیه کیان می‌نویسند، در مورد این موضوع نکته‌ای مطرح نشد. درست روز ۱۶ مرداد که مقاله پروفیسور حامد الگار در کیهان چاپ شد، این روزنامه نسبت جعل به بنده داد، نه آقای حامد الگار. درست در همین روز و به همین تاریخ یک احضاریه از سوی دادگستری برای بنده آمد مبنی بر این که ظرف سه روز بیایید و اگر نیاید دستگیر می‌شوید. آمدم دادگستری، حدود نیم ساعت در پله‌های این ساختمان گشتم، کسی از موضوع اطلاع نداشت، گفتم برویم سراغ آن بزرگواری که در روزنامه‌ها اعلام کرده براساس شکایت حامد الگار بنده را ممنوع‌الخروج کرده‌اند، خدمت آقای رنجبر رسیدیم و پرسیدیم قصه چیست؟ دیدیم که بله ایشان در جریان هستند و فرمودند که بروید فردا بیایید. رفتیم فردایش آمدیم و صحبت کردیم. گفتم حامد الگار از بنده شکایت کردند؟ گفتند بله، همین جمله که در نامه‌شان نوشتند که «حق شکایت برای بنده محفوظ است»، کفایت می‌کند. بنده عرض کردم این چه سخنی است که شما می‌فرمایید؟ حق شکایت برای شصت میلیون ایرانی محفوظ است. شکایت معنی خاص دارد، این که حق شکایت محفوظ است که شکایت تلقی نمی‌شود؟ گفتند که نه همان برای ما کفایت می‌کند. گفتم بسیار خوب، بنده نامه‌ای از طرف آقای حامد الگار دارم و همان جا هم به آقای رنجبر تفهیم کردم که ایشان در آن نامه اعلام کرده‌اند، من اصلاً شکایت نکردم و فقط یک توضیح از کیان

خواستیم. این هم نامه حامد الگار که خودش به فارسی نوشته و در همان روز هم فرستاده است. ضمناً ایشان گفتند که از آقای شریعتمداری، مدیرمسئول کیهان پرسیده‌اند که چرا به ایشان [بنده] نسبت جعل داده‌اید؟ این که اصلاً جعل نبوده، پس اصل نامه صحیح است. آقایان آن را امضاء کردند، خانم آنه‌ماری شیمیل آن را امضا کرده است. آقای محمود ایوب امضا کرده - آن را خدمت جناب آقای مرتضوی و رنجبر داده‌ام - اصل موضوع درست است، اشتباهی که بنده کرده‌ام، درج نام آقای حامد الگار است. این نوع اشتباهات در مطبوعات اتفاق می‌افتد. باید مشخص کنیم که فرق بین اشتباه با جعل چیست؟ اشتباهاتی مرتب در روزنامه‌ها و مطبوعات اتفاق می‌افتد. اگر این جعل یا تشویش محسوب شود، بنابراین باید بگوییم تمام تصحیحاتی که در مطبوعات انجام می‌شود، مشمول آن است! ولی به نظر من این هم یکی از اشتباهات مطبوعاتی بود. این‌گونه اشتباهات هم به قدری رایج است که قانون برایش روش کار معلوم کرده و آن این‌که در شماره بعد تکذیبیه را چاپ کنند، ما هم این کار را کردیم، در شماره ۳۰ کیان این نامه را چاپ کردیم و در شماره ۳۱ کیان تکذیبیه‌ای را که آقای حامد الگار از ما خواسته بود، چاپ کردیم. من کپی همه نامه‌ها را دارم، آقای الگار روز ۴ مرداد یک فکس برایم فرستاده‌اند که موجود است و در آن اعلام کردند که من فقط می‌خواهم چنین چیزی را چاپ کنید. روز شانزدهم [همان ماه] کیهان نامه آقای الگار را چاپ می‌کند. این‌که علیه بنده چیزی بنویسند و فضا سازی کنند، نه تشویش است و نه نیاز به پیگیری قضایی دارد، اما در این مورد که آقای حامد الگار که خودش طرف ماجراست، اعلام کرده شکایتی ندارد، یک دفعه مطرح می‌شود که در گفت‌وگوی آقای شریعتمداری با آقای حامد الگار چنین چیزی مطرح شده و ایشان هم آن را چاپ می‌کنند. در این چارچوب درحقیقت یک اختلاف سلیقه‌ای بین کیان و کیهان است؛ یک اختلاف سلیقه نباید منجر به این شود که این همه آدم این‌جا مشغول شوند که چرا این و چرا آن؟

نکنه دیگری که می‌خواستیم عرض کنم، این است که آقای مرتضوی این نتیجه را گرفتند که جعل است. اگر فکر می‌کنید این جعل است، جعل را باید توضیح بدهید و خود آقای حامد الگار هم نامه داده و تقدیم رئیس دادگاه شده - که البته آن موقع آقای طاهری بودند و پایین احضاریه مرا هم ایشان امضا کردند و بعداً معلوم شد که ایشان رئیس دایرة اجرای احکام هستند - شماره تلفن و فکس دادند که اگر توضیحی [لازم] است، بنده بدهم. معهداً به این مسأله هم توجه جدی نشد.

۲. عنصر مادی جرم جعل بنا به تعریف ماده ۲۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ "ساختن نوشته" یا "تخدیش نوشته" است. در آنچه در پرونده حاضر موضوع شکایت بوده است، چه سند یا نوشته‌ای ساخته یا مخدوش شده است؟ آیا درج اشتباه نام یک شخص در یک نشریه، به منزله تحقق عنصر مادی جرم جعل است؟ متن منتشره از این حیث نه می‌تواند مصداق جعل مادی باشد و

نه مصداق جعل معنوی، چه در هر نوع جعل، شرط و رکن اساسی این است که سند یا نوشته‌ای ساخته یا مخدوش شده باشد.

بنده نه نامه‌ای از سوی ایشان امضا کرده‌ام و نه امضای دیگری به ایشان نسبت داده‌ام. ۳. قصد متقلبانه شرط اساسی دیگر بزه جعل است که می‌بایست به دلایل مکفی و قانونی احراز شود. در احکام متعدد صادره از شعب دیوان عالی کشور، وجود سوء نیت خاص و قصد متقلبانه از عناصر جرم جعل شناخته شده و باید منجزاً به اثبات رسد. در پرونده حاضر، هیچ‌گونه دلیل و سندی مبنی بر وجود قصد متقلبانه وجود ندارد، زیرا اصولاً اقدام **کیان** به انتشار نامه مورد بحث، مانند سایر اقدامات این نشریه، جز با حسن نیت کامل و براساس رسالت مطبوعاتی و فرهنگی و اطلاع‌رسانی نبوده است.

بنده همین جا عرض می‌کنم که اگر برای گردانندگان یکی از جدی‌ترین نشریات کشور، حداقل عقل را قائل باشیم گردانگانی که روزگار زیادی تجربه گرداندن بزرگ‌ترین روزنامه کشور را در اوج جنگ و ترورها و غیره داشتند، آن قدر می‌فهمند که وقتی نامه‌ای منتسب به کسی چاپ شود، اگر عامدانه باشد، مطمئناً او آن را تکذیب می‌کند و این چیزی نیست که پنهان بماند. آن قدر عقلمان می‌رسید که اگر ما آگاهانه و به قولی متقلبانه و با انگیزه سوء این کار را کرده باشیم، مطلبی علیه خود چاپ می‌کنیم...

رئیس دادگاه گفت: آقای تهرانی مطلبی را که بنده احساس کردم، [این است که] نامه‌ای که برای شما فرستاده شده بود، با توجه به این که شما اصلش را به دادگاه تقدیم کرده‌اید، پنج نامه جداگانه است که هیچ تفاوتی باهم ندارد، حتی در یک واو. و از این می‌توان نتیجه گرفت که نشریه **کیان** جمع آورنده این پنج نامه بوده علی‌الخصوص که بعد هم آن را درج کرده است. شما در نامه‌ای که تهیه کردید آزادی بیان را در ایران زیر سؤال بردید، حفظ جان و سلامت روشنفکران را خواستید و تأکید کردید که جان و سلامت روشنفکران در خطر است. اظهار کردید که آزادی و دموکراسی در ایران نیست و به قانون اساسی استناد کردید که باید آزادی و دموکراسی باشد و بعد هم نامه‌ای از جناب آقای حامد الگار با همین متن و با همین فحوا درج کردید، درحالی که ایشان چنین نامه‌ای ننوشتند و چنین چیزی امضا نکردند که از جانب ایشان در نشریه چاپ کردید و نتایجی را که شما مطرح کردید در واقع تشویش اذهان عمومی است. ما می‌خواهیم بدانیم که آیا هدف شما از این که افراد و مسلمانانی را که در خارج از کشور هستند تحریک بکنید به این که چنین نامه‌هایی بنویسند، چیست؟ چه هدفی را دنبال می‌کنید؟

تهرانی پاسخ داد: نکته اول این است که بنده شخصاً به عنوان مسؤول **کیان** در تهیه این نامه هیچ

نقشی نداشته‌ام، اما با فرض این‌که بنده مسؤول هستم، وقتی مجموعه‌ای راجع به کار خاصی می‌خواهند بیانیه‌ای بدهند، قطعاً باهم هماهنگ می‌کنند، کسی پیشنهاد می‌دهد، کس دیگری پیگیری می‌کند. شما فکر می‌کنید تمام این نامه‌هایی که در آن اعلام تسلیم و ترحیم یا موضع‌گیری اجتماعی است، تک‌تک کسانی که آن را امضا کردند، باید نامه‌های جداگانه بدهند؟ این یک روش کاملاً عرفی و عادی است که افراد باهم هماهنگ می‌کنند، یکی جمله‌ای را قبول دارد، یکی قبول ندارد و در نهایت یک متنی را امضا می‌کنند. نکته دوم این است که...

رئیس دادگاه گفت: عذر می‌خواهم من از ملاقات با شما در این‌جا این مطلب را نتیجه گرفتم که شما یا نیروی شما در خارج کشور هماهنگ‌کننده این پنج نفر بوده. بعد از این‌که این چهار نفر نامه را امضا کرده بودند، آقای حامد الگار که ظاهراً با یکی دیگر از اعضای چهار نفر اختلافی داشته می‌گوید چیزی را که فلانی امضا کرده، امضا نمی‌کنم. منتها حکایت از این دارد که شما در حال جمع کردن این نامه بوده‌اید.

تهرانی گفت: بنده تا زمانی که این آقایان این نامه را امضا کردند، هیچ اطلاعی نداشتم، بعد تا این نامه به دست من برسد - البته به ما اطلاع داده شده که چنین نامه‌ای با اسم این پنج نفر امضا شده و می‌آید - مدتی گذشت. بنابراین بنده چنین چیزی را هیچ‌جا نگفتم که تهیه‌کننده یا پیشنهاددهنده این نامه بودم.

رئیس دادگاه گفت: یعنی شما قبل از این‌که نامه برسد، آن را چاپ کردید؟

تهرانی گفت: نه خیر، نامه رسیده بود. از زمانی که نامه تهیه و امضا شد و به دست ما رسید، زمان برد و از زمان رسیدن تا چاپ هم زمان برد. حادثه در مهرماه سال پیش اتفاق افتاد و شماره مذکور در خردادماه [امسال] چاپ شد، یعنی هشت ماه اختلاف زمان در میان است.

نکته دیگر این‌که علی‌القاعده آن‌ها باهم هماهنگ کرده‌اند، قطعاً کسی دنبال این قضیه بوده و قطعاً کسی با بخشی مخالف بوده و با بخشی موافق. آنچه اتفاق نظر داشتند این [متن] است. باری به هر جهت، اگر مسأله‌ای یا کاری باشد، خود آقایان می‌دانند، نه بنده. جدای از این‌ها، چه چیزی در این نامه هست که آقایان فکر می‌کنند اشکال دارد؟ لب و اساس این نامه این است که آقای دکتر سروش رفته در دانشگاه تهران سخنرانی کند - به دعوت انجمن اسلامی - آقایان ریخته‌اند، زدند و تا دلتان بخواهد فحاشی کردند. بنده به عنوان شاهد عینی حاضر بودم و این مطالب را نه از کسی شنیده‌ام و نه از روزنامه‌ها خوانده‌ام. تهدید به قتل دکتر سروش که نمی‌گذاریم از این‌جا زنده بیرون بروی، بوده است. همین‌طور پرتاب صندلی، که عکسش را در روزنامه چاپ کرده‌اند. این‌ها کیستند؟ این‌ها از کجا حمایت می‌شوند؟ آیا بنده می‌توانم در خیابان راه بروم و هر حرفی بزنم؟ این‌ها چطور از قبل اعلام

می‌کنند که ما می‌آییم [و فلان مجلس را] به هم می‌زنیم و می‌آیند و به هم می‌زنند. سن آمفی تئاتر سالن به آن بزرگی را می‌شکنند و درب و داغان می‌کنند، البته این آقایان هم حق دارند بخش‌هایی از افکار آقای دکتر سروش را قبول نداشته باشند، اما سایرین هم حق دارند حرف‌های ایشان را بشنوند، این حق هست. در این جا قانون هست، چطور در مقابل آنها صحبتی نمی‌شود. این یک تهدید جدی است.

مورد دیگر این‌که آقای دکتر سروش سر کلاس فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی در حال تدریس فلسفه علوم اجتماعی است - که به‌طور نرمال عموم جامعه اصلاً متوجه نمی‌شوند موضوع چیست؟ کاغذی به ایشان می‌دهند که آقای دکتر سروش این دفعه پنهانی توانسته‌ای بیایی سر کلاس درس بدی، ما از جان مایه گذاشتیم، تو چطور؟ این چیزها چیست؟ این جا من محاکمه نمی‌شوم، کیان محاکمه نمی‌شود، یک فکر محاکمه می‌شود. چرا شکایتی که آقای سروش کرده [در مورد اتهام جاسوسی به ایشان] را پیگیری نمی‌کنند؟ دکتر سروش را در خان‌هاش تهدید می‌کنند، در دانشگاه، در محل کارش...

رئیس دادگاه گفت: آقای تهرانی این‌ها را خود آقای سروش بیایند طرح کنند و شما وکیل ایشان نیستید و از جانب ایشان طرح شکایت نفرمایید. آیا شما قبول دارید که این نامه را آقای حامد الگار نوشته بود؟

تهرانی گفت: بله و در شماره بعد هم [تکذیبیه را] چاپ کرده‌ایم...

رئیس دادگاه گفت: در ارتباط با نشر اکاذیب هم...

تهرانی گفت: در خصوص نشر اکاذیب منوط به شکایت شاکی خصوصی است و بنده شاکی خصوصی ندارم.

رئیس دادگاه گفت: در رابطه با تشویش اذهان عمومی به این معنی که شما و افرادتان چند تن از اسلام‌شناسان خارج از کشور را تحریک کرده‌اید که این نامه را بنویسند، آیا این مسأله را قبول دارید؟ تهرانی پاسخ داد: ببخشید، ببخشید، مگر آن‌ها بچه‌اند که بنده آنها را تحریک کرده باشم؟! اگر این طور باشد که خیلی چیزها زیر سؤال می‌رود، یعنی هر حمایتی که این‌ها از جمهوری اسلامی می‌کنند، بنابر تحریک است؟ آخر این چه حرفی است که شما می‌زنید، آقای مرتضوی؟ به نظر بنده قضیه‌ای که در روزنامه‌های ما منتشر شده و حجم خبری که خبرگزاری جمهوری اسلامی از خبرگزاری‌های دیگر در باب این حادثه دریافت کرده، این قدر زیاد است، شما مراجعه کنید به منابع، این چیزی نیست که بنده آن را تحریک کنم، یا مطرح کرده باشم که آقای دکتر سروش در خطر است، نه؛ این چیزی است که در دانشگاه اتفاق افتاد. مگر بنده وکیل دکتر سروشم، البته بنده دوستدار دکتر

سروشم، و ایشان را یکی از ذخایر کشور می‌دانم که در حقش بی‌وفایی و جفا می‌شود. این‌ها را بنده اعتقاد دارم و همین جا هم صریح می‌گویم، اما این‌ها مسائل عاطفی است و ربطی به دادگاه ندارد. اما بنده عرضم این است که این‌ها از طرق دیگر از اخبار مطلع بودند و به همین خاطر هم نامه نوشتند. اگر به فرض هم من این‌ها را تحریک کرده باشم، آن‌ها آن‌قدر بچه نبودند که امضا کنند. قطعاً خبرهای زیادی از رادیو و وسایل ارتباط جمعی شنیدند که این نامه را دادند. دادن چنین نامه‌هایی عرف است، به عنوان کسانی که دوستدار انقلاب‌اند. خانم آنه‌ماری شیمیل تنها زن متفکری است که علیه سلمان رشدی موضع گرفت و موقع جایزه ناشران آلمانی با او مخالفت می‌کند تا با مداخله صدراعظم آلمان جایزه را به ایشان می‌دهند، همین خانم این نامه را امضا می‌کند. آقای ساجادینا استاد شیعه تانزانایی است که شاگرد مرحوم دکتر شریعتی بوده و در آمریکا و کانادا اسلام‌شناسی درس می‌دهد، کسی که در مراسم عزاداری امام حسین (ع) شرکت می‌کند. آقای محمود ایوب قرآن‌شناس مصری... این‌ها کسانی هستند که بارها به ایران دعوت شدند. این‌ها گفته‌اند این کارها برای جمهوری اسلامی ننگ است، نکنید این کارها را. آیا این کار بد است؟ اما به نظر بنده کار این‌ها دوستانه است. تاکنون که بنده با خانم آنه‌ماری شیمیل صحبت نکرده‌ام. همین الان که در محضر دادگاهم، [به اطلاع برسانم] ایشان وقتی شنیدند دادگاهی برای کیان تشکیل شده، از جناب آقای هاشمی رفسنجانی خواستند که یعنی چه که مدیرمسئول کیان را محاکمه می‌کنید؟ همین خانم آنه‌ماری شیمیل که دوستدار انقلاب است، همان کسی که به روزنامه کیهان برای مصاحبه تشریف بردند و رایزنی فرهنگی ایران چند قسمت برنامه تلویزیونی از زندگی ایشان تهیه و سیمای جمهوری اسلامی هم آن را پخش کرد و من هم به‌شخصه از آن برنامه خیلی خوشم آمد و دیگران هم قطعاً بهره بردند. چه لزومی دارد که به حرف‌های این افراد بی‌توجهی شود؟ چرا باید به کسانی که این‌طور حمله می‌کنند، عنایت شود و از خطاهای آن‌ها چشم‌پوشی کنند، اما با دوستانی که درخواستی را در چارچوب قانونی می‌خواهند و غیر قانون هم نمی‌خواهند، چنین رفتاری بشود؟

باری به هر جهت نامه را بنده تهیه نکردم و تا قبل از این‌که امضا شود با کسی صحبتی نکردم. بعد از امضا هم غیر از آقای حامد الگار که بعداً...

رئیس دادگاه گفت: بنابراین ما وقت رسیدگی را تجدید می‌کنیم.

تهرانی گفت: خیر اجازه بدهید من باقی لایحه را بخوانم، چون هنوز تمام نشده، نیمی از آن را خواندم.

رئیس دادگاه گفت: در همین خصوص؟

تهرانی پاسخ داد: بله، در همین مورد آقای حامد الگار.

رئیس دادگاه گفت: بفرمایید.

۴. درج اشتباه نام آقای حامد الگار متضمن ضرر چه شخص یا اشخاصی است؟ ایشان حتی شخصاً اقدام به شکایت علیه کیان نکرده است. به علاوه از این رهگذر جامعه یا نظام چه آسیب یا زیانی ممکن است دیده باشد؟ آقای حامد الگار از علاقه‌مندان به نظام جمهوری اسلامی و از اسلام‌شناسان شناخته شده است، اما آیا ایشان در آن موقعیت اجتماعی، دینی و سیاسی قرار دارد که درج نام وی در ذیل نامه مورد بحث، متضمن ضرر عمومی باشد؟ خصوصاً آن که اولاً سایر امضاکنندگان نامه تماماً از جمله افرادی هستند که اگر اعتبار و اشتهارشان از ایشان بیش تر نباشد، به یقین کم تر هم نیست و ثانیاً به طور کلی متن نامه فاقد هرگونه تعرض یا اسائه‌ای به حریم جامعه و نظام اسلامی بوده و صرفاً بیان عقیده قانونی و اخلاقی عده‌ای اسلام‌شناس و شرق‌شناس آشنا با نظام اسلامی ایران‌اند. نهایتاً چنان‌که ملاحظه می‌شود، در پرونده مورد بحث هیچ‌یک از ارکان و عناصر بزه جعل و انواع آن محقق نشده است.

ب. در مورد اتهام نشر اکاذیب

۱. بزه نشر اکاذیب از جمله جرائمی است که تعقیب آن موکول به شکایت شاکی خصوصی است. جای بسی تعجب است که بدون وجود شاکی خصوصی، که علی‌القاعده جز آقای حامد الگار نمی‌تواند باشد، چنین اتهامی متوجه این‌جانب شده است.

۲. در جرم نشر اکاذیب، بنا به تعریف ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ قصد اضرار به غیر با تشویش اذهان عمومی یا تشویش مقامات رسمی، به عنوان عنصر معنوی و سوءنیت خاص، شرط تحقق جرم مزبور است. علاوه بر این‌که هیچ‌گونه دلیل و مدرکی مبنی بر وجود سوءنیت خاص در پرونده امر وجود ندارد، این نکته حائز اهمیت فراوان است که اصولاً وقوع یک اشتباه ساده و قابل قبول مطبوعاتی در درج نام آقای الگار در ذیل این نامه، متضمن زیان هیچ شخص یا اشخاصی نیست. چنانکه آقای الگار نیز اقدام به طرح شکایت نکرده است. از طرفی قصد تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی نیز موضوعاً در مسأله مورد بحث منتفی است. در همین زمینه توجه دادگاه محترم و هیأت منصفه را مجدداً به بند ۴ قسمت الف همین لایحه جلب می‌کنم.

یادآور می‌شود کیان شماره ۳۰ که حاوی این اشتباه بود در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۳۰ منتشر گردیده است و تا زمان طرح جنجالی موضوع از سوی روزنامه کیهان - ۱۳۷۵/۵/۱۶ حدود یک ماه و نیم هیچ‌گونه عکس‌العملی له یا علیه نامه مزبور یا علیه نشریه کیان در هیچ‌یک از مطبوعات کشور و یا از سوی هیچ‌یک از مقامات رسمی کشور در این باب مشاهده نگردید. اما در خصوص شکایت دوستان به قول خودشان عاشقان ثارالله، اگر شکایت‌شان همین حرف‌هایی باشد که آقایان زدند،

بنده همین حالا که کاملاً آمادگی دارم [پاسخگو باشم] اما متأسفم که دوستان اگر می‌خواهند علیه ما شکایت کنند، شکایت ضعیفی در مورد ما مطرح می‌کنند. ما در حقیقت از تفکرمان دفاع می‌کنیم، یعنی دوستان می‌توانستند قوی‌تر از این، صحبت‌ها را مطرح کنند. اگر فکر می‌کنند می‌توانند چیزهای دیگری مطرح کنند، [بنده بعداً دفاع می‌کنم] اما اگر همین حرف‌هایی است که بزرگواران گوش دادند، بنده مشکلی ندارم...

رئیس دادگاه گفت: اما چون قرار است مستندات‌شان را بعداً بیاورند...

تهرانی پاسخ داد: اما من فقط این جمله را عرض کنم که جملاتی را که از متن خواندند، از مجله ما نبود، بلکه از نشریه دیگری بود، از نشریه‌ای که توأمأً شکایت کرده بودند، پس ربطی به ما ندارد و خود مسؤولان نشریه می‌توانند دفاع کنند.

رئیس دادگاه گفت: آقای تهرانی، از طرف اعضای هیأت منصفه، چند سؤال مطرح شده است. اول این‌که چنانچه جان آقای سروش در خطر بود و مورد تهدید بوده است، چرا شخص ایشان یا کیان از مقامات قضایی کشور استمداد حقوقی نکرده‌اند، شما چه هدف و انگیزه‌ای از توسل به شخصیت‌های فرهنگی بین‌المللی داشته‌اید؟ دومین سؤال: چرا حجم گزارشات بین‌المللی که مورد استناد شما قرار گرفت، از این حادثه این قدر متراکم بوده است؟ داعیه این خبرگزاری‌ها چیست؟ و آیا به نظر شما قابل استناد است و صحت دارد یا خیر؟

تهرانی پاسخ داد: علی‌القاعده آقای دکتر سروش فرض‌شان این بوده که آقایان مقامات قضایی و غیرقضایی روزنامه‌ها را می‌خوانند و از طریق بولتن‌ها و مأموران رایزنی اطلاع پیدا می‌کنند و ضمناً ایشان شکایت کردند، البته بنده بعد از صحبت‌هایی که حدود یک ماه پیش با جنابعالی داشتم به ایشان گفتم که اگر شکایتی را که به وکیلی داده‌اید، پیگیر شوید، مجدداً می‌توانید [آن را] مطرح کنید. اتفاقاً ایشان هم به عنوان جنابعالی [نامه‌ای] نوشتند، ولی حالا دیدم آوردن آن نامه به این جا بی‌فایده است. اگر بخواهید حاضر و آماده است و می‌توانم آن را فکس کنم یا فردا بیاورم. بنده نه وکالت‌نامه رسمی از طرف ایشان دارم و نه ایشان در حال حاضر این جا هستند. در این موارد هم تشریفات قانونی باید رعایت بشود. جدای از این، چقدر همه نشریات له و علیه ایشان مطلب نوشتند؟ آیا آقایان آنها را نخوانده‌اند؟

و اما در مورد خبر خبرگزاری‌ها که نمی‌دانم چه بود، چون خبرگزاری‌ها به نقل خودشان، راست و دروغ، درست و غلط، چیزهایی می‌گویند و می‌نویسند. من هم همه مطالب را نخوانده‌ام که بدانم درست است یا غلط، اما می‌دانم که آنها راجع به هر حادثه‌ای، چیزی می‌گویند. خبرهایی که راجع به کل انقلاب اسلامی داده‌اند، از مجموع حجم این سالن بیش‌تر است. این موضوع به عهده بنده

نیست، اهمیت خبر را آن‌ها تشخیص می‌دهند و له و علیه می‌نویسند. علیه آقای دکتر سروش چه ضد انقلاب مطلب نوشته، چه در واقع بعضی از دوستان انقلابی ما، از روی سادگی. از آقای دکتر سروش، هم کسانی که با ما دوستند مطلب می‌نویسند، هم کسانی که با ما دوست نیستند. این‌ها مسأله آن‌هاست، مسأله بنده نیست، مسأله این است که آقای دکتر سروش مباحثی را مطرح کردند، مباحثی فکری - البته همه این‌ها تحلیل شخصی من است، نمی‌گویم قطعاً این طور است - و با ایشان برخورد‌هایی شده که این برخوردها منجر به این شده که توجه همه به ایشان جلب شود. در حال حاضر نوارهای درسشان، فلسفه علوم اجتماعی و غیره هم هست، می‌خواهم کسانی که رشته تخصصی‌شان این نیست، آن‌ها را گوش بدهند، از آن همه حرف، یک صفحه خلاصه بنویسند تا ببینیم کسی متوجه می‌شود؟ اگر وقتی اولین شماره کیان چاپ شد، روزنامه کیهان علیه کیان نمی‌نوشت، کیان این قدر مطرح نمی‌شد و اصلاً کیان نشریه‌ای نبود که تیراژ آن از دو، سه هزار تا بیش‌تر شود. به همین دلیل عرض می‌کنم که نشریاتی که نزدیک به کیان هستند، تیراژشان کم است. جناب آقای اشعری تشریف دارند و می‌دانند تیراژ نشریات سنگین چقدر است. تیراژ کیان باید حداکثر سه هزار تا باشد.

مباحث کیان به آب و نان مردم کاری ندارد و نمی‌آید از عملکرد این آقا و آن وزارت‌خانه انتقاد کند. اصلاً به حوادث نمی‌پردازد. یک مجله خشک عبوسی است که به مباحث نظری می‌پردازد. اگر الان این نشریه تیراژی آورده که توانایی آن را دارد که با وجودی که وزارت ارشاد تنبیه‌اش کرده و به او کاغذ نمی‌دهد، منتشر شود، دقیقاً به خاطر این است که از بس که علیه کیان نوشته‌اند، خلق‌الله می‌گویند برویم ببینیم این نشریه چیست؟ و در آن چه نوشته‌اند، خدا شاهد است هفته پیش خدمت دوستی بودم، ایشان مرا نمی‌شناخت، اما وقتی صحبت شد و فهمید که بنده چه کاره هستم، تعجب کرد و گفت: این‌ها چیست که می‌نویسند؟ من متأسفم که حادثه و مسائل بین ما و کیهان این‌جا مطرح می‌شود.

رئیس دادگاه گفت: آقای تهرانی شما به سؤال جواب ندادید. سؤالی که مطرح کردند این است که با توجه به این‌که جان دکتر سروش در خطر بوده و به ایشان تعرض شده، چرا به مقامات قضایی کشور مراجعه نکردند؟ چرا طرح شکایت نکردند و از مقامات قضایی کشور استمداد نکردند؟ چه لزومی داشته که بروند از شخصیت‌های فرهنگی بین‌المللی تقاضا کنند که نامه بنویسند یا به آن طریق متوسل شوند؟

تهرانی پاسخ داد: آقای دکتر سروش می‌توانند بیایند و توضیح بدهند. بنده در این باب مسؤولیت ندارم. اما فکر می‌کنم یکی از فرض‌های آقای دکتر سروش این بوده که آقایان روزنامه‌ها را

می خوانند و به این اخبار فکر می کنند و بعد این که ما هم در نشریه خودمان نامه را چاپ کردیم و دست خط نامه هم وجود دارد.

رئیس دادگاه گفت: در این خصوص اتهامتان مجدداً تفهیم می شود، آخرین دفاعتان را بکنید. تهرانی پاسخ داد: بنده نکته دیگری ندارم، فقط می گویم که نشریه کیان، نشریه ای است که ثمره آزادی شهداست. ما امیدواریم در چارچوب برخوردهایی نیفتیم که این آزادی به سبب اختلافات با فلان نشریه، محدود بشود. کیان محل مباحث فکری و کلامی است. مباحث کلامی هم محل مناقشه و محل نفی و اثبات است. اگر نتوانیم چیزهایی را تحمل کنیم، دیگران درباره ما چه می گویند؟ عرض دیگری ندارم از همه آقایان عذر می خواهم و تشکر می کنم.

دادگاه پس از خاتمه دفاعیات مدیرمسئول کیان ختم جلسه را اعلام کرد. سپس قاضی دادگاه و اعضای هیأت منصفه وارد شور شدند. پس از پایان این شور هیأت منصفه نظر خود را به این شرح اعلام کرد.

نظر هیأت منصفه

روابط عمومی دادگستری استان تهران روز ۱۳ آذرماه اعلام کرد: هیأت منصفه پس از استماع شکایت و بررسی دفاعیات رضا تهرانی مدیرمسئول نشریه کیان رأی خود را به شرح زیر اعلام کرد: «با توجه به این که متهم سوءنیت نداشته و نسبت دادن نامه به آقای حامد الگار در اثر اشتباه صورت گرفته و خود ایشان (حامد الگار) علی رغم تکذیب، شکایت کیفری نکرده است، وی (مدیرمسئول کیان) را مجرم نمی شناسد.»

در ادامه رأی هیأت منصفه آمده است: «با توجه به این که بر فرض وجود تهدید برای جان اشخاص و تحدید آزادی های مشروع، امکان پیگیری و تعقیب از طریق مراجع قانونی و قضایی داخل کشور مهیا و میسر بوده است، انتشار این قبیل نامه ها و تمسک به شخصیت های فرهنگی بین المللی صرف نظر از انگیزه های آن با شئون ملی مطبوعات مغایر و از این حیث تذکر به متهم لازم است.»

رأی دادگاه

درخصوص اتهام آقای رضا کفاش تهرانی مدیرمسئول مجله کیان مبنی بر جعل امضا پروفیسور حامد الگار و نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی موضوع اعلام جرم ریاست محترم کل دادگستری استان تهران با توجه به طرح اتهامات وارده و استماع مدافعات مشارالیه در جلسه مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۲ با حضور اعضای محترم هیأت منصفه با التفات به این که آقای حامد الگار به عنوان

جعل و یا نشر اکاذیب شکایتی علیه مدیرمسئول مجله کیان طرح ننموده و اعضای محترم هیأت منصفه پس از شور و مذاکرات در خصوص جنبه عمومی موضوع به شرح بین‌الهالین اعلام نظر نمودند (هیأت منصفه پس از استماع شکایت و بررسی دفاعیه متهم در خصوص انتشار نامه‌ای که از جعل امضاهاى آن مورد انکار ایشان قرار گرفته است با توجه به این‌که متهم سوءنیت نداشته و انتساب نامه به آقای حامد الگار در اثر اشتباه صورت گرفته است و خود ایشان علی‌رغم تکذیب شکایت کیفری ننموده‌اند وی را مجرم نمی‌شناسد لکن با عنایت به اظهارات و بیانات متهم در دادگاه مشعر به این‌که به فرض وجود تهدید برای جان اشخاص یا تهدید آزادی‌های مشروع امکان پیگیری و تعقیب از طریق مراجع قانونی و قضایی داخل کشور مهیا و میسر بوده است انتشار این قبیل نامه‌ها و تمسک به شخصیت‌های فرهنگی بین‌المللی صرف‌نظر از انگیزه‌های آن با شئون ملی مطبوعات مغایر است و از این حیث تذکر به متهم لازم است) بناء علی هذا دادگاه با توجه به مراتب مذکور و مجموع محتویات پرونده به تکلیف ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب حسب نظریه اعضای محترم هیأت منصفه به شرح مارالذکر از جهت جنبه عمومی جرم حکم برائت نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و به استناد ماده مذکور قطعی است.

گفت‌وگوی تلفنی حسین شریعتمداری با پروفیسور حامد الگار^۱

در مجله کیان شماره اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵ ادعا شده بود که «پنج اسلام‌شناس و شرق‌شناس برجسته جهان با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهوری اسلامی ایران ضمن ابراز تأسف از رویدادهای سال گذشته دانشکده فنی دانشگاه تهران از رئیس‌جمهوری اسلامی ایران خواستند که مسؤلیت تام حفظ جان و سلامت دکتر سروش و دیگر روشنفکران ایرانی را به‌طور علنی و صریح به عهده گیرد». مجله کیان ادعا کرده بود که «این نامه را پروفیسور آنه‌ماری شیمیل شرق‌شناس برجسته، پروفیسور حامد الگار، پروفیسور عبدالعزیز ساچادینا، پروفیسور محمد ارغون و پروفیسور محمود ایوب از اسلام‌شناسان نامدار امضا کرده‌اند!»

با توجه به دیدگاه شناخته شده پروفیسور حامد الگار، اسلام‌شناس برجسته آمریکایی که از صاحب‌نظران مسلمان و متعهد می‌باشد و مقالات، سخنرانی‌ها و آثار ایشان در دفاع از اسلام و امام راحل شهرت جهانی دارد، به نظر نمی‌رسید که آقای پروفیسور حامد الگار از امضاکنندگان این نامه باشد. به دنبال پیدایش این تردید منطقی، آقای حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان

دیروز (۱۳۷۵/۵/۱۵) در یک تماس تلفنی با آقای حامد الگار نظر ایشان را درباره این نامه جویا شد. آقای حامد الگار با تشکر از مسؤولیت‌شناسی روزنامه کیهان اظهار داشت که مجله کیان امضای ایشان را جعل کرده است.

وی توضیح داد که بعد از پی بردن به جعل امضای خویش توسط مجله کیان به آقای رخصت (صاحب امتیاز این مجله که فعلاً مقیم کانادا می‌باشد) تلفن زده و به این اقدام شدیداً اعتراض کردم. ولی آقای رخصت گفت که احتمالاً توطئه‌ای در کار بوده است و شاید این اقدام از طرف دشمنان دکتر سروش صورت پذیرفته باشد! من با تعجب به ایشان گفتم، این چه استدلالی است؟! تنها کسی که با من تماس گرفت و درخواست امضا کرد. شما بودید، و نامه و امضای جعلی هم در مجله شما چاپ شده است، چگونه ممکن است افراد دیگری دست به این کار غیراخلاقی و زشت زده باشند؟ و ایشان هیچ جواب منطقی نداشت. به او گفتم که من تکذیب می‌فرستم و چاپ کنید. ولی او بعد از این که تکذیب را برای مجله کیان فکس کردم با من تماس گرفت و گفت: این تکذیب خیلی به ضرر ما تمام می‌شود، اجازه بدهید که خودمان یک طوری مسأله را حل و فصل کنیم. و من در جواب گفتم: این چه سخن بی پایه‌ای است، امضای مرا جعل می‌کنید و بعد می‌گویید اگر تکذیب مرا چاپ کنید به ضررتان تمام می‌شود؟! چرا به خاطر تبلیغ برای دکتر سروش دست به این کار غیراخلاقی زده‌اید که حالا درج جوابیه را به ضرر خودتان می‌دانید؟!

آقای حامد الگار در این گفت‌وگوی تلفنی افزود: که بعد از اطلاع از جعل امضای خویش توسط مجله کیان، با ارسال نامه‌ای به این مجله ضمن اعلام مخالفت خود با محتوای آن نامه، نسبت به جعل امضای خویش شدیداً اعتراض کرده و خواستار درج تکذیب و اعتراض خود شده است. آقای حامد الگار با ابراز تأسف شدید از این اقدام غیراخلاقی دست‌اندرکاران مجله کیان درخواست کرد روزنامه کیهان متن نامه‌ای که به عنوان تکذیب و اعتراض برای مجله کیان فرستاده بود را درج کند و بیزاری ایشان از اقدام مجله کیان را به اطلاع ملت شریف ایران برساند. روزنامه کیهان با تشکر از پروفیسور حامد الگار اسلام‌شناس متعهد و برجسته، متن نامه ایشان خطاب به آقای حسین شریعتمداری سرپرست مؤسسه کیهان و متن تکذیبی‌ای که برای مجله کیان فرستاده است را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذراند. توضیح آن که پروفیسور حامد الگار در گفت‌وگوی تلفنی خود با مدیرمسئول روزنامه کیهان به نکات با اهمیتی اشاره کرده‌اند که در آینده به اطلاع خوانندگان محترم خواهد رسید.

متن نامه دکتر حامد الگار^۱

جناب آقای شریعتمداری سرپرست مؤسسه کیهان

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. در شماره اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵ مجله کیهان نامه سرگشاده‌ای به رئیس جمهور حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی دام توفیق دربارہ دکتر عبدالکریم سروش چاپ شده است با ادعای این‌که پنج اسلام‌شناس و شرق‌شناس برجسته جهان، آن را امضا کردند که گویا این‌جانب یکی از آن پنج نفر بودم. بدین وسیله با کمال تأکید اعلام می‌کنم که نه نامه مذکور را امضا کردم نه با محتویات آن موافق هستم. برای روشن کردن مسأله متن زیر را به عنوان «تکذیب و اعتراض» برای درج در شماره آینده کیهان نوشتم که مسؤولان مجله البته قانوناً و اخلاقاً موظفند آن را چاپ کنند ولی چون معلوم نیست که شماره آینده کیهان کی منتشر می‌شود و از طرف دیگر مدتی از انتشار نامه سرگشاده گذشته (و دیر از آن با خبر شدم) خواهش می‌کنم عین «تکذیب و اعتراض» این‌جانب را در روزنامه کیهان چاپ کنید تا براثم از آن نامه تبلیغاتی برای همه ثابت گردد.

تهیه‌کننده (و یا کنندگان) نامه سرگشاده گویا نگران آینده ایران‌اند. من اگر نگرانی داشته باشم از این است که عده‌ای زیر پرده روشنفکری و تجدد و اصلاح دینی و با پشتیبانی رسانه‌های غربی برای تهدید اساس‌های نظام جمهوری اسلامی می‌کوشند.
با آرزوی موفقیت در هر آنچه مرضی خدای تعالی باشد.

حامد الگار - ۱۵ مرداد ۱۳۷۵

پاسخ پروفسور حامد الگار به مجله کیهان

در صفحه ۴۷ شماره اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵ مجله کیهان متن نامه‌ای سرگشاده درباره قضایایی مربوط به آقای دکتر سروش و وضع کلی روشنفکران و دانشگاهیان ایران که ادعا می‌شود «پنج اسلام‌شناس و شرق‌شناس برجسته جهان» به رئیس جمهوری اسلامی ایران ارسال داشتند درج شده است. وقتی که نامه مذکور را خواندم با کمال تعجب و حیرت دیدم که اسم این‌جانب میان امضاکنندگان نامه آمده است، در صورتی که آن را قطعاً امضا نکردم و حتی به‌طور شفاهی و ضمنی به کسی اجازه ندادم که از اسم این‌جانب در رابطه با تدوین یا ارسال نامه استفاده گردد. بدین وسیله تأکید می‌کنم که نه نامه‌ای خدمت رئیس جمهور درباره دکتر سروش نوشتم، نه در نظر دارم بنویسم. صاحب‌امتیاز مجله کیهان آقای سیدمصطفی رخ‌صفت به خوبی می‌دانند که علی‌رغم تماس‌های

پرونده کیان ۳۰۱

مکرر تلفنی که از کانادا با من گرفتند و طی آن مسأله نامه سرگشاده را با من مطرح کردند آن نامه را هیچ وقت امضا نکردم و به ایشان هم اجازه ندادم که نیابتاً از بنده اسم مرا پای آن بنویسند و یا چاپ کنند. بعد از بررسی تمام جوانب قضیه حتی صریحاً به ایشان گفتم که آن نامه را امضا نخواهم کرد. شاید این را هم به یاد داشته باشند که حتی از محتوای نامه هم انتقاد کردم به ویژه از ادعای آن که انقلاب ایران "تحت نام‌های آزادی و دموکراسی صورت پذیرفته" چون به نظر من دموکراسی چیزی جز یک افسانه شیطانی نیست و از آن مهم‌تر رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه برقراری دموکراسی در ایران را هرگز جزو اهداف انقلاب نشمردند و مخالفت خود را با به کار بردن آن کلمه مبهم و مشکوک (ولو همراه با صفت اسلامی) بارها بیان فرمودند.

آوردن نام این جانب میان امضاکنندگان نامه کاملاً بی‌اساس است و نقض روشن اخلاق مطبوعاتی. آزادی بیان باید قاعده‌تاً شامل این آزادی نیز باشد که اشخاص بتوانند از امضا کردن نامه‌های تبلیغاتی که مورد تصویبشان نیست خودداری کنند بدون این که خلاف آن سهواً یا عمدتاً در مطبوعات ادعا شود به این عمل مجله کیان شدیداً اعتراض می‌کنم و انزجار و بیزاری خود را از آن ابرار می‌دارم با کمال تأکید به همه اعلام می‌کنم که در اتهاماتی - خواه صریح خواه ضمنی - که در نامه سرگشاده آمده بود به وجه من‌الوجه شریک نیستم و به‌طور کلی از محتویات آن تبراً می‌کنم. بدیهی است که برای خواستن غرامات از دادگاه‌های صالحه جمهوری اسلامی ایران حقم محفوظ است.

حامد الگار - برکلی کالیفرنیا - ۴ مرداد ۱۳۷۵

نامه آنه‌ماری شیمیل به رئیس‌جمهور

جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

عالیجناب، السلام علیکم

به‌طوری که شنیده می‌شود نامه اخیر ما که در آن به وضع متفکر ایرانی آقای عبدالکریم سروش اشارت رفته بود، موجب سوء تفاهماتی شده که عواقب آن برای آقای تهرانی ناشر مجله کیان ایجاد مزاحمت کرده است. من از این بابت خیلی متأسفم و با اجازه شما می‌خواهم که این سوء تفاهمات را رفع کنم.

مجله کیان در شماره اردیبهشت نامه ما را چاپ کرده و در آن ضمن امضاکنندگان نام آقای پروفیسور حامد الگار را نیز آورده بود. همه ما تصور می‌کردیم که آقای الگار نامه را امضا کرده است،

ولی بعداً اطلاع یافتیم که آقای پروفیسور الگار در آخرین لحظه - ظاهراً به علت اختلاف شخصی با یکی از امضاکنندگان - امضای خود را پس گرفته است. این خبر خیلی دیر به ما و آقای تهرانی رسید. بنده پس از آن که نامه را امضا کرده بودم، از آن مطلع شدم. به طوری که دوستانم در ایران اطمینان می‌دهند، متأسفانه در این موقع دیگر مجله زیر طبع بود و آقای تهرانی نمی‌توانست آن را اصلاح کند. این اشتباه تأسفانگیز و موجب ناراحتی است ولی به نظر بنده از روی تعمد و یا شرارت نبوده است. در روزنامه‌نگاری مثل این اشتباهات رخ می‌دهد.

به نظر بنده بهتر است مجله کیان در شماره آینده خود در موضع مناسبی از آقای الگار عذرخواهی و اشتباه خود را اصلاح کند. آقای تهرانی چندین بار اعلام کرده که چنین قصدی دارد. در این صورت شایسته است که این امر فیصله یابد. ولی گفته می‌شود که می‌خواهند آقای تهرانی را به اتهام انتشار خبر نادرست محاکمه کنند.

جناب آقای رئیس‌جمهور، از جنابعالی استدعا دارم شخصاً مداخله فرمایید که این بداقبالی که آقای تهرانی در آن مقصر نیست، به عواقب نامطلوبی مانند محاکمه و محکومیت منجر نشود. آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان تلافی، با دشمنان مدارا از خداوند عزوجل سلامت و سعادت آن جناب را خواستارم.

ارادتمند - آنه ماری شیمیل

نامه حامد الگار به دادگاه کیان

خدمت جناب آقای طاهری

دانش شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران، جمهوری اسلامی ایران

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. باخبر شدم که آقای رضا تهرانی مدیرمسئول مجله کیان به خاطر نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس‌جمهور که در آن مجله چاپ شده همراه با ادعای آن که این جانب از امضاکنندگان آن بودم به دادگاه احضار شده‌اند. همان طوری که در تکذیبیه‌ای که چند روز پیش در روزنامه کیهان درج گردید آمده نامه مذکور را امضا نکردم و به این عمل مجله کیان شدیداً اعتراض می‌کنم. معذرت می‌خواهم تأکید کنم که این اعتراض به معنی شکایت رسمی و قانونی نیست. درست است که در پایان تکذیبیه نوشتم که برای اقدام قانونی حقم محفوظ است، ولی هیچ اقدام قانونی نکردم. اگر متنی که زیر عنوان "تکذیب و اعتراض" نوشته‌ام و چند روز قبل در روزنامه کیهان هم انتشار یافته است، در شماره آینده مجله کیان همراه با عذرخواهی مسئولان مجله چاپ گردد، قضیه از نظر این جانب منتفی خواهد شد.

برای کسب معلومات یا توضیحات بیش‌تری می‌توانید مستقیماً با این‌جانب تماس حاصل فرمایید.

با آرزوی دوام توفیق در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی

حامد الگار - ۱۸ مرداد ۱۳۷۵

حامد الگار: اصل و تبار من انگلیسی است. علاقه‌ام به اسلام، فرهنگ اسلامی، زبان‌های اصلی جهان اسلام از خیلی سال قبل آغاز شد، یعنی از وقتی که در دانشگاه کمبریج دانشجوی دوره لیسانس بودم. من در دبیرستان زبان‌های اروپایی را آموخته بودم و دلم نمی‌خواست که وقتی به دانشگاه می‌روم، همان تجربه را تکرار کنم. [لذا] مطالعه زبان عربی و فارسی را برگزیدم و طبیعتاً به مطالعه ادبیات عربی و فارسی، و منابع دینی و فرهنگی اسلام (که ادبیات این زبان‌ها را شکل می‌دهد) پرداختم.

در تابستان سال ۱۹۵۹، و در پایان نخستین سال دوره لیسانس در کمبریج، موقعیتی فراهم شد تا سفری زمینی کنم و جهان اسلام را ببینم. از راه زمینی از طریق اروپا به ترکیه و از آن‌جا به ایران رفتم. در ایران به عنوان معلم زبان انگلیسی مشغول به کار شدم و به معلمان ایرانی دبیرستان‌ها که خود زبان انگلیسی تدریس می‌کردند، درس می‌دادم. و این مبدا علاقه و توجه خاص من به مسائل مربوط به ایران بود. در سال ۱۹۵۹ من پیوند بسیار نزدیکی با ایران و با زبان فارسی داشتم. در نتیجه مطالعاتم و سفرهای مستمری که هر تابستان داشتم، رفته رفته هدایت الهی در من شکوفا شد و در سال ۱۹۶۱ به دین اسلام مشرف شدم.

من از شرکت نفت ایران بورس گرفتم و به ایران بازگشتم. شرکت نفت این بورس را برای آن که دانشجوی دوره فوق‌لیسانس زبان فارسی بودم به من اعطا کرد. در سال ۱۹۶۳ نخستین جلوه و ظهور امام خمینی (ره) را به عنوان رهبر مخالفان اسلامی شاهد بودیم. به همین دلیل دانشگاه تهران، در آن زمانی که من در آن‌جا بودم، بسیار متشنج بود و تعطیل شد. من در آن سال از این فرصت برای سفر به دور ایران استفاده کردم. این از آن تجربه‌های پرمایه بود و من هرگز دیگر فرصت آن را نیافتم که سراسر ایران را با اتوبوس سفر کنم. در عین حال من این فرصت را هم یافتم که از کشورهای همسایه نظیر افغانستان، پاکستان و هند شمالی دیدن کنم. یک سالی گذشت، من قصد نداشتم در ایران بمانم. در عین حال نمی‌توانستم خودم را راضی کنم که به انگلستان بازگردم و درجه دکترا را بگیرم. لذا به ترکیه رفتم و یک سال در استانبول اقامت کردم، امورات زندگی‌ام را از طریق آموزش زبان انگلیسی، به عنوان یک زبان خارجی، می‌گذراندم و در عین حال خودم هم زبان ترکی می‌آموختم.

بعد از سال‌های اقامت در ترکیه، به کمبریج بازگشتم و به‌حمدالله توانستم در عرض دو سال

دکترایم را بگیرم. رساله‌ام در سال ۱۹۶۵ تکمیل شد. موضوع پایان‌نامه‌ام، نقش سیاسی علمای شیعه در ایران دوره قاجار بود. این پژوهش می‌توانست زمینه ظهور نهضتی را که به رهبری امام خمینی(ره) تحقق یافت، روشن کند. به اعتقاد من این نهضت، بدون سابقه نبود.

در سال ۱۹۶۵ من به برکلی آمدم و به عنوان استاد مطالعات اسلامی و ایرانی مشغول به کار شدم. زیرا همان‌طور که قبلاً توضیح دادم، من علاقه و عنایت خاصی به مسائل ایران دارم. من یک دوره تفسیر درس داده‌ام و یک دوره عمومی تدریس درباره اسلام دارم که پنجاه دانشجو را به خود جلب کرده است. گاهی هم در زمینه ادبیات ترکی درس‌هایی می‌دهم. اکنون بیش از سی سال است که در برکلی هستم.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ماهان

نام نشریه: هفته نامه ماهان

مدیرمسئول: اکبر باقریان علی آبادی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۹/۱۱

اتهام: توهین و نشر اکاذیب

شاکي: سیدمحمدباقر مهدوی کرمانی نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی

رای دادگاه: با رضایت شاکي پرونده مختومه شد.

خلاصه پرونده

سیدمحمد باقر مهدوی کرمانی در شکایتی از مدیرمسئول نشریه ماهان اعلام کرد، این نشریه در شماره ۱۲ آبان ماه ۱۳۷۲ مطالب کذبى را به ایشان نسبت داده است.

وی در شکایت خود گفت: «... ماهان در مطلبی به قلم فردی به نام ثمره طالبی تحت عنوان "نطق قبل از دستور" سخنان قبل از دستور این جانب در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۵ را منحصرأً برای جا انداختن مهندس مهدویان برادرخانم این جانب برای پست استانداری کرمان دانسته و این جانب را فردی بدون ادله و بی اطلاع معرفی می کند، در صورتی که چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب فعالیتیم برای همگان محرز و یازده سال است که ریاست کل دادگاه های مدنی خاص را داشته ام. فعالیت های دوران تصدی ام را همه قضات می دانند و اهالی کرمان نیز با من آشنایی کامل دارند...»

اکبر باقریان علی آبادی مدیرمسئول هفته نامه ماهان در دفاع از خود گفت:

«... به نظر بنده اعتراض آقای مهدوی کرمانی وارد نیست، زیرا قصد توهین در کار نبوده و احترام ایشان برای بنده و مردم کرمان لازم است. هرگاه آقای مهدوی بر طبق ماده ۲۳ قانون مطبوعات در این رابطه توضیحی می فرستادند حتماً در جواب مقاله آقای ثمره طالبی چاپ می شد، کما این که مهندس مهدویان برادرخانم ایشان که در مقاله نامی از ایشان برده شده بود توضیحی فرستادند که در شماره مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۵ چاپ شد. دلیل ارادت بنده به آقای مهدوی کرمانی همین بس که به مناسبت مصیبتی که بر خانواده ایشان وارد شده بود با وی همدردی کرده و تسلیت گفتم...»

مهدوی کرمانی در توضیح دیگری به دادگاه نوشت:

«... برای حسن‌نیت خود در جلسه‌ای که با حضور عده‌ای از دوستان تشکیل شد جهت اعلام رضایت گفتم ایشان در دو شماره اهانت کرده است چنانچه در دو شماره حرف خود را پس بگیرد و موضوع را منعکس نماید که اشتباه شده من هم اعلام رضایت و انصراف می‌نمایم. اما وی حاضر نشد و حتی در جلسه ۱۳۷۵/۴/۴ من نوشتم اگر ایشان عذرخواهی کرد منصرف خواهم شد. ایشان با کمال بزرگواری نوشتند که عذرخواهی نمی‌کنم. لذا بنده هم از شکایت خود منصرف نیستم و تقاضای رسیدگی به شکایت خود را دارم.»

در قسمتی از مطلب "نطق قبل از دستور" می‌خوانیم: «... از روزی که حضرت حجت‌الاسلام مهدوی به ایراد نطق پرداختند مطالب‌شان نقل محافل عمومی بالاخص هم‌ولایتی‌های خوب کرمانی شد و در هر محفل و مجلسی مورد بحث و گفت‌وگو می‌باشد...»

این نشریه سپس با معرفی محمدعلی ثمره طالبی به عنوان یکی از کرمانیان صاحب قلم و عقیده، مقاله نامبرده را در رابطه با سخنان پیش از دستور آقای مهدوی کرمانی آورده است. در بخشی از این مطلب می‌خوانیم: «... مطالعه سخنان معظم‌له بارقه‌امیدی در دل مردم کرمان ایجاد کرد، زیرا تا به حال سخنان نمایندگان محترم خود را نشنیده بودند. اکنون به قول آن روزنامه‌محترم سکوت شکست ولی متأسفانه باید به عرض برسانم که سخنرانی این بزرگوار دردی از دردهای مردم کرمان را دوا نکرده و نمی‌کند، بلکه بی‌اطلاعی این نماینده محترم را به خوبی برملا نمود. ایشان در حمله به جناب آقای مرعشی استاندار محترم موضوعاتی را به هم ربط دادند که هیچ ارتباطی به هم نداشته و ندارد... البته اکثریت همشهریان و موکلان جناب آقای مهدوی می‌دانند که مخالفت و سر و صدا راه انداختن ایشان علیه جناب آقای مرعشی از این جهت است که حضرت حجت‌الاسلام مهدوی مدت‌ها وعده‌استانداری کرمان را به جناب مهندس مهدویان اخ‌الزوجه محترم خود داده‌اند و ایشان خواب و آسایش را از اخ‌الزوجه محترم خود سلب نموده‌اند...»

نظر هیأت‌منصفه

دادگاه پس از رسیدگی با هیأت‌منصفه وارد شور شد. هنگام شور اعضاء، شاکی رضایت خود را اعلام کرد. با رضایت شاکی پرونده مختومه اعلام شد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه در آستانه فردا

نام نشریه: در آستانه فردا

مدیرمسئول: کاظم سلطانیه زنجانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۹/۱۱ الی ۱۳۷۶/۲/۲۱

شماره دادنامه: ۳۱۰، کلاسه پرونده: ۲۲/۳۴/۷۵

اتهام: توهین، اهانت، هتک حیثیت

شاکی: وزارت آموزش و پرورش

رای دادگاه: یک میلیون یال جزای نقدی تعزیری بدل از شلاق در حق دولت جمهوری اسلامی ایران.

خلاصه پرونده

وزارت آموزش و پرورش طی شکایتی از کاظم سلطانیه زنجانی مدیرمسئول مجله در آستانه فردا اعلام کرد: «... نشریه مذکور در شماره مورخ آبان ۱۳۷۴ خود مقاله‌ای تحت عنوان "نادرستی در کتاب‌های درسی خیانت به نسل‌های آتی" درج کرده که صرف‌نظر از صحت و سقم، مطلب سراپا توهین، هتاک و هجو مسؤولان آموزشی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش است... مطالب ارائه شده در کتاب درسی تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی مطابق واقعیت‌های تاریخ است یا ایرادات کلیمانه نویسنده مقاله مورد بحث، مورد توجه این شکایت نیست... بلکه نویسنده در مقاله نیم‌صفحه‌ای خود به کرات از کلماتی مانند بی‌سوادی، پرمدها، ناشنوا، سنگین‌گوش، ابله، نادان، ناآگاه، حماقت، وقاحت، دشمن ایران و... در حق مسؤولان آموزشی وزارت متبوع استفاده نموده است.»

مدیرمسئول نشریه در آستانه فردا طی توضیحاتی به دادگاه گفت: «... درج مقاله نادرستی در کتب درسی، پرداختن به یک ماجرای بزرگ در تاریخ ایران و جهان است. یعنی افسانه دروغین اسکندر مقدونی و حمله او به ایران و آتش زدن تخت جمشید و تسخیر هندوستان و... از آن‌جا که این مسأله یک مورد بسیار مهم تاریخی است و از طریق کتاب‌های درسی در سال‌های دبستان، دبیرستان و دانشگاه به عنوان واقعیت‌های تاریخی به جوانان آموخته می‌شود پس اولین جایی که باید نسبت به آن حساسیت نشان دهد، همانا آموزش و پرورش است که طی سال‌ها ذهن ما را به این

دروغ آلوده کرده. یکی از دلایل من در جهت انتشار این نشریه رفع این دروغ‌ها و حقارت‌های تاریخی است... همچنان ذهن اطفال را با این دروغ می‌آلایند و دست به شکایت از نشریه می‌زنند. آن‌ها می‌توانستند پاسخی مکتوب جهت درج در نشریه ارائه نمایند نه دست به شکایت بزنند...»

در بخشی از مقاله مذکور آمده است: «... این‌طور نباشد که مسوولان آموزش و پرورش در فرانسه بدانند که احمد حامی کتابی در رد اسکندر مقدونی نوشته اما مسوولان آموزش و پرورش خصوصاً مؤلفان کتاب‌های درسی که خیلی هم پرمدها هستند از این کتاب بی‌خبر باشند... همان کسانی که باید و بیش‌تر از سایرین وظیفه دارند که به این مسأله سرنوشت‌ساز توجه کنند، بی‌توجه‌تر، ناشنواتر و سنگین‌گوش‌تر از دشمنان ما باز به شکلی ابلهانه و عنادآمیز و از سر لجبازی و نادانی همان ترهات [سخنان باطل] را به عنوان تاریخ در گوش جان اطفال بی‌گناه ما فرو می‌برند و حماقت خود را ثابت می‌کنند و دل دشمنان ما را شاد می‌سازند... خدا رحمت کند لوئی ماسینیون را که می‌گفت دشمنان ایران نه در خارج از مرزها که در داخل ایران هستند... من تصور می‌کنم (و به وضوح می‌بینم) اگر در آینده‌ای نه چندان دور آن زمان که غرب در برابر حقایق به زانو درآمد و قبول کرد که اسکندر مقدونی (اسکندر مقدونی فعلی!) به ایران حمله نکرده و تخت جمشید را به آتش نکشیده باز این جماعت بی‌سواد همچنان خواهند نوشت: که اسکندر تخت جمشید را به آتش کشید.»

نظر هیأت‌منصفه

هیأت‌منصفه درخصوص شکایت آموزش و پرورش از درج مطلبی تحت عنوان "نادرستی در کتاب‌های درسی خیانت به نسل‌های آینده" در نشریه در آستانه فردا اعلام کرد: صرف‌نظر از محتوای مقاله انتقادی که موضوع شکایت نیست لکن از آن‌جا که انتقاد مستلزم استفاده از الفاظ اهانت‌آمیز نیست، هیأت به اتفاق آرا متهم را مجرم می‌شناسد ولی با توجه به انگیزه و داعیه‌اش در نگارش مقاله انتقادی مستحق تخفیف می‌داند.

رأی دادگاه

در خصوص شکایت آموزش و پرورش تهران علیه مدیرمسئول در آستانه فردا مبنی بر اهانت با توجه به طرح شکایت شاکی در جلسه دادگاه و نظر هیأت‌منصفه که نامبرده را مجرم تشخیص و لکن با توجه به سوابق مشارالیه وی را مستحق تخفیف تشخیص دادند، لذا دادگاه به استناد ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بندهای ۲ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی تعزیری بدل از شلاق در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه فرهنگ آفرینش

نام نشریه: فرهنگ آفرینش

مدیرمسئول: دکتر عبدالله جاسبی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۸/۲۰

اتهام: افشای اسرار نظامی، تضعیف نیروهای مسلح

شاک: نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

رأی دادگاه: قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

خلاصه پرونده

نیروی زمینی ارتش نسبت به درج مقاله ای تحت عنوان "دوکوهه را فتح می کنیم" در شماره ۱۵۹ هفته نامه فرهنگ آفرینش از مدیرمسئول این نشریه شکایت کرده است.

در بخشی از شکایت نیروی زمینی ارتش آمده: «... لشکر ۹۲ زرهی اهواز یکی از یگان های تحت امر این نیرو در حیطه مسؤلیت سرزمینی خود در استان خوزستان جهت تمشیت امور اقدام به اسکان یگان های خود در قسمتی از حواشی پادگان آماد دوکوهه (حوالی اندیمشک) نموده است. در این رابطه هفته نامه مذکور با درج مطالب موهوم و به قصد برهم زدن امنیت داخلی، رویارویی نیروهای مسلح و افشای اسرار نظامی به تفرقه و تضعیف نیروهای مسلح دامن زده. نگارنده با آماده سازی و عمل مقابله به مثل دیگر برادران رزمنده به تجهیز و تحریک و تشویق آنان برای تلافی و اعاده حیثیت در این مقاله، ثابت نموده که مخالف وحدت نیروهای مسلح است.

نشریه ارتش جمهوری اسلامی ایران را ارتشی آمریکایی، منافق و ضد اسلامی معرفی می نماید... پادگان دوکوهه و کلیه مسائل آن اعم از نقل و انتقالات، جابه جایی محل اسکان یگان و یا هرگونه اقدام دیگری از اسرار نظامی است که افشای آن مسلماً مورد سوء استفاده دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته و مصداق تحریک از طریق مطبوعات است...»

در بخشی از مقاله "دوکوهه را فتح می کنیم"، آمده: «آفتاب هنوز طلوع نکرده ولی هوا گرمای خود را دارد. رستم بر روی رخس (جیب میول آمریکایی) سیاه خویش ایستاده فرمان حمله صادر

می‌شود: با اتکا به خودم و قدرت لایزالم با رمز "یا زور" آغاز عملیات را اعلام می‌کنم... رستم نعره می‌زند. خان اول، جاده منتهی به دژبانی است که به دستور او با خاکریز مسدود می‌شود تا دشمن!! نتواند نیروی کمکی وارد کند. خان دو دژبانی در ورودی است. به زور به احترام درجه‌های تیمسار خلع سلاح می‌شوند. خان سوم مسؤول شب پادگان است، او را دیگر باید زد، از آن قدیمی‌هاست. اهل سازش و تسلیم نیست. بزنید تا می‌خورد. خان چهارم، خان پنجم، خان ششم... و خان هفتم... دوکوهه مال ماست. دیدید که چه راحت فتحش کردیم. جز چند تلفات آن هم از دشمن!! چیز دیگر نبود. ما این روز را هر سال جشن خواهیم گرفت. دوکوهه اصلاً برای ما ساخته شده است. از همان اول برای این‌که ما در آن استراحت کنیم. این‌که یک مشت با یک سیلی، آن را هشت سال گرفته و کرده بودند پایگاه جنگ، یا به قول خودشان پایگاه شهادت. به ما مربوط نیست دوکوهه مال ماست. با همه غنایم، به خصوص آن غنایمی که تیرماه ۱۳۶۷ در اندیمشک از ما گرفتند. ما دوکوهه را فتح کردیم. از خدا نترسیدیم بچه مردم را تیر زدیم، شما که دیگر جای خود دارید. ما دوکوهه را فتح کردیم و بر سر در آن به جای تابلوی "پادگان سردار حاج احمد متوسلیان" می‌نویسیم: "دوکوهه را رستم آزاد کرد".

یوسف زمانی سردبیر هفته‌نامه^۱ با حضور در دادگاه گفت: «... هفته‌نامه مذکور در راستای ارزش‌های انقلاب اسلامی است که پیروی از ولایت فقیه و حمایت از دولت و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، حفظ وحدت و... مورد قبول و نظر آن می‌باشد. صفحه «از معراج برگشتگان» که اختصاص به مسائل دوران دفاع مقدس دارد، همواره مورد توجه مسؤولان نظامی کشور بوده و از پرخواننده‌ترین صفحات هفته‌نامه است که معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا نیز عنایت خاص به آن دارند. این صفحه در سومین جشنواره مطبوعات لوح تقدیر دریافت نمود. مسؤول این صفحه خود بسیجی جانباز است که در طول هشت سال دفاع مقدس بیش از پنجاه ماه در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل حضور داشته است.

در مقاله مورد اشاره که به قلم ایشان نیز نوشته شده به هیچ وجه قصد تضعیف نیروهای مسلح از جمله ارتش مدنظر نبوده، بلکه این مسأله به خود دوکوهه بازمی‌گردد که در نزد بسیجی‌ها از قداست خاصی برخوردار است. نویسنده مقاله نیز خاطرات بسیاری از آن دارد چنانچه قبلاً نیز مقاله‌ای با عنوان دوکوهه را می‌خریم در همین صفحه درج شد و طی آن از اقداماتی که منجر به نوعی تغییر در

۱. توضیح دبیرخانه هیأت‌منصفه: براساس آنچه در پرونده مضبوط است آقای زمانی به جای آقای جاسبی مدیرمسئول هفته‌نامه فرهنگ آفرینش توضیحات فوق را بیان داشت. هنوز مدیرمسئول نشریه توضیحاتی به دادگاه نداده است.

پرونده نشریه فرهنگ آفرینش ۳۱۱

آن شده انتقاد به عمل آمد... در مقاله مذکور نیز که به قلم طنز نوشته شده از یک اقدام به وقوع پیوسته انتقاد به عمل آمده و هیچ‌گونه قصد و غرضی برای تضعیف ارتش در کار نبوده است...»

نتیجه پرونده

با رضایت شاکی و اعلام گذشت وی، دادگاه در خصوص مدیرمسئول فرهنگ آفرینش قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت

نام نشریه: روزنامه رسالت

مدیرمسئول: مرتضی نبوی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۸/۲۰

شماره دادنامه: ۴۰۰، کلاسه پرونده: ۴۲۷/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، افترا، تهمت

شاکي: نیروی انتظامی، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، آموزش و پرورش

زرنده، شرکت کابا، حسن زاده شجاعی، شهردار تهران و زادسر نماینده جیرفت

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

شاکیان مدیرمسئول روزنامه رسالت

۱. غلامحسین کرباسچی شهردار تهران در شکایت اول خود علیه مدیرمسئول روزنامه رسالت، نسبت به درج مطلبی تحت عنوان "شهردار ملک ۳۸ ساله مرا به زور غصب کرد" مورخ پنجشنبه ۱۳۷۲/۵/۲۸ روزنامه رسالت اظهار داشت: «... صرف نظر از درج ادعاهای خلاف واقع در متن مقاله که پاسخ آن مشروحاً جهت اطلاع عموم به آن روزنامه ارسال گردیده نویسنده در مقدمه ای مفصل با انتساب اعمال غیرقانونی و اقدامات مجرمانه به شهرداری تهران و تهمت و افترا به کارکنان و مسئولان شهرداری سعی در مخدوش نمودن اذهان و جری نمودن احساسات عمومی علیه مسئولان و کارکنان شهرداری تهران نموده است. لذا به این وسیله با اعلام شکایت از مدیرمسئول روزنامه رسالت مستنداً به ماده ۳۰ قانون مطبوعات و مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تقاضای تعقیب کیفری مشارالیه را به اتهام افترا، توهین و نشر اکاذیب داردم...»

متعاقباً مرتضی نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت با حضور در دادگاه اعلام کرد: «... شکایت

شهرداری اساساً خالی از دلیل و ناشی از استنباط شخصی و عدم پذیرش ایراد و انتقاد دلسوزانه است...»

شهردار در شکایت دوم خود اعلام کرد: «... روزنامه رسالت در شماره ۲۹۷۸ مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۱ خود به نقل از سخنرانی پیش از دستور آقای علی زادسر نماینده چهارمین دوره مجلس از شهرستان جیرفت اقدام به انتشار مطالبی مشتمل بر افترا و نسبت‌های موهن به این‌جانب نموده است. نگارنده مطلب به منظور تشویش اذهان عمومی و ایجاد جو بدبینی و عدم اعتماد به شهرداری تهران خصوصاً این‌جانب، اقدام به درج مطالبی نموده که خلاف واقع می‌باشند. از جمله این که در سطور پایانی مطلب منتشره از قول ریاست محترم دادگستری، شهردار تهران به عنوان فردی که دارای بیش‌ترین تخلف است معرفی شده و در بند سوم نیز تلویحاً در خصوص غیرقانونی بودن فعالیت انتخاباتی شهردار تهران مطالبی درج گردیده. انهایه نظر به این که کلیه مطالب مذکور غیرمستند و برخلاف حقیقت می‌باشد و روزنامه رسالت با نقل قول این مطالب و نسبت دادن اعمال غیرقانونی موجبات تشویش اذهان عمومی و هتک حیثیت این‌جانب به عنوان شهردار تهران را فراهم نموده تقاضای تعقیب کیفری مسؤولان جریده مذکور را به اتهام نشر اکاذیب، تهمت و افترا دارد...»

براساس سومین شکایت شهردار تهران، روزنامه رسالت متهم است در شماره ۳۸۴۳ مورخ ۱۳۷۴/۸/۱۸ بدون ذکر مصداق یا مثال گفته «شهردار تهران از لحاظ ارائه خدمات شهری موفق بوده ولی در فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی خلاف قانون عمل کرده است.»

۲. دانشگاه صنعتی امیرکبیر طی شکایتی از مدیرمسئول روزنامه رسالت اعلام کرد: «... روزنامه رسالت در شماره ۱۷۱۳ مورخ ۱۳۷۰/۹/۲۱ از قول به اصطلاح انجمن اسلامی دانشجویی دانشگاه امیرکبیر که هیچ‌گونه موجودیت قانونی تا این لحظه ندارد، بیانیه‌ای منتشر که در بیانیه موصوف اتهاماتی از قبیل به تعطیلی کشاندن کلاس‌های دانشگاه، اغتشاش و نهایتاً تضعیف نهادها و مسؤولان نظام را به مسؤولان علی‌الخصوص ریاست دانشگاه وارد نموده است. چون بیانیه مذکور کتبی و با امضاء و مهر مربوطه می‌باشد بدین وسیله علیه مدیرمسئول روزنامه رسالت به جهت نشر اکاذیب و اعلامیه‌های مجعول شکایت و تقاضای رسیدگی دارد...»

۳. بنیاد شهید انقلاب اسلامی در شکایت خود اعلام کرد:

«... در روزنامه رسالت مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۴ مطلبی تحت عنوان «ورودی بیمار به بیمارستان» درج شده که طی آن اکاذیب و اهانت‌هایی نسبت به بیمارستان امام خمینی شهرستان کرج که از بیمارستان‌های تحت پوشش مرکز پزشکی بنیاد شهید انقلاب اسلامی می‌باشد، صورت پذیرفته

لذا به استناد ماده ۲۳ قانون مطبوعات تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه رسالت را از محضر دادگاه خواستاریم...»

سید مرتضی نبوی در پاسخ به شکوائیه بنیاد شهید به دادگاه گفت: «... در صفحه درد دل مردم و توضیح مسئولان دو نامه مربوط به قسمت پزشکی بنیاد شهید از مردم چاپ شده است. پاسخ هر دو نامه گرچه حاوی افترا، تهمت و اکاذیب بود چاپ شد. توضیحات روزنامه در تاریخ ۱۳۷۱/۴/۱۳ که در پرونده موجود است حاوی هیچ‌گونه اکاذیب نیست تا چاپ آن مصداق نشر اکاذیب باشد.

۴. شرکت کابا وابسته به شهرداری تهران در شکوائیه خود از مدیرمسئول روزنامه رسالت اعلام کرد: «... این روزنامه در شماره ۲۳۷۱ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۵ در صفحات اول و پانزدهم طی دو ستون مجزا مطلبی تحت عنوان "به کار شهرداری و به کام شرکت خصوصی متعلق به برخی کارکنان شهرداری" درج نموده که سراسر کذب محض و خلاف واقع است. مطالب منعکس شده به نقل از یک مقام آگاه اعلام شده که متأسفانه در مذاکره تلفنی با روزنامه مذکور، مقامات آگاه منجزاً و صریحاً معرفی نشدند... قسمتی از مطالب خلاف واقع روزنامه مذکور به نقل از مدیریت این شرکت که نمایشگاه عرضه مستقیم کالا مزخرف است چاپ و یا در جایی دیگر اعلام نموده که مدیریت شرکت در پست‌های سازمانی قبلی شهرداری تخلفاتی داشته که با ذکر مطالب عامیانه و خارج از نزاکت به صراحت متوسل به افترا و نشر اکاذیب شده است.

نبوی در این خصوص گفت: «... اگر در مورد مدیرعامل شرکت به عنوان یک شخص حقوقی مطلبی قید گردیده که خلاف واقع باشد، شخصاً باید اقامه دعوی نماید. مسأله حیثیتی و آبروی مدیرعامل به عنوان شخص حقیقی متعلق به خود شخص می‌باشد نه شخص حقوقی و کانون بازنشستگان. کانون مذکور سمتی به عنوان متولی یا وصی یا قیم یا وکیل نسبت به ایشان در پرونده ندارد و...»

۵. نیروی انتظامی در شکایت اول خود درج مطلبی تحت عنوان "توهین و ضرب و شتم یک جانباز توسط مأمور راهنمایی و رانندگی" در شماره ۲۲۳۷ مورخ ۱۴ مهرماه ۱۳۷۲ را نشر اکاذیب تلقی کرده است.

براساس شکایت دوم نیروی انتظامی: «... روزنامه رسالت در شماره مورخ ۱۳۷۳/۳/۳ در گزارشی تحت عنوان "در حاشیه پلمب تعدادی از حجره‌های کالا در میدان محمدیه" مطالبی را به استناد خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از سرهنگ محسنی مسئول پلمب انبارهای مذکور به چاپ رسانده است. این نیرو ضمن تکذیب این مصاحبه انتشار آن را باعث لطمه زدن به اقدامات

مستمر این نیرو در راستای مبارزه با کالای قاچاق و تضعیف روحیه مأموران تلقی می‌کند...»
مدیرمسئول روزنامه رسالت در دفاعیه خود اظهار داشت که منبع خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی بوده و روزنامه بدون هیچ دخل و تصرفی مبادرت به چاپ آن کرده است.
۶. حسن‌زاده شجاعی یکی از اساتید دانشگاه آزاد اسلامی تبریز در شکایت خود اظهار داشت: روزنامه رسالت در گزارشی تحت عنوان «عفونت فکری» مطالب کذبی را به وی نسبت داده که کلاً خلاف واقع است.
وی همچنین افزود: علی‌رغم ارسال جوابیه روزنامه رسالت برخلاف ماده ۲۳ قانون مطبوعات جوابیه را چاپ نکرده است.

نظر هیأت منصفه

دادگاه پس از خاتمه رسیدگی با اعضای هیأت منصفه وارد شور شد. هیأت منصفه در خصوص شکایت شهردار و شهرداری تهران، شرکت کابا (وابسته به شهرداری تهران) و فردی به نام شجاعی مبنی بر نشر اکاذیب از مدیرمسئول روزنامه رسالت رأی خود را به شرح ذیل اعلام کرد: «هیأت پس از استماع شکایت و اظهارات شکات یا وکلای قانونی آنان هیچ یک از موارد را در حد جرم مطبوعاتی تشخیص نمی‌دهد.»

رأی دادگاه

براساس نظر اعضای هیأت منصفه از آن‌جا که روزنامه رسالت عیناً نطق آقای زادسر نماینده جیرفت را به چاپ رسانیده و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن ننموده است و همچنین در خصوص شکایت دیگر نماینده شهردار به جهت این‌که مستند مشتکی عنه دستور تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی بوده، نامبرده را مجرم تشخیص ندادند. همچنین موارد عنوان شده توسط شرکت کابا و آقای حسن‌زاده شجاعی را در حد جرم مطبوعاتی ندانستند. لذا دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب حکم برائت مشارالیه را صادر می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر

نام نشریه: روزنامه کار و کارگر

مدیرمسئول: علی ربیعی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۸/۲۰

شماره دادنامه: ۳۹۹، کلاسه پرونده: ۱۱۸۵/۳۴/۷۴

اتهام: تهمت، افتراء، نشر اکاذیب و تخلف انتخاباتی

شاکای: دانشگاه گیلان، محمد غلامزاده، نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی،

کارخانجات مقدم، جامعه روحانیت مبارز تهران

رأی دادگاه: رأی برائت صادر می شود.

شاکیان مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر

۱. براساس شکایت دانشگاه گیلان روزنامه کار و کارگر در شماره ۱۵۲۴ مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۷۴ مطلبی تحت عنوان "اعتراض انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه گیلان به تغییر مدیریت این نهاد به دلیل فعالیت های انتخاباتی" را به چاپ رسانده که طی آن مطالب خلاف واقع علیه مدیریت دانشگاه مطرح شده است.

۲. محمد غلامزاده یکی از کارگران مجتمع شهید رجایی در شکایت خود اظهار داشت: «... روزنامه کار و کارگر مورخ ۱۳۷۵/۸/۲۸ در قسمت حرف های بی پرده مطلبی تحت عنوان "کمی هم درباره مشکلات کارگران" با نام این جانب به چاپ رساند که کارفرما به دلیل چاپ این مطلب از این جانب به دادرسی شهری با عنوان نشر اکاذیب شکایت نموده است. پس از آن در مورخ ۱۳۷۵/۸/۱۶ از طرف مؤسسه شهید رجایی جوابیه ای به روزنامه مذکور ارسال گردید که متأسفانه روزنامه آن را به جای صفحه ۸ در صفحه ۲ چاپ کرده است...»

۳. براساس محتویات پرونده نورالدین نوعی اقدم نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی از روزنامه کار و کارگر به اتهام نشر اکاذیب، تشویش اذهان، توهین و اهانت شکایت کرد. وی در شکوائیه خود نوشت: «... در حالی از برادرم محمدعلی نوعی اقدم به عنوان یکی از اعضای

باند کلاهبرداری و متهم فراری در روزنامه فوق نام برده شده که وی هیچ ارتباطی با باند دستگیر شده نداشته است... رقبای من از مطالب منتشره در روزنامه فوق‌الذکر کپی گرفته و آن را در سراسر حوزه انتخابیه اردبیل پخش کرده‌اند...»

۴. براساس شکایت شرکت سهامی عام مقدم از مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر، روزنامه مزبور در شماره ۱۴۲۵ مورخ ۱۳۷۴/۷/۱۳ مطلبی تحت عنوان "دبیرکل خانه کارگر از کارخانجات سوپامقدم، فخر ایران و سیمان بازدید کرد" مطالبی عاری از حقیقت درباره شرکت سهامی عام کارخانجات مقدم نوشته که سر تا پا تهمت و افتراست.

در بخشی از مطلب مذکور آمده است: «... ۸۰ تا ۱۰۰ درصد بخش‌های مختلف کارخانه پارچه مقدم در نظرآباد در حال تعطیلی به سر می‌برند، بیش از ۹۰۰ زن و مرد کارگر بلا تکلیف هستند و دردناک‌تر از همه این‌که می‌رود تا شهرت مقدم و پارچه‌های آن به خواب و رؤیا تبدیل شود، تا یک واقعیت... سرپرست یکی از بخش‌های این شرکت که نمی‌خواهد اسم خود را بگوید اظهار می‌دارد که شرکت حدود یک میلیارد تومان و شاید هم بیش‌تر بدهکاری بالا آورده، از مشتریان پول گرفته تا برای آنان کار انجام دهد و حالا نه سفارش مشتریان را تحویل داده و نه پولی در بساط دارد که به آنان بدهد... کارگری می‌گوید ما صبح تا شب بیکار هستیم، اکثر ما دچار بیماری‌های روحی و روانی شده‌ایم. دوست داریم کار کنیم اما کار نیست. می‌گویند مواد اولیه نداریم اما زیرپای هر مهندس و مدیر یک بنز مدل بالا گذاشته‌اند...»

۵. جامعه روحانیت مبارز تهران آخرین شاکی مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر در شکایت خود آورده: «... روزنامه کار و کارگر با تبانی روزنامه همشهری و برای فرار از دولتی بودن روزنامه فوق‌الذکر برای گروه خاصی از نامزدهای انتخاباتی ویژه‌نامه رنگی تبلیغاتی چاپ نموده و در ضمیمه همشهری پخش کرده... طبق ماده ۶۱ مکرر قانون انتخابات در قسمت آخر ماده مقرر داشته استفاده از پوسته‌های رنگی در تبلیغات انتخاباتی ممنوع است و همچنین ماده واحده استفساریه‌ای که در سال ۱۳۷۰ از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب شده بر این امر تأکید دارد. براساس مادتين فوق‌الاشعار علیه مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر اعلام جرم نموده و تقاضای رسیدگی و اقدام شایسته قانونی را دارد.»

رأی هیأت منصفه و دادگاه

اعضای هیأت منصفه در خصوص شکایات دانشگاه گیلان، کارخانجات مقدم و آقایان غلامزاده و نوعی اقدم و همچنین شکایت جامعه روحانیت مبارز تهران از روزنامه کار و کارگر مبنی بر نشر

اکاذیب و تخلف انتخاباتی رأی خود را به این شرح اعلام کرد: «هیأت منصفه پس از استماع شکایت شکات و بررسی شکایت شکاتی که در جلسه حضور نداشتند و همچنین استماع دفاعیات متهم، با اکثریت آرا هیچ یک از موارد را در حدود جرم مطبوعاتی تشخیص نداد لیکن در مورد درج نکردن پاسخ کارخانه مقدم صرف نظر از این که شاکی در این خصوص صریحاً ابراز شکایت نکرده و بر فرض تقاضا، دادگستری رأساً صالح به اقدام است، از این حیث تذکر لازم به روزنامه را توصیه می‌کند.»

براساس رأی هیأت منصفه، دادگاه علی‌ریعی مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر را به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب با ملحوظ نظر داشتن نظر اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه تبرئه کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه تلاش

نام نشریه: هفته نامه تلاش

مدیرمسئول: سیدعباس مداح

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۰/۲۷

شماره دادنامه: ۴۳۲، کلاسه پرونده: ۱۰۰/۳۴/۷۴

اتهام: چاپ مطالب کذب

شاکی: فیروز حبیب پور

رای دادگاه: با توجه به گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

خلاصه پرونده

حبیب پور شاکی مدیرمسئول هفته نامه تلاش در شکایت خود اظهار داشت: هفته نامه تلاش در شماره ۳۴ مورخ ۱۳۷۴/۴/۲۰ در مطلبی تحت عنوان "کونگ فوتوا در ابهام" این جانب را متهم به سوء استفاده مقامی در ورزش، اخاذی و گرفتن پول غیرقانونی از هنرجویان کونگ فو نموده و نهایتاً با نسبت دادن تهمت و چاپ مطالب کذب باعث خدشه دار شدن شرف و حیثیت اجتماعی و ورزشی بنده گردیده است.

در بخشی از مطلب "کونگ فوتوا در ابهام" آمده: در پی چاپ مصاحبه این هفته نامه در شماره دوم با آقای فیروز حبیب پور یکی از پیشکسوتان کونگ فو در ایران و اظهار علاقه مندی خوانندگان محترم مجله نسبت به چاپ این مصاحبه بار دیگر گفت و گویی را با ایشان راجع به کونگ فو ایرانی و تشکیلات فعلی و مسئولان آن جویا شدیم. ایشان به نمایندگی از طرف تمامی پیشکسوتان بیان نمودند که تشکیلات فعلی کونگ فو مورد تأیید هیچ یک از پیشکسوتان سبک نبوده و اکثر پیشکسوتان کونگ فو هم اکنون در فدراسیون های ورزش های چینی فعالیت دارند و چند نفر باقی مانده نیز که خود را در تشکیلات فعلی کونگ فو پیشکسوت سبک معرفی می کنند، خودشان حتی موفق به دریافت شال بند نگردیده و هیچ گونه مدرکی ندارند. بنده از طریق این نشریه اعلام می کنم اگر مدارکی جهت اثبات

رأی دادگاه

درخصوص شکایت فیروز حبیب‌پور علیه هفته‌نامه تلاش مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به اعلام گذشت شاکی و ملاحظه مطلب مورد شکایت و مجموع محتویات پرونده به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه سیمای آینده همدان

نام نشریه: سیمای آینده همدان

مدیرمسئول: حسین سپهری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۰/۱۷

شماره دادنامه: ۴۳۱، کلاسه پرونده: ۱۰۳۸/۳۴/۷۴.

اتهام: نشر اکاذیب، چاپ مطالب توهین آمیز

شاکی: رئیس دانشگاه بوعلی

رای دادگاه: با گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

خلاصه پرونده

رئیس دانشگاه بوعلی سینا در شکایت خود اعلام کرد: هفته نامه شماره ۳۴۰ سیمای آینده همدان مورخ ۱۳۷۴/۶/۲۱ در صفحات اول، دوم و ششم خود ضمن درج تیتری تحت عنوان "در یک اقدام غیرمنتظره توسط رئیس دانشگاه بوعلی سینا، معاونان دانشگاه بوعلی سینا برکنار شدند" اقدام به چاپ مطالبی توهین آمیز و خلاف واقع بر علیه این جانب به عنوان رئیس دانشگاه نموده که نظر به افترا آمیز بودن مطالب مندرج که نه تنها موجب خدشه دار کردن شخصیت فردی این جانب شده، بلکه تضعیف مدیریت دانشگاه به عنوان یکی از تشکیلات مقدس نظام جمهوری اسلامی را نیز باعث گشته، لذا مستنداً به قانون مطبوعات تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول نشریه مذکور را خواهان هستم.

نشریه سیمای آینده همدان در شماره مذکور در خبری اعلام کرد: رئیس دانشگاه بوعلی سینا در یک اقدام غیرمنتظره روز یکشنبه گذشته معاونان خود را برکنار کرد. در پی تحولات اخیر در آغاز سال تحصیلی جدید جو حاکم بر دانشگاه بوعلی سینا همدان متشنج بوده و به علت تجمع بیش از حد کارمندان، اعضاء هیأت علمی و دانشجویان در اعتراض به تحولات اخیر، نماینده محترم ولی فقیه در دانشگاه در دفتر کار خود حاضر نشد.

۳۲۴ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

رأی دادگاه

با اعلام گذشت شاکی و ملاحظه مطلب مورد شکایت و مجموع محتویات پرونده به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر و اعلام می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه سیر و سیاحت

نام نشریه: هفته نامه سیر و سیاحت

مدیرمسئول: داوود بهرامی سیاوشانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۰/۱۷

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت و افترا

شاکی: شرکت پست جمهوری اسلامی ایران

رای دادگاه: براءت و عذرخواهی از شاکی.

خلاصه پرونده

شرکت پست جمهوری اسلامی در شکایت خود اعلام کرد: هفته نامه سیر و سیاحت در شماره ۱۰۴ مورخ ۱۳۷۵/۵/۲۰ مطالبی در ارتباط با یکی از واحدهای شرکت متبوع اداره کل تجزیه مبادلات عنوان کرده که از مصادیق جرم نشر اکاذیب، تهمت و افترا می باشد. مطالب مندرج عبارت اند از: پدیده ای به نام تباری که در آن مصالح و منافع دولت و اداره های تحت پوشش نادیده انگاشته می شود، به طوری که شرکت های مذکور با اتکا به رئیس یا معاون اداره به قرارداد خود عمل نکرده یا به نوعی سر و ته قضیه را هم می آورند یا عبارت دیگری به این مضمون که ایجاد فضای لازم برای به یغما بردن بودجه پست توسط شرکت مذکور مهیا نموده است.

مطلب مورد شکایت به شرح ذیل می باشد:

... ”شرکت های خصوصی و قربانی شدن بودجه دولت“ بعد از تصمیم دولت برای کوچک کردن اداره ها و وزارت خانه های تحت پوشش و قرار دادن بخشی از کارهای اجرایی و خدماتی به بخش خصوصی به عینه شاهد بروز برخی از مسائل هستیم. یکی از این مشکلات که متأسفانه در شأن مسؤلان اداره ها نمی باشد، پدیده ای به نام تباری است که در آن مصالح و منافع دولت و اداره های تحت پوشش نادیده انگاشته می شود. به طوری که شرکت های مذکور با اتکا به رئیس و یا معاون اداره به قرارداد خود عمل نکرده و یا به نوعی سر و ته قضیه را هم می آورند. یکی از این موارد مربوط به یکی از اداره های تابع شرکت پست اداره کل تجزیه و مبادلات می باشد که معاون مربوطه علاوه بر

آن که خود را قیّم و صاحب تام‌الاختیار اداره فوق‌الذکر می‌داند، با شمشیر دولبه خود مخالفان را قلع و قمع می‌کند. معاون مربوطه با شرکتی که اخیراً در مناقصه برنده شده به راحتی کنار آمده و فضای لازم را برای به یغما بردن بودجه شرکت پست توسط شرکت مذکور مهیا نموده و این در شرایطی است که مبلغ قرارداد شرکت خدماتی دو برابر مبلغی است که سال گذشته توسط شرکت موازی دیگری در همان اداره اخذ می‌شده است.

نظر هیأت‌منصفه و دادگاه

هیأت‌منصفه پس از خاتمه جلسه دادگاه وارد شور شد. این هیأت پس از استماع سخنان شاکی و دفاعیات متهم، بهرام سیاوشانی را مجرم تشخیص نداد ولی وی را مستحق تذکر دانست. بر همین اساس دادگاه رأی خود را صادر و اعلام کرد با چاپ جوابیه شاکی باید از وی عذرخواهی شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار

نام نشریه: روزنامه ابرار

مدیرمسئول: غفور گرشاسبی و محمد صفی زاده

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۰/۱۷

شماره دادنامه: ۷۵/۱۰۲۲/۴۲۷، کلاس پرونده: ۹۸۵/۳۴/۷۴

شماره دادنامه: ۱۴۹، کلاس پرونده: ۴۴۷/۳۴/۷۵

شماره دادنامه: ۱۵۳، کلاس پرونده: ۸۵/۳۴/۷۵

اتهام: نشر اکاذیب، اهانت، ایراد افترا و توهین

شاکس: هیأت مدیره بانک صنعت و معدن، بهداشت و درمان شهرستان شهریار، احمد

وحیدیان نسب، فدراسیون فوتبال، شرکت ملی گاز، نیروی انتظامی، محمد نیک بین، محمد

کریمی رستمی، هاشمی طببا و فرمانداری شهرستان قم

رای دادگاه: رای براءت در مورد تعدادی از شکایت‌ها و قرار موقوفی تعقیب با توجه به گذشت

فدراسیون فوتبال.

خلاصه پرونده

شکات پرونده

۱. شکایت هیأت مدیره بانک صنعت و معدن

شاکس اعلام داشت: روزنامه ابرار در ستون حواشی مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱ با انتساب جرائم اختلاس و

ارتشا به اعضای هیأت مدیره بانک مذکور مبادرت به نشر مطالب خلاف واقع و کذب، ایراد افترا،

توهین و مطالب تحقیرآمیز نسبت به بانک و مسؤلان آن و سایر مقامات شبکه بانکی کشور نموده.

روزنامه مزبور علاوه بر شکستن حریم حیثیت اجتماعی و شخصی مسؤلان این بانک لطمات

جبران‌ناپذیری نیز بر مؤسسات و نهادهای اقتصادی و اعتبار شبکه بانکی کشور به عنوان امین مردم

و دولت و سپرده‌گذاران وارد نموده است.

متن مورد شکایت:

چندی پیش نوشته بودیم که به دلیل سوءاستفاده و رشوه‌گیری در یکی از بانک‌ها و استقرار گروه تحقیق در دفتر مرکزی این بانک، پرونده‌های اختلاس و ارتشاء هیأت‌مدیره این بانک تحت بررسی است.

دیروز به حاشیه‌نویس خبر داده‌اند که «مرغ از قفس پرید» و مدیرعامل محترم! بانک روز چهارشنبه گذشته از ایران به خارج پرواز کرد...؟!
گویا ارتباط حضرت مدیرعامل با بالاترها و منبع اطلاعات بودن ایشان، موجب این پرواز اضطراری شد...

آقای دکتر... معاون بهداشت و درمان بنیاد... با بیش از چند صد میلیون پول ناقابل اختلاسی از کشور گریخت... و با پیگیری بنیاد... پلیس بین‌الملل (اینترپل) در تعقیب این دزد «خوش‌دست» است.

«حاشیه‌نویس» به اقدامات «اینترپل» امیدی ندارد، شما چطور؟!)

گرشاسبی با حضور در دادگاه در خصوص شکایت دو تن از اعضای هیأت‌مدیره بانک صنعت و معدن گفت: در این بانک تخلفی صورت گرفته بود و این تخلف به این صورت که یکی از پرسنل بانک مسؤل پروژه کارخانه کاغذسازی در شمال بوده با اختلاس زیادی به خارج کشور فرار کرده بود. چون سفر فرد مورد نظر با سفر مدیرعامل بانک صنعت و معدن مقارن بود، این شبهه به وجود آمد که سفر با هماهنگی صورت گرفته است. در ضمن رضایت شاکیان در این خصوص جلب شده است.

۲. مدیر شبکه بهداشت و درمان شهرستان شهریار در شکایتی از روزنامه صبح ابرار اعلام کرد: روزنامه صبح ابرار به شماره ۱۱۸۴ مورخ ۱۳۷۱/۹/۱۲ طی درج مطالب کاملاً بی‌اساس اتهاماتی نظیر سوءاستفاده از امکانات دولتی، عدم صلاحیت و... به این‌جانب نسبت داده، لذا استدعا دارد نسبت به درج اکاذیب مشارالیه پیگیری و اقدام لازم معمول گردد.

متن مورد شکایت: «به دلیل عدم پذیرش در زایشگاه شهریار، زنی در کنار خیابان وضع حمل کرد»
«چندی پیش خانمی جهت وضع حمل به زایشگاه شهریار مراجعه می‌کند تا در آن‌جا بستری شود اما مسؤلان این درمانگاه در عوض کمک به او پیشنهاد می‌کنند وسیله نقلیه‌ای کرایه و به کرج برود. این خانم به ناچار راهی کرج می‌شود اما به دلیل نزدیکی زایمان و درد ناشی از آن، در بین راه شهریار به کرج در محلی به نام هفت‌جوی در شرایط بسیار نامناسب و غیربهداشتی زایمان می‌کند.
البته این درحالی است که ظاهراً مدیر شبکه بهداشت و درمان شهریار با صرف هزینه دو میلیون

ریال آمبولانس بهداری را تغییر وضعیت داده و عملاً آن را به استفاده شخصی خود درآورده است...»
۳. احمد وحیدیان نسب نامبرده در شکایت از مدیرمسئول روزنامه ابرار ورزشی گفت: روزنامه ابرار ورزشی صبح در مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۲ اطلاعیه‌ای به چاپ رساند که احکام آقای پیمان دل‌بازی نماینده استان خوزستان در این سبک رزمی را باطل اعلام و شماره تلفن مغازه شخصی که قبلاً مسئولیت داشتند جهت اطلاع کلیه مربیان و هنرجویان درج شده و از آرم و نوشتار هیأت فول‌کنتاکت آماتور نیز استفاده نموده است.

متن مورد شکایت: اطلاعیه هیأت فول‌کنتاکت آماتور ایران

احتراماً این‌جانب کوروش قره‌گوزلو بدین وسیله اعلام می‌دارد احکام فول‌کنتاکت آماتور متعلق به آقایان محمد وحیدیان نسب (درخشان) مشکلی و دان ۳ و پیمان دل‌بازی مشکلی و دان ۳ (از درجه اعتبار ساقط و فاقد هرگونه اعتبار می‌باشد) علی‌ای‌حال مراتب جهت اطلاع هنرجویان محترم این رشته و باشگاه‌های تحت پوشش اعلام می‌گردد. جهت هرگونه اطلاعات لازم با شماره تلفن... تماس حاصل نمایید.

۴. فدراسیون فوتبال در شکایت خود اعلام کرد: روزنامه ابرار ورزشی تنها روزنامه ورزشی کشور در شماره ۵۰۲ مورخ ۱۳۷۲/۶/۲۷ در سرمقاله خود (نیم صفحه اول) علاوه بر توهین و بی‌حرمتی نسبت به فدراسیون فوتبال و این‌جانب با درج مطالبی از قبیل آفتاب بالانس و مهتاب بالانس و فدراسیون فوتبال هر روز یک تصمیم می‌گیرد و تصمیم عوض شد و همه بخشیده شدند غیر از داریوش یزدی را نیز نگاشته و منتشر کرده. علی‌هذا خواهشمند است در جهت تعقیب کیفری متخلفان اقدام شایسته معمول گردد.

متن مورد شکایت: "مهتاب بالانس"

فدراسیون فوتبال می‌تواند به فدراسیون ژیمناستیک برود. فدراسیون کشتی جایش را با فدراسیون فوتبال عوض می‌کند. یعنی محمدرضا طالقانی و همکارانش از دو تا اتاق محقر به محل فدراسیون فوتبال می‌روند که به قول عارف ربطی (دبیر کشتی) دریاست و حالا باید بگردند دنبال آدم‌های مسؤلی که میزها و اتاق‌های محل جدید را پر کنند و...

اما فدراسیون فوتبال چه کار می‌کند. این فدراسیون پرجمعیت، پرکار، پرحرف و حدیث (و این روزها پراشتباه) کجا باید برود؟

"عقل سلیم" حکم می‌کند که جناب رئیس و یاران خدمتگزار ایشان به مکانی متناسب با

عملکردشان در مدت تصدی امور فوتبال تشریف ببرند. مثلاً می‌توانند تشریف ببرند به فدراسیون ژیمناستیک...

نقل مکان به فدراسیون ژیمناستیک، این حسن را دارد که کلیه پشتک و واروهای که این روزها در تصمیم‌گیری‌های فدراسیون فوتبال به چشم می‌خورد، و به گوش شنیده می‌شود!! توجیهی علمی، عملی، منطقی و ورزشی پیدا می‌کنند. ژیمناستیک محل «پشتک و وارو» است. و اگر مثلاً امروز بگویند سیزده بازیکن امید حق بازی در لیگ را ندارند، می‌توانیم بگوییم:

آفتاب بالانس

وقتی که به فاصله کم‌تر از ۱۶ ساعت می‌گویند نخیر همه می‌توانند در لیگ بازی کنند می‌گوییم:

مهتاب بالانس

و خلاصه کلیه حرکات عجیب و غریب در فوتبال، در ژیمناستیک برای خودش معنا، مفهوم و توجیهی دارد و محل ایرادی ندارد و کارها به خوبی و خوشی فیصله پیدا می‌کند و... به خصوص که تجربه این چند ماهه نشان داده است که دوستان بدن انعطاف‌پذیر و آماده‌ای دارند و به راحتی می‌توانند حرکات سخت ژیمناستیک را در مواقع بحرانی اجرا کنند. حتی سه وارو نیم‌بط و شاید هم بیش‌تر...»

۵. شرکت ملی گاز ایران شاکی در شکایت خود اعلام کرد: روزنامه ابرار در صفحه اول مورخ ۱۳۷۳/۹/۱۹ گزارشی با خط درشت تحت عنوان «هوا که سرد شد گاز تهران قطع شد، شرکت گاز دوشاخه تلفن‌ها را کشید» را چاپ و منتشر نموده است. این روزنامه در متن گزارش ادامه می‌دهد که مثل این‌که حضرات برای پاسخ ندادن به سؤالات مردم، گوشی‌های دو شماره تلفن را به زمین گذاشته بودند. بدیهی است این اظهارات مسؤولان جریده مذکور خلاف واقع و غیرمسئولانه و به دور از عدل و انصاف است و باعث خدشه‌دار شدن حیثیت و اعتبار شرکت ملی گاز ایران گردیده و خاطی هر که باشد مستحق مجازات است.

۶. نیروی انتظامی در شکایتی از روزنامه ابرار ورزشی اعلام کرد: روزنامه ابرار ورزشی در مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۰ با چاپ مطلبی تحت عنوان «خبرنگاران! وسیله حمل ترقه‌ها هم شناخته شد، ماشین خبرنگاران» اتهامات واهی را علیه نیروی انتظامی مستقر در سازمان تربیت بدنی ایراد کرده‌اند. همان‌طور که استحضار دارید برگزاری مسابقات ورزشی در میادین ورزشی علی‌الخصوص در ورزشگاه آزادی در دنیا کم‌نظیر است. آیا در چنین موقعیتی اگر اتومبیل خبرنگاری که کارت مجاز ورود به داخل ورزشگاه را ندارد توسط مأموران وظیفه‌شناس مورد کنترل قرار گیرد و از وی

خاضعانه خواسته شود اتومبیل را در پارکینگ متوقف و سپس وارد ورزشگاه شود و اجرای مقررات به مزاج ایشان خویش نیاید، باید این چنین در روزنامه به چاپ برساند. لذا به اتهام نشر اکاذیب تقاضای پیگرد قانونی مدیرمسئول روزنامه را داریم.

غفور گرشاسبی در خصوص این شکایت به دادگاه گفت: مطلب مورد نظر مشکلی بود که برای خبرنگاران در استادیوم ورزشی در مورد وسایط نقلیه و پارک اتومبیل وجود داشته که در قالب طنز بیان شده و قصد توهین در این مطلب نبوده است.

۷. محمد نیک‌بین نامبرده در شکایتی از روزنامه اعلام کرد: روزنامه ابرار ورزشی مورخ ۱۳۷۳/۶/۶ مطالبی را مبنی بر این که نیک‌بین به علت ضعف قضاوت از مسابقات کنار گذاشته شد درج کرده، در صورتی که این جانب در مسابقات لیگ والیبال دسته اول و دوم استان مازندران قضاوت نکرده و فقط به عنوان ناظر و نماینده هیأت استان در این مسابقات حضور داشته‌ام. لذا با توجه به کذب بودن موضوع، به استناد ماده ۲۳ قانون مطبوعات تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه مذکور را از محضر دادگاه خواستارم.

۸. محمد کریم رستمی در شکایتی از روزنامه ابرار اعلام کرد: روزنامه ابرار در مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۱ مطالبی تحت عنوان "شورای آرد و نان کرج بخوانید" با تیتراژ درشت نوشته که چند تن از اهالی محل بر علیه این جانب به روزنامه فوق نامه نوشته‌اند که موجب هتک حرمت این جانب شده. صددرصد نامه ساکنان محل مغرضانه بوده که مسؤول روزنامه فوق‌الذکر بدون استعلام از شورای آرد و نان کرج اقدام به چاپ مقاله بر علیه این جانب نموده است.

۹. روابط عمومی فرمانداری قم در شکوائیه‌ای اعلام کرد: کلیه مطالب مصاحبه خبرنگار روزنامه ابرار مندرج در شماره ۷۰۰ مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۲۸ صفحه سوم کاملاً تحریف گردیده و مطالب واهی و کذب که پرورده فکر خبرنگاران آن جریده بوده، درج گردیده که به دور از شؤونات اخلاقی و تعهدات لازمه می‌باشد. در رابطه با مطالب مندرج پیرامون سد پانزده خرداد، تشکریهایی که از طرف مردم حزب‌الله شهرستان قم از آقای صانعی مسؤول بنیاد پانزده خرداد و تشکریهایی که از جناب آقای نخست‌وزیر وقت و از دست‌اندرکاران وزارت خانه‌های نیرو و جهاد سازندگی در رابطه با زحمات شبانه‌روزی انجام گرفته حذف و مطلب تحریف شده چاپ شده است. آیا طرح سد را مردم می‌توانند خرید و فروش نمایند که با نظر شهرداری انجام بگیرد. از این جهت تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه را داریم.

مدیرمسئول ابرار در این خصوص به دادگاه گفت: هیچ دلیلی وجود ندارد که یک خبر که منبع آن مصاحبه مطبوعاتی است تعریف و تمجید روابط عمومی درج و به چاپ برسد.

نظر هیأت منصفه

دادگاه پس از رسیدگی به شکایت‌های مورد نظر به اتفاق هیأت منصفه وارد شور شد و هیأت نظر خود را به این شرح اعلام کرد: هیأت منصفه پس از بررسی شکایات اعضای هیأت مدیره بانک صنعت و معدن مبنی بر نشر اکاذیب و نحوه دفاعیات متهم، غفور گرشاسبی را مجرم ولی به جهت فعالیت فرهنگی او را مستحق تخفیف دانست.

در مورد شکایت محمد نیک‌بین وی را مجرم تشخیص نداد ولی از لحاظ نگارش مطلب تذکر به نامبرده را ضروری تشخیص داد. در رابطه با شکایت فرماندار قم و نیروی انتظامی وی را مجرم تشخیص نداد.

رأی دادگاه

دادگاه در خصوص شکایت فدراسیون فوتبال علیه محمد صفی‌زاده مدیرمسئول روزنامه ابرار مبنی بر نشر اکاذیب و اهانت با توجه به اعلام گذشت شاکی و ملاحظه مطلب مندرج مورد شکایت و مجموع محتویات پرونده به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر کرد.

دادگاه در خصوص شکایت روابط عمومی فرمانداری شهرستان قم علیه آقای گرشاسبی مدیرمسئول ابرار، مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به این‌که هیأت منصفه با اکثریت آرا نامبرده را مجرم تشخیص نداد و رأی بر براءة متهم صادر کرد.

دادگاه در خصوص شکایت فرماندهی ناحیه انتظامی تهران بزرگ و محمدکریم رستمی و محمد نیک‌بین علیه غفور گرشاسبی با توجه به نظر هیأت منصفه که با اکثریت آرا نامبرده را مجرم تشخیص نداد و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب رأی برائت متهم را صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه امانت ارومیه

نام نشریه: «امانت» ارومیه

مدیرمسئول: عبدالصمد اسلامی

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه ارومیه، شعبه ۱۴، قاضی عرب باغی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۰/۳۰

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: فرماندار سابق ارومیه و رئیس آموزش و پرورش نقده

رای دادگاه: باگذشت شاکی پرونده مختومه شد.

خلاصه پرونده

هفته نامه امانت در یکی از شماره های سال ۱۳۷۴ خود با درج مطالبی پیرامون انتخابات، از اسدالله عطا فرماندار سابق ارومیه به عنوان فرماندار معزول نام برده بود که این موضوع باعث شکایت وی علیه مدیرمسئول هفته نامه امانت شد.

در جلسه دادگاه عبدالصمد اسلامی با وساطت اعضای هیأت منصفه از وکیل فرماندار سابق عذرخواهی کرد. به دنبال این عذرخواهی و قبول آن از سوی وکیل شاکی دادگاه قبل از رسیدن به مرحله صدور رای پرونده را مختومه اعلام کرد.

همچنین در جلسه قبلی رئیس آموزش و پرورش شهرستان نقده رضایت کتبی خود را به دادگاه ارائه داد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه برزگر

نام نشریه: برزگر

مدیرمسئول: عبدالرضا میربلوک

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱

شماره دادنامه: ۵۸، کلاس پرونده: ۹۶۲/۳۴/۷۴

اتهام: چاپ مطالب توهین آمیز و نشر اکاذیب

شاک: نیروی انتظامی

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

نیروی انتظامی طی شکایتی از مدیرمسئول ماهنامه برزگر اعلام کرد: نشریه مذکور در شماره ۶۹۸ مورخ ۱۳۷۴/۲/۲ خود مقاله ای تحت عنوان "سه کامیون مرغ زنده به وزن ۷۱۲۹ کیلوگرم که از محلات راهی تهران بود بدون هیچ گونه مجوزی توسط نیروی انتظامی توقیف و به کشتارگاه محلات تحویل گردید" درج کرده که صرف نظر از صحت و سقم موضوع مطلب سراپا توهین آمیز بوده و عملکرد نیروی انتظامی منطقه انتظامی محلات را (به گناه عدم تن دادن به اخذ رشوه) به اعمال بعثیون عراقی تشبیه نموده است. با امعان نظر به این که مقاله مذکور با جملاتی سراسر کذب، نیروی انتظامی را زیرسؤال برده و باعث دلسردی پرسنل خدوم و زحمتکش نیروی انتظامی شده و از طرفی حیثیت نیروی انتظامی را در بین اذهان عمومی خدشه دار نموده لذا این نیرو از ماهنامه مذکور شاک و خواستار پیگیری و مجازات مدیرمسئول است.

رای هیأت منصفه و دادگاه

هیأت منصفه با التفات به این که موضوع شکایت درج نامه یک خواننده بوده است که قصد تظلم خواهی داشته و سوءنیت و اهانتی در آن نبوده متهم را مجرم نمی داند.

دادگاه نیز عبدالرضا میربلوک را به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵

شورای انقلاب تبرئه می کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه پیام زنجان

نام نشریه: پیام زنجان

مدیرمسئول: حجت الاسلام مصطفی ناصری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱

اتهام: نشر اکاذیب جهت تشویش اذهان عمومی

شاکی: محمدعلی ذبیحیان

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

شاکی طی شکایتی از مدیرمسئول نشریه پیام زنجان اعلام داشت: نشریه مذکور در سرمقاله شماره ۶۲ مورخ ۱۳۷۵/۱/۳۰ اقدام به چاپ و تکثیر مطالبی بر علیه این جانب نموده و باعث به وجود آمدن موج جو ناسالم در انتخابات شده است. با توجه به این که روز پنجشنبه به دلیل ممنوعیت تبلیغاتی قادر به جوابگویی نبوده ام و از طرف دیگر، نشریه فوق در سطح گسترده توزیع و اثر منفی روی کلیه اقشار مردم به خصوص شهروندان عزیز گذاشته، همچنین نمایندگان محترم فرمانداری و هیأت نظارت و اعضاء صندوق نیز متأثر از این تبلیغات سوء بوده، این هفته نامه به صورت مجانی روز پنجشنبه در اطراف حوزه های انتخابیه پخش گردیده است (روند رشد آرای شهری و روستایی دلیل بر اثبات مدعاست) لذا به استناد ماده ۶۴ قانون انتخابات درخواست رسیدگی و تعیین مجازات را دارم.

نظر هیأت منصفه و رای دادگاه

در خصوص شکایت ذبیحیان علیه مصطفی ناصری مدیرمسئول پیام زنجان مبنی بر نشر مقاله تحلیلی در مورد انتخابات نظر به این که به طور مستقیم و صریح به شخص خاصی موضوع مجرمانه یا کذب نسبت داده نشده بلکه موضوع تحلیلی کلی بوده، هیأت متهم را مجرم نمی داند.

۳۳۸ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

دادگاه با توجه به نظر هیأت منصفه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب حکم برائت ناصری را صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه امید زنگان

نام نشریه: امید زنگان

مدیرمسئول: احمد حکیمی پور

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱

اتهام: نشر اکاذیب، افتراء، تهمت

شاکی: محمدعلی ذبیحیان، «ب.م»، وزارت معادن و فلزات

رأی دادگاه: رأی برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

شاکی محمدعلی ذبیحیان در شکایت خود اعلام کرد: این هفته نامه در شماره ۱۷ مورخ ۱۳۷۵/۱/۲۹ مطلبی بر علیه این جانب تکثیر نموده و باعث به وجود آمدن جو ناسالم در انتخابات شده است. با توجه به این که این جانب روز پنجشنبه به دلیل ممنوعیت تبلیغاتی قادر به جوابگویی نبودم و از طرف دیگر، نشریه فوق در سطح گسترده توزیع و اثر منفی روی کلیه اقشار مردم به خصوص شهروندان عزیز گذاشته همچنین نمایندگان محترم فرمانداری و هیأت نظارت و اعضای صندوق نیز متأثر از این تبلیغات سوء بوده، این هفته نامه به صورت مجانی روز پنجشنبه در اطراف حوزه های انتخابیه پخش گردیده، لذا به استناد ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی درخواست رسیدگی و تعیین مجازات را دارم.

وزارت معادن و فلزات نیز طی شکایتی از مدیرمسئول امید زنگان اعلام کرد: نشریه مذکور در شماره ۵۰ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۵ خود مقاله ای تحت عنوان "فردی که معاونت وزارت معادن و فلزات را برعهده داشته به اتفاق خانواده خود به یکی از کشورهای بیگانه پناهنده شده است" در توضیحات مندرج در روزنامه از شخص مذکور با عنوان حجت... گلیائی نام می برد و اعلام می دارد انتساب سمت معاونت وزارت معادن و فلزات به شخص فوق الاشعار برخلاف واقع بوده و به شدت مورد تکذیب می باشد. طرح این مطالب در روزنامه موجبات تشویش اذهان عمومی را نسبت به وزارت معادن و فلزات فراهم ساخته. لذا تقاضای مجازات ایشان را دارم.

«ب.م» شاکی دیگر طی شکایتی از مدیرمسئول نشریه امید زنجان اظهار داشت: نشریه مذکور در شماره چهارم مورخ ۱۳۷۲/۵/۱۶ علیه این جانب (ب.م جمعی نیروی انتظامی) که در زمان فوق مسئولیت کشف جرائم ناحیه انتظامی استان زنجان و فرماندهی منطقه انتظامی ابهر را عهده‌دار بودم، مبادرت به نشر اکاذیب، ایراد تهمت و افترا و توهین و اهانت نموده که به استناد ماده ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون تعزیرات تقاضای مجازات و تعقیب کیفری مدیرمسئول نشریه امید زنجان را دارم.

مطلب مورد شکایت: «دبیر با سابقه آموزش و پرورش توسط دانشجوی بی‌فرهنگ شدیداً مضروب شد» غلامعلی کریمیان دبیر، با ۲۲ سال سابقه در آموزش و پرورش به عنوان مراقب امتحانی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان انجام وظیفه می‌کرد که بر اثر تذکر قانونی در جلسه امتحان به یکی از دانشجویان، از ناحیه دانشجوی بی‌فرهنگ به نام «ب.م» مسئول اداره کشف جرائم و مبارزه با مفاسد اجتماعی زنجان شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفت. متعاقب این امر نامبرده با سوءاستفاده از لباس و موقعیت خود در نیروی انتظامی، کریمیان را با حيله و فریب جلب و به درون اتاق خود در شهربانی برده و با کمک معاونت چند نفر از همکاران خود برای دومین بار او را مصدوم می‌کند و حتی اجازه نمی‌دهد که مشارالیه جهت مداوا در اختیار پزشک قرار گیرد...

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

در خصوص شکایات آقایان ذبیحیان و «ب.م» و وزارت معادن و فلزات از حکمی پور مدیرمسئول نشریه امید زنجان مبنی بر درج مطالب توهین آمیز در مواقع انتخاباتی نظر به این که مطالب منتشره جنبه تحلیلی و کلی داشته و ناظر به شخص معینی نیست هیأت منصفه متهم را مجرم نمی‌شناسد. در مورد شکایت «ب.م» در مورد توهین با توجه به مدارک ارائه شده متهم را مجرم نمی‌داند. در مورد شکایت وزارت معادن و فلزات با توجه به عدم سوءنیت و درج پاسخ بعدی و توضیحی وزارت مزبور، متهم با تشخیص اعضای هیأت منصفه متهم را مجرم تشخیص داده نمی‌شود. دادگاه با توجه به نظر هیأت منصفه رأی برائت مدیرمسئول امید زنجان را صادر و اعلام می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ایران

نام نشریه: روزنامه ایران

مدیرمسئول: فریدون وردی‌نژاد

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: نیروی انتظامی

رای دادگاه: با گذشت شاکی پرونده مختومه اعلام شد.

خلاصه پرونده

نیروی انتظامی طی شکوائیه‌ای علیه مدیرمسئول روزنامه ایران اعلام کرد: روزنامه ایران در صفحه ۱۴ این جریده مبادرت به درج مقاله‌ای تحت عنوان "یک سرهنگ راهنمایی توسط دزدان از پای درآمد" نمود. متن گزارش ارائه شده از مرجع نیروی انتظامی به این شرح می‌باشد که روزنامه ایران تحریف نموده است.

الف. در جریان درگیری یک گلوله شلیک گردیده و نه دو گلوله.

ب. تعداد سارقان دو نفر بوده و در روزنامه چهار نفر عنوان گردیده.

ج. سارقان فاقد هرگونه پوشش و یا نقابی بوده‌اند در صورتی که در روزنامه دزدان نقابدار عنوان گردیده.

د. در ارتکاب سرقت فقط یک موتورسیکلت دخالت داشته لیکن در متن خبر به دو دستگاه موتور اشاره شده است. از آن‌جا که اعلام خبر به صورت عنوان شده تبعات سوءامنیتی و انتظامی و نهایتاً تجری بزهکاران و ایجاد انگیزه جهت درگیری متخلفان با پرسنل نیروهای مسلح را به همراه داشته و اقتدار نیروی انتظامی را تضعیف نموده لذا به استناد ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه ایران را دارد.

در بخشی از این خبر در روزنامه ایران آمده: چهار موتورسوار با تعقیب یک سرهنگ راهنمایی و

۳۴۲ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

رانندگی به نام ضیاءالدین شهریاری که مقداری پول از بانک گرفته بود، او را مقابل در خانه‌اش واقع در شهرک ژاندارمری با شلیک دو گلوله به قتل رسانده و کیف محتوی پول را به سرقت بردند.

نظر هیأت منصفه

با توجه به گذشت شاکی پرونده مدیرمسئول روزنامه ایران مختومه شد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه امید جوان

نام نشریه: هفته نامه امید جوان

مدیرمسئول: سیاوش پورقاسمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱۵ - ۱۳۷۶/۳/۵

شماره دادنامه: ۸۱-۷۶/۳/۸، کلاسه پرونده: ۱۲۱/۳۴/۷۴

اتهام: تهمت، افتراء، نشر اکاذیب

شاکي: شهردار تهران، رئیس بانک مرکزی، معاونت نیروی انسانی ستادکل نیروهای مسلح
رای دادگاه: متهم در خصوص شکایت شهردار و رئیس بانک مرکزی تبرئه و در خصوص شکایت ستادکل نیروهای مسلح به پرداخت دوست هزارریال جزای نقدی بدل از حبس محکوم شد.

خلاصه پرونده

شکات پرونده

۱. شکایت اول شهرداری: سیدمحمد شجاعی مدیرکل حقوقی شهرداری تهران اعلام نمود که سیاوش پورقاسمی مدیرمسئول هفته نامه امید جوان در صفحه ۱۲ و ۱۴ مورخ ۱۳۷۵/۲/۳ گزارشاتی تحت عنوان "کانال های روباز فاضلاب همچنان قربانی می گیرند" و "محاكمة شهردار منطقه ۱۲" را به چاپ رسانیده که صرف نظر از ادعاهای خلاف واقع در متن آن با انتساب اعمال غیرقانونی و اقدامات مجرمانه به شهرداری تهران و تهمت و افتراء به کارکنان و مسئولان شهرداری سعی در مخدوش نمودن اذهان و تحریک نمودن احساسات عمومی علیه مسئولان و کارکنان شهرداری دارد. در قسمت های دیگر عوامل شهرداری را متهم به دخالت و استفاده از امکانات عمومی در جریان انتخابات مجلس نموده و شهرداری را در سال های اخیر با گرفتن انواع و اقسام پول ها باعث گرانی و سختی زندگی معرفی کرده است.

در قسمتی از این مطلب آمده: «شهردار فلان منطقه به جای آن که به فکر ایمنی کردن سطح شهر باشد پول شهرداری را صرف رپرتاژ آگهی در نشریات و تبلیغات شخصی می کند و بچه های مردم به

علت لاقیدی شهرداری از این دست جان خود را از دست می‌دهند. گیریم که با پرداخت دیه و استفاده از راه‌های قانونی از مجازات این دنیا گریختند، جواب خدا را چه خواهید داد؟» همچنین در بخش دیگری آمده: «چند نفر از بچه‌های مردم باید در این کانال‌ها جان بدهند تا آقایان کارگزاران سازندگی به فکر سرپوشیده کردن کانال بیفتند؟»

۲. شهرداری تهران در شکایت دوم خود با بیان این‌که این نشریه در شماره ۱۲۰ مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۱ مطالبی را با عنوان «احتمال به کارگیری تکاوران شهرداری تهران علیه صربها» تیر صفحه اول قرار داده، اعلام کرد: در صفحه ۶ هفته‌نامه مذکور مطالبی سراسر کذب و اهانت‌آمیز به کارکنان شهرداری نسبت داده و آن‌ها را با صرب‌های جنایتکار و مفسد فی الارض برابر دانسته است. در ذیل طرحی که در این صفحه به کار رفته این هفته‌نامه چنین شرح داده: سازمان ملل برای جلوگیری از ادامه و وحشیگری صربها از شهرداری تهران کمک خواسته است.

۳. شهرداری در سومین شکایت خود اعلام کرد: این نشریه در شماره ۱۷۰ مورخ ۱۳۷۳/۲/۱۸ کاریکاتور و مطلبی مشتمل بر هجو، توهین و اشاعه اکاذیب نسبت به کرباسچی شهردار تهران چاپ نموده است.

در بخشی از این مطلب که به نقل از خانمی مطرح شده آمده: «همه مردم درحقیقت باید شاکی این آقای شهردار باشند چون پول شهرداری از مردم گرفته می‌شود. شهرداری در سال‌های اخیر با گرفتن انواع و اقسام پول‌ها باعث گرانی و سختی زندگی شده است، آن وقت این پول‌ها را خرج تبلیغات شخصی این آقا کرده‌اند. این‌ها به بیت‌المال دستبرد زده‌اند و باید رأی دادگاه در مورد آنها یک رأی انقلابی باشد تا باعث عبرت سایر خلافکاران باشد.

در بخشی از مطلب «پیشنهاد سازنده» یکی دیگر از موارد شکایت شهرداری تهران با عنوان «برادر کرباسچی را به جای بدهی‌ها به آلمان بدهند» آمده است: «... به نوشته روزنامه‌ها برادر سر و ته یک کرباسچی شهردار محترم تهران قدم رنجه فرموده و به دعوت رسمی برادران آلمانی به فرانکفورت و سایر بلاد آلمان رفته‌اند و تجربیات خود را در زمینه‌های مختلف از جمله حفظ محیط زیست و ایجاد فضای سبز، دفع زباله و غیره در اختیار آلمان‌ها ی عقب‌مانده قرار دادند. در زمینه حفظ محیط زیست ظاهراً به آلمان پیشنهاد شده تا مانند شهرداری تهران اقدام به نقاشی عکس گل و گیاه روی در و دیوار جنوب شهر فرانکفورت نموده. ظاهراً در مورد دفع زباله هم قرار است هیأتی از متخصصان شهرداری به آلمان رفته و بگردند یک رودخانه جاجرود یا حسن‌آباد قم در آلمان پیدا کنند و به آلمانی‌ها پیشنهاد کنند تا زباله‌های خود را در رودخانه ریخته و یا در زمین‌های کشاورزی دفع نمایند. گفته می‌شود آلمانی‌ها از پیشرفت‌های خارق‌العاده شهرداری تهران در سال‌های اخیر

شگفت‌زده شده‌اند. همچنین کارشناسان آلمانی از نحوهٔ بکارگیری اتوبوس‌هایی در خطوط اتوبوس برقی امام حسین - تهران پارس شگفت‌زده شده‌اند و از شهردار تهران پرسیده‌اند شما به تنهایی موفق به راه‌اندازی اتوبوس‌های مذکور شده‌اید یا پسرخاله‌تان هم کمک‌تان کرده و در پایان گفته به نظر می‌رسد آلمانی‌ها از برادر کرباسچی خیلی خوششان آمده و علاقه‌مند هستند تا از نبوغ و استعداد ایشان برای سرکیسه کردن مردم و اخذ خودیاری و افزایش قیمت مسکن و اجاره خانه بهره‌برداری کنند، به همین لحاظ پیشنهاد می‌شود ضمن ادامه مذاکرات با آلمان‌ها برادر کرباسچی را به جای بدهی‌ها بدهیم اگر قبول نکردند برادر عادل‌ی هم رویش. این کار دو تا حسن بزرگ دارد سوم این که حداقل مقداری از مشکلات و مسائل شهر تهران حل خواهد شد.

۴. در متن شکایت ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آمده: «... امید جوان در شمارهٔ سیزدهم سال دوم مورخ یکشنبه ۱۰ تیرماه ۱۳۷۵ مبادرت به چاپ کاریکاتوری نموده است که طی آن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را مورد توهین، افترا و هجو قرار داده است. الف. متن کاریکاتور نشان‌دهنده رژه گروه‌هایی از نظامیان است که سرهایشان به وسیله ستون‌های بتونی قالبی و دارای جهتی مشخص از (چپ به راست) که در لسان کاریکاتور دلالت بر انجماد و خشکی و کنایه از پیروی و اطاعت کورکورانه و حرکتی یک‌سویه دارد، پوشانیده شده. ب. فردی با ظاهر ژولیده از رژه‌روندگان اصطلاحاً سان می‌بیند که خود در حصاری مشخص و در زیر پرچمی سیاه قرار گرفته که این حصار با حلقه‌های زنجیر محدود گردیده و مبین توهین به منزلت اجتماعی نیروهای مسلح است.

ج. تیتیر کاریکاتور که از سخنان یکی از فرماندهان ارشد نظامی انتخاب شده به این شرح است: «همان‌طور که به خاطر جلوگیری از فساد سیاسی دخالت نظامیان در انتخابات ممنوع است، باید دخالت کارمندان دولت در امور تجاری و شرکت‌های بازرگانی را ممنوع ساخت». این عبارت که مربوط به نظامیان است، حاکی از ارتباط ظاهری و وجود تناقض در رفتار و ماهیت‌ها و کنایه از وجود تعارض در رفتار و گفتار به خیل جان‌برکف می‌باشد.

د. در صفحات میانی نشریهٔ مذکور نیز این عبارت به عنوان تیتیر برگزیده از سخنان فرماندهٔ ارشد سپاه در آذربایجان شرقی درج گردیده: «۱۸ سال است که علیه آمریکا حرف می‌زنید چه نتیجه‌ای گرفته‌اید»، درحالی که در متن خبر چنین عنوان گردیده: «وی اضافه کرد لیبرال‌ها در بعد سیاسی می‌گویند ۱۸ سال است که علیه آمریکا حرف می‌زنید چه نتیجه‌ای گرفته‌اید». درج مطالب فوق و کاریکاتور با قصد و غرض خاصی صورت گرفته است که هتک حرمت، توهین و افترا به این نیروها را به همراه دارد.

۵. شکایت رئیس سابق بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. براساس این شکایت هفته‌نامه امید جوان در شماره ۱۰۱ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۷۱ اقدام به درج مطالبی خلاف واقع مبنی بر کناره‌گیری رئیس بانک از مسؤولیت‌های محوله نموده و در تحلیل و تفسیر این امر که اساساً کذب محض می‌باشد به ایراد نسبت‌ها و تهمت‌های ناروا پرداخته و با تعبیری نظیر «گفته می‌شود» یا «شایع است» و «در ذیل خبر» مخالفت با پرداخت کالای سوپسیددار در برنامه پنج‌ساله را به ایشان منسوب نموده است.

در بخشی از این مطلب می‌خوانیم: «... آقای دکتر عادل‌ی مبتکر تغییرات ارزی در کشور و از مدافعان اصلی تک‌نرخی کردن ارز بوده و گفته می‌شود خواستار حذف کلی سوپسیدها می‌باشد. اگرچه در خصوص کنار رفتن دکتر عادل‌ی علت خاصی عنوان نمی‌شود ولی شایع است که وی با ادامه روند پرداخت سوپسید پیش‌بینی شده در برنامه دوم مخالف است.

توضیح دبیرخانه هیأت‌منصفه

دبیرخانه هیأت‌منصفه در پیک‌های ویژه‌ای که از سوی این دبیرخانه تهیه و در اختیار اعضای هیأت‌منصفه قرار می‌گیرد، خطاب به آن‌ها آورده است: اعضای محترم و معزز هیأت‌منصفه با عنایت به این که مدیرمسئول هفته‌نامه امید جوان آقای سیاوش پورقاسمی از قضات دادگستری تهران و دارای مصونیت قضایی می‌باشد، وقت احتیاطی پرونده مذکور ۱۳۷۵/۱۱/۱۵ تعیین و از وی نیز دعوت شده تا در جلسه غیرعلنی هیأت‌منصفه حاضر و نسبت به موارد عنوان شده پاسخگو باشد تا در صورتی که اعضای محترم هیأت‌منصفه لازم دانسته نسبت به تعلیق وی اقدام و در جلسه آینده محاکمه شود و در صورتی که نامبرده مجرم تشخیص داده نشد حکم برائت وی صادر گردد.

نظر اعضای هیأت‌منصفه

هیأت‌منصفه پس از بررسی مجموع اوراق و محتویات پرونده و با ملحوظ نظر داشتن توضیحات مدیرمسئول هفته‌نامه امید جوان درخصوص شکایت اداره حقوقی شهرداری و غلامحسین کرباسچی شهردار تهران با تشخیص طنز بودن متن مورد شکایت، نامبرده را به خاطر تند‌ی قلم مستحق تذکر دانسته و وی را با اکثریت نصف به علاوه یک مجرم تشخیص ندادند. در خصوص شکایت سیدمحمد حسین عادل‌ی نامبرده را با اکثریت قاطع آرا مجرم ندانستند.

در خصوص شکایت ستادکل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مبنی بر درج کاریکاتوری که حکایت از جمود فکری نیروها دارد، هیأت‌منصفه پس از شور و بررسی درخصوص این مورد را مجرم تشخیص لکن با عنایت به توضیحات مشارالیه نامبرده را مستحق تخفیف دانستند.

رأی دادگاه

در خصوص اتهام سیاوش پورقاسمی قاضی معلق دادگستری به موجب دادنامه شماره ۷۶/۳۴/۳۱ شعبه اول دادگاه محترم عالی انتظامی قضات مبنی بر نشر اکاذیب، ایراد تهمت، افترا و تشویش اذهان عمومی موضوع شکایت شاکیان مطرح و جلسه با حضور اعضای هیأت منصفه برگزار شد. دادگاه با توجه به نظر هیأت منصفه در خصوص عدم مجرمیت مدیرمسئول هفته نامه امید جوان در رابطه با شکایت شهرداری تهران و رئیس کل سابق بانک مرکزی به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب سیاوش پورقاسمی را تبرئه می‌کند.

در خصوص شکایت ستادکل نیروهای مسلح مبنی بر توهین و اهانت به نیروهای مسلح با درج کاریکاتوری که حکایت از جمود فکری نیروهای مسلح دارد، با توجه به نظر هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت مدیرمسئول امید جوان، وی را به استناد ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ و ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به جهت وضعیت خاص متهم و ملحوظ نظر داشتن کیفیات مخففه نامبرده را به پرداخت مبلغ دو بیست هزار ریال جزای نقدی تعزیری بدل از حبس محکوم می‌نماید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه پهلوان

نام نشریه: هفته نامه پهلوان

مدیرمسئول: محمدعلی طاقدریانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱۵

شماره دادنامه: ۴۹۲، کلاسه پرونده: ۴۷/۳۴/۷۴

شماره دادنامه: ۴۹۵، کلاسه پرونده: ۱۱۶۱/۳۴/۷۵

شماره دادنامه: ۴۹۰، کلاسه پرونده: ۳۸/۳۴/۷۵

شماره دادنامه: ۴۹۴، کلاسه پرونده: ۴۷/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی

شاکی: حسن عابدینی، مدیرکل دفتر حقوقی و املاک سازمان تربیت بدنی، علی نظری مدیرمسئول

نشریه ارزش، مؤسسه فرهنگی و ورزشی پیروزی

رای دادگاه: رای برائت در خصوص دو شکایت، رای موقوفی تعقیب باتوجه به گذشت شاکی.

خلاصه پرونده

از مدیرمسئول هفته نامه پهلوان ۴ شکایت مطبوعاتی به عمل آمد که دو مورد آن مربوط به حسن عابدینی است. براساس شکایت عابدینی مدیر مؤسسه فرهنگی و ورزشی پیروزی، محمدعلی طاقدریانی مدیرمسئول هفته نامه پهلوان در شماره ۳۳۰ مورخ چهارم مهرماه ۱۳۷۴ در صفحات ۹ و ۱۲ تحت عناوین «بهانه ها شروع شد» و «وقایع اتفاقیه» (یکشنبه ۱۳۷۴/۷/۲) مطالبی را انتشار داده که تماماً کذب محض بوده و هدفی جز تشویش اذهان عمومی نداشته است.

مطلب مورد شکایت:

«تیم پیروزی در ظرف ۱۸ ماه ۲۸۰ میلیون تومان هزینه کرده است. به بازیکنی بالغ بر ده میلیون تومان و به بازیکن دیگر برای چند ماه ذخیره نشینی بالغ بر دو میلیون تومان پرداخت گردیده» همچنان مطالب بیان شده در این نشریه که شرح آن به یکی از نزدیکان این جانب نسبت داده شده مملو از کذب است. حسن عابدینی در دومین شکایت اعلام کرد: این نشریه در شماره ۳۴۷ مورخ

سوم بهمین مطلبی تحت‌عنوان "انصاری‌فرد: به زودی تیم واقعی پرسپولیس را شکل می‌دهیم" انتشار داده که هدفی جز تشویش اذهان عمومی و بدبینی نسبت به تیم و مسؤولان ندارد. شکایت دوم مربوط به حسن اسماعیلی فرد مدیرکل دفتر حقوقی و املاک سازمان تربیت بدنی است. در این شکایت شاکی اعلام داشت مدیرمسئول هفته‌نامه ورزشی اجتماعی پهلوان در شماره ۳۲۳ مورخ ۱۳۷۴/۵/۱۷ مقاله‌ای تحت‌عنوان "آمریکایی‌هایش رفتند" به چاپ رسانیده است. مضمون مقاله با عبارات رسا و کامل القاءکننده این است که مسؤولان تصمیم‌گیرنده درخصوص اعزام تیم به آتلانتا برخلاف اصول و موازین ترسیمی مقام معظم رهبری عمل کرده‌اند. سومین شکایت مربوط به تربیت بدنی است. سازمان تربیت بدنی طی شکایتی از مدیرمسئول نشریه پهلوان اعلام کرد نشریه مذکور در شماره ۱۳۶ مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ با درج مقاله‌ای تحت‌عنوان "مسابقه زورآزمایی در تربیت بدنی" به چاپ رسانده و در این مقاله با عبارت دور از نزاکت آداب مقاله‌نویسی، کوشش شده تا به خواننده القا کند سازمان تربیت بدنی که تحت ریاست معاونت رئیس‌جمهور اداره و راهبری می‌شود، دچار بی‌نظمی، آشفتگی، هرج و مرج و حاکی از دسته‌بندی و مبارزات درون‌گروهی است. در انتهای مقاله نیز از خواننده سؤال نموده که "حاصل مخرب این جنگ قدرت بر ورزش چیست؟"

نظر هیأت‌منصفه

مدیرمسئول نشریه پهلوان در خصوص یکی از شکایت‌های حسن عابدینی مجرم شناخته نمی‌شود ولی در خصوص بقیه موارد مجرم شناخته می‌شود.

رای دادگاه

در خصوص اتهام محمدعلی طاق‌داریانی موضوع شکایت حسن عابدینی مبنی بر نشر اکاذیب با عنایت به مجموع اوراق پرونده و اظهارات شاکی و مدافعات مشتکی‌عنه و نظر هیأت‌منصفه که با اکثریت آرا مدیرمسئول را مجرم تشخیص ندادند، لذا دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب حکم برائت وی را صادر و اعلام می‌نماید.

درخصوص شکایت سازمان تربیت بدنی مبنی بر نشر اکاذیب و شکایت دیگر حسن عابدینی مدیر مؤسسه فرهنگی ورزشی پیروزی با توجه به گذشت شاکیان دادگاه به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر و اعلام می‌نماید.

همچنین در خصوص شکایت علی نظری علیه مدیرمسئول پهلوان با توجه به نظر اعضای هیأت‌منصفه مبنی بر عدم مجرمیت دادگاه براساس ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب حکم برائت وی را صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ارزش

نام نشریه: هفته نامه ارزش

مدیرمسئول: علی نظری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱۵

شماره دادنامه: ۴۸۸، کلاسه پرونده: ۳۵۲/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت و افترا

شاکي: نایب رئیس فدراسیون کشتی، حسین زمان آبادی صاحب امتیاز نشریه پهلوان
رأی دادگاه: با توجه به گذشت نایب رئیس فدراسیون کشتی رأی بر قرار موقوفی تعقیب
مدیرمسئول صادر می شود.

خلاصه پرونده

الف. محمدرضا طالقانی نایب رئیس فدراسیون کشتی در شکایت خود اعلام کرد: علی نظری مدیرمسئول هفته نامه ارزش با جسارت تمام و بدون ابا از قانون در شماره ۹۹ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۷ مطالب غیر واقعی درج و مسائلی را که وجود خارجی ندارد به این جانب منتسب نموده است و چون از اتهام در پرونده قبلی درس عبرت نگرفته کار را به جایی رسانده که هتاکي و فحاشی را به صورت مکتوب در هفته نامه درج نموده که این مسأله اذهان عمومی را مشوش و حیثیت بنده را زیر سؤال برده است.

ب. غلامحسین زمان آبادی صاحب امتیاز نشریه پهلوان مدعی است علی نظری در آخرین شماره سال گذشته نشریه ارزش مورخ ۱۲/۲۶ با چاپ مطلبی به عنوان "پاسخ به قهرمان کلوخ انداز" نسبت هایی از قبیل دروغگویی، ظاهر فریبی، طرح شعارهای فریبنده، فاقد لیسانس بودن، باج خواهی، همسان بودن با رادیو اسرائیل، بی غیرتی، هتک حیثیت، مال مردم خوری، کسب ثروت نامشروع و شراب خواری علیه این جانب درج نموده که همگی کذب، تهمت و افترا است.

نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه پس از بررسی شکایات علیه مدیرمسئول این نشریه و با توجه به عدم حضور برخی از شکات وی را مجرم نشناخت.

رأی دادگاه

در خصوص شکایت محمدرضا طالقانی علیه مدیرمسئول نشریه ارزش مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به اعلام گذشت شاکی به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر شد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه نیستان

نام نشریه: ماهنامه نیستان

مدیرمسئول: سیدمهدی شجاعی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۱۵

اتهام: توهین، نشر اکاذیب، اشاعه فحشا

شاکی: تعدادی از دانشجویان مشغول به تحصیل و فارغ التحصیلان دانشگاه آزاد واحد پزشکی
رای دادگاه: مدیرمسئول درخصوص شکایت جاسبی تبرئه ولی در مورد شکایت دانشجویان به
۲۵۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم شد.

خلاصه پرونده

عده‌ای از دانشجویان مشغول به تحصیل و فارغ التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی واحد پزشکی تهران و واحدهای وابسته علیه سیدمهدی شجاعی مدیرمسئول ماهنامه فرهنگی، هنری، اجتماعی نیستان شکایت کرده‌اند. شاکیان در شکایت خود اظهار داشته‌اند ماهنامه مذکور مطلبی تحت عنوان "پارک دانشجو" به چاپ رسانده و در آن مقاله علاوه بر توهین‌های رکیک به نمایندگان مجلس، نسبت به دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی به ویژه پزشکی آن دانشگاه ناسزا و اهانت روا داشته و موارد خلاف عفت و شرع به آن‌ها نسبت داده و در متن مقاله چنین وانمود کرده که شهریه دانشگاه آزاد سنگین است و دختران دانشجو باید روی پول خوابیده باشند یا اهل خلاف باشند و این مطلب نسبت به دانشجویان دختری که از خانواده‌های متعهد و ثروتمند هستند افترا و توهین محسوب می‌شود.

قسمتی از مطلب مورد شکایت:

مانتوی کرم روشن پوشیده بود با روسری ژرژت قهوه‌ای. موهای مش‌کرده زیتونی‌اش به اندازه یک کف دست از روسری بیرون بود و به سمت بالا خمیده بود. کلاسوری در دست داشت و عینک تیره‌ای که حالا وقت غروب دیگر به کارش نمی‌آمد.

وقتی سوار شد یک دکمهٔ دیگر مانتویش را هم از پایین باز کرد که راحت‌تر بنشیند و احتمالاً استرچ سرخابی‌اش را هم بیش‌تر به رخ بکشد و گفت: لطف کردین.
گفتم: خواهش می‌کنم. البته من پارک دانشجو نمی‌رم ولی تا...
حرفم را برید و گفت: چه بهتر! منم پارک دانشجو نمی‌رم.
می‌هوت و وارفته گفتم: ... ولی ... شما... گفتین... پس کجا می‌رین؟
گفت: حالا چرا این قدر هول شدین. من که چیزی نگفتم.
راست می‌گفت. ماجرا بیش‌تر به عقب افتادگی من از اوضاع و احوال زمانه برمی‌گشت. برای این‌که تا حدودی قضیه را جمع کرده باشم گفتم: از این تغییر تصمیمتون یه کمی تعجب کردم.
با خونسردی گفت: از اولشم تصمیم نداشتم برم پارک دانشجو.
حالا دیگر کاملاً حق داشتم گیج شوم. مانده بودم چه جوابی بدهم که مثل حرف قبلی خیلی پرت و پلا نباشد.

وقتی از مطه‌ری به سمت پایین وارد شریعتی شدم، چند خانم دیگر دست تکان دادند و هر کدام مسیری گفتند. یکی گفت پیچ شمیران، دیگری گفت سینما ریولی، سومی گفت تا پمپ بنزین و...
گفتم: فکر کنم این‌ها هم هیچ‌کدام جاهایی که می‌گن، تصمیم ندارن برن.
لبخندی زد و گفت: برای من فرقی نمی‌کنه. هر جا شما بگین می‌ریم.
دوباره دستپاچه شدم و بی‌تأمل گفتم: من پیشنهاد خاصی ندارم و چشمم به کلاسورش افتاد و برای این‌که حرفی زده باشم، گفتم: مگه شما دانشجو نیستین؟
می‌توانست با همین یک جمله کلی مرا دست بیندازد و بخندد. برای این‌که پارک دانشجو رفتن یا نرفتن چه ربطی به دانشجو بودن می‌توانست داشته باشد.
ولی نخندید، بلکه کاملاً جدی گفت: چرا دانشجو هستم! دانشگاه آزادی برای همین مجبورم به هر شکلی که شده پول شهریه‌مو دربیارم.
هر دو، تلخ به هم نگاه کردیم و من در سکوت به رانندگی ادامه دادم.
از پمپ بنزین سر بهار شیراز هم گذشتیم و در شریعتی که حالا به سمت پایین یک‌طرفه می‌شد، ادامه دادیم.

هنوز پنجاه متر در خیابان یک‌طرفه پیش نرفته بودیم که دیدم بنزی نور بالا و فلاشر روشن، از منتهی‌الیه دست چپ، بالا می‌آید.

عصبی و بی‌اراده به سمت چپ پیچیدم و درست شاخ به شاخ، او را وادار به توقف کردم. هیچ‌وقت از این عادت‌ها نداشتم که بخوام شخصاً با خلاف کسی مقابله کنم، چه بسا خودم هم

گاهی از این خلاف‌ها مرتکب می‌شدم ولی شرایط عصبی آن لحظه، قدرت فکر کردن را از من سلب کرده بود.

ماشین بنز درست سپر به سپر من ایستاد و راننده کلافه و عصبی از ماشین پیاده شد. مسافر دانشجوی من وحشتزده و طلبکار گفت: گاوت زایید. این چه کاری بود کردی؟! مگه عقلتو از دست دادی؟

درحالی که از ماشین پیاده می‌شدم، گفتم: آن قدر طبیعی دعوا می‌کنی که یک لحظه فکر کردم ز نمی.

و ادامه دادم: تو بشین، حرف نزن.

راننده ماشین که عصبی و دست و به کمر ایستاده بود، با نزدیک شدن من تقریباً فریاد زد: آقا چه کاره‌ان؟

به داخل ماشین نگاه کردم و دیدم که تنه‌است، بدون راننده. گفتم: آقا خودشون رانندگی می‌کنن؟ راه آرام آرام داشت بند می‌آمد و ماشین‌ها به کندی، بوق‌زنان و عصبی....»

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

دادگاه پس از خاتمه رسیدگی با اعضای هیأت‌منصفه تشکیل جلسه داد و مهدی شجاعی را در خصوص شکایت جاسبی مجرم شناخت. هیأت‌منصفه همچنین مهدی شجاعی را در رابطه با شکایت دانشجویان مجرم تشخیص داد.

دادگاه براساس نظر هیأت‌منصفه در خصوص شکایت جاسبی، مهدی شجاعی را تبرئه ولی در مورد شکایت دانشجویان به پرداخت ۲۵۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه زردکوه

نام نشریه: زردکوه

مدیرمسئول: علی یوسف پور

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۲۲

شماره دادنامه: ۴۶۲، کلاسه پرونده: ۱۳۵/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، توهین

شاکي: استاندار سابق چهارمحال و بختیاری «سیدعلی نکویی»، «ب.الف»، محمود رستگاری

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

سیدعلی نکویی زهرایی استاندار سابق چهارمحال و بختیاری اعلام کرد: مدیرمسئول هفته نامه زردکوه در شماره ۱۱۱ مورخ ۱۳۷۲/۸/۱۹ مطالبی تحت عنوان سخنی «با جناب استاندار» را به چاپ رسانده و از این طریق اقدام به نشر مطالبی واهی و توهین آمیز و از چاپ جوابیه هم خودداری نموده لذا به دلیل عدم چاپ جوابیه و افترا تقاضای تعقیب نامبرده را دارم.

در مطلب مورد شکایت آمده: «بعد از انتخابات دوره چهارم مجلس شورای تأمین یکی از شهرستان های استان کرمانشاه تصویب نمودند اگر نماینده مجلس خواست سخنرانی نماید باید متن سخنرانی را از قبل به فرمانداری تحویل دهد. اگر مورد تأیید فرمانداری قرار گرفت می تواند سخنرانی نماید.»

شاکي دوم «ب.الف» گفت: نشریه مذکور در شماره ۱۳۶ مورخ ۱۳۷۳/۲/۳۱ مطالبی را تحت عنوان این که رئیس اداره فنی جنگل داری اداره کل منابع طبیعی چهارمحال و بختیاری به جرم نگهداری مواد مخدر دستگیر شده است چاپ و منتشر نموده که در این مقاله برخلاف اصل ۳۹ و ۴۰ قانون اساسی که کاملاً غرض آلود بوده و از روی حب و بغض نوشته شده، مطالبی عنوان گردیده که هیچ ارتباطی با پرونده مطروحه در دادگاه انقلاب نداشته و لذا مبادرت به نشر اکاذیب و لکه دارشدن حیثیت شغلی و خانوادگی بنده گردیده است. علی هذا به استناد ماده ۲۳ قانون مطبوعات تقاضای

تعقیب کیفری وی را دارم.

در مطلب مورد شکایت آمده: «رئیس اداره فنی و جنگل‌داری به جرم نگاه‌داری ۳ کیلو و ۱۵۰ گرم شیره تریاک دستگیر و روانه زندان شد. همچنین از منزل نامبرده دو عدد وافور، چند حلقه فیلم مبتذل، یک قبضه اسلحه و مشروبات الکلی کشف شد.»

شاکي سوم محمود رستگاری گفت: شماره ۱۱۵ زردکوه مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷ موجبات خسارات معنوی و حیثیتی و اهانت و توهم و سوءاستفاده از مقدسات و شعائر اسلامی را علیه این‌جانب در ذهن خوانندگان فراهم نموده است.

وی همچنین گفت: نشریه مذکور حیثیت جلسه روضه‌خوانی را زیر سؤال برده و مرا مورد اهانت و توهین قرار داده و کار پرارزش ترویج و تبلیغ ارزش‌های اسلام و مقدسات و شعائر اسلامی را خدشه‌دار نموده است.

در بخشی از این مطلب آمده: «آیا دادن هدیه به افراد و اقشار ذی‌نفوذ در استان از وظایف استاندار است. اگر شما این هدایا را از پول بیت‌المال می‌دهید خلاف است، اگر از پول شخصی می‌دهید، آیا بهتر نیست به افراد فقیر و مستمند که قادر به تهیه لباس و پوشاک خود نیستند داده شود. آیا برگزاری مراسم روضه‌خوانی کار استاندار است؟ یا کار روحانیت و سازمان تبلیغات...»

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه پس از شور و بررسی لازم با اکثریت آرا مدیرمسئول نشریه زردکوه را نسبت به شکایت شکات علی‌رغم استحقاق تذکر در نحوه نگارش مطالب، مجرم تشخیص ندادند.

دادگاه نیز با توجه به رأی هیأت‌منصفه و استناد به ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مورخ ۱۳۵۸/۸/۲۵ شورای انقلاب حکم برائت مدیرمسئول نشریه زردکوه را صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها

نام نشریه: هفته‌نامه پنجشنبه‌ها

مدیرمسئول: ژاله اسکویی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران - قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۲۹

شماره دادنامه: ۴۶۴-۱۳۷۵/۱۱/۲۹، کلاسه پرونده: ۳۵۹/۳۴/۷۵

اتهام: نشر اکاذیب جهت تشویش اذهان عمومی، اهانت و استهزا

شاک: بانک ملی ایران

رای دادگاه: رای براءت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

بانک ملی ایران شاک هفته‌نامه پنجشنبه‌ها در شکایت خود اعلام کرد: این هفته‌نامه در شماره ۱۹ مورخ ۱۳۷۵/۸/۱۷ طی مقاله‌ای شعار بانک ملی ایران، "هر جا سخن از اعتماد است نام بانک ملی می‌درخشد" را مورد استهزا و اهانت قرار داده و آن را به صورت "هر جا سخن از اختلاس است نام بانک ملی می‌درخشد" را به چاپ رسانیده و در صفحه سوم خود نیز با درج مطالبی همین تیترا را تکرار کرده است. لذا ضمن اعلام جرم علیه مدیرمسئول نشریه به عنوان نشر اکاذیب جهت تشویش اذهان عمومی به استناد ماده ۲۳ قانون مطبوعات تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول را خواستاریم.

در بخشی از مطلب مورد شکایت آمده: «خدا می‌داند که اختلاس یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومانی چندمین اختلاس در بانک ملی و چندمین اختلاس در سیستم بانکی کشور از جمله در بانک‌های تجارت، سپه و صادرات است. متأسفانه هر بار که اختلاس در بانک‌ها صورت می‌پذیرد کسی به عنوان مسؤل نمی‌آید و پاسخ دهد که جزئیات اختلاس چگونه بوده است.»

نظر هیأت‌منصفه و رای دادگاه

در مورد موضوع شکایت بانک ملی علیه مدیرمسئول نشریه پنجشنبه‌ها اعضای هیأت‌منصفه با

۳۶۰ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

توجه به توضیحات نماینده بانک و مدافعات مدیرمسئول نشریه، نامبرده را من حیث المجموع مجرم نمی‌داند لکن با توجه به نحوه نگارش مطلب مذکور تذکر به وی را لازم می‌داند. دادگاه با توجه به نظر هیأت منصفه و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۵ شورای انقلاب رأی بر براءة خانم ژاله اسکویی مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه مبین

نام نشریه: هفته نامه مبین

مدیرمسئول: محمد علی غریبانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۲۹

شماره دادنامه: ۲۶۳، کلاسه پرونده: ۶/۳۴/۷۵.

اتهام: نشر اکاذیب و توهین

شاکی: استاندار اردبیل (میرقادری)

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

استاندارداری اردبیل در شکایت خود علیه مدیرمسئول هفته نامه مبین اظهار داشت که نشریه در شماره ۲۱۶ مورخ ۱۵ آذرماه ۱۳۷۴ مطالبی مبنی بر توهین به مردم اردبیل و مسؤولان را به شرح ذیل به چاپ رسانده است:

الف. مردم سرعین را مردمی مغرض، آشوبگر و مخالف مقررات شرعی و قانونی قلمداد نموده است.

ب. با این که هشت ماه از تجهیز کارگاه و شروع به کار ساختمان آب درمانی می گذرد و این طرح با تلاش دلسوزانه استاندار محترم ار ۳۰ درصد پیشرفت فیزیکی به ۸۰ درصد رسیده، طرح مذکور را به عنوان طرح رها شده قلمداد نموده اند.

ج. موارد تخریب و کندن مصالح از ساختمان خلاف واقع و کذب محض می باشد.

د. ذکر عنوان خارج کردن مخفیانه قسمتی از مصالح به قم عملی مترادف با دزدی تفهیم گردیده لذا به جهت نشر اکاذیب و توهین به مردم و مسؤولان و خدشه دار کردن امنیت منطقه تقاضای تعقیب مدیرمسئول نشریه مذکور را دارد.

در قسمتی از مطلب مورد شکایت آمده است: «گروه های کثیری از اهالی نورنستی یکی از محله های سرعین در استان اردبیل روز گذشته در واکنش به تخریب و انتقال مصالح ساختمانی

مجتمع نیمه‌تمام آب‌درمانی و اقامتی این شهر به قم اعتراض کردند. این عده با دادن شعار و آتش زدن لاستیک، مسؤولان اجرایی استان را به عدم مدیریت متهم و خواستار تکمیل پروژه نیمه‌تمام مجتمع آب‌درمانی و اقامتی سرعین شدند.

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

در خصوص موضوع شکایت استانداری اردبیل علیه مدیرمسئول نشریهٔ *مبین*، هیأت‌منصفه با توجه به توضیحات مدیرمسئول، نامبرده را مجرم تشخیص نمی‌دهد لکن درخصوص مقالات مندرج تذکره به نامبرده از جهت درج مقالات تحریک‌آمیز را لازم می‌داند.

دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به استناد مادهٔ ۳۸ لایحهٔ قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب و با ملحوظ نظر داشتن نظر اکثریت اعضای هیأت‌منصفه حکم برائت مدیرمسئول هفته‌نامهٔ *مبین* را صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه کهکشان

نام نشریه: ماهنامه کهکشان

مدیرمسئول: حسین ارکان

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۱/۲۴

شماره دادنامه: ۴۵۸، کلاسه پرونده: ۱۵/۳۴/۷۵

اتهام: نشر اکاذیب

شاکلی: "ف.خ"، "پ.ک"

رای دادگاه: قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

خلاصه پرونده

در این پرونده یکی از شکات اعلام کرد ماهنامه مذکور در شماره ۴۵ مورخ بهمن ماه ۱۳۷۴ مطلب کذبی در صفحه ۶۱ و ۶۳ تحت عنوان "همه کچل‌ها را در طول یک جلسه مودار می‌کنیم" را به این جانب منتسب نموده و مرا به باد تمسخر گرفته است.

بخشی از مطلب مورد شکایت بدین شرح است: «همه کچل‌ها را در طول یک جلسه مودار می‌کنیم!! ایران سرزمین نواغ است. نابغه از زمین و زمان می‌جوشد، چیز می‌کند، جلیز می‌کند، ویلیز می‌کند و همین‌طور از سر دیگ بیرون می‌زند. مادر دهر، نابغه‌ای که بتواند خلق‌الله را از ۵ کیلو تا ۹۰ کیلو لاغر کند به چشم ندیده است.

دکتر گیلورد هاوژرنای مرحوم به شمایل پدرش خندیده است این همه کلینیک، بیمارستان، مؤسسات لاغری رسمی که با دریافت چند کیلو گواهینامه، در دنیا دارند فعالیت می‌کنند، کور خوانده‌اند... نابغه همین جاست، وردست ما، بغل دست ما... در نزدیکترین فاصله... افسوس که فقط صندوق پستی داده، حتی آدرس و تلفن هم نداده که ملت قدرشناس بروند در خان‌ها ش، بغلش کنند، روی شان‌ها ش بگذارند و حلوا حلوا کنند.

متن آگهی را که در یکی از مجلات به چاپ رسیده و گویا قبلاً هم به دفعات به چاپ رسیده با دقت بخوانید. آقای که معلوم نیست نام درست و حسابیش کیست، ساکن کجاست، چه مدرک

تحصیلی و چه مجوز درمان مردم را دارد، آگهی داده که اگر هر متقاضی مبلغ ۴۱,۳۵۰ ریال به حساب بانکی بریزد و فرم رسید بانک را به آدرس تهران، صندوق پستی فلان ارسال دارد، دستورات [دستورات!! - سواد فارسی جناب متخصص بسیار زیاد بوده است. دستور فارسی را با الف و ت عربی جمع بسته است.] انحصاری لاغری را برایش ارسال خواهد داشت. آقا یا خانم «پ» سی سال سابقه دارد. سابقه‌اش را که دیده؟ خدا می‌داند مطب یا دارالحکمه‌اش کجاست؟ خدا می‌داند چه کسی به او اجازه داده مردم را از ۵ کیلو تا ۹۰ کیلو لاغر کند؟ آن را هم باید از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی پرسید.

از دانش و کرامت این نابغه دهر که لابد دلش دارد غنچ می‌زند که در این سرزمین کسی به کسی نیست، این که فقط با نوشتن مشخصات بدن می‌تواند نسخه لاغر شدن بنویسد. نوشته نوع استخوان‌بندی!! ریز، متوسط، درشت. ابن‌سینا، رازی، خوارزمی هم از فاصله چند ده، چند صد کیلومتری قادر به معالجه مرضاء نبودند.

استخوان‌بندی یعنی استخوان‌بند، زیرا اگر کسی استخوان درشت و حسابی در بدن داشته باشد که ۴۱,۳۵۰ ریال را دور نمی‌ریزد و برای این نابغه پول نمی‌فرستد.

آری فردا خیلی دیر است، زیرا فرض می‌گیریم ۱۰۰۰ نفر، ۲۰۰۰ نفر، ۳۰۰۰ نفر، ۴۰۰۰ نفر تحت تأثیر این آگهی اغراق‌آمیز قرار گرفتند و به حساب بانکی فلان پول را واریز کردند. طرف نگفته که در مقابل این پول چه تعهداتی دارد. آمدیم و دستورهایی که فرستاد، یاوه و بی‌ارزش و مبتذل بود، آمدیم اصلاً پاسخی به خوانندگان مجله وزین فلان که این آگهی را به دفعات چاپ کرده فرستاد. آیا مردم می‌توانند به حوزه انتظامی یا دادگستری مراجعه کرده و به استناد این آگهی پول از دست رفته خود را مطالبه کنند؟ فرض کنیم ۵۰۰۰ نفر فریب خوردند و هر کدام مبلغ ۴۱۳۵۰ ریال برای این نابغه فرستادند.

$$۵,۰۰۰ \times ۴۰,۰۰۰ = ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰$$

دویست میلیون ریال = بیست میلیون تومان، خدا بدهد برکت، از این کار و کسب بهتر و بالاتر؟

رأی دادگاه

در خصوص شکایت شاکی علیه حسین ارکان مدیرمسئول مجله کهنکشان مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به اعلام گذشت شاکیه و ملاحظه مطلب مندرج مورد شکایت و مجموع محتویات پرونده به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه پیک آزادی

نام نشریه: هفته نامه پیک آزادی

مدیرمسئول: حسن قشقاوی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۲/۱۳

شماره دادنامه: ۱۵۵، کلاسه پرونده: ۱۱۱/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: "غ.الف"

رأی دادگاه: رأی برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

در این پرونده آقای "غ.الف" علیه حسن قشقاوی مدیرمسئول هفته نامه پیک آزادی شکایت و اعلام کرد: این نشریه در شماره ۴۳ مورخ ۱۳۷۳/۴/۶ پدرش را که صرفاً به خاطر مشارکت در ضرب و جرح عمدی دختری به نام "پ.ب" بازداشت شده، متهم به ۵ فقره قتل معرفی کرده که درج این مطلب کذب، باعث هتک حیثیت خانوادگی او شده است. به این جهت تقاضای تعقیب مدیرمسئول هفته نامه مذکور را دارد.

در بخشی از مطلب مورد شکایت آمده: در دادگاه کیفری یک تهران، در آینده ای نزدیک شاهد رسیدگی به یکی از پرونده های مهم جنایی خواهیم بود. در این دادگاه دختر ۱۲ ساله ای که قربانی یک حادثه است، با صندلی چرخداری خواهد آمد تا در رویارویی با متهمان، ماجرای که بر سر او آمده، برای حاضران در دادگاه تعریف کند.

این دختر که "پ.ب" نام دارد، دانش آموز سال پنجم است. او با ضربات تیشه و آچار فرانسه که به دست یک زن و یک مرد توطئه گر بر سرش فرود آمده، نیمی از بدنش فلج شده و مجبور است روی چرخ دستی حرکت کند.

زن و مردی که متهم این پرونده جنایی هستند باهم توطئه کرده بودند تعدادی از افراد فامیل را بکشند و پروین بی گناه اولین قربانی آنها بود.

”پ“ بر اثر ۲۷ ضربه تیشه و آچار شدیداً مجروح شده و مدت سه هفته در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری بود. ”پ“ وقتی بر روی یک چرخ از بیمارستان مرخص شد، به توصیه مأموران انتظامی به منزل یکی از اقوامش برده شد تا دور از خانه‌شان نگه‌داری شود چون بیم آن می‌رفت که حامیان متهمان در میان فامیل گزندی به او برسانند... در قسمتی دیگر آمده است:

”پ“ حادثه خونین آن روز را برای مأموران چنین شرح داد: «... پدر رفته بود و من در اتاق نشیمن سرگرم نوشتن مشق‌هایم بودم. خواهر و برادران کوچکم داشتند بازی می‌کردند. زنگ در خانه را زدند. پری (نامادری) رفت در را باز کرد. از راهرو صدای پیچ‌پیچ او و یک مرد را شنیدم. او (عمو فرمان) نامادری‌ام بود. وقتی وارد اتاق شدند، به بچه‌ها پولی دادند و آن‌ها را برای خرید شکلات و آدامس به بیرون فرستادند. پری و عمویش به اتاق خواب رفتند و آهسته باهم حرف زدند. چند دقیقه بعد دیدم که هر دو به طرفم حمله کردند. پری یک پارچه سفیدی را در دهانم فرو برد، بعد با چیزی آهنی چند بار به سرم کوبید. صدای عمو فرمان را می‌شنیدم که به پری گفت: «این تیشه تیز نیست یک چیز دیگر بیاور» بعد با آچار به سرم زدند که با سر و صورت خونین به زمین افتادم. پیش از آن که بیهوش شوم آن دو را دیدم که از خانه بیرون رفتند. در بیمارستان بود که به هوش آمدم. پدر این دختر نوجوان بقیه ماجرا را چنین تعریف کرد...»

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه پس از بررسی و استماع دفاعیات متهم با اکثریت آرای را مجرم تشخیص نداد. لذا دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب و با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضا هیأت‌منصفه حکم برائت قشقاوی را صادر نمود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه دنیای ورزش

نام نشریه: دنیای ورزش

مدیرمسئول: غلامحسین شعبانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۲/۱۳

شماره دادنامه: ۱۵۲، کلاسه پرونده: ۹۹۴/۳۴/۷۴

اتهام: نشر اکاذیب، توهین و افترا

شاک: عبدالحمید حمیدی دبیر هیأت فوتبال شهرضا

رای دادگاه: رای براءت صادر می شود.

خلاصه پرونده

در این پرونده عبدالحمید حمیدی دبیر هیأت فوتبال شهرضا علیه غلامحسین شعبانی مدیرمسئول مجله دنیای ورزش شکایت کرده که نامبرده در شماره ۱۱۷۳ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۷۴ مطلبی را تحت عنوان "فوتبال شهرضا کاری به کار فیفا ندارد" چاپ نموده که این مطلب علاوه بر هتک حرمت بیانگر تهمت و افترا به وی در حیطه انجام وظایف و مسؤلیت اداری بوده و گویای اهانت مستقیم دست اندرکاران مجله دنیای ورزش به ساحت ورزش با توسل به حربه استهزاء و تمسخر می باشد که با توجه به موارد مذکور تقاضای تعقیب مدیرمسئول مجله مذکور را نموده است.

مطلب مورد شکایت: فوتبال شهرضا تابع مقررات است و بس!

رویه صفحه گشتی در ولایات در برخورد با قضایا و رخدادهای ورزشی، روشی طنزگونه است. این راز همان ابتدای بازگشایی این صفحه اعلام کرده بودیم. با این حال بعضی از دوستان ورزشی گاهی در مقابل ما جبهه می گیرند، بدون این که بدانند گردن ما از مو نازک تر است و ورزشکار هم نباید مقاوم تر از این قبیل حرف ها باشد.

نوشته بودیم، فوتبال شهرضا کاری به فیفا ندارد و در آن نوشتار به مسأله دو امتیازی بودن

مسابقات شهرضا اشاره کرده‌ایم که پنداری، اشتباهاتی شده و تقصیر به گردن باریک‌تر از موی گشت و گذارچی افتاده است.

برادر گرامی، آقای «رضا پورجوهری» رئیس هیأت فوتبال شهرضا در نامه‌ای بسیار محترمانه که در این باره ارسال کرده‌اند، یادآور شدند: اجرای سیستم دوامتیازی بودن رقابت‌های فوتبال در سال ۱۳۷۴ از طرف هیچ یک از مسؤولان این هیأت مطرح نشده و پیکارها کماکان بر طبق آئین‌نامه‌های اجرایی و انضباطی ارسالی از طرف فدراسیون فوتبال برگزار می‌شود. ایشان عنوان ساختن چنین مسائلی را دلیل مخالفت همکار ما با دبیر هیأت شهرشان ذکر کرده‌اند، که امیدواریم چنین مباد...»

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

اعضای هیأت‌منصفه پس از بررسی و استماع مدافعات مشتکی عنه با اکثریت آرا نامبرده را مجرم تشخیص ندادند لذا دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب و با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای هیأت‌منصفه حکم برائت صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صنایع پلاستیکی

نام نشریه: ماهنامه صنایع پلاستیکی

مدیرمسئول: احمد ساعت‌نیا

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۵/۱۲/۱۳

اتهام: نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی

شاکی: مجتبی خسروتاج رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی

رای دادگاه: رای برائت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

در این پرونده مجتبی خسروتاج رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی علیه احمد ساعت‌نیا مدیرمسئول ماهنامه علمی - اقتصادی - آموزشی و فرهنگی صنایع پلاستیکی شکایت کرده که نامبرده در مقاله منتشره در شماره ۱۰۴ مورخ ۱۰ مهرماه ۱۳۷۴ تحت عنوان "یادداشتی بر وقایع روز (اقتدار لازم - اقتدار کافی)" و در بندهای یک الی پنج همان مقاله مطالب کذبی را منتشر نموده که انتشار آن اکاذیب و موجبات تشویش اذهان عمومی را در رابطه با عملکرد شرکت بازرگانی پتروشیمی فراهم آورده است. بنابراین تقاضای تعقیب مشارالیه را در ارتباط با موارد فوق دارد.

نظر هیأت منصفه و رای دادگاه

هیأت منصفه پس از استماع مدافعات متهم وی را مجرم تشخیص نداد. بر همین اساس دادگاه شعبه ۳۴ مدیرمسئول ماهنامه صنایع پلاستیکی را به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب تبرئه می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه توس

نام نشریه: هفته نامه توس

مدیرمسئول: محمدصادق جوادی حصار

شعبه رسیدگی کننده: شعبه یازدهم دادگاه عمومی مشهد، شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان، قاضی محمدعلی صالح تبار، مستشاران ولی الله خانی و حسین هوشمند

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۱/۱۹

شماره دادنامه: ۸۴/۸۴ - ۱۳۷۶/۱/۱۹، کلاسه پرونده: ۱۱/۷۵/۲۲۱۶

شماره دادنامه: ۱۶۰/۱۰۴۰، تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۹/۳۰

اتهام: اهانت، اشاعه اکاذیب و مطالب غیرواقعی و خلاف حقیقت، ایجاد تقابل بین حوزه و دانشگاه، تخطی از مفاد قانون مطبوعات
شاکلی: دبیر حوزه علمیه مشهد، رئیس دادگستری مشهد
رای دادگاه: پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و محرومیت ده ساله از فعالیت های مطبوعاتی، عدم حق دریافت امتیاز هیچ یک از نشریات جمهوری اسلامی ایران.

خلاصه پرونده به نقل از رأی دادگاه

هفته نامه توس در شماره ۶۹۷ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۲ جمله ای به این مضمون "دانشگاه ها از حوزه ها اسلامی تر است" را در صفحه اول تیترو در سطح استان منتشر و به این وسیله احساسات عده ای از مردم مسلمان را جریحه دار و موجبات تحریک آنها را فراهم نمود. پس از مدت کوتاهی تعداد زیادی از دوستداران انقلاب اسلامی به صورت افواهی به این حرکت توس اعتراض کردند تا این که گروهی از افراد تحت عنوان انصار حزب الله به راه افتادند و در مقابل دفتر جریده توس اجتماع و به مسؤلان و گردانندگان هفته نامه مذکور اعتراض و بر اثر مناظره ای که بین نمایندگان جمعیت مذکور و آقای مدیرمسئول هفته نامه انجام پذیرفت، مقدمات تشنج و تضارب فیزیکی ایجاد و می رفت که به یک برخورد خصمانه تبدیل شود که با مداخله استاندار محترم، ریاست محترم دادگستری استان، ارشاد، پلیس و با دادن این وعده به آن گروه که به اتهام مسؤلان هفته نامه توس طبق قانون رسیدگی خواهد شد متفرق گردیدند. متقابلاً حوزه علمیه مشهد طی شماره های ۳۶۱۳۷-۷۵/۱۲/۵ و

۳۶۷۱۶-۷۶/۱/۱۶ شکایتی را علیه آقای جوادی حصار مدیرمسئول هفته‌نامه توس به دادگستری مشهد تقدیم و مدعی شد با توجه به فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری در جهت اسلامی نمودن دانشگاه‌ها کسانی و جریاناتی به‌طور خزنده به اشکال‌تراشی و تلویحاً به موضع‌گیری پرداخته و با انتشار جملاتی از قول افراد مغرض موجبات تضارب اقشار جامعه و تقابل بین دانشگاه و حوزه علمیه را فراهم کرده و به این اتهام تقاضای تعقیب جزایی آقای جوادی حصار را نموده‌اند. لزوماً متهم به دادگاه احضار و راجع به اتهامات معنونه تحقیق و او به دفاع از خویش پرداخت و اتهامات مطروحه از سوی شاکی را تکذیب و اقدام جریده توس را صرفاً یک اعلام خبر دانست و مدعی شد در شماره‌های بعدی توس خود به نقد مطالب‌گوینده این جمله پرداخته و تحلیل جامعی از سخنان قبلی یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سپس درباره اظهارات آقای دکتر تاجرنیا نوشته و انتشار داده است و در پایان این جلسه از دادگاه استمهال نموده تا در فرصتی مناسب و کیلی را به محکمه معرفی کند. در اجرای قانون آئین دادرسی کیفری با این تقاضای متهم موافقت گردید. سپس جلسه دادرسی در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۷ با حضور هیأت منصفه برگزار و متهم بدون معرفی وکیل در دادگاه حضور یافت و خلاصه دفاعیات آقای دکتر تاجرنیا (وی قبل از آقای جوادی حصار به دادگاه احضار و از او مشروحاً تحقیق شده است) و متهم برای شاکی و هیأت منصفه قرائت شد. آن‌گاه شاکی در جهت دفاع از شأن اسلامی حوزه و شکایت مطروحه مطالبی را ایراد و طبق ماده ۳۰ قانون مطبوعات و مادتين ۶۰۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواستار مجازات متهم شد. متعاقباً اعضای هیأت منصفه منفرداً توضیحاتی داده و جملگی حرکت ناشایسته جریده توس را عملی نادرست خوانده‌اند. النهایه در این جلسه هیأت اظهارنظر نهایی ننموده و حضور آقای تاجرنیا را نیز در جلسه دادرسی ضروری تشخیص و تقاضای احضار او را از دادگاه نموده‌اند. بالنتیجه دادگاه در این مرحله، رسیدگی را متوقف و تقاضای هیأت منصفه را اجابت نمود. مضافاً فردی به نام آقای جلالی از دست‌اندرکاران توس را تحت عنوان گواه احضار و برای تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۷ وقت رسیدگی جدید تعیین و به متهم و هیأت منصفه وقت مذکور ابلاغ شد. در این فاصله دادگاه نماینده‌ای را تعیین و با صدور ابلاغی او را به انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی، مرکز فعالیت انحصار حزب‌الله و هفته‌نامه توس اعزام نمود تا تحقیقات مورد نظر را انجام و نتیجه را گزارش دهد. وی نیز در این باره اقدام و به نقاط از پیش تعیین شده مراجعه و تحقیقات لازم را انجام و نتیجه را طی شرح مورخ ۱۳۷۶/۱/۱۶ به دادگاه تسلیم داشت. ماحصل اقداماتی را که دادگاه برای کشف ماهیت این حرکت‌ها انجام داده به این شرح است:

پس از استماع بیانات مقدماتی آقای دکتر تاجرنیا و آقای جوادی حصار احساس شد آن‌ها در

مقابل بیانات نماینده محترم مجلس شورای اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای فاکر (نماینده مردم مشهد) تحرک نشان داده و به صورت صریح و ضمنی موضع‌گیری نموده‌اند. لزوماً به سراغ گفته‌های جناب آقای فاکر رفتیم و مشخص شد ایشان در جلسه‌ای تقریباً خصوصی که برای عده‌ای از طلاب در اواسط سال ۱۳۷۵ تشکیل شده بود، سخنرانی نموده و در قسمتی از بیانات خود با ذکر تمثیلی، موضوع تقسیم غنایم جنگی بعد از جنگ صفین در صدر اسلام توسط حضرت رسول (ص) بین آنانی که تازه مسلمان شده بودند را مطرح و آن را به سخنان ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران راجع به توزیع تعدادی دستگاه کامپیوتر بین دانشگاهیان تسری داده است و به قرار اطلاع، یکی از طرفداران هفته‌نامه توس قبلاً از برگزاری این جلسه آگاهی یافته و با در دست داشتن ضبط صوت در جلسه مذکور شرکت و سخنان جناب آقای فاکر را ضبط نموده و آن را به هفته‌نامه برده و گرداندگان آن جریده گفته‌های مضبوطه را بر روی کاغذ منعکس و جملاتی از آن من جمله (فاکر: آقای هاشمی گفتند اگر به این دانشگاهی‌ها نرسی مسأله درست می‌کنند این‌جا بود که به یاد غنایم صفین افتادم!) را در شماره ۶۸۴ توس با تیتراژ درشت چاپ و انتشار دادند. پس از درج این مطالب با مقدماتی که توسط هفته‌نامه توس تدارک دیده شده بود، میزگردی با حضور چهار تن از شورای انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد تشکیل و در آن محفل بعضی‌ها مطالبی گفتند که به طور ضمنی به آقای فاکر پاسخگویی کرده‌اند. ایضاً هفته‌نامه توس جمله‌ای از بیانات مشروح آقای دکتر تاجرنیا به این مضمون "من هم می‌گویم دانشگاه امروز ما، از حوزه اسلامی‌تر است" را انتخاب و در صفحه اول شماره ۶۹۷ هفته‌نامه توس چاپ و در سطح وسیعی انتشار داده است که طولی نکشید اعتراض کثیری از مردم به صورت لفظی در سطح جامعه مطرح و چند روز بعد گروهی از انصار حزب‌الله (گزارش شده است حدود یکصد نفر بوده‌اند) با تجمع در برابر هفته‌نامه توس مراتب اعتراض شدید خود را ابراز و تقاضای برخورد قانونی را نموده‌اند. ضمناً پس از انتشار این جملات توسط هفته‌نامه توس آقای جوادی مدیر هفته‌نامه مذکور در یکی از شماره‌های بعدی تحلیلی پیرامون اظهارات آقای فاکر و آقای دکتر تاجرنیا نوشته و در قسمتی از آن گفته‌های آقای فاکر را به قول خود تعبیر و این‌گونه قلمداد کرده است که از نظر آقای فاکر دانشگاهیان یا بن‌الطلاق هستند و اساتید دانشگاه فیانی و... و این طرز برداشت را مردود دانست. متقابلاً ادعای آقای دکتر تاجرنیا را هم تندروی و بیان این دو مطلب از دو طرف را تعدی و تفریط دانست. همچنین ریاست محترم دادگستری طی شرحی وفق مواد ۲ و ۳ و ۶ قانون مطبوعات تقاضای تعقیب متهم را نمود. علی‌هذا در این شرایط دادگاه ختم رسیدگی را اعلان و برای قسمتی از اتهامات متهم با استعانت از قادر متعال مبادرت به صدور حکم می‌نماید.

رأی دادگاه

در پرونده کلاسه ۱۱/۲۲۱۶/۷۵ آقای محمدصادق جوادی حصار، اهل و ساکن مشهد شغل کارمند آموزش و پرورش و مدیرمسئول هفته‌نامه توس، حسب شکایت مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۵ دبیر شورای برنامه‌ریزی مدیریت حوزه علمی خراسان متهم است به درج مطالب غیرواقعی و اظهارنظرهای مغرضانه پیرامون حوزه‌های علمیه در جهت تشویش افکار و اذهان عمومی به‌ویژه نسبت به دو مرکز مهم حوزه و دانشگاه و ایجاد تقابل بین این دو نهاد مقدس و اهانت به حوزه علمیه. همچنین جوادی حصار طبق اعلام جرم ریاست محترم دادگستری خراسان (به جانشینی دادستان دادرسی سابق) به تخطی از مفاد قانون مطبوعات خصوصاً مواد ۲ و ۳ و بند ۴ از ماده ۶ آن و قرار دادن اقشار جامعه در مقابل یکدیگر و ایجاد اختلاف و جریحه‌دار نمودن احساسات مذهبی مردم و تشویش اذهان عمومی متهم شد. علی‌هذا با توجه به شرح جامعی که در مقدمه رأی مرقوم گردیده و نظر به شکایت اولیه شاکی که مستند به دلایل و مدارکی از تصاویر هفته‌نامه توس راجع به اظهارات اعضای انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی می‌باشد و تحلیل به اصطلاح سیاسی مدیر هفته‌نامه از گفته‌های آقایان فاکر و تاجرنیا و نیز دلایل دیگری که توسط شاکی بیان شد، نهایتاً در جلسه نهایی لایحه مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۶ را در جهت تعقیب متهم و شکواییه قبلی خویش به دادگاه ارسال داشته‌اند و با توجه به اظهارات آقای دکتر تاجرنیا در مراحل مختلف (چه از موضع گواه و چه به عنوان متهم) که در پرونده و نوار کاست مضبوط می‌باشد و موّدای شهادت آقای جلالی از دست‌اندرکاران جریده توس که در دادگاه علنی مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۷ بیان شده و این نکته حائز اهمیت که اگرچه استخراج تیرهای مورد بحث توسط او انجام گرفته، لیکن به تصویب آقای جوادی حصار رسیده و آن‌گاه چاپ شده و با توجه به استماع دفاعیات متهم و این که مسؤلیت چاپ و انتشار مطالب مندرج در هفته‌نامه شماره ۶۹۷ توس را پذیرفته و اصرار او به این که اصولاً جرمی مرتکب نگردیده و وظیفه مطبوعاتی خود را انجام داده و در مجموع کاملاً مشهود و آشکار بود که او در موضع خویش ایستاده و اگر باز هم فعالیت مطبوعاتی داشته باشد مثل گذشته بلکه شدیدتر از آن اهداف مغرضانه خود را پیگیر خواهد بود و هر از چندگاهی با نفوذ به مجالس حتی غیرعلنی و یا تحریض و تهییج احساسات افراد، خصوصاً جوانان دانشگاهی در لوای تشکیل میزگرد به اصطلاح سیاسی سؤالاتی را با اهدافی مطرح و پس از وصول پاسخ و استخراج کلمات و جملات خاص که با درشت کردن تیر آن‌ها به اهداف از پیش تعیین شده خود می‌رسند و نتیجتاً به انحاء مختلف موجبات اصطکاک بین اقشار جامعه خواهد شد و با عنایت به چاپ مصاحبه مبسوط اعضای انجمن اسلامی که اظهارات همگی آنان خصوصاً آقای تاجرنیا در قسمت‌های زیادی غیرواقعی و یا

بعضاً کذب بوده و در فرازهایی موجبات تضعیف ارکان حکومت جمهوری اسلامی با رعایت مقام عظمای ولایت فقیه را فراهم نموده و با لحاظ نظریه مشورتی هیأت محترم منصفه به این مضمون که «هیأت با توجه به جلسات دادرسی و استماع مدافعات متهم و گواهی گواهان، مدیرمسئول هفته‌نامه توس یعنی آقای جوادی حصار را مستنداً به ماده ۳۰ قانون مطبوعات و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی به لحاظ تشویش اذهان عمومی از طریق نقل قول خلاف حقیقت و توهین‌آمیز، به اتفاق آرا مجرم می‌شناسد و به لحاظ سوابق عدیده نامبرده را مستحق ارفاق نمی‌داند» و با توجه به ملاحظه و مطالعه نتیجه می‌گردد مذکور که در هفته‌نامه شماره ۶۹۷ توس به چاپ رسیده و موارد خلاف قانون و شرع مقدس در آن مشهود بوده و در وقت مناسب با تمهیداتی تحقیقات و تعقیباتی در آن خصوص معمول خواهد گردید و گویندگان آن سخنان باید پاسخگوی قانونی باشند و با عنایت به این‌که گناه آقای جوادی حصار به مراتب سنگین‌تر از صاحبان آن سخنان می‌باشد چرا که هریک از آنان به عنوان یک فرد نظرانی دارد و در یک جمع قلیل بیان شده مضافاً این‌که وظیفه‌دار مطبوعاتی نبوده‌اند. اما ایشان مطالب مورد نظر خود را با اهداف منفی از طریق چاپ در هفته‌نامه توس انتشار داده و اظهارات آقای دکتر تاجرنیا دائر به این‌که ویرایش نهایی توسط انجمن اسلامی دانشگاه انجام نگرفته و ای بسا پس از این اقدام بعضی جاها حذف و این جمله مورد بحث تیتیر نمی‌شد، و با توجه به ملاحظه شماره‌های مختلفی از نشریه که در موارد متعددی با ذکر جملاتی (حال صحیح، ناصحیح) به نقل از افراد جناح‌های سیاسی و غیرسیاسی موجبات وهن مسئول یا مسؤولان حکومت اسلامی را فراهم نموده و اساس و برنامه‌های حکومتی را زیر سؤال مغرضانه با اهداف منفی برده مانند: «آقای استاندار به ما کوفته تبریزی دادند»، «من از این شعارهای تبلیغاتی که در حمایت از زنان داده می‌شود گریه‌ام می‌گیرد»، «بحث اسلامی کردن دانشگاه به صورت یک مستمسک برای بخشی از حاکمیت درآمده است»، «بنده می‌توانم به جرأت بگویم که دانشگاه‌های امروز ما از حوزه اسلامی تر هستند و...» و صدها بلکه هزاران جمله دیگر و این‌که احراز‌گرفته اصلاً مشی این آقای مدیرمسئول و ایادی او این است که مترصد باشند چه کسی چه می‌گوید و کجای نظام را زیر سؤال می‌برد و یا آن گفته کدام جناح را برمی‌انگیزد تهیه، چاپ و منتشر و نهایتاً موجبات تقابل را و آن هم تقابلی که به وحدت قشرها لطمه می‌زند، ایجاد نماید و احراز این ویژگی در گفتار و افکار متهم که به کل حاکمیت نظام (احتیاطاً به اکثریت قریب به اتفاق حاکمیت) و بسیاری از کارگزاران حکومتی بدبین و گویی رسالت خویش می‌داند جنگ سردی با آن‌ها داشته باشد و مانور دلخواه او در هفته‌نامه‌اش که جولانگاه سیاسی منفی‌کاری و منفی‌بافی (در بسیاری از خبرها و تحلیل‌ها نه همه آن‌ها) خوبی برای او گردیده و با توجه به مضامین قانونی (قانون مطبوعات، قانون

مجازات اسلامی و قانون اساسی) که فعالیت مطبوعات را در حدود قانون آزاد می‌داند و به نظر دادگاه ایشان این حدود را نادیده گرفته و نهایتاً با توجه به افاریر صریح متهم دائر به این که مطالب مورد بحث در میزگرد خصوصاً جمله "دانشگاه از حوزه اسلامی تر است" را عالماً و عامداً به چاپ رسانده و با یقین به این که در آتیه به همین راه و روش نیز ادامه خواهد داد و بالتیجه موجبات تقابل پیش تر اقشار جامعه را فراهم خواهد نمود و با توجه به مجموع محتویات پرونده خصوصاً دو حلقه نوار کاست که در جلسه دادگاه علنی مورخ ۱۳۷۶/۱/۱۷ توسط روابط عمومی دادگستری ضبط گردید و دلایل و شواهدی که دادگاه چه در مطاوری پرونده و چه در جلسات دادرسی به آن رسیده، بزهدکاری متهم نامبرده محرز و مدلل می‌باشد و عمل او یا مفاد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که چنین می‌گوید: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی به امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد بشود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود» در قسمتی از آن به دلایل زیر منطبق است. راجع به قسمت اول ماده تا محل کلمه (اکاذیبی را اظهار نماید) با توجه به ادعای متهم به این که او اکاذیبی را در هفته‌نامه توس نوشته بلکه بیانات گوینده مربوط را چاپ نموده و این گفته متهم مورد تکذیب صاحبان سخن خصوصاً آقای تاجرنیا قرار نگرفته، بالتیجه دفاع وی موجه تلقی و تحقق این قسمت از ماده قانونی را دادگاه ثابت نمی‌بیند، اما قسمت دوم آن را خصوصاً با قصد اضرار به غیر و تشویش اذهان عمومی و علی‌الخصوص نقل قول خلاف حقیقت یا سوءنیت مذکور را تحقق یافته می‌داند چرا که به نظر این مرجع مراد مقنن از ذکر کلمه خلاف حقیقت همان اشاعه اکاذیب نبوده لذا این دو را در دو قسمت بیان نموده به عبارتی اشاعه اکاذیب یعنی این که کسی مطالب دروغی را به دیگری انتساب بدهد اما خلاف حقیقت غیر از این است و به این معناست که ناقل می‌داند این مقاله یا این جمله باحقیقت و درستی منافات دارد لیکن باز هم نقلاً آن را می‌گوید یا چاپ می‌کند و در این مقوله به نظر دادگاه، آقای جوادی حصار می‌دانسته که بسیاری از فزاهای مصاحبه با نتیجه میزگرد خصوصاً این جمله "دانشگاه از حوزه اسلامی تر است" خلاف حقیقت می‌باشد و موجبات وهن حوزه را ایجاد می‌کند و درعین حال به عنوان نقل قول به چاپ و انتشار آن پرداخته و دلیل این که علم داشته این مطالب و این جمله خلاف حقیقت است این است که پس از انتشار این جملات خود به تحلیل و نقد آن پرداخته و نظرات خود را چاپ

کرده است. باید علی‌هذا سوءنیت او برای نشر خلاف حقیقت که موجب تضرر اجتماعی و معنوی حوزه علمیه شده اگرچه به شکل نقل قول در نزد دادگاه ثابت و آقای محمدصادق جوادی حصار از این جهت مجرم تشخیص و مستحق تعزیر است، از طرفی نکته حائز اهمیت در متن ماده ۶۹۸ این است که قانونگذار می‌گوید هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی...

حال پرسش این است که آیا لازمه وقوع جرم این است که این قصد به نتیجه رسیده باشد؟ یا این که هرکس با این هدف و برای وصول هر یک از این دو بعد (اضرار به غیر - تشویش اذهان یا مقامات رسمی) اقدام کند کافی است؟ بر فرض این که نتیجه مورد نظرش حاصل نگردیده باشد پاسخ این است که صرف اقدام کافی می‌باشد و مؤید این نظرگاه قسمت پایانی ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی است که می‌گوید: «... ضرر مادی وارد بشود یا نه» علی‌هذا: این قسمت از دفاعیات متهم مردود است که می‌گوید بروید در جامعه سؤال کنید که کدام اذهان و چه اندازه از افکار تشویش شده است؟ و یا می‌گوید کدام ضرر و به چه کسانی؟ آیا قابل اندازه‌گیری هم هست؟! بلی از نظر این مرجع و به استناد سوابق و لواحق کار مطبوعاتی آقای جوادی حصار (وی در این خصوص دارای سابقه محکومیت کیفری نیز می‌باشد) و دلایلی که در فرازهای مختلف رأی آمده کلمه "قصد" در صدر ماده مورد ملاک دادگاه و نیت مجرمانه متهم و نسبت دادن اعمال خلاف واقع به قسمت‌هایی از حاکمیت "به تیر و سوتیترهای صفحه مربوط به چاپ میزگرد سیاسی توجه شود" و همین نیت بزهکارانه وی در پخش و انتشار قسمت‌های مورد بحث در مقدمه و متن رأی خصوصاً نتیجه میزگرد سیاسی مربوط به انجمن اسلامی دانشگاه که در بسیاری از قسمت‌های آن و هن چهره مسؤولان مهم حکومتی ایجاد و اعمالی برخلاف حقیقت به کسانی یا مجموعه‌ای نسبت داده شده و این انتساب در فحوای کل گفته‌ها و بعضی تیترها و سوتیترها نهفته است، روشن می‌باشد و رکن رکن جرم مورد نظر در این ماده قانونی هم (۶۹۸ مجازات اسلامی) سوءنیت می‌باشد و نیت مجرمانه آقای محمدصادق جوادی حصار راجع به اتهامات منتسب به او (انتشار مطالب و هن آمیز و اعمال خلاف حقیقت به صورت نقل قول) محرز است...

بنا به مراتب فوق و به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۳ قانون وصول درآمدهای دولت جهت مصارف معین او را به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم می‌نماید و چون این اولین مرتبه نیست که وی در دادگاه صالحه محکوم می‌گردد و از طرفی ادامه فعالیت او در جرائد کشور به وحدت نهادها و اقشار اجتماعی آسیب می‌رساند و این ویژگی (وجود وحدت اجتماعی) برای نظام ارزشمند اسلامی و دوام و قوام آن بسیار ضروری بلکه حیاتی می‌باشد و احساس می‌شود ادامه اقدامات ایشان شکاف بین آحاد

اجتماعی را ایجاد می‌کند و این خصوصیتی است که در این پرونده بدان دست یافته‌ایم لذا من باب تکمیل تعزیر و اخذ اختیار از مدلول ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی:

الف. برای مدت ده سال از هرگونه فعالیت مطبوعاتی و احراز مشاغل در جرائد کشور جمهوری اسلامی ایران محروم می‌گردد.

ب. در ظرف مدت ده سال آینده حق دریافت امتیاز هیچ یک از نشریات در جمهوری اسلامی ایران و فعالیت در تشکیلات آن‌ها را نخواهد داشت.

این رأی حضوری بوده و حداکثر ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و رسیدگی مجدد در محاکم تجدیدنظر استان خراسان می‌باشد.

پرونده راجع به شکایت ریاست محترم دادگستری خراسان که براساس مواد ۲، ۳ و ۶ قانون مطبوعات (موضوع اتهام ایجاد تقابل اقشار اجتماعی و تشویش اذهان عمومی) و در خصوص اتهامات کسانی که در میزگرد سیاسی هفته‌نامه توس شرکت داشته‌اند با توجه به این‌که رسیدگی به آن‌ها اولاً نیاز به تحقیق از افراد مورد نظر داشته و ثانیاً درباره شکایت ریاست محترم دادگستری تمهیدات قانونی دیگری باید به کار بسته شود، مفتوح خواهد بود.

رأی دادگاه تجدیدنظر

گردشکار: هفته‌نامه توس به مدیریت محمدصادق جوادی حصار، متن مصاحبه با چند تن از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد تحت عنوان میزگرد سیاسی را در نشریه مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۲ درج می‌نماید، در این مصاحبه اختصاصی که از سوی این نشریه انجام شده چند تن از اعضای این شورا، نظرات خود را پیرامون موضوع اسلامی کردن دانشگاه‌ها بیان نموده که قسمتی از سخنان احدی از اعضای این شورا بدین مضمون «بنده می‌توانم به جرأت بگویم که دانشگاه‌های امروز ما از حوزه اسلامی تر است» در صفحه اول هفته‌نامه مزبور تیترو می‌گردد. متعاقب آن مدیرمسئول نشریه محمدصادق جوادی حصار، پس از ایجاد تنش و اعتراض و تجمع گروهی از مردم در مقابل نشریه، در سرمقاله بعدی همین نشریه تحت عنوان دانشگاه از حوزه اسلامی تر نیست با پرداختن به این موضوع با وجودی که تیترو فوق را از اشتباهات تفریط‌آمیز مصاحبه اعلام کرده و درعین حال این بخش از سخنان گوینده را ضعیف‌ترین بخش دانسته و آن را بی‌باکانه و تفریطی در مقابل افراط اعلام نموده است، مدیرمسئول هفته‌نامه در ادامه سرمقاله خود با ارائه تحلیل پیرامون «الیمین و الیسار» با اشاره به این‌که دانشگاه از حوزه اسلامی تر نیست و یا دانشگاه متکفل امر دین نیست و طرح مباحثی پیرامون این دو موضوع نهایتاً

به ظهور طبقه جدیدی با طرز تفکری پویا دربارهٔ دین و مذهب اشاره کرده که آنان هیچ طرفی را بر طرف دیگر ترجیح نداده و یا اصلاً محل ترجیح نبوده و نتیجه‌گیری کرده دانشگاهیان و حوزویان هر کدام تسلیم‌تر به خدا و رسول و برخوردارتر از تقوا هستند مسلمان‌تر، که تشخیص اسلامی‌تر بودن هر کدام قدری امروز و تماشای فردا در پیشگاه حق می‌باشد، به دنبال انتشار مطالب مذکور از سوی هفته‌نامهٔ توس جمعی از مردم تحت‌عنوان انصار حزب الله در مشهد در مقابل دفتر نشریه تجمع و با تسلیم شکوائیه‌ای به مراجع انتظامی خواستار برخورد قانونی با این هفته‌نامه شده‌اند. همچنین در پی انتشار چنین مطالبی دبیر حوزهٔ علمیه مشهد طی شکوائیه شمارهٔ ۳۶۱۳۷ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۵ علیه محمدصادق جوادی حصار مدیرمسئول هفته‌نامهٔ توس شکایت‌نامه‌ای به دادگستری مشهد تقدیم که در آن تعقیب قانونی هفته‌نامهٔ توس به لحاظ درج مطالب غیرواقعی و اظهارنظرهای مغرضانه پیرامون حوزه علمیه و تشویش افکار و اذهان عمومی نسبت به دو مرکز حوزه و دانشگاه و ایجاد تقابل بین دو نهاد درخواست گردیده و در شکوائیه با اشاره به سرمقالهٔ هفته بعد مندرج در نشریهٔ توس که اعلام شده مدیرمسئول این هفته‌نامه این اهانت آشکار را قبول کرده و این خود نوعی دیگر از مصادیق تشویش افکار عمومی بوده، مجازات مدیرمسئول هفته‌نامه، طبق قانون تقاضا شده است، رسیدگی به پروندهٔ به شعبهٔ ۱۱ دادگاه عمومی مشهد محول گردیده و دستور تحقیق به پاسگاه صادر گردید، علی تاجرنیا عضو شورای مرکزی دانشجویان که تیتراژ فوق به نقل وی در هفته‌نامه درج شده به پاسگاه انتظامی احضار، وی با توضیح چگونگی مصاحبه، بیان نمود جمله‌ای که از طرف وی به عنوان تیتراژ در نشریه درج شده در ارتباط با دفاع از دانشگاه نسبت به افشار مختلف، کاملاً سهوی بوده و عدم اشاره‌اش به نقاط ضعف یا قوت حوزه در کل مصاحبه، مبین ادعایش می‌باشد و قصد اهانتی نداشته و در ادامهٔ گفته قرار بود بعد از مصاحبه مطبوعاتی به جهت اهمیت درج مطالب در نشریه بعد از ویرایش مطالب، در اختیار شورا قرار گیرد تا جرح و تعدیل شده که چنین، عمل نگردیده است. در دادگاه نیز از وی تحقیق شد که مطالب فوق را مجدداً تکرار نموده و دفاعیاتی هم در خصوص بقیهٔ مطالب مصاحبه و نقطه نظراتش در این خصوص بیان نموده است. به تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۶ آقای محمدصادق جوادی حصار مدیر هفته‌نامهٔ توس به عنوان متهم به دادگاه احضار و شکایت دبیر اجرایی حوزه علمیه مشهد برای وی قرائت شد. نامبرده به دفاع از خویش پرداخته و اظهار داشت درج خبر به منزله تأیید یا رد آن نظر یا خبر نبوده و در این مصاحبه به هیچ روی، ایجاد تقابل منظورش نبوده است. مشارالیه درج خبر مذکور را تضارب آرا و افکار در سطح دانشگاه و مطبوعات دانسته که در اجرای فرمایش مقام معظم رهبری که فرموده‌اند دانشجویان تحلیل و نظر بدهند ولو اشتباه باشد، محقق دانسته و تعبیر بعضی‌ها را ناصحیح خوانده، و در

خصوص تیترا عنوان شده اعلام نموده به نظر گوینده مقایسه خوب با خوب تر بوده نه بد با بدتر و آن را تفصیل دانسته و اتهام تشویش اذهان و افکار مردم را به جهت درج مصاحبه رد کرده و در ادامه به سرمقاله هفته بعد نشریه بعد از درج مصاحبه فوق اشاره کرده و گفته در آن سرمقاله اهانت را پذیرا نبوده و افراط و تفریط در سخن دیگران را مورد اشاره قرار داده مبنی بر این که نباید چنین افراط و تفریطی از هر دو سوی صورت گیرد.

مدیرمسئول هفته‌نامه توس در پاسخ به این که چرا جملات تحریک‌کننده را چه از طرف دانشگاه و چه حوزه تیترا نموده که موجبات تضارب فیزیکی جناح‌ها را فراهم نماید، ضمن اشاره به وجود جناح‌های مختلف در جامعه و اعلام مواضعشان با تیترا درشت در روزنامه‌هایشان، نتیجه حاصل از رشد و بالندگی سیاسی دانسته و گفته کار ما (مطبوعات) این است که به تبیین مواضع هر دو طرف پرداخته و آن موضع را تحقیقاً با حسن نیت و با در نظر گرفتن رسالت مطبوعاتی خویش، هر چه شفاف‌تر به اطلاع مردم برسانیم.

متهم در ادامه اتهام اهانت و تشویش اذهان عمومی را رد کرده و آن را منطبق با مواد ۳۰ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات ندانسته و گفته در مصاحبه مزبور کذبی را به کسی نسبت نداده و مطالب را عیناً نقل کرده و هرچه نوشته عین سخنان آن‌ها بوده و انتخاب تیترا مذکور را در هفته‌نامه منتسب به سردبیر وقت نشریه نموده، در عین حال پذیرفته هر خلافی که از سوی سردبیر انجام شود باز هم مسؤولیتش با وی خواهد بود. مشارالیه در عین حال تأکید کرده آن سخنان ولو این‌که تیترا شوند، خلاف قانونی صورت نگرفته چون نه گوینده سخن را رد کرده و نه مدعی است که به وی نسبت داده‌ایم، مصاحبه و درج آن و تیترا آن را تماماً منطبق با قانون و با حسن نیت از سوی طرفین تلقی می‌نمایم.

وی در پایان جلسه ایجاد اختلاف را رد کرده و طرح آن را کاملاً منصفانه و بی‌طرفانه دانسته و درج نظرات هر دو طرف را بدون دخل و تصرف به منظور تضارب آرا و افکار سیاسی و فرهنگی موجود در جامعه اعلام نموده و طرح ایجاد اختلاف را واقعی ندانسته و گفته حرکات و راهپیمایی‌های انصار حزب‌الله و غیر آن، مصادیق ایجاد اختلاف نبوده چون آن‌ها قبل از این هم دست به این‌گونه حرکات زده و در مقابل روزنامه و دیگر نقاط شهر تجمعاتی داشته‌اند. مجدداً در مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۷ شعبه یازدهم دادگاه عمومی در وقت فوق‌العاده با حضور پنج تن از اعضای هیأت منصفه و مشتکی عنه (جوادی حصار) و نماینده شاکی تشکیل، در این جلسه بدو نماینده شاکی با طرح شکایتش اعلام نمود که از نظر ما ضرر معنوی انجام گرفته و طبق مواردی که در شکوائیه اشاره شده تقاضای رسیدگی و تعقیب مسؤولان جریده توس را دارم. نماینده شاکی در

ادامه نحوه درج این‌گونه خبرها را ایجاد تقابل بین حوزه و دانشگاه عنوان کرده و درج مطالب مندرج در هفته‌نامه که از سوی احدی از نمایندگان روحانی مجلس شورای اسلامی در مجلس خصوصی درباره دانشگاه ایراد شده و نیز متقابلاً درج مطالبی دیگر از دانشگاهیان را مصداق واقعی تشویش اذهان دانسته است. اعضای هیأت منصفه در این جلسه اقدام به طرح سؤالات متعدد از مشتکی‌عنه نموده و وی به دفاع برخاسته که مشروح سؤالات و پاسخ در صفحات ۴۲ الی ۴۶ پرونده منعکس است.

در پایان جلسه مشتکی‌عنه تقاضای مهلت برای مشورت با وکیلش را نموده است. ریاست محترم دادگستری در مورخ ۱۳۷۶/۱/۱۷ با ارسال شکوائیه به دادگاه علیه متهم پرونده (جوادی حصار)، ضمن اشاره به تیتراژ شدن جمله اهانت‌آمیز در هفته‌نامه توس و ایجاد جو تشنج و نتیجتاً تجمع عده‌ای از مردم در مقابل دفتر نشریه توس که قصد به آتش کشیدن محل نشریه را داشته‌اند که نهایتاً به درخواست استاندار و دستور وی به نیروی انتظامی از فاجعه‌ای جلوگیری شده، درخواست تعقیب مدیرمسئول نشریه مزبور طبق بند ۴ از ماده ۶ قانون مطبوعات گردیده است. مجدداً دادگاه نخستین در مورخ ۱۳۷۶/۱/۱۷ به‌طور علنی با حضور پنج تن از اعضای هیأت منصفه و متهمان تشکیل که ابتدا متهم تاجرینا (شخص مصاحبه‌شونده از اعضای انجمن اسلامی) عنوان کرده مطالبی که گفته شده در یک جمع و میزگرد بوده و قرار بوده مشورت شود و بعد چاپ گردد که چنین نشده و توضیح داده مطلب گفته شده سهوی بوده و این‌که بیایند این جمله را تیتراژ بدون مشورت بوده، شاید اگر در شورای انجمن اسلامی مطرح می‌شد، چنین چیزی تصویب نمی‌شد. در این جلسه نیز مشتکی‌عنه به سؤالات هیأت منصفه و دادگاه پاسخ گفته است.

اعضای هیأت منصفه در پایان جلسه با توجه به دفاعیات متهم و گواهی گواهان به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، محمدصادق جوادی حصار را به لحاظ تشویش اذهان عمومی از طریق نقل قول خلاف حقیقت و توهین به اتفاق آرا مجرم شناخته و به عدم استحقاق ارفاق وی نظر می‌دهند. دادگاه محترم نخستین با بررسی قضیه و استماع اظهارات مطلعان و با التفات به اعلام نظر از اعضای هیأت منصفه مطبوعات به موجب رأی تجدیدنظر خواسته، محمدصادق جوادی حصار مدیرمسئول هفته‌نامه توس را به استناد قسمت دوم ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین از جهت انتشار مطالب وهن‌آمیز و اعمال خلاف حقیقت به صورت نقل قول به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم می‌نماید. همچنین محکوم علیه از جهت متمیم تعزیر به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به مدت ده سال از هرگونه فعالیت مطبوعاتی و

احراز مشاغل در جرائد کشور جمهوری اسلامی ایران محروم و نیز ده سال از حق دریافت امتیاز هرگونه نشریه‌ای در جمهوری اسلامی ایران و فعالیت در تشکیلات آن‌ها مسلوب‌منه گردیده است و پرونده در خصوص شکایت ریاست محترم دادگستری خراسان از جهت اتهام ایجاد تقابل اقشار اجتماعی و تشویش اذهان عمومی و نیز در خصوص اتهامات اشخاصی که در میزگرد سیاسی هفته‌نامه‌ی توس شرکت داشته مفتوح مانده است. با ابلاغ رأی محکوم‌علیه با پرداخت هزینه دادرسی و در مهلت قانونی نسبت به رأی صادره اعتراض و لایحه‌ی تجدیدنظرخواهی خود را تقدیم داشته است. پرونده به این شعبه ارجاع که به کلاسه ۸/۱۴۹/۷۶ تجدیدنظر ثبت گردیده، شعبه‌ی هشتم دادگاه تجدیدنظر پس از تشکیل جلسه در مورخ ۱۳۷۶/۵/۵ با بررسی پرونده، حکم صادره از شعبه‌ی یازدهم دادگاه عمومی را به لحاظ عدم حضور اعضای هیأت منصفه مطبوعاتی به تعداد حد نصاب لازم در دادگاه، مخدوش دانسته و به منظور رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از سایر اعضای هیأت منصفه که در دادگاه نخستین در این خصوص اظهارنظری ننموده‌اند دعوت به عمل آمده و جلسه رسیدگی به تاریخ ۱۳۷۶/۵/۱۸ موکول گردیده است در تاریخ‌های ۱۳۷۶/۵/۱۸، ۱۳۷۶/۵/۱۹ و ۱۳۷۶/۵/۲۱ شعبه‌ی هشتم دادگاه تجدیدنظر سه نوبت متوالی به‌طور علنی تشکیل که به دلیل به حد نصاب نرسیدن اعضاء هیأت منصفه مطبوعاتی، رسمیت جلسه اعلام نگردیده که مجدداً وقت رسیدگی به تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۳ و تعیین و معرفی اعضای هیأت منصفه جدید موکول شده، نهایتاً مرجع تجدیدنظر در تاریخ فوق با حضور اعضاء هیأت منصفه جدید و نماینده‌ی شاکی و تجدیدنظرخواه به صورت علنی تشکیل که در این جلسه تجدیدنظرخواه در مقام دفاع با لایحه‌ی تجدیدنظرخواهی، به دفاع پرداخته و لایحه‌ی خود را قرائت کرده و در ادامه با تقدیم یک سلسله تحلیل‌ها و مقالات پیرامون دانشگاه و دانشجو در آئینه‌ی رهنمودهای مقام معظم رهبری که توسط دفتر مقام معظم رهبری تدوین شده و در روزنامه به چاپ رسیده و قرائت قسمت‌هایی از آن در مقالات در رابطه با انجمن‌های اسلامی و نیز قرائت قسمت‌هایی از سخنان مقام معظم رهبری را در جمع طلاب حوزه‌ی علمیه مشهد، بالنتیجه چاپ سخنان اعضای انجمن اسلامی در هفته‌نامه‌ی توس را در راستای آرزوی مقام معظم رهبری اعلام و با اشاره به ماده‌ی ۲۳ قانون مطبوعات حق پاسخگویی به طرف مقابل را محفوظ دانسته و در پایان اعلام کرده یک مسأله عادی مطبوعاتی را به مسأله‌ای سیاسی و قضایی مبدل کرده‌اند. پس از آن نماینده‌ی شاکی (حوزه‌ی علمیه) به طرح مجدد شکایت خود پرداخته و با اشاره به رسالت مطبوعات و بیان موادی از آن قانون، انتشار یک گفتار در جمع خصوصی و تحریک دانشگاهیان و سپس تشکیل میزگرد با اعضای انجمن اسلامی و انتشار مطالب آن را قبل از هماهنگی و رؤیت شرکت‌کنندگان در میزگرد و نیز ارائه سرمقاله‌ی بعدی فاقد حسن‌نیت از سوی مدیرمسئول روزنامه‌ی توس دانسته و عدم پاسخگویی به مطالب منتشره را به لحاظ پرهیز از درگیری‌های

ناخواسته (حیدری-نعمتی) و افزودن حساسیت بیشتر تر اعلام کرده و انتشار مطالب این میزگرد مورد نظر را موجب تشویش اذهان عمومی و ایجاد تقابل بین اقشار جامعه (روحانی و دانشجو) و اهانت به حوزه‌های علمیه دانسته و خواستار برخورد قانونی طبق ماده ۳۰ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی گردیده است.

در پایان جلسه محمدصادق جوادی حصار مدیرمسئول هفته‌نامه توس به سؤال‌های دادگاه پاسخ گفته و در آخرین دفاع خود ایجاد تقابل بین حوزه و دانشگاه و تشویش اذهان عمومی را رد کرده و اظهار داشته مطلب غیر واقعی چاپ نشده هرچه چاپ کرده واقع شده و اگر غیر از این می‌بود باید از سوی گویندگان آن سخنان تکذیب می‌شد و اظهار نظری هم نکرده، فقط اطلاع‌رسانی کرده و اطلاع‌رسانی و درج خبر عنصر ماهوی مطبوعاتی است، نهایتاً پس از اعلام ختم دادرسی هیأت منصفه مطبوعاتی به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات و با استماع دفاعیات و اظهارات شاکی، محمدصادق جوادی حصار مدیرمسئول هفته‌نامه توس را به اتفاق بزهکار شناخته و با اکثریت اعضای هیأت منصفه وی را مستحق تخفیف ندانسته‌اند. شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر با بررسی مندرجات پرونده و استماع و ملاحظه دفاعیات تجدیدنظرخواه و اظهارات نماینده شاکی و انجام مشاوره و حصول توافق نظر به شرح آتی مبادرت به انشای رأی می‌نماید.

رأی دادگاه تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای محمدصادق جوادی حصار مدیرمسئول هفته‌نامه توس نسبت به حکم شماره ۸۴/۸۴-۷۶/۱/۱۹-شعبه یازدهم دادگاه عمومی مشهد که به اتهام انتشار مطالب وهن‌آمیز و اعمال خلاف حقیقت به صورت نقل قول به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات به پرداخت مبلغ سه میلیون ریال جزای نقدی به صندوق دولت محکوم و در متمم حکم تعزیری نامبرده برای مدت ده سال از هرگونه فعالیت مطبوعاتی و احراز مشاغل در جرائد کشور جمهوری اسلامی ایران محروم و ظرف مدت ده سال آینده از حق دریافت امتیاز نشریات در جمهوری اسلامی ایران و فعالیت در تشکیلات آن‌ها ممنوع گردیده است. استنباط دادگاه محترم نخستین و احراز بزه انتشار مطالب وهن‌آمیز و نسبت دادن اعمال خلاف حقیقت به صورت نقل قول و انطباق عمل مشتکی‌عنه با قسمت اخیر ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی به جهات ذیل و جهات ندارد، زیرا اظهارات عنوان شده در جمع چند نفر از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد که "دانشگاه‌های امروز ما از حوزه اسلامی تر است" مطلبی بوده که در انجمن اسلامی گفته شده و نقل و درج آن را نمی‌توان مصداق عملی که در قانون، مورد نظر قانونگذار بوده است دانست. چه آن که در صورتی که (خدای نخواست) عمل یا اعمال خلاف واقعی

را به حوزه محترم یا دانشگاه محترم به نقل قول نسبت می‌داد، انتشار آن مصداق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بود، درحالی‌که در مانحن فیه انجام عملی خلاف حقیقت نسبت داده نشده بلکه توجیه نادرست از ناحیه عضو انجمن اسلامی را که در مقام مقایسه ناصحیح عنوان شده، تجدیدنظرخواه به نقل قول در هفته‌نامه منعکس کرده که در این خصوص نامبرده برخلاف آن چه به وقوع پیوسته مطلبی درج نکرده و از این حیث مرتکب جرم نگردیده است. انعکاس این جمله در هفته‌نامه را هم نمی‌توان اهانت به حوزه تلقی نمود زیرا در انتشار و نقل مقایسه‌ای نادرست که دانشگاه امروز ما از حوزه اسلامی تر است، احترام و منزلت حوزه مورد اهانت قرار نگرفته و این مطلب از موقعیت، عظمت و حرمت حوزه محترم نمی‌کاهد. قطع نظر از این که ادعای اسلامی بودن دانشگاه بلا دلیل بوده و واقعیت نداشته و ندارد و اگر هم دانشگاه اسلامی شده و می‌شود از برکت وجود حوزه‌ها بوده است. بنا به مراتب عمل تجدیدنظرخواه که نقل و درج این مقایسه از ناحیه چند نفر از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی در هفته‌نامه توس بوده با ماده استنادی دادگاه نخستین انطباق ندارد مضافاً به این که حکم تجدیدنظر خواسته از جهت عدم رعایت حد نصاب اعضای هیأت منصفه در جلسه دادگاه نیز قانونی نبوده به جهات فوق دادنامه صادره درخور نقض است مستنداً به ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ضمن نقض حکم مزبور، براثت تجدیدنظرخواه از بزه انتسابی (انتشار مطالب وهن آمیز و اعمال خلاف حقیقت به صورت نقل قول و درج آن) اعلام می‌گردد. نظر به این که حسب مندرجات پرونده تجدیدنظرخواه از جهت رعایت رسالت قانونی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی ایران برعهده دارند و حدودی که قانون برای مطبوعات مقرر داشته که از درج مطالبی تفرقه‌انگیز و قرار دادن اقشار جامعه در مقابل یکدیگر ممنوع می‌باشند، تخطی نموده و با انتشار مطلب به عنوان نقل قول از سخنان احدی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد عالمناً از این که با درج این گفتار نه تنها حوزه و دانشگاه را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد بلکه اقشار جامعه را، عمل وی تخلف از قانون مطبوعات (مواد ۲ و ۶ قانون مطبوعات) می‌باشد که همین جهات مورد توجه و نظر هیأت منصفه در مرحله تجدیدنظر قرار گرفته که وی را مجرم تشخیص و لکن مستحق تخفیف و ارفاق دانسته‌اند در خصوص این تخلفات دائر به عدم رعایت رسالت مطبوعاتی و تخطی از مقررات مواد ۲ و ۶ قانون مطبوعات و ایجاد تشویش و تقابل بین دو مرجع محترم اعمال متهم مشمول مقررات فصل دوم و چهارم قانون مطبوعات می‌باشد که به استناد ماده ۱۲ قانون مزبور اظهار نظر و اقدام قانونی در صلاحیت هیأت محترم نظارت بر مطبوعات است، به اعتبار صلاحیت آن مرجع قرار عدم صلاحیت این دادگاه اعلام می‌گردد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر

نام نشریه: روزنامه کار و کارگر

مدیرمسئول: علی ربیعی، علیرضا صمدی دفتر سرپرستی کار و کارگر خوزستان

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۱/۲۶

شماره دادنامه: ۱۳۰، کلاسه پرونده: ۱۰۰۲

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: حسنی نماینده شرکت کشت و صنعت کارون (شهرستان کارون)، کوروش حاجی پور

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

رای دادگاه

در خصوص شکایت آقای کوروش حاجی پور علیه مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر و آقای حسنی و صمدی مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به این که شاکی خصوصی جهت اخذ توضیح و ارائه دلایل احضار ولیکن با وجود ابلاغ اخطاریه و گواهی مأمور ابلاغ حاضر نگردیده بناء علی هذا به جهت فقد دلیل کافی بر توجه اتهام به مشتکی عنهم مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی حکم برائت نامبردگان صادر و اعلام می گردد. رای صادره ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می باشد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کیهان

نام نشریه: روزنامه کیهان

مدیرمسئول: حسین شریعتمداری (شکایت‌ها در زمان مهدی نصیری مطرح شده است)

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۲/۸

شماره دادنامه: ۱۳۷۶/۲/۸-۲۶

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: وزیر دارایی، دفتر کل حقوقی شرکت پست استان فارس، سرپرست اداره راه و ترابری استان آذربایجان شرقی، مدیرعامل فروشگاه زنجیره‌ای قدس، روابط عمومی شهرداری ملایر، رئیس آموزش و پرورش ناحیه یک خرم‌آباد، مدیرعامل سازمان و سرپرست دانشکده علوم پزشکی ایلام، رئیس شعبه ۲۰۵ کیفری دو سابق تهران، رئیس دادگستری شهرستان خلخال و کارمندان دادگستری، "ح.ج"

رای دادگاه: با توجه به گذشت برخی از شکات قرار موقوفی تعقیب و درخصوص شکایت‌های دیگر رای برائت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

۱. آقای محمدخان وزیر محترم دارایی مدعی است که روزنامه در شماره ۱۴۹۲ مورخ ۱۳۷۱/۹/۹ طی گزارشی درباره سیاست‌های جدید واردات و نوسانات نرخ ارز، تحلیلی نادرست و تحریک‌آمیز و سست‌کننده درباره بدهی‌های کشور نوشته از جمله این‌که ایران در حال حاضر دارای ۳۰ میلیارد دلار بدهی سررسید شده است. بدهی‌هایی که مهلت پرداخت آن به سر رسیده و به علت عدم توانایی مالی پرداخت نشده و درکنار آن باید به ۲۰ میلیارد دلار بدهی بلندمدت و میان‌مدت اشاره کرد. شاکی مدعی است اولاً نشر ارقام موازنه ارزی یا بدهی‌های کشور از جمله ارقام سری و به کلی سری است و ارتباط مستقیم با امنیت ملی کشور دارد و نشر آن خلاف است. ثانیاً ذکر این ارقام کذب و نشر و اشاعه آن موجب کاهش و سلب اعتماد عمومی از

سیاست‌های دولت و اعتبار مالی کشور در داخل و خارج می‌شود و از این طریق موجبات نوسانات و اختلالات اقتصادی را فراهم می‌کند. بنابراین خواستار تعقیب مدیرمسئول روزنامه هستم.

۲. دفتر کل حقوقی شرکت پست استان فارس اعلام نمود: شخصی به نام رمضانعلی اسفندیاری مطالبی کذب تحت عنوان پست پشتتاز از شعار تا عمل به روزنامه کیهان ارسال و در کیهان چاپ شده که مختصری از آن به این شرح است: «با توجه به مشکلاتی که در سال‌های اخیر از طرف ادارات پست برایم پیش آمده خود را موظف دیدم که با طرح آن‌ها بگویم که شعارهایی که از سوی شرکت پست مطرح می‌گردد، در واقع با عملکرد پست مغایرت دارد. چند سالی است که مسؤولان پست ادعا می‌کنند مرسولات پستی اگر به صورت پشتتاز ارسال گردد، حداکثر ۲۴ ساعت پس از تحویل به پست در سطح کشور به دست گیرنده خواهد رسید». آقای اسفندیاری نرسیدن چند مورد مرسولات پستی خود را مستند قرار داده که به موقع به دستش نرسیده است. لازم به ذکر است که مطالب مذکور سراسر کذب بوده و مرسولات وی به موقع به دستش رسیده. لذا تعقیب مدیرمسئول روزنامه کیهان را مبنی بر درج مطالب کذب خواستارم.

۳. سرپرست اداره راه و ترابری استان آذربایجان شرقی مدعی است که روزنامه کیهان در شماره ۱۴۸۴۹ خود در مورخ ۱۳۷۲/۶/۴ اعلام داشت: به علت عدم دقت کافی از سوی مهندسان و زیرسازی نامطلوب و غیراستاندارد دیوارهای بتونی مخزن‌های ذخیره قیر در تبریز، این مخزن شکسته شد و یکصد هزار تن قیر از بین رفت. مطالب مندرجه از سوی کیهان کذب و برخلاف واقعیت نشر شده که باعث پایمال شدن شخصیت مسؤولان گردیده از این رو تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه کیهان را دارم.

۴. مدیرعامل فروشگاه‌های زنجیره‌ای قدس مدعی است که روزنامه کیهان در شماره ۱۵۰۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۱ مطلبی را تحت عنوان «پنج نفر از مسؤولان و ۱۲ غرفه‌دار فروشگاه‌های زنجیره‌ای قدس به علت فروش مواد غیرقابل عرضه به بازار تحت تعقیب دادسرای ویژه جرائم پزشکی و دارویی قرار گرفته»، چاپ نموده که چاپ چنین مطالبی در روزنامه کیهان موجب سلب اعتماد مشتریان و هتک حرمت مسؤولان فروشگاه شده و این در حالی است که پرونده هنوز در دادسرا مطرح بوده و منتهی به صدور کیفرخواست یا حکم نگردیده. انتشار مطلب در مورد تحت تعقیب قرار گرفتن مسؤولان در این مرحله از رسیدگی مغایر با مقررات قانونی و رعایت حقوق اشخاص است. به علاوه درج این مطلب در شرایطی صورت گرفته که

مدیران فروشگاه مرتکب هیچ‌گونه تقصیری نمی‌باشند. لذا تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه را دارم.

در بخشی از خبر مورد شکایت آمده: براساس کیفرخواست صادره مقادیری بیسکویت، رب گوجه‌فرنگی، بستنی حاوی عصاره رنگ‌های مصنوعی، صابون، خامه، دسر و شکلات که در تعدادی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای عرضه می‌شود، غیرقابل مصرف اعلام شده است.

۵. «ح.ج.» در شکایت خود اعلام کرد: روزنامه کیهان در شماره ۱۴۸۴۹ مورخ ۱۳۷۲/۶/۴ اخباری کذب تحت عنوان «پدر و پسری که ۳۰۰ تخته فرش از کسبه شهرستان گلپایگان سرقت کرده بودند دستگیر شدند» منتشر نموده درحالی که موضوع مطرح شده فقط و فقط صدور چک بلامحل از ناحیه پدرم بوده آن هم در اثر فریب و اغوای یکی از شکات که دلال و واسطه معامله بوده است. طبق قانون مطبوعات و قانون اساسی شرف و حیثیت اشخاص مصون از تعرض است و هیچ کس را تا زمانی که حکم دادگاه علیه وی صادر و قطعی نگردیده، نمی‌توان محکوم و مجرم دانست. خصوصاً این که در موضوع مطروحه فقط این جانب وجه‌المصالحه پدرم قرار گرفته‌ام و از طریق اداره آگاهی گروگان گرفته شدم تا پدرم خود را معرفی کند، بنابراین عنوان دادن کلاهبرداری و سارق به این جانب و پدرم قبل از صدور حکم دادگاه خلاف قانون مطبوعات است، لذا تقاضای تعقیب مدیرمسئول کیهان را دارم.

در بخشی از خبر مورد ادعای این فرد آمده: پدر و پسری که با سوءاستفاده از اعتماد فرش‌فروشان شهرستان گلپایگان مبلغ ۳۲۰ میلیون ریال از آنان کلاهبرداری و سرقت کرده‌اند توسط دایره هشت اداره آگاهی دستگیر شدند.

۶. احمد اکبری فرد رئیس شعبه ۲۰۵ دادگاه کیفری دو سابق تهران اعلام نمود که روزنامه کیهان در شماره ۱۴۳۷۶ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۲ تحت عنوان «اعضای دو باند تهیه و پخش‌کننده مشروبات الکلی مجدداً با ۴۴۳۵ بطری مشروبات خارجی دستگیر شدند و با جملات ولی متأسفانه هر یک به پرداخت مبلغ ۵۰۰۰ تومان جریمه نقدی از شعبه ۲۰۵ دادگاه کیفری دو تهران محکوم شدند» درج نموده که اولاً این خبر به صورتی که منعکس شده صحت نداشته ثانیاً درج چنین اخباری باعث تشویش اذهان عمومی و نوعی دخالت در امر قضا است و جز دلسردی و تفرقه خیر دیگری ندارد و مردم را نسبت به قوه قضائیه بدبین می‌کند.

در این خبر آمده: ۴۰ روز پیش این افراد به جرم پخش ۵۰ کارت ویسکی خارجی و ۳۲۵۶ قوطی آبجو خارجی توسط شعبه ۲۰۵ کیفری دو تهران به پرداخت از پنج تا ۵۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم شده بودند که مجدداً عمل ننگین خود را آغاز کردند.

۷. "الف.ذ" اعلام نمود که در مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۹ به اتهام واهی توسط پلیس قضایی دستگیر شدم. روزنامه کیهان بدون بررسی و هماهنگی‌های لازم و تحقیق در شماره ۱۲۵۴ سال ۱۳۷۰ با تیتراژ درشت نوشت "الف.ذ" "جاعل و کلاهبردار با سابقه دستگیر و روانه زندان شد" سپس عکس این جانب را نیز چاپ و مرا کلاهبردار چندچهره، جاعل، جانباز دروغین معرفی و رسوای خاص و عام داخل و خارج کشور شده و از حیث اجتماعی و حقوق فردی ساقط کرد، لذا از آن جایی که حقیر جانباز ۵۵ درصد بوده و اتهامات وارده در روزنامه و چاپ عکس من قبل از دادگاه خلاف قانون و مقررات بوده لذا تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه را دارم.
۸. روابط عمومی شهرداری ملایر به نمایندگی از طرف کارمندان و کارگران شهرداری ملایر اعلام نمود که روزنامه کیهان در شماره ۱۴۹۶۷ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۲۶ مطالب کذبیه تحت عنوان تعدادی از کارمندان و کارگران شهرداری ملایر در اعتراض به تأخیر شهرداری در پرداخت حقوق‌ها را چاپ کرده است. در این مطلب آمده: با توجه به این که در آخر هر ماه باید نسبت به پرداخت کرایه خانه‌ها و سایر هزینه‌های زندگی اقدام کنیم متأسفانه شهرداری ملایر حقوق ما را با ۵ الی ۱۵ روز تأخیر پرداخت می‌کند. در همین ارتباط اعتراضیه‌ای مبنی بر تکذیب خبر به نمایندگی کیهان ارسال کردیم ولی روزنامه از چاپ آن خودداری نمود، لذا با توجه به این خبر منتشره که عاری از حقیقت بوده تقاضای تعقیب مدیرمسئول کیهان را داریم.
۹. رئیس آموزش و پرورش ناحیه یک خرم‌آباد اعلام داشت: روزنامه کیهان در صفحه هجدهم مورخ ۱۳۷۱/۲/۲۰ مطلبی را تحت عنوان عدم نظارت آموزش و پرورش خرم‌آباد و دلسردی و اتلاف وقت دانش‌آموزان چاپ کرده و جوایبه رئیس دبیرستان حکمت را چاپ ننموده این روزنامه با چاپ مطالب کذب علیه اداره آموزش و پرورش ناحیه یک خرم‌آباد از زبان دانش‌آموزان شایعه‌پراکنی نموده است، لذا درخواست تعقیب مدیرمسئول وقت روزنامه کیهان را داریم.
۱۰. دکتر عبدالخالق کیخاوندی مدیرعامل سازمان و سرپرست دانشکده علوم پزشکی ایلام شکایت کرد که خبرنگار کیهان در روزنامه مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۷ مطالبی را تحت عنوان "استفاده نامعقول شبکه بهداشت و درمان ایلام از بیت‌المال" را چاپ کرده و موجی از نارضایتی در بین مردم محروم استان به وجود آورده و ادامه داده در پی بازگشت حجاج بیت‌الله الحرام از مکه بیش از ۵۰ دستگاه خودرو از شبکه بهداشت استان ایلام با پیمودن ده‌ها کیلومتر راه به استقبال یکی از معاونان سازمان رفته و با این عمل باعث ناراحتی مردم محروم استان شده‌اند. دکتر عبدالخالق کیخاوندی مدیرعامل سازمان و سرپرست دانشکده علوم پزشکی ایلام اعلام کرد که مطلب

مندرج در روزنامه کیهان کذب بوده زیرا کلاً سازمان دارای ۳۰ دستگاه خودروست که بیشتر آن‌ها در حال مأموریت می‌باشند. هنگام ورود یکی از معاونان فقط ۴ الی ۶ دستگاه آن هم با هماهنگی قبلی به مسافتی ۱۰ الی ۱۲ کیلومتر به استقبال رفته‌اند. بنابراین خبر ۵۰ دستگاه خودرو کذب و نویسنده از گاه کوه ساخته است.

۱۱. سیف‌اللهی رئیس دادگستری شهرستان خلخال و کارمندان دادگستری آن شهرستان اعلام نموده‌اند که خبرنگار کیهان در شماره ۱۲۶۸۵ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۲ در ارتباط با دادگستری مطالب کذبی را تحت عنوان "الان دادگستری شهرستان خلخال کسانی را دستگیر می‌کند که با انقلاب موافق و جانفدا هستند. با حمایت از خان‌ها و مجازات بسیجی‌ها مردم روستا دیگر نمی‌توانند تشکیل شورا داده و کار کنند. هنوز آن کارمندان دادگستری سرجاهایشان هستند" منتشر کرده است. لذا در خصوص مطالب کذب تقاضای تعقیب مدیرمسئول کیهان را داریم.

جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که در ۸ اردیبهشت ۱۳۷۶ برگزار شد، نماینده "محمدخان" وزیر اقتصاد و دارایی در شکایت خود علیه مهدی نصیری گفت: ارقامی که این روزنامه به صورت کذب منتشر کرده در ارتباط مستقیم با امنیت ملی کشور است و باعث سلب اعتماد عمومی از سیاست‌های دولت در داخل و خارج می‌شود.

پس از اعلام شکایات، رئیس دادگاه از نصیری خواست تا در مورد ۱۱ اتهام مطرح شده از خود دفاع کند.

نصیری در دفاع از اولین شکایت خود، گفت: از آن‌جا که همیشه یکی از شاکیان بنده شهرداری بوده است، فهرستی از عملکرد شهرداری تهران را مطرح می‌کنم تا شاید زمینه یک شکایت اساسی آماده شود و به این ترتیب تکلیف من نیز روشن شود.

وی در مورد شکایات دیگر که در زمان مدیرمسئولی او در روزنامه کیهان مطرح شده بود به دفاع از خود پرداخت و در مورد آخرین شکایت علیه خود گفت: بر اثر یک اشتباه در حق آقای "الف" ظلم شده که من شخصاً از ایشان عذرخواهی می‌کنم. روزنامه هم در صدد جبران این اشتباه خواهد بود.

نظر هیأت منصفه و رای دادگاه

هیأت منصفه پس از بررسی و استماع مدافعات متهم وی را مجرم تشخیص نداد. بر همین اساس

۳۹۲ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب رأی برائت مدیرمسئول سابق روزنامه کیهان (مهدی نصیری) را صادر کرد. همچنین با توجه به گذشت مدیرعامل فروشگاه‌های قدس و رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قزوین دادگاه به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۷ قرار موقوفی تعقیب مشارالیه را صادر و اعلام کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صبح

نام نشریه: ماهنامه صبح

مدیرمسئول: مهدی نصیری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۲/۸

شماره دادنامه: ۲۷-۱۳۷۶/۲/۸، کلاسه پرونده: ۴۲۳/۳۴/۷۵

اتهام: نشر اکاذیب و توهین

شاک: شهرداری منطقه ۱۵

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

غلامرضا ثانی نژاد شهردار منطقه ۱۵ تهران در اعتراض به درج مطالبی در صفحات ۲، ۷ و ۸ ماهنامه صبح تحت عنوان "آی نفس کش"، آیا فرهنگ لیبرالی شبه روشنفکران فرهنگسرای شهرداری همه فضاهای فرهنگی سنتی تهران را تصرف خواهد کرد. کارکنان فرهنگسرای خاوران چرا در برابر وضع رسمی جدید و حضور مدیریت جدید این چنین عکس العمل نشان داده و چرا تمکین نکرده اند؟ از چه کسی برای این تمرد دستور گرفته اند و اصولاً علت پنهانی این تمرد و دورویی چیست؟... علیه مهدی نصیری مدیرمسئول ماهنامه صبح به لحاظ نشر اکاذیب و توهین شکایت و تقاضای تعقیب مشارالیه را کرده است.

مطلب مورد شکایت: آی نفس کش!

در خبر آمده بود که در مراسم معارفه مدیر جدید فرهنگسرای خاوران، اخلاقی پیش آمده و درهای ورودی سالن مراسم بر روی مدعوین بسته شده و به هنگام سخنرانی رئیس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری، بلندگوها با صدای بلند موسیقی پخش می کرده اند و...

غرض این که تصور می کردیم پس از انقلاب، نسل باباشمل ها و کلاه مخملی ها منقرض شده و دیگر، حضرات سر چهارسوق نمی نشینند و نفس کش نمی طلبند. اما ظاهراً آن طور که ما فکر

می‌کردیم نیست و آقایان هنوز هم پاشنه کفش ور می‌کشند و چاقوی دسته سفید زنجانی تیز می‌کنند! باز جای شکرش باقی است که شکم کسی را سفره نکرده‌اند!

علی‌ای حال نمی‌دانیم از این بابت باید به آقای شهردار تبریک بگوییم یا تسلیت. لابد شهردار منطقه مربوطه هم اصلاً از همه جا بی‌خبر بوده‌اند و گرنه... اصلاً بگذریم. در مقولات فرهنگی خوب نیست از این حرف‌ها بزنیم لابد قضیه کذب محض بوده است و خلاف به عرض ما رسانده‌اند. فی‌الحال خود را می‌زنیم به کوچه علی‌چپ، ببینیم بالأخره صدایی از شهرداری و مسؤولان آن در می‌آید یا نه؟ آی نفس‌کش!!

پاسخ مدیر مسؤول

در جلسه دادگاه مهدی نصیری در پاسخ به شکایت شهردار منطقه ۱۵ ضمن تشریح اقدامات شهرداری تهران در رابطه با فرهنگ، گفت: شهردار تهران از هنگام تصدی مسؤولیت شهرداری تهران، همزمان با کارهای شهری با پشتوانه درآمدهای میلیاردی، دست به یک سری فعالیت‌های فرهنگی زد که وصف شبه‌لیبرال و لیبرالی برای سمت و سوی آن‌ها کم‌ترین چیزی است که می‌توان عنوان کرد.

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه پس از بررسی مورد اتهامی مهدی نصیری را وارد ندانست و اعلام کرد این هیأت مقاله مذکور در خصوص شکایت شهرداری منطقه ۱۵ با توجه به ماهیت نقد و انتقادی فکری مقاله و همچنین محتوای طنزگونه آن از ماجرای فرهنگسرای خاوران را حاوی افتراء، نشر اکاذیب یا توهین نمی‌داند. دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب حکم برائت مدیرمسئول ماهنامه صبح را صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه روز هفتم

نام نشریه: هفته نامه روز هفتم ویژه نامه همشهری

مدیرمسئول: محمدابراهیم انصاری لاری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۲/۱۷

اتهام: تخلف انتخاباتی و استفاده غیرمجاز از امکانات دولتی و ترمرد از بند ۸ مصوبه کمیسیون

نظارت بر تبلیغات ریاست جمهوری

شاکلی: وزیر کشور به نمایندگی از کمیسیون بررسی تبلیغات انتخاباتی

رای دادگاه: پنج میلیون ریال جزای نقدی، دو ماه محرومیت مدیرمسئول از اداره نشریه مذکور.

خلاصه پرونده

علی محمد بشارتی وزیر کشور به نمایندگی از کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری از غلامحسین کرباسچی مدیرمسئول روزنامه همشهری به اتهام نقض قوانین انتخاباتی اعلام شکایت کرد.

بشارتی در شکوائیه خود به استناد گزارش استانداری های گیلان، مازندران و خراسان اعلام کرد که روزنامه همشهری بعد از اطلاعیه اخیر دفتر مقام معظم رهبری و مصوبات ششمین جلسه کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۵ اقدام به توزیع و انتشار ویژه نامه روز هفتم به انضمام روزنامه همشهری در سه استان مذکور نموده است.

وزیر کشور در ادامه شکوائیه خود با اشاره به پیام اخیر دفتر مقام معظم رهبری مبنی بر ممنوعیت تبلیغات برای کاندیدایی خاص توسط نشریاتی که از بودجه عمومی استفاده می نمایند، انتشار ویژه نامه مذکور توسط همشهری را نقض قوانین تبلیغات انتخاباتی عنوان کرد.

علی محمد بشارتی در شکوائیه خود همچنین عنوان کرد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز اعلام داشته که نشریات همشهری و روز هفتم از اموال عمومی استفاده نموده و ویژه نامه منتشره حاوی تبلیغات برای کاندیدای خاص بوده که مغایر با دستورالعمل دفتر مقام معظم رهبری و مصوبات جلسه کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات مبنی بر رعایت بی طرفی از طرف نشریاتی که

از بیت‌المال و اموال عمومی استفاده می‌کنند می‌باشد و به این جهت روزنامه همشهری مرتکب تخلف از ماده ۶۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری شده است.

جلسه دادگاه

در پی وصول شکایت وزیر کشور و انجام تحقیقات جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده مذکور در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران تشکیل شد.

در این جلسه غلامحسین کرباسچی مدیرمسئول روزنامه همشهری ضمن رد اتهامات وارده در مقام دفاع گفت: مدیرمسئول هفته‌نامه روز هفتم آقای انصاری لاری بوده و کلیه مسائل مربوط به آن نشریه متوجه مشارالیه می‌باشد. بعد از بیانیه دفتر مقام معظم رهبری و مصوبه کمیسیون هیچ‌گونه تخلفی به عنوان ترمرد از مصوبات مذکور توسط روزنامه همشهری رخ نداده است.

وی همچنین ضمن رد هرگونه اطلاع و ارتباط خود با توزیع ویژه‌نامه مذکور به همراه روزنامه همشهری در استان‌های فوق‌الذکر گفت: توزیع روزنامه همشهری توسط بخش خصوصی صورت می‌گیرد و احدی از کارکنان روزنامه در بخش توزیع حضور ندارند و نظارت مدیریت روزنامه در این بخش محدود به نظارت در حسن اجرای قراردادهای فیما بین پیمانکاران و روزنامه می‌باشد.

کرباسچی افزود: پیمانکار طرف قرارداد روزنامه همشهری ممکن است با سایر مطبوعات نیز قراردادهای مشابهی داشته باشد و این عمل پیمانکار که با بخش خصوصی است، سوء برداشتی در رابطه با مدیرمسئول روزنامه همشهری به وجود آورده باشد.

رأی دادگاه

متعاقباً محمدابراهیم انصاری لاری مدیرمسئول هفته‌نامه روز هفتم از سوی دادگاه احضار و پس از تفهیم اتهامات به نامبرده و اقرار ضمنی متهم به ارتکاب تخلف در خصوص چاپ و توزیع ویژه‌نامه خلاف قانون مطبوعات از یک سو و از طرف دیگر با توجه به این که نماینده شاکی درخصوص ارتباط مدیرمسئول روزنامه همشهری در جرائم عنوان شده دلائلی که حصول قطع و یقین قضایی بر مجرمیت نامبرده کند ارائه نکرد، دادگاه به جهت عدم احراز سوءنیت و نبود دلیل کافی بر مواردی که در گزارش استانداری‌های گیلان، مازندران و خراسان نسبت به روزنامه همشهری عنوان شده بود، غلامحسین کرباسچی مدیرمسئول روزنامه همشهری را با لحاظ داشتن تذکر تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات از جهت حسن نظارت در توزیع نشریه در جهت اجرای مفاد بند ۸ مصوبه کمیسیون مذکور از اتهامات وارده تبرئه کرد.

دادگاه همچنین به استناد ماده ۶۸ قانون مطبوعات محمد ابراهیم انصاری لاری مدیرمسئول هفته‌نامه روز هفتم را به شرح محتویات پرونده به اتهام نظارت بر تبلیغات ریاست جمهوری و تخلف در جهت چاپ و انتشار ویژه‌نامه به منظور تبلیغات ریاست جمهوری و تخلف در جهت چاپ و انتشار ویژه‌نامه به منظور تبلیغات برای کاندیدایی خاص در زمانی که اصل هفته‌نامه چاپ نمی‌شده مجرمیت وی را محرز و مسلم دانسته و به استناد ماده ۶۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری و ماده ۸۸ همان قانون و بالتفاوت به بند ۲ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت محکوم و نیز با استناد به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی وی را به دو ماه محرومیت از اداره نشریه مزبور به عنوان مدیرمسئول محکوم کرد.^۱

۱. روابط عمومی دادگستری استان تهران طی اطلاعیه‌ای دلایل رسیدگی به پرونده مذکور بدون هیأت منصفه را به این گونه اعلام کرد: اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به استعلام شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران مبنی بر این که آیا جرم مذکور مطبوعاتی بوده یا خیر اعلام کرد که ضمیمه شدن نشریه حاوی تبلیغ برای یکی از نامزدهای ریاست جمهوری به روزنامه دیگر قطع نظر از جرم بودن یا نبودن عمل، مشمول ماده ۳۴ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ نمی‌باشد و به استناد همین استعلام پرونده مذکور مطبوعاتی تشخیص داده نشد و دادگاه بدون حضور اعضای هیأت منصفه تشکیل شد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه یالثارات الحسین (ع)

نام نشریه: هفته نامه یالثارات الحسین (ع)

مدیرمسئول: عبدالحمید محتشم

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۶/۲، تاریخ اعلام شکایت: ۱۳۷۶/۲/۳۰

اتهام: توهین به آقای خاتمی

شاکی: ستاد تبلیغاتی سیدمحمد خاتمی

رای دادگاه: با اعلام گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

خلاصه پرونده

در پی شکایت حجت الاسلام خاتمی از نشریه یالثارات رئیس شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران دستور

توقیف و جمع آوری شماره ۳۷ نشریه را صادر کرد.

در بخشی از حکم شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران آمده است:

فرماندهی محترم نیروی انتظامی جمهوری اسلامی

از آنجا که نشریه یالثارات الحسین در شماره ۳۷ مورخ ۱۳۷۶/۲/۱۱ به حجت الاسلام خاتمی

توهین نموده از طرف ایشان علیه مجله مذکور شکایت و تقاضای جمع آوری مجله شده مقتضی

است دستور فرمایید کلیه واحدهای تابعه نسبت به جمع آوری و توقیف مجله از کلیه بانه های

مطبوعاتی حتی چاپخانه در صورتی که توزیع نشده سریعاً اقدام شود.

چندی بعد دفتر رئیس جمهوری گذشت خود را نسبت به شکایت مطرح شده اعلام کرد. متن

نامه ای که در این خصوص به شعبه ۳۴ ارسال شده به شرح ذیل است:

با سلام

بازگشت به نامه شماره ۵۳/۱۴۱۰/۷۶ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲ در خصوص تعیین وقت برای

رسیدگی به پرونده مطبوعاتی یالثارات الحسین (ع) موضوع به استحضار ریاست محترم جمهوری

رسید. به این وسیله اعلام می نماید که اگرچه رعایت اخلاق و قانون شرط اصلی بهره گیری درست از

آزادی است و به‌خصوص القای سلیقه‌ها و برداشت‌ها به نام مقدسات، دین و فرهنگ، کاری ناشایست است و با ارتکاب منکر تهمت و ناسزاگویی نمی‌توان مدعی رعایت میزان امر به معروف و نهی از منکر بود، اما شایسته است که همه ما به‌خصوص مسؤولان جامعه، مظهر شکیبایی اسلامی و سعه صدر ملت بزرگ ایران باشیم و حتی بکوشیم تا ناروایی‌ها و بی‌وفایی‌ها را تحمل کنیم و این را حداقل تاوان و هزینه‌ای بدانیم که برای نهادینه کردن انتقاد و آزادی در چارچوب قانون باید پردازیم. انتقاد و حتی تخطئه را به تعبیر حضرت امام(ره)، یک هدیه الهی بدانیم و حتی الامکان در برابر مطالب نادرستی که به نام انتقاد از دستگاه‌ها و مسؤولان، نشر می‌شود پیروی از اصل “جدال احسن” را و جبهه همت خود قرار دهیم و بدانیم در تمرین حرکت به سوی جامعه آزاد اسلامی این امور طبیعی است.

نظر به نیاز جامعه به بالا بردن سطح تحمل و ظرفیت افراد و گروه‌های اجتماعی و پیش‌قدمی مسؤولان در این راه، جناب آقای خاتمی از شکایت شخصی خویش نسبت به نشریه مذکور صرف‌نظر کردند. امید است با پاس داشتن موازین اسلامی، اخلاقی و قانونی و حرمت تمامی شهروندان کشور، فرهنگ “نقد” جایگزین روش‌های به کار برده شده باشد.

رأی دادگاه

با گذشت رئیس‌جمهوری، رئیس شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران قرار موقوفی تعقیب مدیرمسئول یالثارات را صادر و اعلام نمود.

مطلب مورد شکایت: تأملی دوباره در استعفای آقای خاتمی از وزارت ارشاد

آقای خاتمی در سال ۱۳۷۱ با انتشار استعفانامه‌ای از سمت وزارت ارشاد اسلامی استعفا کرد. اکنون که به این واقعه بازمی‌گردیم از عوارض گذشت زمان که یکی از آن‌ها فراموشی است، مصون نیستیم. لاجرم می‌بایستی به عقب برگردیم و با تأملی دوباره در علل کنار کشیدن ایشان از مسؤولیت وزارت ارشاد در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ انقلاب، که در آن دشمن پس از یأس از شکست انقلاب در جبهه‌های سیاسی و نظامی جبهه جدید و خطرناک فرهنگی را به روی انقلاب گشوده بود، از آن در تحلیل رویکرد دوباره ایشان در نامزدی برای مسؤولیتی به مراتب سنگین‌تر در حوزه اداره اجرایی کل کشور کمک بگیریم. به‌طور خلاصه پس از آتش‌بس در جنگ تحمیلی و شروع دوران سازندگی که از زمان حیات حضرت امام(ره) آغاز گردید، دغدغه خاطر امام(ره) و پس از آن مقام معظم رهبری و قاطبه مردم مسلمان و مؤمن کشور حفظ و حراست از ارزش‌های برآمده از این‌ثارگری‌ها و

حماسه‌های دوران انقلاب و جنگ، در کنار پرداختن به بازسازی کشور و اجرای طرح‌های سازندگی، در قالب برنامه‌های توسعه اول و دوم بوده است. اعتراض‌های پیاپی دلسوزان انقلاب نسبت به میدان دادن بدون ضابطه و کنترل قلم به‌دستان بازمانده دوران ستم‌شاهی و فرهنگ منحط و مبتذل شاهنشاهی در قالب صدور مجوز برای حدود پانصد نشریه، صدور مجوز چاپ کتاب‌های انحرافی از داستان‌های غیراخلاقی گرفته تا تاریخ‌نویسی که مشحون از جعل و دروغ و قلب حقایق انقلاب می‌باشد و حمایت از ساخت فیلم‌های مسأله‌داری که با به تمسخر کشیدن اعتقادات و ارزش‌های جامعه اسلامی و معرفی جامعه انقلابی ایران به کشوری عقب‌مانده و بی‌فرهنگ و... در جشنواره‌های هنری وابسته به آمریکا و اسرائیل مورد استقبال قرار می‌گرفتند و...، همه و همه مبتنی بر همان دغدغه خاطر و نگرانی از تاراج میراث امام(ره) و مقام معظم رهبری در عکس‌العمل نسبت به واگذاری صحنه فرهنگ و هنر کشور به غرب‌باوران و بیگانه‌پرستان و حاملان فرهنگ ارتجاعی نظام شاهنشاهی بوده است. نقطه اوج این انتقادات و حساسیت‌ها را می‌توان هشدار و اخطار مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۰ در زمینه ضرورت توجه به تهاجم فرهنگی سازمان یافته دشمنان انقلاب و اسلام که تمامیت ارزش‌های انقلاب را هدف گرفته است و هشدارهای بعدی معظم‌له نسبت به "شبیه‌خون فرهنگی" و "قتل عام فرهنگی" و... تلقی کرد. نوع برخورد آقای خاتمی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت) و همفکران ایشان در وزارت ارشاد با انتقادات مطرح شده در آن زمان مبتنی بر سوءظن سیاسی بوده و منتقدان همواره متهم به عدم درک و واقعیات جامعه، نگرش قشری، تحجر، کم‌دانی، ناآگاهی، کم‌حوصلگی، کم‌توانی، تعمیم سلائق سیاسی و فرهنگی خود به تمام جامعه و... صفات دیگری از این قبیل شده‌اند. نهایتاً نیز ایشان و همفکران‌شان هیچگاه اصل وجود "تهاجم فرهنگی" از جانب دشمنان انقلاب را حتی تاکنون باور نداشته و قبول نکرده و متقابلاً ضمن بیجا توصیف کردن حساسیت‌ها با مطرح‌کنندگان از موضع مجادله و تحقیر و استهزا و اتهام برخورد کرده‌اند. معذک در ادامه تشدید انتقادات دلسوزان انقلاب و نیز فضای ایجاد شده در اثر هشدارهای مقام معظم رهبری نسبت به موضوع تهاجم فرهنگی، آقای خاتمی با انتشار استعفانامه‌ای تاریخی! قهرمانانه صحنه را ترک کردند. در این‌جا ما در مقام مقایسه عملکرد آقای خاتمی با وزرای ارشاد بعد از ایشان حتی در ابعاد کمی نیستیم و این خود مجال جداگانه‌ای می‌طلبد، تا روشن شود که چگونه بزرگ‌ترین سنگر فرهنگی کشور که از امکانات بی‌حد و حصری نیز برخوردار است، سال‌های سال مأمّن تفاله‌های رژیم شاهنشاهی و غرب‌پرستان و عوامل تهاجم فرهنگی بوده است و به آن مطلب ان‌شاءالله در فرصتی دیگر به‌طور مبسوط خواهیم پرداخت. در این فرصت به بررسی و مرور فقرات استعفانامه ایشان می‌پردازیم تا سره از ناسره بازشناخته شود و حقایق از

غبارگذشت زمان پاک شده و امکان قضاوت بار دیگر فراهم شود:

۱. اول کار، ایشان تکلیف همه را تعیین فرموده‌اند که هر چه ایشان کرده است مستند به فتاوی‌ای روشن‌گر امام(ره) بوده و اگر نبود این فتاوی، برداشتن گامی موفق نه برای ایشان که برای بزرگان نیز ممکن و میسر نبود و حتی امام(ره) نیز با آن صلابت و شجاعت در دفاع از اسلام و جهاد، برداشتن گامی در این راستا را مستلزم دادن قربانی می‌دانند و... قابل ذکر است که انتشار کُتبی مانند: "زنان بدون مردان" که توسط خانم معلوم‌الحالی نوشته شده و سراپا مملو از مطالب ضد اخلاق و عفت عمومی است، رمان "شب ملخ" که ایثارگری‌های دوران جنگ تحمیلی و موشکباران را به تمسخر می‌گیرد، "خاطره‌های تاریخی" که به تطهیر چهره رزم‌آرا، مسعود و سیدضیاءالدین طباطبایی (مهره‌های کثیف رژیم پهلوی) پرداخته و به توهین و تحریف شخصیت‌هایی مانند آیت‌ا... کاشانی و آیت‌ا... مدرس می‌پردازد. رمان‌های پلیسی، جنسی پرویز قاضی سعید، ر- اعتمادی و خانم فهیمه رحیمی و... کتب بسیار زیاد دیگری که ذکر آن از حوصله این مطلب خارج است، در همین زمان صورت گرفته است و علاوه بر آن انتشار نشریاتی نظیر آدینه به مدیرمسئولی فرج سرکوهی (که به جرم جاسوسی برای آلمان‌ها تحت تعقیب است)، گردون که با توهین به حجاب برتر مورد اعتراض مردم مسلمان قرار گرفت و مدیرمسئول آن عباس معروفی هم اینک به آلمان پناهنده شده، فاراد که به جرم توهین صریح به ساحت مقدس امام(ره) و با اعتراض مردم تعطیل شد، دنیای سخن که به مسخره کردن شهدا دست زد و در قهر و غضب حزب‌الله سوخت و... تعداد بی‌شماری از نشریات دیگر مولود همین زمان است و در زمینه سینما نیز فیلم‌هایی نظیر "توبت عاشقی" (که به ترویج رابطه نامشروع زنان شوهردار پرداخت) و "شب‌های زاینده‌رود" که به تمسخر جانبازان جنگ تحمیلی پرداخته بود و با اعتراض شدید جانبازان روبه‌رو شد و فیلم‌های "مجنون"، "مادیان"، "دونده"، "دستفروش"، "آن سوی آتش"، "آب و باد و خاک" و... و فیلم‌های بسیار دیگری که با به تمسخر گرفتن ارزش‌های اسلامی و با تحقیر جامعه ایرانی، از طریق نشان دادن آن به صورت جامعه‌ای منحط و عقب‌مانده، از طرف بیگانگان مورد استقبال قرار گرفتند و اکثر کارگردانان این فیلم‌ها هم اکنون در آمریکا یا کشورهای اروپایی به سر می‌برند، در این دوران ساخته شده‌اند. برای روشن‌تر شدن این مطلب بخشی از سخنان هشداردهنده و دلسوزانه آیت‌الله جنتی را در مورد عملکرد وزارت ارشاد در تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۷ ذکر می‌کنیم:

«حرکت خزنده‌ای که به نام هنر در بعضی جشنواره‌های مبتذل و مجلات توسط افراد طاغوتی که پس از انقلاب منزوی شده بودند به راه افتاده، خطری جدی برای جمهوری اسلامی و هنرمندان متعهد و انقلابی محسوب می‌شود.»

هم ایشان در خطبه‌های نماز جمعه قم گفته بودند: «این جنایت است که در برخی محافل هنری شهادت تحقیر شود، خانواده شهید تحقیر شود، حزب الله تحقیر شود و ارزش‌های به وجود آورنده این نظام و انقلاب تحقیر شود».

در فراز دیگری از استعفانامه آقای خاتمی می‌خوانیم: «اگر نبود برخورد حکیمانه و شجاعانه حضرت خمینی قدس سره‌الشریف با این جریان و نهی‌هایی که به مناسبت‌های مختلف به آن زد و فتاوی و نظرات تحول‌آفرین که در همه زمینه‌ها به خصوص در زمینه مسائل فرهنگی و هنری دارند امروز جامعه ما با مصیبت‌های بزرگی روبه‌رو بود».

و باز در فرازی دیگر و باز استنادی غیرواقعی در عملکرد خود به نظرات حضرت امام(ره): «مقابله با جمود و تحجر و واپس‌گرایی که آن را بزرگ‌ترین آفت حکومت و نظام به قدرت رسیده دینی می‌دانم و ذهن مبارک امام(ره) را به خصوص در سال‌های اخیر نسبت به این آفت ایمان و زندگی سوز شدیداً نگران و بی‌تاب یافته‌ام و همچنین دفاع از حقوق و آزادی‌های مشروع جامعه و افراد تا آن‌جا که توان و درک ناچیز من و امکانات اجازه دهد در موقعیتی تازه و به صورتی دیگر انجام دهم».

و در آخر مقایسه ادعاهای آقای خاتمی با فرازی از وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام(ره) در همین زمینه را می‌آوریم تا معلوم شود که چه‌سان در حق آن حضرت از طرف مدعیان دوستی و ارادت جفا روا داشته می‌شود: «تاکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات، مقالات، سخنرانی‌ها، کتب و مجلات برخلاف اسلام، عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آن‌ها واجب و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود».

۲. آقای خاتمی گفته‌اند: در همه احوال و اطوار پس از انقلاب حتی در کوران جنگ تحمیلی، چهره فرهنگی جامعه انقلابی ما چهره‌ای برجسته و درخشان چه در داخل و چه در خارج بوده و مدعی شده‌اند که از کارهای ایشان «زمینه‌سازی رشد نیروهای مؤمن و کارآمد» بوده است و «تحقق چنین واقعه مبارکی در حدی قابل قبول!» را بخشی از عملکرد مشعشع دوران وزارت خویش دانسته و ارزیابی فرموده‌اند «کاری که در این زمینه شده است، اگر بزرگ‌تر از سایر زمینه‌ها نباشد به هیچ وجه کوچک‌تر نیست!»

سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر واقعاً عملکرد بزرگ‌ترین دستگاه اجرایی فرهنگی کشور در دوران وزارت آقای خاتمی این قدر که ایشان می‌فرمایند درخشان و بی‌عیب بوده است، پس "تهاجم فرهنگی"، "شیخون فرهنگی" و "قتل عام فرهنگی" که در همان زمان مقام معظم رهبری با نگرانی همگان را به شناخت و مقابله با آن فراخوان کردند چه بود؟ آیا مصداق یا مصادیقی داشت یا خیر؟ اگر آن روز می‌گفتید تهاجم فرهنگی وجود خارجی ندارد و طرح این مسأله با اغراض سیاسی صورت می‌گیرد، باز جای این سؤال باقی است که بعید است که امروز چنین ادعایی داشته باشید، همان‌گونه که در حرف‌هایتان اذعان به وجود تهاجم فرهنگی و حضور عوامل سرسپرده فرهنگی در حوزهٔ مسؤولیت شما یعنی وزارت ارشاد با آن چنان عملکرد درخشانی که برای وزارت تحت مسؤولیت خود شمرده‌اید وجود دارد؟! حقیقت این است که در بهترین شرایط، شما در آن زمان نه قادر به درک وجود تهاجم فرهنگی بودید و نه اعتقادی به آن داشتید. با این حال برای روشن‌تر شدن مطلب در مورد هر یک از چهار محوری که در صدر این بند آورده‌ایم در عملکرد آقای خاتمی جست‌وجویی می‌کنیم:

الف. در بررسی این که آیا واقعاً در تمام احوال و اطوار پس از انقلاب چهرهٔ فرهنگی جامعه در داخل و خارج برجسته و درخشان بوده است، برای اثبات درخشان بودن این چهره به نقل دو ارزیابی اخیر در مقالهٔ نشریهٔ فارسی‌زبان "جنگ" چاپ لس‌آنجلس از وضعیت فرهنگی کشور اکتفا می‌کنیم: «سرانجام و سایل ارتباط جمعی به ویژه مطبوعات ایران در لس‌آنجلس به اهمیت و نقش فرهنگ مقاومت در ایران وقوف یافته و با نقل مقاله‌های نشریات فرهنگی چاپ ایران راه را بر روی شناسایی این فرهنگ گشوده و اهتمامشان را معطوف به بنای یک "پل ارتباطی" ساخته‌اند. "میان فرهنگ مقاومت ایران و جبهه مقاومت فرهنگی در خارج از کشور" و در مقاله‌ای دیگر: «طی این چندین و چند ماه که از انتشار روزنامهٔ عصر امروز (روزنامهٔ ضدانقلابی خارج از کشور) می‌گذرد، جز در مواردی استثنایی کم‌تر شماره‌ای بود که این روزنامه دو سه صفحه از چهار پنج صفحهٔ مفید خود را با کلیشه مطالب مجلات داخلی پر نکرده باشد...»

در مجله ایران نیوز نیز اولین برخورد مشخص یکی دو هفته پیش به چشم خورد. دست‌اندرکاران این مجله مقاله چاپ شده در ماهنامهٔ آدینه (مربوط به فرج سرکوهی جاسوس آلمان) را در لافاهٔ استعارات پیچ در پیچ پیچیده، اساسی‌ترین مسائل روز را مطرح می‌کنند: «... روزنامهٔ صبح ایران هم با دیدن و ورق زدن مجله‌های چاپ تهران یکباره سر شوق آمده و اعلام نمود که در ایران مجلاتی منتشر می‌شوند بسیار پرمحتوا و پرمایه که دست به مبارزه و مقاومت فرهنگی زده‌اند، حرف‌هایی می‌نویسند که ما در این سوی اقیانوس جرأتش را نداریم.»

ب. در مورد زمینه‌سازی رشد نیروهای مؤمن و کارآمد کافی است آقای خاتمی به این سؤال ساده جواب بدهند که زمینه‌سازی رشد چند نفر نیروی مؤمن و با چه مشخصاتی و در کدام یک از زمینه‌های اصلی فعالیت ارشاد از سینما گرفته تا کتاب و مطبوعات و موسیقی در دوران وزارت ایشان صورت گرفته است؟ تا آن‌جا که شواهد و اسناد مکتوب یاری می‌کند روشن است که دوران وزارت ایشان دوران گل و بلبل ضد انقلاب و روشنفکرانهای ورشکسته شاهنشاهی بود. هر چند بنای استقراء نداریم لیکن افراد فاسد و معلوم‌الحالی چون: دولت‌آبادی، سیار، پارس‌پور، بهبهانی، معروفی، لحمد شاملو، جواد مجابی، عمران صلاحی، فرج سرکوهی، علی دهباشی، ابراهیم گلستان، ناصر تقوایی، بهرام بیضائی، کیانوش عیاری، مهرجویی، امیر نادری، عبدالرحمان صدریه، احمدی، احمد نیکوهمت، عبدالحسین نوائی، تقی مدرس، شفق و... تعداد بی‌شمار دیگری از به اصطلاح روشنفکران غریزه و منحط که گرایش‌های لائیک داشته و به فساد مشهورند و در زمان رژیم سابق نوعاً از کمک‌های خیریه فرح پهلوی و انتشارات فرانکلین استفاده می‌کردند، همه و همه در همین دوران مورد افتخار آقای خاتمی، مجدداً فعال شده و با استفاده از مشرب باز ایشان هتاک‌ی و اهانت به ارزش‌های اسلامی را وجهه همت خود ساختند.

ج. در مورد "تحقق چنین واقعه مبارکی در حدی قابل قبول" و ارزیابی میزان صحت این که «کاری که در این زمینه (زمینه فرهنگی و هنری) شده است اگر بزرگ‌تر از سایر زمینه‌ها نباشد به هیچ وجه کوچک‌تر نیست!» تنها به یک مورد از موارد عدیده دوران وزارت ایشان که بیانگر ارزیابی مثبت ضد انقلاب محارب است می‌پردازیم:

هفته‌نامه ایران‌تایمز در مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۸ در مقاله‌ای با عنوان "تحولات فرهنگی کانون جدید درگیری‌ها" به نقل از نشریه ضد انقلابی راه‌کارگر می‌نویسد: «فعالیت‌های هنری و ادبی دهه گذشته (دهه صدارت آقای خاتمی!) به صورت عرصه جدید و کاملاً تهدیدکننده مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی درآمده است. کتاب‌های منتشر شده، فیلم‌های روی صحنه آمده، نشریات جدید و گوناگون، شعر و موسیقی و همه عرصه‌های هنر و ادب بیانگر حرف‌های نو، جدی، اثباتی، معترض و مبارزه است که از دل‌ها برمی‌خیزد و لاجرم به دل‌ها می‌نشیند و گام به گام فرهنگ و اندیشه اسلامی را به مبارزه می‌طلبد و پاسخی درخور نمی‌یابد. چنین وضعیتی برای رژیمی که انقلاب اسلامی‌اش را قبل از هر چیز یک انقلاب فرهنگی می‌داند، طبیعتاً بسیار نگران‌کننده است اما این نگرانی در سطح همه رهبران رژیم به یکسان مطرح نیست».

که در این جا حتماً باید اضافه کرد از دیدگاه وزیر ارشاد وقت یعنی آقای خاتمی نه تنها جای نگرانی نیست بلکه از کمک تمام ضدانقلابیون در "تحقق چنین واقعه مبارکی" می‌بایستی قدردانی

نیز بشود و لابد به اعتقاد ایشان تمام این‌ها نیز در اثر فتاوی روشنگر امام(ره) در برخورد با متحجّران به منصفه ظهور رسیده است!!

۳. آقای خاتمی در فرازی دیگر از استعفانامه خود گفته‌اند: «اگر ملامتی روا باشد بیش از همه متوجه متفکران اسلامی، حوزه‌ها، محافل و مراکزی است که فلسفه وجود اجتماعی‌شان تبیین دین و نشان دادن حقانیت، اصالت و گیرایی نظری و عملی اسلام و یا وظیفه اصلی‌شان تولید و نشر آثار مختلف علمی، فرهنگی، هنری و دینی است» از قول برادری از آقای خاتمی می‌پرسیم: جناب آقای خاتمی شما که خار را در پای دیگران دیده‌اید چرا به مسئولیت قانونی در وزارت متبوع خود توجه نمی‌کنید؟ از شما می‌پرسیم نام «ارشاد اسلامی» که نام وزارت خانه شما بود چه تعهدی را برای شما ایجاد می‌کرده است؟ آیا شما برای چه هدفی جز آنچه ملامتش را سزاوار حوزه‌ها می‌دانید یازده سال در ارشاد رحل اقامت افکنده بودید؟ آیا وظیفه شما صرفاً در واگذاری عرصه به کسانی بود که در جهت رد حقانیت و انکار اصالت و زشت‌نمایی نظری و عملی اسلام گام بردارند؟ سؤال دیگر این است که این تناقض چگونه باید حل شود که از طرفی مدعی «برجسته و درخشان بودن چهره فرهنگی جامعه در داخل و خارج» و «تحقق وقایع مبارک» می‌شوند و از سوی دیگر حوزه‌ها (یعنی همان مراکزی که بزرگان و شخصیت‌های تراز اول آن که شاگردان حضرت امام(ره) می‌باشند و جناب آقای خاتمی اعتراض یک نفر از آنان را نیز تاب نیاورده‌اند!) را شایسته ملامت می‌دانند؟ و نهایتاً آن که: در رابطه با استفاده از حوزه و مقدرات آن در تبیین و تشریح فرهنگ اسلامی چه مقدار استفاده شده؟ و اساساً چقدر زمینه حضور حوزه و حوزویان در ارشاد فراهم بوده است؟...

۴. توهین به لیبیک‌گویان به ندای مقام معظم رهبری در احیای امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد فضای مقابله با تهاجم فرهنگی: «موج ناسالم موجود به تلاش نامقدس برای بهره‌گیری سوء و حتی عوامفریبانه از احساسات بخشی از نیروهای مؤمن در جهت هدف‌های ناسالم کشانده شد». واقعاً عجیب است! از صفات مؤمنان است که «اشدء علی الکفار و رحماء بینهم» هستند و آقای خاتمی به همان میزان که در دفاع از فاسدان و مفسدان و عوامل تهاجم فرهنگی مضّر است و کار دفاع از روشنفکران شاهنشاهی را با سماجت نظر و شرح صدر و پرحوصلگی تا بدان جا می‌رساند که رودرروی مردم مسلمان و شهید داده و انقلابی و علمای تراز اول منتخب امام(ره) و عضو شورای نگهبان می‌ایستد، در مقابله و برخورد شدید با نیروهای حزب‌اللّهی و ولایت‌مدار و سربازان مقام معظم رهبری و بازماندگان شهدا بی‌تاب و تنگ حوصله و بدخلقند و همان‌طور که در «رحماء علی الکفار» فعالند به میزان مضاعف در «اشدء بینهم» سعی مبذول می‌فرمایند و کم نیستند کسانی که از گزند برخوردهای بسیار تند و خشن ایشان در مقابل اعتراض به هتک حرمت ارزش‌های اسلامی رنجیده و آسیب دیده‌اند.

۵. ایشان فرموده‌اند پایه سیاست‌های فرهنگی فعلی را -العیاذ بالله - «نظر و موضع محکم و مصرح امام (ره)» تشکیل داده و همه از «سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص)» سرچشمه گرفته است و در ادامه با ذکر این که: «من با این که چندان امیدی به تغییر شرایط و اوضاع به نفع اندیشه و فرهنگ نداشتم» مسؤولان نظام را متهم کرده‌اند: «حال که مسؤولان بزرگواری که بیش از من باید مدافع کلیت نظام و اهداف والا و سیاست‌های آن باشند، تهدیدهای اخیر را در ساحت اندیشه و فرهنگ جدی نگرفته و یا به هر دلیل و ملاحظه‌ای در برابر آن سکوت کردند و همین امر سبب تجزّی بیش‌تر کج‌اندیشان و بدخواهان شده است» ترجیح داده‌اند که «بدون دغدغه مسؤولیت اجرایی، با آزادی و اختیار درخور و وظیفه دینی و انقلابی و انسانی خود را در دفاع از اسلام و مصلحت نظام، طوری که خود می‌شناسم و... در موقعیتی تازه و به صورتی دیگر انجام دهم.» سوآلی که ابتدا پیش می‌آید این است که آیا ایشان با این نحوه برخورد که با تمام کسانی که با سلاطین «شخص ایشان» در باب فرهنگ و هنر همساز نیستند کرده‌اند، یکی از مصادیق فرمایش و توصیه خودشان به متصدیان امور مبنی بر تحذیر آنان از «خود را محور عالم و عقل کل ندانستن» نشده‌اند؟ در مورد میزان واقعیت بیان ایشان در استناد عملکرد خود به فتاوی‌ای امام (ره) و سرچشمه گرفتن آن‌ها از «زالال اسلام ناب محمدی (ص)» نیز نیت ایشان را حمل به صحت می‌کنیم و از تعبیر «لیبرالیسم منافق» صرف نظر کرده و از عبارت درک ناصواب و اشتباه استفاده می‌کنیم و شاهد خود را این مورد از بیان و اذعان ایشان به وجود تهاجم فرهنگی در سال ۱۳۷۵ یعنی شش سال پس از هشدار مقام معظم رهبری نسبت به وجود تهاجم فرهنگی می‌گیریم.

با این حال از اسائه ادب غیرقابل گذشت آقای خاتمی به ساحت قدسی مقام ولایت، سایر مسؤولان نظام، بسیجیان و سربازان گوش به فرمان مقام معظم رهبری در زمان استعفای ایشان نمی‌توانیم بگذریم. از بیانی که در اول این بند آورده شد، این‌طور برمی‌آید که ایشان انتظار حمایت مسؤولان نظام از عوامل تهاجم فرهنگی را داشتند زیرا از مقایسه عملکرد ایشان که به شمه‌ای از آن اشاره شد، با عبارت مورد استفاده ایشان «کلیت نظام و اهداف والا و سیاست‌های آن» این‌طور به نظر می‌رسد که اهداف و سیاست‌های نظام در گمان ایشان می‌بایستی معطوف به همان جهت‌گیری و عملکردی باشد که ایشان به خاطر ارتکاب آن از طرفی موجبات خوشحالی و خوشوقتی پیش‌گفته بیگانگان و بیگانه‌پرستان را فراهم کردند و از طرف دیگر موجبات آزرده‌گی و رنجیدگی صاحبان اصلی انقلاب یعنی مردم مسلمان و متدین کشور را فراهم آوردند. در همین جا بی‌مناسبت نیست که به عکس‌العمل رسانه‌های بیگانه در مقابل استعفای آقای خاتمی از وزارت ارشاد مروری داشته باشیم. تحلیل و تحسین‌های فراوانی که رادیوهای بیگانه، خبرگزاری‌ها، نشریات و روزنامه‌های

غربی در طی روزهای پس از اعلام استعفای آقای خاتمی با مضامین «مرد عقل و تدبیر»، «احیاگر هنر در سال‌های پس از انقلاب»، «دارای فکری روشن و...»، «مخالف واپسگرایان و تندروها»، «طرفدار آزادی مطبوعات و آزادی‌های فردی و...» از ایشان نمودند و استعفای ایشان را دلیل بازگشت ایران به دوران تاریک اول انقلاب دانستند، خود گویای این است که واقعاً عملکرد آقای خاتمی در ارشاد آن‌گونه که در استعفانامه خود گفته‌اند «تحقق واقعه‌ای مبارک» در پرتو «زمینه‌سازی رشد نیروهای مؤمن و کارآمد» بوده و یا این که با این عملکرد آب به آسیای عوامل داخلی و خارجی تهاجم فرهنگی و دشمنان قسم خورده انقلاب ریخته شده است.

در آخر با توجه به این فراز از استعفانامه آقای خاتمی که گفته‌اند: «من با این که چندان امیدی به تغییر شرایط و اوضاع به نفع اندیشه و فرهنگ نداشتم» و بر آن اساس نتیجه گرفته و ترجیح داده‌اند که بدون «دغدغه و مسؤولیت اجرایی» وظایف و عقاید خود را تعقیب نمایند، جای طرح این سؤال مهم و جدی پیش می‌آید که جناب آقای خاتمی! جنابعالی که شرایط را آن‌گونه تاریک دیدید که ادامه اداره وزارت‌خانه‌ای را که یازده سال مسؤول آن بوده‌اید تاب نیاورده و از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کردید، براساس چه تحلیلی و چه بررسی به این نتیجه رسیده‌اید که قادر خواهید بود کل کشور در حوزه‌ای حداقل به وسعت چند ده برابر حوزه مسؤولیت‌تان در منصب وزارت ارشاد، آن هم پس از پنج سال دوری از ارزیابی خود از شرایط کشور در زمان استعفا از وزارت ارشاد اداره کنید؟! اگر واقعاً به اشتباه خود پی برده‌اید و دریافته‌اید که شرایط کشور در آن زمان، آن‌گونه که جنابعالی در استعفانامه خود پرورانده و نمایانده‌اید، تاریک و برعلیه ساحت و تفکر و اندیشه نبوده است، که صرف نظر از آثار و تبعات چنین ارزیابی‌ها و تحلیل‌های ناقص و ابرتري، باید گفت زهی سعادت و اگر این‌طور نباشد و شما بر سر همان حرف‌ها و تحلیل‌های خود باقی مانده باشید جای این سؤال پیش می‌آید که آیا تصور کرده‌اید با حضور جمعی لیبرال‌مسلك تحت عنوان: «جمعی از کارگزاران سازندگی» در انتخابات مجلس پنجم و طرح شعارهای بیگانه‌پسند «جامعه مدنی» و «توسعه سیاسی» و یا بهتر بگوییم به تاسی از شاهنشاه آریامهر «فضای باز سیاسی» شرایط کشور عوض شده و با عدم حضور همان کسانی که در استعفانامه خود، آن‌ها را عوامل «موج ناسالم موجود» و «تلاش نامقدس» و در واقع به نظر ما عوامل مقابله با تهاجم فرهنگی و لیبرالیسم فرهنگی خودباخته، خوانده‌اید، دنیا به کام است؟ و زمان بازگشت پیروزمندانۀ فرا رسیده که در این صورت سخت در اشتباهید و این راه کماکان به ترکستان است و باید بدانید: ولایت همان ولایت است، اسلام و انقلاب همان اسلام و انقلاب است و حزب‌الله هم همان حزب‌الله است و التهاب و حسرت و داغ روزهای شیرین جهاد هر روز در اعماق دل بازماندگان از قافله نور و ایثار و شهادت فروزان‌تر و سوزان‌تر و

آن‌ها نسبت به حفظ میراث و دستاورد خون صدها هزار عزیزان خدا و فرزندان روح خدا(ره) حریمی تر و بی‌تاب‌ترند و امید آن دارند که هر آن که بوی و نشانی از خود و خودی دارد، هیچ‌گاه طعمه بیگانگان دین‌ستیز و ولایت‌گریز نشود. تیمناً و تنبهاً با تبرکی به زلال نورانی مجدد اسلام ناب محمدی(ص) و پیامبر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) سخن را به پایان می‌بریم:

«اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچ‌کدام از این‌ها نشد ایادی خودفروخته خود از منافقان، لیبرال‌ها و بی‌دین‌ها را که کشتن روحانیون و افراد بی‌گناه برایشان چون آب خوردن است در منازل و مراکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند و نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود از دهان ساده‌اندیشان می‌زنند.»

«من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر این که باید مواظب القائات روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند که مبادا گذشته تفکر خیانت‌آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.»

«من به آن‌هایی که دست‌شان به رادیو و تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحاً اعلام می‌کنم تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقان، اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند...»

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه کیهان هوایی

نام نشریه: کیهان هوایی

مدیرمسئول: عباس سلیمی نمین

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۳/۱۹

شماره دادنامه: ۳۱۱، کلاسه پرونده: ۹۰/۳۴/۷۶

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت، افترا

شاکلی: محمدرضا محسنی معاون سیاسی امنیتی استانداری خراسان، محمدحسین یازرلو

رای دادگاه: رای براءت صادر می شود.

خلاصه پرونده

محمدرضا محسنی معاون سیاسی امنیتی استانداری خراسان طی شکایتی اعلام کرد: نشریه کیهان هوایی به مدیرمسئولی عباس سلیمی نمین در شماره ۱۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۶ در ستون طنز سیاسی تحت عنوان "حکایت آن ظاهر و باطن" مبادرت به درج مطالبی خلاف واقع و مشتمل بر تهمت و افترا به صورت توهین آمیز در قالب طنز علیه این جانب به عنوان سرپرست استانداری خراسان نموده است. در طنز مذکور مطالب کذب و خلاف حقیقت، تشویش اذهان عمومی و اضرار به نماینده عالی دولت در پهناورترین و حساس ترین استان کشور صریحاً نسبت داده شده تا این فکر را در جامعه القا نماید که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تنها روابط است که کارساز می باشد نه ضوابط و مقررات که حتی از این باب اتهامی ناروا و ناصواب و سنگین به شخصیت برجسته نظام یعنی حضرت آیت الله واعظ طبسی نماینده محترم مقام معظم رهبری و تولیت عظمی استان قدس رضوی وارد شده است. لذا در مقام حفظ حرمت استانداری و اعاده حیثیت تقاضای تعقیب و مجازات مدیرمسئول نشریه کیهان هوایی را دارم.

محمدحسین یازرلو در شکایت خود اعلام کرد: مدیرمسئول هفته نامه کیهان هوایی عباس سلیمی نمین در مورخ ۱۳۷۳/۸/۴ مطالبی کذب تحت عنوان قتل پزشک ایرانی مقیم آلمان توسط ثنوناژی ها به شرح ذیل به چاپ رسانیده است: یک پزشک جراح ایرانی مقیم آلمان به دست

تئونازی‌های این کشور به قتل رسید. به گزارش خبرنگار کیهان هوایی در گنبدکاوس دکتر دباغ که از سال‌ها پیش تاکنون در گنبدکاوس زندگی می‌کرد، تنها چند روز پس از سفر به آلمان به قصد اقامت در این کشور توسط برادر خانمش که یک تئونازی است به قتل رسید. وی در شهر گنبد در میان پزشکان جراح شهرت بسیاری داشت و اخیراً به اصرار همسر آلمانی‌اش میهن را ترک کرد و برای اقامت در آلمان به این کشور رفت. هدف از درج چنین مطلب دروغین این بوده است پزشک مذکور به اتهام قتل فرزندم تحت تعقیب کیفری بوده و بعد از حادثه قتل متواری گشته و برای جلوگیری از عدم تعقیب وی مبادرت به درج چنین خبری در روزنامه نموده‌اند. درحالی‌که متهم پرونده یعنی همان دکتر (به ظاهر مرده) در جلسه دادرسی دادگاه عمومی گنبد شرکت نموده، لذا درخواست تعقیب و مجازات مدیرمسئول این نشریه را به اتهام درج خبر دروغ دارم.

رای دادگاه

اعضای هیأت منصفه پس از بررسی با اکثریت آرا، مدیرمسئول کیهان هوایی را مجرم تشخیص نداد و دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۵ شورای انقلاب حکم برائت نامبرده را صادر کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه پیام سمنان

نام نشریه: هفته نامه پیام سمنان

مدیرمسئول: مصطفی کواکبیان

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۴ دادگاه عمومی سمنان

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۳/۲۶

اتهام: درج مطالب کذب

شاک: نیروی انتظامی

رای دادگاه: حکم برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

در تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۷۶ دادگاه مدیرمسئول هفته نامه پیام سمنان در شعبه ۴ دادگاه عمومی سمنان برگزار شد. پس از جلسه هیأت منصفه پس از استماع دفاعیات مدیرمسئول وی را مجرم ندانست و دادگاه به همین استناد، وی را تبرئه کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه آفتابگردان

نام نشریه: آفتابگردان

مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران - شعبه اول دادگاه تجدیدنظر

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۲/۳۱ رأی تجدیدنظر: ۱۳۷۶/۷/۱

اتهام: درج مقاله‌ای تحت عنوان «حمایت قرص و محکم خیرچین از عملکرد صدا و سیما»

شاکلی: مدعی العموم

رأی دادگاه: لغو پروانه نشریه و بیست میلیون ریال جریمه نقدی مدیرمسئول.

رأی دادگاه

روابط عمومی دادگستری تهران با صدور اطلاعیه‌ای خبر محکومیت مدیرمسئول نشریه آفتابگردان و لغو انتشار این نشریه را اعلام کرد.

روابط عمومی در اطلاعیه‌ای آورده است: نشریه مذکور در مطلبی تحت عنوان «حمایت قرص و محکم خیرچین از عملکرد صدا و سیما» به صورت طنز بدو در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۱ و مجدداً در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۲۴ مقارن با بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع مسئولان صدا و سیما منتشر کرد، دادگستری استان تهران در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۲۹ پرونده مزبور را در شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران با حضور اعضای هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار داد. هیأت منصفه با اکثریت آرا مدیرمسئول را مجرم ولی به دلیل عدم سوءنیت وی را مستحق ارفاق دانست. در نتیجه دادگاه به استناد ماده ۵۱۴ و ۲۲ قانون مجازات اسلامی وی را به پرداخت بیست میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد. دادگاه در رأی صادره وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را مکلف نمود تا در اجرای ماده ۲۷ قانون مطبوعات نسبت به لغو امتیاز نشریه مذکور اقدام نماید.

در پی صدور حکم دادگاه اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رأی دادگاه را به مدیرمسئول آفتابگردان ابلاغ کرد و پروانه انتشار آفتابگردان از سوی این اداره لغو شد.

اداره کل مطبوعات طی ارسال نامه‌ای به مدیرمسئول روزنامه آفتابگردان نوشت: به استناد بند الف ماده ۷ قانون مطبوعات از چاپ و انتشار آن روزنامه خودداری و براساس ماده ۲۸ آئین نامه

اجرایی قانون ظرف ۱۰ روز نسبت به استرداد کلیه مدارک دریافتی از قبیل پروانه انتشار، کارت هویت مطبوعاتی، صاحب امتیاز و مدیرمسئول و کارت‌های خبرنگاری اقدام نمایند.

تأیید حکم آفتابگردان

۵ ماه پس از صدور حکم محکومیت مدیرمسئول نشریه آفتابگردان و لغو پروانه این نشریه، دادگستری استان تهران خبر از تأیید حکم اولیه داد.

در بخشی از رأی دادگاه تجدیدنظر آمده است: «با عنایت به این که فرمایشات مقام معظم رهبری در تأیید عملکرد صدا و سیما در قبل از ظهر مورخ ۱۳۷۶/۲/۲۳ بوده و در ساعت ۱۴ همان روز بیانات معظم‌له از رادیو و در ساعت‌های بعدی از طریق صدا و سیما پخش شده است و در ساعت ۱۹:۵۰ به دفتر نشریه آفتابگردان مخابره گردیده است و ویژه‌نامه آفتابگردان در ساعت ۱۶ مورخ ۱۳۷۶/۲/۲۳ زیر چاپ رفته و در ساعت ۱:۴۰ بامداد مورخ ۱۳۷۶/۲/۲۴ به پایان رسیده است و با توجه به مسؤولیت قانونی مدیرمسئول، اعتراض او مبنی بر آن که این طنز قبلاً نیز چاپ شده و مدیرمسئول در روز ۱۳۷۶/۲/۲۳ در ایران نبوده و سوءنیتی در کار نبوده، مسموع نیست و اعتراض تجدیدنظرخواه رد می‌شود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه شاخص

نام نشریه: هفته نامه شاخص

مدیرمسئول: حسن شاخصی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۳/۱۹

شماره دادنامه: ۱۲۶، کلاس پرونده: ۳۹۹

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت

شاکي: رئیس دادگستری آستانه اشرفیه، هشت تن از قضات دادگستری آستانه اشرفیه، نماینده مقام

معظم رهبری، امام جمعه آستانه اشرفیه

رای دادگاه: حکم برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

۱. اکبری رئیس دادگستری آستانه اشرفیه و هشت تن از قضات دادگستری آستانه علیه حسن شاخصی مدیرمسئول هفته نامه شاخص شکایت نموده اند که

نامبرده در شماره ۱۲۱ مورخ چهارم آذرماه ۱۳۷۵ به عنوان اخبار استان گیلان در صفحه دوم در

خصوص عملکرد دادگستری آستانه اشرفیه مطالبی کذب و بی اساس به شرح ذیل چاپ نموده:

«در محافل گفته می شود: دادگستری آستانه اشرفیه در مسائل سیاسی دخالت کرده و برخوردهای

خطی در محیط دادگستری محسوس است. براساس گزارش رسیده طی دو هفته اخیر تعدادی از

مسئولان منطقه با برخورد خطی به دادگستری احضار شدند. با توجه به دستورات اکید مقام عالی

دادگستری ریاست محترم قوه قضائیه در اکثر اتاق های تشکیلات دادگستری پلاکاردی تحت عنوان

«اگر سیاست از درب وارد شود، عدالت از پنجره خارج می گردد» نصب شده است. این نوع

برخوردها قابل تأمل به نظر می رسد که البته مردم منطقه به سختی از این موضوع نگران هستند.»

شکات ادامه داده اند: هرچند نشریات در بیان مطالب آزادند، لیکن به تجویز قانون، مطبوعات

رسالتی به عهده دارند که از آن جمله تلاش برای نفی مرزبندی های کاذب و تفرقه انگیز و قرار ندادن

اقتضای مختلف جامعه در مقابل همدیگر می باشد. بنابراین هفته نامه شاخص نه تنها توجهی به

رسالت مطبوعات نداشته بلکه در بیان و نشر برخی مطالب شیوه‌ای را اتخاذ نموده که نوعاً متضمن توهین و افترا به افراد حقیقی و حقوقی مملکتی می‌باشد. لذا این جانب ان ضمن بیان اعتراض و تنفر شدید خود نسبت به اقدامات مجرمانه و خلاف قانون هفته‌نامه شاخص به عنوان افترا و نشر اکاذیب، تعقیب و مجازات مدیرمسئول نشریه مذکور را خواستاریم.

۲. نماینده مقام معظم رهبری و امام جمعه آستانه اشرفیه آیت‌الله امینیان دومین شاکی هفته‌نامه شاخص است. شاکی در مقدمه شکایت خود علیه حسن شاخصی مدیرمسئول نشریه شاخص اعلام کرد در تابستان سال ۱۳۷۵ گروهی از سرمایه‌داران و مسؤولان شرکت کرمان خودرو با هماهنگی نماینده محترم شهرستان مزبور به نام آقای حسن شاخصی می‌خواستند در ساحل دریای شمال تأسیساتی به وجود آورند. البته کار بسیار خوبی بود و برای مردم منطقه نافع بوده است اما پیشاپیش این تأسیسات جشنی به نام جشن کیلکا برگزار نمودند که بسیار فاسد و ضد ارزش‌های اسلامی بود. این جشن به خاطر مراسم نامشروعی که در آن پیاده می‌شد، چندین هزار جوان‌های هرزه را که در انتظار چنین موقعیت‌هایی می‌باشند به خود جلب نموده بود. بلیت ورودی این جشن را بالغ بر هفتصد تومان قرار داده بودند. جمعیت شرکت‌کننده از دختران و پسران در درون محوطه جشن و خارج آن به هزارها نفر می‌رسید. در این جشن خواننده‌هایی از تهران و نوازنده‌هایی از گیلان حضور داشتند. فسادهای باطنی به چه حدی بود که نمی‌دانم اما کار فساد ظاهری را به آن حد رسانده بودند که با لحن مسخره‌آمیز اذان می‌گفتند و به انقلاب می‌خندیدند. شب اول جشن که نماینده محترم برای افتتاح شرکت کرده بود به اظهار شاهدان عینی یک سوئیچ ماشین دوو از طرف شرکت به عنوان پاداش دریافت کرد. مردم حزب‌الله از این ماجرا بسیار متأثر و ناراحت بودند. شفاهاً و تلفنی با بنده و سپاه تماس می‌گرفتند. بنده در آن روزها مسافرت بودم. پس از بازگشت اطلاع یافتم که سپاه با هماهنگی دادگستری این جشن کثیف و مرکز فساد را تعطیل کرده و در همان اوان دیدم هفته‌نامه شاخص مطالبی در این هفته‌نامه درج نموده و به فرماندار آستانه حمله کرده که این فرماندار بی‌لیاقت نتوانسته چنین و چنان کند. این جانب به عنوان امام جمعه شهر در خطبه نمازجمعه از جهت نهی از منکر اظهار تأثر کردم که چرا باید یک چنین مرکز فساد به وجود بیاورند و این همه جوان‌ها را به گناه بکشند. سپس گفتم چرا مسؤولان عزیز موقعیت و آبروی همدیگر را حفظ نمی‌کنند. مسائل را به روزنامه می‌کشند. معلوم شد که این حرف‌های تبلیغی و آموزشی به نماینده محترم برخورد. وی بعد از نماز جمعه آمد کنار من نشست و گفت خداحافظ خدمت شما می‌رسم. خلاصه این‌که چند روز بعد نامه‌ای حاوی اهانت و ارباب‌برایم نوشت که فکر نمی‌کنید تریبون بزرگ‌تر و وسیع‌تری در دست دیگران است (منظور هفته‌نامه شاخص است) بنده نامه را نادیده

گرفتم و فقط به آقای گیلانی نشان دادم. اما معلوم شد که این آقا مترصد فرصتی بود. در آن هفته‌ای که یک زن به عنوان شهردار ناحیه ۷ تهران منصوب شده بود، بنده مطابق اعتقاد ایمانی خود موضوع را در نماز جمعه مطرح نموده و اظهار تأثر کردم و گفتم مگر در کشور ما قحطالرجال شده و یا اضطرار پیش آمده که باید زن شهردار شود. در آخر گفتم اگر فکر می‌کنید من دروغ می‌گویم بروید به تهران ببینید جناب آقای شاخصی از چند جهت گفته‌های مرا این چنین تحریف نموده است امینیان در نماز جمعه این هفته دولت را زیر سؤال برد و از اقدامات مسؤلان ابراز تأسف و نگرانی کرد. ایشان در بخشی از خطبه‌های این هفته گفتند چشم ما روشن دیگر زن را هم می‌آورند شهردار درست می‌کنند. مگر نمی‌دانند زن فسادپذیر است. مردم بروند منطقه ۷ شهرداری تهران و آن زن را بیرون کنند. البته من که این حرف را می‌زنم می‌دانم برایم گران تمام می‌شود. در شیطان کوه لاهیجان و کنار دریا فساد می‌شود. هرچه می‌گویم کسی گوش نمی‌کند. دیگر نمی‌شود امر به معروف کرد و لذا بنده این تهمت‌ها را تکذیب می‌کنم و تقاضای تعقیب و مجازات شاخصی را دارم.

در جلسه دادگاهی که در ۱۹ اردیبهشت ماه برگزار شد، حسن شاخصی مدیرمسؤل هفته‌نامه شاخص به دفاع از خود پرداخت و گفت: بنا به دلایلی آقای امینیان با بنده اختلاف عقیدتی و سیاسی دارد و این اختلاف از زمان عزل آقای منتظری آغاز شد. زمانی که ایشان نماینده آقای منتظری بودند و پس از عزل آقای منتظری بنده به عنوان سپاهی به کار پایین آوردن عکس‌های آقای منتظری مشغول شدم. وی در خصوص خطبه‌های نماز جمعه آیت‌الله امینیان در آستانه گفت: ایشان با حرف‌های خود سیاست‌های دولت را زیر سؤال بردند، اگر قرار باشد حرف‌های ایشان در جرائد منتشر شود، هر روز یک نفر از ایشان اعلام شکایت خواهد کرد.

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

در خصوص شکایت امینیان امام جمعه آستانه اشرفیه نظر به این که در مورد متن اظهارات منسوب به ایشان در خطبه‌های نماز جمعه با توجه به اظهارات معارض شهود و عدم وجود نوار یا مستند کافی کذب بودن مسأله به صراحت احراز نمی‌گردد، لذا از این حیث متهم را مجرم نمی‌شناسد. لیکن اقتضای اخلاق مطبوعاتی تأمل و دقت بیش‌تر در درج مطالب منسوب به اشخاص خصوصاً مسؤلان شهری را می‌طلبد و توصیه می‌شود متن مورد ادعای شاکی را حسب تقاضای ایشان در نشریه درج نماید.

هیأت در خصوص شکایت قضات دادگستری آستانه اشرفیه از مدیرمسؤل نشریه به دلیل درج مطالبی در خصوص دخالت دادگستری این شهرستان در امور سیاسی اظهار داشت: با توجه به نحوه

درج خبر که به صورت نقل قول و انتقاد بوده به دلیل فقدان قصد مجرمانه متهم را مجرم نمی‌شناسد، لکن به دلیل ضرورت احتیاط و پروای بیش‌تر در انعکاس مسائلی که موجب نگرانی مردم در تحقق عدالت به وسیله دادگستری است تذکر به متهم را لازم و جبران خبری موضوع را با درج پاسخ و نظرات قضات دادگستری و شکات توصیه می‌کند.

دادگاه با ملحوظ نظر قرار دادن نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی رأی براءت صادر می‌کند.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه حدیث قزوین

نام نشریه: حدیث قزوین

مدیرمسئول: تقی افشاری

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۳/۱۹

شماره دادنامه: ۱۱۵

اتهام: نشر اکاذیب، افترا، تشویش اذهان عمومی

شاک: مدیران عامل شرکت برق زنجان و قزوین، محمدحسین پارسایی مدیرعامل و محمد

اعتصامی قائم‌مقام شرکت پوشینه بافت ایران

رای دادگاه: رای براءت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

شکایت شاکیان

۱. غلام پورنقی و عین‌الله طوفانی مدیران عامل شرکت برق زنجان و قزوین در شکایت خود اعلام کرده‌اند که مدیرمسئول هفته‌نامه حدیث در نشریه شماره ۸ روز سه‌شنبه پنج مردادماه ۱۳۷۲ در جهت بدبین ساختن مردم و تحریک تعصبات به نشر سلسله اکاذیب و افترا تحت عنوان "در شرکت برق منطقه‌ای قزوین پس از استقلال ظاهری چه می‌گذرد" پرداخته و توضیح داده شرکت برق منطقه‌ای قزوین که تشکیل شد موجی از شادی همه پرسنل و کارمندان شرکت را در بر گرفت و از این که پس از سال‌ها توانستند مستقل از زنجان به حیات اداری خود ادامه دهند شادمان شدند. ولی این زودباوری به سرعت پایان یافت. شیشه همه آرزوها شکست و کم‌کم دریافتند که تنها نام شرکت توزیع منطقه‌ای برق قزوین را دارند و بس. استعمار منطقه به شدت گذشته و حتی بیش‌تر از آن ادامه دارد. چرا؟ باید به ترکیب کادر اداره‌کننده این شرکت دقت بفرمایید تا به کلاه بزرگی که بر سر قزوین رفته است پی ببرید. و در جایی دیگر ادامه داده اما تصمیم‌گیرندگان اصلی آقای..... و..... که باهم همکلاس بوده‌اند و دقیقاً در جهت زنجان عمل می‌کنند. آنچه تأسف‌آور است این نیست که چرا

شرکت توزیع برق منطقه‌ای قزوین را زنجانی‌ها اداره می‌کنند، چون ما تعصب کورکورانه نداریم بلکه درد این جاست که چرا آقایان به جای این که به عنوان مسؤول در یک نظام اسلامی قومیت را فراموش کنند و برای رضای خدا قدم بردارند، بی‌چون و چرا در خدمت قومیت‌اند. درآمد برق منطقه‌ای قزوین سالانه یک میلیارد تومان است و صد عجب این که از این درآمد سالانه تنها ۳۰۰ میلیون تومان بودجه به قزوین اختصاص داده می‌شود و برخلاف همه اصول انسانی و اسلامی عمل می‌کنند و در بخش دیگر ادامه داده همین آقایان که پولی برای خرید تراش ندارند از درآمد برق قزوین ۳۵۰ میلیون تومان برداشت کرده و به ساخت مجتمع اداری برق در زنجان اختصاص داده‌اند در حالی که اداره کل برق زنجان در یک ساختمان زیبا استقرار دارد و تهی از مراجعان و پرسنل است. حاضرم با هزینه شخصی آقای مدیرکل به زنجان رفته این امر را اثبات کنم. درست نقطه مقابل آن قزوین است شرکت برق با کمبود فضای اداری مواجه است.

لذا شکات کلیه مطالب مندرج در شماره مذکور را کذب و افترا دانسته و تقاضای تعقیب مدیرمسئول را نموده‌اند.

۲. عبدالله شفیعی به وکالت از محمدحسین پارسایی مدیرعامل و محمد اعتصامی قائم مقام شرکت پوشینه بافت ایران طی شکایتی اعلام کرد افشاری مدیرمسئول هفته‌نامه حدیث قزوین برخلاف موازین شرعی و مقررات قانونی در شماره ۴۹ مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۷۵ به عنوان نقل قول از همسر یکی از پرسنل شرکت پوشینه مطالبی کذب با تیتراژ «مدیریت شرکت پوشینه بافت ایران هنوز عیدی پرسنل را پرداخت نکرده» را منتشر کرده است و ادامه داده «من همسر یکی از پرسنل کارخانجات پوشینه بافت ایران و دارای پنج فرزند هستم. همزمان با ایام عید همه مردم برای فرزندان خود لباس و کفش نو می‌خرند ولی این شرکت تاکنون عیدی پرسنل خود را پرداخت نکرده تا ما هم از خجالت فرزندان درآمدی برای آنان لباس و کفش تهیه کنیم. مدیریت این شرکت ایام ده فجر نیز با اختصاص یک بسته خرمای نیم‌کیلویی از خجالت پرسنل بیرون آمده حال شاید این شیوه جدید مدیریت برای آزار و اذیت و در فشار قرار دادن پرسنل است. والله اعلم».

در حالی که مطلب فوق کذب محض بوده و خرما به مناسبت ماه مبارک رمضان اختصاص یافته و به مناسبت ایام ده فجر طبق معمول هر ساله علاوه بر کمک‌های غیرنقدی به هر یک از پرسنل مبلغ ده هزار تومان کمک نقدی پرداخت گردیده بنابراین درج چنین مطلب کذب حیثیت مدیریت را هتک و اذهان عمومی را مشوش کرده است. لذا تقاضای تعقیب و مجازات مدیرمسئول هفته‌نامه مذکور را به جهت نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی خواستاریم.

طی جلسه محاکمه عین‌الله طوفانی مدیرعامل شرکت برق قزوین با ارائه لایحه‌ای به رئیس دادگاه گذشت خود را نسبت به شاکی اعلام کرد.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه در خصوص شکایت مدیرعامل و قائم مقام شرکت پوشینه بافت ایران به دلیل این که مطلب مورد نظر شاکی انعکاس نظر خوانندگان بوده و این نشریه هم برای درج پاسخ شاکی اعلام آمادگی کرد، نشریه را مجرم ندانست.

دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ و با ملحوظ نظر قرار دادن نظریه اکثریت اعضای هیأت منصفه رأی برائت مدیرمسئول حدیث قزوین را صادر نمود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ولایت قزوین

نام نشریه: ولایت قزوین

مدیرمسئول: عبدالعظیم موسوی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۷/۱۴

شماره دادنامه: ۳۰۸، کلاس پرونده: ۴۵۲/۳۴/۷۵

شماره دادنامه: ۳۲۱، کلاس پرونده: ۴۷۳/۳۴/۷۵

اتهام: افتراء، تهمت، نشر اکاذیب

شاک: ابوالقاسم کمالی رئیس مرکز پزشکی آموزشی و درمانی علوم پزشکی قزوین، دانشگاه آزاد واحد تاکستان، سرپرست اداره پست شهرستان قزوین، فرمانده منطقه انتظامی قزوین.
رای دادگاه: حکم برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

دکتر ابوالقاسم کمالی رئیس مرکز پزشکی آموزشی و درمانی علوم پزشکی قزوین طی شکوائیه ای اعلام کرد: عبدالعظیم موسوی مدیرمسئول هفته نامه ولایت قزوین در شماره ۳۱ مورخ ۱۳۷۲/۸/۱۱ در صفحه ۱۵ ستون پنجم الو-سه شنبه با درج تفسیری تحت عنوان "وضعیت نابسامان بیمارستان قدس" به شرح ذیل به چاپ رسانید:
«الو-سه شنبه همان طور که در ندس عزیز مظلومان فلسطینی به خاک و خون کشیده می شوند، در بیمارستان کودکان قدس قزوین نیز طفلان بی گناهی به دست بعضی از این انترن ها و دکترهای بی تجربه و پرستاران سنگدل...

آقای رئیس دانشگاه علوم پزشکی قزوین مردانه پاسخ بدهید؟! اگر فرزند خودتان یا یکی از بستگان درجه یکتان خدای نخواستہ بیمار بشوند، آیا رضایت می دهید در بیمارستان قدس بستری شود یا حتی ویزیت گردد؟! شما چطور آقای مدیر بیمارستان؟! فقط یک شب به درمانگاه اورژانس سری بزنید خودتان متوجه می شوید دنیا دست چه کسانی است. آیا صلاحیت اخلاقی پرستاران آن بیمارستان را تأیید می کنید؟! به هرحال من برای کسانی که مجبور هستند فرزندان خود را به آن

بیمارستان بیاورند، سخت متأسفم و از مسؤولان خواهان رسیدگی به وضعیت نابه‌هنجار این بیمارستان می‌باشم و از هفته‌نامه ولایت نیز درخواست می‌کنم گزارشی از وضعیت دارو و درمان در این شهر فلک‌زده تهیه نمایند!! (شهروند قزوینی)».

شاکی ادامه داد: مدیرمسئول این مطلب را بدون ذکر موارد از قول یکی از شهروندان و بدون ذکر نام منتشر و به کلیه پرسنل زحمتکش و صادق بیمارستان توهین نموده است از آن‌جا که ممکن است هر فردی تحت هر عنوان با دفتر هفته‌نامه تماس گرفته و به افراد حقوقی و حقیقی توهین نمایند آیا هفته‌نامه حق درج آن را دارد. لذا این‌جانبان رئیس، مدیر و رئیس اداره خدمات پرستاری بیمارستان نسبت به درج مطالب مندرج شدیداً اعتراض داشته و خواستار تعقیب و مجازات مدیرمسئول هفته‌نامه ولایت قزوین می‌باشیم.

۲. رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان در شکایتی اعلام داشت: مدیرمسئول هفته‌نامه ولایت قزوین در شماره ۳۹ سال نهم، هفتم دی ماه ۱۳۷۲ خود با کلمات موهن تحت‌عنوان: ”برادران دادگستری به او فهماندند که...“ رسماً به این‌جانب توهین نموده و در زیر آن به‌وضوح تشکیلات مقدس نیروی انتظامی که حافظ جان، مال و ناموس مردم است به باد تمسخر و بی‌محتوایی می‌گیرد و سپس این‌جانب را به عنوان یک صاحب منصب نیروی انتظامی سابق به عدم صلاحیت اداره یک مؤسسه آموزشی معرفی می‌نماید. درحالی‌که بی‌خبر از این است که من دارای دو مدرک لیسانس (در دو رشته)، تحصیلات عالی فوق لیسانس و قریباً به دریافت دانشنامه دکترا مفتخر خواهم شد. لذا با عنایت به مراتب معروضه ابتدا به عنوان یک شخص حقیقی و درثانی به عنوان یک شخصی حقوقی و مسؤول یک مؤسسه آموزش عالی تقاضای تعقیب و مجازات مدیرمسئول هفته‌نامه مذکور را دارم.

۳. محمدحسین صحاف مسؤول آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان قزوین با ارائه شکوائیه‌ای اعلام کرد:

عبدالعظیم موسوی مدیرمسئول هفته‌نامه ولایت قزوین در صفحه ۶ مربوط به قسمت الوسه‌شنبه مورخ ۱۳۷۳/۸/۱۷ مطالبی از قول دانشجویان ضمن خدمت قزوین تحت این عنوان را به چاپ رسانده است: ”چرا این دانشگاه از استادان متعهد جهت تدریس استفاده نمی‌کند“ ما دانشجویان آموزش ضمن خدمت از مسؤولان آموزش و پرورش ناحیه یک تقاضای رسیدگی و مساعدت داریم. مدیریت دانشگاه ضمن خدمت اصلاً خوب نیست و با دانشجویان که همگی آن‌ها را فرهنگیان تشکیل داده‌اند برخورد شایسته‌ای ندارد. چرا این دانشگاه از استادان باسواد و متعهد جهت تدریس به دانشجویان بیش‌تر استفاده نمی‌کند؟ (از دانشجویان ضمن خدمت مرکز قزوین) با توجه به توهین به این‌جانب تقاضای تعقیب و مجازات مدیرمسئول را دارم.

۴. جمشید خسروی رئیس اداره پست قزوین در شکایتی اعلام کرد که مدیرمسئول هفته‌نامه ولایت قزوین در شماره ۳۰ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۸ در صفحه اول تحت عنوان "یادداشتی بر انتقام" با جملات بسیار زننده مطالبی را بر سبیل افترا، تهمت، تحقیر و تهدید به این‌جانب پیرامون اقدام قانونی این اداره و در دفاع از تخلف خود منتشر نمود که موجب شگفتی، تأسف و نگرانی غالب دست‌اندرکاران شهر که از این‌جانب شناختی نزدیک ولو مختصر دارند، گردید. مطالب مندرج از این قرار است: «هفته گذشته چند روز تلفن هفته‌نامه قطع شد. بنا نداریم که از عاملان این بی‌حرمتی شکایت کنیم. این چند سطر را از این بابت می‌نویسیم که پاسخگوی محبت کارکنان صدیق اداره پست و مخابرات باشیم و بگوییم عمل انتقامجویانه رئیس اداره پست را به حساب کارکنان زحمتکش این دو اداره نمی‌گذاریم ما از رئیس اداره پست انتظاری بیش از این نداشته و نداریم. ایشان دعوی شخصی با هفته‌نامه دارند. مدتی فکر کردیم که با صداقت و اهل فرهنگ است و از ایشان دعوت به همکاری کردیم اما به زودی دریافتیم که اشتباه کردیم و ایشان توقعات شخصی دارد که افشای آن لزومی ندارد و محترمانه عذرش را خواستیم. در بخشی دیگر هم اولین کاری که کردند قرارداد توزیع هفته‌نامه را به هم زدند و بعد هم با ما قرارداد بستند. حتی به قیمت جدید تا سر فرود آوریم و نیاوردیم. منتظر بودیم که تلفن ما هم قطع شود، که شد. دیگر بیش از این کاری نمی‌تواند بکند. اگر ایشان رئیس اداره آب و فاضلاب شهر هم بود، ما انتظار داشتیم آب و برق نشریه و منزلمان هم قطع شود. اما خوشبختانه کار دیگری از دست ایشان بر نمی‌آید».

شاکتی ادامه داد: مطالبی از این قبیل که سراسر کذب، تهمت و افترا است به این‌جانب نسبت داده است لذا تقاضای تعقیب قانونی مدیرمسئول نشریه مذکور را دارم.

۵. فرمانده منطقه انتظامی قزوین در شکایتی اعلام کرد در صفحه ۳ ستون حوادث مورخ ۱۸ دی ماه ۱۳۷۵ هفته‌نامه ولایت قزوین مطالبی تحت عنوان "یک دستگاه نیسان در بخش آوج به سرقت رفت" درج نموده که درج خبر کاملاً غیر واقعی و خبر فوق از طریق منطقه انتظامی اعلام نگردیده است. همچنین در صفحه ۷ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۸ در مطلب دیگری تحت عنوان "تاکسی دزدان آرامش داشته باشند و مردم مشوش" نوشته‌اند: چندی پیش در جلسه فرماندهان نیروی انتظامی کل کشور عنوان شده بود درصد سرقت‌ها کاهش پیدا کرده است. می‌خواستیم به آقایان بگوییم تا کی چشم خود را می‌بندید و از کنار واقعیات بی‌تفاوت می‌گذرید. آقایان آیا از آمار سرقت‌هایی که در شهر قزوین اتفاق افتاده چه در روز روشن و چه در شب تاریک خبر دارید. عده‌ای سرقت‌ها را از شما پنهان می‌کنند به جهت آن که امیدی برای بازگشت اموالشان ندارند. برای نمونه چند شب پیش سارقان به منزل یک زوج سالخورده در خیابان سعدی وارد شده و خانم مسن خانه را ملحفه پیچ کرده و تمام طلاجات او را برده‌اند. جالب است که دزد با شگردی جدید یعنی با عنوان مأمور سرشماری

وارد خانه شده و بعد از شناسایی و کسب اطلاع شب هنگام دست به این کار زده است. آخر تاکی دزدان آرامش داشته باشند و مردم مشوش؟

شاکی مدعی است اولاً در ایران اسلامی الحمدلله امنیت بیش‌تر از تمام ممالک دیگر است و هفته‌نامه فوق به چه دلیل هر از چندگاهی اقدام به ایجاد جو ناامنی کرده و خاطر آسوده همشهریان عزیز را مشوش می‌نماید. ثالثاً خبر فوق در کل صحت ندارد و دروغ محض است. هفته‌نامه این خبر را از چه کسی دریافت نموده، باید منبع خبر اعلام‌کننده را معرفی نماید. با توجه به این که درج این‌گونه اخبار جز ناامنی، دلسردی و تشویش خاطر برای مردم حاصلی نخواهد داشت، معلوم نیست هفته‌نامه ولایت با درج این مطالب به دنبال چه هدف مقدسی است، لذا تقاضای تعقیب مدیرمسئول هفته‌نامه مذکور را دارم.

رای دادگاه

در خصوص شکایت ۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان ۲. اداره پست شهرستان قزوین علیه سیدعبدالعظیم موسوی (مدیرمسئول هفته‌نامه ولایت) مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به طرح شکایت شکات در جلسه مورخ ۱۳۷۶/۴/۲ دادگاه با حضور اعضای محترم هیأت منصفه و استماع مدافعات مشتکی عنه اعضای محترم هیأت منصفه پس از ختم جلسه و شور و بررسی لازم با اکثریت آرا نامبرده را نسبت به شکایت مذکور مجرم تشخیص ندادند. بنا علی هذا دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب و با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه حکم برائت مشارالیه را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و قطعی است.

رای دادگاه

در خصوص شکایت آقای علیرضا طاهری علیه سیدعبدالعظیم موسوی (مدیرمسئول هفته‌نامه ولایت قزوین) دائر بر نشر اکاذیب با توجه به طرح شکایت شاکی در جلسه ۱۳۷۶/۴/۲ دادگاه با حضور اعضای محترم هیأت منصفه و استماع مدافعات مشتکی عنه اعضای محترم هیأت منصفه پس از ختم جلسه و شور و بررسی لازم با اکثریت آرا نامبرده را نسبت به شکایت مذکور مجرم تشخیص ندادند. بنا علی هذا دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ شورای انقلاب و با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه حکم برائت مشارالیه را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و قطعی است.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صبح

نام نشریه: ماهنامه صبح

مدیرمسئول: مهدی نصیری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۷/۲۴

تهام: اهانت، توهین، افترا، نشر اکاذیب

شاکی: وزیر پست و تلگراف و تلفن

رای دادگاه: پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی و یک ماه محرومیت از انتشار ماهنامه صبح.

جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که در ۲۴ تیرماه ۱۳۷۶ برگزار شد ابتدا مهندس غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن به عنوان شاکی در جایگاه حضور یافت و در اعلام شکایت خود گفت: مدیرمسئول ماهنامه صبح در شماره ۷۱ ماهنامه مذکور اعمال و افعالی با تیتراژ "گزارش افشاگرانه و عملکرد یک کارگزار سازندگی ورق می خورد" را به این جانب نسبت داده که در قوانین مجازات اسلامی و قانون محاسبات عمومی وصف محرمانه دارد و ارتکاب آن منع گردیده است.

غرضی گفت: مسأله در وهله اول به بنده و بعد به مجموعه دستاوردهای نظام و سیستم اجرایی کشور مربوط می شود. وی با اشاره به تیتراژ روی جلد ماهنامه گفت: اگر چنانچه قانون شکنی وجود داشته باشد، افشاگری برای روشن شدن اذهان عمومی لازم است، در غیر این صورت خود این کار هم قانون شکنی است.

ماهنامه بحث هایی مطرح کرده که بنده را به عنوان قانون شکن معرفی کرده است. اگر متهم بتواند یک مورد را ثابت کند من در اختیار قانون هستم.

وی سپس عناوینی را که در شماره ۷۱ ماهنامه صبح منتشر شده بود ذکر و توضیحاتی در مورد آنها به دادگاه ارائه کرد. غرضی گفت: ماهنامه صبح با طرح مطالب ذیل به این جانب اهانت کرده است:

۱. بخشش میلیاردها ریال اموال ملت به افراد، سازمانها؛ ۲. واگذاری اتومبیل های مدل بالای

وزارت‌خانه و شرکت‌های تابعه به مدیران با قیمت بسیار نازل؛ ۳. واگذاری منازل سازمانی به مدیرانی که ملک شخصی داشتند (تصرف غیرقانونی)؛ ۴. استفاده از هواپیما و هلی‌کوپتر اختصاصی؛ ۵. برپا کردن سفره‌های رنگین در مراسم مختلف؛ ۶. واگذاری هزاران خط تلفن خارج از نوبت؛ ۷. گشایش غیرقانونی حساب‌های ارزی در خارج از کشور؛ ۸. انتصاب غیرقانونی مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره؛ ۹. تخلف از قوانین برنامه؛ ۱۰. خریدهای خارجی غیرقانونی؛ ۱۱. خرید سیستم‌های تلفن سیار از یک شرکت مردود از نظر فنی؛ ۱۲. نامعادله خریدهای خارجی و داخلی؛ ۱۳. تبلیغات واهی، آمار و ارقام غیرواقعی؛ ۱۴. روند قیمت‌ها؛ ۱۵. شعار ۵۵=۱۶. تصرف قانونی در اموال دولتی و عمومی؛ ۱۷. هتک حرمت و حیثیت کارگزاران صدیق و دلسوخته نظام. شاکی افزود: متهم همچنین با کشیدن کاریکاتورهایی که مفاهیم زشت و اهانت‌آمیز دارد باعث تشویش اذهان عمومی نسبت به یکی از دستگاه‌های خدمتگزار شده است.

غرضی در ادامه گفت: بنده به عنوان عضو نظام و دولت اسلامی و شاهد ۱۶ ساله به عرض می‌رسانم همکاری مجلس و دولت در سطح بسیار بالایی است. در طی این مدت هر طرحی را که به مجلس یا هر لایحه‌ای را که به دولت بردم نتایج مطلوبی گرفتم. بنابراین دلیلی بر قانون‌شکنی وجود نداشته است. وقتی مجلس و دولت این همه همکاری دارند دلیلی بر قانون‌شکنی وجود ندارد. وی ادامه داد: صدها میلیون دلار بی حساب و کتاب خرج کردن یعنی چه؟ من انتظار دارم مسأله به طور دقیق مورد مطالعه قرار گیرد. یعنی دولت بی حساب و کتاب است؟ وزیر بی حساب و کتاب است؟ اگر چنانچه مسأله‌ای باشد باید از سازمان برنامه و بودجه سؤال کنند.

در جایی دیگر نوشتند: متأسفانه به علت بی‌توجهی مدیران این وزارت‌خانه دو میلیون دلار به سرقت رفت...

من به عنوان شاکی مسؤولیتم را در دادگاه اعلام می‌کنم. البته در مقابل طبقات دولت خودم را به عنوان یک‌صدم میلیونیم مسؤول می‌دانم. اگر قرار باشد در کشور صدها میلیون دلار بی حساب و کتاب خرج شود، من مسؤول هستم.

رئیس دادگاه خطاب به مهندس غرضی گفت: اگر ممکن است لطفاً موارد شکایت خود را خلاصه‌تر بفرمایید تا به موارد دیگر هم پردازیم.

مهندسی غرضی با صدای بلند پاسخ داد: من می‌توانم تمام مطالب را در عرض سه دقیقه آن هم تیتروار بیان کنم. اما من که بیش از ۳۵ سال کار سیاسی کردم نمی‌توانم از سر یک اتهام ساده بگذرم. از سن ده سالگی تاکنون یک روز به تفریح نرفتم، من باید تمام مطالبی را که گفته شده سطر به سطر جواب بدهم. حاضر نیستم کوچک‌ترین انگلی به نظام وارد شود.

وی سپس به رئیس دادگاه گفت: خواهش می‌کنم کمی حوصله کنید. ما در مقابل تاریخ انقلاب و

رهبری مسؤولیت بسیار سنگینی داریم. اگر من وزیر خلاف قانون کار کنم، این نظام شکل نمی‌گیرد. به هیچ وجه خلاف قانون صورت نگرفته، متهم باید این‌ها را جواب دهد. چرا مسؤولان را محکوم می‌کنید؟

من از دوران کودکی شروع به خواندن روزنامه‌ها کردم. یادم نمی‌آید صفحه‌ای از روزنامه‌های آن موقع از ذهنم رفته باشد. الان که جوانان و بچه‌های ۱۶-۱۵ ساله این مطالب را می‌خوانند چه فکری می‌کنند. این کاریکاتورها را ببینند چه می‌گویند. اگر پنج سال دیگر آن جوانی که امروز این مطالب را خوانده بیاید و مرا در خیابان بکشد من در قیامت از او گله ندارم. او گناهی ندارد، بلکه گناه بر گردن کسی است که کاریکاتورها را چاپ کرده است.

مهندس غرضی در خاتمه گفت: تقاضای صدور حکم شایسته مبنی بر مجازات و لغو پروانه نشریه را دارم.

جلسه دادگاه به دلیل فرا رسیدن وقت نماز تعطیل و مجدداً در ساعت ۱۳/۳۰ کار خود را آغاز کرد. در ادامه جلسه دادگاه نصیری در دفاع از خود در مورد انتصاب غیرقانونی مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره گفت: از تخلفات انجام شده این وزارت‌خانه این است که مدیرعامل قبلی در دوران اشتغال در سمت رئیس هیأت مدیره و مدیریت عامل شرکت مخابرات، بدون مصوبه مجمع و هیأت محترم دولت در این سمت‌ها، صرفاً با حکم وزیر منصوب شده است.

نصیری گفت: تخلف از قوانین برنامه نیز از مهم‌ترین تخلفات آقای غرضی به شمار می‌رود. در برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی-اجتماعی... پس از تصویب هیأت محترم دولت، مجلس و شورای نگهبان در نهایت واگذاری یک میلیون و یکصد هزار شماره (سالانه ۲۲۰ هزار شماره) تصویب و قانونی شد ولی پس از مدتی با پیگیری و اصرار وزارت پست و تلگراف و تلفن و شرکت مخابرات شورای اقتصاد این مقدار را به ۲/۵ میلیون شماره افزایش داد که اگر مصوبه مجلس را قابل تغییر بدانیم و فرض کنیم تمام کارشناس‌ها و بررسی‌هایی که در جریان پیشنهاد و تصویب قانون توسط دولت و مجلس انجام گرفته، اشتباه بوده است و تقسیم سرمایه و امکانات مملکتی برحسب نیازهای مختلف و همه‌جانبه کشور صورت نگرفته بود و شورای اقتصاد اشتباه را تشخیص داده بالآخره تغییر در برنامه را تصویب کرده و باید در چارچوب آن، جریانی اجرایی را از تدوین برنامه اجرایی، طراحی، مهندسی، خرید و تدارکات و... تبیین نمود. حال اگر همه این قوانین و زحمات نادیده گرفته شود و وزارت‌خانه یا سازمان دولتی به سلیقه خود باز هم برنامه را بدون تصویب مجلس و یا شورای اقتصاد تغییر دهد باید چه گفت و چه کرد؟ آیا این عمل به معنی شکستن حریم قانون، استبداد و نادیده گرفتن سایر نیازهای مملکتی نخواهد بود؟

مهدی نصیری در ادامه دفاعیات خود از نامعادله خریدهای خارجی و داخلی به عنوان

غم‌انگیزترین کار آقای غرضی نام برد و گفت: از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۵ شرکت مخابرات اقدام به عقد تعداد ۲۷۹ فقره قرارداد خرید سیستم‌ها و وسایل مختلف نمود که از این تعداد ۱۶۱ قرارداد با کمپانی‌های خارجی به‌طور مستقیم بسته شد و بیش از ۶۴ مورد آن به صورت واسطه کمپانی‌های داخلی که اکثر آن‌ها از ارقام مالی بسیار سنگین برخوردار است بسته شد. (شبهه خریدهایی که با واسطه ITMG از شرکت زیمنس و SEL آلمان)

مدیرمسئول ماهنامه صبح در مورد درج مطلب شعار ۱=۵۵ گفت: زمانی بود که کانال‌های مختلف تلویزیونی، رادیویی، روزنامه‌ها و تابلوهای تبلیغاتی هم مملو از تبلیغ ۱=۵۵ شده بود و متأسفانه چه هزینه‌های سنگینی که از این رهگذر بر بیت‌المال تحمیل نگردید. شعار ۱=۵۵ یعنی چه؟ ظاهراً معنای شعار این است که وزیر و مدیران این وزارت‌خانه در سال ۱۳۷۴ معادل ۵۵ سال کار کردند. چرا ایشان این کارها را طی ۹ سال وزارت انجام ندادند که یکباره عرض یک سال به مدت ۵۵ سال کار کردند.

وی سپس در مورد استفاده از کاریکاتورها گفت: استفاده از کاریکاتورها به مفهوم این نیست که فرد خاصی مورد نظر باشد. چون ممکن است "قوبدل" آن کارمند مخابرات را که دو میلیارد دلار را به سرقت برده، مدنظر داشته باشد.

در این لحظه نظم دادگاه با اعتراض حضار (معاونان و کارمندان مخابرات) بر هم خورد و نصیری خطاب به آن‌ها گفت: لشکر جناب غرضی سکوت دادگاه را رعایت کنید همان‌طور که من ساکت بودم.

نصیری همچنین پس از توضیحات دیگری دربارهٔ موارد اعلام شده از سوی وزیر پست و تلگراف مطالبی را بیان کرد.

نظر هیأت منصفه

به گزارش روابط عمومی دادگستری کل استان تهران هیأت منصفه پس از استماع اظهارات شاکی پرونده (آقای غرضی) و اظهارات متهم (مهدی نصیری) وارد شور شد و رأی خود را این‌گونه اعلام کرد: «هیأت با استماع شکایت شاکی آقای محمد غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن مبنی بر ۱. توهین؛ ۲. نشر اکاذیب و افترا؛ ۳. تشویش اذهان عمومی، و نیز ادعای توهین به خود را بر اساس تبیین و تفسیر از طرح‌های مندرج در صفحات مربوط به گزارش مورد توجه قرار داد. متهم نیز در دفاع وجود سوءنیت خود را رد و در مورد طرح‌های مزبور ضمن رد قصد سوءنیت خود، درج آن را در سایر مقالات دلیل عدم قصد مجرمانه بیان کرده و علت آن را در این گزارش زینت صفحات و انتساب آن را به شاکی انکار نمود. هیأت در نهایت با بررسی مجموعه اظهارات شاکی و دفاعیات

متهم نسبت به اتهامات وی جداگانه رأی‌گیری نمود و نسبت به «اشاعه اکاذیب و افترا» با اکثریت آرا وی را مبرا دانست و در مورد «تشویش اذهان» نیز با اکثریت آرا وی را مجرم شناخت.» این گزارش در ادامه می‌افزاید: هیأت منصفه در خصوص اتهام توهین نیز چنین اظهار نظر کرد: در مورد توهین به سبب درج طرح‌های تصویری اهانت‌آمیز با اکثریت آرا وی را مجرم شناخت لکن به دلیل انگیزه‌های خیرخواهانه متهم به اتفاق آرا شایسته تخفیف شناخته شد.

رأی دادگاه

با توجه به اظهارات طرفین و جمیع محتویات پرونده و نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه که گزارش نشریه صبح را توهین و اهانت به شاکی دانسته و نامبرده را در این خصوص مجرم تشخیص و به جهت انگیزه‌های خیرخواهانه متهم، نامبرده را مستحق تخفیف دانسته‌اند، دادگاه بزهکاری وی را در این خصوص ثابت و محرز تشخیص و به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۰ و بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ و با رعایت بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به ملحوظ نظر داشتن کیفیات مخففه نامبرده را به پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی ایران بدل از شلاق محکوم و از جهت متمیم مجازات تعزیری متهم را مستنداً به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به یک ماه محرومیت از انتشار ماهنامه صبح محکوم می‌نماید.

در ادامه این حکم درباره نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی با توجه به الزام نشریه به چاپ پاسخ ارسالی از سوی شاکی و نیز نظر اکثریت اعضای هیأت منصفه حکم بر براءة متهم صادر شد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه دنیای سخن

نام نشریه: دنیای سخن

مدیرمسئول: شمس‌الدین صولتی‌دهکردی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی - شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر

استان تهران، قاضی سبحانی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۶/۱۷

شماره ۱۱۰/هـ-د

اتهام: اشاعه فحشا

شاکی: مسعود دهنمکی

رأی دادگاه: دادگاه شعبه ۳۴ رأی بر محکومیت مدیرمسئول صادر کرد و پرونده در شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر مورد بررسی قرار گرفت. متأسفانه به دلیل فوت مدیرمسئول امکان دستیابی به رأی دادگاه که مبنی بر محکومیت مشارالیه صادر شده بود، میسر نگردید.

خلاصه پرونده

در این پرونده مسعود دهنمکی به عنوان شاکی مدیرمسئول دنیای سخن طی شکوائیه‌ای به دادگاه مطبوعات اعلام کرد: دنیای سخن در شماره ۷۱ خود در مطلبی با عنوان "رساله آب سرد" به ساحت مقدس یکی از پیامبران الهی اهانت نموده و موجب اشاعه فحشا شده است. مطلب مورد شکایت به شرح ذیل است:

«سیب را که بیندازی بالا صد تا چرخ می‌زند تا بیاید پایین. بعضی‌ها می‌گویند ده تا چرخ می‌زند، بعضی‌ها می‌گویند هزار تا، بستگی به این دارد که تا چه ارتفاعی آن را بالا بیندازی. آنچه داریم می‌نویسیم مثل همان سیب است نمی‌دانیم چند تا چرخ خواهد خورد و چه جوری پایین خواهد آمد. ممکن است بخورد توی ملاجمن و از جای آن میوه دیگری به عمل بیاید.»

تاریخ سه سیب معروف را توی بشقاب ما گذاشته است. یکی سیبی است که ننه حوا با آن بابا آدم را گول زد و باعث شد هم خودش از بهشت رانده شود و هم آدمی. یکی سیبی است که از روی شاخه افتاد جلوی پای اسحاق نیوتن و باعث شد او قوه جاذبه زمین را کشف کند. یکی هم سیبی است که روی سر پسر ویلهلم قرار دادند و به او گفتند با تیر آن را بزنند و او هم درست زد توی خال...

جایی که درخت سیب باشد، آن هم در بهشت، حتماً در کنارش نهر آبی هم هست. حتماً در این نهر، آب سردی هم جریان دارد. بابا آدم می‌توانست خودش را به این آب سرد بزند تا از التهابات حاصله بکاهد. گاهی اوقات دندان روی جگر گذاشتن بهتر از دندان در سیب فرو کردن است. اگر بابا آدم زده بود توی آب سرد، سیب توی گلویش گیر نمی‌کرد و سیب آدم به وجود نمی‌آمد تا برایش عقده شود و او را مدام لو بدهد. اگر آدم سیب را نمی‌خورد، هابیل و قابیل هم به وجود نمی‌آمدند و قابیل نمی‌زد هابیل را بکشد و قتل نفس اختراع نمی‌شد و حضرت آدم هم نمی‌نشست در سوگ هابیل شعر بگوید و شعر و شاعری پیدا نمی‌شد، در نتیجه کاغذ کم‌تر حرام می‌شد و کم‌تر درختان تبدیل به کاغذ می‌شدند و جنگل‌ها سالم‌تر می‌ماندند و جانوران جنگلی بقای بیش‌تری داشتند و تلویزیون می‌توانست برنامه‌های بهتری از راز بقا نشان بدهد و جذابیت بیش‌تری برای خوانندگان محترم داشته باشد. گاهی مواقع، سیب کرم ندارد ولی کسی که آن را می‌خورد کرم دارد.»

دهکردی در پاسخ به شکایت ده‌نمکی گفت: بنده برای اولین بار در طول زندگی‌ام به دادگاه کشیده شدم. ۲۶ سال در شهربانی بودم. اولین رئیس شهربانی کردستان پس از انقلاب بودم. تا این که در بهمن ماه سال گذشته نشریه جدیدالولاده شلمچه در شماره دو خود با عنوان "سلمان رشدی دوم ادعا کرد" دنیای سخن در یکی از مقالات خود به یکی از پیامبران اهانت کرده است.

پس از درج مطلب نشریه شلمچه تحت عنوان "سلمان رشدی دوم"، از آن‌جایی که نوشته آن نشریه را بی‌پایه و اساس و ادعایی باطل تشخیص دادیم و برای این که با جعل و علم کردن سلمان رشدی‌های دوم، سوم، چهارم و... ابهت حکم امام راحل درباره سلمان رشدی اصلی شکسته و مخدوش نگردد پاسخی به آن نشریه ندادیم تا این که از طریق دادگاه مطلع شدیم که مدیر نشریه مذکور که خود را "خودی" و دیگر نشریات را "غیرخودی" می‌داند، با ارسال شکوائیه‌ای به دادگاه خود را به جای مدعی‌العموم تصور و ادعای قبلی خود را تکرار کرده است..

«طبق اظهار مطلعان و عالمان به امور دینی، آدم جز انبیا بوده و نه رسل، چه رسد به رسل اولوالعظم. زیرا نه امتی داشته و نه کتابی از جانب خداوند آورده است. به هر شخص دل آگاه نبی می‌گویند که از عالم الوهیت خبر دارد و اگر اراده تکوینی خداوند وجود نداشت آدم و شیطان هر دو قادر به گناه کردن نبودند. آدم در کمال ادب و عبودیت نفس خود را موجب گناه دانست که این امر عین همان کرم‌خوردگی سیب است و گفت خدایا ما خودمان به خود ظلم کردیم و استناد گناه را به نفس کرم و اماره خود داد نه به خداوند. فلذا برگزیده الهی و صفی‌الله شد. سپس کرم سیب داشتن آدم ابوالبشر همان القای وسوسه، خطا و عصیان در نفس او بوده است که پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام و اولیاء ایشان از آن به دور و کنار بودند و طبق روایات چون سیب مورد خوراک آدم کرم داشت از قسمت کرمی آن قابیل متولد شد و از قسمت سالم آن هابیل به دنیا آمد...»

دهکردی در بخش دیگری از سخنانش شاکی را متهم به ندانستن تفاوت بین پیغمبر اولوالعظم و نبی کرد و خطاب به شاکی گفت: اسلحه تکفیر در دست تو کاربردی ندارد. تا مسلمانان مؤمن و معتقد را با کفر سلمان رشدی بترسانی و آنها را تکفیر کنی، به قول مولانا: «روزی هر مرغ انجیر نیست.»

دهنمکی سپس در جایگاه قرار و گفت:

۱. متهم ممکن است بحث قاصد و عامد نبودن را مطرح نماید که پاراگراف دوم از ستون اول صفحه ۱۰، علم و آگاهی کامل نگارنده را به عواقب درج این مطلب می‌رساند. آنجا که می‌گوید: «آنچه داریم می‌نویسیم مثل همان سیب است. نمی‌دانیم چند تا چرخ خواهد زد و چه جوری پایین خواهد آمد. ممکن است بخورد توی ملاحظمان و از جای آن میوه دیگری به عمل آید.»

۲. نویسنده بحث سه سیب را در طنز به میان آورده که در تمام مقاله فقط به همان سیب منظور و مربوط به حضرت امام صفی‌الله اشاره می‌کند و از دو سیب دیگر سخنی به میان نمی‌آورد و این نشان از آن دارد که اساس ترکیب بندی مقوله سیب‌ها، بهانه‌ای برای آغاز این اهانت‌نامه می‌باشد. گرچه قیاس این داستان کذب با سیب «نیوتن» و سیب «ویلهم تل» قیاس مع الفارق است.

۳. وکیل متهم بحث عدم اطلاع مدیرمسئول نشریه را از مجازات برای درج این‌گونه مطالب دلیلی برای تبرئه وی می‌آورد ولی در قانون مطبوعات چنین نیست و مدیرمسئول نشریات با پیش فرض علم به قوانین در مرجع ارباب جرائم قرار گرفته‌اند و نسبت به تمام مندرجات در نشریه بایستی پاسخگو باشند.

۴. اولین مورد اتهام، به کار بردن الفاظ رکیک کوچه خیابانی آن هم نسبت به یکی از انبیای الهی می‌باشد. نویسنده در پاراگراف سوم خط پنجم می‌نویسد: «حتماً جایی که درخت سیب باشد، آن هم در بهشت، حتماً در کنارش نهر آبی هم هست. حتماً در این نهر، آب سردی هم جریان دارد. بابا آدم می‌توانست با زدن بخشی از وجود خود در آب سرد، از التهابات حاصله بکاهد... اگر بابا آدم زده بود توی آب سرد، سیب توی گلویش گیر نمی‌کرد.»

این تعبیر زشت و کریه در مورد حضرت آدم صفی‌الله به کار برده شده، در مورد هر شخص عادی دیگری به کار برده می‌شد مسلماً مصداق بارز انتشار فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن طبق ماده ۳۰ قانون مطبوعات می‌باشد. چه رسد که این تعبیر و کلام ناشایست درباره یکی از انبیای الهی به کار گرفته شده است.

۵. نویسنده پس از این اهانت در ادامه چنین می‌آورد: «اگر بابا آدم زده بود توی آب سرد، سیب توی گلویش گیر نمی‌کرد و سیب آدم به وجود نمی‌آمد تا برایش عقده شود و او را مدام لو بدهد. اگر آدم سیب را نمی‌خورد، هابیل و قابیل هم به وجود نمی‌آمدند و قابیل نمی‌زد هابیل را بکشد و قتل

نفس اختراع نمی‌شد و حضرت آدم هم نمی‌نشست در سوگ هایبیل شعر بگوید و شعر و شاعری پیدا نمی‌شد، در نتیجه کاغذ کم‌تر حرام می‌شد و کم‌تر درختان تبدیل به کاغذ می‌شدند و جنگل‌ها سالم‌تر می‌ماندند...» یعنی نویسنده براساس یک خرافه و باور بی‌اساس می‌گوید سبب کرم‌دار خورده شده توسط حضرت آدم صلی‌الله در بهشت باعث شده از نیمه سالم هایبیل و از نیمه کرم‌خورده قاییل به وجود آید.

۶. در نهایت نویسنده شمشیر از رو بسته و کریه‌ترین الفاظ را به کار برده و می‌گوید گاهی مواقع سبب کرم ندارد، ولی کسی که آن را می‌خورد کرم دارد. این الفاظ و مطالب طبق ماده ۲۸ قانون مطبوعات که انتشار مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود، می‌باشد. با توجه به ادامه رویه چند سال قبل این نشریه و همین نویسنده در اهانت به ساحت مقدس خانواده معظم شهدا کار وی مصداق اصرار بر اشتباه و جرم است.

سپس دهکردی تمام موارد اتهامی را رد کرد و گفت: ما قصد توهین به کسی را نداشتیم. در ادامه جلسه موکل دهکردی به دفاع پرداخت. هیأت منصفه از وکیل دهکردی پرسید: هدف نویسنده از مطلب فوق چه بوده است؟ وی گفت: نویسنده خواسته طنز بنویسد و یک طنزنویس باید به خیلی از مسائل آگاه باشد که متأسفانه در جامعه ما به این مسائل توجهی نمی‌شود. گاه مطلبی با وجود این که بدون قصد نوشته می‌شود، دیگران را به زحمت می‌اندازد.

نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه پس از شور در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۱۷ شمس‌الدین صولتی دهکردی مدیرمسئول دنیای سخن را به دلیل چاپ مقاله‌ای تحت عنوان «رساله آب سرد» مجرم شناخت. این رأی به دنبال قبول موهن بودن مقاله از سوی وکیل متهم و موجه نبودن ادعای عدم سوءنیت وی صادر شده است. با این حال هیأت منصفه به اتفاق آرا با توجه به دفاعیات متهم وی را مستحق تخفیف دانست. دادگاه شعبه ۳۴ رأی بر محکومیت مدیرمسئول صادر کرد و پرونده در شعبه شش دادگاه تجدیدنظر مورد بررسی قرار گرفت. متأسفانه به دلیل فوت مدیرمسئول امکان دستیابی به رأی دادگاه که مبتنی بر محکومیت مشارالیه صادر شده بود، میسر نگردید.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا

نام نشریه: ایران فردا

مدیرمسئول: عزت‌الله سبحانی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۶/۱۷

اتهام: اهانت به مقام معظم رهبری و شهیدان، تشویش اذهان عمومی
شاک: جمعی از رزمندگان، بسیجیان، دانشجویان، آیت‌الله مهدوی کنی
رای دادگاه: صدور رأی براءت و تذکر به مدیرمسئول.

خلاصه پرونده

شکایت اول: گروهی با عنوان جمعی از رزمندگان، بسیجیان، دانشجویان و خانواده‌های معظم شاهد و نیروهای مبارز حزب‌الله، از مجله ایران فردا به اتهام اهانت شکایت کرده‌اند. شکات دلایل شکایت خود را این‌گونه اعلام کرده‌اند:

۱. اهانت به مقام معظم رهبری و شهیدان گرانقدر.
 ۲. تشویش اذهان عمومی و اعلام نوعی نارضایتی کذب مردم از دولت.
 ۳. استفاده از کاریکاتورهای موهن و زشت بر علیه حزب... و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.
 ۴. گستاخی و جسارت به حزب...، روحانیت مبارز، شورای محترم نگهبان، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری.
 ۵. ایجاد نوعی اضطراب و نگرانی مردم از خدمات صادقانه مسؤولان محترم نظام.
 ۶. حذف کلمه الله اکبر در پرچم جمهوری اسلامی و جایگزین کردن عکس دکتر شریعتی.
- شکات در بیان جزئیات شکایت خود نسبت به مطالب مندرج در شماره ۳۴ ایران فردا نوشتند:

لف. سرمقاله

عمده شکایت و اعتراض و توهین‌های وارده در این بخش عبارت‌اند از:

۱. در اولین پاراگراف، نتایج انتخابات تکان‌دهنده و مأیوس‌کننده برای نظام قلمداد شده است.
۲. حرکات انحصارگرانه، جناح انحصار، قدرت انحصار و... نسبتی است که ۱۸ بار تکرار شده و

- منظور آن خادمان صدیق نظام مقدس جمهوری اسلامی و حزب الله است.
۳. کلمات تبعیض‌گرا، تبعیض‌آمیز، جناح تبعیض که به کرات تکرار شده دومین لقب و نسبتی است که روا داشته است.
۴. عاملان هرج و مرج، بی قانونی‌ها، مروجان بی قانونی سومین لقبی است که به حزب الله داده شده است.
۵. سرکوبگر، جناح سرکوب، سرکوب‌کنندگان هر نوع حرکت و جناح، دیگر تهمت و لقب‌های داده شده است.
۶. سلطه طلب، سلطه طلبان ۱۲ تا ۱۵ درصدی، لقبی است که به خادمان انقلاب و حزب الله زده شده است و یا در جای دیگر تشنگان ریاست و قدرت نام گرفته‌اند.
۷. در بخشی از سرمقاله مردم را این‌گونه تعریف می‌کند: مردم مظلوم، مردم تحقیر شده و بازی خورده، مردمی که فاقد هرگونه امکان مادی نهادها و ابزارهای مدنی هستند. مردم ما در این انتخابات چون تحریم تنباکو، انقلاب مشروطیت، انقلاب اسلامی به حکومت پاسخ «نه» دادند و...
۸. در جایی می‌گوید اینان همان گروهی هستند که به گروه راست سنتی معروفند که یک ائتلاف موقتی و تاکتیکی هم در کارنامه‌شان با تکنوکرات‌های حاکمیت داشته‌اند و برخی از اقشار غربگرای مردم نیز با اینان هستند و هدفشان از این حرکت، تسلط طبقه خاص (خودشان) بر انقلاب و جامعه بوده است.
۹. باز گفته‌اند این جناح انحصار و سرکوبگر یک حرف عجیب و جنبه عجیب و غریبی راه انداخته‌اند که کفر هم هست. آن نظریه عجیب و ضد توحیدی ذوب در ولایت است.
۱۰. در ایجاد شبهه نسبت به عملکرد شورای نگهبان نوشته است: شورای نگهبان که اختیارات تام و عجیبی (از نظر مفهوم و نظارت) کسب کرده... وظیفه بی‌طرفی و امانتداری خود را کاملاً مخدوش کرده و... هرگز خود را موظف به پاسخگویی به اقناع مراجعان و شاکیان نمی‌داند.
۱۱. در بخش دیگری از این قسمت روحانیت مبارز و حزب الله را متهم به برهم زدن و سرکوب محافل سخنرانی آقای خاتمی نموده است.
- ب. مقاله "گذرگاهی برای ورود به فرهنگ سیاسی نوین"
- در این نوشتار با استفاده از کاریکاتورهای موهن و وقیحانه در پی القای این تفکر هستند که پیام بخش عظیمی از اکثریت این است که توصیه از بالا را نمی‌خواهند و تحمیل قدرتمندانه را نمی‌پذیرند.

ج. مقاله "انتخابات از نوع هفتم"

- در این مقاله اتهاماتی از قبیل عدم پابندی شورای نگهبان به اخلاقیات، قانون و این که شورای نگهبان از قبل یک لیستی را بدون توجه به تعداد کاندیداها تهیه نموده، ایراد شده است.
- تکرار این مسأله که صدا و سیما در عرصه تبلیغات حضور داشته است.
- دامن زدن به شایعاتی مثل دخالت بسیج، سپاه و پشتیبانی اکثر مراجع منتسب به نظام از آقای ناطق نوری و برضد آقای خاتمی.
- نوعی اعتراض جلوه دادن حضور مردم در انتخابات.

د. مقاله "نه، به خشونت و حذف"

- در این مقاله حرکت‌های انقلابی فدائیان اسلام و مؤتلفه در ترورهای انقلابی برخی از سران رژیم سابق، نوعی اعمال خشونت و عملیات‌های تروریستی و خشونت‌آمیز نامیده می‌شود.
- در این مقاله سه صفحه‌ای بیش از ۲۷ بار نسبت ناروای «خشونت» را به اسلام، روحانیت و فدائیان اسلام روا داشته است.
- درحالی که رهبر انقلاب فدائیان اسلام را فرزندان اسلام نام نهاده در بخشی از مقاله می‌خوانیم: در جامعه‌ای که جمعی از حاکمان بلندپایه آن خشونت‌پیشه‌گان را فرزندان اسلام می‌نامند...»

ه آن سوی خبر

تمامی تلاش در این اخبار فقط مسخره کردن و به انزوا کشیدن حزب‌الله بوده که برای رسیدن به این هدف مذبوحانه از هیچ تلاشی همچون ساختن اخبار کذب نیز دریغ نکرده‌اند.

و. مقاله "رئیس‌جمهور منتخب و چالش سیاست خارجی"

در این بخش، ایران در ردیف کشورهای منزوی قلمداد گردیده، به سردار سازندگی ملی جسارت شده، حزب‌الله را چماغی میزپرست و مدیریت‌طلب لقب داده، نسبت به گرایش رئیس‌جمهور منتخب به غرب ایجاد شبهه کرده و بحث مذاکره مستقیم را مطرح نموده است.

ز. عبرت‌های یک اتفاق تکراری

در این بحث القا شده که نیروی انتظامی هر کس را که به آقای خاتمی رأی می‌داد با علت یا بی‌علت دستگیر و به اداره مفسد اجتماعی منتقل می‌نمود.

ح. نامه‌ها

- حزب‌الله و امر به معروف و نهی از منکر را برخوردی طالبان‌گرایانه لقب داده است.
- در نامه‌ای با عنوان «توفیق اجباری» مقدسات اسلام به مسخره گرفته می‌شود.

متون مورد شکایت:

۱. بخشی از مقاله "فرائض دینی، انتخاب یا اجبار؟"

«... در یکی دو سال پس از انقلاب، حال و هواها، در اکثر فضای کشور بر همین منوال بود. نه تأکید و فشار بر قشر احکام که بر محتوای عارفانه و خلق‌دوستانه و خدمت به خلق و عشق و وصول به آستان خالق حاکم بود. اما دو دسته از مردمان این را درک نکردند و با شدت و تعصب بر سر آن کوفتند. عده‌ای از سر تعصب و کوته‌نظری و تنگ‌نظری و خشکه‌مقدسی، دلباخته اجرای صورت و ظواهر بودند و دسته‌ای دیگر چون جایگاهی در انقلاب مردم و حکومت نوگرای اسلامی نداشتند، فرصت‌طلبانه برای حذف و طرد رقیبان خود از صحنه، یعنی روشنفکران دینی و دینی - ملی دست به کار شدند تا از طریق حکومت قشر و صورت، راه را بر محتواگرایان نواندیش و عاشقان معنویت و عرفان توحیدی مسدود کنند و توفیق با این دو دسته رفیق گردید و در اندک مدتی فضای کشور و مدیریت جامعه از مؤمنان عقلایی و راستین نسبت به انقلاب و اسلام و ایران خالی گردید و صحنه برای بروز احساسات خام، تظاهر و شعار و دمیدن بر تنور قشری‌گری و قربانی کردن محتوا به پای صورت آماده شد تا این که انقلاب از منبع کسب انرژی، اطلاع و الهام خود، یعنی قاطبه مردم با سرعت جدا افتاد. لذا دشمنان خارجی و داخلی، به‌سادگی توانستند با تبلیغات خود، در ضعف روحی بیش‌تر آن مؤثر شوند و بالأخره کردند آن کاری را که می‌خواستند، یعنی جدا کردن دولت از اکثر مردم. در انتخابات دوره پنجم مجلس، به‌رغم تمام تدابیر و تمهیدات، این واقعیت ظاهر شد و به اثبات رسید...»

۲. «... چون نتیجه قهری و طبیعی این روش تمرکز و انحصار فزاینده مدیریت کشور در دست متولیان خاص دینی است، حاصل آن به‌طور ذاتی و درونی همان اتفاقی است که در چند سال اخیر افتاده یعنی منزوی شدن و به حاشیه رانده شدن اکثریت روزافزونی از مردم کشور که این به جدایی روزافزون ملت از دولت و دوقطبی شدن جامعه منتهی شده و می‌شود. دوقطبی شدن به معنای برآمدن شرایطی است که دیگر وفاق و تفاهم در آن ممکن نباشد...»

۳. «... تأکید بر قشر و صورت، که در ذات خود مستلزم نوعی استبداد است و بر طبق تجربه تاریخی، مردم را به انقیاد و اطاعت از قدرت و حاکمیت روز می‌کشاند و به همان میزان، بلکه بیش‌تر، از ایمان درونی و انقیاد به ذات پروردگار دور می‌سازد. موارد مصادیق این اثر متضاد بر مردم در جهان امروز و در سراسر تاریخ بسیار است. وقتی ایمان درونی نسبت به اصل اسلام و دیانت بر باد رفت، اعتقاد نسبت به حکومت و نظام سیاسی و اجتماعی کشور نیز نابود می‌شود و انواع فسادها در این فضا پرورش می‌یابد...»

۴. «... حکومت نیز در یک چنین فضایی از تحول انحطاطی حکومت‌شدگان، در عین احساس حاکمیت و سلطه مطلقه، هر لحظه پشت خود را خالی‌تر و زیر پای خود را سست‌تر و لرزان‌تر می‌یابد. لذا برای پیشگیری از هر خطری بر تدابیر امنیتی، تعقیب و مراقبت بر مردم می‌افزاید و دور باطل فشار دولت، بی‌تفاوتی و عصیان مردم...»

۵. «... پس ۱. با توجه به تجربه‌ها که نتایج منفی به بار آورده است و ۲. با توجه به این که ایمان امری است درونی، قلبی و در انتخاب آن هر نوع اجبار و اکراهی نافی اصل آن می‌باشد (لااکراه فی الدین) می‌بایستی به روش دوم بازگشت. روشی که معتقد است فرایض دینی فردی اساساً اجبارپذیر نیست و برای اجرای آن نه باید ستاد ساخت و نه به تعرض خیابانی متوسل شد، نه باید بخشنامه صادر نمود و نه از طریق گزینش و حراست اقدام کرد. پس باید همچون پیامبر اکرم (ص) که بر قلبها حکومت می‌کرد و نه بر سرها، مردم را در انجام فرایض ایمانی و قلبی آزاد گذاشت تا به جای نفرت و ریا، ایمان و صداقت در آنان ریشه کند. اگر نگاهی به اطراف خودمان بیندازیم، به جز در عربستان، در بسیاری از کشورهای مسلمان همچون لبنان، اندونزی، ترکیه و حتی افغانستان (دوره برهان‌الدین ربانی) شعائری همچون حجاب، نماز و... به هیچ وجه رسمی و اجباری نبوده است...»

۶. نامه‌های چاپ شده مورد شکایت

... آقای عبدالخالق، رشت

«با سلام متقابل و سپاس از اظهار لطفتان نسبت به مجله. ما نیز از حادثه‌ای که برای نوه هفده ساله شما پیش آمده بسیار متأسفیم. درددل شما، درددل ما نیز هست. متأسفانه برخوردهای «طالبان‌گرایانه» با جوانان، که معلوم نیست از چه طریقی نیز حمایت شده و بسط می‌یابد، نتیجه‌ای جز سرخوردگی از دیانت و اخلاق نداشته است. ما نیز همچون شما معتقدیم حزب خدا، حزب نازی نیست که به گروه پیراهن قهوه‌ای‌ها نیاز داشته باشد. اگر بخواهید نامه شما در سرویس‌های مجله مورد ارزیابی برای چاپ قرار گیرد می‌بایست اسم و آدرستان را برای ما بفرستید تا بتوانیم با شما تماس بگیریم. هرچند اسمتان نزد ما محفوظ خواهد ماند. متشکریم.»

خانم ناهید، تهران

«با سلامی گرم و متقابل. گفته‌اید جوانی ۱۶ ساله هستید و درددلتان را با نوشته‌ای با عنوان «توفیق اجباری» که با نام خداوند بخشنده مهربان آغاز کرده‌اید با ما در میان گذاشته‌اید. از فضای حاکم بر مدارس شکوه کرده‌اید که بچه‌ها به اجبار به نماز و دعا وادار می‌شوند و در مراسم صبحگاهی بچه‌ها از خواب‌های شب پیش و آش نذری حرف می‌زنند و دعای توسل می‌خوانند. روزهای وفات برایمان نوار نوحه و روضه می‌گذارند. چادر را اجباری می‌کنند و به زور به نمازخانه می‌برند و

می‌گویند توفیق اجباری و... در جایی گفته‌اید «سر کلاس تاریخ بحثی بود که من مصلحت‌شناس حرف‌هایی زدم که به خط مدرسه نمی‌خورد! بحث بر سر دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بود... من از دبیر تاریخ پرسیدم چرا از دکتر شریعتی که نقش بسیار مهمی در انقلاب داشته کلمه‌ای گفته نشده؟ ایشان در جواب من آن‌قدر آسمان و ریسمان بافت که عاقبت حرف به خواب و الهام کشیده شد و این که مثلاً پسر بزرگ باید نماز پدر مرحومش را بخواند. بله به همین بی‌ربطی. من دلیل منطقی می‌خواستم و نمی‌دانید برای این سؤال چطور در دفتر بازخواست شدم و خلاصه با نصایح دبیر تاریخ فهمیدم که نباید دانش‌آموز نظر و عقیده‌اش را بگویند و این معلم است که باید همه چیز را همان‌طور که مصلحت می‌داند بگوید و به خورد دانش‌آموز بدهد. نامه‌تان را با عنوان فرزند گله‌مند و سرگردان شما امضاء کرده‌اید. امیدوارم گله‌های شما با مطالعه، کنجکاوی، پیگیری و پشتکاری که در شما سراغ می‌رود تبدیل به آگاهی و مسؤلیت شود و همین مسأله به سرگردانی نیز خاتمه دهد. هر چند مفاد نامه شما حکایت از آگاهی و شعور اجتماعی و مسؤلیت در شما دارد و مناسب نیست از عنوان سرگردان برای خود استفاده کنید. نوشته شما جهت و هویت دارد و امیدواریم با مطالعات و تجربیات آینده به آن عمق بخشیده و به زندگی‌تان معنا و طراوت جدیدی ببخشید. امیدوار باشید و موفق.»

نامه‌ای به همه:

عبرت‌های یک اتفاق تکراری، پروانه امین

«ساعت ۱۲ ظهر روز جمعه ۲ خرداد است. من به اتفاق شوهر و دخترم که تازه ۱۵ سالش تمام شده بود با شوق و ذوق زیاد برای انتخاب رئیس‌جمهور اصلح سوار ماشین شدیم. در ضمن حرکت خواهرم و دو دختر ۱۶ و ۱۲ ساله‌اش را دیدم که راهی رأی دادن بودند. ما تصمیم گرفته دسته‌جمعی برای رأی دادن برویم. ساعت ۱۲:۳۰ وارد حوزه شدیم و در صف جدای خانم‌ها و آقایان در انتظار رأی دادن ایستادیم. در صف انتظار همه تیپ آدمی بودند. یک گروه خانم چادری حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر وارد حوزه شدند و یک گشتی زدند و مؤدبانه تذکر می‌دادند که حجاب خود را رعایت کنید. بعد از رأی دادن شوهرم هنوز در صف منتظر بود. بنابراین کلید ماشین را داد که ما سوار شویم تا او بیاید. وقتی که از حوزه می‌خواستیم خارج شویم دیدیم که عده‌ای از خانم‌ها را گرفته و سوار ماشین می‌کنند. چون در صف حجاب‌های ناجوری دیده بودیم فکر کردیم که آن‌ها را دارند می‌گیرند و چون از حجاب خودمان هم کاملاً خیالمان راحت بود (اصلاً موهایمان بیرون نبود، شلوار گشاد و جوراب کلفت و کفش تخت پوشیده بودیم و روسری سرمه‌ای ساده سرمان بود که کاملاً جلو کشیده بودیم و اصلاً هم آرایش نداشتیم)، شجاعانه پا از حوزه بیرون گذاشتیم. (البته در همان حال دیدم که همه

بدحجاب‌ها از کیف‌شان چادر درآوردند و سر کردند و از معرکه گریختند). در این اثنا خانم‌های چادری به ظاهری مؤدب گفتند خانم‌ها از این طرف بیایند و اشاره به یک اتوبوس کردند. من گفتم خانم برای چه؟ گفت شما بفرمایید دم اتوبوس برایتان توضیح می‌دهند و مرا به خانم دو قدم جلوتر حواله داد. او هم گفت شما که ایرادی ندارید بروید دم اتوبوس به شما توضیح می‌دهند و می‌روید. دم اتوبوس که رسیدیم گفتند بروید بالای اتوبوس با شما صحبت می‌کنند، بعد که ببینند ایرادی ندارید رهایتان می‌کنند. ما هم به مصداق "آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است" سوار اتوبوس شدیم و دیدیم در اتوبوس هیچ آدم مسؤولی وجود ندارد که توضیح بدهد و ما را رها کند. فقط توانستم که پیاده شوم و کلید را به شوهرم بدهم و بگویم ما کجا هستیم. جالب این‌که وقتی به طرف اتوبوس برگشتم خود خانم‌هایی که ما را روانه اتوبوس کرده بودند می‌گفتند خانم کجا می‌روی. آن‌ها را دارند به کمیته خالد اسلامبولی می‌برند. من گفتم دخترم داخل اتوبوس است او را پیاده کنید گفتند نمی‌شود چون کسی که داخل اتوبوس برود دیگر پیاده نمی‌شود. گفتم پس من می‌خواهم بیایم. خود مأمور گفت شما که حجابت ایرادی ندارد. گفتم حجاب دخترم هم ایرادی ندارد. گفتم بگذارید بیاید گفتند نمی‌شود. گفتم پس من هم می‌آیم. گفتند تو می‌توانی به صورت همراه بیایی. خلاصه من و خواهرم به منزله همراه سوار شدیم، ولی داخل کمیته با ما هم مثل سایر مجرمان رفتار کردند و شش ساعت تمام بدون آب و غذا در یک اتاق محبوس کردند. اگر خیلی اصرار برای دستشویی رفتن می‌کردیم پس از ساعت‌ها اجازه می‌دادند. بعد از دو ساعت یک خانم آمد و ورقه‌هایی را آورد و بعد از این که کاملاً سرتاپای ما را مشاهده کرد برایمان در فرم نوشت موهایشان بیرون بوده است. گفتم این‌طور نبوده است. گفت: حتماً آن موقع بیرون بوده، شما را که بی‌خود این‌جا نمی‌آورند. جالب این است که آن‌چنان جوّ ترس و احساس عدم امنیت ایجاد می‌کنند که انسان برای خلاصی از آن‌جا هر چه به او بدهند امضا می‌کند. بعد از دو سه ساعت دیگر یک عده با دوربین فیلمبرداری آمدند و ده دقیقه‌ای از ما عکس و فیلم گرفتند و دو ساعت بعد آقای قاضی آمد و گفت توضیح بدهید. بعد از توضیحات من و برانداز کردن حجابمان گفت احتمالاً مسأله دیگری داشته‌اید که شما را گرفته‌اند. این را گفت و رفت. ساعت هفت شب با گرو گرفتن شناسنامه شوهرم ما را آزاد کردند تا در روزهای بعد به کمیته برویم و برای جرمی که مرتکب نشده‌ایم و نمی‌دانیم چیست جریمه شویم. من و دخترم در ورقه بازجویی نوشتیم کاری خلاف شؤونات اسلامی انجام نداده‌ایم و به دستگیری معترض هستیم.

این اولین باری بود که پای من، دختر و شوهرم به کمیته می‌رسید. من خودم زمان انقلاب دانشجو بودم و یکی از طرفداران به حق انقلاب، امام و جمهوری اسلامی بوده و هستم. در یک

سالی که با شوهرم برای تکمیل تحصیلاتش به آمریکا رفته بودیم حجاب کامل اسلامی را رعایت می‌کردم. نه به اجبار، بلکه به خاطر عشق و ایمان. آن‌جا بارها با مارک طرفدار رژیم بودن به من اهانت می‌شد ولی چون حجاب برایم یک اصل پذیرفته شده است و به آن ایمان دارم با جان و دل مسائل را پذیرا می‌شدم و همیشه چه در داخل و چه در خارج مملکت طرفدار پر و پا قرص جمهوری اسلامی و امام بوده‌ام. اگر این اتفاق برای کس دیگری به غیر از خودم و دخترم می‌افتاد امکان نداشت باور کنم که این قدر آمرین به معروف بی‌دلیل مزاحم مردم می‌شوند و آن‌ها را با تهمت‌های غیرواقعی و با رفتاری بسیار دور از اخلاق و رفتار اسلامی روانه داسرا و دادگاه می‌کنند. جالب این است که واقعه زمانی اتفاق افتاد که من و شوهرم تنها دو هفته بود که از مکه برگشته بودیم (ثبت‌نام مکه را هم سیزده سال پیش انجام داده بودیم و واقعاً با عشق و علاقه منتظر روزی بودیم که نوبت به ما برسد). حال شما می‌توانید حال ما را در نظر بگیرید که با آن سابقه قلبی و رفتن به خانه خدا در چه وضعی از نظر حجاب بودیم. چرا باید ما را که در میان فامیل و آشنا معروف به اسلامی و

حزب‌اللهی بودن هستیم به کمیته ببرند و رفتاری انجام دهند که با بدحجاب‌ها انجام می‌دهند؟ چند مسأله در کمیته جالب توجه بود: یکی این که خانم‌ها کاملاً ما را گول زدند و با فریب سوار اتوبوس کردند. بعد که همان خانم‌ها به محل کارشان بازگشتند و من به آن‌ها گفتم که چرا ما را این‌جا آورده‌اید. همگی گفتند نمی‌دانیم شما برای چه این‌جا آمده‌اید، حتی مانویتان سیاه است و چاک هم ندارد و هر کدام از زیر بار مسؤلیت شانه خالی می‌کردند. آخر سر گفتند دستور بوده که همه را در حوزه رأی‌گیری ۱۹۲ جردن دستگیر کنیم.

دوم این که رفتار مأموران بسیار اهانت‌آمیز و غیرمؤدبانه است و فقط می‌گویند ما مأموریم. سوم این که کسانی که خواهران را می‌گیرند همه خانم هستند و در آن زیرزمین یکی دو تایی پیدا می‌شدند که با آدم همدردی کنند. آن‌ها واقعاً هیچ قدرت تصمیم‌گیری ندارند و حتماً باید از بالا دیکته شود و از بالا کسی نمی‌آید که به حرف انسان گوش دهد و قضاوت کند.

من از آن‌ها که مسؤل هستند سؤال می‌کنم آیا این است عدالت و قضاوت اسلامی یا عدالت اسلامی چهره دیگری هم دارد که آن را فقط در کمیته‌ها می‌توان دید؟

این درد دل یک زن و یک مادر طرفدار و دوستدار جمهوری اسلامی و اسلام است. البته اسلامی که من می‌شناسم و جمهوری اسلامی که به خاطرش با شاه جنگیده و موشک‌ها و بمب‌های صدام را تحمل کرده‌ام، این نباید باشد.»

شکایت دوم. در این شکایت آیت‌الله مهدوی کنی در نامه‌ای به دادگستری تهران نوشت:

ماهنامهٔ *ایران فردا* در شمارهٔ ۳۴ خود در سرمقاله‌ای تحت عنوان «درباره انتخابات ریاست جمهوری

و نتایج آن، “نه بزرگ” و مقالات دیگر آن در قالب اخبار و تحلیل‌های سیاسی و... تحریف‌ها، افتراها و توهین‌های زیادی به نهادهای ارجمند نظام جمهوری اسلامی، روحانیت، علما و جامعه روحانیت مبارز وارد کرده است. اگر چه این تحلیل‌های نادرست، تحریف‌ها و توهین‌ها مهم و قابل پیگرد و تعقیب‌اند لکن معمولاً این جانب بنا نداشته‌ام به این‌گونه مسائل پاسخ بدهم، اما در بین اتهامات و افتراءات این مقاله، تهمتی به این جانب ایراد شده است که نشر و پخش این مطلب کذب، علاوه بر تشویش خاطر عمومی موجب ضربه به عقاید دینی، مذهبی و مقدساتی مانند فتوا، افتاء، فقاقت و روحانیت شده است و آن تهمت، متهم کردن این جانب در صفحه ۶ بند ۴ این مقاله به “صدور فتوا جهت جواز ارتکاب جرم تقلب در انتخابات و پذیرش مسؤولیت شرعی آن” می‌باشد...»

آیت‌الله کنی در پایان خواستار تعقیب و مجازات نویسنده و مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا شده است.

متن مورد شکایت:

«... یک روز جمعه پنج نفر از اعضای هیأت مؤتلفه به قم آمدند و گفتند هیأت مؤتلفه به اتفاق آرا به این نتیجه رسیده که از آقای ناطق نوری پشتیبانی کند زیرا خطری از طرف آقای میرحسین موسوی احساس می‌شود شاید ایشان ریاست جمهوری را ببرد و امور اقتصادی زیر سؤال برود.

آیت‌الله مسعودی سپس می‌گوید: به دنبال طرح موضوع از طرف اعضای شورای مرکزی هیأت مؤتلفه آیت‌الله امینی دبیر جامعه (که بعد از این سمت استعفا داد) می‌گوید: وقتی رهبر مؤتلفه به اتفاق آرا رأی داده، این چه انتظاری است که جامعه مدرسین دنباله‌روی آن‌ها باشند و الان هم وقت زیاد است و فرصت هست. آن جلسه به نتیجه نمی‌رسد. دو روز بعد دو نفر از جامعه روحانیت مبارز به اتفاق آیت‌الله یزدی (رئیس قوه قضائیه) می‌آیند و باز خطر انتخاب شدن مهندس موسوی را مطرح می‌کنند. این بار وقتی آیت‌الله مسعودی و آیت‌الله امینی بار دیگر مقاومت می‌کنند آقای یزدی با لحن تند گفتند چرا هی اشکال تراشی می‌کنید، با سکوت آیت‌الله امینی باز جلسه به جایی نمی‌رسد تا جلسه سوم که باز (آقای یزدی) و استادی با شدت و حدت صحبت کردند که آقا دارید وقت‌کشی می‌کنید، خطر از طرف آن سید (مهندس موسوی) هست. اما باز آیت‌الله امینی مقاومت می‌کند تا این که یک نفر آقای امینی را صدا کرد و ایشان رفت بیرون. در این حال آقایان گفتند حالا یک رأی گرفته شود که یک نفر بلند شد و کاغذهایی را به عنوان رأی پخش کرد و گفت خطر آقای میرحسین موسوی در کار است. به این ترتیب چهارده نفر از حاضران به آقای ناطق نوری رأی

می‌دهند. یک نفر به آقای هاشمی، یک نفر به ری شهری، پنج نفر هم رأی ممتنع می‌دهند. آیت‌الله مسعودی به سخنان آتشین خود اضافه کرد اگر بعضی آقایان مایلند جامعه مدرسین را به جناح خاصی وابسته کنند والله خیانت است...

... خوانندگان محترم توجه دارند که در این انتخابات، نه "چهار فرد" که "دو فکر" رودرروی هم قرار گرفتند و مردم نه فرد، که فکر را انتخاب کردند. یک تفکر که اصلاً برای برپایی جامعه خود عنایتی به "کار فرهنگی" ندارد و جز به "ابزار خشونت" به چیزی معتقد نیست و تنها با "حذف"، "دگراندیشان" آشناست.

و یک تفکر دیگر که به جای "خشونت" به "آگاهی"، "خودآگاهی"، "فرهنگ"، "قانون‌مداری" و در یک کلام "جذب" می‌اندیشد و این تفکر را شعار خویش قرار داد.

آنچه دوم خرداد ۱۳۷۶ شمسی در ایران اتفاق افتاد شکست "خشونت" بود و...

... این اندیشه چه جایگاهی بین مردم تهران دارد. به جدول شماره دو توجه بفرمایید. از مطالعه کنندگان جداول استدعا دارم دور از وابستگی‌ها و حب و بغض‌ها و بدون اثرپذیری از گفته‌ها و شعارهای پس از انتخابات ریاست جمهوری در خلوت خویش آمار و ارقام را تجزیه و تحلیل نمایند تا فریاد اعداد را به گوش جان بشنوند.

۱. آمار می‌گوید: نپندارید که جمعیت ۲۰ میلیونی رأی‌دهنده به آقای خاتمی در تبعیت از نظر بعضی از گروه‌های مدافع ایشان (مجمع روحانیون مبارز، نیروهای خط امام، کارگزاران سازندگی) به پای صندوق‌ها رفتند و به سیّد رأی دادند بلکه تحلیل بر انتخابات دوره هفتم نشان داد بیش از ۸۰ درصد مردم تهران که بیش‌تر از هر نقطه ایران با عملکرد سردمداران این جماعات و "خشونت"‌های آنان هنگام تصدی مقامات مهم در جمهوری اسلامی طی ۱۸ سال گذشته آشنایند به آن‌ها "نه" گفته‌اند.

۲. آمار می‌گوید: در حالی آقای سیدمحمد خاتمی ۲۰ میلیون رأی به دست آورد که حتی آقای مهاجرانی عضو مؤسس کارگزاران سازندگی هم در باورش نمی‌گنجید ایشان در مرحله اول ۲۰ میلیون رأی مردم را به خود اختصاص دهد. دکتر مهاجرانی در جمع دانشجویان تبریز گفت: ارزیابی ما حاکی است هیچ یک از نامزدهای ریاست جمهوری رأی بالای ۵۰ درصد مجموع آرا را به دست نخواهد آورد. اگر آقای خاتمی پیروز نشود هم رأی بالای ۱۱-۱۰ میلیونی خواهد داشت.

۳. آمار می‌گوید: مردم ایران حتی در دورافتاده‌ترین روستاها نه "سفیه" و "جاهل" که "آگاه" و "عاقل"‌اند و راه خود را نه با "تقلید" که با "تحقیق" برمی‌گزینند.

۴. و بالأخره آمار می‌گوید...

نتیجه‌گیری

پس از پایان انتخابات، پیروز و شکست خورده هر یک سخن‌ها گفتند و شعارها دادند و به قول معروف "هر کسی از ظن خود شد یار من" اما غافل از این که جمعیت ۲۰ میلیونی "اعلام هویت" نموده خوب می‌داند که چه کرده و چرا؟

جمعیتی که به فتواها و دستورات حاکمیت گوش بریست، به این تعبیر و تفسیرها نیز وقعی نخواهد نهاد، زیرا "هویت" و خویشتن خویش را بار دیگر بازیافته و به پای آنچه فریاد کرده ایستاده است.

در جامعه‌ای که ده‌ها هزار خانواده داغدار "خشونت"‌های گروه‌های خشونت‌مدار هستند، در جامعه‌ای که مردم از "خشونت" و خشونت‌مداری از سوی هر جمعیت، گروه، حزب و سازمانی خسته شده‌اند،

در جامعه‌ای که جمعی از حاکمان بلندپایه آن "خشونت" پیشه‌گان را فرزندان اسلام می‌نامند، در جامعه‌ای که فردی به خود اجازه می‌دهد در قم سخنرانی کند و با گردن برافراخته بگوید اگر خاتمی رئیس‌جمهور شود باید از روی جنازه من رد شود،

در جامعه‌ای که پس از صدها سال استبداد سلطنتی و ۱۸ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی "خشونت"‌مداران داخل حاکمیت تنها با زبان "حذف" و نابودی با طرف مقابل سخن گفتند و همه دگراندیشان و جمع‌کثیری از بدنه نظام را "دفع" کردند و گوشه‌نشین ساختند،

در جامعه‌ای که با فرهیختگان، عالمان، نویسندگان، هنرمندان، گویندگان، دانشگاهیان، فرزنانگان و صاحبان اندیشه‌های دگراندیش جز با زبان "خشونت" برخورد نکردند،

در جامعه‌ای که نشریات، مجلات و روزنامه‌های خودی هم از "خشونت" مصون نبودند و در چنین جامعه‌ای که مردم از خشونت، بی‌عدالتی، بی‌قانونی، نبود آزادی‌های قانونی و استبداد خسته شده‌اند، طبیعی است وقتی یکی از نامزدها قول مبارزه با خشونت و زورگویی را می‌دهد و می‌گوید جامعه را قانونمند خواهد کرد و از برپایی جامعه مدنی سخن می‌راند، ۲۰ میلیون نفر به او لبیک گویند و آن واقعه که در انتظارش بودیم یعنی "اعلام هویت" یک ملت به وقوع پیوندد.

و این معجزه روز ۲ خرداد ۱۳۷۶ در حالی رخ می‌دهد که رادیو تلویزیون، اکثر رسانه‌های گروهی، اعضای برجسته شورای نگهبان، روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بسیاری از مراجع تقلید، بیش‌تر مراکز قدرت و حاکمیت با سخن، نوشته، بخشنامه و دستورالعمل دنبال نتیجه‌گیری بودند و غافلگیر شدند.

حال ملت با فرهنگ ایران اسلامی از رئیس‌جمهور برگزیده خود می‌خواهند آن‌گونه که قول داده

درخت تنومند "خشونت و حذف"، بی‌فرهنگی و بی‌عدالتی و بی‌قانونی، بت‌سازی، جهل و تقلید کورکورانه را با یاری گرفتن از "جمهور مردم" برکند و نهال آزادی، استقلال، عدالت، عدم وابستگی و تفکر را در سرزمین اسلامی‌مان با کمک توده‌های میلیونی بارور سازد.

و در پایان یک تذکر برادرانه به رئیس‌جمهور منتخب مردم: مباد، زیر فشارهای گروه‌های "خشونت‌مدار" و افتادن در بند و بست‌های سیاسی از آنچه به مردم وعده داده‌اید عدول کنید و با انتخاب حکومت آسان، "حقیقت" را در مسلخ "مصلحت" قربانی نمایید که در آن صورت هیئات!!...»

قسمت‌هایی از یک متن مورد شکایت با عنوان "رئیس‌جمهور منتخب"

«... آقای هاشمی رفسنجانی هشتمین سال ریاست جمهوری خود را در حالی به پایان می‌برد که ایران اگر مقام نخست کشورهای منزوی جهان را به خود اختصاص ندهد، مطمئناً در بین آن‌ها دارای رتبه‌ای عالی است! اثبات این مطلب چندان دشوار نیست، زیرا: تیرگی روابط ایران و ایالات متحده در چهار سال اخیر به اوج خود رسیده و وارد مرحله خطرناکی شده است. در این مدت ایران هدف تحریم و مهار آمریکا قرار گرفته است و حتی بیم رویارویی نظامی نیز می‌رود...

... چرا رفسنجانی که با شعار "آشتی با جهان خارج" به قدرت رسید و در این راه نهایت کوشش خود را نیز به کار گرفت، کارنامه‌ای تا بدین پایه تیره در سیاست خارجی از خود به ارث می‌گذارد؟ آیا صرف بی‌لیاقتی و ضعف تیم دیپلماتیک وی سبب این وضع بوده است یا این که ماهیت رژیم سیاسی ایران آن را ایجاب کرده است؟

هشت سال پیش هنگامی که رفسنجانی پا به کاخ ریاست جمهوری گذاشت، بسیاری از ایرانیان و پاره‌ای از کشورهای غربی، وی را گورباچف دیگری تصور می‌کردند که ایران را به سمت و سوی تازه‌ای رهبری خواهد کرد و از میراث مرحوم آیت‌الله خمینی فاصله خواهد گرفت. اما دیری نپایید که روشن شد رفسنجانی چنین اندیشه‌ای در سر ندارد یا این‌که قادر به ایفای چنین نقشی نیست. البته این‌که رفسنجانی چه تصویری از نقش خود داشت هنوز به درستی روشن نیست...

... رفسنجانی به سرعت در این تناقض گرفتار شد. وی ابتدا کوشید چهره‌ای "میان‌رو" در جهان از خود به نمایش بگذارد. فراتاب این سیاست در داخل کشور، در پیش گرفتن روشی ملایم در برخورد با نیروهای علمی جامعه بود. به طوری که این نیروها در اندک زمانی توانستند مدیریت‌های خود را به ویژه در دانشگاه‌ها به عهده گیرند. این روند زنگ خطر را برای افراد "حزب‌الله" که تصاحب مدیریت‌ها را حق ازلی و ارث ابدی خود می‌پنداشتند، به صدا درآورد. به

سرعت زمزمه "حذف نیروهای حزب‌اللهی" توسط بخشی از محافل و مطبوعاتی که منافع خود را ز دست رفته می‌دیدند، شروع شد و متعاقب آن، روحانیون محافظه‌کار و عناصر حزب‌الله در سراسر مملکت به این مناقشه دامن زدند و آن را به صورت مهم‌ترین مسأله روز درآوردند.

رفسنجانی در برابر این موج فشار، دو انتخاب پیش رو داشت: نخست آن که در مقابل آن مقاومت کند که لازمه این انتخاب، در افتادن با حزب‌الله با تکیه بر نیروهای طرفدار "مدیریت علمی" در جامعه بود اما رفسنجانی به دلیل تعلقات صنفی - عقیدتی خود، چنین اراده‌ای نداشت و طرفداران مدیریت علمی نیز در آن مرحله از تشکیلات از توان مبارزه برخوردار نبودند گو این‌که رفسنجانی را هم به عنوان نماینده خود به رسمیت نمی‌شناختند و اعتماد چندانی به او نداشتند. بنابراین رفسنجانی راه دوم را انتخاب کرد و آن تسلیم در برابر حزب‌الله و روحانیان محافظه‌کار بود که این خود امتیازدهی فزاینده به این نیروها را در پی داشت...

... اینک رفسنجانی در حالی کاخ ریاست جمهوری را ترک می‌کند که روابط نامعقول و خصمانه آمریکا و ایران بر روابط تهران با اغلب کشورهای جهان سایه افکنده است و تا هنگامی که روابط با واشنگتن از این وضع خارج نشود، نمی‌توان به خروج ایران از انزوای کنونی امیدوار بود...

... برگ برنده دیگر خاتمی، استقبال کم‌نظیر رؤسای کشورهای جهان - از جمله بیل کلینتون - از انتخاب وی به ریاست جمهوری ایران است. این استقبال جو سنگین ضد ایرانی در نظام بین‌الملل را شکسته و فرصت بی‌نظیری در اختیار خاتمی قرار داده است تا از راه گفت‌وگوهای علنی، صریح و قاطع، به ویژه به حل و فصل دعوای بی‌پایان تهران - واشنگتن بپردازد. خاتمی باید از قاطعیت و شجاعت لازم برای شکستن "تابو"ی تحریم گفت‌وگو با آمریکا برخوردار باشد، زیرا تحریم گفت‌وگو اساساً هیچ‌گونه محمل عقلی، شرعی و عرفی ندارد. چنانچه راه گفت‌وگوی مستقیم ایران و آمریکا گشوده شود و روابط دو کشور در مسیر معقولی افتد، به تبع آن روابط سایر کشورها با ایران نیز بهبود خواهد یافت...

... برای نمونه، سال‌ها پیش آقای مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس‌جمهور پیشنهاد "مذاکره مستقیم" با آمریکا را مطرح کرد. اما بخشی از محافل و مطبوعات به جای گشودن باب بحثی منطقی در این مورد، تمام تلاش تبلیغاتی خود را برای بی‌اعتبار کردن شخصیت وی به کار گرفتند و با آن که مهاجرانی در همان زمان حرف خود را پس گرفت، با این حال مخالفانش پس از گذشت حدود هشت سال هنوز برای انتقام جویی‌های سیاسی این موضوع را زنده نگه داشته‌اند. نمونه دیگر پیشنهاد آقای رجایی خراسانی سفیر سابق ایران در سازمان ملل بود که طی نامه‌ای محرمانه، به نفع از سرگیری روابط ایران و آمریکا استدلال کرده بود، اما پیشنهاد وی، قبل از آن که گوش شنوایی پیدا کند، منجر

به پایان حیات سیاسی نامبرده شد!

طبیعی است که در شرایطی چنین خصمانه و افتراآمیز، عاقلان محتاط دم فرو می‌بندند و جاهلان گستاخ ترک تازی پیش می‌گیرند به گونه‌ای که عرصه سیاست خارجی را که عرصه‌ای حساس و حساسیت‌برانگیز است تا سطح کینه‌های شخصی، دعوای خانوادگی و داوری‌های عامیانه تقلیل می‌دهند. لذا رئیس‌جمهور منتخب باید صریح و قاطع، مشی خارجی دولت را از جنجال‌های برخی صاحبان مطبوعات شبه‌دولتی که تنها برای حفظ منافع گروهی خویش به جوّ بهتان و فحاشی دامن می‌زنند، جدا سازد و قبل از هر چیز، عقل و منطق را بر دیپلماسی کشور حاکم کند تا امکان بحث، گفت‌وگو، طرح نظرات و پیشنهادات گوناگون از سوی صاحب‌نظران و متفکران جامعه فراهم آید...» شکایت سوم. این شکایت مربوط به امیرفرشاد ابراهیمی است که به عنوان مدیرعامل شرکت فرهنگی موعود از مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا شکایت کرده است.

ابراهیمی مهم‌ترین دلایل شکایت از این نشریه را گستاخی مکرر این نشریه نسبت به مقام معظم رهبری، خانواده‌های شهدا، رزمندگان، بسیجیان و امت حزب‌الله عنوان کرده است. شکایت چهارم. شکایت چهارم مربوط است به فردی به نام نامدار صداقت دانشجوی دوره کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. نامبرده مدعی است مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا در شماره ۳۰ مورخ بهمن ۱۳۷۵:

۱. نسبت به مذهب رسمی کشور (شیعه امامیه) توهین نموده و در قالب نقد صفویه ادعا کرده است «گرایش سنتی امامیه در دوران صفویه اندیشه و ادب را دچار انحطاط کرد. صفویه و گرایش سنتی شیعه امامیه در طی دو قرن حکومت در ایران حتی در دوران اوج رشد اقتصادی - اجتماعی خود ترمز اندیشه و تفکر نو را در ایران کشیدند. آنان اندیشه‌ای پوسیده را در میان جامعه‌ای پوسیده نهادینه کردند.»

این در حالی است که در دوره صفویه اندیشه، ادب و بسیاری از علوم در سایه عالمان شیعه رشد کرده و به اوج رسیدند. فرمایشات مقام معظم رهبری را مؤید این امر دانسته که: «صفویه حق حیات به گردن ما دارد» و همچنین اشاره نموده معظم‌له در فرمایشات‌شان قریب به این مضمون فرموده‌اند که «من بر تمام کسانی که می‌خواهند صفویه را در چشم‌ها ضد ارزش معرفی کنند» عملکرد صفویه را مثبت ارزیابی نموده و عنوان می‌دارند آنان به فقه شیعی، کلام شیعی و علوم اسلامی خدمات فراوانی ارائه نمودند. در عین حال (آقای صداقت) عنوان داشته: مترادف دانستن گرایش سنتی شیعه امامیه و اخباریگری امر نادرستی است و ظاهراً در این مقاله اخباریگری که تنها شعبه‌ای از فرق اسلامی می‌باشند، به صورت مغلطه‌آمیز با گرایش سنتی امامیه یکی فرض شده

است. در حالی که مقاله یاد شده گرایش سنتی امامیه را به صدها سال (قرن‌ها) قبل نسبت می‌دهد. اخباریگری را که در واقع مولود همین دوره است به صورت زیرکانه‌ای با تشیع امامیه منطبق می‌نماید.

۲. نسبت به انقلاب اسلامی اکاذیبی نسبت داده و با توهین به نظام مقدس جمهوری اسلامی عملاً زمینه تشویش اذهان عمومی را فراهم آورده است.

۳. آقای صداقت در عین حال سومین مورد قابل ذکر را توهین به مقام معظم رهبری در قالب مقاله «نامه‌ای به وزیر» دانسته‌اند. در این مقاله آمده است: «هر کس بگوید که یک نوع از این فرم‌ها (فرم‌های حجاب) بهتر است و بقیه فرم‌ها پست‌تر و نازل‌تر به نظر من کاملاً تنگ‌نظری کرده است. مثل حرفی که ما می‌زنیم چادر حجاب برتر است».

توجه به فرمایش مقام معظم رهبری که می‌فرمایند: چادر بهترین نوع حجاب است مؤید این ادعا می‌باشد. در همین بخش صداقت مشوش کردن اذهان عمومی نسبت به مسأله الهی حجاب را به عنوان مورد دیگری از شکایت طرح کرده و ضمن بیان این نکته که نشریه ایران فردا از هر روشی برای هدف یاد شده استفاده کرده، این موارد را ذکر کرده‌اند:

الف. القای این امر که چادر مانع اشتغال زنان است.

ب. چادر برای دوران قدیم مناسب بوده نه برای این زمان که عصر کامپیوتر و... است.

ج. رؤسای ادارات چادر را اجباری کرده‌اند.

د. حتی طرح این مسأله که رئیس هر اداره به جای این که هم خودش و هم کارمندانش با وجدان و بدون رشوه کار مردم را راه بیندازد، دم در مأمور می‌گذارند که هر خانمی بدون چادر است وارد نشود.

ه. مقایسه عملکرد کنونی نظام در مورد حجاب با عملکرد رضا قلدر.

۴. توهین به آمران به معروف و ناهیان از منکر. آقای صداقت با ذکر مقاله «نامه‌ای به وزیر» بخشی از آن را مصداق بارز توهین به عاملان به فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر برشمرده‌اند. در این بخش مقاله مذکور آمده است: «ضمانت اجرایی تمام احکام عبادی (به جای آن که مأمور منکرات و ستاد امر به معروف و نهی از منکر باشد) تقوای خود فرد است. پشت سر هر حکمی اعم از نماز، روزه، زکات، انفاق و... توصیه به تقوی است ولی متأسفانه در حکومت جمهوری اسلامی معمولاً بی‌سوادترین و کم‌شعورترین فرد را از نظر شناخت نسبت به اسلام و احکام آن به عنوان دربان و مأمور اجرا گذاشته‌ایم.» ایشان به کار بردن کلمات یاد شده (بی‌سوادترین و کم‌شعورترین) را مصداق توهین ذکر کرده و با توجه به انتساب ستاد احیاء امر به معروف و نهی از

منکر به مقام معظم رهبری و به کار بردن قید حکومت جمهوری اسلامی، توهین یاد شده را قابل پیگیری مضاعف دانسته‌اند.

متن مورد شکایت: بخشی از مقاله "چگونه باید صفویه را نقد کرد"

«... ایرانیان در اوج اقتدار معمولاً به خواب می‌روند! وحدت دولت و دین در ساسانیان جامعه را به انحطاط کشید و این بار نیز داستان تکرار شد.

نیروی انتظامی قزلباش و روح جنگاوری آن نیز، نیاز به توجیه فرهنگی و ساختار فکری داشت و به چاره ناگزیر این قلمرو بزرگ را به جریانی سپرد که از آغاز حرکت شیعه گرایش محافظه‌کار و فرقه‌گرا داشت. جریانی انباشته از تعالیم، آداب و مناسکی که در ابتدا می‌توانست توده‌ها را ارضا کند و زندگی آنان را توجیه نماید...

... بی‌شک در آنچه شریعتی با دیدی آرمانگرایانه در مورد شیعه صفویه طرح کرد و برخی آن را یک دید مذهبی پرشور تلقی می‌کنند - اگرچه جای بحث فراوان وجود دارد - و جدا از نامگذاری وی در "شیعه صفویه" - که باید "شیعه امامیه" می‌گفت - حقیقتی نهفته وجود دارد. او به درستی شیعه صفویه را عامل عقب‌ماندگی ما قلمداد کرد...»

بخشی از مطلب "نامه‌ای به وزیر" (آقای نجفی)

«... متأسفانه آن موقع آقای رجایی حاضر به انجام چنین کاری نشد ولی نمی‌دانم آیا شما شهامت چنین کاری را دارید یا نه؟ برگردیم بر سر اصل موضوع. به نظر من آنچه از آیه قرآن برمی‌آید حجاب یک توصیه است به زنان مؤمن؛ با تفاوت بار معنایی که بین کلمه مسلمان و مؤمن وجود دارد. در این باره شما حتماً بهتر از من مطلع هستید که حجاب یک محتوا است که برای تحقق بخشیدن به آن هر ملتی بسته به نوع پوشش و فرهنگی که دارد، فرم خاصی را می‌پذیرد. نمایش واضح آن را در مراسم حج به چشم می‌بینیم. هر کس بگوید که یک نوع از این فرم‌ها بهتر است و بقیه فرم‌ها پست‌تر و نازل‌تر، به نظر من کاملاً تنگ‌نظری کرده است (مثل حرفی که ما می‌زنیم چادر حجاب برتر است!) وقتی که بپذیریم چادر فرمی است از حجاب و بستگی به شرایط زمان و مکان دارد، حجاب برای مسلمان معتقد باقی می‌ماند اما فرمش تغییر می‌کند همان‌طور که تاکنون تغییر کرده است...»

... آنچه می‌خواهم به آن وزیر محترم بگویم این است که بهتر است در آموزش و پرورش - که تربیت‌کننده نسل آینده این مملکت است و سرمایه‌سازندگی و بقای یک ایمان و اعتقاد در آن پایه‌گذاری می‌شود - به جای آن که یک فرم از پوشش حجاب را به زور به مریبان و دانش‌آموزان تحمیل کنند - کاری که دارند می‌کنند - اصل حجاب را جا بیندازند. چه شما بخواهید و چه نخواهید،

روند اشتغال زنان، که لازمه فشارهای اقتصادی است (زیرا مرد هر چقدر که با غیرت و متعصب باشد به تنهایی نمی‌تواند خرج خانواده خود را تأمین کند) زنان را وادار به کار بیرون از خانه می‌کند. امیدوارم که با نابودی فرم چادر اصل پوشش حجاب از بین نرود. چون وقتی که افراد تحصیلکرده، آگاه و مسلمان ما این تشخیص را نمی‌دهند، چه انتظار و توقعی از دختران جوان می‌توان داشت...
 ... رئیس هر اداره برای این که خود را مسلمان دو آتشه و معتقد نشان دهد (چون موقعیت شغلی ایجاب می‌کند) راحت‌تر است به جای این که اجرای احکام اسلامی را از خود و اداره خود شروع کند، از فشار آوردن بر روی ظاهر دیگران که کار خیلی سختی هم نیست شروع کند. به جای این که هم خودش و هم کارمندانش با وجدان و بدون رشوه کار مردم را راه بیندازند، دم در مأمور می‌گذارند که هر خانمی بدون چادر است وارد نشود. به نظر من اگر رئیسی عمیقاً اعتقاد داشته باشد که چادر برترین حجاب است (این روزها تأکید روی این‌گونه ظواهر عقیده نیست بلکه نردبان ترقی است)، از نظر اصولی که به آن معتقدیم، حق ندارد سلیقه‌اش را به دیگر کارمندان و یا ارباب رجوع تحمیل کند. شیعه در طول تاریخ مفتخر بوده است که هر فردی از روی آگاهی و انتخاب مرجع تقلیدش را خود انتخاب می‌کند از همین روست که در مراسم حجی که سازمان حج و زیارت متولی آن است، هیچ روحانی اجازه ندارد که دیگران را وادار کند اعمال حج را براساس مرجعی که خود به آن معتقد است و سازمان حج و زیارت گفته است راهنمایی کند، بلکه ابتدا از هر فردی می‌پرسند که مقلد چه کسی هستی و بعد براساس آن او را راهنمایی می‌کنند. کاری که حکومت وهابی عربستان به خود اجازه نداده است که انجام بدهد. اگر حجاب سنتی آن‌ها عبای عربی است، دیگر مسلمانان جهان را وادار نکرده است که حتماً باید با همین فرم حجابی که من می‌گویم و آن را می‌پسندم وارد مکه شوید.

نمی‌دانم برنامه شما بر چه اساسی است؟ موقعیت سیاسی - اجتماعی روز چه مسائلی را به شما دیکته می‌کند؛ به چه چیز اعتقاد دارید و چه مسائلی را حق می‌دانید؛ و چه اصولی را برای آینده این ایمان و این انقلاب که خون‌های پاک زیادی در راه به ثمر رسیدن آن داده شده است، واجب می‌دانید. من فکر می‌کنم همه از تاریخ باید درس بگیرند. اگر رضا شاه نتوانست چادر را از سر زنان این مملکت به اجبار بردارد و کار او عکس‌العمل‌های شدیدی در میان مؤمنان ایجاد کرد (که شاید انقلاب ما نمودی از آن عکس‌العمل باشد) شما هم نمی‌توانید به اجبار چادر را بر روی سر دختران ما بکنید...

... آنچه من از قرآن می‌فهمم و به‌خصوص بر روی این مسأله مطالعه کرده‌ام، این است که ضمانت اجرایی تمام احکام عبادی (به جای آن که مأمور منکرات و ستاد امر به معروف و نهی از

منکر باشد) تقوای خود فرد است. پشت سر هر حکمی اعم از نماز، روزه، زکات، انفاق و... توصیه به تقوا است. ولی متأسفانه در حکومت جمهوری اسلامی معمولاً بی‌سوادترین و کم‌شعورترین فرد را، از نظر شناخت نسبت به اسلام و احکام آن، به عنوان دربان و مأمور اجرا گذاشته‌ایم. دختری که از دست مأمور دم در ناراحت می‌شود، به نوعی با اسلام ضد می‌شود و این جاست که دل هر آدم علاقه‌مند به اسلام و ایمان فرو می‌ریزد...»

جلسه دادگاه

متعاقباً عزت‌الله سحابی با حضور در دادگاه عمومی شعبه ۳۴ با اشاره به این‌که بدون آمادگی در دادگاه حاضر شده مطالبی به شرح زیر در دفاع از خود بیان داشت: «... در مورد شکایت آقای مهدوی کنی این‌جانب ابتدا قصد توهین و افترا به ایشان را نداشته و ندارم و این امر را خلاف اخلاق و تقوای اسلامی می‌دانم. آنچه در شماره ۳۴ مجله ایران فردا آمده است صرفاً شایعه‌ای بوده که از مرز شایعه گذشته و به حد شیاع عمومی رسیده بود تا جایی که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه شدیداً و صراحتاً نسبت به دخالت و دستکاری در آرا و صندوق‌های انتخابات هشدار داده و حتی با لحنی ملتمسانه تقاضا کردند که از این کار خودداری شود. برای تمام شنوندگان سخنان ایشان این استنباط طبیعی به وجود می‌آمد که قطعاً قصد و اراده‌ای در کار است و جوازهای شرعی و قانونی نیز فراهم شده است که به دستکاری در آرا صندوق‌ها دست زده شود... وانگهی در مقاله مزبور در صفحه ۲ سطرهای ۱۵ تا ۱۸ نویسنده به دنبال جست‌وجوی دلایل و عللی بوده است که اولاً مردم چنین انبوه و خارج از انتظار وارد انتخابات شدند و ثانیاً اکثریت بیش از دوسوم آن‌ها به آقای خاتمی رأی می‌دهند... از سوی دیگر در شماره ۳۵ همان نویسنده یادآور شده است که سخنان انتسابی به حجت‌الاسلام مهدوی کنی شایعات رایج آن روزگار بوده نه مستند کتبی. بنابراین ضمن تأکید بر عدم کوچک‌ترین قصد اهانت و افترا نسبت به ایشان اعلام می‌دارد که در شماره بعدی همین عنصر مادی یا معنوی اهانت نیز که ممکن بود در شماره ۳۴ متبادر به ذهن بعضی خوانندگان شود، نیز مرتفع گردیده است...»

عزت‌الله سحابی در جلسه دادگاهی که در ۱۳۷۶/۱۰/۲۸ برگزار شد، در خصوص شکایت آیت‌الله مهدوی کنی گفت: ایشان به استناد قوانین جزایی شکایت کرده‌اند و من باید براساس حقوق مطبوعات محاکمه شوم. براساس ماده ۲۳ قانون مطبوعات ایشان باید جوابیه‌ای را به نشریه می‌داد تا چاپ شود.

سحابی افزود: مطبوعات جایگاه تضارب آراست و چاپ همه مقالات به مفهوم تأیید نظر

نویسنده نیست. من برای آیت‌الله مهدوی کنی پیام فرستادم که ایشان جوابیه خودشان را ارسال کنند تا در مجله چاپ شود.

قاضی: به چه دلیل مطمئن هستید آیت‌الله مهدوی کنی این جمله را گفته است: آقای ناطق را باید از صندوق رأی بیرون آورید.»

سحابی گفت: تکذیب ایشان و تحقیقات بعدی نشان داد که این خبر درست نبوده ولی براساس تبلیغات رقیبان آقای خاتمی در آن زمان دلایلی وجود داشت که خبری را که به ایشان نسبت داده بودند باور کردم. یکی از دلایلم استفاده از شش مرجع تقلید بود که سؤال شده بود که آیا تقلب در انتخابات به نفع یک نامزد صالح صحیح است یا خیر؟ که این موضوع در دوره‌های قبل بی سابقه بود. سحابی در مورد شکایت دو دانشجو که شکایت آن‌ها در دادگاه اعلام شد گفت: نکته مهم این است که آن‌ها خودشان را با نظام یکی کرده‌اند. تمام مواردی که ما به یکی از گروه‌های فشار نسبت داده‌ایم و آقای را سرکوبگر و انحصارگر خوانده‌ایم خیال می‌کنند ما این صفات را به نظام گفته‌ایم. سحابی سپس خطاب به آن‌ها گفت: اگر شما اعتراض دارید مقاله بنویسید اگر نشریه مرا قابل نمی‌دانید در جای دیگری چاپ کنید تا از لحاظ فرهنگی بحث و گفت‌وگو رشد کند. با شکایت در دادگاه که فرهنگ رشد نمی‌کند.

سحابی در مورد شکایت دانشجوی دیگری که در مورد اهانت به رهبر درباره حجاب چادر گفت: فرض کنیم کسی در مورد چادر خلاف مقام معظم رهبری نظر دهد آیا این بحث توهین است؟ سحابی در مورد شکایت بعدی گفت: «... سیاست و خط‌مشی کلی مجله ایران فردا، نقد و انتقاد بر روش‌ها و عملکردهای مسئولان و مقامات و نهادهای دولت و حاکمیت بوده است تا آن را از انحطاط درونی مبرا کند... بنده نه یک طرفدار بلکه مبلغ انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و استقلال، سعادت و ترقی کشور ایران اسلامی هستم پس نسبت توهین به کلیه نهادها و مقامات این نظام ابداً به این جانب نمی‌چسبد. اکثریت غالب مقامات رده بالای نظام، این جانب را یک طرفدار وابسته حرف‌دار به نظام می‌شناسند. از این‌رو اکثریت قاطعی در بدنه نظام اصولاً نسبت به این جانب بدبین نیستند بلکه خوشبین می‌باشند اگر نه تاکنون این ۳۵ شماره را نیز تحمل نمی‌کردند و می‌بایستی آن را متوقف می‌نمودند. قبول دارم زبان انتقاد تلخ است ولی اولاً اگر به سوابق و رفتار سیاسی من در ۱۸ سال پس از انقلاب و ثانیاً به سابقه قبل از انقلاب من، که اکثریت آقایان هیأت‌منصفه از آن بی‌خبر نیستند، مراجعه شود. خالی بودن روش و منش این جانب از هرگونه سوءنیت شرعی یا عرفی یا مقاصد دنیایی و یا وابستگی به این یا آن گروه معلوم می‌شود. این جانب در نزد اکثریت آقایان به انصاف و اسلام و اعتدال معروف هستم. در مورد انصار حزب‌الله و آقای

ده‌نمکی هم، طی دفعاتی که برخورد حضوری دست داده، ما برادری و دلسوزی خودمان را به ایشان ابراز داشته‌ایم ولی این دلیل نمی‌شود که این برادران دچار تندروی و افراط و احساساتی شدن نشوند...»

نظر هیأت‌منصفه^۱ و رأی دادگاه

اعضای هیأت‌منصفه براساس اکثریت آرا عزت‌الله سبحانی را مجرم شناخت اما نظر هیأت بر این بود که باید به مشارالیه تذکر داده شود که اخلاق مطبوعاتی را بیش‌تر رعایت کند. این هیأت نسبت به دو شکایت دیگر، به اتفاق آرا شکایت‌ها را واجد جنبه جزایی تشخیص دادند. دادگاه به استناد نظر هیأت‌منصفه رأی براءت عزت‌الله سبحانی را صادر و اعلام کرد از سوی این دادگاه باید به عزت‌الله سبحانی تذکر داده شود. البته تذکر باید قاطع و به نحوی باشد که مؤثر در رفتار مدیرمسئول نشریه ایران فردا باشد.

۱. اعضای هیأت‌منصفه: تخشید، خوشرو، محمد ناصری صالح‌آبادی، هادی خانیکی، کامبیز نوروزی، مرتضی لطفی، روح‌الله حسینیان، حجت‌الاسلام جعفر شبیری، عسکراولادی، خانم اعظم نوری و فاطمه رمضانزاده.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه گزارش هفته

نام نشریه: گزارش هفته

مدیرمسئول: علی محمد مهدوی خرمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۶/۱۸

شماره دادنامه: ۳۰۴، کلاسه پرونده: ۴۱۰/۳۴/۷۵

اتهام: توهین و اهانت

شاکی: شکایت مسکن آ.ب.آ، شکایت مؤسسه پیروزی

رای دادگاه: حکم برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

الف. شکایت مسکن آ.ب.آ. صاحب امتیاز بنگاه معاملات املاک آ.ب.آ نسبت به درج مطلبی با عنوان «آ با کلاه و آ بی کلاه» در شماره ۱۹۱ مورخ ۲۱ آذر ۱۳۷۵ از محمد مهدوی خرمی مدیرمسئول نشریه گزارش هفته شکایت کرده است.

در مطلب مورد شکایت آمده: «آی با کلاه یا آی بی کلاه هیچ فرقی ندارند. هر دو به نوعی با کلاه سروکار دارند. برای این آژانس مسکن سه حرفی (حروف الفبا) چه فرقی می کند آ کلاه داشته باشد یا نه، آقای «ع.ق» که حالا یک محتاط افسرده است به خوبی می داند آن ها در موقع مناسب سر «ب» هم کلاه می گذارند... روزی که آقای «ع.ق» به این بنگاه معاملات ملکی مراجعه کرد تا منزلش را بفروشد، خیالش آسوده بود که نشان و مشخصات منزل را بی هیچ نگرانی به اطلاع آن ها برساند... اما روزی که سه نفر به منزل او مراجعه کردند وی در خانه نبود. آن سه نفر به مادر بزرگ گفتند که از طرف آژانس برای بازدید خانه آمده اند. مادر بزرگ هم با اعتماد به بنگاه سه حرفه حرفه ای! در را باز کرد. اما به جای مشتری سه سارق وارد منزل شدند. دزدانی که (صد درصد) از قبل آگاه بودند، منزل برای فروش به اطلاع بنگاه سه حرفه رسیده است. آن ها مادر بزرگ را در حمام زندانی کردند و رفتند سراغ کار خود. مدتی نگذشته بود که زنگ در خانه صدا کرد. این دختر آقای «ع.ق» بود که وارد منزل شد و

تا به خود بیاید، شوک‌زده در زندان موقت، کنار مادر بزرگ بود. دزدان نقابدار و سایل خانه را جمع کردند.»

شاکی در شکایت خود نوشت: «... در مقاله مزبور به طرز کاملاً مشخصی این فکر القاء می‌شود که فروشنده، نشانی ملک را به آژانس مسکن داده و آژانس آن را در اختیار سارقان قرار داده و به ترتیب ذکر شده در مقاله، منزل مزبور دستخوش سرقت شده و یا این که عوامل آب.آ مرتکب این سرقت شده‌اند...»

ب. شکایت مؤسسه پیروزی. عابدینی مدیرعامل مؤسسه فرهنگی - ورزشی پیروزی نیز طی شکایتی، درج مطلبی با عنوان "پیروزی؛ دوپینگ نه! گاوپینگ" در شماره ۲۰۹ مورخ ۱۳۷۶/۲/۱۰ هفته‌نامه گزارش هفته را اهانت و هتاک صریح به خود قلمداد کرده است. در بخشی از مطلب مورد شکایت آمده: «... کمی بعد که آرام آرام نسل استیک جانشین نسل دیزی شد مردانی عیاش و ضعیف به این فکر افتادند که کمبودهای شبانه خود را با موادی نیروبخش که در حفاظ آمپول و کپسول‌ها جاخوش کرده بودند در مستطیل نیمه‌مقدس آرزوها و رؤیاها التیام بخشند... در همین هنگام که دوپینگ تازه تازه در خاک ما پا می‌گرفت کسی از مسؤولان ما پای صحبت سرایداران رختکنی نشست که شب به شب سطل‌های پر از آمپول‌های خالی را روی خاکروبه‌ها خالی می‌کردند... وزنه‌برداری، کشتی، قایقرانی و غیره قهرمانان دوپینگی‌اش را شناخت ولی کسی به فکر یک ریشه‌یابی زیربنایی نیفتاد. تا نوبت به فوتبال رسید کاری جز تکذیب از دست این مسؤولان یک وجبی ساخته نبود... روزگار گذشت، سلطان سرخ به سوئیس رفت، زهرش شد شب‌های زوربخ! راهی برای ماست‌مالی این جیغ بنفش نبود تا این که روزی مردی تصویر گاوی دید! این دفعه استکبار جهانی تبدیل به گاو شد! یک بهانه زیبای افسانه‌ای! دوپینگ نه! گاوپینگ! دو گاوپینگ! هتل‌مان را تغییر دادیم گوشت گاو ماده‌ای به نام «ناندربولون» داشته! از این دارو برای پروار کردن گاوها استفاده می‌شود و این ادامه همان عوامفریبی است! دانشمندان برای فریب عوام شگردهای وحشتناکی دارند! یکی یک پرس گاو خورده یکی دو پرس گاو خورده پس غلظت دوپینگ گاوی در ایشان متفاوت است و اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا: گاوها گاو‌اند؟ گاودارها گاو‌اند؟ گاوخورها گاو‌اند؟ یا کسانی که ما را با سوژه‌های گاوی، گاو می‌کنند گاو‌اند؟ جنون گاوی همین است دیگر!

جلسه دادگاه

مهدوی خرمی در دادگاه حاضر و نسبت به دو شکایت فوق از خود دفاع کرد. وی در مورد شکایت مسکن آب.آ گفت: «... بنده از شکایت ایشان متعجبم چرا که متن مقاله گونه‌ای تنظیم شده است که

کمتر کسی می‌تواند متوجه آژانس مورد نظر بشود و این‌گونه نگارش حاکی از آن است که قصد توهین در کار نبوده است و گرنه با وجود آقای «ع.ق» که منزل وی توسط سارقان غارت شده می‌توانستیم مستقیم به موضوع اشاره کنیم... پس اولاً قصد توهین و افترا نبوده و ثانیاً وجود فردی که مالش غارت شده دلیلی بر صحت ماجراست.»

متهم در خصوص شکایت مؤسسه فرهنگی ورزشی پیروزی نیز گفت: «... آقای عابدینی به نحوی از ارادت بنده مطلعند و می‌دانند که بنده هرگز به خود اجازه نمی‌دهم به ایشان توهین کنم. اما براساس آنچه در متن شکایت ایشان آمده اظهار نظرشان براساس مسائل علمی و تخصصی بوده که این موضوع اصلاً علمی نیست چرا که به استناد مقاله مندرج در هفته‌نامه هدف موضوع علمی بودن آن اظهار نظر منتفی است و دادگاه محترم مختار است تا با بهره‌مندی از نظر کارشناسان به تأیید نظر حقیر برسد اما آنچه موجب شده مدیرعامل محترم باشگاه پیروزی آن را توهین به خود تلقی نماید جمله‌ای است که در پایان مقاله به‌طور غیرجدی و در قالب طنز بیان شده و از آن چنین استنباط می‌شود که آیا به درستی مردم را بلا تشبیه گاو فرض کرده‌ایم یا گوینده را. در هر حال موضوع با قلم طنز است و به دور از توهین.»

نظر هیأت منصفه^۱ و رأی دادگاه

هیأت منصفه پس از شور و بررسی اظهارات متهم و شاکیان، مهدوی خرمی را مجرم نمی‌شناسد و دادگاه بر این اساس رأی برائت مهدوی خرمی را صادر می‌کند.

رأی دادگاه

در خصوص شکایت آقای «ح.د» علیه آقای مهدی خرمی مدیرمسئول گزارش هفته مبنی بر نشر اکاذیب با توجه به طرح شکایت شاکی در جلسه مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۷ دادگاه با حضور اعضای محترم هیأت منصفه و استماع مدافعات مشتکی عنه اعضای محترم هیأت منصفه پس از ختم جلسه و شور و بررسی لازم با اکثریت آرا نامبرده را نسبت به شکایت مذکور مجرم تشخیص ندادند. بنا علی هذا دادگاه با توجه به محتویات پرونده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۰ شورای انقلاب و با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه

۱. اعضای هیأت منصفه مطبوعات: حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان، حجت‌الاسلام جعفر شبیری، عسگر اولادی، نخشید، خوشرو، هادی خانیکی، مهدی حجت، کامبیز نوروزی، مرتضی لطفی، ناصری صالح آبادی، فاطمه رمضانزاده، اعظم نوری.

حکم برائت مشارالیه را صادر و اعلام می‌نماید و درخصوص شکایت آقای عابدینی علیه نامبرده (مبنی بر توهین و اهانت) با توجه به گذشت بعدی شاکی خصوصی و قابل گذشت بودن موضوع رأی بر موقوفی تعقیب نامبرده صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و قطعی است.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه مبین

نام نشریه: هفته نامه مبین

مدیرمسئول: علی محمد غریبانی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۱۱/۲۷

اتهام: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی

شاکلی: حاج جواد رفیق دوست، محمدرضا رحیمی مشاور ریاست قوه قضائیه، استانداری کردستان
رأی دادگاه: رأی برائت صادر می شود.

خلاصه پرونده

اولین شکایت. خسرو عبقری به وکالت حاج محسن و حاج جواد رفیق دوست طی شکایتی اعلام کرد که هفته نامه مبین در شماره ۳۰۰ به تاریخ شنبه ۱۳۷۶/۱۱/۶ در صفحه اول و دوم مطالبی توهین آمیز و با الفاظ رکیک تحت عنوان "به سلطنت آقایان محسن و جواد رفیق دوست خاتمه دهید." به نقل قول از کشاورزان گنبد درج و با برخورد غیرمسئولانه و با الفاظ وهن آور به موکلان نسبت ناروا داده است که کاملاً عاری از حقیقت و مغایر با حدود، شأن و رسالت فرهنگی مطبوعات در جامعه اسلامی و نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران است. اخبار و اطلاعات این نشریه سبب تشویش اذهان عمومی و هتک حرمت شرعی، اجتماعی و خانوادگی موکلان گردیده است و نظر به این که این عمل عالماً و عامداً به قصد تخریب افکار عمومی و نهایتاً اضرار معنوی و با سوءنیت خاص صورت پذیرفته و طبق قوانین موضوعه جرم تلقی می گردد، تقاضای تعقیب و مجازات علی محمد غریبانی مدیرمسئول نشریه مذکور را دارم.

دومین شکایت. محمدرضا نادری به وکالت از محمدرضا رحیمی مشاور ریاست قوه قضائیه و استاندار سابق کردستان در شکایتی اعلام کرد: علی محمد غریبانی مدیرمسئول هفته نامه مبین طی مطلب مندرج در صفحه دوم هفته نامه مبین به شماره ۲۹۳ مورخ ۱۳۷۶/۶/۳۱ با چاپ مطالبی برگزار می مراسم فرمایشی تودیع در شهرهای مختلف استان کرمان را به موکل (متعاقب تغییرش از

استانداری کرمان) نسبت داده که مصداق نشر اکاذیب، توهین و اهانت است. زیرا موکل هیچ‌گاه بانی هیچ مراسم تودיעی برای خود نبوده و اگر مراسم تودיעی هم در هنگام انتقال وی از استاندار کردستان ترتیب داده شده نه توسط ایشان بلکه توسط شخص وزیر محترم کشور همزمان با معرفی استاندار جدید و یا توسط اهالی شهرهای کردستان حسب عرف معمول به پاس خدمات موکل صورت گرفته و معلوم نیست مشتکی عنه چگونه و با چه دلیلی مراسم تودیع موکل را فرمایشی و به عبارت دیگر ساختگی تشخیص داده و به اطلاع عموم هم رسانده است.

ثانیاً عدم رعایت بیطرفی را در انتخابات ریاست جمهوری به موکل نسبت داده که اگر افترا نباشد مسلماً نشر اکاذیب است. مشتکی عنه در مقام قضاوت برآمده و عملی را در مورد موکل محقق دانسته که نیاز به رسیدگی و اثبات قضایی دارد.

ثالثاً با انتقاد از کسانی که موکل را سردار سازندگی کردستان عنوان کرده‌اند، لقب مذکور را دروغین نامیده که مصداق توهین است. با توجه به پیشرفت همه‌جانبه استان کردستان در دوره مدیریت موکل، مردم کردستان به پاس خدمات و از باب قدردانی موکل را سردار سازندگی خوانده‌اند که به جهات مذکور به عنوان نشر اکاذیب و اهانت و افترا تقاضای تعقیب کیفری مشتکی عنه را خواهیم.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه در خصوص شکایت‌های مطرح شده علیه مدیرمسئول این نشریه به اتفاق آرا وی را مجرم تشخیص نداد ولی اعلام کرد باید به نامبرده تذکر داده شود که اخلاق مطبوعاتی را رعایت کند. دادگاه نیز مدیرمسئول نشریه میبین را به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب و با توجه به نظر هیأت منصفه از اتهامات وارده تبرئه کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه راه نو

نام نشریه: راه نو

مدیرمسئول: اکبر گنجی

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه انقلاب شعبه یک

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۹/۱۵

کلاس پرونده: ۳۳۴۵۴/۷۶/د، تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۱۲/۱۴

اتهام: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی به قصد اضرار به غیر، اهانت به مقام معظم رهبری

شاکی: مدیرمسئول روزنامه کیهان و ماهنامه صبح

رای دادگاه: یک سال حبس که نه ماه از آن به مدت پنج سال تعلیق شد. گنجی همچنین از اهانت به

رهبری تبرئه شد. (توضیح این که گنجی سه ماه از این مدت را در زندان به سر برد).

خلاصه پرونده

در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۳ همسر اکبر گنجی نامه‌ای به رئیس جمهور نوشت و اعلام کرد: روز شنبه ۱۳۷۶/۹/۱۵ به دنبال احضار همسر این جانب آقای اکبر گنجی مدیرمسئول نشریه راه نو، به شعبه اول دادگاه انقلاب، ایشان در محل حضور یافته و پس از ساعتی با بازداشت ایشان از بازگشت وی ممانعت به عمل آوردند. در طول این مدت از عنوان اتهام او به این جانب اطلاعی نداده‌اند و به رغم تماس‌های مکرر اجازه ملاقات با ایشان را نیافته‌ام و این نگرانی برای من و فرزندانم باقی است که چه بر سر وی آمد یا خواهد آمد؟

به دنبال چاپ نامه همسر اکبر گنجی در روزنامه‌ها، روابط عمومی دادگاه انقلاب توضیحاتی را به روزنامه‌ها ارسال کرد. در این توضیح آمده است:

۱. گنجی در مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۵ به دادگاه انقلاب احضار و پس از رعایت تشریفات قانونی با

صدور قرار بازداشت موقت روانه زندان شد.

۲. همسر گنجی مرتکب نشر اکاذیب شده و دادگاه قانون آئین دادرسی را در مورد گنجی به اجرا

گذاشته است.

۳. ادعای همسر گنجی مبنی بر این که اتهام همسرش را به او اطلاع ندادند کذب است، زیرا ۲۴

ساعت پس از اولین بازداشت در اولین جلسه ملاقات با دادرس محترم موضوع اتهام به مشارالیه گفته شد.

۴. ادعای همسر گنجی مبنی بر این که به‌رغم تماس‌ها و درخواست‌های مکرر اجازه ملاقات به ایشان داده نشده، نیز کذب است زیرا وی ملاقات حضوری با همسرش داشته است.

۵. این که ادعا کرده اجازه انتخاب وکیل را ندادند کذب است، تاکنون هیچ کس خود را به عنوان وکیل به دادگاه معرفی نکرده است.

۶. دادگاه حق اعلام شکایت علیه همسر آقای گنجی را به اتهام نشر اکاذیب محفوظ می‌دارد.

آزادی گنجی

پس از سه ماه اکبر گنجی آزاد شد.

به حکم شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی گنجی به اتهام تشویش اذهان عمومی به قصد اضرار به‌غیر و نشر اکاذیب به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شد که مدت نه ماه از حبس مزبور برای ۵ سال به حالت تعلیق درآمد.

گنجی و حائری وکیل وی چون موارد شکایت را سیاسی خواندند، هیچ دفاعی نکرده و گفتند دادگاه باید با حضور هیأت منصفه و علنی باشد.

رأی دادگاه

در خصوص اتهام اکبر گنجی دایر بر اهانت به مقام معظم رهبری مدظله‌العالی با توجه به جمیع محتویات پرونده، تحقیقات و بررسی‌های به عمل آمده، ملاحظه اظهارات و مدافعات مشارالیه که حاکی از انکار صریح به عدم ارتکاب بزه فوق‌التوصیف می‌باشد و در مجموع به لحاظ عدم کفایت دلیل مستنداً به قاعده فقهی اصالة البرائة و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی نامبرده را از اتهام انتسابی معنونه تبرئه می‌نماید و اما در خصوص اتهام دیگر نامبرده دایر بر تشویش اذهان عمومی به قصد اضرار به‌غیر از طریق اشاعه اکاذیب و القای مطالب وهن‌آمیز و بافته‌شده از ذهن خویش نزد دانشجویان، با توجه به جمیع محتویات پرونده، تحقیقات و بررسی‌های به عمل آمده، ملاحظه سوابق وی در وزارت اطلاعات و مذاقه در اظهارات ایشان در سخنرانی مذکور و چند سخنرانی دیگر وی، ملاحظه شکایت مدیران مسؤول ماهنامه صبح و مؤسسه کیهان به شرح منعکس در پرونده و دیگر قرائن، شواهد و امارات موجود دادگاه بزهکاری مشارالیه را محرز و مسلم تشخیص و مستنداً به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب خردادماه ۱۳۷۵ و با

رعایت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی وی را به تحمل یک سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی وفق تجویز تبصره ذیل ماده ۱۸ همان قانون محکوم می‌نماید و لکن با توجه به اوضاع و احوال متهم و نداشتن پیشینه محکومیت کیفری و با اختیار حاصله از بندهای الف و ب ماده ۲۵ قانون مرقوم اخیرالذکر مدت ۹ ماه از حبس مذکور را برای مدت پنج سال معلق می‌نماید تا در صورت ارتکاب بزه مشابه محکومیت مزبور قطعی گردد.

ضمناً در خصوص سایر اتهامات مطروحه در پرونده و منتسب به وی به لحاظ ضرورت تحقیقات بیشتر و معد اتخاذ تصمیم نبودن پرونده مفتوح اعلام و مقرر می‌دارد: دفتر، اسناد و مدارک و اوراق مربوطه به سایر اتهامات مطروحه تفکیک و تحت کلاس مشخص ثبت و به نظر برسد.

رای صادره غیر قطعی و ظرف مهلت مقرر قانونی قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه فکور

نام نشریه: هفته نامه فکور

مدیرمسئول: رضا غنی لو

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی و هیأت نظارت بر مطبوعات

شعبه ۱۹ دیوان عدالت اداری، سیداحمد مقیمی نیایکی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۱۲/۱۱

شماره دادنامه: ۸۴۱، کلاسه پرونده: ۱۳۶۰/۷۷/۱۹، تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۹/۶/۱۴

اتهام: چاپ عکس‌های صور قبیحه، هتک حیثیت

شاکی: معاون قوه قضائیه، عده‌ای از خانواده شهدا، ایثارگران و یک فرد بسیجی به نام علی مظلومان،

”ک.الف“، هیأت نظارت بر مطبوعات

رأی دادگاه: غنی لو در خصوص چاپ صور قبیحه به یک میلیون ریال جزای نقدی، شش ماه

محرومیت از اداره نشریه به عنوان مدیرمسئول، در خصوص شکایت ”ک.الف“ به پرداخت

یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم شد.

هیأت نظارت در ۱۳۷۷/۱۰/۱۵ مجوز انتشار نشریه را لغو کرد و دیوان عدالت اداری در

شهریور ۱۳۷۹ رأی ابطال هیأت نظارت را صادر کرد.

خلاصه پرونده

هیأت نظارت بر مطبوعات پس از چاپ شماره ۳۷ این نشریه پرونده فکور را به علت تخلفی از قانون به دادگستری فرستاد. احمد بورقانی معاون مطبوعاتی اعلام کرد: تصاویر شماره ۳۷ مخالف بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات است و رسیدگی به این مسأله براساس ماده ۱۲ قانون مطبوعات به دادگستری محول می‌شود.

هفته نامه فکور در شماره ۳۷ اقدام به چاپ تصاویر زنانی کرد که آن‌ها را به داشتن رابطه جنسی با رئیس‌جمهور آمریکا محکوم کرده است. این شماره در ۲۵ هزار نسخه تهیه شده بود. در این پرونده معاون قوه قضائیه و عده‌ای از خانواده شهدا، ایثارگران، جانبازان و فردی بسیجی به نام علی مظلومان در شکوائیه‌های جداگانه‌ای به انضمام دستور مدعی العموم در اعتراض به چاپ صور قبیحه در شماره ۳۷ سال ۱۳۷۶ هفته نامه فکور مدعی شده‌اند چاپ این‌گونه عکس‌های خلاف

عفت عمومی بوده و باعث اشاعه فرهنگ بیگانه در جامعه است لذا درخواست تعقیب مدیرمسئول هفته‌نامه را نموده‌اند.

شکایت دوم مربوط به "ک.الف" است که در شکوائیه‌ای مدعی شد هفته‌نامه فکور در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲۷ در صفحه ۱۰ قسمت حوادث داخلی بدون تحقیق و بررسی به نقل از "س.ت". مطالبی تحت عنوان "عاقبت مهاجران، عضویت در باند تبهکاری" چاپ نموده و با نگارش نام وی موجبات هتک حیثیت او به ناحق گردید و که با توجه به خلاف بودن موضوع، متقاضی تعقیب کیفری مدیرمسئول نشریه شده است.

مطلب مورد شکایت:

«مدت‌ها بود که پارک ولی عصر "خیابان طیب" محل تجمع تعدادی از اراذل که اصالتاً مهاجر بوده و از یکی از شهرستان‌های مرزی جنوب غربی کشور برای کار کردن به تهران آمدند، شده بود. آن‌ها علاوه بر این که کار شرافتمندانه‌ای پیدا نکردند توسط افرادی چون "ک.الف" و "ص.ک" به انواع جرائم نیز آلوده شده که کم‌ترین آن‌ها عبارت بود از: ضرب و شتم، مزاحمت نوامیس مردم، عربده‌کشی، خرید و فروش مشروبات الکلی و مواد مخدر و... به طوری که اهالی محله، پارک را دیگر جایی برای تفریح، آرامش خود و خانواده‌شان نمی‌دانستند و با شکایت علیه مزاحمان از نیروی انتظامی خواستار زدودن عوامل مخرب از سطح جامعه شدند. نیروی انتظامی هم ضمن دستگیری سرکردگان این باند تبهکاری، موفق به جمع‌آوری تعداد زیادی از مزاحمان شدند.»

در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۱ برگزار شد محمدرضا تنگست نماینده هیأت نظارت بر مطبوعات نشریه فکور را به چاپ تصاویر نامناسب از زنانی که ظاهراً با کلیتون مرتبط بوده‌اند، چاپ تصویر عریانی که پشت او خالکوبی شده بود، تذکرات قبلی به نشریه، فعالیت خلاف مطبوعاتی و استفاده بیش از حد از مطالب ورزشی و سینمایی متهم کرد. سپس غنی‌لو مدیرمسئول نشریه گفت: عکس‌های مبتذل در نشریه بر اثر غیبت من و غفلت همکاران به چاپ رسیده است. وی همچنین در دفاع از خود گفت: چاپ عکس‌ها اشتباه بوده و از خدای خود استغفار می‌طلبم. از امت مسلمان هم همان‌طور که در نشریه عذرخواهی کردم، پوزش می‌طلبم. از دادگاه، مردم و هیأت منصفه نیز طلب بخشش دارم.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت در خصوص شکایت‌های مطرح شده علیه مدیرمسئول نشریه به اتهام چاپ صور قبیحه، مدافعات مدیرمسئول در مورد چاپ عکس‌ها را موجه تشخیص نداد و به اتفاق آرا نشر عکس‌ها را

پرونده نشریه فکور ۴۷۱

صور قبیحه دانسته و مجرمیت رضا غنی‌لو مدیرمسئول نشریه فکور را اعلام کرد ولی وی را با توجه به اظهار ندامت و این که مجرمیت وی برای بار اول بوده، مستحق تخفیف دانست. اعضای هیأت همچنین در خصوص شکایت "ک.الف" از مدیرمسئول نشریه فکور به اتهام نشر اکاذیب، توهین و اهانت مدیرمسئول را مجرم اما مستحق تخفیف دانست.

دادگاه مدیرمسئول نشریه فکور را به اتهام چاپ صور قبیحه به یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم و از جهت متمیم مجازات وی را به شش ماه محرومیت از اداره نشریه به عنوان مدیرمسئول محکوم کرد. همچنین در خصوص شکایت "ک.الف" علیه غنی‌لو به اتهام افترا مدیرمسئول نشریه فکور به پرداخت یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم شد. دادگاه همچنین رضا غنی‌لو مدیرمسئول را به شش ماه محرومیت از شغل روزنامه‌نگاری محکوم کرد.

لغو پروانه هفته‌نامه فکور (۱۳۷۷/۱۰/۱۵)

پروانه انتشار هفته‌نامه فکور به علت عدم انتشار منظم در طی یک سال گذشته و به موجب ماده ۱۶ قانون مطبوعات از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات لغو شد. فکور از اردیبهشت سال ۱۳۷۶ انتشار خود را آغاز کرد تا زمانی که هیأت نظارت در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲۷ پرونده آن را به دلیل تخلف بر مبنای بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات به دادگاه صالحه ارجاع داد.

پرونده در دیوان عدالت اداری

پس از لغو امتیاز نشریه فکور مدیرمسئول به شعبه دیوان عدالت اداری شکایت کرد و شعبه نوزدهم رأی خود را بدین شرح صادر کرد:

رأی دیوان

با عنایت به محتویات پرونده اعتراض آقای رضا غنی‌لو نسبت به رأی مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۲ هیأت نظارت بر مطبوعات در خصوص لغو امتیاز هفته‌نامه فکور و انتقال امتیاز نشریه به متقاضی جدید می‌باشد که به طرفیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - اداره مطبوعات داخلی مطرح و به شرح خواسته مستدعی صدور رأی گردید. با مطالعه اوراق پرونده و لایحه واصله از مدیر مطبوعات داخلی که تحت شماره ۱۲۴/۶۷۲۹ مورخ ۱۳۷۸/۵/۱۶ مضبوط در پرونده می‌باشد. نظر به این که پروانه انتشار هفته‌نامه فکور به علت عدم انتشار منظم در مدت یک سال گذشته با استناد به ماده ۱۶ قانون مطبوعات لغو که اداره مشتکی عنه لایحه جوابیه هیچ‌گونه دلیل و مدرک مثبتی که این ادعا را

توجه نماید ارائه ننموده و ماده ۱۶ قانون مارالذکر مبنی بر این‌که عقد انتشار منظم نشریه در یک سال نیز اگر بدون عذر موجه باشد، موجب لغو پروانه خواهد بود با توجه به تاریخ انتشار آخرین شماره نشریه یعنی ۱۳۷۶/۱۱/۲۶ و تاریخ رأی هیأت نظارت که ۱۳۷۷/۱۰/۱۲ می‌باشد و حکایت از عدم انقضای یک سال مدت مذکور در قانون را دارد و با عنایت به این‌که از سوی اداره خواننده دلیلی بر موجه بودن یا ناموجه بودن عذر شاکی در عدم انتشار هفته‌نامه فکور در مدتی که منتشر نشده را ابراز نشده و مدافعات اداره مشتکی عنه در لایحه جوابیه هیچ‌گونه ارتباط موضوع با تخلف انتسابی در رأی معترض علیه ندارد. بنا به مراتب شکایت وارد تشخیص حکم به ابطال رأی ۱۳۷۷/۱۰/۱۲ هیأت نظارت بر مطبوعات در خصوص لغو پروانه انتشار هفته‌نامه فکور صادر و اعلام می‌گردد. این رأی ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در یکی از شعب تجدیدنظر دیوان را داراست.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه اخبار

نام نشریه: روزنامه اخبار

مدیرمسئول: احمد صفایی فر

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران - قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۶/۱۲/۱۱

اتهام: نشر اکاذیب، توهین، اهانت، هتک حرمت، به کار بردن الفاظ رکیک

شاک: محمد مایلی کهن، رئیس فدراسیون فوتبال داریوش مصطفوی

رأی دادگاه: احمد صفایی فر در خصوص شکایت مایلی کهن به اتهام توهین، اهانت و به کار بردن

الفاظ رکیک به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری و درخصوص شکایت دیگر به

چهار ماه محرومیت از مدیرمسئولی نشریه محکوم شد.

خلاصه پرونده

محمد مایلی کهن سرمربی سابق تیم ملی فوتبال جمهوری اسلامی ایران طی شکوائیه‌ای موارد عدیده‌ای را به عنوان توهین، اهانت و استعمال الفاظ رکیک و نشر اکاذیب علیه مدیرمسئول اخبار مطرح کرد و گفت: روزنامه مذکور نامبرده را به شعبان بی مخ تشبیه یا محبوبیت وی را با خفاش شب مقایسه کرده است. مایلی کهن در جلسه دادگاهی که در تاریخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۱ برگزار شد، در ابتدای جلسه گفت: گناه من این بود که فوتبال را با دین عجین کردم، بدون این که سیاه‌بازی کنم. گناه من این بود فوتبالی که در آسیا بیستم بود به مرحله چهارم کشاندم. حرکت بعضی از خبرنگاران در نشریات ورزشی باعث شد مردم به زن و بچه من هتاک‌ی کنند. من نمی‌گویم که انتقاد نباشد اما باید مرز بین انتقاد و ناسزا و فحش مشخص باشد.

وی اضافه کرد: به شواهد این نوشته‌ها از روز اول انتصاب این‌ها علم مخالفت با من برافراشتند.

کسی که خود را حامی قلم می‌داند بنده را با شعبان بی مخ مقایسه می‌کند؟

مطالب مورد شکایت:

الف. در شماره ۶۶۹ مورخ ۱۳۷۶/۸/۵ روزنامه مذکور چنین نوشت: ما از ابتدای بازی‌های مقدماتی

شاهد چند برخورد که بیش تر رنگ و بوی تسویه حساب شخصی دارد، هستیم. وقتی انتخاب و عدم استفاده از بازیکنی رنگ و بوی شخصی می‌گیرد بیش تر به لجبازی می‌ماند تا تیمداری. تکلیف چیست؟

روزنامه در پایان با خط و ربط دادن به تماشاچیان نوشت: برای بازی با کویت لااقل یک امیدواری داریم که تماشاگران این اجازه را به مایلی کهن نخواهند داد تا مثل بازی با عربستان خودسرانه عمل کند و یقیناً همانند بازی با قطر که خداداد را با فریادهای خود به زمین فراخواندند باز هم خداداد را درون میدان خواهیم داشت.

شاکی بیان داشت: همان شد که عده‌ای تماشاچی نما تحت تأثیر نوشتارهای مسموم روزنامه اخبار متأسفانه به زن و بچه این‌جانب فحش دهند و برای این که به مردم القاء نمایند تصمیمات سرمربی به علت لجبازی است دوباره مطلبی به عنوان «چرا مربی تیم ملی لجباز است» منتشر نمودند.

ب. در شماره ۶۳۸ مورخ ۱۳۷۶/۶/۳۰ در مطلبی با عنوان «علی دایی نرفت» دلیل نرفتن علی دایی به کشور آلمان را چنین عنوان کردند که «سرمربی تیم ملی پاسپورت دایی را نگه داشت و به او نداد» در شماره ۶۳۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۳۱ روزنامه مذکور در مطلبی به عنوان برگ عدم خلاف نوشت: علی دایی که قرار بود بعد از بازی جمعه به آلمان برود ناگهان بعد از بازی فهمید که مربیان تیم ملی پاسپورتش را گرفته‌اند و نمی‌دهند و حالا دایی که معذرت نمی‌خواست پوزش نطلبید و سوت بلبلی می‌زد باید برگ عدم خلافی بگیرد و دلی به دست آرد تا برهد.

ت. در شماره ۶۷۷ مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۴ تحت عنوان «حق انتخاب مربی» چنین وانمود شده که سرمربی تیم ملی مانع از سوار شدن خبرنگاران صدا و سیما و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به هنگام مسافرت به قطر شده است.

ث. در شماره ۷۰۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۱ در مطلبی با عنوان «آن‌جا که حرمت‌ها شکسته می‌شود» مرتضی شمس عنوان می‌کند که برای انجام کار شخصی به دفتر بهرام افشارزاده رفته بودم و بعد مسأله درگیری بین خود و بنده را مطرح می‌کند که بعدها عنوان می‌شود که بنده با مرتضی شمس در حین انجام وظیفه درگیر شده‌ام.

ج. در شماره ۷۰۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۱ آمده «آقای مایلی کهن چند مخالف را می‌توانید کتک بزنید» و در متن آورده‌اند «ما مطبوعاتی‌ها بودیم که از فردای روز انتصاب این شخص علم مخالفت برداشتیم» و در جای دیگر آورده «از کم‌کاری، نادانی، کوتاهی و خودخواهی‌های مربیان معزول و برکنار شده قبلی همین بس که بگوییم آن‌ها همه چیز تیم ملی را فدای منافع شخصی خود کردند.»

چ. در شماره ۷۰۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۱ در مطلبی تحت عنوان "واکسینه" می‌نویسد به انجمن تازه تأسیس ورزش‌نویسان پیشنهاد می‌کنیم ترتیبی بدهند که ما روزنامه‌نگارها بر علیه بیماری‌های مختلف از جمله هاری واکسینه بشویم چون شواهدی در دست است که ممکن است مورد تهاجم قرار بگیریم.

ح. در شماره ۷۰۱ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۲ در مقاله‌ای تحت عنوان "جوان شصت میلیون نفر را چه می‌کنی" نوشته، فرق محیط ورزش با چاله میدان را چه کسانی می‌دانند، یقه دریدن، سرشاخ شدن و شاخ به شانه کشیدن را شما در کدام گود مقدس زورخانه، کدام ورزشگاه و کدام صحنه پاک ورزشی دیده‌اید. بار اول نیست پنداری تا اینان بکارند بار آخر هم نخواهد بود که این زنجیری‌ها عنان رفتار، گفتار و کردار پاره کرده چنین کنند که در ذات، فطرت و خمیره‌شان است و با آن بار آمده‌اند. در ادامه آمده است «فرزندان این ملک و ملت شانس آورده‌اند که زیر تربیت همچو تویی رهایی یافتند آن روز که دست تقدیر از آستین بی‌تدبیر ملیجکان دیوان ورزش به در آمد و تحفه‌ای چون تو را به ملتی هدیه کرد خیلی‌ها خندیدند و چه بسا کسان که گریستند. گیریم که بر سر هر گذر به نسق‌گیری هم عریده کشیدی.»

خ. در شماره ۷۰۲ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۳ در مطلبی تحت عنوان "شعبون‌خان" نوشت: یکی از امانتداران قلم و پاسداران حریم آزادی و بیان توسط شعبون دیگری در آستانه شعبان دیگری مورد ضرب و شتم قرار گرفت. اگر قرار باشد طی دوران حکومت قانون امثال آقای مایلی‌کهن فرهنگ شعبون بی‌مخی را بخواهند احیا کنند آن وقت ریاست جمهور محبوب و عزیز کشورمان و به تبع آن معاون ورزشی ایشان آقای هاشمی‌طبا تاوان سنگینی باید پردازند.

د. در شماره ۷۰۲ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۳ در مقاله "تن همه ما به درد نشست" نوشت: آن مشت و لگدی که آن نابخرد بر تو زد، مشت و لگد نبود. او که عددی نیست، تو از تفکر و بینش حاکم بر کل ورزش ما لگد خوردی. مشت آن‌ها بود که بر صورت تو نشست از کسانی که حامیان این بی‌عددها هستند.

ذ. در شماره ۷۰۲ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۳ در مطلبی تحت عنوان "قلم را چگونه می‌شکنی" آمده است: درد تو را فقط قلم و قلم به دست است که می‌داند، درد تو درد شکست است، شکست به خویش، شکست در درون خویش، تو به خودت باختی، تو به ظرفیتی که نداشتی، به قدرتی که سرریز شد، از ظرفیت انگشت دانه وجودت باختی، تو به غرور و کبر و خودمحوری درونت باختی، تو حبابی بودی که یک چندی بر بستر هرز آب فوتبال شکل گرفتی و در اولین پیچش آن ترکیدی تو قدر قداست آن سریر ملی را نداشتی...

ر. در شماره ۷۰۲ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۳ در متنی تحت عنوان "دیوانه از قفس پرید" آمده است: ... آدم‌هایی که از خود بی خود شده عصیانگر می‌شوند، زنجیر پاره می‌کنند و از قفس می‌پرند دیوانه می‌شوند دیوانه خودخواهی‌ها.

ز. در شماره ۷۰۲ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۳ در نوشته "مماشات تا کی" آمده است: «آیا چنین اغماضی، تیغ دادن به دست زنگی مست نیست؟»

ژ. مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۲ تحت عنوان "اعتراضیه هیأت تحریریه مجله فوتبال نسبت به هتک حرمت نویسنده مرتضی شمس" آورده: دل‌مان شکست از این که مایلی کهن توی صورت مطبوعات کوید آیا توهین از این بالاتر که دو نفر چون مغضوب یک ملت شده‌اند پنجه بر صورت کلام گویای همان ملت یعنی یک خبرنگار کشیده‌اند. نه آقایان اگر امروز با مایلی کهن‌ها برخورد نشود فردا قانون عدل، عدالت و حقانیت زیر سؤال می‌رود.

س. در شماره ۷۰۸ مورخ ۱۳۷۶/۹/۲۲ در مطلبی تحت عنوان "تقاضا" چنین آمده است: تا خبر به خبرنگاران چینی رسید که مربی معزول تیم ملی ایران قصد سفر به چین را دارد آن‌ها هم بلافاصله با کارخانجات جلیقه ضدگلوله، زره‌پوش، نفریر و کلاه‌خود وارد مذاکره شدند تا در اثنای تهیه خبر از رقابت‌های تیمی که قرار است مربیگری آن را جناب مربی معزول بر عهده بگیرد مثل خبرنگاران ایران دچار سانحه نشوند.

ش. در بخش عیارباشی تحت عنوان "قهر و آشتی" مجدداً به درگیری مربی با خبرنگاران اشاره کرده که سبب قهر و با وساطت اطرافیان سبب آشتی گردیده است.

ص. در شماره ۷۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۳ تحت عنوان مطلبی به نام "اعلام خطر" آمده است: «مربیان سابق و معزول تیم ملی روز گذشته از چین به تهران بازگشتند بو...ق. بو...ق. توجه... توجه همکاران عزیز به علامتی که هم اکنون می‌شنوید. ببخشید می‌خوانید اعلام خطر یا وضعیت قرمز است و معنی و مفهوم آن این است که از پناهگاه‌های خود خارج نشوید.»

ض. در تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۷ در جایی تحت عنوان "دست پر" نوشته است: شنیدیم که مربی مخلوع تیم ملی برخلاف ادعایش برای عقد قرارداد به چین نرفته است. یکی از نزدیکان به معاونت سازمان می‌گفت نماینده از چین آمد و توپ‌هایی را برای ما آورد لذا مأموریت دادند تا مربی مخلوع برای خرید توپ به چین برود و حتماً با دست پر هم مراجعت نماید.

ط. در مقاله‌ای تحت عنوان "نمایندگان ایران جا ماندند چرا" نوشت: ... در مراسم قرعه‌کشی جام جهانی ما اوج بی‌کفایتی، بی‌مسئولیتی و بی‌دقتی را دیدیم. صندلی خالی ما در مراسم قرعه‌کشی و جای خالی نماینده تیم ما و بازیکن منتخب تیم دنیا، همه و همه از بی‌توجهی

باندبازی‌های اداری حکایت می‌کند که مسؤول مستقیم آن مربی قبلی است.

ظ. مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۶ در ستون "حرف‌های پشت پرده" چنین آورده‌اند: «مربی معزول که این روزها محبوبیتش مثل خفاش شب است اعلام کرده آن خبرنگار را من زده‌ام، بلکه دست‌نشانده او یک‌ه‌بزن بوده است.

مایلی‌کهن در اظهارات خود ادامه داد: به راستی گناه من چه بود؟ تیمی که در دنیا دارای مقام یک‌صد و پانزدهم بود روزی که آن را از ما گرفتند مقام چهارم آسیا و چهل و نهم در دنیا را احراز کرده بود. متأسفانه مطالبی که به بنده و بعضاً به خانواده‌ام از طرف این روزنامه اطلاق شده است تماماً به نام قانون منتشر گردیده آیا کسی که خود را حامی قلم و قانون می‌داند باید در نوشتارهایش آن قدر پیش برود که سرمربی سابق تیم ملی را با خفاش شب در یک ردیف قرار دهد. به او شعبان بی‌مخ، دیوانه از قفس پرید، زنگی مست... نسبت بدهد آن‌هم به نام قانون و حمایت از قلم؟

۲. داریوش مصطفوی رئیس فدراسیون فوتبال طی شکوائیه‌ای که به نمایندگی از طرف فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد این روزنامه با چاپ مطلبی تحت‌عنوان "لجبازی یا تیمداری" موجب تحریک جمعیت و ایجاد جو نامناسب برای مسابقه بین تیم ملی فوتبال جمهوری اسلامی ایران و کویت شد، لذا پیگرد قانونی مدیرمسئول روزنامه مذکور را خواهان هستم.

احمد صفایی فر مدیرمسئول روزنامه اخبار در دفاع از خود گفت: مایلی‌کهن دو بار از مربیگری معزول شده و در موارد متعدد نسبت به ضرب و جرح خبرنگاران پرداخته است. وی با هتاک‌های خود در میدادن فوتبال بین‌المللی و در مقابل چشم هزاران نفر موجب خدشه‌دار شدن شأن نظام جمهوری اسلامی ایران شده است.

صفایی فر گفت: هر چه نوشتم متناسب با شخصیت وی بود، چرا که همه جامعه خود می‌دانند مایلی فحش‌های رکیک می‌دهد.

صفایی فر در پاسخ به سؤال دادگاه که شما وی را متهم به شعبان بی‌مخ کردید، گفت: ایشان شعبان نیست ولی منظور ما رفتار ایشان است. مایلی‌کهن چهره مطلوبی نیست عامل شکست تیم ملی فوتبال ایران است. ما باعث عزل ایشان شدیم و هنوز هم وی را نالایق می‌دانیم. ما هشت مورد کتک خوردن از مایلی‌کهن داریم. این که مایلی‌کهن گفته در غذای بچه‌های تیم ملی چیز ریخته‌اند دروغی است که می‌توانست باعث برهم خوردن روابط دو کشور شود. من رسالت مطبوعاتی خود را انجام دادم.

بخش‌هایی از مطالب مورد شکایت مایلی‌کهن

”شعبون‌خان برمی‌گردد!!“

«سال‌ها طول کشیده بود تا به برکت نفس امام خمینی رحمت‌الله علیه محیط‌های ورزشی ما و در رأس آن گرداندگان آن و ورزشکارانش پاک و مظهر شده بودند و پهلوانی، آزادمنشی و اخلاق اسلامی جای پاره‌ای از رگه‌های ناخالص دوران طاغوت را گرفته بود. دیگر ورزشکاران، قلدران بی‌محتوای حریم‌شکن نبودند و سال‌ها بود که باورمان شده بود که هر کس ورزیده‌تر است، بازوانی قدرتمندتر دارد و قد و قامتی رشید و چابک دارد و با ورزش و محیط‌های ورزشکاری سر و کار دارد، قهرمانانی هستند در لباس ”پهلوانان“ و چنین آموخته بودیم که پهلوانی یک منش زندگی و خصلت، خوی انسانی و الهی است که با تجهیز خود به صبر و متانت و بردباری یاوران مظلومان می‌باشند. سال‌ها بود که یاد و خاطر آن به ظاهر ورزشکار گود زورخانه از خاطره‌ها رفته بود و حتی اگر کسی را به نام ”شعبون‌خان“ صدا می‌کردند جای اعتراض و گلایه بود. آری پس از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب افکار و تفکر ”شعبون‌بی‌مخی“ از جامعه مدنی ما رخت بر بسته بود و چه نیکو و هوشیارانه به دست ورزشکاران و مسؤولان متدین و متعهد، روحیات پهلوانی و انسانی در فرهنگ و اعماق وجود جوانان ما خانه و کاشانه نموده بود. به برکت این فرهنگ حتی تماشاچیان میداین ورزشی پهلوان‌صفت شده بودند و باورشان شده بود که ”شعبون‌بی‌مخی“ یک ضد ارزش است.

متأسفانه در حالی که ملت بزرگ و پهلوان‌پرور ایران غرق در شادی و سرور جشن پیروزی تیم ملی فوتبال بودند اتفاقی بسیار زننده و زشت در محیط ورزشی به وقوع پیوست و متأسفانه یکی از امانتداران قلم و پاسداران حریم آزادی و بیان توسط ”شعبون“ دیگری در آستانه ماه ”شعبان“ مورد ضرب و شتم قرار گرفت. اگر قرار باشد طی دوران حکومت قانون امثال آقای مایلی‌کهن فرهنگ ”شعبون‌بی‌مخی“ را بخواهند احیا کنند آن وقت ریاست‌جمهور محبوب و عزیز کشورمان و به تبع آن معاون ورزشی ایشان جناب آقای هاشمی‌طبا تاوان سنگینی باید پردازند. انتظار می‌رود آقای مایلی‌کهن تحت پیگرد قانونی قرار گیرد و آقای مرتضی شمس هم حق عفو و بخشش ضارب را ندارد زیرا حرکت زشت آقای مایلی‌کهن به عنوان مربی عمومی‌ترین ورزش ایران، ضربه به فرهنگ ملت ایران، دهن کجی به امانتداران قلم و در رأس آن اهانت به همه مسؤولانی است که پیوسته از حرمت انسان داد سخن دارند و وعده‌هایی را می‌دهند.

مقاله ”دیوانه از قفس پرید“

زندگی ناملايمات بسیاری دارد. گاهی به کام است و گاهی ناکام. آدم‌هایی که از سختی‌ها نهراسند،

افسانه می‌شوند، بزرگ می‌مانند اما ناکام‌های روزگار هم که ظرفیت آن‌ها مثل استکان کمرباریک است از خود بی‌خود می‌شوند. حتی برای ماندن پشت به همه می‌کنند، عصیانگر می‌شوند، زنجیر پاره می‌کنند و از قفس می‌پرند و دیوانه می‌شوند. دیوانهٔ خودخواهی‌ها. این روزها که صاحبان اصلی فوتبال و تیم ملی در خیابان‌ها به شادی می‌پردازند و از رسیدن فوتبال ما به جام جهانی اشک شوق می‌ریزند، بعضی از کسانی که همین مردم در صحنه درخواست عزل او را کرده بودند، حالا درست مقابل مردم، مثل هنرپیشه‌های نقش منفی دهه چهل، مثل دیوانه‌ای که از قفس پرید، ماندن خود را در توهین و هتک حرمت به مطبوعات که جزء جدانشدنی از مردم هستند، می‌دانند.

مقالهٔ ”جوان! شصت میلیون نفر را چه می‌کنی؟“

فرق محیط ورزش با ”چاله میدان“ را چه کسانی می‌دانند؟!

یقه دریدن، سرشاخ شدن و شاخ و شانه کشیدن را شما در کدام گود مقدس زورخانه و کدام ورزشگاه و کدام صحنه پاک ورزشی دیده‌اید؟!

بار اول نیست، پنداری تا اینان بکارند بار آخر هم نخواهد بود که این زنجیری‌های عنان رفتار، گفتار و کردار پاره کرده، چنین کنند که در ذات و فطرت و خمیره‌شان است و با آن بار آمده‌اند:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

جوان! فرزندان این ”ملک و ملت“ شانس آورده‌اند که از زیر تربیت همچو تویی رهایی یافتند. آن روز که دست تقدیر از آستین بی‌تدبیر ملیجکان دیوان ورزش به در آمد و تحفه‌ای چون تو را به ملتی هدیه کرد، خیلی‌ها خندیدند و چه بسا کسان که گریستند!

خندیدند که دیدند کار و بار ورزشمداران به کجا رسیده که برای بقای خویش تمسک به چه و به چه کسان می‌کنند و گریستند که دیدند فرزندان نیکو خصالشان را باید به مکتب چه مکتب‌دارانی گسیل دارند!

جوان! گیریم که یک دو سه سیلی و مشت به صورت خیرنگاری هم زدی.

گیریم که بر سر هر گذر به نسق‌گیری هم عریده کشیدی.

گیریم که نوچه‌ها و هم رأیان راه تباهیت به حمایت رجزخوانی هم کردند، تو جواب این باخت

۶۰ میلیونی به ملت را چگونه خواهی داد؟!

مگر در ورزشگاه‌ها به تو نگفتند؟!

مگر در گذرگاه‌ها تو ندیدی؟!

مگر آوای مردم را در کوی و برزن، خیابان و شهر و همه وطن تو نشنیدی؟!

به نانوایی برو، به قصابی برو، به بقالی برو، صف اتوبوس بایست، سوار تاکسی بشو، به بانک و ادارات و مراکز و مجامع عمومی برو، هیچ نگو، فقط بشنو که به تو چه خواهند گفت؟
جوان! گیریم ”تو گوش“ یکی دو خبرنگار یک لاقبا هم زدی، دستت درد نکند! مبارک آنهایی باشد که به تو ”پژو“ دادند و ”موبایل“ به دستت داده‌اند!
”گوش“ شصت میلیون نفر را چه می‌کنی، می‌توانی تو گوش آن‌ها هم بزنی!؟

مقاله ”دسته‌گلی که مربی معزول به آب داد“

جای تعجب ندارد بار اول نیست، بار دوم نیست، صدمین بار است که چنین حوادثی پیش می‌آید. باز هم مربی معزول تیم ملی دسته‌گل به آب داد. او یک یا دو روز بعد از راهیابی تیم ملی فوتبال کشورمان به جام جهانی در یکی از دفاتر و مکان‌های ورزشی به هنگام رویارویی با یکی از خبرنگاران ورزشی، مجدداً احساساتی شد و این بار از خود بی‌خود شد تا بار دیگر حمله‌ور شود. درگیری لفظی و حتی فیزیکی نیز حادثه‌ای بود که از سوی مربی معزول و دستیارش که این روزها سایه به سایه او حرکت می‌کند رقم خورد. با توجه به این حادثه بی‌اختیار یاد سخنان تند روز پیش وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که خود به نظر از خانواده قلم به حساب می‌آید، افتادیم. حمله به دفاتر مطبوعات خلاف قانون است.

سؤال: حمله به خبرنگار در قانون چه تعریفی همراه دارد؟

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه در ارتباط با شکایت محمد مایلی‌کهن سرمربی سابق تیم ملی فوتبال ایران از مدیرمسئول روزنامه اخبار مبنی بر توهین، اهانت و استعمال الفاظ رکیک و جوسازی، مدافعات مدیرمسئول روزنامه را در مورد اهانت نسبت به مایلی‌کهن موجه تشخیص نداد و به اتفاق آرا وی را مجرم تشخیص داده اما مستحق تخفیف دانست.

دادگاه نیز با توجه به نظر هیأت‌منصفه احمد صفایی فر مدیرمسئول روزنامه اخبار را به اتهام توهین و اهانت، هتک حرمت و به کار بردن الفاظ رکیک نسبت به محمد مایلی‌کهن سرمربی پیشین تیم ملی فوتبال به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری محکوم و به عنوان متمیم مجازات نامبرده را به چهار ماه محرومیت از اداره روزنامه اخبار به عنوان مدیرمسئول محکوم کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ایران

نام نشریه: روزنامه ایران

مدیرمسئول: فریدون وردی نژاد

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۲/۲۱

اتهام: توهین، نسبت‌های ناروا و کذب علیه کیهان هوایی، نشر اکاذیب

شاکی: عباس سلیمی نمین، نیروی انتظامی، احمد رسولی نژاد، رئیس شعبه ۱۹ دادگاه عمومی

رشت، شاکی خصوصی، ستاد انتخاباتی تشکل‌های همسو

رأی دادگاه: صدور حکم برائت صادر می‌شود.

خلاصه پرونده

۱. شکایت اول مربوط به عباس سلیمی نمین مدیرمسئول سابق کیهان هوایی است که به اتهام توهین، نسبت‌های ناروا و کذب علیه نشریه کیهان هوایی از فریدون وردی نژاد مدیرمسئول روزنامه ایران شکایت کرده است. شاکی اظهار داشت: روزنامه ایران در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۲۰ در ستون "دیگه چه خبر" نوشته است:

«جمعی از خبرنگاران و نویسندگان مستعفی از کیهان هوایی که هم اکنون در سایر روزنامه‌ها و نشریات مشغول فعالیت‌اند در تماس با خبرنگار دیگه چه خبر در اعتراض به نحوه برخورد‌های غیراصولی و غیرمطبوعاتی کیهان هوایی نسبت به نیروها و خبرنگاران این نشریه اعتراض کردند. این خبرنگاران سوءمدیریت، برخوردهای زننده و دیکتاتورمآبانه، اعمال سلیقه‌های بسته و غیرمطبوعاتی و همچنین گسترش فرهنگ فحاشی و تهمت به جای توجه به فرهنگ اسلامی در این نشریه را از عوامل اصلی کناره‌گیری خود از کیهان هوایی اعلام کردند.»

سلیمی نمین در جوابیه‌ای (که مدعی است روزنامه ایران آن را به چاپ نرسانده) ضمن رد اتهامات وارده گفت: «... انعکاس ساده دفاعیه یک خبرنگار روزنامه ایران (در کیهان هوایی) که به جرم ارسال آثارش به جشنواره مطبوعات از روزنامه ایران خارج شده باعث شد تا مدیریت آن روزنامه با معترض تراشی بی‌محابا کیهان هوایی را آماج تندترین حملات قرار دهد و به حساب خود

نعل وارونه زند. مدیر روزنامه ایران در واکنش غیرمستقیم نست به درج نامه مذکور که امری متداول در مطبوعات است اتهامات ناروایی از جمله سوء مدیریت، برخورد های دیکتاتور مآبانه و... از زبان برخی از به اصطلاح نیرو های مستعفی کیهان هوایی، به این نشریه و کارکنان آن وارد کرده که این امر بدعتی است برای ترویج شیوه شناخته شده روزنامه نگاری منحط آن هم از سوی ارگان رسمی دولت و...»

مدیرمسئول روزنامه ایران نیز در پاسخ به شکایت و اظهارات عباس سلیمی نمین به دادگاه گفت: در مطلب مذکور نامی از ایشان برده نشده است. از سوی دیگر این مطلب به نقل از تماس افرادی بوده که از کیهان هوایی بیرون آمده و نظرات خود را عنوان کرده اند. از این گذشته روزنامه ایران جوابیه کیهان هوایی را چاپ نموده است. گفتنی است در جلسه دادگاه شاکی شکایت خود را پس گرفت.

۲. در شکایت دوم نیروی انتظامی جمهوری اسلامی نسبت به درج خبری تحت عنوان "بی حرمتی مأموران، سماجت خبرنگاران" از روزنامه ایران شکایت به عمل آورده است. نیروی انتظامی در شکایت خود گفت: مأموران انتظامی به منظور جلوگیری از هرگونه اخلال، ایجاد نظم و امنیت با هماهنگی مرجع قضایی در دادگاه حاضر ولی در خبر مذکور متهم به اخراج خبرنگاران از جلسه دادگاه شده اند.

شاکی ضمن نادرست خواندن اتهام انتسابی، تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه ایران را به اتهام ایراد تهمت و ایجاد جو بدبینی در اذهان عمومی نموده است.

مطلب مورد شکایت:

خبرنگاران مطبوعات دیروز برای پوشش خبری رسیدگی به شکایت وزارت پست و تلگراف و تلفن علیه مدیرمسئول ماهنامه صبح در دادگاه مجتمع قضایی ویژه حضور یافتند.

با وجود دعوت قبلی از سوی روابط عمومی دادگستری استان تهران، مأموران انتظامی حاضر در دادگاه پس از چند دقیقه که از استقرار خبرنگاران در دادگاه گذشت، با صدای بلند و به طور بسیار ناشایستی اعلام کردند خبرنگاران از جلسه بیرون!

وقتی خبرنگاران حاضر، علت را جویا شدند، مأموران تأکید کردند این دستور از سوی روابط عمومی دادگستری استان تهران صادر شده است.

چند تن از خبرنگاران ضمن اعتراض به این امر گفتند: قوه قضائیه که خود الگوی رعایت قانون، مقررات و احترام به شخصیت افراد می باشد، چرا با وجود دعوت قبلی به نمایندگان افکار عمومی بی حرمتی می کند؟

گفتنی است که خبرنگاران رسانه‌های جمعی پس از این که از سرسرای دادگاه بیرون رانده شدند، پس از چند دقیقه جر و بحث و با وساطت مسؤولان توانستند به‌طور سرپایی از جلسه دادگاه خبر تهیه کنند.

یکی از مسؤولان روابط عمومی دادگستری استان تهران در پی تماس خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی، اعلام کرد که نحوه برخورد مأموران انتظامی مستقر در دادگاه با خبرنگاران ارتباطی به این روابط عمومی ندارد.

۳. شکایت سوم از فریدون وردی‌نژاد مدیرمسئول روزنامه ایران نیز از سوی نیروی انتظامی مطرح شد. براساس شکایت ناجا، بر اثر برخورد یک موتور با دختری به نام فاطمه‌السادات میرحسینی، مصدوم در بیمارستان فوت می‌کند که پس از تحقیقات معموله از سوی نیروی انتظامی پرونده به مجتمع قضایی شهید محلاتی ارسال، متهمان دستگیر و پرونده نیز تحت رسیدگی قضایی قرار می‌گیرد اما متأسفانه دو هفته بعد از وقوع این حادثه روزنامه ایران در صفحه حوادث خود بدون در نظر گرفتن واقعیت، علل حادثه و صداقت شغل روزنامه‌نگاری وقوع تصادف را با تیر درشت به عنوان "یک دختر جوان قربانی کیفیت‌قاپ‌های موتورسوار شد" درج نموده است. در حالی که در اثر تحقیقات بیش‌تر مشخص شد که موضوع کیفیت‌رایی در بین نبوده است.

به اعتقاد شاکی چون درج این مطلب موجب اضطراب در جامعه و سلب اعتماد عمومی نسبت به اقتدار و کارایی این نیرو گردیده است، مدیرمسئول روزنامه ایران باید تحت تعقیب قضایی قرار بگیرد.

وردی‌نژاد در خصوص این اتهام خود چنین اظهار داشت: «... از آن جایی که این جانب در شعبه دادگاه از موضوع مطلع شده‌ام باید فرصت بررسی و تحقیق پیرامون موضوع داده شود که آیا خبرنگاران در این مورد بی‌توجهی کرده‌اند یا خیر؟... همین که نیروی انتظامی پس از حدود پنج ماه دریافت است که موتورسواران مزبور با آن دختر تصادف کرده‌اند نشان می‌دهد که اطلاعات پیرامون قضیه مهم بوده است و لذا این جانب باید فرصت بررسی داشته باشم تا پاسخ بگویم. ضمناً انتظار می‌رفت که نیروی انتظامی این مورد را به روزنامه اعلام می‌کرد تا روزنامه توضیحات لازم را به چاپ برساند. زیرا از درج یک خبر که نمی‌توان نتیجه گرفت نیروی انتظامی تضعیف شده یا اضطرابی در جامعه ایجاد شده است...»

۴. در شکایت چهارم نیروی انتظامی مجدداً به اتهام چاپ مقالاتی در تاریخ‌های ۲۵ و ۱۹-۱۱/۶/۱۳۷۶ در روزنامه ایران، از مدیرمسئول این نشریه شکایت کرده است. براساس این شکایت روزنامه ایران با درج تیترهایی مانند "زیر پل سیدخندان چه خبر است؟"، "در حادثه

شهربازی ده کودک و نوجوان مصدوم شدند، “با سخن حق جدل نکنیم” و “سوءاستفاده‌های برادران افراشته‌پور” با ظرافت خاصی نتیجه نامطلوب حوادث را حاصل عملکرد ناجا تلقی نموده است.

در مطلب زیر پل سیدخندان چه خبر است، آمده: از وقتی که تهران بزرگ شده، می‌مانی معطل! که چگونه و با چه وسیله‌ای خودت را برسانی مقصد! این حرف‌ها را زن میانسالی می‌گفت. زن مقداری میوه و مواد غذایی را داخل کیسه‌های نایلون ریخته و حمل می‌کرد. او می‌خواست به “شهرک غرب” برود، ولی نمی‌دانست از کدام سمت؟! در خیابان شریعتی - زیر پل سیدخندان را ساماندهی کرده‌اند! مردم و مسافران هم مانده‌اند حیران، برای سوار شدن به وسیله‌ای برای جابه‌جایی در شهر! زیر پل، توسط آهن و سیمان مرزبندی شده و هویت تازه‌ای پیدا کرده است! عبور عابر پیاده، سواره و محل ایستادن وسایل نقلیه عمومی و کلیه مسافرخش‌ها جابه‌جا شده است.

سربازان نیروی انتظامی، گذر از عرض خیابان و چهارراه را به شدت کنترل می‌کنند. چهار جهت چهارراه، خط‌کشی شده برای عبور عابر پیاده و سبز و قرمز چراغ راهنمایی رخصت عبور می‌دهد، برای عابر.

گاهی، برای گرفتن میج عابری حواس پرت که به دنبال زندگی چراغ را ندیده است، چند سرباز جوان به زیر پل یورش می‌برند، تا نظم را به عابر گوشزد کنند! به سبب ممنوعیت توقف خودروهای مسافرخش و جلوگیری از تجمع خودرو، بسیاری از رانندگان مسافرخش شخصی، خودرو خود را در کوچه، پس کوچه و خیابان‌های فرعی منتهی به خیابان شریعتی پارک می‌کنند.

رانندگان در زیر پل برای جلب مسافر نجوا می‌کنند. آن‌ها از ترس جریمه‌های سنگین مسیر خود را فریاد نمی‌زنند!

اگر زیر پل منتظر وسیله باشی، هر از چند گاهی، کسی زیر گوشت زمزمه می‌کند: “آزادی، شهرک غرب، ونک، هفت تیر و...”

هر کدام از راننده‌ها به این شیوه پنج مسافر را جمع و جور می‌کنند، تا به مقصدی حرکت کنند. معمولاً هر راننده ۲۰ دقیقه وقت صرف می‌کند تا مسافران دلخواهش را پیدا کند، آن‌گاه مثل سرجوخه‌ها مسافران را پشت گردن ردیف می‌کند و خودش در جلو، فرمان حرکت می‌دهد. مسافتی مستقیم، مقداری پیچ در پیچ بالأخره، خودرو در ته کوچه‌ای نمایان می‌شود! “اگر بار نخست باشد که

از زیر پل سیّدخندان بخواهید به مقصدی حرکت کنید، این نحوه سوار شدن و مسافرکشی حتماً شما را متعجب خواهد ساخت!

ایستگاه‌های اتوبوس و مینی‌بوس هم در زیر پل روزانه جابه‌جا می‌شوند و مسافران بی‌شمار این منطقه پرجمعیت، برای پراکنده شدن در تهران بزرگ، هنوز به دنبال ایستگاه ثابت اتوبوس و مینی‌بوس شرکت واحد اتوبوسرانی می‌گردند!

۵. شکایت پنجم، نیروی انتظامی در شکایت دیگری علیه فریدون وردی‌نژاد اعلام کرد روزنامه ایران در صفحه ۱۱ تاریخ ۱۳۷۶/۷/۶ طی تفسیری با عنوان "شرکت‌های بیمه خانه‌های کرج را در مقابل سرقت بیمه نمی‌کنند" افزایش سرقت را عامل این تصمیم تفسیر نموده و با این ذهنیت نادرست سبب بدبینی مردم به نیروی انتظامی که مسؤولیت امنیت را برعهده دارد، شده و اقدامات پرسنل نیروی انتظامی و فعالیت‌های این نیرو را در برخورد با بزهکاران مورد تردید قرار داده است.

۶. براساس شکایت ششم، سیّداحمد رسولی‌نژاد نماینده مردم دماوند و فیروزکوه در مجلس شورای اسلامی از مدیرمسئول روزنامه ایران به اتهام نشر اکاذیب و هتک حرمت شکایت کرده است.

وی در شکوائیه خود اظهار داشت: «... بنده در سخنانی اظهار کردم خبرگزاری جمهوری اسلامی تیرهای جهت‌دار انتخاب می‌کند لذا خواستار تعویض مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی شدم که از تریبون مجلس هم قرائت شد. به دنبال این اظهارات، روزنامه ایران در شماره مورخ بیستم مردادماه کاریکاتوری را از یک سخنران ترسیم نمود در حالتی که پشت سر سخنران، شخص دیگری در حال کوک کردن اوست...»

رسولی‌نژاد درج این کاریکاتور را خدشه بر استقلال و حیثیت نمایندگی وی در مجلس شورای اسلامی دانسته و خواستار برخورد با مدیرمسئول این روزنامه شده است.

۷. چاپ مطلبی در مورد آزادی تعدادی از متهمان مفاسد اجتماعی از سوی شعبه ۱۹ دادگاه عمومی رشت در ستون "دیگه چه خبر" روزنامه ایران، موجب شکایت هفتم از این روزنامه شده است.

در شکایت نامدار مولائی رئیس شعبه ۱۹ دادگاه عمومی رشت آمده است برخلاف خبر مذکور متهمان پرونده مورد اشاره همگی در زندان به سر می‌برند.

۸. در شکایت هشتم "الف.ر" ساکن قلعه حسن‌خان درج مطلبی با عنوان "پسرم را از آستانه اعدام نجات دهید" را خدشه‌دار شدن حیثیت و هتک حرمت و جو سازی منفی علیه خود ارزیابی و

از مدیرمسئول روزنامه شکایت کرده است.

شاکلی در شکوائیه خود نوشت: «... روزنامه ایران با کمال سوءاستفاده به قصد تخریب حیثیت حقیر و گمراه نمودن افکار عمومی در صفحه حوادث مورخ ۱۳۷۶/۶/۳۱ خود نوشته که این جانب برای آزادی قاتل فرزندم تقاضای سیصد میلیون ریال وجه نقد نموده‌ام و در سطر جویندگان عاطفه از مردم برای جمع‌آوری این مبلغ کمک خواسته است... وقتی این جانب به عملکرد سوء و خلاف قانون روزنامه اعتراض کردم به جای جوابگویی به حيله و نیرنگ عکس بنده را در اختیار روزنامه ستاره سهیل کرج قرار داده و روزنامه مذکور نیز عکس مرا در صفحه حوادث خود با طرح یک داستان قتل جعلی که هیچ ارتباطی به من ندارد به چاپ رسانده که عملاً باعث سلب آرامش و امنیت روحی روانی و خانوادگی بنده شده است...»

۹. شکایت نهم، «ر.ب» از مدیرمسئول نشریه ایران به اتهام نشر اکاذیب، توهین و افترا شکایت کرده است. وی که در حال حاضر در ندامتگاه قصر به سر می‌برد در شکایت خود اعلام کرد: روزنامه ایران از من به عنوان رجب سوئدی نام برده و محکومیت مرا چهار سال حبس، پرداخت وجوه دریافتی و جریمه نقدی به اتهام اخاذی از ۲۰ زن و دختر، استفاده از اتومبیل‌های سیاسی و غیره عنوان کرده که به هیچ وجه صحیح نیست.

۱۰. شکایت دهم، «س.ص» نسبت به چاپ مطلبی با عنوان «نجات معجزه‌آسای مردی که هفت شبانه‌روز در یک چاه زنده به گور بود»، از مدیرمسئول روزنامه ایران شکایت کرده است. «س.ص» اذعان دارد که در پی شکایت فردی به نام علی صمدی پرونده‌ای در دادگاه بومهن تشکیل و او از سوی دادگاه تبرئه شده است. ولی روزنامه ایران به گفته وی بدون کمترین احساس مسؤلیت نام او را در مطلب فوق قید نموده و در این ارتباط مطالب کذب و دروغی را به چاپ رسانده است.

۱۱. شکایت یازدهم، ستاد انتخاباتی تشکل‌های اسلامی همسوی شکایتی از روزنامه ایران مدعی شد روزنامه مذکور در صفحه ۲ مورخ ۱۳۷۶/۲/۲۴ در اعلام خبر مربوط به سخنرانی ناطق نوری از نوشتن عنوان «حجت‌الاسلام والمسلمین» ایشان خودداری کرده در صورتی که در اعلام خبر مربوط به سخنرانی دو نامزد دیگر انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در همین ستون عنوان «حجت‌الاسلام والمسلمین» را در مورد هر دو نامزد به کار برده است. به اعتقاد شاکلی این عمل بر خلاف عرف و قوانین موضوعه کشور و نوعی تبلیغ بر له آن دو نامزد و علیه ناطق نوری محسوب می‌شود.

جریان دادگاه

در جلسه دادگاهی که در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۷ برگزار شد، فریدون وردی‌نژاد به دفاع از موارد اتهامی خود پرداخت. وی اتهام‌های طرح شده از سوی نیروی انتظامی را بی‌پایه و اساس دانست و آن‌ها را رد کرد.

وردی‌نژاد گفت: اطلاع‌رسانی دقیق، صحیح و توسعه چتر ایمن‌سازی از آسیب‌های اجتماعی از طریق مردم و دستگاه‌های دولتی به ویژه نیروی انتظامی از اهداف مهم روزنامه ایران است. وی افزود: مردم باید از خطرات احتمالی که آن‌ها را تهدید می‌کند با اخبار صحیح آگاه شوند و این کمک شایانی به حفظان امنیت کشور به ویژه نیروی انتظامی است.

مدیرمسئول روزنامه ایران پس از ارائه توضیحاتی درباره هر یک از موارد مطرح شده از سوی نماینده نیروی انتظامی، از رئیس دادگاه و اعضای هیأت منصفه مطبوعات خواست تا برای جلوگیری از تکرار شکایت‌های مشابه از سوی نیروی انتظامی از رسانه‌های جمعی، با مسئولان این نیرو جلساتی مشترک تشکیل دهند و حساسیت کار روزنامه‌نگاری را برای آنان تشریح کنند.

وردی‌نژاد در همین حال گفت که روزنامه ایران برای هرگونه کمک به نیروی انتظامی جهت تحکیم امنیت جامعه، توسعه و اقتدار این نیرو آمادگی دارد.

وی در خصوص شکایت رئیس کل دادگستری استان گیلان مبنی بر درج خبر آزادی دو نفر از زندان گیلان در ستون "دیگه چه خبر" این روزنامه گفت: این خبر توسط اطلاعیه‌ای در اختیار روزنامه ایران قرار گرفته بود و کاملاً صحت داشت.

وردی‌نژاد درباره شکایت ستاد تشکل‌های همسو گفت: ستاد تشکل‌های همسو فاقد شخصیت حقوقی است و از نظر قانون این تشکل وجود ندارد و مسأله به حقوق شخصی ناطق نوری مربوط می‌شود و اگر از طرف وی شکایت شده باشد من حاضر به پاسخگویی هستم.

وی افزود: ما در تمام مراحل دوره انتخابات ریاست جمهوری اصل بی‌طرفی را رعایت کردیم. وی در این خصوص به ذکر آمار و مصادیق پرداخت و عدم استفاده از القاب در خبر را یک رویه مطبوعاتی دانست و هرگونه سوءنیت در این زمینه را رد کرد.

وردی‌نژاد در پاسخ به شکایت رسولی‌نژاد گفت: همه نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی از احترام و ویژه‌ای در نزد ما برخوردارند و باید با رعایت اخلاق و قانون در حفظ حرکت نمایندگان مجلس کوشا بود که خبرنگاران ما آن را سرلوحه کارهای خود قرار داده‌اند.

وی افزود: با وجود تمام حرف‌ها و ناسزاهای رسولی‌نژاد علیه شخص من و روزنامه ایران، ما با کمال امانتداری سخنان وی را چاپ کردیم. در صورتی که هیچ روزنامه‌ای به غیر از رسالت و ایران کار را انجام نداد.

مدیرمسئول روزنامه ایران کاریکاتور چاپ شده در این روزنامه را مربوط به رسولی‌نژاد ندانست و گفت: وی به چه دلیل این کاریکاتور را منتسب به خود می‌داند در صورتی که این کاریکاتور از نظر قیافه هیچ‌گونه شباهتی به رسولی‌نژاد ندارد.

مدیرمسئول روزنامه ایران در خصوص شکایت "ذس - ص" گفت: این خبر به نقل از چوپان و مردم بومهن تهیه شده و افترا، انتشار اکاذیب نبوده است.

وی افزود: چوپان فوق یک فرد بی‌سواد است و در حال حاضر نیز مجدداً علیه «س.ص» در دادگاه شکایت کرده است.

وردی‌نژاد در مورد شکایت "ر - ب" که همراه مأمور و با لباس زندان در جلسه شرکت کرده بود گفت: تمامی اتهامات شاکی از سوی نیروی انتظامی تهران و دادگاه در اختیار روزنامه قرار گرفته است و او هم‌اکنون نیز پس از یک سال به خاطر این اتهامات در زندان به سر می‌برد.

فریدون وردی‌نژاد در پایان دفاعیات خود خواستار صدور رأی برائت از سوی هیأت منصفه مطبوعات و رئیس دادگاه شد.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه در خصوص شکایت‌های مطرح شده علیه مدیرمسئول روزنامه ایران و ایران ورزشی فریدون وردی‌نژاد را مجرم ندانست اما اعلام کرد با توجه به این‌که روزنامه از محل بودجه عمومی منتشر می‌شود باید در برخورد با مسائل مربوط به سازمان‌های دولتی از جمله نیروی انتظامی دقت بیش‌تری داشته باشد. لذا هیأت منصفه به اتفاق آرا عقیده دارد که باید به مدیرمسئول نشریه تذکر داده شود.

براساس نظر هیأت منصفه دادگاه رأی برائت مدیرمسئول روزنامه ایران و ایران ورزشی را صادر نمود.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها

نام نشریه: هفته‌نامه پنجشنبه‌ها

مدیرمسئول: ژاله اسکویی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۲/۲۱

شماره دادنامه: ۲۷۲، کلاسه پرونده: ۳۴۹/۱۴۱۰/۷۶

شماره دادنامه: ۱۰۸۶، کلاسه پرونده: ۱۰۲۹/۲۳/۲۷

اتهام: توهین، هتک حرمت

شاکا: محسن عابدینی‌پور مدیرعامل آب و فاضلاب استان قم، جمشید مفتخری، هیأت نظارت بر

مطبوعات، نیروی انتظامی

رای دادگاه: خانم اسکویی به یک میلیون ریال جزای نقدی و از حیث متمیم مجازات به هفت ماه

محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه یا هر نشریه دیگری محکوم شد.

خلاصه پرونده

۱. محسن عابدینی‌پور مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره وقت آب و فاضلاب استان قم به اتهام توهین و هتک حرمت، از ژاله اسکویی مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها شکایت کرد و اعلام داشت: این جانب از ناحیه شعبه سوم دادگاه تعزیرات حکومتی استان قم تحت پیگرد قرار گرفتم و به حکم دادگاه از ناحیه تعزیرات اعتراض و برابر قانون، تجدیدنظرخواهی کردم ولی هفته‌نامه پنجشنبه‌ها قبل از قطعیت حکم در شماره ۱۰۱ خود مبادرت به درج خبر محکومیت با تیتراژ درشتی تحت عنوان "از روی فاضلاب هم خوردند" نموده است.

در بخشی از مطلب مورد شکایت آمده: «... عمده‌ترین تخلفات مدیرعامل قبلی و معاون وی به شرح زیر است: ایجاد جو نارضایتی به دلیل دریافت وجوه غیرقانونی از مردم، مفقود کردن بخشنامه‌های صادره از مرکز، جعل بخشنامه، افزایش بدون مجوز حق انشعاب آب، سوءاستفاده از بی‌اطلاعی مردم و بدهکار محسوب کردن آنان، خارج کردن اسناد پرداخت وجوه از پرونده متقاضیان، دریافت هزینه تعویض کنتور از شهروندان به تعداد ۱۷ هزار مورد، ثبت غیرواقعی

مصرف آب به مبالغ زیاد و دریافت آب‌بهای آن، فروش اجباری لوازم و تجهیزات انشعاب، ایجاد تعرفه غیرقانونی برای واحدهای تجاری و مسکونی، دریافت هزینه لوله‌گذاری آب در معابر از مردم، دریافت هزینه انشعاب آب از مدارس برخلاف قانون، ارائه نکردن رسید در قبال وجوه پرداختی و...»
 ۲. جمشید مفتخری آزاد شاکی دیگر اعلام داشت فرزند ۱۶ ساله‌اش به نام علی‌اکبر در مهرماه ۱۳۷۶ مرتکب قتل غیرعمدی خانمی در اثر حادثه تصادف رانندگی گردیده ولی نشریه پنجشنبه‌ها در شماره مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۴ در مطلبی با عنوان "کشته شدن یک مادر به دست بچه سرمایه‌دار ۱۶ ساله" اضافه کرده مادر این نوجوان نیز در سال گذشته با همین ماشین مرتکب قتل عمدی شده است.

شاکی مطالب هفته‌نامه پنجشنبه‌ها را افتراء، توهین و هتک حرمت به خود دانسته و خواهان رسیدگی به اتهام مدیرمسئول این نشریه شده است. وی همچنین مدعی است تقاضای وی برای چاپ جوابیه از سوی نشریه مسکوت مانده و در تماس با فردی به نام حسین‌زاده، به او گفته شده چون از نشریه شکایت کرده جوابیه را چاپ نخواهیم کرد.

ژاله اسکویی با حضور در شعبه ویژه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی اعلام کرد: «... انگیزه چاپ خبر کشته شدن یک زن توسط یک جوان ۱۶ ساله، برخورد قاطعانه دستگاه قضایی با رانندگان خاطی بدون گواهی‌نامه است نه ایجاد جو سازی علیه متهم. در عین حال برنامه "یک اتفاق" شبکه ۵ سیمای جمهوری اسلامی نیز به تصادف مزبور پرداخته و متهم جایی در مصاحبه با این شبکه تلویزیونی از تصادف مزبور اظهار ندامت کرده...».

مدیرمسئول پنجشنبه‌ها در مورد شکایت مدیرعامل وقت آب و فاضلاب قم نیز گفت: «... خبر مذکور از طریق خبرگزاری جمهوری اسلامی منتشر شد و همه روزنامه‌ها آن را منتشر کرده بودند که متعاقباً این خبر از سوی روابط عمومی آب و فاضلاب تهران تکذیب شد و تکذیبیه این خبر نیز توسط نشریه در تاریخ ۲۳ اسفندماه به چاپ رسید...»

۳. هیأت نظارت بر مطبوعات مدعی است عناوین و تیترهای درشت، جنجالی و اضطراب‌آفرین این نشریه در صفحه اول گویای آسیبی است که از این طریق به فرهنگ عمومی جامعه به ویژه نسل جوان وارد می‌آید و در مجموع عملکرد هفته‌نامه پنجشنبه‌ها از جهات گوناگون ناقض روح و مفاد قانون مطبوعات است.

هیأت نظارت حادثه‌پردازی و استفاده از تیترهای دروغین و هیجان‌آفرین را از اصلی‌ترین مشخصه‌های این نشریه توصیف و اعلام کرد این عناوین علاوه بر تضاد با بند "د" ماده ۲ قانون مطبوعات، موجب تشویش افکار عمومی و اختلال در نظم عمومی شده است.

هیأت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن اشاره به برخی تیتراهای صفحه اول نشریه پنجشنبه‌ها اعلام کرد: تیتراهای مذکور بر مسأله زنان و دختران جوان تکیه دارد که علاوه بر اهانت به آنان موجب اشاعه مطالب خلاف عفت عمومی و ایجاد اختلاف میان اقشار جامعه می‌گردد.

براساس شکایت هیأت نظارت، هفته‌نامه پنجشنبه‌ها همچنین متهم است با استفاده از تیتراهایی مانند "نسخه موسوی خوئینی‌ها را هم پیچیدند و سر علی لاریجانی بی‌کلاه ماند" به برخی از مسؤولان نظام جمهوری اسلامی توهین کرده است.

مدیرمسئول پنجشنبه‌ها در پاسخ به اتهامات وارده از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات ضمن نادرست خواندن آن‌ها کلیه موارد اتهامی در شکایت هیأت نظارت را سیاسی خواند و افزود: طبق اظهارنظر خود مسؤولان ارشاد، پنجشنبه‌ها باید قربانی نشریات دیگر شود.

۴. شکایت چهارم از سوی فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی به اتهام ایجاد توهم در جامعه از مدیرمسئول نشریه پنجشنبه‌ها به عمل آمده است.

براساس این شکایت نشریه مذکور در شماره ۱۳۷۶/۹/۲۷ خود در گزارشی تحت عنوان "کتک خوردن یک جانباز در مقابل چشمان سرهنگ نیروی انتظامی" مطالبی از قول فردی ناشناس که خود را جانباز و اهل اصفهان معرفی کرده، چاپ نموده که کذب محض است.

در جلسه دادگاهی که روز ۱۳۷۷/۲/۲۱ برگزار شد، ژاله اسکویی ضمن رد موارد مطرح شده گفت: این نشریه قصد اهانت و توهین به کسی را نداشته و قرار گرفتن تیتراهای "چگونگی فریب دختر کرچی"، «۷۰ نماینده مجلس دیشب کجا بودند»، "آب از دهان ۳۰ نماینده مجلس درآمده" برحسب تصادف پشت سر هم قرار گرفته و قصدی در کار نبوده است.

نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه مطبوعات درباره شکایت‌های هیأت نظارت بر مطبوعات و محسن عابدینی علیه هفته‌نامه پنجشنبه‌ها با اکثریت آرا ژاله اسکویی مدیرمسئول این هفته‌نامه را مجرم اما وی را نیز مستحق تخفیف شناخت.

این اعضا در مورد سایر شکایت‌های طرح شده علیه این هفته‌نامه، اسکویی را تبرئه کرد.

رأی دادگاه

درخصوص اتهام خانم ژاله اسکویی مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها موضوع شکایت هیأت نظارت بر مطبوعات آقای محسن عابدینی پور مبنی بر نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و

توهین و اهانت، دادگاه با عنایت به توضیحات نماینده هیأت نظارت بر مطبوعات و آقای محسن عابدینی و مدافعان خانم ژاله اسکویی در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۱ دادگاه و اظهار نظر اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها با استحقاق تحفیف در رابطه با شکایت هیأت نظارت بر مطبوعات و آقای محسن عابدینی اتهام نامبرده را من حیث المجموع در حد نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و توهین و اهانت ثابت و محرز دانسته و به استناد ماده ۶۰۹ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۲ همان قانون از جهت استحقاق تخفیف و نداشتن سابقه محکومیت کیفری مشارالیه‌ها را به پرداخت مبلغ یک میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم و به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به منظور تتمیم مجازات تعزیری نامبرده را به هفت ماه محرومیت از شغل مدیرمسئولی هفته‌نامه پنجشنبه‌ها محکوم می‌نماید و در خصوص شکایت "ج.م." و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران علیه نامبرده به عنوان مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها مبنی بر توهین و اهانت و نشر اکاذیب دادگاه با عنایت به اظهارات شکات و مدافعان متهمه در جلسه دادگاه از آن‌جا که اعضای محترم هیأت منصفه با اکثریت آرا مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها را در خصوص موارد مذکور مجرم تشخیص ندادند به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی حکم برائت وی را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و در خصوص شکایت هیأت نظارت بر مطبوعات و آقای محسن عابدینی پور قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد و در خصوص شکایت آقای "ج.م." و نیروی انتظامی به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات قطعی می‌باشد.

رأی دادگاه تجدیدنظر

درخصوص تجدیدنظرخواهی خانم ژاله اسکویی نسبت به دادنامه شماره ۲۷۲-۳۰/۳/۷۷ صادره از شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن تجدیدنظرخواه به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و توهین و اهانت به استناد مواد ۶۰۹ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۲۲ قانون مذکور به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی و به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به منظور تتمیم مجازات تعزیری نامبرده به هفت ماه محرومیت از شغل مدیرمسئولی هفته‌نامه پنجشنبه‌ها محکومیت یافته است. اینک هرچند که از ناحیه تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض مؤثر و موجهی که فسخ دادنامه مزبور را ایجاب نماید به عمل نیامده، لیکن دادگاه می‌بایستی برای هر یک از بزه‌های توهین (اهانت) و نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی که جرائم

مختلف محسوب می‌شوند با توجه به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مجازات جداگانه تعیین می‌نمود که به این امر توجه ننموده و برای هر دو بزه مجازات یک میلیون ریال جزای نقدی تعیین نموده است که مبنی بر اشتباه بوده است و با توجه به این‌که در صورت اعمال تخفیف مجازات بایستی از حداقل مقرر در قانون کم‌تر تعیین شود بنابراین محکومیت یک میلیون ریال جزای نقدی وی در مورد اتهام توهین و اهانت به استناد ماده ۶۰۸ مذکور به چهل هزار ریال جزای نقدی و در مورد اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی به استناد ماده ۶۹۸ و ۲۲ قانون مذکور به پانصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس تصحیح می‌شود که مجموع دو فقره محکومیت جزای نقدی به جای محکومیت یک میلیون ریال جزای نقدی قابل اجرا است و در مورد این‌که تجدیدنظرخواه به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به منظور تتمیم مجازات تعزیری به ۷ ماه محرومیت از شغل مدیرمسئولی هفته‌نامه پنجشنبه‌ها محکومیت یافته است نظر به این‌که هیأت منصفه مطبوعات تجدیدنظرخواه را مستحق تخفیف در مجازات تشخیص نموده و دادگاه نیز با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مبادرت به صدور رأی نموده است و چون محکومیت مذکور به نظر این دادگاه معارض تخفیف بوده، لذا به استناد ماده ۲۴۷ قانون آئین دادرسی کیفری محکومیت مذکور را از دادنامه تجدیدنظرخواسته حذف می‌نماید و چون ایراد و اشکال قانونی دیگری بر دادنامه مزبور وارد به نظر نمی‌رسد با رفع اشتباهات مذکور دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می‌نماید. این رأی به استناد قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه کیهان هوایی

نام نشریه: هفته نامه کیهان هوایی

مدیرمسئول: عباس سلیمی نمین

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی - شعبه یازدهم تجدیدنظر

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۲/۲۱

اتهام: توهین، نشر اکاذیب

شاکلی: شهاب الدین فرخیار مسئول سابق دفتر خبرگزاری جمهوری اسلامی در تاجیکستان، سازمان زندانها

رای دادگاه: یک میلیون ریال جزای نقدی، سه ماه محرومیت از مدیرمسئولی نشریه کیهان هوایی یا هر نشریه دیگری. تأیید رأی در دادگاه تجدیدنظر.

خلاصه پرونده

۱. شهاب الدین فرخیار مسئول سابق دفتر خبرگزاری جمهوری اسلامی در تاجیکستان از عباس سلیمی نمین مدیرمسئول هفته نامه کیهان هوایی شکایت و اعلام کرد که کیهان هوایی در شماره ۱۲۵۸ خود در مطلبی با عنوان "جوابیه خبرنگار کیهان هوایی به ادعای یک فیلمساز" مدعی شده که فرخیار در دوران سرپرستی دفتر خبرگزاری در تاجیکستان با گزارش های دروغ خود معروف بوده و به این جهت از این سازمان اخراج و یا مجبور به استعفا شده است.

فرخیار افزود: کیهان هوایی در ادامه مطالب مذکور نوشته این جانب در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی با نادیده گرفتن خدمات سفیر ایران به آقای محسن مخملباف، علیه سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان جو سازی کرده ام. مطلب یاد شده به این شرح است:

مطلب مورد شکایت: "جوابیه خبرنگار کیهان هوایی در تاجیکستان به ادعای یک فیلمساز"
پس از آن که محسن مخملباف کارگردان فیلم "گبه" برای زمینه سازی معرفی این فیلم به جشنواره اسکار، نامه ای از تاجیکستان برای دست اندرکاران سینمای ایران فرستاد و در این نامه مدعی شد که در زیر بمباران دارد فیلم می سازد، خبرنگار کیهان هوایی که سالهاست در تاجیکستان اقامت دارد و

در شدیدترین مراحل جنگ داخلی در آن‌جا بوده، در مورد ادعای مخملباف جوابیه کوتاهی ارسال داشته است که از لحاظ می‌گذرد: آقای مخملباف در نامه خود که بخش‌هایی از آن در برخی از مطبوعات ایران منتشر شد، گفته بود که در تاجیکستان زیر بمباران فیلم می‌سازد. بنده شهادت می‌دهم که در تاجیکستان از آغاز سال جاری تاکنون تنها دو یا سه بار آن هم در مناطق مرزی بمباران هوایی انجام شده و این‌جا (محل کار آقای مخملباف) را بمباران نکرده‌اند. خوب است ایشان حق میهمان‌نوازی را بجا آورند و این‌گونه بی‌رحمانه و شلاقی برخورد نکنند.

ایشان توسط فرخیار - خبرنگار سابق ایرنا - که در زمان سفیر قبلی ایران با گزارش‌های دروغ خود معروف شده بود و سرانجام از ایرنا اخراج یا مجبور به استعفا شد، به دوشنبه آمد. فرخیار که اخیراً عنوان مبارک کارشناسی بی.بی.سی در مسائل تاجیکستان را دارد، مانع هر نوع برخورد خبرنگاران ایرانی از جمله ایرنا و صدا و سیما با مخملباف شد. وی حتی کمک‌های سفیر جمهوری اسلامی ایران را نیز به این فیلمساز نادیده گرفته و در گفت‌وگو با بی.بی.سی اقدام به جو سازی کرده است. در هر حال اگر لازم باشد، می‌توان این موضوع را به‌طور شایسته جهت اطلاع عموم پیگیری کرد.

۲. ابوالفضل ارغوان مدیرکل قضایی سازمان زندان‌ها مدعی است **کیهان هوایی** در شماره ۱۲۵۸ خود در مطلبی با عنوان "برکناری معاون سازمان زندان‌ها به خاطر مخالفت با مأمور خرید شدن مرتضی رفیق‌دوست" مطالب کذبی را علیه سازمان زندان‌ها عنوان کرده است.

در مطلب مورد شکایت که در ستون "خط ویژه خبری" شماره ۱۲ آذرماه **کیهان هوایی** به چاپ رسیده آمده: «... گفته می‌شود اخیراً معاون سازمان امور زندان‌ها به دلیل مخالفت با مأمور خرید شدن آقای مرتضی رفیق‌دوست در زندان، از کار برکنار شده است. تلاش **کیهان هوایی** برای تماس با رئیس سازمان امور زندان‌ها و اطلاع از کم و کیف موضوع تاکنون به جایی نرسیده است. سال گذشته **کیهان هوایی** طی نامه محرمانه‌ای به ریاست محترم قوه قضائیه در مورد موضوع مسؤل خرید شدن آقای مرتضی رفیق‌دوست از ایشان توضیح خواسته بود که بعد از ارجاع نامه **کیهان هوایی** از سوی ریاست محترم قوه قضائیه به سازمان امور زندان‌ها این سازمان آن را از اساس تکذیب کرده بود...»
نماینده سازمان زندان‌ها ادعای تماس **کیهان هوایی** با رئیس سازمان و ارسال نامه رئیس قوه قضائیه به این سازمان را کذب محض خواند و افزود: نوشتن مطالبی از این دست برخلاف اخلاق مطبوعاتی است.

عباس سلیمی نمین با حضور در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران در ارتباط با موارد شکایت گفت: «... در مورد شکایت آقای فرخیار باید بگویم نامبرده یک بار خبر غیر واقعی اشغال سفارت ایران از سوی نیروهای دولتی تاجیکستان را مخابره کرد که منجر به واکنش رسمی وزارت خارجه ایران

شد... اشاره مطلب ما به نحوه منفک شدن آقای فرخیار از خبرگزاری جمهوری اسلامی در ارتباط با مسائلی بود که ارسال خبر خلاف واقع یکی از آنهاست... در این ارتباط مدارکی در اختیار داریم که به دادگاه محترم ارائه خواهیم کرد...»

وی توضیح در مورد برخی از موضوعات هفته‌نامه کیهان هوایی علیه فرخیار و سفیر سابق ایران در تاجیکستان را محرمانه خواند و گفت: در یک دادگاه غیرعلنی حاضر به ارائه مطالبی در این زمینه هستم.

سلیمی نمین در خصوص شکایت سازمان زندان‌ها گفت: ما اخباری از زندان اوین گرفته بودیم که امکان تردد از زندان در اختیار آقای رفیق دوست قرار گرفته است و موضوع را طی نامه‌ای به آقای یزدی رئیس قوه قضائیه منعکس و خواستار تحقیق و جوابیه شدیم. به گفته سلیمی نمین قوه قضائیه در جوابیه‌ای موضوع را رد کرد و ما شنیدیم که این امکان را از آقای رفیق دوست گرفته‌اند.

مدیرمسئول کیهان هوایی افزود: در سال ۱۳۷۶ مجدداً این امکان در اختیار رفیق دوست قرار گرفت و حتی شنیدیم نام وی در لیست اعضای مشمول عفو قرار گرفته که این مسأله از سوی سه نفر از اعضای شورای عفو تأیید شد.

سلیمی اظهار داشت: یکی از زندانیان به مرخصی آمده از اوین با ما تماس گرفت و از امکانات داده شده به رفیق دوست در زندان پرده برداشت که ما نوار این مصاحبه را در اختیار داریم.

نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه و دادگاه تجدیدنظر

هیأت منصفه در خصوص شکایت‌های به عمل آمده از مدیرمسئول کیهان هوایی من حیث المجموع شکایت‌ها را وارد تشخیص و رأی بر مجرمیت سلیمی نمین داد، لیکن نامبرده را مستحق تخفیف دانست.

دادگاه نیز به استناد قانون مجازات اسلامی و نظر هیأت منصفه مدیرمسئول کیهان هوایی را به اتهام توهین، اهانت و نشر اکاذیب به یک میلیون ریال جزای نقدی تعزیری و سه ماه محرومیت از مدیرمسئولی نشریه کیهان هوایی یا هر نشریه دیگری محکوم کرد. رأی دادگاه در شعبه ۱۱ تجدیدنظر در تاریخ ۱۳۷۸/۹/۱۷ تأیید شد.



رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه توس

نام نشریه: هفته نامه توس

مدیرمسئول: محمدصادق جوادی حصار

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۱ دادگاه عمومی خراسان، قاضی محمد شمس گیلانی و هیأت نظارت

بر مطبوعات

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۲/۲۴

شماره دادنامه: ۱۰۸/۲۲۲-۷۲/۲/۲۴، کلاس پرونده: ۱۵۶

اتهام: ایجاد تقابل اجتماعی بین دو نهاد حوزه و دانشگاه

شاک: دبیر شورای برنامه ریزی مدیریت حوزه علمیه

رای دادگاه: هیأت نظارت بر مطبوعات مدیرمسئول هفته نامه توس رامستحق تذکر و اخطار دانست.

توضیح: بخشی از این پرونده در تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۹ مورد رسیدگی قرار گرفت.

خلاصه پرونده به نقل از رای دادگاه

«خلاصه پرونده از این قرار است که دبیر محترم حوزه علمیه خراسان طی نامه شماره ۳۶۱۳۷-۷۵/۱۱/۵ شکایتی را علیه مدیرمسئول هفته نامه توس مطرح و اعلام داشت نظر به این که هفته نامه توس اقدام به درج مطالب غیرواقعی و اظهارنظرهای مغرضانه پیرامون حوزه های علمیه در جهت تشویش اذهان عمومی به ویژه نسبت به دو مرکز مهم حوزه و دانشگاه و ایجاد تقابل بین این دو نهاد مقدس نموده است فلذا به استناد قانون مطبوعات و قانون مجازات اسلامی علیه نامبرده اعلام جرم و تقاضای رسیدگی می شود. لزوماً در ابتدا گویندگان این سخنان که سردسته آنها فردی به نام آقای دکتر تاجرنیا بوده احضار و از او در خصوص مورد تحقیق، سپس مدیرمسئول هفته نامه توس آقای جوادی حصار احضار و تحقیقات لازمه طبق قانون مطبوعات معمول و منجر به حکم شماره ۷۶/۱/۱۹-۸۴/۸۴ مبنی بر پرداخت جزای نقدی و محرومیت از فعالیت مطبوعاتی برای آقای جوادی حصار صادر و مورد اعتراض ایشان واقع و پرونده به مرجع محترم دادگاه تجدیدنظر استان و مطابق حکم ۷۶/۹/۳۰-۱۶۰/۱۰۴۰ رای صادره از سوی دادگاه نخستین نقض و نامبرده از جهت اتهامات مندرج در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی تبرئه می گردد. شایان ذکر است که دادگاه بدوی پرونده را از جهت اتهامات دیگر آقای جوادی حصار مبنی بر ایجاد تنش و تقابل اجتماعی

بین دو نهاد محترم حوزه و دانشگاه و اتهامات آقای دکتر تاجرنیا و همراهان او در میزگرد مذکور دائر به اهانت مفتوح گذارده بود، علی‌القاعده پس از اقدام دادگاه تجدیدنظر نسبت به این قسمت باید رسیدگی توسط این مرجع ادامه یابد.

اکنون که پرونده از دادگاه محترم تجدیدنظر اعاده گردیده ملاحظه می‌شود دادگاه مذکور علاوه بر رسیدگی ماهوی جرائم آقای جوادی حصار که منتهی به رأی براءت گردیده در مورد اتهام ایجاد تقابل اجتماعی نیز در اجرای قانون مطبوعات قرار عدم صلاحیت صادر و رسیدگی ابتدایی به این اتهام را در صلاحیت هیأت محترم نظارت بر مطبوعات دانسته است. لزوماً مراتب به هیأت مذکور اعلام و آنان نیز عاقبت طی شماره ۱۲/۳۲۸-۷۷/۱/۲۵ چنین اعلام نظر نموده‌اند: «موضوع در جلسات متعدد هیأت نظارت بر مطبوعات مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. هیأت مذکور نشریه مزبور را مستحق تذکر و اخطار دانست و اقدام لازم معمول گردید.» بالتلیجه با این اعلام نظر هیأت محترم نظارت توجهاً به مفاد قانون مطبوعات دادگاه فارغ از رسیدگی می‌باشد و تکلیف قانونی دیگری در جهت ادامه رسیدگی ندارد. راجع به اتهامات اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد که از سرگروه آنان آقای دکتر تاجرنیا سابقاً تحقیق شده و اتهامات او تفهیم و دفاعیات وی در پرونده مضبوط است به‌طور علی‌حده اظهارنظر می‌شود. علی‌هذا در این شرایط راجع به قسمت پایانی رأی ۱۳۷۶/۱/۱۹ این مرجع که پرونده مفتوح بوده با استعانت از قادر متعال به شرح ذیل مبادرت به انشای رأی می‌نماید:

رأی دادگاه

درخصوص اتهام آقای مدیرمسئول هفته‌نامه توس دائر به ایجاد تقابل اجتماعی بین دو نهاد مقدس حوزه و دانشگاه توجهاً به نظریه شماره ۱۲/۳۲۸-۷۷/۱/۲۵ معاون امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران (آقای احمد بورقانی) که خلاصه آن در مقدمه رأی ذکر شد و نامبرده را مجرم ندانسته بلکه صرفاً او را مستحق تذکر و اخطار شناخته‌اند علی‌هذا این مرجع نفیاً یا اثباتاً درباره وی نظری نمی‌دهد و تکلیف شرعی و قانونی از او ساقط می‌باشد. چراکه مضمون قانون مطبوعات حاکی است در صورتی که هیأت نظارت پس از بررسی او را مجرم تشخیص بدهد به مراجع قضایی معرفی می‌کند و اما در خصوص اتهام آقای دکتر تاجرنیا دائر به اهانت و نشر اکاذیب علیه حوزه علمیه قطع نظر از این که دبیر محترم حوزه در شکوائیه خویش صرفاً علیه مدیرمسئول هفته‌نامه توس اعلام جرم نموده، باتوجه به دفاعیات آقای دکتر تاجرنیا مندرج در صفحات ۱۱، ۱۲ و ۱۶ به بعد پرونده به لحاظ عدم سوءنیت و فقدان ادله کافیه از برای احراز جرائم اهانت و اشاعة اکاذیب حکم براءت وی صادر و اعلام می‌گردد. این رأی حضوری بوده و پس از ابلاغ حداکثر ظرف ۲۰ روز قابل اعتراض و رسیدگی مجدد در محاکم تجدیدنظر استان خراسان می‌باشد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه زنان

نام نشریه: زنان

مدیرمسئول: شهلا شرکت

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۳/۳

شماره دادنامه: ۲۹۵، کلاسه پرونده: ۲۳۴/۱۴۱۰/۷۶

اتهام: چاپ و انتشار مطالب خلاف عفت عمومی، فحشا و همجنس‌بازی، توهین و افترا به نیروی انتظامی

شاک: نیروی انتظامی، رضا رسولی

رای دادگاه: حکم برائت صادر می‌شود.

مشروح دادگاه

محاكمة مدیرمسئول مجله زنان چهارم خردادماه در حضور هیأت منصفه مطبوعات در شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران انجام شد. ابتدا نماینده نیروی انتظامی شکایت خود را مطرح کرد و گفت: مدیرمسئول ماهنامه زنان در شماره ۳۶ سال ۱۳۷۶ مطلبی را تحت عنوان "مشکلات زنان در کنار دریا" چاپ کرده است که متضمن توهین و افترا به نیروی انتظامی است.

در سال گذشته، پس از اتمام ساعت استفاده خواهران از دریا، خواهران بسیجی که با نیروی انتظامی همکاری دارند متوجه می‌شوند در کنار دریا خانمی بدون حجاب مشغول رقصیدن است. خواهران به این خانم مراجعه کرده و به او تذکر می‌دهند که شما اولاً بی حجاب هستید، ثانیاً رقص جرم محسوب می‌شود. این خانم محترم با پرخاش با این خواهران برخورد می‌کند و این خواهران برحسب وظیفه به پاسگاه مراجعه کرده و جریان را به فرمانده پاسگاه اطلاع می‌دهند. فرمانده پاسگاه به محل مراجعه می‌کند. خواهران بار دیگر به این خانم تذکر دادند که شما رعایت حجابتان را بکنید. متأسفانه مجدداً با پرخاش خانم روبه‌رو می‌شوند و ایشان را به پاسگاه هدایت می‌کنند.

ریاست محترم دادگاه، جنابعالی مستحضرید که یکی از وظایف عمده نیروی انتظامی مبارزه با منکرات و فساد است. برابر ماده ۲۳ و ۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری، نیروهای انتظامی مکلفند در صورت مشاهده جرم مشهود با متهم برخورد کنند. این را قانون با عنایت تکلیف کرده، نگفته است

مجازند یا مخیرند، گفته است اگر نیروی انتظامی به جرم مشهود برخورد کرد، مکلف به تشکیل پرونده است. برای این خانم با رعایت تمام جوانب امر تشکیل پرونده داده‌اند و گزارش ضابط دادگستری برابر ماده ۳۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری سندیت دارد. مگر این که خلاف آن ثابت شود. علی‌رغم آن که قانونگذار مقرر داشته است، برای این که بعداً صحبتی پیش نیاید این موضوع صورت مجلس می‌شود و به امضای تعدادی از مأموران حاضر در محل می‌گذرد. اگر این خانم از جانب ما تعرضی دیده است می‌توانست شکایت کند درحالی که جنابعالی می‌دانید که اگر کسی در مقابل مأمور نیروی انتظامی در اجرای قانون مقاومت کند، تمرد محسوب می‌شود. دیگر مجازات مسلحانه و غیرمسلحانه‌اش متفاوت است.

آیا مأمور نیروی انتظامی که از وظایف ذاتی‌اش مبارزه با منکرات و فساد است، اگر منکری را ببیند و برخورد نکند، پا روی قانون نگذاشته است؟ گزارش ایشان برابر ماده ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی متضمن توهین و افتراست. از محضر جنابعالی و اعضای محترم هیأت منصفه استدعای صدور حکم محکومیت برای مدیرمسئول مجله مذکور را دارم.

سپس دومین شاکی رضا رسولی شکایت خود را به این شرح به دادگاه ارائه کرد: در رابطه با خانم شهلا شرکت، مدیرمسئول ماهنامه زنان، باید بگویم که ایشان مطالب خلاف عفت عمومی به چاپ رسانده است. مطبوعات و جرائد وسیله‌ای برای نشر حقایق و گسترش آگاهی‌های عمومی و هدایت مردم به سوی خردورزی می‌باشند. حال سؤال بنده این است که انتشار مطالب خلاف عفت عمومی جزء کدام یک از این هدف‌های مطبوعات قرار دارد؟ انتشار مطالبی درباره مسأله سخیف همجنس‌گرایی، بیان، توضیح و توجیه این مسأله سخیف و غیراخلاقی و آلوده‌کننده جزء کدام یک از رسالت‌های مطبوعات لحاظ شده است؟

ماهنامه زنان در صفحه ۳۵ شماره ۴ خود طی مقاله‌ای تحت عنوان «فمینیسم در ایران در جست‌وجوی چیست؟» مطالبی را منتشر کرده که خلاف عفت عمومی است. در قسمتی از این مقاله آمده: «همجنس‌گرایی زائیده جنبش فمینیستی نیست. کشش میان دو همجنس همواره بخشی از رفتار جنسی بوده است و...». بله، ممکن است مواردی هم وجود داشته باشد، اما با بیان آن چه چیزی را می‌خواهند ثابت کنند؟ چرا می‌خواهند این عادت زشت، این رفتار وقیح و این حس شرم‌آور و عمل مجرمانه را توجیه کنند؟ بیان این که چنین مسأله‌ای در طول تاریخ وجود دارد چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا می‌خواهند بگویند که بله این رفتار و این حس قوی امری طبیعی است و چندان هم عجیب و نابه‌نجار و ناپسند نیست؟

اعضای محترم هیأت منصفه ببینید چگونه در چنین جملات همجنس‌گرایی عادی و طبیعی جلوه داده می‌شود و حتی کار به جایی می‌رسد که نویسنده مقاله می‌پرسد: «بنیاد کدام خانواده

سست شده است؟» آیا اخبار هر روزه از فساد و ابتذال بی حساب غرب و تأثیر آن بر فروپاشی خانواده و اضمحلال اخلاق به گوش‌ها نرسیده است؟ آیا مسأله فساد اخلاقی که موجب فروپاشی بسیاری از خانواده‌ها شده و در دادگاه‌های خانواده مطرح شده، به گوش افراد نرسیده است؟ نویسنده چه می‌گوید؟ ماهنامه زنان چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا همجنس‌گرایی این قدر ارزش پیدا کرده است که جزء آرزوهای زن باشد و زن برای رسیدن به آن طلاق بگیرد و از آرزوهای خود چشم‌پوشد؟ آیا مخالفت با همجنس‌گرایی، زشت و وقیح دانستن این مسأله برای سلامت روحی و جسمانی زن خطرناک است؟ ریاست محترم دادگاه و اعضای معزز هیأت‌منصفه، ممکن است گفته شود که در مورد همجنس‌بازی در قرآن مجید سخن به میان آمده و ماجرای قوم لوط بیان شده است. (اشاره به پاسخ زنان به اتهام وارده در مرحله تحقیقات مقدماتی) در کجای قرآن مجید و این کلام الهی این موضوع حقیر به شکل رمانتیک ذکر شده و نقل رمانتیک آن هدف بوده است؟ و در کجای قرآن مجید، این کلام الهی، ذکر بدون تبیین و تویخ و تقبیح آمده؟ اگر از قوم لوط سخن به میان آمده، مجازات سخت و دردناک آن نیز قید شده است.

خانم شرکت، شما خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته خط ابتذال، حرمت‌شکنی و ترویج فرهنگ غیراخلاقی را ترغیب می‌کنید و در هر صورت این انگیزه ربط و دخلی به مجازات مجرم ندارد.

از محضر دادگاه تقاضا دارم تا مطابق قانون با خانم شهلا شرکت، مدیرمسئول ماهنامه زنان، در مورد چاپ مطالب خلاف عفت عمومی برخورد شود.

سپس شهلا شرکت مدیرمسئول زنان دفاع خود را آغاز کرد و گفت: ریاست محترم شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، اعضای محترم هیأت‌منصفه مطبوعات، ضمن تکذیب مطالب ادعایی، در رد اتهامات انتسابی و در مقام دفاع، ذیلاً موارد مقتضی را معروض می‌دارد:

۱. فرمانده محترم نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، طی شکوائیه‌ای نسبت به گزارش «کنار دریا با مشکلات زنان» که در شماره ۳۶ این نشریه چاپ شده، مدعی شده است که این گزارش سعی در تخدیش عملکرد و اقتدار ناجا در برخورد با جرائم داشته و موجبات تشویش اذهان عمومی را فراهم آورده است. در خصوص این شکایت معروض می‌دارد: گزارش مورد بحث در چارچوب روش نشریه، که طرح و تحلیل مسائل اجتماعی زنان است و براساس رسالت نشریات که تنویر افکار و ارتقای سطح آگاهی عمومی است، به منظور بررسی یکی از مشکلاتی که در سواحل شمال کشور وجود دارد، تنظیم شده است. این گزارش مستند به اظهارات شهود واقعه‌ای است که به برخورد یکی از مأموران نیروی انتظامی حوزه سلمان‌شهر با یکی از خانم‌ها منجر شد.

این گزارش به کالبدشکافی یک حادثه پرداخته و در آن با شهود عینی، شهردار سلمان‌شهر، رئیس

طرح سالم‌سازی دریا، عده‌ای از اعضای سپاه و بسیج منطقه، فرمانده پاسگاه منطقه و بالاخره خانمی که مورد تعرض نیروی انتظامی قرار گرفته بود مستقیماً گفت‌وگو شده و نوارهای مصاحبه‌ها نیز موجود است.

طرح سالم‌سازی دریا عبارت از این است که مناطقی را در سواحل شمالی کشور چادر می‌زنند برای این که خانم‌ها بتوانند به راحتی در آن قسمت شنا کنند. آن‌جا تخلفات زیادی صورت می‌گیرد و بعضی از مأموران برخورداری فراتر از اختیارات قانونی‌شان می‌کنند و این بار این موضوع در نشریه‌ای مطرح می‌شود. حتی در مصاحبه‌های این گزارش آمده بود که بعضی از خانم‌ها هنوز در حال تعویض لباس بودند که مأمور وارد قسمت خانم‌ها می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، مجموعه مطالب مطرح شده در این گزارش مطلقاً در چارچوب ملاحظات و مقتضیات روزنامه‌نگاری است و متضمن هیچ‌گونه عنوان مجرمانه‌ای نیست. چون در آن دروغی گفته نشده است که مشمول ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی باشد و مطالب مطرح شده تماماً مستند، مدلل و به وضوح قابل اثبات است.

این جانب مجذانه اعتقاد دارم که فعالیت نیروی انتظامی مسلماً برای حصول امنیت عمومی کشور ضروری و لازم است و طبیعی است که در نیروی انتظامی با وسعت عملکردی که دارد، مثل هر ارگان دیگری تخلف صورت می‌گیرد اما ذکر تخلف الزاماً به معنای عناد و مخالفت با نیروی انتظامی نیست. نماینده بازرسی نیروی انتظامی هم در دو جلسه به من مراجعه کردند و خواستند که ما همه نوارها را برایشان پخش کنیم. حتی موارد تخلفی را که مردم بعد از چاپ آن گزارش، تلفنی به دفتر مجله اطلاع داده بودند، همه را به ایشان گزارش کردیم و ایشان با برخوردی بسیار منطقی و مناسب خواستند که اگر موردی دیگری هست باز به بازرسی ناجا اطلاع بدهیم.

رئیس دادگاه: خانم شرکت، شما در این نقل قولی که از خیرنگارتان درج کرده‌اید، به عدم صلاحیت نیروی انتظامی اشاره کرده‌اید. در جایی گفته‌اید شرط این که افراد عادی بروند از دریا استفاده کنند این است که از حیثیت آن‌ها و شأن نیروی انتظامی هزینه‌ای پرداخت نکنند. مأموران نیروی انتظامی را متهم به ضرب و شتم و بازداشت غیرقانونی کرده‌اید. همچنین لباس نیروی انتظامی را باعث رعب و وحشت دانسته‌اید، در این مورد چه توضیحی دارید؟

مدیرمسئول زنان: این نظر ما نبود. این‌ها مواردی بود که خود پرسنل نیروی انتظامی مطرح کردند.

رئیس دادگاه: ممکن است افراد مطالب توهین‌آمیز مطرح کنند. تا این مطالب ثابت نشود که شما نمی‌توانید چاپ کنید.

مدیرمسئول زنان: این فرد خودش جزء نیروی انتظامی بوده و مطلب به عنوان گلایه‌ای از سوی

یکی از پرسنل خود نیروی انتظامی با مردم مطرح شده است. رئیس دادگاه: پس شما برای ایراد ضرب و شتم یا بازداشت غیرقانونی دلیلی غیر از صحبت افراد ندارید؟

مدیرمسئول زنان: استشهاد محلی و شاهدان عینی داریم. یکی از شاهدان برادری بسیجی بوده که همه این‌ها در گزارش هست.

۲. در مورد شکایت برادرمان رضا رسولی در خصوص مقاله "فمینیسم در ایران در جست‌وجوی چیست؟" مندرج در شماره ۴۰ توضیح می‌دهم که مدعیات نامبرده مطلقاً کذب محض و ساخته ذهنیات ایشان است. مقاله مورد بحث مقاله‌ای است که موضوع فمینیسم (جنبش زنان) را با شیوه علمی مطرح کرده و فاقد هرگونه مطلبی است که بتوان عنوان "مطلب خلاف عفت عمومی" بر آن گذاشت. البته همه می‌دانیم لحن قرائت یک مطلب می‌تواند القائاتی غیر از آنچه در مطلب هست ایجاد کند و از این بابت به برادرمان آقای رسولی تبریک می‌گویم. من مایلم که این مطلب دوباره نگاه شود و شما ببینید دو بند از یک مطلب که ارتباط مستقیم باهم ندارند چطور در صحبت‌های ایشان باهم تلفیق می‌شود.

این مقاله درواقع پاسخی است به مقاله دیگری در شماره قبل مجله زنان، موضوع این مقاله فمینیسم است که از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده و از دیدگاه جامعه‌شناسی تجزیه و تحلیل می‌شود و در تمام قسمت‌های مطلب دقیقاً و قویاً جانب عفت قلم، شوون و موازین اخلاقی رعایت شده است. متن مورد شکایت مطلبی علمی با لحنی خشک و با دیدی جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه است. این‌گونه مطالب که اصولاً خوانندگان خاص و محدودی دارد، معمولاً به همین صراحت مطرح می‌شود. از جمله در فقه. این مطلب در واقع گزارش می‌دهد که همجنس‌گرایی چیزی نیست که زاینده جنبش زنان باشد و می‌خواهد این تهمت را از جنبش زنان بردارد.

چنان که ملاحظه می‌فرمایید، هیچ یک از شکایت‌های مطرح شده علیه مجله زنان واجد شرایط قانونی و مستند نیستند چرا که اصولاً مطالب مورد شکایت فاقد هر وصف مجرمانه‌ای است. ما هرگز نخواستیم از کار مطبوعاتی سوءاستفاده کنیم. ما مطبوعاتی‌ها می‌گوییم کسی که کار مطبوعاتی می‌کند باید یا مجنون باشد یا عاشق چرا که این کار در شرایط حاضر نه اقتصادی است و نه عقلانی. فقط عشق به خدمت فرهنگی است که بعضی از ما را وادار می‌کند به کارمان ادامه دهیم. ما از تذکر استقبال می‌کنیم و آن را سبب ارتقای کارمان می‌دانیم. بروز هر اشتباهی در هر نشریه‌ای طبیعی است اما این اشتباهات الزاماً سوءنیت را نشان نمی‌دهد و نمی‌توانیم از آن تلقی رفتار مجرمانه داشته باشیم.

لذا به شرحی که گذشت و با عنایت به عدم تحقق عناوین مجرمانه از قبیل اشاعه اکاذیب، افترا،

هتک حرمت و نشر مطالب خلاف عفت عمومی و مستنداً به اصل برائت، رد شکایات شاکیان و صدور رأی برائت این جانب مورد تقاضاست.

رئیس دادگاه: خانم شرکت، شما هیچ کدام از مطالبی را که آقای رسولی بیان کردند، پاسخ ندادید. مطلبی که می‌فرمایید عیناً در مطلبتان ذکر شده، بزرگ مردان اندیشه و فلسفه یونان از جمله افلاطون از عشق بسیار سخن گفته‌اند اما موضوع عشق آن‌ها بیش تر همجنسان‌شان به ویژه پسرپچه‌های نوجوان بوده است. ذیل همین متن گفته‌اید: «در ادبیات فارسی هم نمونه‌های فراوانی وجود دارد که گواه رابطه‌ای مشابه است.» درج این مطالب خلاف عفت عمومی است. اگر مطلبی به عنوان آخرین دفاع دارید، بفرمایید.

مدیرمسئول زنان: من فکر می‌کنم از کلمه عشق نمی‌توانیم یک تعبیر مشخص، آن هم یک تعبیر جنسیتی ارائه دهیم.

رئیس دادگاه: اصلاً موضوع مقاله‌تان موضوع همجنس‌بازی است.

مدیرمسئول زنان: موضوع مقاله ما «فمینیسم در جست‌وجوی چیست؟» است. من تعجب می‌کنم چطور از این مطلب همجنس‌گرایی برداشت می‌شود؟

رئیس دادگاه: البته تسری دادن این موضوع به اندیشمندان و فیلسوفان یونان، و برشمردن نمونه‌های فراوانی در ادبیات فارسی از مصادیق اشاعه فحشاست. شما دفاعتان را بفرمایید.

مدیرمسئول زنان: بنده برداشتم این نبوده. زمانی که ما این مطلب را منتشر کردیم، به هیچ وجه چنین برداشتی نداشتیم. من هنوز هم این اتهام را رد می‌کنم و معتقد نیستم که ایشان می‌خواستند اشاعه فحشا کنند، بلکه فقط گزارشی با لحنی علمی و خشک ارائه داده است.

نظر هیأت منصفه^۱ و رأی دادگاه

هیأت منصفه پس از بررسی پرونده، مدیرمسئول زنان را در خصوص شکایت مطروحه علیه چاپ مطلبی با عنوان «فمینیسم در ایران در جست‌وجوی چیست؟» را مجرم ندانست ولی اعلام کرد به مدیرمسئول تذکر داده شود تا در انتشار مقالات اخلاق اسلامی را مراعات نماید. هیأت همچنین مدیرمسئول زنان را در خصوص شکایت نیروی انتظامی مجرم ندانست.

دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب و با در نظر گرفتن نظریه هیأت منصفه رأی برائت خانم شرکت را صادر کرد.

۱. اعضای هیأت منصفه: حبیب‌الله عسگرآولادی، حجت‌الاسلام شبیری، ناصری صالح‌آبادی، کامبیز نوروزی، حاجتی، مرتضی لطفی، تخشید، روح‌الله حسینیان، خانم‌ها فاطمه رمضانزاده و اعظم نوری.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول کیهان ورزشی

نام نشریه: کیهان ورزشی

مدیرمسئول: سعید مدنی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، - قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۳/۱۵

اتهام: نشر اکاذیب، توهین، اهانت

شکای: دو تن از ورزشکاران زیبایی اندام، سازمان تربیت بدنی

رای دادگاه: یک میلیون ریال جزای نقدی و سه ماه محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه یا هر نشریه دیگر.

خلاصه پرونده

در جلسه محاکمه مدیرمسئول کیهان ورزشی ابتدا دو تن از ورزشکاران رشته زیبایی اندام از روزنامه کیهان ورزشی به خاطر انتشار خبر دوپینگ اعلام شکایت کردند.

محمدسعید مدنی مدیرمسئول روزنامه کیهان ورزشی در پاسخ به این اتهام گفت: این خبر از طریق فکس برای ما ارسال شد که در آن به نقل از رئیس مرکز کنترل دوپینگ در سئول آمده بود: آزمایش اول مثبت بوده و اگر آزمایش دوم نیز مثبت باشد، دوپینگ تأیید می شود.

وی افزود: تنها اشتباه ما این بود که صبر نکردیم اصل مدرک به دستمان برسد.

مدنی گفت: امکان دارد اشتباهی شده باشد ولی نیت درست بوده است و دو هفته بعد نیز در مصاحبه‌ای با این ورزشکاران نظرات آنان چاپ شد.

سپس شکایت سازمان تربیت بدنی از روزنامه کیهان ورزشی در خصوص نشر خبری با عنوان "حکایت نان و آب بازی‌های ورزشی" اعلام شد.

مدیرمسئول کیهان ورزشی در پاسخ به این اتهام گفت: این مسأله به بازی‌های غرب آسیا برمی‌گردد که این بازی‌ها از لحاظ فنی بسیار پایین بود.

وی گفت: برگزاری این بازی‌ها با کیفیت پایین هیچ فایده‌ای برای ورزش کشور نداشت هرچند که

ممکن است از لحاظ سیاسی، فرهنگی و نزدیکی به دیگر کشورها قابل تعمق باشد، اما برای ورزش ایران که از کمبود بودجه رنج می‌برد بهره‌ای نداشت.

نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه مدیرمسئول کیهان ورزشی را مجرم تشخیص داد و دادگاه به استناد نظر هیأت‌منصفه سعید مدنی را به اتهام نشر اکاذیب و افترا به یک میلیون ریال جزای نقدی و سه ماه محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه یا هر نشریه دیگری محکوم کرد.

رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه گزارش روز

نام نشریه: روزنامه گزارش روز

مدیرمسئول: علی محمد مهدوی خرمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی و شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۴/۱۵

شماره دادنامه: ۸۹۵، کلاسه پرونده: ۶۷۴-۹/۱۰/۷۷

شماره دادنامه: ۳۶۵، کلاسه پرونده: ۷۶/۱۴۱۰/۴۵۸

اتهام: نشر و ترویج مطالب خلاف عفت عمومی، نشر اکاذیب

شاکلی: رئیس دادگستری استان تهران، دفتر حقوقی و املاک سازمان تربیت بدنی، خانواده «ق»

رای دادگاه: دوازده میلیون ریال جزای نقدی و سه سال محرومیت از مدیرمسئولی و صاحب

امتیازی گزارش روز یا هر نشریه دیگری.

شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر جریمه دوازده میلیون ریالی را به یک میلیون ریال جریمه تبدیل و

همچنین محرومیت از مدیرمسئولی و صاحب امتیازی را نقض کرد.

خلاصه پرونده

هیأت نظارت بر مطبوعات بعدازظهر روز ۱۳۷۷/۳/۱۸ پس از جلسه فوق العاده رسیدگی به پرونده روزنامه گزارش روز، پرونده این روزنامه را به علت تخلفات مکرر براساس ماده ۱۲ قانون مطبوعات برای رسیدگی قضایی به دادگستری ارجاع داد. این روزنامه روز سه شنبه عنوان «برخی مقام های ایرانی پولها را از کشور خارج می کنند» را به عنوان تیترو صفحه اول خود برگزید که برگرفته از مطالب روزنامه الوطن العربی بود.

هیأت نظارت بر مطبوعات در جلسه خود نسبت به «بی توجهی» و «بی مسؤولیتی» روزنامه گزارش روز به ویژه در زمینه درج «تیترو طرح ناصواب» و انتشار شایعه، شدیداً ابراز تأسف کرد. احمد بورقانی معاون امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پایان این جلسه گفت: هیأت نظارت بر مطبوعات خط مشی روزنامه گزارش روز را مغایر قانون مطبوعات دانست و به علت تخلفات مکرر پرونده آن را برای رسیدگی قضایی به دادگستری ارجاع کرد.

گفتنی است که اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیش از این تذکره‌های لازم درباره تخلفات این روزنامه را به مدیرمسئول آن ابلاغ کرده بود.

علی محمد مهدوی خرمی مدیرمسئول گزارش روز به دنبال تصمیم هیأت نظارت بر مطبوعات در گفت‌وگوی تلفنی خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی با وی گفت: روزنامه گزارش روز به دلیل احترام به مصوبات هیأت نظارت و تمکین از قانون تا صدور رأی دادگاه منتشر نمی‌شود.

وی افزود: ما تصور می‌کنیم که مطرح شدن پرونده روزنامه گزارش روز در هیأت نظارت بر مطبوعات و دادگاه مطبوعات تصمیمی از روی "صلاح و مصلحت" بوده است.

چند روز بعد نوبری مسؤول روابط عمومی دادگستری تهران خبر از بازداشت مهدوی خرم داد و گفت: به دنبال وصول شکایت علیه مدیرمسئول روزنامه گزارش روز متهم به دادگاه احضار لیکن به دلیل عدم حضور، نسبت به جلب وی اقدام و بعد از انجام تحقیقات مقدماتی با قرار قانونی بازداشت شد.

وی افزود: لازم به ذکر است که آقای مهدوی خرمی پیش از این، مدیرمسئول نشریه هفتگی گزارش هفته بود که در آن زمان نیز یک بار در دادگاه مطبوعات به اتهام نشر اکاذیب، توهین و افترا به استناد مواد ۳۰ و ۳۱ و ۳۴ قانون مطبوعات و مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی به شش ماه حبس تعلیقی به مدت سه سال و محرومیت از مشاغل مطبوعاتی به مدت یک سال محکوم شده بود.

نوبری افزود: آقای مهدوی بار دیگر پس از وصول شکایت علیه وی از حضور در مرجع قضایی خودداری کرده بود و در نتیجه این پرونده سومین پرونده مطروحه علیه وی در زمینه جرائم مطبوعاتی می‌باشد.

شکایت‌های مطروحه

۱. اولین شکایت مربوط به ریاست کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم است که در شکایت خود آورده: روزنامه گزارش روز در شماره‌های نخستین خود با درج مطلبی تحت عنوان "آشنایی زیر پلک ترس" اقدام به چاپ عکسی نموده که در آن دختر و پسری زیرچشمی به یکدیگر نگاه می‌کنند و می‌خندند. مطلبی که نمونه بارز نشر و ترویج اعمال خلاف عفت عمومی است. نشریه مذکور در شماره پانزدهم مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۹ با درج تیترو درشتی تحت عنوان "برخی مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند" عملاً مسؤولان جمهوری اسلامی را به غارت ثروت‌های کشور متهم کرده است.

متن مورد شکایت: برخی مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند

روزنامه *الوطن العربي* در شماره ۱۱۰۶ خود با چاپ یک خبر مدعی شده که شایعه خروج دارایی توسط برخی از مقامات ایران حقیقت دارد. گزارش روز با چاپ این خبر درصدد است خط تبلیغاتی بیگانگان را افشا کند و نشان دهد آن‌هایی که به تنش میدان می‌دهند، چگونه زمینه‌های مناسبی برای تبلیغات روانی در این مورد ایجاد می‌کنند؟ این خبر را می‌خوانید: گزارش مالی یک سازمان جاسوسی غربی - که در ردگیری عملیات پاکسازی اموال، تخصص ویژه‌ای دارد - فاش کرد که مبالغ هنگفتی به شکل ناگهانی به بانک‌های اتریش و لوکزامبورگ سرازیر شده است. میزان این مبالغ، ده‌ها میلیون دلار برآورد می‌شود. این گزارش تأکید می‌کند که منبع این اموال، چهره‌های بانفوذ حکومت ایران هستند که از چند ماه پیش، حواله‌های سنگینی را به شکل مستقیم از ایران و یا از طریق بانک‌های سوئیس به کشورهای یاد شده فرستاده‌اند. تهیه‌کنندگان این گزارش در تحلیل خود گفته‌اند که دلیل این پدیده، بیمناک شدن بلندپایگان ایران از تحولات پیش‌بینی نشده در جنگ قدرت کنونی است و همین مسأله سبب شده که درآمدهای انقلابی خود را به جاهای امنی منتقل کنند. البته گزینش اتریش و لوکزامبورگ دو عامل دارد: یکی روابط کهن ریشه‌دار تهران و وین که از مدت‌ها پیش پایتخت معاملات پنهانی ایران بوده و دیگری ترس از متوقف شدن عملیات بانکی سوئیس با این احتمال که ممکن است مقامات سوئیس، در شرایطی روی این سپرده‌ها دست بگذارند و در صورت مطالبه دولت جدید ایران، آن‌ها را به عنوان اموال عمومی به کشور بازگردانند.» در ذیل این مطلب عکس بزرگ و رنگی از یک اسکناس یک‌صد دلاری چاپ نموده که در وسط اسکناس یک هواپیما ملاحظه می‌شود که با خروج پول در ارتباط است.

این نشریه در ذیل این عکس مجدداً همان تیتر را با قلم ریزتر اما با رنگ قرمز تکرار کرده و نوشته: *گزارش روز* با چاپ این خبر درصدد است خط تبلیغاتی بیگانگان را افشا کند و نشان دهد آن‌هایی که به تنش میدان می‌دهند چگونه زمینه مناسبی برای تبلیغات روانی در این مورد ایجاد می‌کنند.

۱. انتشار این خبر کاملاً دروغ و بی‌اساس در صفحه اول مغایر با رسالت مطبوعات به شرح بند الف ماده ۲ قانون مطبوعات است.

۲. چاپ عکس رنگی در تأیید مطلب اول و تیترهای درشت با بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مغایرت دارد.

۳. به‌رغم این که این روزنامه ادعا کرده درصدد است خط تبلیغاتی بیگانگان را روشن کند و نشان دهد آن‌هایی که به تنش میدان می‌دهند چگونه زمینه مناسبی برای تبلیغات روانی در این مورد ایجاد

می‌کنند، پس از ذکر این مقدمه عین خبر دروغین *مجلة الوطن العربی* را چاپ نموده و هیچ‌گونه توضیحی در مورد اصل خبر و ادعای خود مبنی بر افشای خط تبلیغی بیگانگان نداده است.

۴. معلوم و مشخص نیست منظور این روزنامه از آن‌هایی که به تنش میدان می‌دهند چیست؟
۵. تیترو و عکس مزبور یادآور اقدامات فراریان رژیم گذشته می‌باشد که در اواخر عمر رژیم میلیون‌ها تومان از اموال و ثروت‌های ملت را به بانک‌های خارجی انتقال داده‌اند و این امر را تداعی می‌کند که آن ایام در حال تکرار است.

۶. در صدر عکس کاریکاتوری مشاهده می‌شود که فردی چهارکیف پر از پول را در دست گرفته و در حال فرار است. چاپ این کاریکاتور به نوعی تصدیق تیترو استفاده شده در صفحه اول می‌باشد.
۷. وفق ماده ۳ قانون، مطبوعات حق دارند نظرات خود را با رعایت مصالح جامعه درج نمایند. حال آن که درج این‌گونه ادعاهایی بی‌اساس با مصالح عمومی جامعه مغایرت تام دارد.

همچنین این نشریه در صفحه اول مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۹ به نقل از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر سؤالاتی خاص و جهت‌دار را توأم با جسارت مطرح کرده و به نحوی سؤالات درج شده که مستفاد آن اهانت به مقام معظم رهبری است.

متن مورد شکایت: سؤالات انجمن اسلامی دانشجویان امیرکبیر از مقام رهبری

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر طی نامه‌ای به دفتر مقام رهبری به دلیل بی‌پاسخ ماندن بسیاری از سؤالات دانشجویان در زمان حضور ایشان در دانشگاه تهران، ۱۲ سؤال را مطرح ساخته‌اند و اظهار امیدواری کرده‌اند که با بذل عنایت ایشان در پاسخگویی به سؤالات، زمینه شفاف شدن فضای سیاسی کشور و حرکت به سوی جامعه مدنی فراهم گردد.

در بخشی از نامه دانشجویان این سؤالات مطرح شده است: «علی‌رغم نظرات استاد مطهری در عدم جهت‌دهی و سانسور خبری در نظام جمهوری اسلامی - در شرایطی که شما نظرات ایشان را مبنای تئوریک نظام دانسته‌اید - و برخلاف اصل ۲۳ قانون اساسی، در جامعه شاهد آن هستیم که عده‌ای با انتساب خود به جناب‌عالی از برگزاری جلسات سخنرانی و تجمعات قانونی جلوگیری به عمل می‌آورند.» سؤال این است که اگر ادعای انتساب این افراد به جناب‌عالی صحت ندارد، چرا هیچ‌گونه برخوردی از سوی مراکز ذی‌ربط با آن‌ها صورت نمی‌گیرد؟

علی‌رغم حمایت‌های مکرر جناب‌عالی از دولت، مسأله عدم تفویض فرماندهی نیروی انتظامی به وزارت کشور، مصداق ناتوانی دولت در اجرای برنامه‌های خود عنوان می‌شود، آیا جا ندارد تا حضرت‌عالی بزرگوارانه و بنا به سنت سالیان گذشته، در این موضوع تجدیدنظر فرمایید؟

چگونه وزارت آموزش عالی به جای دفاع از حقوق یک استاد رسمی دانشگاه و یک اندیشمند مسلمان (دکتر سروش) در راستای خواست قانون شکنانی معدود، از تدریس ایشان در دانشگاه جلوگیری می‌کند؟ آیا این‌گونه اعمال مسؤلان با قانون اساسی جمهوری اسلامی مطابقت دارد؟ آیا به نظر حضرت‌عالی، روند جاری رفتار با حوزه‌های علمیه، مراجع و علما، استقلال این نهادها را که بیش از چند قرن از ترتیب آن می‌گذرد، با خطر جدی مواجه نخواهد کرد؟ و آیا چنین روندی منجر به انفعال اساس و بنیان نهاد دین در برابر نظام سیاسی نخواهد گردید؟

آیا مناسب نیست تا بزرگ‌ترین سازمان اقتصادی غیردولتی کشور یعنی بنیاد مستضعفان و جانبازان و بخش‌های اقتصادی آستان قدس رضوی و سایر نهادهای این چنینی تحت نظارت دولت و زیر پوشش سیاست‌های اقتصادی آن قرار گیرند؟
آیا به نظر شما، عملکرد صدا و سیما که از بودجه بیت‌المال نیز اداره می‌شود، موجبات سلب اعتماد عمومی از آن نخواهد شد؟

آیا عملکرد کمیته انضباطی که بر خلاف اصل ۱۶۸ در پشت درهای بسته به جرائم سیاسی دانشجویان رسیدگی می‌کرده، مورد تأیید جناب‌عالی است؟»

نظر به این‌که اقدامات این نشریه مبنی بر ترویج مطلب برخلاف عفت عمومی، اهانت به مقام معظم رهبری و تشویش اذهان عمومی است و با قانون مطبوعات مغایرت داشته مستنداً به بند ۶ ماده ۸ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۷ و ۲۸ قانون مطبوعات درخواست رسیدگی و مجازات مدیرمسؤل این نشریه می‌شود.

۲. دومین شکایت مربوط به هیأت نظارت است. هیأت نظارت بر مطبوعات پس از بررسی و احراز تخلفات متعدد روزنامه گزارش روز براساس ماده ۱۲ قانون مطبوعات تقاضای پیگرد قانونی و قضایی این نشریه را کرده و اعلام می‌کند:

روزنامه گزارش روز به صاحب‌امتیازی و مدیرمسؤلی آقای علی محمد مهدوی خرمی از دوم خردادماه سال جاری شروع به انتشار نموده و در ۱۵ شماره‌ای که تاکنون منتشر ساخته روند بسیار نامناسبی را طی کرده و علاوه بر نادیده گرفتن ضوابط شرعی، عرفی و اخلاقی حرفه‌ای از حدود قانونی نیز فراتر رفته و مرتکب تخلفات بزرگی شده است.

نیم‌نگاهی به صفحه نخست این ۱۵ شماره نشان می‌دهد که دامن زدن به مباحث جنجالی، تلاش برای طرح مباحث غیرمتعارف و گاه خلاف شرع و قانون، سوءاستفاده از اقبال عمومی به رویدادها، هتاکی و بی‌باکی در شکستن مرزهای عرفی و حقوقی در دستور کارگردانندگان این نشریه قرار گرفته است.

گرچه ملاحظهٔ اجمالی چند شمارهٔ معدود این روزنامه، نقض رسالت مطبوعات و خروج از چارچوب قانون را برای دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه به خوبی نمایان می‌سازد، اما به عنوان نمونه به سه مورد خاص اشاره می‌شود:

۱. این روزنامه در شمارهٔ سوم خود اقدام به چاپ تصویر بزرگ و نامناسبی از چند دختر و پسر جوان با تیتراژ درشت "آشنایی، زیر پلک ترس" کرد که مصداق بارز بند ۲ مادهٔ ۶ قانون مطبوعات است. براساس این بند "اشاعهٔ فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها، تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی" ممنوع است.

قابل ذکر است که به دلیل تخلف آشکار فوق و بازتاب وسیع اجتماعی تصویر و تیتراژ مذکور و نیز مطالب صفحهٔ ۳ مربوط به آن، ادارهٔ کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلافاصله تذکر شدید شفاهی و کتبی خود را به آن نشریه اعلام کرد اما متأسفانه روز بعد، این نشریه با اشاره به انتقادی که از سوی یکی از روزنامه‌ها صورت گرفته بود، نوشت: «اثر خوب، خریدار دارد».

۲. انتساب خبری مجعول و تنش‌آفرین به فرماندهٔ بسیج تهران نیز نمونه دیگری در این راستاست. روزنامهٔ گزارش روز در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۷۷ و در شمارهٔ ۱۱ خود ضمن درج نامناسب سخنان سردار صفوی در دانشگاه تهران، اضافه کرد: «پیش از سخنرانی سردار عسگری فرماندهی بسیج تهران، طی سخنانی گفت: به خاکریزهای ما حمله کردند و رئیس‌جمهور هم مشارکت کرد».

متن مورد شکایت:

«هنگام ورود رحیم صفوی به مسجد دانشگاه تهران در حالی که عده‌ای در کنار یک در شعار سر می‌دادند و شلوغ شده بود، رحیم صفوی از در دیگری وارد شد. پیش از سخنرانی، سردار عسگری فرماندهی بسیج تهران، طی سخنانی گفت: به خاکریزهای ما حمله کردند و رئیس‌جمهور هم مشارکت کرد».

رحیم صفوی، در قسمت‌هایی از سخنان خود گفت: من سلام آقا را به شما می‌رسانم، چرا که ایشان به من اجازه دادند در محافل خاصی، سلام ایشان را برسانم».

این روزنامه در پاسخ به تکذیب این خبر از سوی روابط عمومی سپاه، بدون هیچ‌گونه توضیحی در مورد متن دروغین فوق که در هیچ نشریهٔ دیگری هم ذکر نشده بود، تنها به این اجمال بسنده کرد که «مشغول بررسی این موضوع است که چگونه این خبر با مشکل فعلی در روزنامه چاپ شده است».

این اقدام علاوه بر مادهٔ ۲۳ قانون مطبوعات، مصداق بند ۴ مادهٔ ۶ یعنی «ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه است» و می‌تواند تنش‌آفرین نیز باشد.

۳. در شماره ۱۵ (سه‌شنبه ۱۳۷۷/۳/۱۹) با استفاده از تیتراژ «برخی مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند» مطلب ترجمه شده‌ای از نشریه *الوطن العربی* درج شده که در آن خبری از «یک سازمان جاسوسی غربی که در ردگیری عملیات پاکسازی اموال، تخصص ویژه‌ای دارد» چاپ شده که حکایت از خروج میلیون‌ها دلار از کشور توسط «چهره‌های بانفوذ حکومت ایران» دارد. در این گزارش «بیمناک شدن بلندپایگان ایران از تحولات پیش‌بینی نشده در جنگ قدرت کنونی» علت انتقال «درآمدهای انقلابی» بوده است.

همچنین گزارش روز در مدت انتشار چندین بار به انتشار اخباری دست زده که بلافاصله تکذیب شده‌اند. از جمله خبر جایگزینی آقای مهندس موسوی و دکتر جاسبی در ریاست دانشگاه آزاد. در پایان یادآوری این نکته را نیز لازم می‌دانند که روزنامه‌گزارش روز همان هفته‌نامه گزارش هفته است که اخیراً به جرگه روزنامه‌های کشور پیوسته است. گزارش هفته نیز دارای تخلفات متعددی بوده که علاوه بر اخطارها و تذکرات متعددی که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرده، گاه مورد شکایت و محاکمه مطبوعاتی نیز قرار گرفته است.

شکایت چهارم مربوط به مدیرکل دفتر حقوقی و املاک سازمان تربیت بدنی است که در شکایت خود آورده: گزارش روز در مقالات متعدد خود، بدون عنایت به حرمت قلم در مورد ریاست محترم سازمان تربیت بدنی و معاونت فنی آن مبادرت به استعمال عبارات وهن‌آمیز، توهین و اهانت نموده است. از جمله:

۱. به کارگیری عبارت «چپ و راست را یاد بگیر» در مطلبی تحت عنوان «سربسر» درج شده در شماره ۲۴۰ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۲.

۲. مقاله «سنگ‌های بزرگ و سرهای کوچک» درج شده در شماره ۲۴۲ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۳.

متن مورد شکایت: سنگ‌های بزرگ و سرهای کوچک!

«روزی که مهندس هاشمی طباقوری و سماور خود را از مرکز توسعه صادرات برداشت و به آبدارخانه سازمان تربیت بدنی نقل مکان کرد، دل خوش‌باوران هم امیدوار شدند که ورزش هم به تجربه جدیدی از مدیریت پر توان و خرداندیش می‌رسد. اما همان روز هم آن‌ها که با عملکرد وی در مرکز توسعه صادرات آشنا بودند، این جابه‌جایی را به چشم همان تعویض‌های تکراری در بسیاری از مدیریت‌ها می‌دیدند که بزرگ‌ترین خاصیت آن‌ها، زیباپسندی در دکوراسیون اتاق‌هایشان بود و شعارهایی که دست‌کمی از شعر بنفش نداشت! در ابتدای ورود به سازمان تربیت بدنی هنگامی که هنوز این استکان چای تلخ را هورت نکشیده بود، ناله‌ای دروغا... ای دریغا... بلند شد. چرا که او به

جای آوردن سرهای بزرگ برای این سازمان حساس و مهم، سنگ‌های بزرگ داشت و سرهای کوچک. سنگ‌هایی که نه در توان مدیریت نحیف ایشان بود نه در توان اقتصادی مملکت.»

مشروح دادگاه

در جلسه دادگاهی که در روز ۱۵ تیرماه ۱۳۷۷ برگزار شد، ابتدا جعفری نماینده دادستان استان تهران در شکایت خود مبنی بر نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی از سوی روزنامه گزارش روز گفت: روزنامه در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۱۹ در صفحه اول با تیتر بزرگ همراه با یک عکس مطلبی تحت عنوان «برخی مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند» اقدام به نشر اکاذیب کرده که چاپ این مطلب باعث بی‌اعتمادی مردم شده است.

روزنامه در شماره سوم با چاپ عکسی برخلاف عفت عمومی عمل کرده و مطلبی تحت عنوان «آشنایی زیر پلک ترس» را به چاپ رسانده است.

نماینده دادگستری استان تهران در خصوص سومین شکایت گفت: این روزنامه در شماره ۱۵ با چاپ سؤالات انجمن اسلامی دانشجویان امیرکبیر از مقام رهبری، به ایشان اهانت کرده و نوع و نحوه سؤالات به گونه‌ای است که حریم شکنی شده است.

نماینده دادگستری ۶ سؤال از ۱۲ سؤالی را که در روزنامه چاپ شده بود قرائت کرد. سپس نماینده هیأت نظارت بر مطبوعات به عنوان شاکی دوم شکایت خود را مطرح کرد و گفت: پس از چاپ پانزدهمین شماره روزنامه گزارش روز در ۱۳۷۷/۳/۱۹ هیأت نظارت جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل داد و تصمیم گرفته شد پرونده‌ای تشکیل و برای رسیدگی به دادگاه ارجاع دهد. وی سپس در مورد چاپ خبر مقام‌های ایرانی... و چاپ عکس منتشره در شماره سوم روزنامه که نماینده دادگستری به آن‌ها اشاره کرده بود، پرداخت و شکایت خود را طرح کرد و سپس به چاپ خبری با عنوان سخنان سردار عسکری فرمانده بسیج در دانشگاه تهران اشاره کرد و گفت: خبری مجعول را به ایشان نسبت داده‌اند.

سپس سومین شاکی مدیرکل دفتر حقوقی املاک سازمان تربیت بدنی و چهارمین شاکی خانواده «ق» شکایت‌های خود را مطرح کردند. خانواده «ق» نسبت به چاپ خبری در صفحه حوادث با عنوان «دعوی ۱۱ خواهر و برادر بر سر ارثیه چندصد میلیونی» به طرح شکایت پرداخت.

سپس قاضی مرتضوی از مهدوی خرم خواست با حضور در جایگاه از اتهامات خود دفاع کند. مهدوی خرمی در دفاع از خود گفت: دوستان مرتب نیت ما را تفسیر می‌کنند. هیچ کدام از شاکیان (دادگستری و هیأت نظارت) مطالب مندرج در شماره ۳ روزنامه را نخوانده‌اند و می‌گویند روزنامه‌ها برای افزایش تیراژ این مطالب را چاپ می‌کنند.

مهدوی خرمی در خصوص شکایت هیأت نظارت مبنی بر نشر اکاذیب در مورد انتساب خبری به فرمانده بسیج گفت: عسکری فرمانده بسیج تهران سخنانی را مطرح کرد که متأسفانه یک کلمه آن جابه‌جا شده است که ما در این زمینه تکذیبیه سپاه را چاپ کردیم.

مهدوی خرمی در مورد شکایت مدیرکل دفتر حقوقی و املاک سازمان تربیت بدنی گفت: مطالبی که در این خصوص نوشتیم هیچ کدام کذب نیست. آقای هاشمی طباطبائی گفته بودند در سال ۱۳۷۷، ۷۷ سالن ورزشی افتتاح خواهیم کرد. ولی ایشان حتی هفت سالن نیز افتتاح نکرده‌اند. آیا این نشر اکاذیب است؟

مدیرمسئول روزنامه گزارش روز سپس در خصوص شکایت‌های مشترک دادگستری و هیأت نظارت در خصوص چاپ عکس و مطلب منتشره در شماره ۳ روزنامه گفت: برخی متولیان امور نمی‌دانند بر سر جوانان چه می‌گذرد، این‌ها که گوشه‌ای از مطالب اجتماعی جامعه ما هستند، ما با چاپ این عکس بر آن بودیم تا با شکستن حصارها مسؤولان را با مشکلات جوانان روبه‌رو کنیم. ضمن این‌که با چاپ این عکس درصدد افزایش تیراژ نبودیم. آن شماره روزنامه نیز پرفروش‌تر از شماره قبل نبود.

مهدوی خرمی ادامه داد: هدف دیگر بحث کارشناسی داخلی نشریه بود. امروز جوانان به خاطر سرخوردگی گوش نصیحت ندارند و باید با زبان خودشان با آن‌ها حرف زد. منظور از تیتیر "آشنایی زیر پلک ترس" کاهش ازدواج‌هاست که متأسفانه به رو تیتیر آن توجهی نشده است.

مهدوی خرمی در مورد چاپ تیتیر برخی مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند، گفت: خبر مذکور از یک هفته‌نامه وابسته به ارگان دولتی استفاده شده است. در صفحه ۳ این هفته‌نامه درج شده که تمام نشریات می‌توانند با کسب اجازه، اقدام به چاپ مقالات بکنند. ما مطالب را از سازمان جاسوسی فلان و بهمان استفاده نکردیم. در ضمن ما آوردیم چاپ: *الوطن العربی*.

رئیس دادگاه خطاب به مهدوی خرمی گفت: وقتی خبری کذب باشد دیگر فرقی نمی‌کند چه از یک روزنامه استفاده کرده باشید یا حرف، حرف خودتان باشد.

مهدوی خرمی گفت: در مورد دروغ بودن اصل خبر جای تردید نیست و ما توضیحات خود را در قسمت لید آورده‌ایم. اما متأسفانه هیچ توجهی به لید نشده است. نماینده دادگستری به طرح بالای صفحه در همان شماره اشاره می‌کند که یک نفر درحالی که چهار دست دارد و در هر چهار دستش کیف قرار گرفته در حال فرار است. این طرح با تیتیر "برخی مقام‌های ایرانی..." هیچ ارتباطی ندارد. این طرح مربوط به ورود و خروج سرمایه است که ما از شماره ۹ روزنامه راجع به آن بحث‌هایی را مطرح کردیم.

مهدوی خرمی سپس در خصوص شکایت خانواده "ق" گفت: این خبر از یکی از قضات

دادگستری نقل شده و قبل از چاپ در روزنامه گزارش روز، در هفته‌نامه ایران جوان نیز به چاپ رسیده است.

رئیس دادگاه سپس از مهدوی خرمی خواست آخرین دفاع خود را مطرح کند. وی گفت: با توجه به مجازات کشیده شده از قبل و آبرویی که به هدر رفته و عدم سوءنیت و ذکر این نکته که صدماتی در زندگی سیاسی و اجتماعی این جانب وارد شده، از هیأت منصفه می‌خواهم حقیر را تبرئه نماید. پس از خاتمه آخرین دفاع مهدوی خرمی حجت‌الاسلام والمسلمین علی رازینی رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العموم که از چند دقیقه قبل از خاتمه دفاعیات خرمی در دادگاه حاضر شده بود، از رئیس دادگاه خواست توضیحاتی را مطرح کند.

حجت‌الاسلام رازینی گفت: از آن‌جا که هدف مطبوعات، اطلاع‌رسانی است آنان رسالتی مهم و سنگین برعهده دارند. در جامعه‌ای که آزادی فکر و بیان وجود دارد، اگر گروه‌های فکری در چاپ مطالب و ارائه آگاهی دچار اشتباه شوند، وظیفه دادگستری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که با تخلفات آنان برخورد کنند.

حجت‌الاسلام رازینی افزود: هر چند وقت یک بار پدیده‌ای در کشور اتفاق می‌افتد. هر زمان که به مطبوعات آزادی داده شود، در پی آن سوءاستفاده و افراط به وجود می‌آید به طوری که مردم و مسؤولان از دادن آزادی پشیمان می‌شوند.

آقای رازینی افزود: یکی از این سوءاستفاده‌ها در جهت کسب درآمد بیش‌تر است. یعنی پول در آوردن به وسیله فدا کردن مقدسات.

رئیس کل دادگستری در ادامه گفت: خرمی را هر وقت احضار می‌کردند، ایشان مراجعه نمی‌کرد که بعد از حضور در دادگاه نیز محرومیت حاصل کردند. احساسم این است که باید در خصوص این‌گونه مطبوعات جدی‌تر و حساس‌تر بود و هیأت نظارت بر مطبوعات باید جلوی زیاده‌روی‌ها را بگیرد در غیر این صورت ابتدال فرهنگی ایجاد می‌شود.

رئیس دادگستری تهران گفت: فرض کنیم سه چهار نفر از مسؤولان مرتکب خطا شوند، طرح مسأله به صورتی که ۷۰ درصد صفحه اول را به خود اختصاص دهد، این برای چیست؟ برای این‌که خواننده‌ها آن را بهتر بخزند. پرداخت ۵۰۰ ریال در مقابل چنین مطلبی چیزی نیست. ولی صاحب روزنامه از این طریق و از این‌گونه خبرها به سود کلان می‌رسد.

وی گفت: سالی که نکوست از بهارش پیداست. وقتی از ابتدا با مسؤولان این‌گونه شروع کنند، در ادامه هم نمی‌توانند خوب پیش روند.

ایشان (مهدوی خرمی) گرچه فردی خوب و دلسوز برای انقلاب هستند ولی هیأت منصفه باید

نشان دهد که جامعه ما خواستار این مطالب جنجالی نیست.

وی در خاتمه گفت: از هیأت منصفه می‌خواهیم با این‌گونه مطبوعات برخورد شود. ما نمی‌خواهیم این‌گونه مطبوعات را داشته باشیم. مطبوعاتی می‌خواهیم که جدی، هدفدار و برای مملکت باعث افتخار باشند.

رئیس دادگاه سپس برای دومین بار از مهدوی خرمی خواست آخرین دفاع خود را مطرح کند. مهدوی خرمی گفت: ما هرچه رشته بودیم ایشان پنبه کردند. من دفاعیات خود را گفته بودم و این منصفانه نیست.

مهدوی خرمی سپس خطاب به رئیس کل دادگستری استان تهران گفت: اگر شما ثابت کردید در شماره‌هایی از روزنامه که در دادگاه مطرح شده ما فروش بیش‌تر داشتیم من به شما جایزه می‌دهم. دادگستری استان تهران یکی از سوراخ‌هایی را که توانست جا بیندازد، دادگاه مطبوعات بود که هر چند وقت یک‌بار یک مطبوعه را دادگاهی کند.

مهدوی خرمی گفت: من کجا احضار شدم و به دادگاه نیامدم؟ زمانی که مرا احضار کردند گفتم کنیل ندارم. روابط عمومی به روزنامه‌ها اعلام کرد مهدوی خرمی را احضار کردیم چون نیامد او را بازداشت کردیم. نمی‌دانم روابط عمومی دادگستری استان تهران از زمانی که من در دادستانی بودم، چه مشکلی با من پیدا کرده که این‌گونه با من برخورد می‌کند. مهدوی خرمی بار دیگر در آخرین دفاع از هیأت منصفه خواست تا نظر به عدم مجرمیت وی دهند.

نظر هیأت منصفه^۱

هیأت منصفه پس از خاتمه دادرسی وارد شور شد. این هیأت مهدوی خرمی مدیرمسئول روزنامه‌گزارش روز را با توجه به چاپ تیتري با عنوان "مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند"، به عنوان اشاعه اکاذیب مجرم شناخت. هیأت همچنین در خصوص چاپ عکس و تیتري با عنوان "زیر پلک‌های ترس" به عنوان چاپ عکس منافی عفت و در خصوص مطلب انتسابی به سردار عسگری فرمانده بسیج خرمی را مجرم شناخته شد.

هیأت منصفه مهدوی خرمی را در خصوص سایر اتهامات مبرا دانست ولی به دلیل سابقه (جرم مطبوعاتی) وی را مستحق تخفیف ندانست.

۱. اعضای هیأت منصفه: حجت‌الاسلام جعفر شبیری، روح‌الله حسینیان، حبیب‌الله عسگرآولادی، محمد ناصری صالح‌آبادی، کامبیز نوروزی، خانم‌ها: فاطمه رمضان‌زاده و اعظم نوری.

رأی دادگاه

در این پرونده علیه آقای علی محمد مهدوی خرمی چهار مورد شکایت مطبوعاتی به عمل آمده که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم؛ ۲. هیأت نظارت بر مطبوعات؛ ۳. مدیرکل دفتر حقوقی و املاک سازمان تربیت بدنی؛ ۴. آقای "ج.ر.ق" از وراث مرحوم "ق" و رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم در شکایت خود علیه مدیرمسئول روزنامه گزارش روز اعلام نموده روزنامه گزارش روز در شماره‌های نخستین خود با درج مطلبی تحت عنوان «آشنایی زیر پلک ترس» اقدام به چاپ عکسی نموده که در آن دختر و پسری زیرچشمی به یکدیگر نگاه می‌کنند و می‌خندند مطلبی که نمونه بارزتر و ترویج اعمال خلاف عفت عمومی بود. نشریه مذکور در شماره پانزدهم مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۹ با درج تیترو درشتی تحت عنوان "برخی مقام‌های ایرانی را از کشور خارج می‌کنند" عملاً مسؤولان جمهوری اسلامی را به غارت ثروت‌های کشور متهم کرده است. در ذیل این مطلب عکس بزرگ و رنگی از یک اسکناس یکصد دلاری چاپ نموده که در وسط اسکناس یک هواپیما ملاحظه می‌شود که با خروج پول در ارتباط است. این نشریه در ذیل این عکس مجدداً همان تیترو را با قلم ریزتر اما با رنگ قرمز تکرار کرده و نوشته است. گزارش روز با چاپ این خبر درصدد است خط تبلیغات بیگانگان را افشا کند و نشان دهد آن‌هایی که به تنش میدان می‌دهند چگونه زمینه مناسبی برای تبلیغات روانی در این مورد ایجاد می‌کنند ۱. انتشار این خبر کاملاً دروغ و بی‌اساس در صفحه اول مغایر با رسالت مطبوعات به شرح بند الف ماده ۲ قانون مطبوعات است؛ ۲. چاپ عکس رنگی در تأیید مطلب اول و تیتروهای درشت با بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مغایرت دارد؛ ۳. علی‌رغم این‌که این روزنامه ادعا کرده است درصدد است خط تبلیغاتی بیگانگان را روشن کند و نشان دهد آن‌هایی که به تنش میدان می‌دهند چگونه زمینه مناسبی برای تبلیغات روانی در این مورد ایجاد می‌کنند اما پس از ذکر این مقدمه عین خبر دروغین مجله *الوطن العربی* را چاپ نموده و هیچ‌گونه توضیحی در مورد اصل خبر و ادعای خود مبنی بر افشای خط تبلیغی بیگانگان نداده است؛ ۴. معلوم و مشخص نیست منظور این روزنامه از آن‌هایی که به تنش میدان می‌دهند چیست؟؛ ۵. تیترو و عکس بانک‌های خارجی انتقال داده‌اند و این امر را تداعی می‌کند که آن ایام در حال تکرار است؛ ۶. در صدر عکس کاریکاتوری مشاهده می‌شود که فردی چهارکیف پر از پول را در دست گرفته در حال فرار است. چاپ این کاریکاتور به نوعی تصدیق تیترو استفاده شده در صفحه اول می‌باشد؛ ۷. وفق ماده ۳ قانون مطبوعات حق دارند نظرات خود را با رعایت مصالح جامعه درج نمایند حال آن‌که درج این‌گونه ادعاهای بی‌اساس با مصالح عمومی جامعه مغایرت تام دارد. همچنین این نشریه در صفحه اول

مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۹ به نقل از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر سؤالاتی خاص و جهت‌دار اقدام با جسارت مطرح کرده و به نحوی سؤالات درج‌گردیده که مستفاد آن اهانت به مقام معظم رهبری و تشویش اذهان عمومی است و با قانون مطبوعات مغایرت داشته مستنداً به بند ۶ ماده ۸ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۷ و ۲۸ قانون مطبوعات درخواست رسیدگی و مجازات مدیرمسئول این نشریه می‌گردد. ضمناً یادآوری می‌شود که مدیرمسئول این نشریه سابقاً مدیرمسئول نشریه گزارش هفته بوده و به دلیل جرم مطبوعاتی از سوی هیأت منصفه مطبوعات مجرم تشخیص و توسط دادگاه محکوم شده است.

شاکای دوم در شکایت خود علیه مدیرمسئول روزنامه گزارش روز می‌نویسد هیأت نظارت بر مطبوعات پس از بررسی و احراز تخلفات متعدد روزنامه گزارش روز براساس ماده ۱۲ قانون مطبوعات بدین وسیله تقاضای خود مبنی بر پیگرد قانونی و قضایی این نشریه را به آن مرجع محترم تقدیم می‌نماید. روزنامه گزارش روز که با صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی آقای علی محمد مهدوی خرمی از دوم خردادماه سال جاری شروع و انتشار نموده است در پانزده شماره‌ای که تاکنون نشر ساخته روند بسیار نامناسبی را طی کرده و علاوه بر نادیده‌گرفتن ضوابط شرعی، عرفی و اخلاقی حرفه‌ای از حدود قانونی نیز فراتر رفته و مرتکب تخلفات بزرگی شده است. نیم‌نگاهی به صفحه نخست این پانزده شماره نشان می‌دهد که دامن‌زدن به مباحث جنجالی، تلاش برای طرح مباحث غیرمتعارف و گاه خلاف شرع و قانون سوءاستفاده از اقبال عمومی، رویدادها، هتاک‌ها و بی‌باکی در شکستن مرزهای عرفی و حقوقی در دستور کار گردانندگان این نشریه قرار گرفته است. گرچه ملاحظه اجمالی چند شماره معدود این روزنامه نقض رسالت مطبوعات و خروج از چارچوب قانون را برای دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه به خوبی نمایان می‌سازد اما به عنوان نمونه به سه مورد خاص اشاره می‌شود:

۱. این روزنامه در شماره سوم خود اقدام به چاپ تصویر بزرگ و نامناسبی از چند دختر و پسر جوان با تیتیر درشت "آشنایی زیر پلک ترس" کرد که مصداق بارز بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات است. براساس این بند اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها، تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع است. قابل ذکر است که به دلیل تخلف آشکار فوق و بازتاب وسیع اجتماعی تصویر و تیتیر مذکور و نیز مطالب صفحه ۳ مربوط به آن اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلافاصله تذکر شدید شفاهی و کتبی خود را به آن نشریه اعلام نمود، اما متأسفانه روز بعد این نشریه با اشاره به انتقادی که از سوی یکی از روزنامه‌ها صورت گرفته بود، "نوشت اثر خوب خریدار دارد."

۲. انتساب خبری مجعول و تنش‌آفرین به فرمانده بسیج تهران نیز نمونه دیگری در این راستاست. روزنامه گزارش روز در شماره ۱۱ خود ضمن درج نامناسب سخنان سردار صفوی در دانشگاه تهران اضافه کرد: پیش از سخنرانی سردار عسگری فرماندهی بسیج تهران طی سخنانی گفت به خاکریزهای ما حمله کردند و رئیس‌جمهور هم مشارکت کرد. این روزنامه در پاسخ به تکذیب این خبر از سوی روابط عمومی سپاه بدون هیچ‌گونه توضیحی در مورد متن دروغین فوق که در هیچ نشریه دیگری هم ذکر نشده بود، تنها به این اجمال بسنده کرد که مشغول بررسی این موضوع است که چگونه این خبر با مشکل فعلی در روزنامه چاپ شده است. این اقدام علاوه بر ماده ۳۳ قانون مطبوعات مصداق بند ۴ ماده ۶ یعنی ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه است و می‌تواند تنش‌آفرین نیز باشد.

۳. در شماره ۱۵ (سه‌شنبه ۱۳۷۷/۳/۱۹) با استفاده از تیترو "برخی مقام‌های ایرانی پول‌ها را از کشور خارج می‌کنند" مطلب ترجمه شده‌ای از نشریه الوطن العربی درج شده که در آن خبری از یک سازمان جاسوسی غربی که در پیگیری عملیات پاکسازی اموال تخصص ویژه‌ای دارد چاپ شده که حکایت از خروج میلیون‌ها دلار از کشور توسط چهره‌های بانفوذ حکومت ایران دارد. در این گزارش بیمناک شدن بلندپایگان ایران از تحولات پیش‌بینی‌نشده در جنگ قدرت کنونی، علت انتقال درآمدهای انقلابی داشته است. چاپ این گزارش مستقل از دروغ بودن آن بدون هیچ توضیح و نقدی مصداق تشویش اذهان عمومی و تخلف از بندهای ۱ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات و بی‌توجهی به رسالت مطبوعات موضوع ماده ۲ ارزیابی می‌شود. متأسفانه گزارش روز برای این شایعه بی‌اساس در طرح صفحه اول خود نیز به چاپ رسانده که القاکننده این معناست که دست‌اندرکاران روزنامه شایعه را باور دارند. همچنین گزارش روز در مدت انتشار چندین بار به انتشار اخباری دست‌زده که بلافاصله تکذیب شده‌اند از جمله خبر جایگزینی آقای مهندس موسوی و دکتر جاسبی در ریاست دانشگاه آزاد.

در پایان یادآوری این نکته را لازم می‌داند که روزنامه گزارش روز همان هفته‌نامه گزارش هفته است که اخیراً بر جرگه روزنامه‌های کشور پیوسته است. گزارش هفته نیز دارای تخلفات متعددی بوده، علاوه بر اخطارها و تذکرات متعددی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرده است، گاه مورد شکایت و محاکمه مطبوعاتی نیز قرار گرفته است.

شاکي سوم مدیرکل سازمان تربیت بدنی خطاب به سرپرست مجتمع قضایی ویژه به شرح بین‌الهالین عنوان نموده احتراماً به استحضار می‌رساند که به لحاظ اهمیت حفظ حرمت و حیثیت اجتماعی، خانوادگی و شغلی اشخاص، قانون مطبوعات با الهام از تعالیم متعالی دین مبین اسلام و

موازین مترقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تبصره ذیل ماده ۳ انتقاد سازنده را مشروط به دارا بودن منطقی و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب مجاز دانسته و در بند ۸ ماده ۶ افترا و توهین به مقامات، نهادها و اشخاص را منع نموده است. با این وجود متأسفانه هفته‌نامه گزارش هفته در مقالات متعدد خود بدون عنایت به حرمت قلم در مورد ریاست محترم سازمان تربیت بدنی و معاونت آن مبادرت به استعمال عبارات وهن‌آمیز، توهین و اهانت نموده است از جمله: ۱. به‌کارگیری عبارت "چپ و راست را یاد بگیر" و "سرهای کوچک" درج شده در شماره ۲۴۲ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۳ لذا بنا به مراتب فوق‌الذکر تعقیب کیفری مدیرمسئول نشریه مزبور مورد استدعاست. آقای «ج.رق.» به عنوان چهارمین شاکی مدعی است روزنامه گزارش روز در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۳ در صفحه حوادث مطالبی تحت عنوان دعوی بین یازده خواهر و برادر بر سر ارثیه چندصد میلیون تومانی به چاپ رسانیده که کذب می‌باشد، زیرا درگیری بین وراثت مسئله دیگری بوده نه تقسیم ماترک. روزنامه مورد اشاره با چاپ مطلب کذب مورد اشاره موجب هتک حیثیت خانوادگی وی شده است. دادگاه با احضار طرفین در جلسه مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۵ و تشکیل جلسه علنی با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۴ قانون مطبوعات پس از استماع اظهارات شکات، مدافعات مدیرمسئول روزنامه گزارش روز را استماع نمود و پس از ختم جلسه هیأت منصفه به شور و تبادل نظر پرداختند و با اکثریت آرا مدیرمسئول روزنامه گزارش روز آقای علی محمد مهدوی خرمی را در خصوص شکایت رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العموم مجرم تشخیص داده و نامبرده را مستحق تخفیف نیز ندانسته با علی‌هذا دادگاه با توجه به نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه و با عنایت به مجموع اوراق و محتویات پرونده متهم را به اتهام نشر اکاذیب جهت تشویش اذهان عمومی به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ به پرداخت مبلغ سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم می‌نماید و از جهت متمیم مجازات تعزیری به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به سه سال محرومیت از شغل مدیرمسئولی و صاحب‌امتیازی روزنامه گزارش روز و هر نشریه دیگری محکوم می‌نماید و در خصوص شکایت مدیرکل سازمان تربیت بدنی و آقای «ج.رق.» و سایر موارد اعلامی با توجه به نظریه اکثریت اعضای محترم هیأت منصفه که نامبرده را درخصوص موارد اخیر مجرم تشخیص نداده‌اند به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات حکم برائت مشارالیه صادر و اعلام می‌گردد.

رأی صادره حضوری و در خصوص شکایت مدعی‌العموم و هیأت نظارت بر مطبوعات ظرف

۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد و در خصوص شکایت شکات ردیف سوم (مدیرکل سازمان تربیت بدنی و چهارم "ج.ر.ق") به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات قطعی است.

رای دادگاه تجدیدنظر

درخصوص تجدیدنظرخواهی آقای علی محمد مهدوی خرمی فرزند احمد صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه گزارش روز نسبت به دادنامه شماره ۳۶۵-۷۷/۴/۱۵ صادره از شعبه محترم دادگاه عمومی تهران گرچه از جانب تجدیدنظرخواه اعتراض موجه و مؤثری که نقض دادنامه را ایجاب نماید به عمل نیامده و در دادنامه صادره نیز از حیث تشریفات رسیدگی و انطباق با قانون نیز اشکالی به نظر نمی‌رسد و هیأت محترم منصفه نیز طبق افکار عمومی و با توجه به وجدان اجتماعی نظریه خود را بر مجرمیت تجدیدنظرخواه اعلام فرموده‌اند و تجدیدنظرخواهی نیز منطبق با هیچ یک از شقوق ماده ۲۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نمی‌باشد ولی نظر به این‌که تجدیدنظرخواه استحقاق بیش‌تری در تخفیف در مجازات را دارد، لذا مستنداً به بند ۸ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی محکومیت به جزای نقدی به ترتیب از سه میلیون ریال به پرداخت مبلغ دوپست هزار ریال و از شش میلیون ریال به پانصد هزار ریال و از سه میلیون ریال به پرداخت مبلغ سیصد هزار ریال (موضوع محکومیت‌های مواد ۶۹۸ و بند ۱ و ۲ ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی) جمعاً یک میلیون ریال تقلیل و تخفیف می‌دهد و با توجه به آن‌که تجدیدنظرخواه به شرح محتویات پرونده اعلام تتمیه و اشتباه نموده و ضرورتی در اعمال مجازات تتمیمی دربارہ وی به نظر نمی‌رسد، لذا آن قسمت از دادنامه معترض‌عنه که در مورد محکومیت آقای علی محمد مهدوی خرمی به محرومیت از شغل مدیرمسئولی و صاحب‌امتیازی روزنامه گزارش روز و هر نشریه دیگری می‌باشد نقض می‌گردد و با نقض قسمتی از دادنامه و اصلاح قسمت دیگر به شرح فوق‌الاشعار دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید و مدیرمسئول و گردانندگان روزنامه را به توجه به روح قانون مطبوعات و رسالتی که مطبوعات در نظام مقدس جمهوری اسلامی برعهده دارند و خصوصاً نشر در ترویج تعالیم عالیہ انسان‌ساز اسلام و پرهیز از نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و اجتناب از چاپ مطالب و تصاویر خلاف عفت عمومی موعظه و هدایت می‌نماید. رأی قطعی است.

محمد علی محمد مهدوی خرمی
مدیرمسئول



دادگاه عباس سلیمی نمین مدیرمسئول کیهان هوایی - عکاس محمد جعفری



شیرین عبادی به عنوان وکیل یکی از مدیران مسؤول نشریات در شعبه ۱۴۱۰ به سؤالات قاضی مرتضوی

پاسخ می دهد



سعید مرتضوی رئیس شعبه ۳۴ - ۱۴۱۰ دادگاه رسیدگی به پرونده‌های مطبوعاتی



جلسه دادگاه مهدی نصیری مدیرمسئول نشریه صبح ۱۳۷۵/۶/۲۶ - عکاس امیرحسام زرافشان



شهلا شرکت مدیرمسئول ماهنامه زنان در حال دفاع ۱۳۷۷/۳/۴ - عکاس خامسی پور



مهندس غرضی شاکی پرونده مهدی نصیری مدیرمسئول نشریه صبح ۱۳۷۶/۴/۲۴ - عکاس مجید



اعضای هیأت منصفه دادگاه مطبوعات



دادگاه احمد صفایی فر مدیرمسئول روزنامه اخبار ۱۳۷۵/۵/۵ - عکاس علی هاشمی



دادگاه حشمت الله طبرزدی مدیرمسئول نشریه پیام دانشجو ۱۳۷۵/۳/۶ - عکاس علی هاشمی



محاکمه مدیرمسئول ماهنامه زنان ۱۳۷۵/۳/۴ - عکاس محمد جعفری



دادگاه مدیرمسئول روزنامه گزارش روز و رسالت ۱۳۷۷/۴/۱۵ - عکاس محمد جعفری



عذرا فراهانی

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی در رشته‌های حقوق و روان‌شناسی است در طول بیش از یک دهه اخیر صاحب مقالات حقوقی، سیاسی و اجتماعی متعددی در مجله‌های متعدد همچون سلام، ایران، نوروز، وقایع اتفاقیه و... می‌باشد.

وی سال‌های پی‌در پی است که با رای جامعه مطبوعاتی به عنوان بازرس هیات مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران انتخاب گردیده و در حال حاضر فعالیت اصلی خود را در زمینه حقوق مطبوعات متمرکز نموده است.